

آژانس اطلاعاتی باختر
مباحثه آزاد در تالار کنفرانس
وزارت اطلاعات و فرهنگ



[لاندې بحث تېر کال د افغانستان ټلويزيون له لارې خپور شوی، چې په دې وروستيو کې د باختر اژانس په ويبپاڼه کې هم په ليکلې بڼه خپور شو، خو له بده مرغه پښتو برخه يې نه شته، د باختر اژانس خو پلمه کړې چې گواکې په پښتو فونټ (ليکبڼه) کې يې ستونزه درلوده، حال دا چې اکثرو پښتو بحثونو دفاعي دريځ درلود، چې دلته يې نه شو موندلای، کېدې شي د کلتور وزارت به کومه موخه درلوده، د دې بحث ارزښت په دې کې نغښتی دی، چې په کې ځينې ښاغلي د 'افغانستان، «افغان»، افغاني تاريخ، په خپله افغاني هويت او نورو ملي ارزښتونو پر ضد څرگندونې کوي].

شما بحثی را دریافت خواهید کرد که بگونه آزاد درتالار مطبوعات وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان برای دو روز وبه ابتکار وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان برگزار شده بود. شما اخبار مربوط به برگزاری آن نشست را قبلاً از طریق این "سایت" دریافت داشته بودید. این نشست ویژه گوی هایی داشت. برای اولین بار شخصیت های بارز و مطرح افغانستان، بدون مداخله و وساطت، بیگانه گان گردهم آمده و بطور خودمانی سخنانی را در میان گذاشتند که حتی تصورش راهم نمی شد کرد. هرکس مجال سخن گفتن داشت و جالب است که هیچگونه قید و بندی جز تحریم برسخنانی که تفرقه و نفاق ایجاد می کرد، برسخنان دیگران وجود نداشت. در این نشست دو روزه، پیرامون مسایل ملی، وحدت ملی، تحکیم وحدت ملی و راه های رسیدن به این اندیشه ها بحث و گفتگو شد و هیچ کسی سخنان شانرا از روی مکتوب و نوشته نخواندند. همه بحث ها آزاد بود. حالا که شما حاصل این مباحث آزاد را میخوانید، بدانید که ماجریان این گفتگو ها را بدون هیچگونه دخل و تصرف ویا سانسور پیشکش می کنیم و میدانیم که شما مشکلات ناشی از این مساله را می دانید. خدمت دوستان عرض باید کرد که با در نظر داشت وسعت بحث، این مباحث را بشکل سریال در هر سه روز روی سایت خواهید داشت تا انجام کار.

خير مقدم توسط د اکتړ سید مخدوم رهین:

بسم الله الرحمن الرحيم

پاک است پروردگاری که دگرگون نمیکند احوال ملتی را تا آن ملت خود احوال خود را دگرگون نسازد.

دوستان گرامی، حضار محترم! ملت افغانستان [افغان] در مرحله حساسی از تاریخ حیات سیاسی خود قرار دارد. ملت ما بعد از آنکه از لابلای خون و خاکستر سر بدر کرد، در نقاحت بیست و پنج ساله، در دوره آغاز شفایابی و درمان از بیماری‌های مزمن بیست و پنج ساله یک بار دیگر اراده زندگی کرده، این اراده زندگانی ملی دین بزرگی را و وظایف خطیری را بر دوش هر فردی از آحاد ملت، خاصه راهیان راه سیاست و مسایل اجتماعی میگذارد. بدون تردید در میان ویرانی‌های فراوان که این ملت نیاز به بازسازی اش دارد، بازسازی ملی و بازسازی معنوی رکن عظیمی از بازسازی در این مملکت است، چراکه ساختن روحیه ملت، بازسازی ملت، بمراتب مهمتر است از بازسازی در و دیوار. در مرحله بی که ما در فرهنگ سیاسی خود اندوخته بزرگی نداریم، تجربه عظیمی مانند بسیاری از مللی که این مراحل را پشت سر گذاشته اند نداریم و این فقدان اندوخته فرهنگ سیاسی، وظایف ما را خطیرتر میسازد تا در حالیکه با افکار و ایده‌های متفاوت که حق هر فردی از ما است با نظریات مختلف یا اختلافات نظر میان همدیگر راهی را در پیش داریم که البته این اختلافات در هیچ حال مضر نیست، همچنان که در حق علما گفته شده که اختلاف شان مایه رحمت است، جز در توحید اختلافات میان ما و شما هم برای این ملت مایه رحمت است جز در مواردی که وحدت ملی و معتقدات دینی و سلامت این جامعه را در خطر بیندازد، به این سبب ما بعنوان ملتی که چند قومیتی هستیم، در سرآغاز حیات نو ملی خود در مبارزات اجتماعی، در مبارزات سیاسی، در مسایل مختلفی که به بازسازی ملی و معنوی این ملت ارتباط میگیرد، فکر میکنم که در کنار سایر آرا و نظرات خود به مصالح ملی و به سلامت ملی و به وحدت ملی بیندیشیم و اختلافات ما برای ملت ما مایه رحمت باشد و مایه افتراق ملی نشود و سلامت ملی و میهنی ما را برهم نزند.

به این سبب این مجلس تاسیس شد از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ با اشتراک شما بزرگان، تا از مجموع نظراتی که در اینجا اظهار میشود، هم بینش سیاسی مردم ماتقویت شود که به علت فقدان تجارب سیاسی نیاز فراوان به اندوخته‌های نوین دارد. از یکطرف به بینش سیاسی ملت ما افزوده میشود و از طرف دیگر ما در یک تفاهم ملی بسوی فردا‌های روشن، ان شا الله گام میبرداریم. من از معین صاحب محترم نشرات آقای مبارز خواهش میکنم تا گرداننده گی محفل را بر عهده بگیرند و در عین حال ما میدانیم که در ادب اسلامی و ملی ما احترام به همدیگر، احترام به نظرات همدیگر و بکار بردن کلماتی که مایه اتحاد باشد نه مایه افتراق و از همدیگر ما را دور نسازد، آزرده نسازد و با حفظ اختلاف نظر، ما را در یک پیوند بسیار گرم و دلپذیر ملی در کنار هم قرار بدهد. تشکر میکنم. این مجلس برای دو روز دوام خواهد داشت. من یک ونیم روز در خدمت تان هستم. بعد از آن از راه موتور از راه زمین روانه تاشکند هستم. هی میدان و طی میدان و خار مغیلان و دلم با شما خواهد بود.

به امید اینکه این مجلس سرآغازی باشد برای صحبت‌ها و مفاهمه‌ها و رفع مشکلات و دشواری‌ها و اختلافات نظر از طریق صحبت و گفتگو و احترام به همدیگر گذاشتن و همدیگر را دوست داشتن. تشکر

مپارز:

خداوند قدیر و توانا را هزاران سپاس می‌گذاریم که توفیق عنایت فرمود تا این مجلس را به اشتراک روحانیون، شخصیت‌های جهادی، شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور خود، در این تالار برگزار بسازیم. تمام آنچه امروز مورد مباحثه و مذاکره و مناقشه قرار می‌گیرد، از طرف مطبوعات ثبت می‌شود و بدون کم و کاست باید به نشر برسد، تا اینکه مردم افغانستان در پرتو مباحثاتی که در اینجا صورت می‌گیرد، از طرف شخصیت‌های سیاسی و ملی و آنها همان راه خود را خودشان پیدا بکنند و یک تشخیص در این لحظات حساس تاریخ در نزدشان پیدا شود. ما صلاحیت این را نداشتیم و نداریم که بر این مجلس بزرگ آجندا ترتیب می‌گردیم. ما عناوینی را در اینجا ذکر کردیم و البته ساختن آجندا و انتخاب موضوعات مورد بحث از صلاحیت خود مجلس است نه از صلاحیت وزارت اطلاعات و فرهنگ. عناوینی که ما در اینجا ذکر کردیم، این صرف عناوین است. استحکام و وحدت ملی، تعریف وحدت ملی، توضیح منافع ملی، مواضع در قبال طالبان و حزب اسلامی، دموکراسی، نقش دین مقدس اسلام در دموکراسی مدرنیزم، سکیولریزم، برخورد فرهنگ‌هایی که با مهاجرین در افغانستان مطرح می‌گردد، انتخابات و نقش احزاب و شخصیت‌های سیاسی ملی و اجتماعی، موضع مطبوعات در انتخابات آینده، موضع احزاب، کاندیداها، شخصیت‌ها در قبال مهاجرین در داخل و خارج افغانستان و وضع اقتصادی کشور.

این صرف عناوینی است که ما ذکر کردیم. اینکه شما کدام عنوان را مباحثه را سرش آغاز می‌کنید، این بخود اعضای محترم مجلس ارتباط دارد.

حالا سخن را می‌سپاریم به اعضای محترم مجلس که در این قسمت چه اظهار نظر میکنند.

مپارز:

شما موضوع را پیشنهاد کنید که کدام موضوع را بگیریم.

- رئیس صاحب کمیسیون مستقل حقوق بشر پیشنهاد میکنند که از استحکام وحدت ملی شروع می‌کنیم. شما موافق هستید؟ از همینجا شروع شود؟ اختیار به اکثریت است.

- آقای پدرام:

یک نکته خیلی مهم هم است که در آجندا شامل نیست و آن یک تعداد مسایل بین المللی ما است. ما با حضور نیروهای بین المللی مواجه هستیم، بحث نقض حقوق بشر است در زندانها و خیلی مشکلات دیگر. من پیشنهاد میکنم که این مساله هم بعنوان یکی از ماده‌های آجندا مورد بحث واقع بشود.

- مپارز:

این مربوط به نظر اکثریت است که داخل آجندا می‌سازند یا نمی‌سازند.

- احمد شاه علومی از حزب حرکت:

نظر شانرا من تأیید میکنم. موضوعات بین المللی مطرح باید شود.

- آقای علومی:



به اجازه حاضرین محترم. از آنجایی که موضوع بسیار مبرم و اساسی در کشور ما امروز آمدن نظم امنیت است، صلح پایدار است، اگر کاروطني خود را اولتر حل کنیم و به مسایل بین المللی بپردازیم به مراتب بهتر تر است. امروز تا جایی که معلوم است همانطور که گرداننده گان این محفل که از ایشان سپاسگذاری کنیم و مخصوصاً از معین صاحب وزارت اطلاعات و فرهنگ که اینها سازمان دادند، زحمت کشیدند و همه افغان های چیز فهم را گویا یک تعداد را به نمایندگی اینجا دعوت کردند، ما باید بالای مسایل ملی حرف بزنیم. برای ما مبرم تر و اساسی تر این است، همانطوریکه در حرف ها گنجانیده شده گفته شد تفاهم ملی است و آشتی ملی، هنوز نتوانستیم ماه آشتی ملی برسیم، چه خاصه اینکه بمسایل بین المللی بپردازیم. درست است که همه قضایایک با یکدیگر مرتبط است، ارتباط دارد، هیچگاه نمیتوانیم به صورت مجرد مطالعه کنیم، اما آرزو مندی ما اینست که جمع غفیری از دوستان ما، رهبران جهادی، دانشمندان، شخصیت های سیاسی و ملی اینجا حضور دارند، ما باید از تفاهم و آشتی ملی شروع کنیم.

یکبار از یکدیگر حرف خود را بشنویم، تن بدهیم درد ها راپشت سر زیاد گذشتانیم. هریک میگوئیم بیست و پنج سال، یا دویم ده یا سی سال سپری شد. آرزو مندی ما اینست که واقعاً بالای تفاهم ملی و آشتی ملی، همه انرژی خود را مصرف کنیم. تا زیر همین تالار بتوانیم دست بدست هم داده به واقعیت یکدیگر را درک کنیم، تا فردا بمقابل همدیگر باز روبرو شویم. آرزو مندی ما اینست که بالای همان بند اولی که محترم سیما سمر پیشنهاد کردند، ما بالای استحکام مثلاً وحدت ملی که شروعش از تفاهم و آشتی ملی میشود، از اینجا دگر شروع کنیم. خوب میشود نظر ما است. تشکر از همه شما.

میاریز:

نظری هست؟

سیما سمر: من فکر میکنم اگر وقت بماند خوب است موضوعات بین المللی هم حرف زده شود، بدلیل از اینکه ما نمیتوانیم افغانستان را جدا از دیگر مسایل بین المللی ببینیم تنها. معلوم دار عوامل بین المللی در افغانستان تاثیر بسیار فوق العاده دارد در صورتیکه وقت اجازه بدهد، هیچ عیبی نیست که آدم را شامل بسازد در آجندا.

آقای زریاب:

به اجازه حاضران فرزانه مجلس! میخواستم عرض کنم که ما دو روز در اختیار داریم، یعنی وقت به قدر کافی هست. ما چه بخواهیم، چه نخواهیم، قضایای امروز افغانستان و قضایای دیروز افغانستان و قضایای فردای افغانستان، قضایای داخلی با مسایل جهانی و بین المللی، پیوند داشته و پیوند دارد و پیوند خواهد داشت. بر این اساس من فکر میکنم در جریان بحث ها و گفتگو ها ناگزیر و قتی سر مسایل داخلی و ملی صحبت میکنیم، ناگزیر مسایل جهانی و بین المللی هم مطرح میشود، پس من فکر میکنم بهتر است از مسایل داخلی خود و ملی خود آغاز کنیم و لاجرم در جریان بحث ها مسایل جهانی و بین المللی هم مطرح میشود و ما در آن وقت

میتوانیم سر مسایل ملي و بین المللي و جهاني هم به درازا و تفصیل صحبت کنیم. با ابراز تشکر از شما.

آقای فرهنگ:

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم همین گفته را تأیید میکنم و از نظر تاریخی هم اگر ببینیم بعد از کودتای کمونستی و مخصوصاً بعد از اشغال نظامی افغانستان از طرف اتحاد شوروی سابق، قضیه افغانستان یک موضوع بین المللی بود. بعد از سقوط رژیم کمونستی در وقت حکومت مجاهدین و بعد از آن در جریان سلطه طالبان تا واقعه یازده سپتمبر، در حقیقت افغانستان به حالت خود گذاشته شد و مردم افغانستان خود شان تلاش میکردند تابه شکلی از اشکال معضله خود را حل کنند. بعد بین المللی افغانستان به سویه بسیار کلان، بعد از یازده سپتمبر شد و اینجا جامعه بین المللی یک بار دیگر از نگاه نظامی و از نگاه اقتصادی در افغانستان دخیل شد فلهاذا بهتر اینست که چون دوره شوروی و آنها گذشته چیزی که ما امروز میبینیم پیامد ها و نتایج از آنست، من فکر میکنم که از مسایل ملي آغاز کنیم و خود بخود به مسایل بین المللی داخل میشویم به این ترتیب یکی متمم دیگر قرار گرفته و بحث مارا جالب خواهد ساخت، تشکر.

حضرت صاحب:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر من هم اینست که از مسایل داخلی خود و جهاد ملی و اینها شروع کنیم و دیگر مسایل بین المللی اگر ضمنی می آید در ضمن البته صحبت میشود به آن. لکن شخص به مسایل بین المللی فعلاً شروع کردن، قبل از مسایل داخلی خود را حل کردن به خیال من پیش از وقت است.

استاد سیاف:

بسم الله الرحمن الرحيم

من به سه مطلب اشاره میکنم، این مطلب قابل تأیید کامل کردن است که ماسر مسایل خانه خود و داخلی خود اول صحبت را شروع کنیم، مثلی که برادر ها هم گفتند، این ضرورت مبرم است و پیشنهاد دوم من اینست که در همینجا یک دو عنوان دیگر زیاد شود. وقتیکه ما از این قضایای داخلی خود خلاص شدیم میشود که سر آن هم بحث کنیم. و آن دو عنوان به پیشنهاد من اینست که افغانستان و همسایگان افغانستان و جامعه بین المللی. این دو عنوان اگر اینجا گذاشته شود کار خوب است، وقتیکه ما از قضایای داخلی خود خلاص شدیم به آن طرف برویم. و یک پیشنهاد در همین ترتیب همین مفردات دارم. استحکام وحدت ملی، پیش از تعریف وحدت ملی ذکر شده. من میگویم که اگر روی همین قضایا صحبت میشود، اول خود وحدت ملی را معرفی کنید، سرش صحبت کنید، باز سر استحکامش گپ زده شود. این بهتر خواهد بود. از لحاظ ترتیب من میگویم که این مناسب تر خواهد بود. تشکر.

جناب پروفیسر عصمت الہی:

بسم الله الرحمن الرحيم



در ارتباط به مقوله استحکام درست است که باید صحبت شود. مساله داخلي است. اما یک چیزی که، یک مقوله بی که بسیار آسیب دیده، تحت تاثیر جنگ و بحران کشور، تحت تاثیر رقابت های گروهی و احزاب، رقابت های قومی، منافع ملی کشور ماست. منافع ملی کشور از جمله مقوله هایی است که همه استراتیژی ها و سیاستها براساس منافع ملی کشور اتخاذ میشود. پیشنهاد من اینست که روی منافع ملی خود ما باید بیندیشیم و فکر کنیم و تعریف جامع از آن ارایه بدهیم و از اینکه در حال و هوای امروز ما، فرهنگ ما، سیاست ما، ارتباطات، همه چیز ابعاد فراملی پیدا کرده و افغانستان یک تجربه نو در تحولات منطقه و جهان است ما مسایل خارجی را بی ارتباط از منافع ملی خود نمیدانیم پیشنهاد من اینست که در بدو امر، در رابطه با منافع ملی کشور صحبت شود.

جمیله مجاهد:

ددوستانو په اجازه زه فکر کوم په یو هیواد کي چي ملي وحدت نه وي نو ملي منافع به څه وساتل شي اول باید پر ملي وحدت باندي وغرېږو او ورپسې به په ملي منافع باندي خبرې وشي.

مبارز:

اگر دیگر نظری نباشد، اینطور فکر میشود که اول از استحکام وحدت ملی شروع شود و در پهلوی آن از منافع ملی حرف زده خواهد شد.

سیما سمر:

در صورتیکه سر حقوق بشر بحث نشود باز منافع ملی و وحدت ملی تماماً زیر سوال خواهد رفت.

داکتر صاحب احدی:

بسم الله الرحمن الرحيم.

زما په فکر دغه موضوعات ټول یو له بل سره تړلی دي. تعریف بی تړلی دی د تعریف له پیله باید وشي، تعریف وحدت ملی هم هغسی چې استاد سیاف مخکی وویل د ملي وحدت ټینګښت یعنی عوامل ددي چې وروسته هغه په څه دول باندي رامنځته کېږي. ملي منافع دا ټول یو له بل سره تړلی دي، که بحث په دي باندي وکړو او له کومه ځایه بی شروع کوو فکر کوم چي منطقي ځای د ملي یووالي تعریف دی، دا نور موضوعات ټول پکي ځایېږي. مننه

مبارز:

دیگر نظری است، یا برویم به بحث. تأیید شد به اکثریت آرا. تعریف وحدت ملی و استحکام وحدت ملی. حالا رجال محترم میتوانند روی موضوعات بحث را شروع کنند.

جاوید کوهستانی:

اینجانب کوهستانی از نهضت آزادی و دموکراسی افغانستان. مساله وحدت ملی چیزی است که از طرف علما و شخصیت ها اکثراً هم مطرح شده چه تعریفی که دارند از وحدت ملی در گذشته ها در تمام احزاب، سازمانها و فعالین سیاسی، حرکتها بی که وجود داشته، بیشتر به آن محور پیچیده اند. بهتر است که وقتی سر استحکام وحدت ملی، تعریف وحدت ملی بوجود

میاید، اشکال نقض وحدت ملي هم، چگونګي افراد، گروه ها، کساني که ناقض ازاین وحدت ملي هم بودند باید برجسته شود. تازماني که ما عوامل را شناسائي نکنیم، چگونه میتوانیم سر تعریف هاي اصلي آن بپیچیم. بنظر من که عواملی که ناقض وحدت ملي است، یا علت هايی که به هم میزند وحدت ملي را در جامعه ما چه درگذشتهء تاریخي افغانستان، البته افغانستان قبلاً وحدت ملي که داشته. ما باند داشتن وحدت ملي نبودیم در این دوسه دهه اخیر بیشتر وحدت ملي نداشتیم. دلایل عمده آن باید به گذشته برگردد. یک مقدار برویم به عقب، مسایل را تاریخي بسازیم از مبانی تاریخ بیاییم، حد اقل از دوسه دهه قبل بیاییم بطرف امروز که برویم به فردا. تا گذشته تاریخي را نبینیم عوامل شکست وحدت ملي را نبینیم، نقض وحدت ملي را نبینیم، مانمیتوانیم برویم بطرف تعریف اساسی از وحدت ملي. عوامل قبلي وحدت ملي کدام چیزها بودند. کدام اصول ها و ارزشها بودند، و مرحله مقطعی امروز چه است و فردا چه خواهد بود. تشکر.

آقای فرهنگ:

چیزی که برادرما فرمودند ما را به طرف یک بحثی میکشاند که بسیار بتاریخ افغانستان پیش میردیم. دو چیز را باید از هم جدا بسازیم. یکی اینست که در افغانستان همیشه وقتیکه یک عنصر خارجی پایش داخل شده، مردم افغانستان وحدت ملي خود را نشان دادند و بعد از آن بر اساس از همان یکی از همان انگیزه هاي مهم بوده که موفق از همان طور آزمونها برآمدند. موضوع دوم اینست که وقتیکه افغانها خود شان در مسایل خواستند پرابلم هاي خود را حل کنند، در اثر مداخلاتی که اینجا بعد بین المللي موضوع مطرح میشود، صورت گرفته، وحدت ملي افغانستان را یا ساختار اجتماعی افغانستان را وسیله قرار دادند. برای اینکه وحدت ملي افغانستان را خدشه دار بسازند و همین موضوع را مخصوصاً در طی بیست و چار سال گذشته، ما بسیار خوبتر دیده ایم، فلهدا ما در اینجا فکر میکنیم اگر بحث خود را روی ازین ما متمرکز بسازیم که چطور ما در این حالت انتقال فعلی که قرار داریم عوامل و عناصری را پیدا کنیم که وحدت ملي ما را مستحکم بسازد تا مرحله عبور افغانستان از حالت فعلی بطرف یک دولت با ثبات و متحد فراهم بسازد. به همین ما خود را متمرکز بسازیم، اگر برویم بتاریخ افغانستان که در قرن نژده چطور بوده در قرن بیست چطور بوده، بسیار فکر می کنیم که ما را از موضوع دور خواهد ساخت.

استاد رباني:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عقیده من مسایل را ما بسیار پیچیده و فلسفی نسازیم. و بحث ها معمولاً اگر مردم آدم موضوعات را شروع میکنند از نقاطی که اتفاق است از آن بحث آغاز شود. از مواضع اختلاف بحث را شروع نکنیم. فعلاً حتی راجع به تعریف، راجع به ما هیت، راجع به ارکان. این مسایل که یقیناً از جمله مسایلی است که به ارتباط وحدت ملي ضرور است که سرش بحث شود. اما من فکر میکنم که از همه عمده تر همزمان با تعریف، عناصر عمده بی را که باعث وحدت ملي

در کشور ما شده و معمولاً من فکر میکنم که در دوره های بحران عناصر وحدت ملی خوبتر مجسم میشود. زمانی که تهاجم نیرو های مختلف در افغانستان صورت گرفته، انگلیس ها حمله کردند، اتحاد شوروی حمله کرد، آن عناصری که مظهر وحدت ملی در کشور ما بودند، به دفاع از آزادی، به دفاع از استقلال، به دفاع از دین و ارزشهایش همه ملت دیده شده که پشتون، تاجک، هزاره، شیعه، سنی همه در پهلوی همدیگر به دفاع از حریم کشور خود شروع کردند. فعلاً در مرحله وقتی ما قرار داریم که به یک مبارزه جدید البته ما روبرو هستیم. باز هم کار از کجا آغاز شود. ما میخواهیم کاری را آغاز بکنیم. یقیناً بدون همبستگی ملی هیچ یک از برنامه ملی به هر شکلی که باشد این برنامه چه به شکل باز سازی ملی باشد چه به شکل یک اقتصاد ملی بوده باشد، به مسایل همبستگی و اجتماعی بوده باشد، تا زمانی که یک همبستگی ملی و وحدت و یکپارچگی مردمی نبوده باشد من یقین دارم که ما با مشکلات روبرو میشویم. به این اساس، بسیار چی نکنیم پیشنهاد من اینست که سر اصل موضوع رویش بحث نکنیم، یکی از مسایلی که همیشه پیش سقراط در یونان راجع به بسیار مسایل کشمکش های بسیار زیادی بود که محتوای مختلف فلسفی به میان آمد کارنامه عمده بی که سقراط داشت مفهوم را بکلی مشخص میساخت قسمیکه پیشتر استاد سیاف ذکر کرد، تعریف مفاهیم یا مشخص ساختن مفاهیم را تعریف های مشخص برای هر چیز میداد، از همین جاست که ما مبینیم یک مرحله جدید در فلسفه آغاز میشود که مرحله از یک تشنت فکری و فلسفی دنیا نجات پیدا میکند.

تصور من اینست که فعلاً باید بحث آغاز شود. اگر همیشه سر این صحبت بکنیم که از کجا باید بحث را آغاز بکنیم، از تاریخ شروع بکنیم، از جغرافیه شروع بکنیم از مسایل اختلاف شروع بکنیم تصور من اینست که فعلاً ما به وحدت ملی نیاز داریم این شکی نیست از همین جا شروع میکنیم، که وحدت ملی و مفهوم وحدت ملی چه است عناصر وحدت ملی چه است، پیشتر دوست دیگر ما که از حزب نهضت دموکراسی، اشاره کرد درست است که مردم بعضی مسایلی را که باعث اختلاف میشود بعد از این از آن پرهیز بکنیم. اما به این معنی نیست که مساله داغ بحث و صحبت ما همان عناصری بوده باشد که باعث اختلاف و افتراق میشود. ما از جاهایی شروع میکنیم که مورد اتفاق است. بحث را پیش میبریم. بعد تر ممکن است در مراحل یکی دو بحث، بحث های ملی، بحث های بسیار عمیق اجتماعی را نمیتواند آدم در یک نشست و دو نشست بحث بکند. در این مورد بحث های بسیار زیادی باید بوده باشد. من میخواهم یک انتقادی از جناب داکتر رهین داشته باشم این آجندا را باید قبلاً در اختیار اشتراک کننده ها می سپرد که روی آن فکر میکردند که بعد از آن به یک ذهن باز می آمدند.

من که آمدم فکر میکردم که ممکن است کاندیداهای ریاست جمهوری برنامه های خود را بگویند و ما بشنویم که اینها دارای کدام پروگرام هستند کرسی صاحب ببیند اما که می بینم موضوع چیز دیگری است من تشکر می کنم امید که بحث آغاز شود سراسل موضوعات.

آقای رهین:

استاد محترم! ما اگر آجندا به آن معنی تنظیم نکردیم به این خاطر بود که رعایت بکنیم،

احتراماً خواسته مهمان هاي خود را، ولي یک چیز مسلم است که آجندا عبارت است از ملت افغانستان و بهروزي ملت افغانستان. مسلماً تحت هر مبحثي که بيايد، از روابط بين المللي گرفته تا حقوق بشر، باز هم بهروزي همين ملت مطرح است از هر جايي که شروع بکنيم یک قصه بيش نيست غم عشق.... واي عجب کز هر دهان که ميشنوم نا مکرر است. به اين سبب هر کس از هر گوشه بي که بحث را شروع کند، کار بجايي ميرسد و من نظر استاد را تائيد ميکنم که ما بيشتر شروع کنيم از مواردی که موارد اتفاق است نه موارد افتراق. به آن خاطر اگر اولين بحث خود را متمرکز بسازيم به وحدت ملي بهتر خواهد بود. مسلماً اين مبحث، مباحث ديگري را خود به خود به دنبال خود ميکشاند

آفای پدram

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه جناب رئيس

جناب استاد فرمودند که ما از نقطه اتفاق شروع بکنيم، ولي حقيقت امر اينست که اگر ماندانيم، حالا ببينيم که ما ملت هستيم يا نيستيم؟ سوال همين بود که اين تعريف را ما بايد ارايه بکنيم، تابعد بيانيتيم و بگوئيم که عناصرش چه است راههاي استحکام وحدت ملي چه است. بسيار طبيعي از نظر جامعه شناسي ما هنوز وارد تعريف ملت به معني علمي کلمه نيستيم، دلایلش هم روشن است. ما مثال ميدهيم وقتیکه در چنين موقعيتي قرار نداريم و ملت هم نيستيم، مشکلاتی وجود داشته اين بحث را بايد بدانيم شماری از ان مربوط به گذشته تاريخي ما است که برادر ما اشاره کردند شماری از ان مربوط به دو سه دهه احزاب ما برخی هم بر ميگرده، به مطالبی که امروز روبرو هستيم ببينيد اگر ما توافق داريم بر سر اینکه ما ملت هستيم، چطور ممکن است در کشوري که بحث ملت واحد مطرح است و دولت ملت مطرح است، در ساختار نظام، در تائيد نماينده هاي ملت، بجای اینکه به حقوق شهروندي توجه شود، ما هنوز بحث جمعيت و نفوس اقوام را مطرح ميکنيم، يعني چند نفر از مناطق پشتون نشين، چند نفر از مناطق هزاره، چند نفر از مناطق پشه بي ها وغيره اين یک. دو کاملاً به ياد داريم که در کنفرانس بن يکي از دلایلي که آنجا مطرح شد و ديگر ان هم اين دلایل را توجيه کردند و دفاع کردند اين بود که رهبر مملکت بايد پشتون باشد، چون پشتونها اکثريت هستند. سوال از اين جهت مطرح ميشود اگر قرار است که زعامت مملکت، نماينده هاي ملت با توجه به اینکه کدام مليت اکثريت است کدام اقليت است، بگذاريم از اینکه هيچ آمار و احصائيه دقيق سر شماری در اختيار نداريم، در چنين صورتي چگونه ميشود از وحدت ملي سخن گفت. وحدت ملي زماني مطرح است که در مساله انتخاب زعامت ملت حضور نمايندگان، بحث شهروندي مطرح است و شهروند از اين جهت مطرح نميشود که مطلق بکدام ملت است و کدام قوم است، قوم اکثريت است يا قوم اقليت است و اين جاست موقعی که ما بپذيريم که ملت آن معني نيستيم و یک گونه تفاهماتي با هم داريم

اين از یک طرف، از طرف ديگر مشکلات تاريخي که ما داريم بايد ببينيم چرا ما نمیتوانيم

وحدت ملی ایجاد بکنیم، به چه دلیل وحدت ملی ایجاد نمیشود. مشکلات ما در کجا بوده ما، هم در لویه جرگه قانون اساسی، هم در جلسات بعد، هم در جلساتی که یا پیش یا پس از آن داشتیم، بارها با این مساله برخوردیم، به مسایل مربوط به اقوام چه در سطح زبان و چه در سطح فرهنگ، حتی در سطح سرود ملی و خیلی مسایل بسیار جدی مطرح شد، چه از طرف برادر های پشتونهای ما، چه از طرف غیر پشتونهای ما. این بحث بالاخره لویه جرگه به هجده روز کشید و یکی از بحث هابر سر زبان و سرود ملی هم بود. به چه مناسبت است اینجا مطرح میشود. اگر وحدت ملی است و دولت ملت است و ما شهروندیم و در این مرحله از رشد اجتماعی رسیدیم این بحث ها در قانون اساسی چه معنی داشت، پس بپذیرید که ما به آن معنی به آن تعبیر ملت نیستیم. ما گام میگذاریم برای ملت شدن، از نظر جامعه شناسی پایه هایش رشد اقتصادی است، دموکراسی است، ترانسپورت است، مناسبات است، رفت و آمد است و ایجاد یک فرهنگ کلی قابل قبول برای همه اقوام است. ما در چنین موقعیت هایی گذار می کنیم به طرف ملت و به طرف وحدت ملی حالا ما در موقعیتی قرار داریم اینست که ما بجای اینکه در کلیات صحبت بکنیم باید بگویم که مشکلات واقعی ملت ها و اقوام در افغانستان چه است. حق ملتها چه است حضور شان در دولت در کجا است، مشارکت دارند در ساختار قدرت، هستند، نیستند، اگر چنین چیز هایی مد نظر گرفته میشود ما میرویم وحدت و همبستگی ایجاد میکنیم تازه وحدت ملی نمیتوانیم ایجاد بکنیم، به همان دلیل جامعه شناسی، همبستگی ملی ایجاد میکنیم و همبستگی ملی هم جز از همین جا ها نمیگذرد. ما بسیار امیدوار بودیم در صحبت با آقای کاظمی، گفته بودیم که ای کاش جناب آقای کرزی به عنوان رئیس جمهور دولت انتقالی و مسلماً یکی از کاندیدا ها شرکت میداشتند که ما به اینها بحث های ما را خیلی روشن مطرح میکردیم ما در وسط های جلسه تصمیم خواهیم گرفت که ادامه بدهیم یا ندهیم این یک نکته و در بحثی که جناب آقای علومی اشاره کردند، میخواهم توضیح بکنم که من گفتم بعضی مسایل بین المللی شامل آجندا بشود، نگفتم که اول اولویت بدهیم به این مساله برای اینکه شما همیشه میگوئید که افغانستان مساله اش مساله بین المللی است، همین الآن بخش عظیمی از نیرو های بین المللی حضور دارند، چطوری ممکن است سیاست خارجی و مسایل بین المللی جدا از مسایل ملی باشد.

آقای کریمی:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه ریاست محترم جلسه و اعضای مشارکین، اگر دوستان موافق باشند که وحدت ملی را تعریف کنیم و از اینجا داخل بحث شویم اجازه است که تعریف کنم؟

وحدت ملی عبارت از چگونگی عکس العمل مردم در باب دفاع از منافع عمومی و مصالح کشور، همبستگی شهروندان با نظام سیاسی، انسجام قومی، دینی، اجتماعی و سیاسی یک کشور. ما وقتی از این تعریف اگر ما مفردات این تعریف را ببینیم که دفاع از منافع عمومی، مصالح کشور یک رکن از آن است، همبستگی شهروندان رکن دوم آن است، همبستگی

شهروندان با نظام سياسي و رکن سوم آن انسجام قومي است. رکن چارم آن ديني است، رکن پنجم آن وضع اجتماعي و سياسي یک کشور است. ما از تعريف وحدت ملي ما ميتوانيم که این را بازنه کنيم، مواصفات و ارکان آنرا پيدا کنيم، بعد از آن در ساحه تطبيق، آن آيا در افغانستان این چیزهائي که ما ميگويم وجود دارد اگر ندارد به چه شکل به وحدت ملي ميرسيم. اميد وار هستيم که بعد از این تعريف استفاده کنيم، اگر تعريف هاي دقيق تر ديگري باشد، ما آنرا ميشنويم تشکر
آقاي عصمتي:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه رئيس صاحب مجلس! اگر چه وزير صاحب عدليه مختصر ساختند بحث را، ميخواستم به جناب پدram صاحب اشاره کنم که هرگاه ابعاد ملي قضايای خود را مطرح ميکنيم، ابعاد بين المللي اش يا بعد بين المللي اش مطرح است بدون شک که در ارتباط است و این را جدا کرده نميتوانيم. همچنان عرض بکنم که بطرف وحدت ملي رفتن اگر ما از اقوام بحث ميکنيم به این معني است که ما وحدت ملي ما جريحه دار شده، دو باره چطور ميتوانيم بطرف استحکام وحدت ملي و یک سو گرايي نقش اساسي خود را در جامعه بازي بکنيم. حتی اگر ما بصورت مجرد قضايای را با ابعادي که آن ذهنيت ها نتواند برای ساختن یک پایگاه وحدت ملي در سطح کشور که مطرح است به نتیجه نرسد، نقاط ديگري که مطرح ميشود آن عبارت از این خواهد بود که ما برای اینکه یک پایگاه اجتماعي را برای خود مطرح بسازيم در آن صورت ما ميتوانيم که از همان دیدگاه حرف خود را به کرسی بنشانيم. من فکر ميکنم که بیشتر اگر، سر قضايای آجندا بسيار بپيچيم، وقت ضايع خواهد شد. فکر ميکنم در این نقاطي که جمع بندي شده، در واقع تمام قضايای را در بر ميگيرد. وقتیکه ما از تعريف وحدت ملي و استحکام وحدت ملي حمايت ميکنيم، در حقيقت اقوام برادر و برابر افغانستان مطرح است، فلهاذا در آن نقطه ميرويم که ما چطور ميتوانيم استحکام وحدت ملي را به وجود بياوريم تا در استقرار یک نظام ملي و حاکم در کشور با رای مستقيم مردم عمل کنيم تشکر.
استاد رباني:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه رئيس جلسه! من اول خوف فکر ميکنم که قبلاً هم گفته بودم اگر ما وقت ما را زيادتر سر یک سلسله مسایل تخنيکي بحث وقت ما را ضايع ميکنيم، به علت اینکه اکثراً این صحبت هايي که برادرها ميکنند پيش از پيش سرش بحث نشده و دقيق نشده اند، من بعضي چیزها را که از برادرها شنيدم در ارتباط تعريف وحدت ملي، بعضي عناصر آن اصلاً مربوط به تعريف نيست. مربوط آن به نتیجه وحدت ملي است مثلاً داشتن اتفاق در قسمت زعامت سياسي يا امثال ان معمولاً در وحدت ملي چند عنصر از جمله عناصر عمده است، تاريخ مشترک، جغرافياي مشترک، دين مشترک، فرهنگ مشترک. منافع ملي مشترک، زبان مشترک، یک سلسله خصوصيات تاريخي مشترک، این تشکيل ميدهد یک ملت را که در مسایل تاريخ،

جغرافیه و فرهنگ دین و یک سلسله خصوصیات، مجموع اینها است که بعنوان پیوند های ملی یک ملت را متحد میسازد. پیشنهاد من اینست که این مسایل را اگر هر قدر بحث میکنیم این بیشتر بحث های فلسفی است و این بحث ها زیادتر بازدهی ندارد در شرایط فعلی. در شرایط فعلی چیزی را که بحث میکنیم اینست که ما در چه مرحله قرار داریم. من حرف هایی را که میشنوم از برادر ها، مساله، قضایای بین المللی را بعنوان یک مساله بسیار عمده مطرح میکنند. بعقیده من این مساله بسیار مساله اساسی ما نیست، به علت اینکه فعلاً توجه بین المللی به عنوان یک ضرورت های خاص که آن ضرورت ها، ضرورت های ثابت و دوامدار نیست مساله تروریسم باعث میشود که دنیا توجه میکند، فردا مشکل تروریسم برداشته میشود. شاید دنیا توجه زیاد نداشته باشد به افغانستان، اما منافع ملی ما همیشه ثابت است. مسایل کشوری ما همیشه ثابت است. مساله تاریخ ما، جغرافیه ما، فرهنگ ما، این از جمله مسایل ثابت است، چه دنیا به ما توجه بکند و یا نکند.

پیشنهاد من اینست که سر این مسایل وقتیکه بحث میکنیم باز هم تاکید سر این میکنم که زیاد سر مسایل فلسفی نیچید. سر این بحث شود که ما از کجا کار خود را آغاز بکنیم. ضرورت های فعلی چیست؟ در شرایط فعلی ما افغانستان به چه ضرورت دارد؟ بد امنی در کشور وجود دارد. در یکی از چیز هایش دیدیم که مثلاً اینجا اشاره شده بود که موضوع طالبان و موضوع حزب اسلامی، فکر میکنیم یکی از مسایل عملی است، که ما چه رقم میتوانیم که این پرابلمی که فعلاً تحت نام طالب است، جنگ است، بد امنی، است و راه حل را برای آن چطور پیدا بکنیم. در شرایط فعلی قسمیکه دوستان اشاره کردند، یک سلسله مسایل همیشه داغ میشود، در وقتیکه ما مسایل دموکراسی را بگویم هیچکس حق ندارد که بگوید زعامت ملی کشور مربوط به فلان قوم است یا فلان زبان است، بلکه در اینجا صندوق تعیین کننده است. برای هرکس که مردم رای دادند هر یک از این ملت های برادر به اساس رای مردم وقتیکه رای را گرفت حق دارد که زعمیم سیاسی کشور باشد.

در شرایط فعلی ما چه رقم میتوانیم با موضوعی که داغ است در کشور ما موضوع انتخابات است. مساله پارلمان، مساله امنیت، موضوع باز سازی، تعامل ملت افغانستان در برابر قوای بیرونی که فعلاً هستند با چه شکل، ما چي بکنیم، این یک سلسله مسایل عملی است. در هر حال پیشنهاد من اینست که ما تا هنوز هم در حاشیه بحث میکنیم، در متن نیامدیم، بهتر است که از حاشیه داخل متن شویم، بحث را جدی شروع کنیم.

آقای زیراب:

به اجازه بزرگان حاضر در این مجلس! میخواهم عرض کنم استاد فرمودند که نباید مسائل را از دیدگاه های فلسفی بررسی کنیم، من با ایشان هم عقیده هستم ولی میخواهم بگویم که ما نباید مسایل را همچنان از دیدگاه های سلیقه یی بررسی کنیم. ما باید مسایل را از دیدگاه های علمی بررسی کنیم. برای این منظور من میخواهم بگویم که وحدت ملی در افغانستان یک مقوله بسیار تازه است. ما در تاریخ کتبی حد اقل هزار دو صد ساله خود، مقوله یی بنام وحدت ملی

نداشتیم. وحدت ملي در واقع از دو مقوله ساخته شده، يکي وحدت و ديگر مقوله ملي که ارتباط مستقيم با واژه و مقوله ملت دارد. خود مقوله ملت که نيشن در زبان انگليسي ميگویند و نسيون د رزيان فرانسوي ميگویند، خود اين مقوله ها در اروپا هم مقوله های نو هستند. اين مقوله ها در واقع در سده هاي هفدهم و هجدهم و بويژه در سده نهم در اروپا عام شدند. مقوله ملت در فرهنگ ما و در کشور ما مقوله تازه هست، آنقدر تازه است که وقتی اين مفهوم وارد حوزه فرهنگي ما شد، ما يک واژه در برابر اين نداشتيم، در نتيجه يک واژه يي د برابر نسيون يا نيشن برگزیديم که واژه عربي است که در زبان عرب اين معني را نميدهد. يعني واژه ملت در زبان عرب معني نيشن يا نسيون را نميدهد بلکه معني مذهب را ميرساند. ما آنقدر مقوله ملت در حوزه فرهنگي ما تازه و نو بود که ما نتوانستيم يک واژه مناسب را براي اين پيدا کنيم. وحدت ملي يا مقوله ملت در کشور هاي اروپايي از عمق تاريخ جوامع اروپايي برآمده در حالیکه در جوامع نظير جامعه ما، اين مقوله يک مقوله وارداتي است، مثل بسياري از مقوله هاي ديگر. در اروپا در پايان سده هجدهم و در آغاز سده نهم. ملت ها در اثر تکامل تاريخ اقتصادي خود بوجود آمدند، که اين تکامل تاريخي اقتصادي بورژوازي اروپايي را بميان آورد و اين بورژوازي اروپايي بود که مقوله ملت را بوجود آورد و ملت هاي اروپا در اثر تکامل بورژوازي به وجود آمدند در افغانستان و در حوزه فرهنگي ما حتي گفته ميتوانيم که مقوله ملت يک مقوله تازه و وارداتي است. به هر صورت ما نميشود منتظر بگذاريم که يا منتظر ميمانيم که عين مراحل تاريخي اروپا را کشور ما طي ميکند تا از ميان جامعه مقوله بر ميخواست، ما بسيار از پديده هاي و مقوله ها را وارداتي قبول کرديم و ناگزيريم قبول کنيم. مقوله ملت و مقوله وحدت ملي هم از همين مقوله هايي است که ما ناگزيريم بپذيريم، سرش بحث کنيم و زمينه تبلور عيني اين مقوله را در کشور خود فراهم بسازيم. در اروپاي سده هجدهم در پهلوي مقوله ملت، يک مقوله ديگر هم بوجود آمد و آن مقوله شهروند بود. در واقع مقوله شهروندان جانشين مقوله اتباع شد. پيش از آن در اروپا اتباع وجود داشتند، يعني ملت تابع يک زمامدار بود. يا يک پادشاه يا هر چيزي که بود. اما در اثر انقلاب فرانسه، واژه سکوليم يا ستيزن که همان شهروند ما است، جانشين اتباع شد. ملت در نتيجه مجموعه يي از شهروندان است. مجموعه يي از اتباع نيست. يعني رهبر يک کشور اروپايي هم يکي از شهروندان کشور است. حالا يکي از دوستان وقتي سر ملت بحث کردند، از مسائلي چون زبان مشترک، دين مشترک و تاريخ مشترک صحبت کردند. من فکر ميکنم در علم امروزي اين تعريف اعتبار خود را از دست داده. هندوستان يک کشوري است که صدها مذهب و دين در آنجا وجود دارد، اما امروز يک ملت واحد است. هندوستان يک کشوري است که صدها زبان در آنجا وجود دارد، اما امروز يک ملت واحد است. مرز هاي جغرافيايي در حال تغيير است مخصوصاً در افريقا کشور هاي تازه بوجود آمدند و کشور هاي تازه بوجود ميآيند آنچه مهم است براي ملت منافع اقتصادي مشترک، مهم است منافع اقتصادي مشترک در اروپا در اثر تکامل و تبلور نظام بورژوازي بوجود آمد نظام بورژوازي منافع خاص خود را داشت که اين منافع را بايد در چارچوب مرز هاي

خود نگهداری میکرد و بازار های داخلی خود را در برابر بازار های کشورهای همسایه و با کشورهای غیر همسایه باید نگهداری میکرد. در اثر همین پدیده، مقوله منافع مشترک ملی به وجود آمد. حالا من میخواهم مطرح بکنم که آیا ما در افغانستان منافع مشترک ملی، داشتیم یا نداشتیم، و حالا داریم یا نداریم؟ بنظر بنده در دهه چهل هجری خورشیدی، مابه سوي یک نوعی از منافع ملی روان بودیم، یعنی منافع ملی مشترک در افغانستان اندک اندک در حال تشکل بود. میخواهم برای شما یک نمونه بدهم. من خودم به چشم دیدیم که یک وطندار پکتیایی ما در دهه چهل منظور من است، یک موترلاری داشت. موتر خود را گرفته می رفت به میمنه در میمنه یک دوستی داشت از یک، از او خربوزه خریداری میکرد. شب را هم در خانه او سپری میکرد. و فردایش موتر خود را بار کرده میاورد یابه کابل یا پشاور. در نتیجه شما میبینید که نوعی پیوند در بین آن شهروند پکتیایی ما و آن شهروند از یک ما در میمنه به وجود آمده بود اما متأسفانه حوادثی در افغانستان بوجود آمد که تکامل و تبلور ملت شدن ما را متوقف ساخت و ماهمه ما آنقدر عمر داریم که به یاد بیاوریم که بسیاری از برخورد ها بویژه در شهر کابل برخورد های قومی بوده است. حالا ما باید بحث کنیم اول میخواهم پیشنهاد بکنم که ما نباید واقعیت ها را نادیده از سرش بگذاریم. واقعیت ها تلخ هستند، واقعیت ها تکان دهنده هستند، واقعیت ها برای ما بسیار آزار دهنده است، اما نادیده گرفتن این واقعیت ها علماً نادرست است. ما اول باید واقعیت ها را درست بشناسیم و بعد برای رفع نا بسامانی های واقعی خود در هر زمینه از جمله در زمینه وحدت ملی باید بیاندیشیم و کار کنیم.

اقای قاسمیار:

بسم الله الرحمن الرحيم

اشارات مفید و روشنگرانه ی شد. از طرف بزرگوار ها. من عرض بکنم که تعریف دادن به مقوله های اجتماعی کار آسانی هم نیست و مورد اتفاق نظرهم نمیتواند واقع شود. اما کاملاً درست است که یک سیر تاریخی سیر تطور و تکامل داشته مسئله وحدت ملی، از مقوله های مدرن هست، شکی نیست، اما ما در افغانستان یعنی وحدت ملی داشتیم بدون از اینکه ما اگر این مقوله را ردیابی بکنیم که به همان وقتش این را بکار بردیم یا خیر. عواملیکه وحدت بخش هستند در یک جامعه من میگذرم از سیر تطور از این، بخاطریکه کلام به درازا کشانیده میشود. چه چیز ها مردم را دور یک وجه مشترک ووجه مشترک جمع میکنند؟ آن سیر تاریخی اش که تاریخ بود، جغرافیه بود، زبان، دین مذهب، بود، دریک سرزمین، داشتن خانه مشترک، اینها همه وجود داشته و هنوز هم بشکل دیگری اینها رو به تکامل هستند. اما بیشتر اهداف مشترک یک کتله یی انسان ها را به دور هم جمع میکنند که این در طول تاریخ سنت ها را بوجود می آورد. این سنت ها مشترک میشوند. فرهنگ مشترکی بمیان میاید. یک تفاهم مشترک در بین این کتله پیدا میشود و همچنان ارزشهای در آن اجتماع میباشد که اشتراک ارزش ها موجب از این میشود که کتله از انسانها خود راه هم پیوست و به هم گره خورده ببینند و بالاخره در یک راه در یک جاده به حرکت بیفتند، یعنی اینها هم سفر ها میشوند به هم، که به یک خط، به یک مشی

ملي، یک مشیې که به همه ارتباط میگیرد و از همه ساخته میشود. کل آنرا از خود میدانند، هیچ یک از آنها این را بیگانه نمیدانند. وقتیکه اینطور یک روحیه ایجاد شود و اینطور یک پیوند ایجاد شود و ایجاد بشود اینها باعث از این میشود که وحدت ملی بوجود بیاید. شکی نیست که اقتصاد مشترک، منافع اقتصادی مشترک، یکی از وجوه عمده بی هست که ما میتوانیم روی آن اتکا بکنیم، اما همه اش نیست این حقیقتی است که جزئی از یک مجموعه حقایق بحساب میروند. مثلاً بیایم برسر کشور خود.

یکی از عوامل توحید به در بیش از هزار سال، مسئله دین بوده. اسلام همه راه دور هم جمع کرده (واعتصمو بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) وحدت را، امت اسلامی را میسراند. شکی نیست که همینطوریکه زریاب صاحب اشاره کردند، مرزهای جغرافیایی تغییر میکنند و البته از نگاه اعتقاد دینی ما و شما، اسلام مرزی جز عقیده ندارد. این گپ هم مثلاً به تأیید از آن که مرزها در تغییر هستند و به دلایل دیگری هم مرزها در تغییر هستند، یعنی شما فکر کنید، اروپای امروز که حالی از بیست و پنج کشور تشکیل شده، این مرزهای جغرافیایی خود را اینها تغییر دادند، یعنی این تحولات ژرفی است که در جیوپولتیک و جیو ستراتژییک، یک قاره بمیان میاید و تشکلات دیگری هم در دور دور بر ما و شما روان است. ما و شما میبینیم که خانه های مشترک خود را وسیعتر میسازند. مردمان روی منافع مشترک میخواهند، چه منافع سیاسی، چه منافع اقتصادی، چه منافع اجتماعی، حتی، فرهنگی، اینها به هم یکجا شوند، در یک حوزه تمدنی، در یک حوزه فرهنگی قرار بگیرند و از مشترکات از این خصوصیت ها اینها استفاده بکنند و خود را یک مشت گره شده بسازند. قوی بسازند. وحدت ملی در افغانستان کلید حل همه مشکلات ما شده میتواند. من نمی فهمم که یگانه راه حل مشکلات خواهد بود، اما بدون وحدت ملی من فکر میکنم که پول ملی، انرژی ملی، وقت ملی ما و شما به هدر برود. پس ما به عوام ملی که میتواند ما را به هم نزدیک کند، باید به آن بیاندیشیم. ما خوشبختانه میخواهم اشاره بکنم که کشور ما کثیر الاقوم هست. قومیت ها زیاد هستند. این میتواند یک عامل مثبت باشد، چنانچه تاریخ شاهد است که در بیش از هزار سال این یک عامل مثبتی بوده. درست است که ما جنگ ها داشتیم و مهاجمین بکشور ما آمدند، ما را لگد مال کرده اند این گپ ها درست است، اما در سایه همین وحدت ملی ما توانستیم به ابر قدرت های زمان نی بگوییم و ابر قدرت های زمان را از کشور خود دور بکنیم. من عرض بکنم که این در غنا مندی فرهنگ ما در غنای مندی تمدن ما میتواند عامل موثر باشد، چرا ما این را اجازه بدهیم که دشمنان ما تخم نفاق را در سرزمین خود پیورارند بعد از آن آنرا انتقال بدهند به جامعه ما که از این عامل خوب و مثبت ما را بطرف منفی بکشانند، یعنی عوضیکه این به خیر ما تمام شود ای کثرت اقوام فرهنگ ما را غنی تر بسازد، این ما را مثلاً به تفرقه برساند، لهذا من جداً طرفدار به این هستم که روی عواملیکه میتواند وحدت ملی ما که خدشه دار شده و نقصی به این رسیده لطمه به این رسیده، روی اینها مکث بکنیم. بسیار در یک فضای برادری، حسن تفاهم، فضای صمیمیت، واقعاً اشاراتی شد که اختلاف نظر است اما ان شا الله تعالی این از همان اختلافاتی باشد که اختلاف

امتی رحمتاً باشد. مثلیکه رهین صاحب به من اشاره کردند، لهدا من خیلی وقت را نمیگیرم. وقتیکه ما مشخص روی عوامل صحبت کردیم، یکا یک هر کدام روی آن بحث خواهیم کرد. بسیار تشکر.

فعلاً استاد سیاف بعداً داکتر صاحب احدي بعداً آقاي منصور بعداً آقاي پدرام بعداً جناب استاذ بعداً آقاي کاظمي. وقت گرفتند. استاد سیاف:

بسم الله الرحمن الرحيم

من خویش از اینکه سراسر اصل موضوع صحبت کنم، یک مطلب را مقدمتاً میگفتم که ما ملت هستیم. در این مورد باید تردد نداشته باشیم. و اصلاً این سوال باید در اینجا مطرح نشود که ما آیا ما ملت هستیم یا نیستیم؟ ما ملت بودیم، هستیم و خواهیم بود. و وقتیکه سر وحدت ملی هم که ما صحبت میکنیم، صحبت وقتی آغاز میشود که ما ملت باشیم، اگر ما ملت نباشیم، سر وحدتش چطور صحبت کنیم؟ حتی از لحاظ منطقی بودن، بحث هم من مناسب میدانستم که اینجا اول ملت را تعریف کنیم، که ملت چیست که باز سر وحدتش گپ بزنیم. گرچه مثلی که بیشتر استاد صاحب فرمودند. کاش همین مطالب به دسترس ما میبود. یک روز پیش دو روز پیش که یک ذره موضوعی و اکادمیک صحبت میکردیم. به هر حال، من اگر یگان عنصرش از پیشم ماند هم معذرت میخواهم در کتابهای حقوق و کتاب هائیکه مسایل اجتماعی را بحث میکنند، میگویند که ملت یک مجموعه ی از مردم است که دارای تاریخ مشترک، معتقدات مشترک، افتخارات مشترک، فرهنگ مشترک، امتیازات و مشخصات مشترک باشند و در یک خطه معینی از روی زمین در چوکات یک سلسله قرار داد ها یا در داخل یک نظام با هم زندگی میکنند. ملت را غالباً در روشنی اینطور مفاهیم تعریف میکنند و ما در روشنی همین عناصر و مفاهیم ملت هستیم و بودیم. و وقتیکه سر وحدت ملی صحبت میکنیم، ببینیم که همین عناصریکه ملت از آن تشکیل شده، وحدت ملی از طریق تحکیم همین عناصر، می آید از چیزهای بیرونی نمیتواند آمده. من گپ یکی از دوستان خوشم آمد که همین بحث باید سلیقوی نباشد. لیکن سر آن باز هم بحث از پیش ما سلیقوی میشود. بطور مثال گپ تحلیل، آقاي قاسمیار در این مورد بسیار خوب بود، اینکه ما وحدت ملی را یا عناصر مکملهء وحدت ملی را بیاریم، در اقتصاد منحصر بسازیم، این معنای از این را دارد که آدم بگوید که وقتیکه خانه را تعریف بکنی بگویی که خیرخانه عبارت از چند پته پایه زینه است که آدم بالا میشود، با کمال معذرت. اقتصاد بسیار یک بخش عمده را در ساختار یک جامعه تشکیل میدهد، لیکن من حیث یک عنصر اساسی که وحدت ملت توسط از آن تامین شود مطرح شده نمیتواند. من در اینجا میخواهم که سر یک دو واقعه اشاره کنم که در آن جا خوب تبارز کرده میتواند که وحدت را چه چیزها میتواند بمیان بیارد. وقتیکه افغانستان مورد تجاوز و بیگانه ها قرار گرفت، این در همین عمر ما و شما در یاد ما و شما این گپ صورت گرفته، اینطور نشده که تاجر های ما، دکاندار های ما و مالکین فابریکه ما با هم جمع شده باشد فتوای جهاد برای دفاع از ملک را صادر کرده باشند.

شما در آنجا میبینید که روحانیون از این کشور، مقتداهایی از این کشور، بزرگوارهایی از این کشور با هم جمع میشوند و در اینجا مهمترین عنصری که باز مردم را جمع کرده بیاید که بنام اسلام و بنام جهاد در راه خدا (ج) از کشور خود دفاع کنیم، ممکن که در اینجا هیچ عنصری دیگر دخیل نبوده بهمان شکلی که عنصر دین در اینجا دخیل بوده، هم در زمان مقابله با انگلیسها و هم در زمان مقابله با اتحاد شوروی، تاجران ما خدا خیر بدهد ایشانرا در اکمال و تقویه و سپوت کردن پروسه جهاد سهم داشتند، ثروتمندان ما سهم داشتند، اما گپ را که شور داده، مسئله وحدت ملی را که در اینجا شور داده مردم اینرا بعنوان یک غیرت دینی و بعنوان یک وجیبه و فریضه دینی بیای استفاده شدند و متحدانه از کشور دفاع کردند، این یک مسئله در تعریف ملت، ملت ها با هم اختلاف ندارند. در تعریف وحدت ملی هم ملت ها با هم اختلاف ندارند. ممکن یک افغان هم وحدت ملی را همینطور تعریف کند مثلیکه یک هندو تعریف میکند. منظور من از هندو یک هندوستانی تعریف میکند. ملت را هم وحدت ملی را هم شاید تعریفات ما اگر در کتاب هم نوشته کنیم، یک چیزی بیاید، لیکن عناصری که وحدت ملی را در یک کشور استحکام میبخشد، از یک ملت تا ملت دیگر تفاوت دارد و از یک جامعه تا جامعه دیگر تفاوت دارد. من در این موافق هستم و این یک واقعیت است که اگر ما بخواهیم که کل ملت را بزور پشتون بسازیم، این یک کار دور از واقعیت است و یک کوشش بی نتیجه خواهد بود. اگر ما بخواهیم که همه مردم افغانستان را از یک بسازیم، این هم یک کوشش بی نتیجه است. اگر بخواهیم کل مردم را مربوط بشمال بسازیم هم نمیتوانیم، مربوط به جنوب بسازیم، هم نمیتوانیم، لیکن کل مردم ما افغان هستند. و مردم ما بیش از نود و نو فیصدش مسلمان هستند و برای برادرانیکه متخصص حقوق و تخصص فقه را دارند میفهمند که قواعد و قوانین بر قاعده اغلویت استوار است. هیچ قاعده را آدم پیدا کرده نمیتواند که صد در صد تمام عناصر مربوط به خود را احتوا کند. اگر من این گپ را بگویم که بطور مثال؟؟؟؟ چرس یا شراب نشه آور است، این بر اساس اغلویت استوار است، ممکن این طور افرادی هم پیدا شود که اگر یک کوزه اش هم در سر خود دور بدهد نشه اش نکند، لیکن این بر اساس اغلویت استوار است که گفته شده که این نشه آور است، این گپ مضر است، قواعد فقی و قانونی همیشه سر افراد خود بر سیل اغلویت استوار است، در پهلوی عناصر دیگری هم که ما داریم میتوانیم سر آن تاکید کنیم. دو عنصر بسیار عمده و اساسی که میتواند وحدت از این ملت را تضمین کند تاکید سر وفاداری بر افغانستان و تاکید سر دینی که این ملت را چند بار تجربه نشان داده که یکجا کرده. حتی یگانه فرصت اینطور هم شده که دین بر مظهر بودن برای وحدت ملی در میدان تنها مانده، اینطور شده که کل افغانها منحیث کل نتوانسته اند یک جا ایستاده شوند. از ملک دفاع کنند، لیکن به ارتباط مسئله دین و محور عنصر دین مردم توانستند و یکجا شوند و یکجا از این کشور دفاع کنند، به این اساس من در موضوع بحث امروز یک تعریف مختصر و پراکنده ای که از ملت کردم که ما این را بفهمیم که ملت هستیم، تعریف ملت اینست و وحدت ملی از طریق تقویه و تحکیم همان عناصری می آید که ملت از آن تشکیل یافته و استحکام وحدت ملی هم از آن راه

هایی سراغ شده میتواند که آن راه‌ها برای ما عناصر و عوامل قوی و بارز وحدت ملی را معرفی میکنند.

ما وقتی که سر وحدت ملی صحبت میکنیم، در پهلوئی عناصر دیگر سر وفاداری به افغان بودن و به کشور خود و به ملت خود تاکید میکنیم و سر وفاداری به دین خود که ازبک، پشتون، تاجک، هزاره، نورستانی، بلوچی، شیعه و سنی همه‌گی را میتواند همه را یکجا جمع کند اگر سر این عناصر تاکید بیشتر کنیم ممکن یک قدم بسیار بزرگ و وسیع را در راه استحکام ملت برداشته باشیم.

داکتر صاحب‌احدی:

موضوع تعریف ملت و وحدت ملی یک موضوع بسیار پیچیده است. من متیقن هستم که در دو صد سال گذشته، علمای تئوری سیاسی و سوسیالوژی این موضوع را حل کرده نتوانسته اند که به یک توافقی برسند که این تعریف است که آن هم به هم قابل قبول باشد و برای شما اطمینان میدهم که یک هفته دیگر هم در اینجا بنشینیم، بالاخره به یک تعریف موافق نخواهد شدیم، که همه ما به آن بگوییم که بلی این تعریف درست است من از تالیفات بیشتر از دو صد کتاب برایم معلوم است که راجع به این موضوع نوشته شده و از هزارها مضمون بیشتر در ژورنالهای علمی سر این موضوع نوشته شده که ملت چیست؟ جامعه ملی چیست و وحدت ملی چیست؟ به این اساس اگر ما فکر کنیم که ما امروز به این موافقه رسیده میتوانیم، فکر نمیکنم که یک هدف بسیار عملی باشد، ولی با وجود این تشدد، با وجود این عدم موافقه ارتباط تعریف از ملت یک افاده بی‌موجود است که ممکن الفاظی مختلف از این استفاده کنند. مردم ره یک افاده بی‌موجود است که اکثریت مردم با کسانی که به این ارتباط صحبت میکنند به آن موافق هستند، یعنی یک عنصر ذهنی در تعریف ملت و جامعه ملی موجود است، این از لحاظ افاده جامعه ملی یا وحدت ملی یا ملت چه چیزها را شامل میسازد.

جامعه ملی در آخرین تحلیل یک جامعه سیاسی است، که شامل یک تعداد مردم هستند و در یک یک محدوده جغرافیایی و شرط بسیار عمده اش اینست که در آنجا حاکمیت، حاکمیت سیاسی به او مردم تعلق میگیرد، بعد کسانی که هم خود را مردم میدانند یعنی خود را به طور واحد که هویت واحد دارند و جغرافیه هم دارند، اما حاکمیت ملی ندارند آنرا یک ملت کامل گفته نمیتواند و به این اساس وقتی که ملت کامل، حاکمیت ملی پیدا کردند در آن صورت یک ملت کامل گفته میشوند. همین حالا علل آن چیست؟ بعضی مردم علت این را در نژاد دانسته اند، بعضی مردم علتش در دین دانسته اند، بعضی مردم علتش در تاریخ مشترک دانسته اند، کل این فکتورها به ارتباط ملتهای مختلف یک ربطی داشته اما هیچ کدامشان، یک دلیل قاطع و دایمی نیست، یک جامعه ملی ساخته شده که نه تاریخ مشترک داشتند نه نژاد مشترک داشتند، نه زبان مشترک داشتند، اما بالاخره توانستند که بحیث یک جامعه سیاسی که مردم به او خود را مربوط میدانند ظهور کردند. پس به این اساس خیر جامعه ملی چه است؟ در آخرین تحلیل، آخرین وفاداری سیاسی آن مردمیکه در منطقه در یک محدوده سیاسی زندگی میکند آن

جامعه سیاسي است. پېښتر گفتم به این تعریف هم موافقه نیست، نه آنقدر واضح است و فکر نمیکنم از این بیشتر واضح شود. بسیار سرش بحث نمیکنم به این ارتباط یک حکم ستره محکمه امریکا بیاد می آید. چند سال پیش، آنها بحث میکردند که بی ستری یعنی چه؟ میخواستند که از تلویزیون بیستری را پس کنند. یا از بازار فلمهای بی ستری از بین ببرند. خوب به این ارتباط بحث بسیار زیاد شد و بالاخره آنها نمیتوانستند که تعریف کنند که بی ستری یعنی چه؟ بالاخره یکی از قضات ستره محکمه گفت، من برای تعریف کرده نمیتوانم، اما هر وقتیکه بی ستری را ببینم برای گفته میتوانم که این بی ستری است. متأسفانه ملت هم همانطور یک تعریف است، که ما یک افاده بی داریم می فهمیم که در کجا وحدت ملی است و در کجا نیست، اما اگر ما در دو سه جمله یک تعریفی را شرح کنیم که به آن کل ما موافق باشیم و راستی در هر نقطه دنیا از آن پیروی شود، هیچ امکان ندارد. بیشتر مثال از هندوستان گرفته شد. هندوستان بعقیده ملی یک ملت است. یک جامعه سیاسی است. در آخرین تحلیل وفاداری به هندوستان مردم هندوستان خود را مربوط به آن سیستم میداند که زبان واحد نیست، نژاد واحد نیست، تاریخ واحد نیست، منطقه واحد نیست، آنجا چه شد. همین سیستم سیاسی که به اساس یک انصاف سیاسی استوار بود آنجا باعث این شد که از ادیان مختلف، از جاهای مختلف، از اقوام مختلف، مردم خود را به این جامعه مربوط بدانند و به این اساس ما گفته میتوانیم که در اینجا یک ملت است و در کجا نیست؟ خوب، چیزی که مهم است به این اساس موجودیت احساس مشترک است، تعلق به یک جامعه سیاسی است و حاکمیت آن جامعه است. این را باید بگویم که وحدت ملی یک چیزی نیست که به انگلیسی برایش دایکا تمیسزایل می گویند که یعنی یا است یا نیست، آن قسم یک شکل نیست یک شکلی است که درجه دارد. در یک مملکت درجه وحدت ملی ممکن شصت فیصد باشد. در یک مملکت دیگر هفتاد و هشتاد فیصد باشد و در یک مملکت دیگر حتی بیست فیصد باشد و اگر کمتر از سی و چهل، اینها باشد در واقعیت وحدت ملی وجود ندارد. اما، وحدت ملی درجه دارد. در بعضی ممالک فوق العاده قوی است که امکان دارد حتی ده فیصد مردم هم مخالف همین برداشت نباشند اما در بعضی ممالک زیاد تر است و یک عنصر دیگر هم دارد که وحدت ملی میتواند بحیث یک مطلوب راجع به وحدت ملی فکر کنیم و یا راجع به یک موجود فکر کنیم ما اکثراً در بحث های خود این دو مفاهیم را مشترک میسازیم، به معنی اینکه پس وحدت ملی شده میتواند که یک مطلوب باشد، فعلاً وحدت ملی فرضاً یک جامعه وحدت ملی ندارد، اما هدف اش اینست که بالاخره صاحب وحدت ملی شود و کوشش میکنیم که بالاخره به وحدت ملی شد و یا این است که یک جامعه ی که وحدت ملی دارد و در جامعه ما ممکن استدلال شده بتواند که متأسفانه وحدت ملی یا است یا خوب، متأسفانه که نیست و یا هم کسی استدلال کند که است. اما من فکر میکنم که اکثریت عظیم ما به این مفکوره هستیم که لا اقل برای ما یک مطلوب است که یک وحدت ملی در افغانستان برقرار شود. چیزی که مهم است، بعقیده من راجع به وحدت ملی که وحدت ملی چه وقت آمده میتواند. من فکر میکنم دو شرط بسیار مهم است و تا زمانی که دو شرط بمیان نیاید

وحدت ملی در یک مملکت برقرار شده نمیتواند، که به این ارتباط پیشتر استاد زریاب به این ارتباط صحبت کردند. فرق بین تبعه و بین شهروند که آن مساوات قانونی مردم است، در یک مملکتی که در یک جامعه که مساوات قانونی بین مردم نباشد و جائیکه تبعیض موجود باشد خدا کند که این تبعیض بر اساس دین باشد، بر اساس قوم باشد، بر اساس منطقه باشد، به هر اصولی که باشد، دیگر مردم احساس این را کرده نمیتواند که او مملکت را، او جامعه را از خود دانسته نمیتواند، به این اساس مساوات قانونی بین تمام شهروندان یک مملکت یک اصل اصلیت، اصل اساسی بوجود آمدن وحدت ملی است و در پهلوی از این، فکر میکنم موضوع هویت ملی هم یک عنصر بسیار عمده و وحدت ملی است، تا زمانی که موافقه بوحدت ملی به هویت ملی نیاید، من فکر میکنم که تلاش در راه بمیان آمدن وحدت ملی به مشکلات بمیان میآید. اما متأسفانه راجع به هویت ملی، تعریف هویت ملی هم یک بحثی حتی مشکل تراست، تعریف ملت است که من نمیخواهم راجع به او فعلاً گپ بزنم. افاده من خود من از وحدت ملی چیست.

وفا داری به جامعه سیاسی افغانی. افغانستان بحیث عالی ترین مرجع وفاداری سیاسی، در سابق مردم به یک امپراطوری وقت وفاداری داشتند، کسی به یک قبیله وفاداری میداشته باشد، کسی به یک جامعه دینی وفاداری میداشته باشد اما در یک جامع ملی وفاداری به او جامعه ملی میباید. بعقیده من وفاداری به جامعه سیاسی افغانستان یک شرط عمده، یک عنصر عمده بی افاده خود من است، از جامعه ملی، موافقه به هویت ملی افغانستان یک چیز عمده است. مساوات قانونی بین همه شهروندان افغانستان، یک جزء افاده وحدت ملی ماست. در افغانستان عدم تبعیض در همه امور، عدم طبیعی در سیاست. پیشتر یکی از دوستان اشاره کردند، که رئیس جمهور افغانستان باید پشتون باشد. اگر ما اینرا دایم قبول کنیم که رئیس جمهور افغانستان باید حتماً پشتون باشد، من متیقن هستم که در افغانستان وحدت ملی نمی آید. اما هر کسی که خارج شده و اکثریت مردم آنرا قبول نمیکرد، اما به این موافقه کردند که به هر کسی مردم رای دادند خدا کند اکثریت مردم به پشتون رای میدهند، به تاجک رای میدهند، به هزاره رای میدهند، به هر کسی که میدهند، باید قابل قبول مردم باشد، تا که اصول این بازی را بازی سیاسی ماسرش موافق نباشیم وحدت ملی بمیان نمی آید، و استقرار ملی بمیان نمی آید. باز هم مثال هندوستان رامیدهم. چند صد میلیون مردم به یک کسی رای دادند چند صد میلیون دیگر به دیگر کسی رای دادند اما وقتیکه فهمید که زیاد رای برد او ادم بسیار به رضا و رغبت خود حتی در کمتر از یک ساعت استعفا خود را پیش کرد با وجودیکه این افواها موجود است که چه قسم تعصبات دارند اما در آخرین تحلیل ان مردم است که تصمیم را گرفتند و حق اشتراک برای همه در تعیین سرنوشت دسته جمعی بوده است. من به همین قدر گفت فعلاً اکتفا میکنم من فکر میکنم که اگر بسیار زیاد وقت خود را سر تعریف تیر کنیم به نتیجه نمیرسیم بهتر است که به موضوعات مشخص راجع به وحدت ملی و دیگر مسایل به پیش برویم.

بسم الله الرحمن الرحيم

من فکر میکنم که یک چیز است بین ما لا اقل مشترک است و او رفتن بطرف وحدت ملی است. اما مشکلی از اینجا خلق میشود که منظور ما از وحدت ملی چه است. یکنفر وحدت ملی از نظرش اینست که زبانش سراسری باشد، فرهنگش همه گیر باشد و مادام العمر خودش حکومت بکند و چوکی های کلان هم داشته باشد. وحدت ملی اینست یک دیگر این است که او طرفدار این است که همه مردم حقوق مساوی داشته باشند و آنچه که میگوییم به او عمل نکنیم، هیچکس احساس کم بینی نکند. یکی برادر بزرگ و یکی هم برادر کوچک نباشد. در اینجا، ما فکر میکنم که ملت خودش یک مرحله تکامل یافته مجموعه بشری که بصورت قومی است. ما نمیتوانیم از یک سو بگوییم ملت هستیم از یک سوی شعارهای قومی خود را سر بدهیم و در عمل برای برتر ساختن خود و قوم خود و سمت خود عمل نکنیم. این دو تا در حالت تضاد است. یکی از نکاتی که من عرض میکنم که بزرگان گفته اند، عناصریکه یک ملت را تشکیل میدهد گویا افتخارات مشترک است، معتقدات مشترک است و یک خطه معین است. به اساس این گپ ما فکر میکنیم که ما مردمی که در این سرزمین زندگی میکنیم نه معتقدات ما مشترک است، نه افتخارات ما مشترک است، بریک قوم یک شخصیت مهم است، به یکی دیگر مهم نیست. یک دیگر را فحش میدهیم، یکدیگر را نمیپذیریم در یک مجموعه یک روز تاریخی بسیار مهم است بر مجموعه دیگر نیست. ما یقیناً میبینیم و حتی اگر سخن در پی این باشد که خط معین سر بنام افغانستان باز میشود هنوز یک مرز بسیار کلانش هنوز نقطه نقطه است معلوم نیست که این سرزمین تا پل اتک است یا تا مثلاً دیورند؟ و قتیکه سرزمین در لای کتاب هم نیست. ما لمس میکنیم که لا اقل در قرن اخیر دوبار برادران ما از آن سوی دیورند می آیند ما را تاراج میکنند و ما هم گفته نمیتوانیم، برادران ما هستند، یعنی مرز هم نداریم، خطه هم معلوم نیست، من فکر میکنم که ما در حالی هستیم که خود ما را فریب ندهیم. ما قطعاً ملت نیستیم و ما مجموعهء هستیم از اقوام مختلف در کنار هم زندگی میکنیم و هنوز برای منافع قومی خود ما تلاش داریم، این چیزی عملی است، در شعارش که ما برادر هستیم دیروز همین برادران ما مزار را تاراج میکند مه نمیبینم که یکنفر مصاحبه بکنه و حرف بزنه، تحریم بکنه و راه پیمایی بکنه و بگوید که ما برادر هستیم. بامیان قتل عام میشه من این احساس را نمی بینم، شمالی غارت میشه مه نمیبینم که این ملت شریف و یکپارچه بخیزد و حرف بزند که چرا. عین آن مساله امروز است. بم میریزد مثلاً در پکتیا و من نمیبینم که یکی از روشنفکر های عزیز ما برآید و بگوید که چرا. خانم مثلاً از کتر در لویه جرگه میگوید که ما را افسران خارجی تلاشی میکند من نمی بینم در زیر خیمه این ملت شریف و سربلند و یکپارچه را که بگوید که چرا چنین کاری است هموطنان ما را مثلاً میبرند پرسیان میکنند بدون اینکه ما خبر باشیم مه فکر میکنم که ما هنوز هم برای ملت شدن فاصله بسیار زیادی داریم عناصریکه بزرگان گفتند من فکر میکنم که دفاع از وطن یک چیزی است که زیاد به وجود کشور ملت ارتباط ندارد دفاع از خانه و سرزمین نه تنها در بین انسانها بسیار انسانهای هستند

که مسلمان هم نیستند قهرمانه مبارزه کرده اند و مبارزه می کنند و سرزمین خود شان دفاع میکنند و حتی در جمعیت های حیوانی هم میبینیم که حیوانات از خانه خود دفاع میکنند بدون اینکه کدام ملت داشته باشند دفاع از وطن یک چیز است و وارد مرحله تاریخی ملت شدن و ملت بودن یک چیزی دیگری است به باور من نکته اساسی همان است که در تعریف که ما از ملت داریم و عمدتاً وقتی ما بخواهیم دسته بندی بکنیم راه های رسیدن به ملت شدن را در افغانستان البته به برداشت خود ما سه تا راه داریم که تا حال مشاهده شده یک راه اش هم با الهام گیری از دفتر مارکس است که روش مارکسیستای می شود بگویمش او اعتقاد دارد که ملت در یک مرحله تاریخی در اثر رشد یا تکامل اقتصادی صورت میگیرد هرگاه یک جامعه به آن سطح از رشد به مرحله بورژوازی رسید ملت شکل میگیرد و به وجود میآید نمیشود که ما یک اقتصاد بسیار عقب مانده داشته باشیم ولی خود ما از نظر جمع بندی به مرحله ملت شدن برسیم این دید از آنها است و تحت همینطور یک فکر بوده که در دوره حکومت های مارکسیست های افغانستان، ما شاهد یک سلسله تشکلات فرهنگی و اتحادیه های قومی بودیم این یک مسئله است. راه دومش، راهی است که در مسئله هویت ملی تاکید میکند و آنها اعتقاد دارند که زمانی یک مجموعه ملت میشود که دارای یک هویت پیدا کند و آن هویت هم باید یکسان باشد، بزور میشه، به جبر میشه، باید در قانون اساسی بگنجانی که تو باید فلان زبان را یاد بگیری اگر یاد نداشتی خوب باید به گونه ای باید عملی بکنی که در سراسر افغانستان سلطه یک قوم شود. برای این حکومت مثلاً کتاب نوشته می شود مثلاً "ملی مسالی" کتاب هم نوشته می شود و استدلال هم شود و دلیل هم گرفته می شود. اینجا ملت شدن از طریق یک ساز ساز زبان و فرهنگ و قوم است نه از طریق شناسایی فرهنگ ها و اعتقادات مجموعه که زندگی میکنند و لو سیاست وزیر محمد گل خان مهمند باشد، یا سیاست جناب کرزی صاحب به هر رنگی که میشود یکسان شود این راه دوم است. اما اعتقاد ما برای راه سوم است. ما فکر میکنیم که ملت در صورتی شکل میگیرد که هم از نظر عینی آماده شود و هم از نظر ذهنی وقتی مجموعه یک کشور، مجموعه یک مردم حضور خود را در بیرق خود نبیند، در سرود ملی خود نبیند، در زبانی که درس میخواند نبیند، در بانکنوت که چاپ میشود خود را نبیند، شخصیت های خود را نبیند، اصلاً این ملت شدن نیست. بسیار کسان هستند پول های فراوان دارند اما دلشان چیزی دیگر میخواهد، با نفس پول نمی شود. اینها باید در تعیین زعم خود و نظام خود سهم داشته باشند مساوی.

در این صورت است که وفاداری به وجود میآید. وقتی بنا است من سهم نداشته باشم، یک کسی میآید حکومت میکند و به فرمانهای شدیدی هم صادر میکند در آن صورت من ملت نیستم، من یک برده هستم، من یک کسی هستم زیر دست از او هستم. اگر حق خود را بخواهم به حبس کشیده میشوم و از او شدید تر بگویم، میگوید القاعده هستی و بنیادگرا هستی. وقتی که میخواهش بیا در پهلوی من بنشین حرف تان را بشنوم آماده هم نمیشود، ما ملت هستیم؟ ما ملت نیستیم. این بود عرایض من. تشکر.

آقای کاظمی:

آقای پدرام - کاظمی صاحب من چند دقیقه مختصر گپ دارم،

آقای پدرام:

صحبت من در رابطه با یک نقد کوچک بر نظرات آقای رهنورد است و همین ترتیب عریضی خدمت جناب استاد سیاف.

آقای رهنورد تاکید کردند که برمسایل اقتصاد و نقشش در ملت سازی، البته خیلی مهم است، ولی ما در جامعه شناسی تیوری یا تیوری مجموعه ها را داریم یعنی عوامل متعدد میتواند اثر گذار باشند، بعضی مواقع هم بعضی از عناصر و عوامل عمده میشود آقای مطهری یک حرف خیلی خوب دارند در ده گفتار شان می گویند که جامعه هم بعضی موقع مثل آدم بماند مثل یک فرد، آفات خودش را دارد و از طریق آفات خودش آسیب مبینند یا به وحدت می رود یا به طرف مشکلات و گرفتاری که جناب استاد سیاف به این نکته اشاره فرمودند. ما یک مورد داریم در منطق و میگویم که برهان معروف گودل است و تکنشتاین میگوید اگر یکبار یک نکته یک استثنا روشن شد و تثبیت شد در علم به سخن پوپر در تیوری ابطال گرایش که آن قاعده را یکجا نشان داد که غلط است و باطل هست، باطل میشود. ما در نمونه های ایرلند، در نمونه فرانسه، در کورس ما دیدیم که با وجود پیشرفت های عظیم اقتصادی و فرهنگی و زبانی و مشارکتی که در قدرت هم دارند هنوز این مسایل به عنوان مسایل لاینحل هست. جنگ دارند، درگیر مسایل قومی خود شان هستند و این به تنهایی کافی نیست. مهم این است که در یک مقطع معین بنا به شرایط تاریخی، کدام عامل، عامل عمده می شود جناب آقای منصور اشاره خیلی خوبی فرمودند که بسیار علمی هم بود. من گمان میکنم که بگذاریم از اینکه بنیاد های اقتصادی یا سیاسی یا زبان و غیره بنظر من عمده ترین مسئله این است که یک ملت، یک قوم، مردم در ساختار دولت، قدرت و حکومت اراده ملی خود شانرا مبینند. مشارکت شانرا مبینند، یا نه مبینند یعنی از این طریق حضور شانرا تعریف میکنند و گرنه در آن صورت آن ملت و آن دولت بوجود نخواهد آمد. این یک نقطه خیلی اساسی است که در رابطه با حرف های جناب رهنورد صاحب بود و در رابطه با قاعده اغلیبیت که جناب استاد سیاف مطرح کردند و اشاره هم کردند که آن قاعده را تعریف کردند، در نودونو پنجم درصد مسلمان بودن ما ولی ما دیدیم که این قاعده اغلیبیت هم در خیلی موارد نتوانست در جنگی با شوروی ها خیلی مهم عمل کرد ولی موقعیکه ما به مسئله داخلی ما گذار کردیم، دیدیم که این قاعده به همان طریق با استاد همان برهان گودل بزبان پوپر باطل شد. برای این که ما شاهد نبرد های سنگین استاد سیاف و استاد مزاری در غرب کابل بودیم که نودونو ونیم درصد دین مشترک داشت آنسو هم شامل این فرهنگ اسلامی بودند و اختلافاتی در مذهب وجود داشت ولی دیدید که، من میخواهم بگویم جناب استاد که تنها وحدت دین، وحدت مذهب، وحدت، زبان هم (در اینجا استاد سیاف بر پدرام اعتراض می کند و با پادر میانی دوکتور رهین مشاجره پایان می یابد ولی تسلسل کلام پدرام برهم میخورد).

میخواستم بگویم که بعد عوامل متعدد این در افغانستان بنظر من یکی از مسایلی که ما میتوانیم برویم بطرف و اتفاق ملی و همبستگی یا ترویم اینست که حضور ما در قدرت سیاسی در دولت، در ساختار نظام، در پارلمان در قانون اساسی همانطوریکه آقای منصور فرمودند در سمبول های ملی در پول در بانک و غیره و غیره تا کجا هست در غیر از آن بنظر من ماهیچ راه حل مناسبی پیدا نخواهیم کرد و همان قوت ها بروند باز ما خواهیم دید که غرب کابل و شرق و شمال و جنوب و در روی باهم خواهیم جنگید.

مبارز:

حال خو چون اتوریته ریاست را شکستاندند آقای پدرام گپ زد حالا به استاد نوبت را مسپاریم.
استاد برهان الدین ربانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه ریاست مجلس.

قسمیکه آقای احدی گفت اگر ما خواسته باشیم وارد بحثی تعریف ملت و ملیت شویم، یقیناً این بحث به درازا میکشاند. اما یک سلسله واقعیت هایی وجود دارد که از همان واقعیت ها آدم کار خود را آغاز میکند. من فکر میکنم که اصلاً جوامع بعد از اینکه مراحل زندگی توحش و مراحل زندگی جنگل گذشت، جوامع وارد قراردادهای اجتماعی شدند که البته روسو در در قسمت حکومت ها رویش بحث میکند و در اسلام هم عین همین گپ است. معمولاً یک عده جوامع که در یک محدوده جغرافیایی زندگی میکنند شاید زبانها مختلف داشته باشند، شاید مذاهب مختلف هم داشته باشند، اما روی یک سلسله قرار داد اجتماعی و دین خود را به کلی مشخص میسازند. حتی زبانی کتابت بحث صحبت خود را مشخص میسازند. شاید ادیان مختلف باشد، مذاهب مختلفی باشد، شاید همه از آن رسمی بوده باشد اما در قرار داد اجتماعی خود بخاطری که یک نظام سیاسی کار خود را عملاً آغاز بکند یک نقطه آغاز کار باشد. من فکر میکنم اگر ما خواسته باشیم که حال در این شرایط که تحولات میگویم در دنیا بمیان آمده و مسایل مرزها تغییر میکند، ده ها بار که مرزها تغییر بکند همان مرز باقیمانده کسانی که در آن مرز هستند، آنها بار دیگر قرار داد اجتماعی میسازند و ملت خود را روی یک سلسله مفاهیم عیار میکنند من به این نظر کاملاً موافق هستم که در ملت سازی عوامل مختلف وجود دارد. سیاست، اقتصاد، جغرافیه، دین، فرهنگ، تاریخ، هویت، منافع مشترک، مسایل مختلفی، در قسمت ساختار یک ملت دخیل است. این شک نیست. اما ناگفته نگذاریم یگان وقت می شود بعضی عوامل بسیار عامل قوی و بسیار سرنوشت ساز میباشد که آن در تناسک ملی و آنجا همبستگی ملی بسیار قوی میشود. بعضاً پرابلم های وحدت ملی در کشورها میباشد به این معنی نیست که آنها ملت نیستند، ملت هستند اما پرابلم های زبانی هم میداشته باشند، مشکل تعدد مذاهب هم می داشته باشند، مشکل یک تقسیمات ارضی را میداشته باشند، به این اساس من به این عقیده هستم اگر این فریضه را ما نپذیریم که یک ملت

کسانې هستند که در یک محدوده جغرافیایی وجود دارند، یک ملت کسانې هستند که تاریخ مشترک دارند، پس ما در دنیا ملتی را پیدا کرده نمیتوانیم و من بالکل در حالیکه مسئله اقتصاد را یکی از عناصر میدانم اما فکر میکنم یک تاجر اروپایی، یک تاجر افغانی میآیند یک پروژه مشترک اقتصادی میسازند اما یک ملت واحد می شوند؛ هرگز نمیشوند در حالیکه منافع هر دوی شان مشترک است. شاید تاجر پاکستانی یا تاجر افغانی میآیند یک قرار داد مشترک، منافع مشترک اقتصادی میداشته باشند، اما این هر دو که یک ملت نمیباشند. به این اساس ملت یک سلسله مسایلی دارد که بر مبنای قرار داد های اجتماعی، بر مبنای خصوصیت های فرهنگی، بر مبنای تاریخ و بر مبنای یک تعهد وجدانی که بخاطر از آن افراد یک ملت آماده هستند که از یک تعداد ارزشها که از جمله ارزش استقلال حاکمیت ملی، وطن، تاریخ، فرهنگ، دفاع بکنند و قتی این بر اساس قبلاً میشود که همین ها مثلاً یگان وقت میشود نظام سیاسی هم یکی از جمله همین بوده باشد و عوامل باشد، اما نظام سیاسی هم در تحول است. ما نظام شاهي داشتیم یک دوران نظامي آمد دموکراتیک خلق آمد. حالا یک دوران دیگر نظام مجاهدین آمد، حالا ما مثلاً بسوی یک دموکراسی قدم میگذاریم. به هر حال مهم این است که بر مبنای قرار داد اجتماعی ملت هائیکه در یک محدود به سر میبرند روی یک سلسله عوامل کار خود را شروع میکنند و یک ملت را تشکیل میدهند.

این گپ آقای زریاب به کلی یک گپ را اشاره کرد که مسئله ملت و مسئله شهروندی درست است از لحاظ تعبیر اسلامی در فرهنگ تغییرات اسلامی، ملت بمعنی مذهب میباشد، اما در زبان این قاعده است و قتییکه یک ملت، یک قوم، یک مجموعه انسانها یک کلمه را که در زبان اصلی یک معنا دارد، اما آنها در اثر استعمال در اصطلاح به چیز دیگری آنرا استعمال میکنند که پس عین همین کلمه مثل جز فرهنگ قاموس زبان از این ها میشود بحیث مسئله کلمه یک معنای جدید خود را پیدا میکند. کلمه ملت در عربی فرق میکند. در عربی ملتی که ما استعمال میکنیم آنرا بنام مواطنه میگویند یک انسانی مثلاً فلان انسان ملی گرا یعنی انسان وطنی میگویند آنرا مواطنه شهروندی درست است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه مسئله اتباع و مسئله که بیشتر جامعه به شخص مربوط بود، به پادشاه مربوط بود، امپراتور ارتباط داشت بعد از این هر شهروند، خود شان حق را داشتند. این از نظر اسلامی هیچ وقتی یک انسان و یک فردا مربوط به پادشاه نیست، مربوط به خلیفه نیست، مربوط به روحانی نیست به همین اساس است که از نظر اسلامی هر انسان آزاد است. در انتخاب نظام سیاسیش، در انتخاب دینش، در ارتباطش به خدای خودش، هیچکس کلیسا نمیتواند که راهب که ترامن به خدا میرسانم، بلکه مستقیماً خودش رابطه با خدا میگیرد. هر انسان، با استقلال کامل، بر هر حال با هم گفتم که من داخل بحث فلسفی شدم زیاد نمیپوچیم اما من میگویم که ما از همین چیزی که هستیم از همین آغاز بکنیم.

ولي من حالا خود را گم کردم من نمی فهمم من کیستم اگر ما هیچ نمی فهمم که اگر ما مربوط به یک نظامی یک ملتی یک تاریخی نبوده باشیم دیگر همین آغاز فلسفه که من کیستم، از کجا

هستم، به کجا میروم. باز هم به کلی مثل این است که من نواز سر خود را بخاطر هویت خود من میخواهم که بشناسم من کیستم به این اساس من فکر میکنم از تعریف فلسفی بگذریم، خود را اینطور تعریف نکنیم که ما یک ملت هستیم. یک ملتی که در این محدوده بسر میبریم. این ملت که به نامهای در گذشته های مختلف بنام ملت آریایی، ملت خراسانی، ملت افغانی هر نامیکه نامهای مختلفی که دارد این یک فرهنگ و یک تاریخ داریم آنرا فراموش کرده نمیتوانم، یک وقتی آریانای بزرگ بود. یک وقتی خراسان بزرگ بود. یک وقتی نامش را تغییر دادیم مثلاً بنام افغانستان در دوران احمد شاه ابدالی، از این به بعد خوب است این گپ بسیار گپ صحیح است که میگوید. الملک یقوام الکفر ولا یقوام الظلم.

همیشه که ملت ها را از بین میبرد ظلم و بی عدالتی و الی اگر نظام ها اگر عادل بوده باشد، ملت ها هیچ وقت با هم جنگ و دعوا نمیداشته باشند. سیستم های غیر عادلانه است که بالاخره که هویت های ملی را از بین میبرد. بحران های ملی را ایجاد میکند، به این اساس چه بهتر که در شرایط کنونی مان برتری طلبی نبوده باشد، روحیه فاشستی را کنار بگذاریم، هیچ زبان، هیچ قوم، هیچ شخصی یکی به دیگر خود را به اصطلاح فصل فروشی نکند، روی یک سلسله اصولیکه و قرارداد اجتماعی را داریم بر مبنای از این کار خود را به پیش آغاز نکنیم تا ببینیم به کجا میرویم و من به ارتباط بحث این مسایل ملی، پیشنهاد من این است که این را بگذاریم به یک تعداد عناصر دانشمند، فرهنگیان، استادان و محققین ما ده که روی این بحث اکادمیک علمی بکنند. به هر حال من زیاد صحبت نمیکنم، چرا باز هم گفتم ما و شما هنوز هم در حاشیه هستیم، هیچ در متن داخل نمیشویم. تشکر

صبغت الله مجددی:

به بخشید، اگر ما نتوانستیم در ظرف یک، یک نیم ساعت، تنها موضوعی که از کجا شروع کنیم، فیصله کرده نمیتوانیم یقین که در این دو روز ما هیچ کاری کرده نمیتوانیم، بجای از اینکه ما به یک اتحاد ملی اتفاق ملی بیاییم به اختلافات بر میخوریم. از برادران خواهش میکنم که کلمات تخریش آمیز، کلمات ضمنی یا اشارتاً به بعضی اشخاص یا تنظیم ها اعتراض کردن مجاز نیست در اینجا و الی اختلافات زیاد تر میشود.

آقای مبارز:-

فکر میکنم اگر پیشنهادات مختصر و جامع باشد بهتر است تا به کل نوبت برسد.

آقای کاظمی:

برداشت شخصی خودم این است که بحث روی این مقوله ها علاوه بر اینکه مباحث اکادمیک است اما یک ضرورت مبرم جامعه ماست. از دیر زمان شخصاً علاقه داشتم که مجموعه های سیاسی و مجموعه اجتماعی، بجای جزم نگرها، بجای پوش گردن بعضی ناراحتی ها و گرفتاری ها یا تبعیضاتی که در گذشته های افغانستان وجود داشته و یا در حال می بینند، پشت سر بحث های فردی بیایم به سراغ اصول در جامعه خود، تکیه کنیم اصلاً گناه نیست که مسایل بصورت شفاف، روشن در جامعه بحث شود و این معنای رشد ملی آن از همین طریق

بوجود میآید. اما فکر میکنم که باید ما یک تفکیک قابل شویم بین مقوله های علمی و واقعیت های اجتماعی و با آجدای شخصی. اگر آجدای شخصی را از اینها جدا کنیم و یا فکر کنیم که مخاطب ما مردم است، مشکلات مردم ارزیابی میشود و راه حل برآینده اش ارایه میشود، این موثر خواهد افتاد، خیلی گرفتاری های مردم ما شما حل خواهد شد. من فکر میکنم که آنچه امروز مطرح شد، چه استحکام ملی چه تعریف ملی، وحدت ملی، بحث شروع شد، که بحث ملت است هر کدام که شروع بکنیم نه گویم بحث شروع نشد.

ما وقتی به عناصر تشکیل دهنده اش بر می گردیم فکر می کنیم چند تا اصل اساسی را همه ما و شما سرش توافق داشتیم و من هم برین باور هستم.

اول عقاید فرهنگ مشترک است که باز این یک چتر بسیار کلانی است که در درونش زبان، سنن، کرکترها، چهره ها و امثال آن ها نهفته است. بحث جغرافیا و تاریخ همیشه مطرح بوده برای یک ملت و شکل گیری یک ملت. بحث اقتصاد و منافع مادی مشترک، یکی از عوامل مهم و ممیزه های روشنی برای شکل گیری یک ملت است. بحث دیگری که معمولاً دانشمندان ما این را جدا میسازند آن اصل حاکمیت ملی است که من اعتقاد دارم این هم یکی از عناصر تشکیل دهنده جامعه ایست که ما از آن می توانیم اینطور تعریف کنیم اداره منبعث از تصمیم و اراده افراد یا به تعبیر امروزه اش شهروندان این ها اصول اصلی برای شکل گیری یک ملت است. اما نزاع از کجا پیدا میشود. وقتی که مایک سونگر شویم، جزم نگر شویم، گاه به این نتیجه میرسیم فکر می کنیم که یکی از این عوامل کافی است برای شکل گیری یک ملت. معتقد هستیم که هر کدام از این ها تاثیر مشخصی خود را بر روی تشکیل ملت دارد و تاثیرات متقابل با هم داشته، در تاریخ ما و شما مشاهده کردیم اثرات متقابل سنت ها و اعتقادات روی اقتصاد، روی بخشهای مختلف و مساله ای که درین جا بسیار مهم است این است که ما در کلماتی که از اسلام می فهمیم، به همین جهت کلمه امت، کلمه ملت معنی اش این است که یک سلسله عواملی دست به دست هم میشود که افراد را با هم ترکیب میکند یک هویت مستقل پیدا می کند تحت عنوان ملت، تحت عنوان امت. در دهه های اخیر باز هم ما و شما شاهد تعریف های یکسو نگرانه در ارتباط با جامعه و ملت بودیم که اشاراتی این جا بعضی دانشمندان ما کردند. مثلاً آمدند عنصر اصلی تشکیل ملت و جامعه را اقتصاد دانستند. یا بالعکس هم در شناسایی عواملش جزم نگری شده و هم در اینکه اصلاً ملت و جامعه هویت مستقل دارد یا نه؟ یا فرد است که تصمیم گیر اساسی است، اجزا است که تصمیم گیر اساسی است. این جا مکاتب آمده اند دچار نظرات مختلف شده اند و یا آنچه را که ما می فهمیم برین باور هستیم که از افراد یعنی افراد مستقل، در اثر ترکیبی از عواملی که قبلاً یاد کردیم. در اثر ترکیب این نیاز مندی ها اعتقادات جغرافیا، تاریخ و منافع، واقعیت مستقلی بنام ملت بوجود می آید. این هم امروز به علم جامعه شناسی پذیرفته شده است، هم در باور های دینی ما پذیرفته شده است، ولی حالا می بینیم که اگر می خواهیم که این ها را از همدیگر جدا کنیم باز بیائیم سر یکی تاکید بکنیم، در حقیقت دچار گرفتاری ها شده میرویم طور اشتباهی از کار را آغاز کرده پیش میرویم. حرف اینکه در افغانستان چگونه بوده این نشیب و

فراز من اعتقاد شخصی خودم این است که یکی ازین عوامل باهم دچار مخاطره شده است یا حاکمیت ملی یا اداره منبعث از اداره مردم دچار مشکل شده باز یکنوع سستی و رغبت در جامعه بوجود آمده، مشکلات در جامعه ماوشما بوجود آمده که این کل ازین ها قابل بحث است، اینکه اگر بخواهیم درآینده استحکام پیدا کند وحدت ملی، این عناصر را اول باید دقیق بشناسیم این عناصر را تاکید کنیم این عناصر را باید زنده بسازیم، تا افراد جامعه به این عناصر عشق بورزند، اعتماد پیدا کنند، نمیشود که افراد بدن های افراد به هم دیگر یکجای جمع شده باشد بگوئیم که ملت است چنین چیزی نیست، با هم ترکیب شود این اعتقادات و باور ها. امروز است که در جوامع دیگر شما می بینید که روی پرچم، روی نام، روی امثال از این ها تاکید میشود، درست بخاطر استحکام وحدت ملی است. روی افتخارات، روی پیشرفت اقتصادی، روی ازینها وقتی تاکید میشود درست برای همین است افغانستان قضیه برعکس شد. من این را هم قبول دارم برادرهای که بحث می کند که این رفت به سمت یکنوع سستی پیوند به مخاطره افتد وحدت ملی درست است حتی در میان تشکیل دهندگان جامعه یا ملت افغانستان، یک حالت سرگردانی بوجود آمد که افراد، کتله ها، احزاب، تنظیم ها و حتی اقوام منافع خود را بدور از یک چتری بنام ملت جستجو کردند داخل کشور. اگر کسی، برادری استدلال بکند که ما ملت نیستیم من فکری نمی کنم ملت هستیم، اما این عوامل سست شد دلیل ملت بودن ما همین است که وقتی ملتی بنام افغانستان به مخاطره قرار گرفت، اجزای تشکیل دهنده اش هیچ کدام مصئون نماند وقتی که اقتصاد در جامعه تضعیف شد و رنج را همه برد، وقتی که باورها و فرهنگ مشترک زیر سوال رفت رنجش را همه را برد. وقتی که تاریخ زیر سوال رفت، جغرافیا زیر سوال رفت، یک حالت جدایی شخص از تاریخ اش در بیرون از مرزهای افغانستان موجب رنج همه شد. که ما تاریخ داشتیم چرا امروز ما تحقیر میشویم در بیرون این ها همه عواملی است برای شکل گیری یک جامعه.

تعریف ملت هم پس مشخص میشود که از مجموع افرادی که دارای عقاید، فرهنگ، جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و منافع و عناصر اصلی وحدت ملی است و جمله تمثیل اراده شان برای حاکمیت و استحکام شان لازم است این است که هر کدام از این ها درست شناسایی شود و رویش تاکید شود، موارد تبعیضی جدا شود، برداشت های غلط تفکیک شود با این واقعیت ها، این ها موجب استحکام جامعه ما خواهد شد.

مبارز - تشکر

داکتر رنجبر

بسم الله الرحمن الرحيم

حزب دموکرات و اتحادیه حقوق دانان افغانستان:

من می خواهم به اجازه دانشمندان محترم در اینجا واقعاً هم یک تعداد بزرگواران تشریف دارند همین نشست ما یا یقیناً یک نتیجه بسیار عالی خواهد داشت اگر ما این بحث را کمی علمی بسازیم. برای اینکه ما در پشتوی یک ضرب المثل داریم، می گویند بنه کوی بد مه کوی تر

گورستانه.

این موضوع را همه میدانند، همه می فهمند که وحدت ملی خوب است و نفاق ملی باعث پسمانی یک کشور و باعث بد بختی در یک ملت میشود. وحدت ملی چي است؟ تعریف شد از طرف دانشمندان، از طرف بزرگوار ها. یک تعریف را من هم ارائه میکنم. وحدت ملی وحدت اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي باشندگان یک کشور است. این تقریباً تمام همین مسایل را احتوا می کند که همین بزرگوار ها رویش صحبت کردند. این خلاصه میشود و فورمول بندي میشود. حالا می آیییم که همین وحدت ملی، اصلاً در افغانستان چطور می تواند استحکام پیدا کند.

وحدت ملی هست، ما درین هیچ شک نداریم ضعیف است. مشکلات برای ما ایجاد کرده، چطور می شود که این استحکام پیدا کند. من به این عقیده هستم که وحدت ملی اگر ما بخواهیم یا نخواهیم ارتباط می گیرد با ملت و لو از زوایای گوناگون روی آن صحبت شد. یقیناً خود تشکل ملت یک پروسه تاریخي است. محصول تطور جامعه است محصول تطور اقتصادي اجتماعي، فرهنگي یک جامعه است. دانشمندان بهتر میدانند، هر قدر ما به عقب برویم، ما می بینیم که ما به اقوام و قبایل سرو کار داریم. این جا اصلاً مساله ملت مطرح نمیشود. مثال های زیاد وجود دارد که در یک خطه معین، در یک سرزمین معین، اقوام و قبایل دیگر حمله کردند، اقوام و قبایل معین متحد شدند از خود و از سرزمین خود دفاع کردند، مگر این به مفهوم این نیست که درین منطقه معین ملت وجود داشت. به مفهوم معاصرش، به مفهوم علمی اش ملت وجود نداشت به هیچ صورت. ملت محصول تکامل است. محصول تطور است ما نمیتوانیم به فرمایش، به اعلامیه ها، به خواسته ها، به اینکه ما بخواهیم که وحدت وجود داشته باشد وحدت ملی، وحدت ملی بوجود بیاید به هیچ صورت بوجود آمده نمیتواند. هر قدر ما بخواهیم هر قدر ما بخاطر از این حتی تبلیغ کنیم هر قدر ما درین راه کوشش جد و جهد کنیم، وحدت ملی بوجود آمده نمیتواند، به خاطر اینکه اگر در یک کشور بازار، مارکیت مشترک، مارکیت سراسري ملی وجود نداشته باشد، چطور می شود که از وحدت ملی ما صحبت کنیم. ما میرویم بطرف یک قرن پیشتر در قرن نوزده نورستان در نیمه دوم قرن نوزده به دین مقدس اسلام مشرف شد. قبل از این ما می فهمیم که کافرستان بود. بخاطر از این در نیمه دوم قرن نوزده به اسلام مشرف شد که یک منطقه جدا یک منطقه بود که هیچ ارتباط اقتصادي اجتماعي با دیگر مناطق افغانستان نداشت در آنجا اگر شما به نورستان تشریف برده باشید در نیمه سال به بعضی از مناطق از آن نمی شود که اصلاً انسان عبور بکند. به همین مناسبت بود که روابط وجود نداشت و در آن جا دین مقدس اسلام بسیار یک مدت کوتاهی میشود که مردم به آن دین مقدس مشرف شدند، به همین مناسبت است که ما می گوئیم که در کشور های پیشرفته اصلاً مساله ملی وجود ندارد. در ایالات متحده امریکا صد ها دین، صدها مذهب وجود دارد، صدها زبان وجود دارد، مگر یک ملت است بخاطري که یک جامعه یک کشور پیشرفته است از نگاه اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي. هندوستان مثال داده شد. کشور های زیادی دیگری هست که در آن جا ادیان و مذاهب مختلف است، مردم مختلف

است، ملیت‌های مختلف است و زبان‌های مختلف است. مگر درین کشورها ملت وجود دارد بخاطر اینکه در نتیجه تطور اقتصادی، اجتماعی، ما می‌بینیم که یک زبان برجسته می‌شود. مساله زبان خودش حل می‌شود. یک زبان میانجی می‌شود در افهام و تفهیم بین تمام ملیت‌ها. ضرور نیست که ما حتماً در شورای در جرگه ملی قانون اساسی جنگ و جدال کنیم که کدام زبان تصویب شود بحیث زبان ملی یا زبان رسمی. وقتی که یک کشور انکشاف می‌کند، پیش می‌رود از نگاه اقتصادی، اجتماعی خودش بخودی خود یک زبان برجسته می‌شود و سراسری می‌شود و در آن کشور وحدت ملی را بوجود می‌آورد ماصد‌ها مثال دیگری برای زبان داریم. زبان فرهنگها هم ما می‌بینیم که ما متشکل هستیم از اقوام مختلف این یک واقعیت است. اقوام مختلف درین سرزمین زندگی می‌کند با فرهنگهای مختلف با زبانهای مختلف مگر در بین همین فرهنگها، همین زبان‌ها، وجوه مشترک به وجود می‌آید. در جریان تطور تاریخی، در جریان در سیر تکامل اقتصادی و اجتماعی، آنوقت است که وحدت ملی بوجود آمده می‌تواند. وقتی که ما راه‌ها می‌سازیم، وقتی که ما سرکها می‌سازیم، وقتی که ما خطوط آهن را اعمار خواهد کردیم، آنوقت است که ما به وحدت ملی می‌رسیم، اگر ما بگوئیم کدام عواملی است که واقعاً هم عوامل علمی بوجود آمدن وحدت ملی است، ما باید فقط تمایلات خود را مطرح نکنیم که ما می‌خواهیم اگر یک دولت نیرومند مرکزی در افغانستان بوجود بیاوریم ما اگر بتوانیم که باز سازی کنیم این کشور را، ما اگر بتوانیم که درین کشور راه‌ها، سرک‌ها و خطوط آهن را اعمار کنیم آنوقت است که یک مارکیت و احد سراسری ملی بوجود می‌آید، آنوقت است که منافع مشترک اقتصادی بوجود می‌آید، و در نتیجه منافع مشترک اقتصادی، منافع فرهنگ مشترک بوجود می‌آید، وجوه مشترک فرهنگی بوجود می‌آید، یک زبان، زبان مشترک سراسری می‌شود، حالا است، مگر باز هم دو زبانه هستیم. زبانهای دیگر هم ادعا‌های دارند مگر بصورت خود بخودی، بصورت طبیعی بوجود می‌آید هیچ‌کسی اعتراض نخواهد کرد.

مساله مهم دیگر نظام سیاسی است. این هم یکی از عناصر عمده تشکیل دهنده و وحدت ملی است که داکتر صاحب احادی به آن تماس گرفتند و واقعاً علمی و دقیق است. زمانیکه ما از وحدت ملی حرف می‌زنیم او فقط و فقط در یک نظام دموکراتیک می‌سراسر است. در نظام‌های توتالیتری نمی‌شود که از وحدت ملی ما، صحبت کنیم، در یک نظام دموکراتیک و در یک جامعه مدنی می‌شود که ما از وحدت ملی ما صحبت کنیم. چرا؟ من دلیل دارم. هیچ وقت از بالا نمی‌شود که ما به اقوام و ملیت‌ها سهم بدهیم در حکومت این خودش نفاق می‌آورد، خودش باعث نفاق می‌شود. دانشمندان گفتند که اگر یک رئیس‌جمهور، یک رئیس دولت حتماً مربوط به یک ملیت باشد خودش موجب نفاق می‌شود، این واقعیت دارد، مگر اگر ما یک نظام دموکراتیک داشته باشیم، از طریق دموکراسی وحدت ملی حتماً به این کشور می‌آید، بخاطر اینکه زمانیکه مردم رای میدهند او کسانی که در پارلمان می‌روند همان ملیتی که اکثریت است، خودش اکثریت در پارلمان خواهد داشت، بصورت طبیعی و آن کسیکه می‌شود، او دانشمند کلان باشد مربوط به یک ملیت بسیار خورد و کوچک باشد، مورد تأیید تمام اتباع افغانستان قرار بگیرد و رئیس

جمهور افغانستان شود. از طریق دموکراسی دریک نظام دموکراتیک ما میتوانیم به این هدف عمده وحدت ملی ما برسیم.

ما باید کمک کنیم که به افغانستان ثبات بیاید، به افغانستان استقرار بیاید، به افغانستان امنیت بیاید، در افغانستان یک دولت مقتدر مرکزی بیاید و به این جا انکشاف و رشد سریع اقتصادی، اجتماعی شود که بدنالش رشد فرهنگی راهم خواهد داشت و توام با او خواهد بود. آن وقت است که ما هر چه زود تر بصورت طبیعی از طریق ایجاد یک نظام دموکراتیک، ما به وحدت ملی میرسیم.

مبارز: پیشنهاد من این است که بحث علمی و فلسفی بصورت کافی صورت گرفت. پیشنهاد این است برای اینکه به همه اشتراک کننده گان محترم ما وقت برسد، اگر مختصر و جامع صحبت شود و پیشنهاد های مشخص تری ارائه شود، از تکرار مطالبی که تا حال توضیح شده اگر خود داری شود زود تر به مقصد رسیده می توانیم.

آغای سنجر رئیس حزب جمهور خواهان افغانستان!

به اجازه همه دانشمندان عزیز! حضار گرامی در حالیکه ما به نظریات تماماً دانشمندان گرامی سخت احترام قایل هستیم به اساس پیشنهاد مکرر دانشمندان گرامی نمی خواهم که بحث فلسفی سرمعنی یا مفهوم ملیت یا ملت بکنم. فقط همینطور می خواهم بگویم که برداشت من از ملیت یا ملت در افغانستان متاسفانه دوبرداشت است. یک برداشت دوگانه است. یکی اینکه روشنفکران سیاست مداران و کسانیکه در تلاش کسب قدرت به نحو همیشه هستند، تلاش می کنند وقتی که به مشکل مواجه شدند، به چه شکل از قوم، ملیت یا گاهی هم از شعار های ملت سازی بهره برداری بکنند. احترامانه خواهش میکنم از تماماً حضار گرامی که حرفهای مرا خدای نخواستہ اینطور فکر نکنند که متوجه یک شخص، یک جریان سیاسی، یک تنظیم، یا یک حرکت است. ما دیدیم در دو دهه اخیر که عملاً مردم بیچاره ما، مردم مظلوم ما، مردمی که واقعاً می خواهند یک ملت باشند، اینکه به چه معنی آیا در تیوری یا عملاً، که باهم همیشه در طول تاریخ این سرزمین ما مشترکاً با هم زیست کرده اند به مشکلات یکی دیگر خود رسیدگی کرده اند اما متاسفانه ما در دو دهه اخیر شاهد بودیم که بعضاً فقط شعارها بوده و بس. برداشت دیگر ما از تعریف ملت، از مردم ما ست که عملاً ما شاهد هستیم که مردم افغانستان همیشه طرفدار زندگی مشترک در کنار هم بوده اند. همیشه تلاش میکردند که مشکلات خود را خودشان به نحوی حل بکنند که واقعاً با در نظر داشت منافع مشترک شان.

چنانچه دوستان عزیز من یک چیزی را مستند، کمتر از دو هفته پیش به شما می خواهم نقل قول بکنم و عملاً به شما نشان بدهم و بگویم که به تاریخ 15 ثور یک تعداد از مردمان ریش سفید یا بزرگان قوم جنوب کشور ما خوست و پکتیا، به دفتر حزب جمهوری خواهان افغانستان تشریف آوردند و مرا مجبور ساختند که باید فردای همانروز یعنی روز چارشنبه 16 ثور تقریباً کمتر از دو هفته پیش، به جنوب افغانستان سفر بکنم. در حالیکه این را من پذیرفتم و آنها عجیب یک شرطی را ماندند که من مطمئن هستم وقتی که شرط شانرا من حالا به حضار گرامی به عرض

میرسانم خود شان برداشت بکنند که این شرط شان چی بود . اولاً از من خواستند فردایی که تو میروی باید کلاه بر سرت نباشد . باید به همین لباسیکه همین امروز در دفتر حزب جمهوری خواهان با ما نشست هستی، با همین لباس با همین شکل با همین نکتایی به جنوب افغانستان سفر بکنی یک. دوم: وقتیکه خوست میروی همراه ما، خواهش میکنیم که خودت تاکید نکنی که من از رفتن در این جا و آنجا تشویش دارم، به مردم ات باور داشته باشی، و به دعوت مردم ات باید عمل بکنی، خوشبختانه من روز چهار شنبه 16 ثور به همین لباس، که فعلاً در خدمت شما هستم با همین لباس با دوتن از همکارانم که یکی رئیس تشکیلات حزب جمهوری خواهان افغانستان بوده و یکی به نماینده گی از جوانان هرات که از هرات آمده بوده اند . با دریشی با نکتایی و سرلج با موتری که آنها داشتند همراه شان به پکتیا سفر نمودیم و از آنجا به خوست رفتیم. قبول بکنید دوست های عزیز در تمام ولسوالی های خوست مثل ولسوالی های دره گی، مثل ولسوالی منگل، مثل ولسوالی سید خېل، مثل ولسوالی مندوزی، با همین لباس ما رفتیم با مردم خود نشستیم و از نزدیک با مردم خود بحث کردیم. نه بحث های که در آنجا بشکل دزدانه یا مخفی باشد. در هر یکی از مجالس های ما که مستند کست داریم، کست های ویدیویی داریم کم از کم هشتاد نفر، نود نفر از بزرگان قوم مثل قادر منگل، مثل اکبر نیکزاد و مثل دیگر کسانی که در مجالس ما بوده اند همیشه ما دیدیم که تاکید شان سر اینست که ملت مشکل ندارد، ملت میخواهد که در کنار هم زیست بکنند ولی این سیاستمدار های ما بودند که همیشه تلاش کرده اند در بین اقوام و یکپارچه وهم برادر افغانستان مشکل خلق بکنند .

پیشنهاد من به حضار گرامی و دانشمندان عزیز اینست که واقعاً ما نمی توانیم تاریخ خود را فراموش بکنیم. ما نمی توانیم که از بحث های فلسفی صرف نظر بکنیم، اگر امروز مطابق به آجدای که وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ آماده ساخته اند، ما بحثی را بکنیم که به چه شکل ازین بحث بتوانیم بحران که امروز در افغانستان ایجاد شده، به این بحران خاتمه ببخشیم، یک گام موثر خواهد بود، یک گام مطمئن خواهد بود. لهذا از حضور گرامی احترامانه خواهش میکنم که با حوصله مندی اجازه بدهند بر اصل آجدای اگر بحث را شروع بکنیم.

مبارز. تشکر

محترمه ثریا " پرلیکا "

تشکر از آغای مبارز که در اخیر بر من رسید نوبت و حالا من می خواهم بسیار مختصر صحبت کنم با وجودیکه در هر صحبتی از دوستان می خواستم تبصره کنم و صحبتی داشته باشم، حالا موضوع صحبت مرا تغییر میدهم.

دوستان محترم ما هر یک با لای موضوع ملت صحبت کرد و هر کدام عناصر اساس ملت را توضیح کردند، اما ما تا اخیر نتوانستیم که به یک تعریف واحد برسیم و واقعاً این کار بسیار مشکل و دشوار نه تنها در این جلسه ماهست بلکه این مشکل اساسی در تمام دنیا هم باشد. بخاطریکه شرایط هر کشور در مقطع های مختلف زمانی از هم فرق دارد. ما شاید چند سال پیش تعریف دیگری میتوانستیم و امروز عناصر جدیدی در آن علاوه شده که ملت را توضیح کنیم. اگر

ما ازاین تعریف ها بگذریم و همه را قبول کنیم که هر یک بخشی از عناصر ملت را توضیح کردند و خوب توضیح کردند، همه بدون استثنا، این را قبول میکنیم، فقط چیزی را که من میخواهم بالای آن صحبت کنم. اینست که ما همین مردم افغانستان را و کسانی که در افغانستان زنده گی میکنند در همین حدود اربعه، ما به حیث ملت قبول میکنیم.

ملت واقعاً ملت است، اینکه به تعریف های علمی مطابقت دارد یا ندارد به هر صورت ناگزیر هستیم که فعلاً قبول کنیم و ما راه های حلی را جستجو کنیم که چطور وحدت ملی را بین همین ملت تامین نماییم تا حالا وحدت ملی در زمان های مختلف به اشکال مختلف وجود داشته. مثلاً در طرح یک قضیه خاص و مشخص ما دیدیم و مشاهده کردیم ده ها مرتبه که چطور وحدت ملی ایجاد شده بدون در نظر داشت تمام اختلافاتی که زبان باشد، قوم باشد، مذهب باشد و همه چیز اما وقتی که همان آرزوی ما برآورده شده دیدیم که پس از هم پاشیده، و حالا ما نشانی کنیم چیزی هایی را که همیشه سبب میشود که وحدت ملی ما را نقض کند و چیز هایی را که ما نشانی میکنیم بخصوص در همین شرایطی که جلسه امروزی ما هم من فکر می کنم که بخاطر جستجوی راه های حل از پرابلم ها، مشکلات و عدم وحدت ملی که در کشور ما وجود دارد، این تشکیل شده اگر من غلط درک نکرده باشم. پس بیائید دوست های بسیار گرامی و محترم که ما و شماییکه در اولین بار با نظریات مختلف با ذوق ها و سلیقه های مختلف، با وابستگی های مختلف گرد هم جمع شدیم از این فرصت بسیار مناسب ما استفاده خوب و اعظمی را بدست بیاوریم.

بیائید که نشانی کنیم که چه چیز ها همین لحظه به طرف رفتن بخاطر انتخابات و دیموکراسی که ما می گوئیم به طرف از آن چه چیز هایی است که مانع میشود و وحدت ملی ما را خدشه دار ساخته و حتی نزدیک است که از بین ببرد.

این ها را نشانی کنیم و بعداً راه های حلی را برای آن جستجو کنیم بدون در نظر داشت ذوق، سلیقه، نسبت هایی که داریم و ما میتوانیم که از همین جا وحدت ملی را از صمیمیت، ازدوستی، از سلام و علیکم و از صحبت های پراز لطف و خندان، نه در صورت چهره های ترش و عصبانی به یکدیگر خود ببینیم.

ما همین شروع وحدت ملی است چه را از کجا آغاز کنیم این را ما باید آغاز کنیم با صمیمیت و صفا ما هنوز مردم افغانستان بالای یکدیگر خود بی باور هستند. ما چطور همین بی باوری را نشانی کردیم که بی باور هستیم، چرا بی باور هستیم و چه چیز ها سبب شده که ما را بی باور بالای یکدیگر ما، بالای نظام ما، بالای فرض کنید حکومت ما بالای این و آن ما را بی باور ساخته، این را نشانی کنیم و این بی باوری را از کدام طریق ما میتوانیم که رفع کنیم. ما یک قانون اساسی داریم و به هر شکلی که بود کسی موافق بود، مخالف بود هر چیزی که بود که فکر می کنم در همین شرایط افغانستان یک قانون بد نیست. ما داریم. اما چه است یک داشتن کفایت نمی کند ما به بینیم چند ماه که از قانون اساسی گذشته، واقعاً در عمل این تطبیق شده؟ همگون تطبیق شده؟ بالای که همه می گوئیم هم از ملیت هم از زبان هم از افراد هم از اشخاص هم از احزاب سیاسی. آیا واقعاً همگون تطبیق شده؟ ما بعد از قانون اساسی خود و قبل از آن قوانین موضعه

دیگر داشتیم. مثلاً قانون مطبوعات. قانون انتخابات که عنقریب امروز وعده کرده اند که شاید برآید، قانون احزاب سیاسی و دیگر قوانین. آیا ما توانسته ایم این قوانین را همانطور که در ورق ها ذکر شده ما توانستیم تطبیق کنیم. ما ذوق ها یا سلیقه های خود را در تطبیق آن به کار بردیم. اگر ما از این جا آغاز نکنیم از تطبیق همین چار قانون فعلاً قانون اساسی و قانون های ضمیمه بی آن، قانون انتخابات که ما هنوز در دستم نیست چیزی نمی فهمم. قانون مطبوعات، قانون تظاهرات، قانون احزاب سیاسی. حالا ما می بینیم که در همه این برخورد سلیقه بی شده صحیح است که قانون مطبوعات ما خوب پیش می رود نسبتاً اما در دیگر قوانین برخورد سلیقه بی ست از قانون تظاهرات و اعتصابات گرفته تا قانون احزاب سیاسی. ما هیچ وقت نمی توانیم که به حرف خود به گفتار خود به شعار خود مثل که یک دوست ما گفتند اعلامیه و ابلاغیه بگوئیم و وحدت ملی را ما تامین می کنیم و مردم مجبور باشد به تامین آن مردم عمل ما را می بیند ملت عمل ما را می بیند که آیا عملاً چیزی که گفته است همین جنبه تطبیقی دارد یا نه. یا هنوز هم سلیقه بی برخورد میشود با عدم و با تعصبات در برابر یکی دیگر خود برخورد کنیم در مورد اینکه کی خوش ما می آید کی نمی آید من برای تان همین حالا اعلان میکنم با صراحت که ما وحدت ملی را به هیچ وجه در افغانستان نمی توانیم تامین کنیم ما صداقت را در کار و عمل خود تا قلب های خود را در برابر یکدیگر خود واقعاً همینطور که می گوئیم از کینه و نفرت دور بسازیم. ما صفا و صمیمیت را جانشین آن کنیم ما واقعاً درد این ملت بسیار مظلوم و بیچاره را و این کشور ویرانه را ما اینکه کی عاملش بوده ما آنرا می مانیم. آن کارهای را که دیروز چه بوده ما از همین لحظه آغاز می کنیم از همین روز آغاز می کنیم چه چیزها سبب شده این را میگذاریم به تاریخ و قتیکه کشور ما آباد شد، و قتیکه مردم ما آرام شد، و قتیکه از طرز تفکر بد بینانه و خوشبختانه خود برآمدیم تاریخ نویسان، تاریخ را نوشته میکنند.

فعلاً همین را میگوئیم که ما به طرف دیموکراسی چطور می رویم ما می فهمیم که در یک جامعه دیموکرات تنها می تواند رشد و پیشرفت امکان پذیر باشد که او را باز تعریف ملت هم در همین رسته اقتصادی یک عنصرش است اما چطور به همین طرف برویم قانون انتخابات وجود ندارد ما کاندید های خود را نمیشناسیم سه ماه مانده.

کجای این دیموکراسی است و کجا اینرا ما می توانیم که انتخاب هرکس بیاید در صندوق رای پرته می گوئیم آن کسیکه انتخاب می شود به شکل دموکراتیک است و آنرا می توانیم در حالیکه همین حالا امنیت نیست جنگ وجود دارد، اردوی ملی ساخته نشده. پلیس ملی نام است و همچنان صد ها نقض حقوق بشر به چشم سر خود می بینیم که شاهد عینی رئیس صاحب کمیسیون مستقل حقوق بشر است.

شما با این شکل ما می توانیم بسوی دیموکراسی پیش برویم، چقدر نقض حقوق بشر وجود دارد. بیائید ما کل گپ ها را اینکه من نقض کردیم اینکه فلان کس نقض کرده این را میگذاریم همین وجود دارد در جامعه ما عملاً وجود دارد از طرف همه امکان دارد نقض شود. بیائید ما این ها را کلش را نشانی میکنیم. و همه ما با خونسردی با اعصاب آرام با صمیمیت و دوستی همین

چیز های را که نشانی کردیم برای حل او راه های را جستجو می کنیم و فیصله می کنیم و به طرف همان میرویم اینکه کی کدام عالم کدام دانشمند کدام فیلسوف در سمرلت چه گفتند فعلاً ما را به او غرض نیست. ما یک همینطور ملت رنجور درمانده زخمی هستیم هر تعریف که سرش بیاید تعریف صحیح است یک ملت زخمی نمی تواند بیاید در یک کشور زخمی مابرای راه حل و جستجوی مرحم گذاری بر همین ملت تلاش کنیم. این بود تشکر بسیار زیاد از توجه تان.

مبارز:

ما یک تذکر میدهم که دو سال پیش مانمی توانستیم این طور در یک تالار بنشینیم با هم بحث بکنیم. در ظرف دو سال همینقدر اوضاع مساعد شده. کار های صورت گرفته که ما امروز از یک طرف می توانیم در یک تالار جمع شویم از طرف دیگر یکی دیگر خود را تحمل می کنیم با هم مباحثه می کنیم. این خودش یک پیشرفت است. این خودش یک حرکت بسوی دموکراسی است. درین شک نیست که ما نمی توانیم در ظرف دو سال آن دموکراسی را که فرض می کنیم هند بزرگ بوجود آورده یا این دموکراسی که در اروپا وجود دارد ما او را فوراً مورد تطبیق قرار بدهیم لیکن این را باید قبول بکنیم که به سمت دموکراسی میرویم قانون مطبوعاتی که امروز شما دارید این قانون آزاد ترین قانون مطبوعات در منطقه است از منطقه بیستراست. امروز یک افغان می تواند همین حالا برود در بیرون یک اخبار را بکشد باز در ظرف یک هفته به وزارت اطلاعات و فرهنگ بیاید او را ثبت کند ازین کرده آزادی بیشتر و من فکر می کنم که ندارد. همین قسم مردم ما بطرف دموکراسی میروند و دولت هم به طرف دموکراسی میروند لیکن این دفعتاً نمیتواند که عملی شود و این وقت میخواهد، فرصت میخواهد ولیکن ما این را تأیید می کنیم که ما باید سرعت خود را بیشتر بسازیم و این نمی تواند بصورت غیر متوازن بارشد اقتصادی باشد. این نمی تواند غیر متوازن با سطح سواد و سطح فرهنگی باشد و به این خاطر ما مایوس نمی شویم ما به این طرف پیش میرویم.

مقصد قصد اساسی وزارت اطلاعات و فرهنگ از تشکیل این مجلس این بوده که رهبر های سیاسی و اجتماعی، مذهبی افغانستان یکبار در دور هم جمع شوند و یک تفاهم ملی را بوجود بیاورند که خوشبختانه بحثی که تا این دقیقه صورت گرفته یک بحث بسیار مفید بوده. حالا چون وقت رسیده به اینکه ساعت 12 باید مجلس را ختم می کردیم. مجلس را ختم می کنیم طعام این جا تهیه شده و همگی می توانند درین جا صرف طعام بکنند ساعت دوی بعد از ظهر ما بحث دوم خود را آغاز می کنیم. تشکر

xxx

مبارز

بسم الله الرحمن الرحيم

دومین جلسه خود را بنام خداوند قدیر و توانا آغاز می کنیم. در قسمت اول جلسه البته بحث های علمی طولانی صورت گرفت و شخصیت های اشتراک کننده هر کدام نظریات علمی خود را به تفصیل بیان کردند. فکر می کنم که پیشنهاد میکنم که درین جلسه مشخص تر آجندا را تعیین

میکنند روی موضوع خاص بحث بکنند و پیشنهادات خاص خود را ارائه بکنند تا رویش بحث صورت بگیرد. از جلسه قبل از ظهر کسانی که نوبت گرفته بودند احمد ولی مسعود، دکتور عصمت الهی آغای فرهنگ محترم جمیله مجاهد، محترم احمد شاه کریم، محترم زریاب این شش نفر از آجدای قبل از ظهر مانده حال سخن را می سپاریم به آغای احمد ولی مسعود.

به اجازه رئیس جلسه:

ابتدا من می خواهم از بزرگان که این مجلس را ترتیب داده اند یک جهان تشکر کنم و فکر میکنم که یک مجلس بسیار خوب است نظر خود من این است که تا وقتی که ما با یک دیالوگ متمر افغانی داخل نشویم و افکار و عقاید خود را با یکدیگر مشخصاً در آن مورد صحبت نکنیم ممکن نیست که بالاخره به یک تفاهم برسیم و زمانی هم که از ملت و وحدت ملی یاد می کنیم مطمئناً که همین شاخص باید تعریف شوند و ممکن که تعریفی که ما دیروز از ملت داشتیم تا به امروز فرق کرده باشد حتی امکان دارد که سده های قبل ملت تعریفش همین بوده باشد به معنی قبیله و تبار اما امروز فکر می کنم بهترین تعریفی که می توانیم از ملت داشته باشیم همان امروزی بودنش است و متعلقات امروزی بودنش است. ملت یعنی چی تعریفش چی وحدت ملی چی. به آن نسبت اگر ما بخواهیم که داخل مساله امروز در امروز افغانستان شویم ببینیم که از زمان شاهی تا زمان جمهوری و بالاخره بعد از زمان جمهوری دوره کمونیستی و سوسیالیستی و دوره جهاد، رهبران تنظیم ها و بالاخره، طالبی و امروز مساله دموکراسی مطرح است فکر می کنم که تا الحال هیچکدام از این رژیم ها نتوانسته اند که به همه مقتضیات امروزی اش یا ... بودنش واقعاً همان ملت را یا وحدت ملی را به شکل درستش تمثیل کند، همین وحدت ملی یا یک ملت بودن یا اگر بگیریم خوب ملت مساوی است به دولت و بالاخره دولت مساوی است به مردم و مردم یعنی حاکمیت مردم و حاکمیت مردم در یک قلمرو همه شان ... که همین رژیم های که از سابق تا الحال آمده تا الحال هم این ها قادر نشده اند که به مقتضیات امروزی بودنش یا به مقتضیات همه چیز که یک ملت و یا یک دولت و یا وحدت ملی تقاضا دارد این ها جواب مثبت داده باشند.

امروز ببینیم که در تقریباً از مدت دو نیم سال به این طرف از زمانی که حکومت یا دولت انتقالی اسلامی افغانستان بوجود آمده ابتدای دوره موقت و بعد از او دولت انتقالی اسلامی افغانستان می بینیم که مردم در یک انتظار به سر می بردند یعنی ببینیم تاریخ افغانستان را که بعد از یک واقعه طولانی بالاخره دو دهه اخیر جهاد و مقاومت کلاً همان ساختار اجتماعی سیاسی اقتصادی را تغییر داد منقلب ساخت و به او نسبت درین صلح نسبی که امروز حاکم است در کشور ما افغانستان مردم در مدت دو سال اخیر واقعاً انتظارات زیادی داشتند و دارند که بالاخره دولتی بوجود می آید که نمایندگی از یک ملتی می کند و این دولت می تواند که به نیازها و مقتضیات مردم جواب مثبت بدهد و همه را دور خود بیاورد و بالاخره قابل قبول هر ملت شود و بالاخره یک ملت واحد شویم و یک نهاد سیاسی واحد بوجود بیاید تا بتوانیم همه ما او را احترام بگذاریم و به آن خاطر بوده که ملاحظاتی که در دو سال اخیر وجود داشته علی الرغم بسیار یک مقدار اشتباهاتی که صورت گرفته اما باز هم مردم امید وار بودند که بالاخره میرویم

په طرف ملت شدن و بالاخره میرویم بطرف یکدولتی که قابل قبول همه باشد.

انتظارات زیاد مردم همین بوده که ما میرویم دارای یک قانون می‌شویم. قانون تمام ممیزات و خصوصیات را که بزرگان از صبح به اینطرف صحبت کردند مسایل اقتصادی مسایل هویتی و مسایل اجتماعی همه این را می خواهد بخود بگنجانند و بالاخره این قانون قابل احترام مردم افغانستان میشود و همین است که ما خود را یک ملت فکر میکنیم بخاطری که همان عدالت و ممیزات و مشخصات بالاخره برآورده شده و میرویم آن و فاداری های خود را به همان دولتی که نمایندگی از همه می کند ما ابراز می کنیم. درحالیکه بالاخره لویه جرگه قانون اساسی برگزار شد و یک مقدار کارهای زیادی صورت گرفت.

انتظارات مردم هم زیاد بوده اما تا الحال هم میبینیم که در خود قانون ما و شما به آن شکلی که بالاخره یک ملتی یک مردم را دور خود جمع کند و یک مرجعیت ملی بوجود بیاید و بالاخره ما شاهد یک ملت واحدی که بدولت خود به تمام قوانین اساسی خود احترام بگذاریم متاسفانه به او ظرفیت نشد. درست است که موادات بسیار مفیده و خوبی است که می شود او کامل تر شود و این راهم توقع نکنیم که می توانیم که به یک شبانه روز بالاخره یک قانون کاملی بوجود بیاید که همگی او را احترام بگذارند. قانون ملل به اثر سیر زمان تکامل کرده اند و بالاخره همنی سیر تکاملی اش بوده که مردم و فاداری خود را به همانطور یکدولت و قانون ابراز کردند و به آن خاطر فکر میکنیم که قانون ما و شما هم ازین مشکلات و ممیزات بیرون نیست. مطمئناً هر زمانیکه می خواهیم واقعاً یک ملت واحد شویم و حتماً در بعد سیاسی همین ملت شدن فکر عمیق کنیم اگر واقعاً نیت به همین داریم که برویم یک مرجعیت ملی را ایجاد بکنیم تا بتوانیم از یک ملت واحد در جهان امروز تبارز کنیم و به معنی امروزی اش واقعاً ملت شویم حتماً باید در روش های ما و خصوصاً خصوصاً دولت انتقالی اسلامی افغانستان حتماً باید تغییرات مثبتی را باید بیاورد که من مطمئن هستم ان شا الله الرحمن که آن تغییرات را میاورند چه در قانون اساسی باشد چه در موارد دیگری باشد حتماً تغییرات می آید. ما فقط چیزی را که می خواهیم یک نکته ای را عرض کنیم این جا خدمت بزرگ ها همین است که ما از برادر بزرگوارم بیاد داریم که وحدت ملی در گرو تامین عدالت اجتماعی است تامین عدالت اجتماعی باز میرسیم به چی چه رقم میتوانیم عدالت اجتماعی تامین شود. تامین کننده عدالت اجتماعی کی است بالاخره قانون است حکومت است. دولت است و بالاخره همینکه حاکمیت مردم میگوئیم در واقع همین خودش ضامن تامین عدالت اجتماعی است و فکر می کنم دریک جمله باز هم می توانیم آنرا تائید کنیم و خلاصه کنیم هر زمانیکه توانستیم که واقعاً به شکل درستش همان عدالت اجتماعی را تامین کنیم در واقع ما توانستیم که یک ملت واحدی بوجود بیاریم و مطمئناً که من درین قسمت بالکل امید وار هستم و از دست اندر کاران این مجلس خواهش تقاضا و آرزو مندی من این است که این مجالس را مستمر باید این ها به تکرار باید داشته باشند مطمئناً که خوب در مجالس اول، دوم، سوم و دهم بعضی مشکلات است ملاحظاتی است. بعضی فکرهای سیاسی است که این را می بیند حتی امکان ندارد که نباید و بالاخره وقتی که ما می خواهیم که در یک

حلقه بزرگان درین جا بیائیم و صحبت های بکنیم خواهش من این است که این مجلس است بطرف سیاسی کردن این را نکشانیم و اگر مسایل سیاسی داریم می توانیم بیرون تر در بین مردم اظهار کنیم اما این جا آمدیم که بالاخره به یک تفاهم ملی برسیم همان مشکلات و ملاحظات است که او را بیائیم بیان کنیم و بالاخره به یک توافق و تفاهم ملی برسیم تا بتوانیم یک نسخه خوبی را به ملت خود به مردم خود تسلیم کنیم یک نسخه سازنده ای را و من عقیده ام این است که هر رهبری که نتواند از فلسفه سیاسی خود و دیده های خود به مردم چیزی را ارائه کند و مطمئناً یک نسخه سازنده ای را ترتیب کند آن رهبر اگر فقط شعار گونه بخواهد که بعضی مقولات از او ارائه کند مطمئناً من فکر می کنم که او برهم زندهء نظم اجتماعی در جامعه است.

ما طرفدار همین برهم زنده بودنش نیستیم و بخصوص در این مجلسی که بزرگان سیاست همه یکجا آمدند و میخواهند بالاخره به یک تعریف واحد در قسمت اینکه چه نوع میتوانیم وحدت ملی و چگونه میتوانیم یک ملت شویم این بسیار ضرورت است و ما این را از زدوبند های سیاسی باید بیرون بکشیم. تشکر از شما.

مبارز:

قبل از ظهر اینطور فیصله شده بود ، پیشنهاد شده بود که کسانی که هیچ نوبت نگرفته، اول به او نوبت بدهیم و بعد از آن کسانی که چند بار گپ زدند برای آنها نوبت بدهیم.

حالا جناب الحاج محسنی صاحب وقت خواستند نوبت را به ایشان تفویض میکنیم.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بنظر من جلسه ما با اهمیتی که داشت، به بیراهه کشیده شد و این بیراهه بودنش که هنوز ما و شما درباره تعیین آجندا صحبت میکنیم، فکر میکنم فردا را هم بگیرد ، جلسه عملاً شروع شده ولی تحت عنوان " تعیین آجندا " محور های شش گانه بحث که از طرف وزارت محترم اطلاعات تعیین شده بود ، همین کفایت میکرد که صبح گفته میشد که در اطراف همین محور های شش گانه اینکه اینجا ذکر شده صحبت کنید. دیگر از بی نظمی جلوگیری میشد. بعضاً در اثنای جلسه امروز صحبت های مفیدی هم شد ، استفاده شد ، منتها در دور و تسلسل تعاریفات گرفتار شدیم، که هیچ امکانش نیست. من فکر میکنم در علوم دینی ، در علوم انسانی و حتی در علوم طبیعی، تعاریفات سالم که به اصطلاح جامع الافراد و معنی الاغیار شد ، بسیار کم است ، هر تعریفی که انسان دقت کند ، ده روز روی آن فکر کند ، باز یک نقد بر آن وارد می شود از اینها بگذریم که کدام ثمرهء عملی هم در زندگانی ما ندارد. من می خواهم به همان پیشنهادیکه کردند که باید صبح گفته میشد که در محور های شش گانه صحبت کنیم، من خود من همین را بخواهم عملاً این کار را انجام بدهم در مسئله وحدت اسلامی، مسلماً من فکر می کنم واضح است، تا زمانی که عدالت اجتماعی و احترام به حقوق و صلاحیت های علمی مردم خود نداشته باشیم، وحدت ملی بوجود نمی آید. هر قومی که خود را محروم ببیند و هر دسته که خودش را پس زده حساب کند، آن هیچگاه به وحدت ملی دل بستگی پیدا نمی کند ، کشور را از زورمندان می داند. ولی این حرفی

که می گوئیم که به افراد و اقوام و پیروان مختلف مکاتب فقهی اسلامی در بین آنها عدالت اجتماعی باشد، این یک شمشیر دوسره است، اگر روی اقوام ما زیاد تاکید کنیم و هر جا افغانستان را تقسیم کنیم به اقوام، همان قسمیکه در نظام فعلی ما همین قسم است، رئیس دولت چهار معاون دارد از چهار قوم، من فکر می کنم آینده این خطرناک است. مسئله قومیت شمشیر دوسره است، ممکن است به نفع کشور تمام شود و ممکن است به ضرر آن تمام شود. یک زرنگی خاص می خواهد، از یک طرف باید حقوق همه اقوام داده شود و مانند گذشته نظام سیاسی سیاه ما که قوم سالاری بود، از آن بگذریم و حقوق همه افراد و دسته جات و اقوام داده شود و از طرف دیگر ما باید مردم را در مفکوره قوم گمراه نسازیم، وحدت ملی بالاتر از همه چیز است، اگر وحدت ملی تامین نشود، مسلماً آینده کشور ما بخطر است و هیچگاه منافع قومی هم تامین نمی شود، این دو موضوع را باید که از موی کرده باریک تراست مورد توجه قرار بدهیم که نه به حد افراط برسائیم که منافع ملی تحت اشعاع منافع قومی واقع شود و نه به تفریط گرایش پیدا کنیم که یک عده از اقوام محروم باشد و قوم سالاری به حکومت برسد.

مساله دیموکراسی و رابطه اش با اسلام که یک ماده دیگر از این محورهای بحث بود، که به کمال اختصار عرض می کنم، تا معلوماتی که من در عمر علمی خود دارم از اسلام، قرآن سنت، دموکراسی با اسلام منافات ندارد. ما دموکراسی را معنی می کنیم به حکومت ملت بر مردم که همین معنی اش است.

در اسلام بیعت بوده، در اسلام شورا بوده و همه چیز به آرای مردم صورت می گیرد و این مردم است که حرف آخر را در امور سیاسی و نظامی می زند. در حصر تشریح احکام اسلامی آنجا برای هیچ کس مجال نیست نه پیغمبر حق تغییر را دارد، نه امت حق تغییر را دارد. اما در دو مورد، دموکراسی در اسلام است. یکی در منطقه الفراق به اصطلاح بعضی از دانشمندان معاصر موجه منطقه الفراق به مواردی گفته می شود که منسوس نیست حکومت صدراعظم داشته باشد یا نه. نظام شورایی باشد یا فردی باشد، ترافیک از چپ برود و یا از راست بیاید. ده ها مسایل دیگری ما داریم. مجلس لویه جرگه ما می خواهیم، مشرانو جرگه یا ولسی جرگه کفایت می کند. و مسایل این مسایل اینها را منطقه الفراق نام می گذاریم یعنی اسلام تعیین حکومت را و سیاست داخلی و خارجی و طرز اقتصاد را برای خود مسلمانان گذاشتند که با ملاحظه شرایط زمان و مکان، خود شان تصمیم بگیرند بعد آنجا آراء مردم است، استبداد قبول نمی شود. و در یک مورد دیگر هم در تعیین رئیس دولت و مسولین دولت، اسلام کلیات را صحبت کرده که باید دانشمند باشد، امین باشد، طهارت نفس داشته باشد، در عمل خود و عمق وظیفه خود قوی باشد، اما افرادی که تعیین می شود اختیارش بدست ملت است.

بنابراین اسلام؛ دموکراسی منافات ندارد. اینکه اسلام با او سرو سازش ندارد، مساله دموکراسی لبرال است که در غرب وجود دارد. غربی ها مجبور شدند با آن خرافاتی که در دین مسیحی بود و آن مظالمی که از طرف کلیساها و پاپ صورت می گرفت، جلو ترقی علم را می گرفت، آنان امرشان دایر بود که از کشیش اطاعت کنند و یا مانند یک انسان به سوی سرنوشت

زندگانی خود و بر آوردن نیازهای خود و رفتن به سوی علم، کدام یکی را بگیرند. آنها به عنوان یک انسان تشخیص دادند که باید بطرف زندگانی دنیا بروند لذا مساله طرد دین و مذهب در اروپا تقویت کرد و دموکراسی به دموکراسی لبرال تبدیل شد. لبرال را اگر ما به این معنی کنیم که حذف دین باشد، خوب طبعاً اسلام مخالف آن است. و ما انگیزه نداریم که در زندگانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود اسلام را طرد کنیم، بسیار فرق می کند بین اسلامی که دین دنیا را مد نظر گرفته، رینا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه، ما انسان از نظر قرآن، یک موجود عادی دارای روح است از نظر روح او باید با خدا ارتباط پیدا کند. و به دستورات دین عمل کند. از نظر اینکه او مادی است، دنیا می خواهد، اقتصاد می خواهد، اجتماع می خواهد، سیاست می خواهد، نظام اجتماعی می خواهد.

قرآن درباره عدالت اجتماعی آنقدر تاکید کرده که در هیچ مکتبی تاکید نشده. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان " ما پیغمبران خود را فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرستادیم.

علت این چه بود که آنها را فرستادیم. قرآن می گوید " ليقوم الناس بالقسط " تا مردم به عدالت قایم شود و عدالت را داشته باشند و قیام به عدل کنند. از این بالاتر گمان نکنم که بعداً تاکید پیدا شود. علت و فلسفه قیاء ارسال انبیا و تشریح، شرایع همه عدالت اجتماعی است که باید عدالت اجتماعی بین مردم قایم شود. بنا بر این اسلام با دموکراسی مخالف نیست. رابطه نزدیک دارد، با دموکراسی لبرال مخالفت می کند و این را به جرات هم می گوئیم که ما لبرالیزم نیستیم نمی خواهیم این کار شود دین باید در جامعه ما باشد و می تواند ضامن استقلال ما هم باشد و همان طوریکه تاریخ اینرا ثابت کرده است. چیزیکه در مساله دموکراسی مهم است و اسلام هم به آن تاکید می کند اینست که دولت مردم را نا آگاه نگاه نکند، با مردم معامله حیوانات نکند و در قرآن به این آیت می رسیم:

"واستخف سخت قومه فعتا و انه کان قوماً فاسقین" فرعون ملت خود را سبک شمرد، حقوق ملی آنها و حقوق انسانی آنها را نادیده گرفت خوب این یک جمله خبریه است خبر می دهد از قضیه قوم فرعون و بنی اسرائیل، الان و قرآن بعد از این جمله خبریه می خواهد قضاوت کند که فرعون که ادعا خدایی می کرد و ظالم و ستمگر بود او بد است، یا این قومی که فرعون پذیر است، ستمکش است. ستمکش بد است یا ستمگر، قرآن می گوید: "انه کان قوماً فاسقین" این ملت، ملتی فاسقی بود که این فرعون را قبول کرد این ملت بود که زمینه فرعون پروری را در بین خود بوجود آورد و یک فرعون بین آنها پیدا شد. به نظر من سر ترقی کشورهای غربی و پس مانی دولت ها در شرق، عامل آن اینست که در غرب دولت ها از ملت ها می ترسند و در شرق ملت ها از حکومت ها می ترسند و ما پیش نمی رویم و درست قرآن در این مورد همین نکته را تاکید می کند که مردم باید در عین حال که خودشان قانونمند اند از دولت ترسند بردولت نظارت داشته باشد تا دولت از حدود قانونی خود تجاوز نکند، والی همان فرعون می شود. این موضوع خیلی مهم است و اسلام در دموکراسی بهترین آیه که دارد به نظر من همین آیه است که خیلی روی آن

حساب می شود و هر جا هم خطاب به مردم است، یا ایها الناس، ایها الناس، قل اعوذ برب الناس، ملک الناس، همه از مردم صحبت می کند. مردم سالاری که معنایش به شایسته سالاری برمی گردد نه به حکومت سالاری، در همین زمینه نهفته است.

ما بنا براین به عنوان یک مسلمان نه از دموکراسی وحشت داریم نه دین را با دموکراسی در تضاد می بینیم و نه زمامدار خود را سایه خدا در زمین می دانیم، یک انسان عادی است.

من در دوره مجاهدین که سخنگوی شورای رهبری بودم، در خطبه جمعه خواندم و در رادیو پخش شد، گفتم در حکومت اسلامی رئیس جمهور باید با یک جارو کش بلدی به هیچ فرق نمی کند و هم انسان است، این هم انسان است، او مطابق وظیفه خود آمده جارو کشی می کند و او هم مطابق فکر خود آنجا کار می کند. برتری شان در روز قیامت معلوم می شود. اما از نگاه حقوق انسانی جارو کش بلدی به هیچ وجه از رئیس دولت و از رئیس جمهور یائین نیست و باید رئیس جمهور مستقیماً مسوول باشد و در دوره ریاست جمهوری خود هم اگر یک فرد عادی علیه او شکایت می کند، از نظر اسلام باید به محکمه برود هیچ مصونیت ندارد، در حکومت اسلامی هیچکس مسوولیت ندارد، همه کس در گرو اعمال خود شان آید و هیچ کس هم رد هیچ کس نیست، یک آزادی و مساوات خیلی عمیق از نظر اسلام در بین مردم حکومت می کند و ما این دموکراسی را بجان و دل قبول داریم.

یک موقع یکنفر شکایت کرد علیه حضرت علی پیش خلیفه ثانی رضی الله عنه، وقتی که علی را خواست، به علی خطاب کرد که یا ابوالحسن، "ابو الحسن" کنیه است، به زبان عربی بکنوع احترام است مثلی که ما و شما به همدیگر آغا می گوییم حضرت علی برآشفت گفت، خلیفه، چرا مرا احترام کردی او مدعی را خصم مرا بنام بردی و مرا ابوالحسن گفتی، حالا من پیش تو که آمدم این داد گاه است. باید بین هر دو نفر به طوری مساوی صحبت کنی و مرا هم به نام علی صدا بزنی که مورد قضا خیلی مورد اساس است. این دموکراسی تساوی حقوق در اسلام وجود داشته و دارد و آینده هم دارد و از افتخارات دین اسلام است. این نمونه ها در تاریخ اسلامی خیلی زیاد است.

در مورد اقتصاد، در قرن نوزدهم این موضوع خیلی شایع شد، کور کوران حتی دولت های اسلامی به سوی سوسیالیزم می رفتند و هر قدر هم که پیش می رفتند وضع اقتصادی کشورها بدتر شد. حالانکه اردوگاه سوسیالیزم و کمونیزم پاشید الان ما چار نعله به طرف اقتصاد بازار آزاد می رویم.

ماده دهم قانون اساسی ما بنا بود که اگر طرح شود، در لویه جرگه من می خواستم صحبت کنم، یکعده از نماینده های محترم هم از من خواستند که در این مورد صحبت کن، منتها در لویه جرگه مسایلی پیش شد که این ماده دهم مانند سایر مواد مورد بحث قرار نگرفت. جلسه به تشنج کشید چند روز آخر که همه به وحشت افتادیم که خدای نا خواسته به بن بست نرسد و این مجلس بزرگ ما نا کام نشود که بسیار پیامد های زشتی داشت. لذا بعد از چهار روز پنج روز تشنج و صحبت های پشت پرده به یک قیام و قعود، قانون اساسی تصویب شد که چاره هم نبود بدون او کار اگر

چه قانونی نبود. من می خواهم بگویم که من دو بحث دارم یک بحث علم اقتصاد و یکی هم مسالک اقتصادی. علم اقتصاد از این صحبت می کند که چگونه است. مسالک اقتصادی از این صحبت می کند که چگونه باشد. علم اقتصاد غیر از مسالک اقتصادی است. ما چهار مسلک داریم در مسالک اقتصادی، مسلک کپتالیسم، مسلک کمونیزم، سوسیالیسم، اقتصاد اسلامی این چهار مسلک بالفعل موجود است، هر کدام از خود برنامه مدون دارد. من فکر می کنم که کپتالیسم به معنی واقعی حتی در دنیا ی غرب، حتی در امریکا تطبیق نشده و مخالف وجدان بشری است.

ما امروز چه در امریکا، چه در اروپا می بینم که به نفع کارگران به نفع مردم مستمند، به نفع منافع عمومی پول های زیادی از جیب تجاران و سرمایه داران، دولت آنها را می کشد و برای رفاه عمومی مصرف می کند که این با کپتالیسمی شدیداً منافات دارد.

کپتالیسم هنوز در دنیا تحقق پیدا نکرده، عین قضیه در باره کمونیزم هم است. در همین 70 سال و 70 چند سالی که شوروی سردمدار دنیای کمونیزم بود. در خود مسکو هم کمونیزم تطبیق نشد. هیچوقت کمونیزم قابل تطبیق نیست. این کمونیست ها دنیا را به آخرت اشتباه کرده بودند. که هرکس به اندازه توان خود کار کند و هرکس به اندازه نیاز خود بگیرد. این هیچوقت نه تطبیق شد و نه در آینده قابل تطبیق است. لذا از این دو مسلک میگذریم. در مسلک سوسیالیسم ارزش اضافی که مارکس اختراع کرد، فاقد منطق است. اینجا بحث های اکادمیک نمی شود ولی اگر بشینیم و صحبت کنیم ما می فهمیم که ارزش اضافی که مارکس آنرا باطل می دانست و بر اساس آن سرمایه های ملی می شد، این خودش اشتباه است. ارزش اضافی غلط نیست و نه ظالمانه است. راه های معقول، دلیل دارد این منطق دارد از خود ولی من به عنوان یک مسلمان می خواهم بگویم، این شعاری که کمونیست ها و سوسیالیست ها در کشور ما دادند دردوران کمونیست ها و در جاهای دیگر که کور و پوچی، کالی' به نظر من صد در صد اسلامی است آنها نتوانستند عمل کنند سوء استفاده کردند من تعصب باکی ندارم و منطقی صحبت می کنم من حالا این را اعلان می کنیم آن وقت هم اعتقاد داشتیم، فردا هم اعتقاد دارم و من امروز هم به مردم سفارش می کنم که در مقابل حکومت خود کور، پوچی، کالی بگوید. این شعار اسلامی است، واقعیت دارد و حکومت هم وظیفه دارد که برای مردم نان پیدا کند خانه پیدا کند و لباس پیدا کند و زمینه کار را برای مردم فراهم کند. ما اینرا قبول می کنیم تعصب نداریم و منتها فلسفه مارکس یعنی، فلسفه دیالکتیک، تمام اصول چارگانه آن همه قلابی و فاقد دلیل است باطل بوده به بیراهه رفته او جاهایکه درست است ما قبول می کنیم. من فکر می کنم که ما امروز برای کشور خود که کارخانه های تولیدی ما از بین نرود، زیر بنای اقتصادی ما همین قسم پاشیده و پوسیده باقی نماند و یک زیر بنای اقتصادی سالم پیدا کنیم ما محتاج به یک اقتصاد (صحبت قطع می شود)

مبارز: جناب محترم تمنا می کنیم هر ماده آجندا را یکایک اگر بحث کنیم به یک جای می رسیم، اگر تمام آنرا بحث کنیم که فکر نمی کنیم به جای برسیم.

محسنی:

من فقط بسیار کم صحبت کردم یک کمی دیگر هم مانده که می خواهم صحبت کنم آجندای شما من یقین دارم که تا فردا شب مورد توافق قرار نخواهد گرفت.
من میخواسم در همین شش محوری که شما تعیین کردید در بعضی همین محور ها صحبت کنم والی هر چه داد و فغان کنید که آجندا تعیین شود و یقیناً تعیین نمی شود معذرت می خواهم از شما.

عرض شود که باید یک اقتصاد مختلط داشته باشیم در اسلام چند قسم ملیت داریم ، ملکیت فردی، ملکیت خصوصی، ملکیت عمومی ، ملکیت فقرا ملکیت دولت . همین پنج قسم ملکیتی که الان ما میگوئیم این باید در اقتصاد افغانستان بگنجد.
البته ماده دهم قانون اساسی ما اگر چه از اقتصاد آزاد صحبت کرده ولی باز یک کلمه دیگر دارد که طبق قانون تنظیم می شود . اگر علمای علم اقتصاد و آنان که مسالک اقتصادی را می فهمند درولسی جرگه بنشینند می شود که یک اقتصاد سالم ما داشته باشیم. من ترس من از این است که اگر اقتصاد آزاد بی شد ومد به وجود بیاید نه تنها ما صاحب کار خانه های تولید نمی شویم و در میدان رقابت از واحداث کمپنی های فرا ملیتی شکست می خوریم، که حتی تجارت ما از بین می رود و فردا تجار های بزرگ ما نماینده فروش کالا های خارجی می شود ، همه چیز از دست ما می رود و این بسیار دقیق است، این مساله، یک کتاب اخیری که من نوشتم بنام تصویب لویه جرگه و قانون اساسی این موضوعات را آنجا مفصل نوشتم حالا زیر چاپ است که خدمت تان تقدیم می کنیم

مساله دیگری در دموکراسی احترام به قانون اساسی است. ما الان صاحب قانون اساسی شدیم. ولی یکعده از مسوولین ما به سلیقه خود و به عقیده شخصی خود عمل می کنند قانون اساسی روی کاغذ مانده، و یقیناً اگر دولت از ملت جدا شد و مسوولین دولتی قانون اساسی را نادیده بگیرند و به آراء شخصی خود عمل کنند، یقیناً مثل سابق حکومت از ملت جدا می شود و هیچوقت هم ما ترقی نمی کنیم.

راه ترقی ما اینست که باید پل قوی ارتباطی بین ملت و حکومت باشد هم ملت به قانون اساسی مقید باشد وهم مسوولین دولتی ما .

من فکر میکنم که بالاخص به وزیر محترم و معاون محترم وزارت اطلاعات و کلتور عرض کنم که اگر چه رادیوی ما و تلویزیون ما از نظر فقر ما وضعف اقتصاد ما محدود است، ولی از این حالت که برای سرگرمی یکعده به کار می رود بیرون شود، صحبت های دینی ، میز های مدور، مباحث آزاد در امور اقتصادی ، در امور اجتماعی، سیاسی بدون اینکه از دولت بترسد اینها باید دایر شود که همهء مردم از حقایق آگاه شود و می تواند با تلویزیون ما محدودیت که دارد یک مدرسه شود و همهء مردم از آن استفاده ببرد.

حرف اخیر من که بسیاری از کلمات هم ماندم مطالب ضروری را که وقت دیگران را نگیرم، پیشنهاد اخیر من اینست که در یک جا جاهای بزرگ، ده برابر ساختمان فعلی، اگر ماه دو روز را ولواین جلسات رسمی نباشد ، خود همین صاحب صاحب نظرانی که امروز اینجا اجتماع کردند

بیائیم، بنشینیم و مردم دیگر را بعنوان ناظر دعوت کنیم که اوها هم بیایند و بنشینند، مباحثه های آزاد صورت بگیرد در همه موارد فلسفی علمی، اقتصادی، سیاسی باتادب، با تحمل همدیگری از این هیچکس ترس ندارد که فکرها مختلف است. خدا ما را همین قسم خلق کرده و همین اختلاف فکری اگر با غرض و مرض همراه نشود و تحمل داشته باشیم و در ادای کلمات خود تأدب داشته باشیم، راه کشای ما میشود، مشکلات از بین میرود، قضاوت را بخود مردم میگذاریم و می آئیم عقاید خود را صحبت میکنیم، آرای خود را صحبت میکنیم، در مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، همه آزاد، من مکرر چار کانال تلویزیون انگلستان را در لندن میدیدم. به این مقدار که ماسرگرمی داریم تلویزیون کوچک ما آنها نداشتند، مباحثه های آزاد صورت میگرفت، زنان، مردان می آمدند، می نشستند بین خود دیالوگ میکردند، صحبت میکردند و اینها خیلی برای بیداری مردم ما مفید است، من عرایض خود را اگر از وقت خود و سهم خود که من صبح تا ظهر گوش کردم و حالا چند کلمه صحبت کردم، اگر تجاوز کردم معذرت میخواهم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته:

مبارز:

پیشنهادات شما را وزارت اطلاعات و فرهنگ به قسمت خود در نظر میگیرد و به اندازه امکاناتی که دارد او را عملی میسازد و عملی ساخته، حالا سخنی میسپارم به جانب الحاج محقق.

بسم الله الرحمن الرحيم

تشکر می کنم از جناب آقای رهین صاحب و مبارز صاحب که زمینه این دیالوگ را فراهم کردند و برادران و خواهران در اینجا نقطه نظرهای خود را می گویند.

من بسیار مختصر در سه مورد این آجندا نقطه نظرهایی دارم به اجازه خواهران و برادران آن را عرض می کنم، امیدوار هستم که زیاد طول نکشد و باعث ملال خاطر دوستان نشود. یک موضوع مساله وحدت ملی و چگونگی تامین وحدت ملی و رفتن به یک راهیست که مردم وحدت ملی واقعی پیدا نکنند. فکر نمی کنم که در افغانستان کسی را پیدا بتوانیم که او بگوید وحدت ملی بد است. در اصل موضوع این اتفاق نظر است که وحدت ملی خوب است. اما در نحوه تحقق وحدت ملی و راه هاییکه وحدت ملی پدید بیاید، به اینکه چگونه وحدت ملی خوبتر تامین میشود، در این اختلاف نظر است.

بعضی ها وحدت ملی را به این قسم تفسیر می کنند البته به نظر شان احترام داریم، که میگویند وحدت ملی به این معنی هست که پیگر تبارز هویت های کوچکتر اقوام افغانستان زیاد معلوم نشود و همگی یک اصطلاح عام برایش پیدا شود و این ولو به فشار افکار عمومی می شود، به فشار فیزیکی می شود به هر طریقی که می شود ممکن همین وحدت تامین شود و این را هیست که افغانستان را به طرف وحدت ملی می برد.

و یک نظر دیگر هم اینست که وحدت ملی را می شود تامین کرد البته با تامین مولفه های

وحدت ملی، مولفه های وحدت ملی در افغانستان چیست؟

اگر آنها را ما بتوانم در افغانستان تحقق عینی ببخشیم، بدون فشار و بدون از اینکه خود مردم احساس کنند که ما وحدت ملی را پیدا کردیم یا راهش را دنبال میکنیم خود به خود وحدت ملی پدید میآید.

مشترکاتی که ما در افغانستان داریم، ارزش های مشترک تاریخی که ما داریم، عقاید مشترک که ما داریم، وطن مشترک که ما داریم، اگر اینها به گونه برخورد شود که مردم احساس کند تمام افغانستان که ما خورد و کلان در این مملکت سهیم هستیم و حقوق آزادی های ما در این جا تامین است، دیگر نیاز به فشار هم نیست، نیاز به توصیه هم نیست. خود بخود هر کس از منافع ملی افغانستان دفاع میکند.

بطور مثال در اینجا که ما میبینیم یکی از ارزش های ما همین شخصیت های تاریخی ما هستند

حالا میبینیم در اینجا عکس های که همین جا تامین نصب شد پیشتر رهین صاحب برای ما تفسیر کرد. که اینجا کل اقوام افغانستان در اینجا تمثیل شده است. خوگر چه کد ام حرکتی چه حساب نشود ملا فیض محمد کاتب هزاره را در اینجا ندیدم آن را هم باید بیاورند، خوب در قسمت پشت سر است درست است. وقتیکه احترام شد احساس میشود که ما در این کشور شریک هستیم

افغانستان خاک مشترک همه است کل برایش خون داده، وقتیکه همه احساس کند که در این سرزمین حقوق و آزادی دارد. چه میشود؟ وحدت ملی تامین میشود.

عقاید مثلاً ما در افغانستان، دو، سه تا مذاهب داریم از مذاهب اسلامی، سنی حنفی داریم، شیعه جعفری داریم، شیعه اسماعیلی خود از ادیان غیر اسلام هم کم و بیش هست. اگر اینها بطور قاجاق زنده گی کند در این کشور، درست است که یک وحدت ملی ظاهری را میتوانیم تامین کنیم ولی هیچ گاهی دل مردم پیش نمی آید که به آن کشور بیاید و کار کند.

خوشبختانه در قانون اساسی امسال به ارزش های مردم احترام گذاشته شده که امسال تصویب شد امید وار هستیم که دیگر همه گی احساس سربلندی کنند، احساس عزت کنند، احساس مشارکت در این کشور کنند و ما بعد از این یک وحدت ملی را داشته باشیم که در آن هیچ کس احساس نکند که من بیگانه هستم. بنا بر این مولفه های وحدت ملی را تامین کنیم خود بخود وحدت ملی پدید میآید. راهی که بطرف وحدت ملی میرویم این یک راه است و حالا هر کدامش خوب تر باشد دوستان آن را در نظر خواهند گرفت.

در قبال طالبان هم مسئله حزب اسلامی در این رابطه هم شاید اظهار نظر شده باشد من زیاد حرفی ندارم.

من در دو سه مورد اظهار نظر میکنم و کوتاه حرف میزنم. موضوع دیگر هم موضوع انتخابات است و نقش احزاب و شخصیت های سیاسی و ملی و اجتماعی، مانگرش خود را در انتخابات یعنی به گونه بسازیم که مردم افغانستان امروز چون بیست و پنج سال در اینجا حوادث بطور غیر

طبیعی بوده یا حوادث تلخ بوده، مردم اینطور شکل گرفته به محضی که یک صف آرای می شود، ذهن مردم اینطور شکل گرفته احساس میکنند که جنگ شد احساس می کنند که خرابی شد. رفتن بطرف انتخابات وقتیکه دو شخصیت، ده شخصیت و چند تا که به صحنه می آیند مردم احساس میکنند که نکند که باز همان حوادث قبلی تکرار شود.

من احساس من این است که اگر وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ یک برنامه توضیحی خوبی را بگیرند که هیچگاه رفتن به عرصه انتخابات نه به معنی دشمنی بین کاندیداهاست، و نه به معنی خشونت بین مردمیکه به یکی از طرف های رای خواهد داد، بلکه انتخاب چانس دادن به مردم افغانستان است که آنها خدمت گذاران خود را از بین مردم انتخاب کنند. مثلی که یک نفر می رود پشت کارگر، در سر چوک می رود، دوتا کارگر هستند بخاطر خدمت کمرشان بسته است که می رود و کار کند.

آن آدم می آید همان کسی که قویتر است، همان کسی که فکر میکند خوبتر بیل میزند همان را انتخاب میکنند برایش پول میدهد و میبرد.

نه خصومت بین دو کارگر است و نه بین کسانی که آن را انتخاب میکنند.

من فکر میکنم که درباره انتخابات و نقش احزاب و نقش شخصیت ها و رابطه بین طرف های که به انتخاب شدن میروند و یا به انتخاب کردن میروند این باید توضیح داده شود.

راجع به وضعیت اقتصادی عرض کنم که البته این نظر خاص من است من فکر می کنم که درباره روش های اقتصادی در کشور، ما اگر به روش های تجربه شده بین المللی اگر روی بیاوریم به نظر من که چیز خوبی است البته من به نظر حاجی آغاز احترام دارم. ایشان استاد هم هستند ولی چون مجبور هستم نقطه نظری که پیش من است اظهار کنم. درباره وضعیت اقتصادی ما سابقاً که درس میخواندیم طلبه بودیم به فکر این می افتادیم که کدام سیستم اقتصادی خوب است.

سیستم اقتصادی ما رکسیسزم را هم میخواندیم و سیستم اقتصادی سرمایه داری را هم میخواندیم یک سیستم نومی بنام اقتصاد اسلامی بود هم اقتصاد الله، فلسفه الله بودند اینها را هم میخواندیم و یک اقتصاد از اندیشمند های اسلامی بود آقای تالقانی، یکی از دوکتور حبیب الله پایدار از افغانستان نبودند از بیرون بودند بیشتر نویسنده ها چون نویسنده ها در افغانستان بسیار کم بودند. میدیدم که یکس بطرف سرمایه داری تمایل دارد، و یکس بطرف مارکسیزم تمایلی دارد ولی من فکر میکنم که ما اقتصاد را مبنای ایدیولوژیکی ندهیم. اقتصاد مثل سیستم های اداری، محصول فکر و تجربیات بشری هست، البته رهنمایی هایی ادیان و شریعت در این قسمت که ظلم نشود و سر مردم اینها هست اما این را ما باید بیشتر به تجربه متکی باشیم، به تجربیاتی که دنیا از روشهای اقتصادی گرفته اند. ما اقتصاد اسلامی را میخواندیم قسم دیگر حکم میکرد، ولی وقتی که به فتاوی مجتهدین می آیم، این ها می بینم که کاملاً چیز دیگری است مثلاً درباره معدن، ما فتوا داریم در فقه معدن رامی گویند ملی خمسش را بدهند میتواند، همان نفری که معدن را یافته از آن بهره برداری کند یعنی پنج یکش را به دولت بدهد دیگرش خودش کار کند، این همان قرار دادی است که امروز سکتور خصوصی درباره معادن میکند.

اشتباهاتی در حکومت هایی که بنام اسلامی آمدند، اینها بودند، چون سرانجام برداشت فرد از اقتصاد و لو خود شان مسلمان باشد، شاید همان عین اسلام نباشد، تشکر دیگر زحمت نمیدهم همین دوسه نقطه نظری که خدمت دوستان عرض کردم.

مبارز:

تشکر، چون مسایل کاملاً از اقتصادی بحث شد و از اجتماعی بحث شد، نوبت را میدهم به آغای فرهنگ که قبل از ظهر وقت خواسته بودند.

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به مسئله ملت بسیار زیاد صحبت شد، و روی این موضوعی هم نیست مثلی که بعضی ها گفتند که به زودی حل شود یا یک تعریفی جامعی باشد که کلگی را قانع بسازد هر کس میتواند که این راه یک ترتیبی تعریف بکند و از مجموع از آن از هر تعریف یک بخشی از آن را روشن بسازد. این یک مسئله بسیار غامض و پیچیده است. اما اصل سوال من مطرح میکنم و میخواهم که سرازان بحث شود و آن عبارت از اینست که مردم افغانستان، مثلی که صبح من گفتم، در بعضی حالات به تمام معنی وحدت ملی خود را تامین کردند و به جهان نشان دادند و این عموماً در مواقعی بوده که خطرات بیرونی متوجه مملکت ما و مردم ما بوده و اینها بحیث یک ملت در اطراف یک سلسله ارزشهای دینی و اجتماعی خود جمع شدند و همان بلیه یا هر چیزی که بود آن را دفع کردند و بحیث یک ملت تبارز کردند و این را در تاریخ های مختلفی که نوشته شده چه از طرف افغانها و چه از طرف غیر افغانها، تصدیق شده، اما در مواقعی که اینطور مسایل دور شده و پس ملت افغانستان بین خود ماندند که حالا چطور کشور خود را خود ما اداره کنیم، اینجا پس همان خدشه دار شده و فرکسیون بازی براساس قوم، براساس مفکوره و غیره و غیره شروع شده، این حالی وظیفه ما اینست که همین نکته را اول حل کنیم که چرا همین حالت همیشه در افغانستان بوده و چرا این همیشه تکرار شده در تاریخ افغانستان، چه عواملی بوده که باعث این شده که این حالت بیاید، تا ما بتوانیم که جنبه های منفی آن را از بین ببریم و جنبه های مثبت شان را حفظ کنیم که بتوانیم که در مواقع اضطراری و در مواقع بحرانی و همچنان در مواقع صلح و آرامش، بحیث یک ملت و احد عرض اندام کنیم و دنیا ما را به همین حیث بشناسد، فلهاذا من دعوت از همه میکنم که سرهمین موضوع بحث کنند و موضوعات دیگر را باند که به تدریج به آن برسیم. تشکر صاحب.

مبارز:

همه موافق پیشنهاد آغای فرهنگ هستید یانی؟ بلی همگی موافق هستند، فلهاذا از شاملین محترم خواهش میکنم که بعد از این روی همین موضوع مشخصاً صحبت بفرمایند.
وزیر صاحب عدلیه:

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث هایی که صورت گرفته یکی وحدت ملی را یک مفهوم بسیار وسیع گفتند، تعریف های متعددی وجود دارد، مفاهیم وحدت ملی، از مفاهیم کشدار است، هر مفهومی که کشدار باشد

او در هر جامعه یک تعریف خاصی پیدا میکند، یعنی معنی اینکه این یک مفهوم عام است، یک مفهوم کشدار است، نمیشود که ما از تعریف بگذریم ما باید این را تعریف کنیم، شرایط کشوری خود را در نظر گرفته، عناصری که در این شامل میشود ظروف و حالاتی که ما داریم در این تعریف بگنجانیم همیشه گفته شده که تعریف های زیادی شده من فکر نمیکنم تعریف های زیادی شده باشد هر کسی اگر از تعریف های متعدد صحبت میکند حد اقل یک دوسه تعریف هم از وحدت ملی ارائه بکند، بحث وحدت ملی در قلمرو علم سیاست و در قلمرو جامعه شناسی سیاسی مطرح میشود. تنها ملت ما نیستیم، جهان امروز به این قلمرو پیش از مارفتند، بالای وحدت ملی صحبت کردند، ملت تشکیل دادند، حکومت تشکیل دادند، قدرت ملی تشکیل دادند، منافع ملی دارند، وقتی در این بحث در قلمرو علم سیاست شد، ما قواعد نظری آن را اتفاق کنیم، ما اصولی را که در این قلمرو است آن اصول را شناسایی بکنیم، یعنی این بحث بحث نظری باشد، بحث تیوریک باشد، وقتی ما در بحث نظری و تیوریک، عقل دسته جمعی ما به یک بحث عمیق و شامل در افغانستان شد، بعد آهسته آهسته بطرف شیوه های عملی وارد میشویم. اما ما همیشه مفاهیم کشدار را استقبال نمیکنیم، آن را عیوب بحث میدانیم در حالیکه مفاهیم کشدار آن از جمله متغیرات است، یعنی در هر زمان، در هر شرایط، علم آن را انکشاف میدهد و در قلمرو بحث های علمی میباشد. ما اینطور فکر نکنیم چون مفهوم کشدار است، ما از این تعریف کرده نمیتوانیم، اگر نتوانستیم ما ملت ساخته نمیتوانیم، وحدت ملی بوجود آورده نمیتوانیم. من طرفدار این هستم که یک تعریفی از تعریف های مختلف اگر کسی ارائه میکند، من قبل از ظهر هم که این را من تعریف کردم میشود، که بحث میشد این تعریف اگر نواقصی دارد، اگر عیبی دارد، مورد بررسی قرار می گیرد. ما تعریف بکنیم، دیگران که اگر تعریفی از وحدت ملی دارند آن را هم تعریف کنند بعد از تعریف باز به عناصر سازنده آن و در افغانستان چگونه این تطبیق میشود، به این میپردازیم و بعد از آن راه های عملی شان را در نظر میگیریم، وقتی ما تعریف وحدت ملی را پیدا کردیم، به شکل تیوریک، همه متفق شدیم، بعد میرویم بطرف قدرت ملی، و قدرت ملی را هم تعریف میکنیم و قدرت ملی منبع منافع ملی است. ما از تعریف وحدت ملی میرسیم به قدرت ملی، و قدرت ملی را تعریف کردیم راه باز میکند برای منافع ملی و فلسفه وجودی یک دولت هم دو چیز است، ایجاد امنیت برای شهروندان است و توسعه و رفاه همه جانبه و متوازن که عبارت از منافع ملی میباشد. من از دوستان خواهش اینست که بالای یک تعریف دقیق، چرا ما در قلمرو مبهم صحبت نمیکنیم، علم سیاست وجود دارد، اگر جهان سوم در علم سیاست توجه نکرده جهان دیگری این همه قلمرو ها را در نور دیده، تعریف های ارائه کرده، تجربه شده، وقتی یک نظریه تجربه شد، عملی شد قابل تطبیق میباشد. کوشش کنیم که یک تعریف دقیق مطابق شرایط جامعه خود پیدا کنیم، بعد از آن باز میشود که برویم بطرف قدرت ملی و از آنجا بطرف منافع ملی. تشکر

مبارز:

در این شک نیست که مفاد و مضار مشترک، یک ملت را میسازد مخصوصاً که در آنجا آن

ملت درحاکمیت ملی شریک باشد، عدالت تحقق پیدا کند، آن ملت مستحکمتر میشود، من فکر میکنم که ملت افغانستان وجود داشته و وجود دارد. مگر در ساختن دولت مشکلات داشتیم همیشه در جهاد، چه در همین اواخر بوده و چه جنگهای استقلال بخش بوده، چه مبارزه با استعمار یون بوده، ملت افغانستان در میدان موفق شده ولی وقتی که آمده که دولت بسازد دچار مشکلات گردیده، با آن هم حالا ما فرصت را میدهیم به جناب دوکتور عصمت الهی که قبل از ظهر وقت خواسته بودند.

عصمت الهی:

ملت همانطوریکه برادران اشاره کردند یک واژه اروپایی است، یک مقوله اروپایی است، ابتدا مصداقش، مدلولش و مفهومش در اروپا شکل گرفت سیر و سعودی داشت و اولین بار این نطفه واژه در اجلاس صلح و ستفالیبا شکل گرفت و بوجود آمد، نیشن سیتت از آنجا شکل گرفت، قاره اروپا را دربرگرفت، این واژه حتی اروپا نیانی که مثل فرانسوی ها مثل آلمان ها هر کدام برای واژه ملت مولفه های خاص خود را پیشنهاد دادند و بسیار حساس هم بودند، از اروپا گذشت شامل آسیا، شرق و غرب دنیا شد و این واژه به اصطلاح دنیا را در نوردید. سیر سعودی خود را تکمیل کرد و اینک این واژه سرایشی سقوط خود را میخواهد سپری کند. بحث گلوبالیزم، نقطه مخالف و نقطه مقابل نیشن سیتت در پیشروی انسان ها قرار گرفته و ما که امروز پس از گذر از بحران دور هم جمع شدیم و میخواهیم روی این واژه نیشن سیتت صحبت کنیم و بحث بکنیم قطعاً نوع نگاه ما در این رابطه خواهد بود که مولفه های قدرت ملی ما که امروز آسیب پذیر شده، به این مسایل ما باید توجه کنیم، والی ما مثل دیگر ملل ما سیر تاریخی نیشن سیتت را داشتیم، ما تنها در افغانستان ما از زمان قانون اساسی، از هزار و سه صد و یک هجری شمسی تا امروز هشتاد و یک، هشتاد و دو سال ما قانون اساسی داشتیم. این قانون اساسی ما در اساس مفهوم نیشن سیتت این قانون اساسی ما تدوین شد و همه ما این قانون اساسی را قبول داشتیم. بر اساس همین مقوله نیشن سیتت بود که جامعه ما تذکره گرفتند و بر اساس همین واژه ایمان و باور به نیشن سیتت بود که مادر برابر تهاجمات خارجی پاسخ گفتیم و مقاومت کردیم. ما این تجربه را داشتیم و مشکل ما از آنجا آغاز میشود که مولفه های قدرت، مولفه های ملت، امروزه دچار آسیب شده، هم بر اساس عوامل داخلی و هم بر اساس عوامل خارجی. ما یکی از مولفه های خود ملت مسئله فرهنگ ملی ما است ما قطعاً آن فرهنگ ملی که در گذشته داشتیم، امروزه نداریم. امروزه تحت تاثیر فضای جنگ و خشونت و دیگر بحران های اجتماعی ما امروز آن فرهنگ برترو آن فرهنگ پویای خود را نداریم. فرهنگ متاسفانه فرهنگ خشونت حاکم شده، ما در این زمینه باید فکر کنیم باید بحث خود را به روز بسازیم اپتودیت بسازیم، ما امروزه بخواهیم نخواهیم افغانستان ما افغانستان سابق نیست. افغانستان ما پس از دو صد و چند سال به اینطرف در طول ستراتیژی های کلان قرار گرفت. اگر قبلاً روزگار غم انگیزی داشتیم، یک جامعه پرتی بودیم متردی بودیم، اما امروز افغانستان در کانون جامعه جهانی قرار گرفته غرب عزم کرده که در رابطه با افغانستان، افغانستان را بحال خودش رها نکند، تحت تاثیر این عنایت

جامعه جهانی، امروز می بینیم کمکهایی از خارج به اینکشور می آید، تکنالوجی هایی سرازیر میشود پروژه های وقتی که میگویم تکنالوژی وارد کشور ما میشود تکنالوژی یک معنی دوگانه دارد تکنو ولوژی یعنی سخت افزار و نرم افزار وارد میشود. با توجه به اینکه امروز جامعه جهانی تجربه خود را تجربه موفق جامعه جهانی میداند تجربه میدانم که همین دیموکراسی های لیبرالی که امروز صحبت شان است، این تجربه دنیای غرب دیموکراسی لیبرال، تجربه بی است که در برابر کمونیزم پیروز شده، در برابر فاشیسم پیروز شده، رقیب دیگر ندارد. این تجربه، وارد افغانستان میشود اگر این تجربه با شدت وحدت وارد افغانستان شود، شکاف های ایجاد میکند، مشکلاتی را ایجاد میکند، بالاخره در این رابطه باید ما فکر های کنیم، اگر این حرکت بطی و آهسته باشد، باید راهکار های لازم را برای این پیشنهاد بدسیم و قطعاً ما و شما امروزه در شرایطی قرار داریم که نمیتوانیم این تحول جامعه جهانی را نادیده بگیریم، نمیتوانیم این تحول را نپذیریم، پذیرفتیم، میپذیریم، اما چگونه میپذیریم که دچار بحران هویت نشویم، چگونه این را بپذیریم که وحدت ملی ما حفظ شود، مانند تجارب کشور هایی که علی الرغم ارتباطات بین المللی امروز توانسته اند از وحدت ملی خود دفاع کنند، در چارچوب وحدت ملی خود تصمیم خود بر اساس و منافع خود تصمیم بگیرند، امروز یک واقعیت است در جامعه جهانی امروز ما که فرهنگ ابعاد فراملی پیدا کرده ما دیگر تنها در قلمرو جغرافیایی خود بر اساس فرهنگ ملی خود نه میتوانیم تصمیم بگیریم فرهنگ ملی امروز ابعاد فراملی پیدا کرده، فرهنگ ملی دیگر امروز نمیتواند در چارچوب مرزهای جغرافیایی با این تکنالوژی های پیشرفته ارتباطی خلاصه شود، امروز اقتصاد معیشتی محله از اعراب ندارد.

هیچ کشور امروز در دنیا نیست که بر اساس اقتصاد معیشتی خود در چارچوب یک قلمرو جغرافیایی تصمیم بگیرد. امروز کشور های را می بینم که مثلاً یکی از کالای ستراتژیک شان نفت است، نفت را خود شان استخراج میکنند خود شان پالایش میکنند، اما نرخ نفت را او بیک تعیین میکند، یک جای دیگر، امروز ما و شما یک تجربه نوهستیم در منطقه، امروز بر اساس این تجربه نوعلمان دانشمندان چه تصمیم میگیرند که هم بتوانیم منافع ملی ما تامین شود هم بتوانیم در عرصه های بین المللی حضور فعال و درستی داشته باشیم، من وقت عزیزان را نمیگیرم و اسلام علیکم ورحمت الله.

[از اینکه در فونت پشتو اشکال داریم بناء از نشر صحبت های محترمه جمیله مجاهد معذرت مارا بپذیرید، ان شا الله تمامی صحبت ها را که بزبان پشتو صورت گرفته بقاء به نشر خواهیم رسانید، اژانس اطلاعاتی باختر]

پدرام:

با تشکر مجدد از جناب رئیس، فکر میکنم که اگر آجندای جدید پیشنهاد نمیشد، چون در بحث اول این نکته را مطرح کردیم، بهتر بود که قدم به قدم پیش می رفتیم تا می توانستیم بلاخره

همان مباحثی که در آجندا داشتیم نهایی می کردیم. اگر ما به این ترتیب پیش برویم بحث ادامه پیدا بکند من گمان نمی کنم که همان ترتیب که جناب استاد محسنی فرمودند ما فردا و پس فردا هم بتوانیم به نتیجه یی برسیم این یک، بعداً بحث درباره وحدت ملی، چگونگی ایجاد ملت، دولت ملت شدن، گروه بندی است نمیدانم این بحث اگر قرار باشد که ماسعی بکنیم در همین اجلاس و در این جلسه و در این گردهمایی امروز و فردا ما به نتیجه قطعی برسیم، یعنی حکم صادر بکنیم، به نظر من ممکن هم نیست و دور از روش علمی است. ببینید همیشه آدم الزام ندارد در مباحث که بالاخره ما بگوئیم که به یک نتیجه قطعی از بحث های تیوریک بگیریم، اینجا مسئله تدوین کدام قانون نیست که حتماً امروز و فردا نهایی اش بکنیم. متن مباحث، گفتگوها خودش به تنهایی دست آورد بزرگی است، حتی اگر ما به طرز واحدی درباره وحدت ملی برسیم، من پیشنهاد من اینست که بگذاریم این مباحث بیشتر اثر گذار باشد از این جهت که از طرف تلویزیون در اختیار مردم قرار بگیرد و خود ملت، مردم، شخصیت های فرهنگی که حضور ندارند هم در بیرون وقتی بشنوند فکر بکنند و بحث بکنند و ابراز نظر بکنند، این به معنی این نیست که دوستانی که صحبت نکردند بزرگان و سروران بحث نکنند و گفتگو نکنند ولی دنبال این نباشیم که فی المجلس برای این مسئله به نتیجه برسیم، من از یک منظر مطرح میکنم آقای احدی از یک منظر مطرح میکند جناب آقای محقق از یک موضع دیگر به این بحث نگاه میکند و برای همه هم دلایل و ادله کافی وجود دارد تا ما بیائیم بحث بکنیم و دیالوگ بکنیم فکر میکنم که گذار بکنیم به اجنداء. اما در رابطه با بحث اینکه جهانی شدن جناب پروفیسور عصمت فرمودند دولت های ملی را با مخاطره مواجه کرده و ما با خطر مواجه هستیم از این نظر، یعنی دیگر ما در چارچوب یک فرهنگ ملی محدود یا نظام اقتصادی معیشتی به بیان سمیرا میرین نمیشویم، این حرف درستی است ولی این به هیچ وجه مانع این نمیشود که در مسایل باز سازی و دولت و ملت ساختن و مسایل فرهنگی ما در داخل این نکات، ارزشها را نادیده بگیریم، یکی از متفکران بزرگ همین سمیرا امین وقتی درباره جهانی شدن اقتصاد بحث میکند و منگلیزیسیون آن بحث اش اینست که ما در عین حالی که این بحث را قبول داریم از نظر اقتصادی ولی موقعی که ما گذار میکنیم در کشورها بطرف تطبیق این ساختار اقتصادی چیزی که ما با آن مواجه میشویم تنها اقتصاد نیست ارزشها و سنتها و فرهنگ ها هستند که به چالشی در برابر این جهانی شدن می آید، ما و شما نمونه امریکایی لاتین را داریم.

پدرام:

و به همین ترتیب در افغانستان یا کشورهای دیگر، بنا بر این ما در این زمینه وقتی بحث میکنیم ببینید ما اگر میخواهیم یک نظر سیاسی پیاده بکنیم، اگر صرفاً بیائیم به جنبه های علمی-تکنالوژیک را به آن اتکا بکنیم، بالاخره ما میرسیم به نحوی پوزی تویزمی که امروز در غرب ما در عین حالی که پیشرفت داشتیم بحرانهای معنوی معرفتی شان راهم آگاه هستیم. یعنی به این معنی که همان در پوزی تویزم در معنی فلسفی اش که پایه های رسیونالیزم مطرح میشود، شما ببینید که از همه نظام راسیونالیزم در اروپا فاشیزم هیتلری هم بیرون میاید این

به این معنی که الزماً از دموکراسی لیبرال از رسیونالیزم یک جامعه عادلانه اجتماعی بدست نمی آید ممکن است از این رسیونالیزم یک نظام عادلانه بوجود بیاید و هم ممکن است ما برسیم به یک نظام فاشیستی هیتلر در آلمان در جنگ دوم جهانی که ما شاهدش هستیم این یک دوم اگر ما این بحثها را از این زاویه نگاه نکنیم و فکر نکنیم که در این بحران جهانی یا بالاخره کل مسایلی که با آن مواجه هستیم اگر عقب بنشینیم مابه نحوی سیاستهای مهلیستی میرسیم و آن نتیجه اش عدم علاقه به کار و فعالیت اجتماعی و بالاخره پرداختن به سیاست در کشور های ما می شود. حالت دیگرش اینست که ما باید رعایت بکنیم ارزشها و سنتهای که ما در کشور های مان داریم. یعنی به این معنی که جهانی شدن اقتصاد با توجه به ارزشهای ملی و ساختار های فرهنگی که ما در داخل داریم که احتمالاً در بحث مربوط به دموکراسی به آن خواهیم پرداخت، ما باید گذار بکنیم به اینطرف که نحوی با توجه به نظام ارزشهایی که ما در داخل داریم حتی اگر این ارزشها در اثر هجوم فرهنگ جهانی یا در مدار قرار گرفتن فرهنگ جهانی مورد تهاجم واقع شده باشد. یعنی ما با دقت به این مسئله باید نگاه بکنیم که الزماً منگلیزاسیون و جهانی شدن باعث این نمیشود که ما به مسایل داخلی ما در داخل فکر نکنیم البته نقش دولت ملت ها را تضعیف میکند و در این شکی نیست ولی باید راه حل هایش را پیدا کرد.

بحث هایی که جناب استاد محسنی مطرح کردند در رابطه با اسلام و حقوق بشر و دموکراسی که انجا باید در مورد خودش به آن بحث بپردازیم که آیا مباحث ما در اسلام با آنچه ما در حقوق بشر، در تعریف حقوق بشر داریم متضاد هستند بزبان منطق دین، متقابل هستند، متباین هستند، یا متفاوت هستند که در آن مورد ما به این بحث گزار خواهیم کرد بی آنکه یکی ارزش دیگری را نفی بکند در بحث دین و دولت خواهیم گفت پیشنهاد من اینست که اگر کسی دیگری صحبت نکرده باشند صحبت بکنند، دنبال نتیجه و فرمان قطعی نرویم و گذار بکنیم به بحث های دیگر ما. متشکرم.

جناب سید عبدالهادی دبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه بزرگان و عزیزانی که در اینجا جمع شدند و من هم چون از اول جلسه نبودم معلومات دقیق ندارم، من میخواهم در مسایل وحدت ملی سخن چندی بگویم. من فکر میکنم که شعارها برای وحدت ملی بسیار زیاد شد. از مدتهای بسیار دور و دراز شعارها در میکرافون باقی ماند و در زبان چه حرفی وجود دارد که ما بر سر یک وحدت عملی به افغانستان بیائیم، کدام وحدت؟ ملت ما وحدت دارند. مشکلی که ما خراب میکنیم، وحدت را ما خراب کردیم. ما کسانی هستیم که همیشه برای وحدت گفتیم و وحدت را از مردم دور بردیم. هیچ مشکل ندارد مردم در وحدت خودش در تمام قریه ها و قصبات افغانستان بروید مردم یک آمادگی خوبی یکی به دیگر دارند. یک دوستی و یک رابطه بسیار خوبی دارند. وحدت را ما کسانی که سخنگوی مردم هستیم خراب کردیم. اگر ما بر اساس یک وحدت اصلی بیائیم، بیائیم دروغ نگوئیم. بیائید از این شهر های که دوباره ملت را به بیراهه میکشاند برائیم. ملت دیگر هیچ توان و طاقت حرف

دیگر نلارد. من فکر میکنم که بسیار مریض است ما حرفه‌ای ملحمانه داشته باشیم که بر زخم ملت تداوم شویم. من شاید یک تعداد دوستان را بشناسم یک تعداد دیگر را نمیشناسم که من را هم نمیشناسند آمدیم من یکی از کاندیداها هستم. سر مسایل ملت از مدت زمانی بسیار دور و دراز صحبت شده ملت در هفده جاي قرآن ملت ذکر است. ما وقتی که ملت میگوئیم دولتها از ملت آمدند، بوجود آمد. چطور میتوانیم که ما ملت را جدا میکنیم و دولت را جدا میکنیم. من فکر میکنم که اینها زاده یکی دیگر است. اگر ما وقتی که دولت میگوئیم خود این فرزند همین ملت است دولت، کسی دیگری نخواهد بود، همین ملت است که سرنوشت یک دولت را تعیین میکند، میبندد دور یک میز مینشینند یک تعداد جمع میشود، بخاطر میتوانند که یک تعداد دوستان خود یک تعداد برادران خود را یک تعداد عزیزان خود را انتخاب کنند بدهند به دولت تا اینکه سازمان بدهند و ملت سازمان پیدا بکند. سر وحدت دوباره بر میگردیم بیاید سر یک وحدت راستین صحبت بکنیم من فکر میکنم که دیگر حوصله برای ملت نمانده که هر ساعت ما از وحدت ملی بگوئیم ولی وحدت ملی هیچ وجود نداشته باشد. شعار وحدت ملی زمانی که ما میدهیم بر عمل وحدت ملی باید بیاندیشیم چه نوع وحدتی و از کجا شروع بکنیم که وحدت ملی در افغانستان جایگیر شود و یک وحدت عمومی انسانی در افغانستان جایگیر یک دولت بزرگ شود. من دیگر گفتنی ندارم وقت کم هست شاید برادران گفتنی داشته باشند. سلام علیکم تشکر

— آغای منصور

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله بی را که من مطرح میکنم اینست که چه کرده میتوانیم که برای ایجاد وحدت ملی و تحکیم وحدت ملی مفید بوده باشد، چون نقد های کافی کردیم عقیده و باور من اینست که در کشوری مثل افغانستان، نقش دولت ها در ایجاد وحدت ملی بسیار موثر است. دولت ها با تصمیم گیری های شان میتوانند که زمینه را برای هماهنگی و هم سوئی مردم و اتحاد و وحدت مردم مساعد بکنند پیشنهادات من اینست

1- برای تامین وحدت ملی، ما سیستم پارلمانی را در افغانستان بسیار مفید میدانیم. همه مردم در آنجا حضور پیدا میکنند و همه احساس میکنند که شریک هستند در گرو شخصی نیستند، سرنوشت خود را خود شان تعیین میکنند.

2- برای ما بسیار مهم است که وقتی که میگوئیم وحدت ملی، حدود جغرافیایی اش معین شود. بحث مرز های بین المللی افغانستان، به عقیده من یک موضوع بسیار اساسی است. این باید در پارلمان آینده افغانستان مورد بحث قرار بگیرد. نمیشود که از یکسو ما سخن از منافع ملی بزنیم، از جانب دیگر بخشی از کشور ما مرز ه هنوز مبهم باشد.

نکته سوم وقتی وحدت ملی میگوئیم، منظور ما از ملت امروزین است. ملتی که خود در تصمیم گیری هایش شریک باشد. بنا بر این ما پیشنهاد میکنیم که موضوع مشارکت ملی را در محراق توجه قرار بگیرد. نمیشود ما تصور بکنیم ملت داریم ولی این مردم در تعیین زعیم شان،

در تعیین والی شان، در تعیین ولسوال شان در تعیین شهردار شان هیچ سهمی نداشته باشد. مشارکت ملی مفهوم این را ندارد که پنج سال بعد یک آدم بیاید به یک صندوق رای بیاندازد و پنج سال دیگر هم درگرو رای خود باشد. این باید در تعیین مسوولین خود همیشه سهمی باشد و شریک باشد.

نکته چهارم احترام به قانون است. با نفس داشتن قانون نمیشود کاری را حل کرد. باید قانون تطبیق شود. ما در حال حاضر مثلاً به مسئله بسیار جدی مواجه هستیم. طبق موافقتنامه بن، بر اساس فیصله لویه جرگه اضطراری و بر اساس قانون اساسی، دوره کار جناب رئیس صاحب دولت افغانستان در بیست و دوی جوزا پایان می پذیرد. ایشان اگر میخواهند که ملت ساخته شود، لطفاً قانون را مراعات بکنند و کنار بروند. نمیشود که یکطرف سخن بگوئیم از ملت شدن و از اهمیت دادن بمردم، از جانب دیگری بردوام حاکمیت خود، ما یا فشاری بکنیم. نکته پنجم من فکر میکنم که تاریخ دولتی که فعلاً در دسترس ما است، ملاحظاتی جدی وجود دارد. بسیار از اقوام ما خود را در آنجا جای مناسب خود را نمی یابند. احساس ذلت میکنند. من باور من اینست که کمیسیون از طرف پارلمان آینده افغانستان برای بازنگری و تجدید نظر در تاریخ افغانستان که جایگاه واقعی تمام اقوام ساکن این کشور در آن روشن باشد، باید تاریخ افغانستان ایجاد شود.

نکته ششم دولت افغانستان، برای ایجاد وحدت ملی ناگزیر است آنچه آثار و بناهایی که برای یک قوم تحقیر و اهانت حساب میشود آنرا باید نابود بکند. ما همین اکنون در دهمزنگ یک اثری داریم بنام عبدالوکیل خان نورستانی. ایشان بخاطر غارت شمالی آنجا بنای به یاد شان گذاشته شده. برای سوختاندن شمالی به او بنای یادگار داده میشود. شمالی جز این ملت هست یا نیست. مطلب هفتم در تمام کشورها اینطور نیست که همه یک زبان داشته باشند و یک قوم باشند. مشکل ملت سازی همین است که این تعدد زبانها و اقوام چطور جور میکنیم. بر اساس همین گپ بود که ما پیشنهاد داشتیم در لویه جرگه که بیاید سرود ملی را به هفت زبان بسازیم. یک مضمون به هفت زبان در یک آهنگ سروده شود و این وقتی که مجالس رسمی میشود، آهنگ نواخته میشود کدام تأثیری وارد نمیکند. یک نورستانی نیاز ندارد که همیشه ترانه فارسی بشنود

اگر میخواهیم ملت بسازیم احترام بگذاریم به ساکنین این سرزمین. هشتم- در تمام اوراق بهادار، از بانکنوت گرفته تا تکت لاتری تا تکت طیاره و امثال اینها، هفت زبان عمده و اساسی کشور باید در آنجا جا داده شود. هر باشنده این ملک باید خود را پیدا بکند و ببیند که در اینجا حضور دارد و افغانستان سرزمین اش است.

نهم- توجه به حفظ آثار تاریخی افغانستان فوق العاده اهمیت دارد. وقتی میگوئیم افغانستان تاریخی و سرزمین کهن، باید ببینیم که از پنج هزار سال چه دارد و از چهار هزار سال چه دارد و از یک هزار سال چه دارد. افغانستان سرزمینی نیست که در دو سه قرن اخیر تولد شده باشد و یا هم از آسمان افتاده باشد. این مردم باید تاریخ خود را در اینجا ببینند و این نیاز به یک توجه

بسیار جدي به مسولين امور بخصوص بوزارت اطلاعات و کلتور.

نکته دهم- اعتراف به هويت اقوام ساکن کشور یکی از نکاتی است که باید مورد توجه جدي قرار بگيرد. من تاجک هستم و این برادر يك ازبک است، ما قطعاً افغان نیستیم. این افغان تحمیلی است. افغان يك برادر من است، مانند ما حق دارد ولي حق ندارد که نام خود و تخلص خود سرما تحمیل بکند. این يك نوع امتیاز و برتری جویی است. ما افغانستانی هستیم به همین لحاظ در قانون اساسی صریحاً پیشنهاد کردیم و حالا هم روی حرف ما استوار و ایستاده هستیم، و په همین لحاظ است که ما پیشنهاد داریم که هرچه عاجل وزارت محترم امور داخله از ثبت هويت اقوام که همه اقوام ساکن این سرزمین را بنام افغان نوشته میکنند جداً جلوگیری کنند و این يك جفا است و يك ظلم است و ما را از وحدت و اتحاد دور میسازد، تخم کینه و نفاق و بدبینی را میکارد. با این کار

ما نمیشویم یکجا .

نکته یازدهم- دولت توجه بکند در قسمت تغییر نام مناطق. نام مناطق را نباید تغییر بدهد و حتی کمیسیوني را ایجاد بکند که برخی نام های تاریخی افغانستان که در دهه های اخیر تغییر داده شده دوباره بحالت اولی برگردانده شود. افغانستان تاریخی و مردم تاریخی اش باید با تاریخ شان پیوند داشته باشند. تاریخ شان از اینها بریده نشود. فرزند من نمیفهمد که سبزواری تاریخی کجا است. هموطن من نمیداند که فوشنگ در کجا است و امثال این ها. این نکته، نکته بسیار جدي است. پیشنهاد دیگری هم در حال حاضر هرچند بعد نظامی دارد ولي برای وحدت ملی در حال حاضر فوق العاده مفید است و او باید از طرف دولت بخصوص وزارت دفاع ملی طرح دفاع ملکی باید به رسمیت شناخته شود. چون در گذشته ما تجربه کردیم، بخشی از باشنده های این سرزمین مسلح بودند و بخش دیگر هم بی سلاح ولی کسی نمیخواهد سلاح خود را بدهد. تا زمانی که خطر تجاوز بیگانه دفع نمیشود و همگی احساس نمیکند که خطری متوجه شان نیست، سلاح های شان در محل باید جمع آوری شود. مردم محل باید مطمئن باشند که اگر بار دیگر طالب میاید، اگر بار دیگر روسیه درصدد لشکر کشی میشود در نزدیکیترین منطقه سلاح در اختیار شان است و از خود دفاع میکنند. این نکته است که سطح اعتماد مردم را

بالامیبرد.

تشکر از توجه تان عرایض دیگر هم داشتم نخواستم که طول بدهم. تشکر
تشکر نوبت از آغای علومی

تشکر از شما. حاضرین محترم، می فهمیم حرف ها زیاد زده شد. پیرامون آجندای امروز این اجلاس را تشکیل کردند و دایر شدند. از اول حرف ما همین بود که باید آجندا تعیین شود و بالای آجندا صحبت نمائیم. آجندا البته همین بود که بالای وحدت ملی مردم افغانستان باید صحبت کنیم. راه و طرق این را پیدا کنیم که از کجا گسسته و چه رقم میتوانیم پیوند بدهیم. ما حرفه‌ای خوبی شنیدیم، تحلیل‌های درست افاده‌ها و تعریف‌هایی پیرامون همه مسایل. اگر ملت بود، اگر دولت بود و اگر پیرامون از اینکه وحدت ملی بود. همه تحلیل‌ها بجا است. حرف‌های اکادمیک فلسفی و علمی به درد بخور است. اما کوشش کنیم که با توده‌ها سرو کار داریم با مردم سرو کار داریم. باید علت این را بیابیم که از کجا به این سرنوشت سردچار شدیم. میخواهیم چند نکته به عرض برسانم ما نخواهیم که بگوئیم که ما از فلسفه و از علم و از سیاست میخواهیم پافراتر بگذاریم. خودش اگر فلسفی صحبت میکنیم که امروز هر افغان ما هم سیاسی است و هم فلسفی است و جز توضیح و تفسیر پدیده‌ها و اشیا چیزی نخواهد بود. تا ما معرفت پیدا کنیم. اگر فلسفی هر امری را ما میاموزیم فقط معرفت پیدا کردن به آن پدیده‌ها و اشیا خواهد بود که خوشبختانه مردم ما امروز همه شان فلسفی میاندیشند همه شان و لو در سیاست کار دارند و یا ندارند پیرامون سیاست وطنی خود خوبتر از هر کسی دیگر آگاهی دارند. برداشت ما همین است که مردم ما فهم کافی دارند که راجع به آینده خود درست بیاندیشند. بخاطر اینکه گذشته تلخ و دشواری را سپری کردیم به این همگی همصدا هستیم همنوا هستیم متیقن هستیم و از این آموختیم و میخواهیم بدانیم که چرا به این روزگار البته همگی میدانند که ما چرا به این روزگار سردچار شدیم، اگر امروز بالای وحدت که میگوئیم مبرم‌ترین حرف است، وحدت ملی حرف میزنیم یک ضرورت است، زیرا ما از نفاق تا برادر کشی رسیدیم باید از وحدت و اتفاق شروع کنیم تا به برادری و صمیمیت برسیم. چیزی که در وطن ما امروز از بین رفته است صمیمیت است، دوستی است و برادری است این یک امر بسیار کلی است، رفته به همه دشمن خطاب کردیم به کی‌ها دشمن خطاب کردیم، باید این را صراحت بدهیم و لو که همه میدانند. عرض ما اینست که وطن ما در شروع یاد بدو تاسیس از اختلافات قومی دست به گریبان نشده، تاریخ را یکطرف بگذاریم، این دو نیم دهه را یکطرف دیگر باید بگذاریم. در تاریخ ما شواهد زیاد داریم که این اختلافات قومی و قبیلوی سرنوشت ما را در کجا رساند. بیخشید همه تاکید میکنند که باید صراحت داشته باشیم و واقعیتها را بگوئیم و ما پیرو همان مکتب هستیم که همانقدر واقعیت را می‌توانیم باید بگوئیم که دو هموطن ما را با هم نزدیک کند نه آن واقعیت‌های را که دو هموطن را از هم دور میسازد ما در آن مرحله هستیم. هروقت با هم دوست و صمیمی و متحد شدیم، میتوانیم تلخ‌ترین حرف‌ها را بزنییم و راه بیرون رفت‌شان را پیدا کنیم، هنوز نیافتیم، مادر فرجام پیشنهاد کردیم، به هیات محترم، به همه دوستان اگر راه تفاهم و آشتی را

نگیریم، تا ما آشتي نکنیم هیچ جا نمیرسیم، ممکن است خواهد گفتیم ما با هم آشتي هستيم، هستيم. با نودونه اعشاريه نودونه فیصد حاضرین عزیز و مردم افغانستان ما آشتي هستيم. شاید صفر اعشاريه صفر یک فیصد باشد که هنوز آشتي نمیکند. صریح برایتان میگویم همه میشناسیم که ما از کجا آمدیم، در کجا قرار داریم و کجا میرویم. درد هموطن ما در سینه، هر کدام ما بوده، هست و در آینده هم خواهد بود، به آن خاطر است ما عرض میکنم که ما از گرایش های سیاسی به این سرنوشت رسیدیم. هیچ به اش التفات نداریم. هنوز هم به قوم میپیچیم. هنوز هم به ملت میپیچیم. من یک افاده برای تان میدهم هموطن هستيم. دل تان هر نامی بلايش میگذارد. ملت ما را میگوئید، تبعه میگوئید، شهروند میگوئید، هره افاده های را که دادند دوستان من قبول دارم. راست میگویند. یکی به یک روز افتخار میکند، دیگری در همان روز جای خود را نمی یابد که در کدام زیر زمین به اصطلاح خود را پنهان کند. باید افاده های مشترک را پیدا میکنیم که همگی ما را با هم پیوند بدهد. اینها همه اش حرف است. همه اولاد این وطن هستيم مثلي که شما تذکر دادید. شمال، جنوب، شرق، غرب، هزاره، ازبک، تاجک، پشتون و به اصطلاح، نورستانی، ایماقی و بلوچی همه گي شان اولاد این وطن است من برایتان میگویم که اولاد این وطن هستيم من برایتان میگویم هموطن هستيم. ما برای این وطن درد هاي داریم مشترک که میخواهیم باید که ما با پیدا شدن واقعیت یکا یک این را حل کنیم، در یکروز نمیتوانیم. ما عرض کردیم محتوای آجندای امروز که همانطور که دوستان فرمودند شاید شش یا نه یاده باشد، همگی اش در یکروز یاد کرده نمیتوانیم. زندگی یک فرد بشکل فرد در جامعه البته و در داخل در شرایط ملي و بین المللي هیچگاه بي ارتباط نیست. اگر ما سر یک افغان حرف میزنیم برایتان بگوئیم که امروز حتی در سطح بین المللي میتوانیم در بعد خارجی هم ببینید در داخلی هم ببینید ما نمیتوانیم در ظرف یکی دو روز برسیم. اقلأ سنگ تهداب شان اولین سر خط شان را بانیم، چطور میتوانیم آشتي کنیم ما قبلا آشتي کردیم. برایتان میگویم که نفاقی که ما را به برادر کشي رساند یکروز ما را در تقابل قرار داد. باید ببذیریم. دولت دیروز بود و مجاهدین بود. در ستیز بودیم. بالاخره یکدیگر را یافتیم. گفتیم وطن ما خراب میشود نکنیم. در اینجا دست هایی از خارج است. این بعد خارجی اش است ما را بان که هنوز در کی از یکدیگر نداریم. هرکس سنگ وطنپرستی را بالاتراز دیگران در سینه خود زد در حالیکه همه وطنپرست و وطن دوست و با ایمان بودند. شهامت افغانی را زیر سوال قرار ندهیم باز باید شهامت ما امروز در سنگر هاي جنگ نباشد شهامت ما امروز در سنگر ها صلح باشد. همزیستی باشد، با همی باشد و بالاخره بگوئیم که بیخی سنگ پایه های شان که دوستی و صمیمیت و برادری است در این باشد. چرا از اینجا شروع نمی کنیم؟ ما به این حاضر هستيم، همه را برایتان میگوئیم، ما ممکن است فردی از پیش به اندازه یک فرد توقع داشته باشیم، از یک اجتماع به اندازه اجتماع، از یک سازمان به اندازه یک سازمان، از یک دولت به اندازه یک دولت. شاید اولین بار باشد که در حضور شما یاد کنم ما سیاستهای دولت را که اگر هنوز هم تفرقه میاندازد و میخواهد در اینجا حکومت کند نفیه میکنیم. سیاست های یک صده دو صده بیشتر از این است.

سیاست‌های استعماری است. تفرقه پرتو و حکومت کن ما از تمام جهانی که امروز در افغانستان ذیدخل است، خواستیم و هر روز می‌خواهیم ما را با هم متحد بسازید و شما نام نیک باشید. ما از دولت خود هم می‌خواهیم، دولت امروز گرایش‌ها را آشتی بدهد. اقوام آشتی هستند، چرا باید فرو گذاشت کنیم. من می‌بینیم امروز مثلی که این خواهر ما یاد کرد پشتون تاجک، از یک هزاره کل با هم خویشاوندی‌ها داریم، کل ما با هم پیوند‌ها داریم. حتی دوستی‌ها داریم در همین محفل باکسانی که دیروز ما شدیداً مخالف بودیم، در سنگر‌ها بودیم دوست و برادر هستیم. چرا ما را باز جدامیکنید، بنام این و از آن گرایش. جدي برایتان بگویم. برای دولت ما برای یک دولتی که می‌خواهد بطرف دموکراسی برود، صلح با همی برود، بدون اتحاد ملی نمیشود. اتحاد ملی که عرض کردم پایه‌هایش دوستی و برادری است، این اتحاد ملی است که مردم سالاری را می‌آورد. چرا می‌خواهید که کمر مردم افغانستان باز بشکند، نتواند از حقوق خود دفاع کند، نتواند سهمی در قانون اساسی خود داشته باشد، نتواند در سرنوشت مردم خود به اصطلاح سهم بگیرد، هنوز زد و بند‌ها هست. فکر میکنیم که مردم ما مردم چهل سال پنجاه سال پیش است که هنوز نمی‌فهمند، مردم ما همه زد و بند‌ها را می‌فهمند. امروز ما سیاست تفاهم را که گفتیم، پیوند با سیاست آشتی ملی است، پیش ببریم هیچ وقت مغایر این ما حرف نمی‌زنیم، تفاهم را سالها- سالها شاید شروع کرده باشد، هر فرد افغان که در اینجا می‌خواهد دردی دارد، تفاهم با هر کس و لو دیروز به هر چشم میدیدیم اگر امروز حاضر است صادقانه بیاید بخاطر خبر و فلاح مردم افغانستانی سهم بگیرد داریم. من به آن بند‌های دیگر آجندا را یاد نمی‌کنم. همین قدر عرض ما اینست که لطفاً ما را بگذارید که با هم آشتی کنیم. اگر روی این اجندا صحبت می‌شود که ما و شما از تفاهم و آشتی ملی شروع کنیم فبها و گرنی امروز یک حرفش را در این راه یکقدم بگذارید، فردا پیش روی داریم، پس فردا پیش روی داریم همه با هم دوست هستیم برادر هستیم هموطن هستیم افاده‌های نو هم ایجاد خواهد کردیم.

تشکر:

مبارز:

من از حاضرین محترم با صمیمیت التجا می‌کنم که تعدادی که نوبت گرفته زیاد است و وقت کم. من پیشنهاد میکنم اگر هر فرد ما پنج دقیقه صحبت بکنند، بهتر است و اگر شما تصویب میکنید بعد از پنج دقیقه باید قطع شود.

صحیح است یا نی؟ یا هرچه که گپ می‌زنید دل‌تان، هر فیصله ای که شما میکنید. برای انیکه به هیچکس باز نوبت نمیرسد، این حالا ما داریم شش نفر. خو اختیار تان من مطیع فیصله شما هستم، هر فیصله که شما بکنید ما آن فیصله را عملی میکنیم و اطاعت میکنم.

آغای رنجبر:

ما در پشتو یک ضرب المثل داریم "چی په گورې گورې ویلو خوله نه خورېږي" ما در فارسی بسیار شیرین و مقبول دري هم همین قسم یک ضرب المثل داریم می‌گویند که با حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود. من بسیار عفو می‌خواهم. دو موضوع بسیار مهم بود. و اگر یک

کمکي خلط شد و از همان مسیر ما بدور شدیم، به دور رفتیم یک تعداد دوباره استدلال نکردند و مگر گفتند همان مسئله گر گفتن یا حلوا در دهن انداختن است، که ما ملت داریم ما وحدت ملي داریم، و ما اصلاً، سرچه حرف میزنیم اصلاً یک تعداد همین را استدلال میکردند و میگفتند که این افغانها یک ملت واحد هستند و افغانها وحدت ملي دارند، که دارند پرابلم حل است، معضله يي وجود ندارد. مگر من به این عقیده هستم که ما باید برخورد جدي کنیم با این موضوع وحدت ملي داریم، ضعیف است، شکننده است، این را باید نیرومند بسازیم. ملت تشکل نپذیرفته یک واقعیت است، بصورت قطعی، ما اگر میشود در یک سمپوزیم، در یک سیمینار در یک نشست علمی این را بارها صد مرتبه ثابت کنیم که ملت واحد در افغانستان وجود ندارد، افغانستان متشکل از اقوام مختلف است. برای ثابت کردن همین ادعا استدلال میشد که بنیید ما در وقت جهاد در مقابل تهاجم همه مردم افغانستان مثل یک پیکره مبارزه کرد و دفاع کرد از وطن مشترک شان، من عفو همیخواهم، در همان جنگ هم اقوام مختلف جهاد کردند در برابر مهاجمین. متأسفانه جبههء واحد ملی وجود نداشت ورنه ما سالها قبل به نتیجه میرسیدیم بخاطري که ملت وجود نداشت، ملت نشده بودیم، اقوام مختلف تحت رهبري تنظیم هاي مختلف، جهاد کردند و پیروز شدند. اگر بخاطر داشته باشید ما در زمان جهاد حتي در جنگهاي بين التنظيمي به مراتب خون بیشتر ریخته شد نسبت به جنگ در مقابل مهاجمین در همان وقتی که جهاد میشد، به همین مناسبت است که ما میگوئیم که ما باید با خونسردی موضوع را درست به حل اش پردازیم. من باز فرمول بندي میکنم. دو موضوع مهم است اول در افغانستان یک دولت نیرومند مرکزی را ما باید بوجود بیاوریم هرچه زودتر، و با وجود آوردن یک دولت نیرومند مرکزی انکشاف اقتصادي و اجتماعي تسريع میشود باز سازي تسريع میشود، راه ها اعمار میشود، سرک ها، پلها، مارکیت واحد ملي بوجود میاید، پیوند هاي اقتصادي بوجود میاید وحدت ملي بوجود میاید، بنیید این خودش یک راه و روش علمی است که ما را به نتیجه میرساند. دوم ما باید یک نظام دموکراتیک را مستقر بسازیم در افغانستان نظام دموکراتیک، جامعه مدني را ایجاد کنیم، همانوقت است که همین روبنایی که سرش قبلاً احدی صاحب قبلاً گپ زده بود همان روبنا تاثیر بسیار قوي و نیرومند خواهد داشت در آوردن دموکراسي و از طریق دموکراسي ما میبینیم که پیوند هاي ملي بوجود میاید و مسئله ملي حل میشود. همین دو فرمول بندي را ما طرح کردیم سرازین گپ بزئید اگر قبول میشود ما این رابحیث نتیجه مطرح میسازیم.

تشکر:

مسعود:

بالاخره فکر میکنم که از صبح امروز تقریباً به یک نتیجه رسیدیم که وحدت ملي در حالیکه برادر ما گفتند که مردم افغانستان میان خود به اساس سنت ها و عقاید و مشترکات دیگری وحدت داشتند و همین نخبه گان بوده و یا حکومت بوده که وحدت از اینها را به شکل هاي مختلف دیگری تعریف کرده و بالاخره وحدت از هم پاشیده. برادر دیگری ما که تعریف کرد در قسمت از اینکه روابط گسترده اجتماعي خیلی مفید است در آن مطمئناً که مردم افغانستان آن

روابط گسترده اجتماعی را قبلاً هم داشتند و اگر این ادامه مییابد به همین رقم مطمئنیم که بشکل طبیعی اش دوام می یابد و مطمئناً این هم متضمن وحدت ملی هم هست و تشویش و نگرانی خود را که آنها ابراز کردند در قسمت جهانی شدن این هم قابل بحث است که کلاً یک بحث جدا است و من فکر میکنم امروز که سر وحدت ملی و شما صحبت میکنیم، یکی از دلایل عمده همینست که ما بتوانیم از همین پدیده جهانی شدن چه رقم میتوانیم استفاده متمر بخاطر همان اولویت های ملت خود بکنیم، در غیر اینصورت جهانی شدن هم یک قدمی است که مادر واقع یک قدم را ماندم و یک قدم دیگر خیز میزنیم و من فکر میکنم که شاید مضراتی هم داشته باشد. مورد دیگری که مهم است همین دیالوگ های روشنفکرانه است که خیلی مهم است که باید همین دیالوگ ایجاد شوند و ادامه پیدا بیافند اما فکر میکنم که از همه مهمتر اینست که رهبران و مدیران همین جامعه، باید در قسمت ایجاد وحدت ملی اینها یک فکر بسیار عمیق بکنند، یعنی به این معنی است که همین رهبران و مدیران جامعه است که بالاخره همان دولت یا حکومت را میسازند همان دولت یا حکومت متضمن یا نگهبان قانونی است که در آن مفادات یا منافع مردم در آن گنجانیده شده و به همان نسبت این یک مسوولیت بسیار خطیری همین رهبران و مدیران جامعه است تا بتواند دید گاه های خود را بخاطر مصلحت ملی یا بخاطر وحدت ملی اینها منسجم بسازند. طریقی که اینها میتوانند منسجم بسازند، بیشتر برادر ما گفتند که ما چه کرده میتوانیم، باید قدم عملی برداریم. بلی من فکر میکنم بسیار دقیق است و خصوصاً در این برهه حساس تاریخی قدم عملی برداشتن یک امر حتمی است که باید برداریم. ما و شما فعلاً دولت داریم، دولت انتقالی اسلامی افغانستان مطمئناً که این دولت یک مرجعیت است در این هیچ جای شکی نیست. اما ما چطور میتوانیم که این را به یک مرجعیت واقعاً ملی که برای همه قابل قبول باشد ما این را تبدیل کنیم ما نمیگوئیم و هیچکس هم نباید ادعا کند که مرجعیت فعلی مرجعیت کاملاً ملی است. این را نباید ادعا کنیم و بگوئیم که همین مرجعیت میتواند که وحدت ملی را تضمین کند و یا تامین کند این نادرست است، اما بلی میشود ترمیم کرد، میشود در این قسمت کار کرد، میشود آدم پیش برود و راهی را که من خودم فکر کردیم حتی چندی قبل سر آن هم صحبت های صورت گرفته بود، تقریباً هفت هشت ماه قبل، من به اعضای محترم کابینه با یک تعدادش البته، باجناب رئیس صاحب دولت، این موضوع را در میان گذاشته بودیم و ما یک پیشنهادی داشتیم در این قسمت و پیشنهاد ما همین بود چه رقم میتوانیم که واقعاً با انسجام افکار و دیدگاه های خود برویم بطرف وحدت ملی و برویم بطرف ایجاد یک مرجعیت ملی. بسیار زیاد مهم بود. ما این پیشنهاد را تحت عنوان آجندای ملی، به جناب محترم رئیس صاحب دولت و یک تعداد از اعضای کابینه پیشکش کردیم. ارایه کردیم البته میکانیزمی که در آنجا ما درج کرده بودیم فقط پنج مرحله داشت، یا پنج فقره داشت، که میخواهم من خدمت بزرگان در همین مجلس من این را حتماً باز گو کنم. ما گفتیم ابتدا مهمترین چیزی که بخود مدیران جامعه و رهبران جامعه رویت دارد همین است که باید افکار خود را منسجم کنند یا دیدگاه های مشترکی پیدا کنند. ما نمیگوئیم که دیدگاه های او نه صد درصد مشترک باشد حد اقلی دیدگاه های

مشترکي بخاطر مصلحت ملي باید حتماً پیدا کړند و بخاطر این دیدگاه های مشترکي پیدا کړند که بدون یک دیدگاه مشترک مانمیتوانیم قدم اولي در جهت پیشبرد عملیه بعدی یا میکانیزم خود داشته باشیم. ما اولین قدمي که در این قسمت گفته بودیم باید دیدگاه های رهبران جامعه اینها واحد شوند و قدم دومی را که ما به انجا پیشنهاد کرده بودیم همین است که باید پروسه اعتماد سازي شروع شود. یعنی پروسه اعتماد سازي یک پروسه بسیار زیاد مهم است. آن کسانی که بالاخره به یک دیدگاه مشترک یا دیدگاه حد اقل مشترک میرسند باید یک پروسه اعتماد سازي را در میان خود شروع کړند. زماني که توانستیم که این پروسه اعتماد سازي را تکمیل کنیم البته علت های هم دارد که چرا همین پروسه اعتماد سازي یا اعتماد میان رهبران جامعه از هم گسسته، من فکر میکنم که یک مقدار علت های که همین پروسه اعتماد سازي از هم گسسته، در خود نفس یک تعداد از دست اندرکاران سیاست امروزي در خود دولت انتقالی اسلامی افغانستان نهفته است، چرا همین پروسه اعتماد سازي از هم گسسته من در این قسمت فقط میخواهم بگویم که دو مثال میدهم یک نفر را ما توظیف میکنیم برای اینکه بروید شما ریفرم قوای مسلح را بکنید اردوي ملي را بسازید یا پروگرام شان را. بطور مثال فلانی خان احمد یا محمود را ما توظیف کردیم همین احمد رفت به تنهایی خود خواست که یک برنامه ریفرم قوای مسلح را بسازد. اگر آن احمد توانست کاری بکند خوب، اگر نتوانست همان عجالتاً ما از طریق مطبوعات یا تبلیغات خود برچسپ قومي دادیم. خوب فلان قوم نتوانست که اینکار را بکند یا این دیگر خواست که این کار خود را بکند و یا نخواست که پروسه ریفرم قوای مسلح را شروع کند، در حالیکه اینطور نبوده، باید مسوولیت جمعی بود مسوولیت همگانی میبود. وقتی که از طرف دولت ما یکنفر را توظیف میکنیم که برو قوای مسلح شما کار کنید باید مسوولیت مثبت و منفی اش را خود دولت بشکل دسته جمعی همان مسوولیت جمعی را باید میگرفت و از تبلیغات نادرست یک قسمت اجزای دولت ضد اجزای دیگر دولت باید جلو کبری صد در صد صورت میگرفت، تا میتوانست که به پروسه اعتماد ملي این کمک میکرد. به طور مثال یکنفر را گفتیم که خوب شما مسوول اقتصاد و باز سازي هستید، اما اقتصاد و باز سازي فقط خود آن شخص توانست که بداند که اقتصاد و باز سازي کجا میروند و حتی اجزای دیگر دولت که در آن مسوولیت شریک بودند هیچ نفهمیدند که بالاخره این اقتصاد و باز سازي ایا من هم در این برنامه شریک هستم و نیستم این بود که همین اعتماد در میان خود اعضای دولت از بین برد و همین است که ما اگر میخواهیم که پروسه اعتماد سازي را شروع کنیم حتماً باید مواضع شفاف داشته باشیم شفاف سیاسی، شفاف اقتصادی، شفاف باز سازي و مواضع شفاف در قسمت ریفرم قوای مسلح، در قسمت خلع سلاح در همه مورد باید مواضع شفاف داشته باشیم و این یک مسوولیت جمعی بوده در بین اعضای دولت که باید همینطور یک پروسه شفاف را اینها تعقیب میکردند و به آن خاطر اگر باز هم تکرار کنیم که یک، دیدگاه مشترک دو، پروسه اعتماد سازي سوم آن کسانی که دیدگاه مشترک داشتند و مورد دوم که پروسه اعتماد سازي است بین خود تکمیل کردند مورد سوم هم این بود که باید یک حلقه ملي

راتشکیل میدادند. مورد سوم حلقه ملی، یعنی حلقه‌ای که بین خود اعتماد دارند، دیدگاه‌های شان مشترک است. دیدگاه‌های مشابه دارند بالاخره همین حلقه است که میتواند به آینده برود. این حلقه کارش چه است؟ بنظر من حلقه کارش همین است که اینها هستند که محوریت‌های منافع ملی را میتوانند که اینها کلاً و برجسته بسازند، یعنی امکان دارد من بگویم که خوب منافع ملی امروزی افغانستان همین است که حتماً باید اول خلع سلاح صورت بگیرد. کسی دیگری میگوید منافع ملی افغانستان یا اولیت و ارجحیت باید به این داده شود که باید حتماً اقتصاد و باز سازی بشکل مطمئن ان صورت بگیرد. کسی دیگری می گفت منافع ملی افغانستان حتماً درین است که حتماً ت ضد تروریسم یک مقابله جدی باید صورت بگیرد یا ضد مواد مخدر باید یک مقابله جدی صورت بگیرد به هر ترتیب هفت هشت ده محوری که امروز مردم افغانستان به آن نیاز دارند و مطمئناً که ان اولیت‌های است که منافع مردم به آن مستقیماً ارتباط دارد همین حلقه ملی باید آن را مشخص بسازد و سراز آن یک تعداد متخصصین افغانی را می‌آورند تا میدانست که برنامه سازی بالای این صورت بگیرد. (برنامه اقتصادی از طرف یک نفر نباشد. ریفرم قوای مسلح از طرف نفر دیگری نباشد) بلکه یک مسوولیت جمعی بوده که توسط همین حلقه ملی میتواند که تشکیل داده شود و برنامه سازی صورت بگیرد و مرحله آخری و پنجم چه بود مرحله آخری و پنجم این بود که باید یک میکانیزمی ایجاد میشد بخاطر تطبیق همین پروسه یا همین برنامه که ساخته شده این مرحله پنجم بود و این میکانیزم چه دولت انتقالی اسلامی افغانستان میبود چه تغییراتی در دولت انتقالی اسلامی افغانستان میامد باید که یک میکانیزم موازی با دولت انتقالی اسلامی افغانستان میبود تا میتوانست که واقعاً با تشخیص همین محوریت‌ها قدم‌های در پروسه وحدت ملی و منافع ملی برداشته میشد و به آن نسبت من این پنج مرحله را پیشنهاد کرده بودم و فکر میکنم که با یک قسمت تغییرات میشود که همین را یکبار دیگر هم پیشنهاد کنم. تشکر

قاسمیار

ما در پروسه ملت سازی به یک عده مشخصات و به یک عده عوامل باید بیندیشیم. وقتی که ما ملت سازی میگوئیم، معنی اش این نیست که ما ملت نبودیم، چرا من عقیده دارم که ما ملتیی بودیم و شیرازه و وحدتش لطمه دار شده، و مداخلات خارجی و نابخردی‌های خود ورزی و خود محوری‌هایی در داخل پایه‌های وحدت ملی ما را لرزان ساخته و یا شاید هم قسملاً تخریب کرده باشد. من مشارکت همه گانی را یکی از مشخصات پایه‌ی مردم سالاری میدانم مردم ما حق مسلم شان است که اینها در تعیین سرنوشت خود، در تعیین سرنوشت سیاسی. اینها آزادانه و مساویانه بتوانند سهم بگیرند. ما وقتی از مردم سالاری صحبت میکنیم، لاجرم باید حکومت بر اراده مردم استوار باشد. هم طریقه ایجاد حکومت مردمی باشد، یعنی مثلاً از طریق یک انتخابات آزاد و رقابتی و منصفانه من یک فقره دیگری که خیلی هم مهم است و مسعود صاحب به آن اشاره کردند. من هم پروسه اعتماد سازی را یاد داشت کردم این واقعاً خیلی مهم است که اعتماد بین مردم خود، بین اقوام، وقتی که ما اقوام میگوئیم من بیشتر به جنبه‌های مثبت کثرت

اقوام میاندیشم تابه جنبه های منفی آن، دیگر کشورها هم بسیار خوب استفاده کردند از اینکه اقوام مختلف را یکجا باهم ذوب کردند و از آن یک ملت ساختند و این را ما یقیناً میتوانیم این کار را بکنیم. لهذا اعتماد سازی خیلی یک پروسه مهم است. من میخواهم دنبال کنم این موضوع روز و موضوع داغی که ما داریم مسئله پروسه جمع آوری سلاح است. یعنی واقعاً ما باید با آن کسانی که سلاح بدست دارند ما به او آنها اعتماد این را بدهیم که او آنها خود را احساس بکنند که جزء لاینفک پروسه ملی سازی در عرصه قوای مسلح، در عرصه امنیت ملی و در سایر عرصه ها هستند و اگر او احساس این را کرد و شک برایش پیدا شد که در زیر کاسه نیم کاسه خواهد بود و یا در این جا بوی تعصبات و تبعیض و از این قسم چیزها می آید شما باور بکنید اگر سلاح را هم بدهند همان سلاح های کهنه را میدهد سلاح های دیگر را هنوز نگه میکنند با خود. من عرض بکنم که چرا ما نتوانیم ساختارهای جدیدی بیاوریم. وقتیکه ما میخواهیم سلاح را از دست کسی بگیریم چرا بدستش افزار کار ندهیم، چرا او یک ممر زندگی حلال پیدا نکنند؟ چرا او هم زیر اکمیت قانون نیاید؟ لهذا ما با پروسه جمع آوری سلاح باید حساسیت هایی بخواهیم یا نخواهیم قومی و سمتی و اینها را باید مدنظر بگیریم، واقعاً با حسن نیت یک برنامه ملی ما برای جمع آوری سلاح بسازیم و تا وقتیکه سلاح اینطور پراکنده باشد و این بحران در جامعه باشد واقعاً خیلی کارهای خوب ما هم سرو سامان پیدا کرده نمیتواند. من فقره دیگری که یادداشت کردم، عبارت از حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون واقعاً یک راه اساسی و یک راه بیرون رفت به اینست که ما ملت بسازیم ما اعتماد بسازیم، ما مشارکت بیندازیم. لهذا من عرض بکنم که مثلاً قانون اساسی در راس قوانین قرار دارد، این یک دست آورد ما هست من به مواردی اگر بر بخوریم که به این تصمیم برسیم که ما دستبردی به این دستاورد برنیم واقعاً این لطمه میرساند به حاکمیت قانون و بخصوص رعایت قانون اساسی که این در سلسله مراتب خود بالاترین است و حتی هیچ قانون نمیتواند مناقص با قانون اساسی باشد. لهذا من دیگر فقره را برای وحدت ملی مفید میدانم و آن اینست که توزیع عادلانه قدرت شود. شکی نیست که انتخابات مراجعه به مردم و اینکه مردم را سهم بدهیم، حتی شما باور بکنید که مردم وقتیکه اینها را می میدهند بعد از آن وظیفه اینها ختم نمیشود تازه شروع میشود، اینها باید مراقبت بکنند، مواظبت بکنند همه دولت مردان و اینها باید جوایده باشند، حفظ و حسابه باشند بمردم. لهذا من خیلی مفید میدانم که توزیع عادلانه قدرت را ما مثلاً در دستگاه های اجرایی و قضایی خود ما بر اساس شایسته سالاری اما خوشبختانه مادر هر قوم متخصص داریم، دانشمند داریم، فرهیخته داریم، افراد مسلکی داریم، لهذا ما باید از این اصل به نفع توزیع عادلانه قدرت استفاده بکنیم و این را متمرکز نسازیم و از همین راه یکی هم همین است که به ولایت صلاحیت های بیشتر بدهیم یعنی شما فکر بکنید ما اگر کوشش کنیم بیروکراسی خود را قوی بکنیم ما همه قدرت ها را خواسته باشیم به وزارت های مربوطه، به مرکز جمع بکنیم این یک بی اعتمادی میکند در ولایات ما. ولایات باید قانوناً صلاحیت و اختیارات فراوان لازم پیدا بکنند حتی اساس کار ما این باشد که ما قدرت ولایات را به حد اکثر برسانیم و قدرت بعضی وزارتها را در مسایل اداری و در مسایل

مالی و اینها ما به حد اقل تنزیل بدهیم، لهذا این هم خیلی مفید ثابت میشود و یکی از راه‌های است که امکان دارد به وحدت ملی ما کمک بکند، شکی نیست اکثریت در انتخابات کسی که اکثریت رامیگیرد، مثلاً زعیم میشود و مانباید همه مصالح را ما فدای حفظ و بقای زمامدار و یا هیات حاکمه بکنیم. مردم برای اینها نیستند، اینها برای مردم هستند. هیات حاکمه برای مردم است. لهذا هیات حاکمه تا وقتی که کارش مردم پسند است با مردم است و مردم به او اعتماد دارند آنها میتوانند ادعا بکنند که ما یک حکومت مردمی هستیم در غیر آن اینها بریده از مردم هستند اعتماد مردم را با خود نداشته باشند وحدت ملی در همچو حالت که از طریق دولت گفتند بسیار تحکیم شده میتواند این خدشه دار میشود. منافع ملی متأسفانه خیلی وقت است که فراموش شده. ما در خدمت منافع شخص، قوم، گروه و سمت و حتی بدبختانه در خدمت منافع دیگر کشورها قرار داشتیم منافع ملی ما جداً در این مدت خدشه دار شده چیزی که ما آنرا بسیار بدست نسیان آنرا سپردیم بدبختانه منافع ملی است، اما خوب من وقت زیادتر نمگیرم از توجه شما تشکر.

عصمتی:

به اجازه جناب رئیس! گرچه از صبح تا بحال صحبتی که شده گفته شد که داخل آجندا است، اما صحبتها به تکرار به هر طرف کشانده شد، فلهدامن بخود حق میدهم که کمکی از آجندا دورتر نقطه نظر خود را آغاز کنم. من فکر میکنم که چند نقطه‌ی رای که در آجندا داخل کردیم مطالب اساسی و کلی است در ساختار جامعه فردای ما، اما بنابر حوادث بحران بیست و سه سال، در مجلس بعضاً عصبیت‌های ناشی از بحران آشکارا دیده میشود و اینجا ما برای نکات نظری که به تفاهم برسیم و ما را در یک دوره مشترک بتواند در ساختار اداره سالم ملی و بالاخره برای بیرون رفت از بحران و تشنج افکاري که در ماهست، مابتونیم راه بیرون رفت را بوجود بیاوریم. من فکر میکنم ما اگر فرهنگ تحمل را، فرهنگ همزیستی را، در برابر فرهنگ خشونت قرار ندهیم و مصلحت‌های فردی و نهادی گروه‌ها را در زیر نام مصالح علیاً طوری مطرح کنیم که باعث انزجار و یا تعصب دیگران قرار بگیرد، نمیتواند ما را به یک نقطه برساند که مشکل خود را حل بکنیم. من به این عقیده هستم که همه اقوام افغانستان برادر هستند و در ساختار ترکیب ملی نظام خود همه مطرح هستند، همه نظرات باید بدهند، اما نظرات سازنده که ما را گردهم جمع کند. اما اگر صحبت‌های ما در چوکات مصالح گروپی طوری مطرح میشود که باعث اندیشه و سوء تفاهم بین دیگران ایجاد شود، من یقین دارم که همین آجندای محدودی را که سرا آغاز تفاهم بین ما افغانها هست به مشکل مواجه خواهد ساخت لذا آرزو مندی من بحیث یک فرد کوچک در جمع شما دانشمندان و عزیزان این خواهد بود که بامسایل صحبت میکنیم بطرف وحدت ملی در این اظهار نظر میکنم که هنوز ما ملت نیستیم، یعنی به طرف ملت سازی پیش میرویم. عده بی از دوستان اصرار میکنند که ما ملت هستیم، وحدت ملی ما تخریش شده، فلهدا اگر ما در این مجلس بتوانیم نقاط اختلافی که در ساختار همین محدوده که در وحدت ملی فکر میکنم خدشه وارد کرده چطور میتوانیم یک ساختار وحدت ملی را جایگزین این

نقطه اختلافي بکنیم هرگاه نقاط نظر خود را ماطوري جمع بندي کنيم که یک دو، سه، چار، پنج و در آن عصبانيت هاي فکري ما، تشنج هاي افکار ما در برابر اداره طوري وانمود شود که ما اینجا آمدیم نه برای تفاهم بلکه موضعگيري با افراد و اشخاص، من به این عقیده هستم که ما سر این نکته که یک نکته مشترک ما است که ما بطرف انتخابات برويم، هرکسي که آجنداي مليی با حقانيت بخاطر بقاي ملت، بخاطر استقرار و نيتي برای خیر افغانستان داشته باشد آن طرف تائيد ما است اینجا هیچ فردي مطرح نیست که ما برای او بگويم چه درجوات دولت یا خارج دولت که آجنداي شما پیش ما مطرح است و یا در مخالفت با افراد و اشخاص صحبتهاي صورت بگیرد. من به این عقیده هستم که اگر دوستان میخواهند سازگار باشد صحبت هاي شان و برای ما فقراي این راه نعمتي نصيب شود آرزومندي من اینست که فضاي تفاهم به افکار تشنجي قبلي نکشائيم و کوشش کنیم که نقاط مشترک سرش گپ بزنيم تا اینکه این آجندا باشد برای فردي ملت محبوب ما که یک نسخه يي باشد که یک عده از افغانهاي با احساس و با مسووليت نشستند و برای بیرون رفت قضاياي وطن خود صحبت کردند. خوب من صحبت خود را بیشتر ادامه نمیدهم من امیدوار هستم که گپ من متوجه هیچکس نیست و اگر در همان حاشیه مسایل من همین اصطلاح را بکار میبرم: عصبیت را ناشی از بحران میدانم و این درد ما را دوا نمیکند بیشتر سراسل مسایل صحبت کنید. تشکر.

مبارز:

تشکر از شما من از وضع جلسه تا این لحظه راضي که صورت گرفته بحيث یک فردي در این مجمع، راضي هستم و فکر میکنم که بصورت خوبی پیش رفته با آنهم حالا جاويد کوهستاني:

با تشکر از دانشمندان محترم در صحبت قبل از ظهر ما وقتی صحبت میکردیم ما گفتیم باید برای شناساي ملت و عوامل و خدشه و تشکيل آن برويم کمی به مسایل تاريخي و عقب متاسفانه بعضي از دوستان در آن زمان واکنش نشان دادند بعداً خودشان آمدند و عوامل را بر شماری کردند، يعني ابتدا گفتند ما میرويم گپ هاي قبلي را یاد نمی کنیم، گذشته ها را فراموش میکنيم، می آئيم شروع میکنيم از چیز هاي که ما را بسازند، سازنده باشند. بعداً آمدند عوامل شماری کردند و به گذشته های بسیار دور و تاريخي رفتند بر سر ملت اما آنچه در این صحبتها بوجد آمد که ما چه کرده میتوانيم، کدام چیزها میتواند عوامل ساختار یک وحدت ملي در کشور ما شود، به برداشت من اینست که ما داراي یک نظام ملي باشيم دولت ملي ميتواند که تمثيل کننده وحدت ملي باشد. اکثراً وحدت ملي از اهرم قدرتها نقض شده نه از طرف مردم ها. هیچ وقت مردم ناقض وحدت ملي در کشور ما نبودند. وقتی قدرت ها آمدند، گروه ها آمدند، بر منافع گروهی رفتند اختلافات کردند، مشکل ایجاد کردند، بالاخره پای مردم کشیده شده به نقض وحدت ملي، که ما داریم تا فعلاً این عصبیت دارند دوستان ما بحث میکنند سرش صحبت داریم خوب آنچه در گذشته است میگذاريم به بحثهاي بیشتر. پیشنهادات دوستان همه بجا است، بخصوص من نظريات دانشمندان محترم مثل عصمت الهي صاحب را

خیلی تأیید میکنم در این وضعیت و شکل گیری ملتها هم میتواند در عوامل تاریخی گذشته تا امروز فرق بکند. متناسب به منافع ملی. حال که آمدیم مسئله تمدن است، مسئله فرهنگ است ارتباطات است که بر سر این مسئله تأثیر مستقیم دارد بر سر ساختار ملت، ما برای ایجاد دولت ملی چگونه میتوانیم کار بکنیم؟ دولت ملی میتواند، دولت با ثبات ملی میتواند عدالت اجتماعی را تأمین بکند، عدالت اجتماعی میتواند راه کارهای را بوجود بیاورد که در فرایند آن کاملاً وحدت ملی ما تأمین باشد و ما راضی باشیم، یک نظام خوب ملی را در کشور داشته باشیم. اگر در مشارکت قدرت مساوی نرویم، از فرصت های مساوی استفاده نکنیم، نتوانیم که تحمل و تصاند داشته باشیم نمیتوانیم ما یک تأمین کننده وحدت ملی و ساختار نظام ملی داشته باشیم. بنظر من ما باید تفکر بکنیم برای مراحل بعدی که حالا قانون اساسی داریم، یک مقدار پیشرفت داریم، جامعه جهانی در کشور ما است و در محراق توجه جامعه جهانی قرار داریم، چگونه میتوانیم یک دولت ملی بوجود بیاوریم، یعنی بیشتر ملی، حال آنکه یک دولت ملی داریم، مشروعیت های هم که تا حدودی خدا خواسته باشد گرفته اند دارند از لویه جرگه و از این جا. اما دیدیم که هنوز هم سازش های وجود داشته در لویه جرگه پشت پرده فلان معامله، فلان معامله بیائید به این گپ ها تصفیه بکنیم. همچنان یکمقدار از آن سیاست بازی ها یا سیاست مدارانی که ما را بیشتر به بحران کشیدند چرا واقعیتها را نگوئیم چرا اجازه نمیدهند که ما واقعیتها را نتوانیم آزادانه بگوئیم در این بحث ما. آن کسانی که آمدند سر منافع گروهی شان افغانستان را به ویرانه تبدیل کردند، آمدند ما را به بن بست بردند، بیائید بفرمائید دیگر معامله نشود. معامله را بیابند با شخصیت های ملی بکنند با کسانی که واقعاً پاور ملی هستند، در میان مردم هستند، دیگر اهداف قومی را، اهداف مذهبی را، یدک نکشیم پیشروی مردم ما که والله اینجا منافع مذهبی است مذهب فلان است و فلان مسئله است. بنظر من ما برای ایجاد یک دولت سالم ملی کار کنیم دولت سالم ملی وظیفه دارد که در سرتاسر افغانستان عدالت اجتماعی را تأمین بکند و شرایط تأمین عدالت اجتماعی میتواند ما را به وحدت ملی کامل و عیار برساند. در غیر آن اگر این فرصتها را در بخش انتخابات، در بخش حقوق بشر، در بخش ایجاد نظام سالم سیاسی در ولایات، بهره مند شدن یکسان همه مردم از بندر حیرتان تا تورخم از دروازه هرات تا دور کترها مساویانه فرصتها را مساعد نسازیم، در همه آمدیم حقیقت دروغ میگوئیم. همه آمدیم چیز های را که نمیخواهیم بگوئیم، میگوئیم، به آنچه اعتقاد نداریم بحث میکنیم و بگذاریم یک مقدار هم در دولت ملی پیشنهاد بکنیم فرصتهای که بوجود میاید در تشکیل دولت ملی که با تمرکز قدرت خوب باشد، هدفمند باشد، سیاسی باشد انجیبوی زیاد نباشد، ساخت و ساز پشت پرده نداشته باشد. بگذریم به محکمه جنایتکاران جنگی، طی چند سال اخیر آتھایی بودند که ما را کشیدند به پشتون و تاجک تقسیم کردند، اونهایی که آوردند ما را به کمونست و به اسلام گرای بسیار تند مذهبی تقسیم کردند. برویم اونها را بپای محکمه بکشانیم تا فرصتها را شخصیت های ملی به شخصیت های جدید به افکار جدید به فرهنگ سیاسی جدید بیابد. آوردن فرهنگ جدید سیاسی، افکار جدید اذهان جدید، آدم های جدید

میخواهد. نمیشود با پدیده های کهنه، با مهره های کهنه، خواست یک نظام سالم داشته باشیم، این نظر من است و به این نظر تا زمانی که ما حکومت ملی را از همین طریق بوجود نیاوریم، از طریق مصلحت بوجود نیاوریم فلان کس آزاده نشود فلان سمت آزاده نشود. با فلان کس بکنیم ما نمیتوانیم وحدت ملی تمثیل بکنیم این فقط بحث های ما میتواند، بحثهای روشنفکرانه، بحث های روشنگرانه باشد، چون سطح آگاهی مردم ما پائین است میتواند از این استفاده بکنند از این چیزها بدرد شان بخورد.

– تشکر –

فانوس:

با تشکر از وزارت اطلاعات و فرهنگ و به اجازه دانشمندان محترم!

با یک شعر مولانا شروع میکنم صحبت من کوتاه هست، آنقدر گپ نمی‌زنم.

هیچ انگوری دیگر غوره نشد هیچ میوه پخته در کوره نشد

من با تأیید حرفهای پیشتر دوستان که در مورد چگونگی خدشه دار شدن وحدت ملی گفتند، میخواستم سر یک موضوع کمی مکث کنم و آن این بود که آدم باید یاد نکند گذشته‌ها را. این به این معنی است که ما تاریخ را به فراموشی بسپاریم اگر ما یاد میکنیم به این معنی نیست که ما خدشه ایجاد میکنیم. یاد میکنیم ولی راه حل آن را جستجو میکنیم و کوشش میکنیم که کسانی که واقعاً اینجا مسوولیت‌هایی دارند در برابر مردم باید پاسخ‌ارایه کنند نه اینکه ما عصبانی شویم و از خود احساسات نشان بدهیم. این یک موضوع تاریخی است و تاریخ را هیچ وقت آدم نمیتواند که مکتوم خاموش بگذارد. با صحبت‌هایی که ما میگوئیم که علنیت باشد و شفافیت باشد مجبور و مکلف هستیم که به گذشته رجوع کنیم و از آن پند بگیریم.

با تأیید حرفهای منصور صاحب که ما تاریخ هم داریم بتاریخ خود هم در هر برچه اش باید بحث کنیم و از آن پند‌هایی بگیریم و عبرتهای بگیریم و به خورد نسل‌های بعدی بدهیم که آنها بیاموزند و وحدت ملی هم همانطوریکه شما گفتید با گفتن نمیشود یا به حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود. حالا اگر به گذشته ما رجوع کنیم و از جنگ زیاد صحبت کنیم، کسانی که جنگ کردند کسانی که کشتند و یا کشته شدند میگویند در جنگ نان و حلوا بخش نمیشود، کشته شد، جنگ نمیکرد، یا سیاست نمیکرد به هر صورت چون اهل تبلیغ هستیم و از مسلک ژورنالیسم حرف می‌زنیم و من با تأیید حرف‌های داکتر صاحب که گفتند در مورد شیشه شدن مرزها واقعاً باید سراز این مکث کنیم. حالا من نمیخواهم سرکشت و کشتار که در طول دو دهه شد در افغانستان زیاد حرف بزنم، ولی یک مقدار حرف‌های است که آدم باید سرش مکث کند. مثلاً ما به این خوش هستیم که یک دو تا کیسه بر را در تلویزیون نشان میدهیم و میگوئیم که دستگیر شد، اما ما در طول همین دوسالی که از دموکراسی حرف می‌زنیم ما این دموکراسی را حتی در زمان جهاد که از درو دیوار راکت می‌بارید ما داشتیم ما حرفهای بسیار ثقیل و سخت را در مطبوعات خود می‌زدیم من خودم به حیث یک ژورنالیست می‌گفتم از درو دیوار راکت می‌بارید ولی ما آزادی مطبوعات داشتیم، ولی امروز به آزادی مطبوعات افتخار میکنیم که برای

ما غرب تحفه داده، برای ما آورده، حتی همین جا که نشستم شاید هم یک تحفه بی باشد که از طرف دیگر کشورها برای ما داده شده. مشکل ما اینست که مثلاً ما در طول همین دو سال سه وزیر ترور شد. آیا این روشن شد؟ مثلاً در پوهنتون کابل محصلین کشته شد آیا این روشن شد؟ مثلاً شما ببینید رشوه خوری و فساد تا حد بسیار زیادی است، کدام آدم قدرتمند و چوکیدار بزرگ به اصطلاح در پشت تلویزیون حاضر شد و از او استنطاق شد و گفته شد که این رشوه خورده یا پولیس ملی. همان طور اشخاصی را گرفت در ما بین پوهنتون کابل یک سه استاد بیچاره و یک چارتا محصل گرفته شد گفتند که این مافیای کانکور بود. مثل از این ما هزارها مثال داریم. اول همین جلو گپ های خورد را بیائید که ما و شما بگیریم. میگویند. تو کارزمین را نکو ساختی که بر آسمانهاش پرداختی. بعد از آن، ما و سر وحدت ملی و این گپ ها، فکر میکنم میتوانیم زیاد تر صحبت کنیم.

تشکر

جناب محقق

بسم الله الرحمن الرحيم

البته من از وضعیت دیالوکی که در مجلس است بسیار خوش هستم، اگرچه منجر به یک فیصله طبعاً بر فیصله هم نیست. مهم اینست که حرفها بیرون داده شود تا جامعه ما این را بشنوند و این در ذهنیت افکار عامه تاثیر خود را میگذارد. بحث سر وحدت ملی است. فکر میکنم که امروز این بحث بخود اختصاص داد و ایجاب هم میکند که اختصاص بدهد. برای اینکه وحدت ملی اساس زندگی مردم افغانستان است و وحدت ملی اگر نباشد در حقیقت ما این کشور را نداریم و ماباز هم به یک جا های خرابی میرسیم. فلذا من معتقد هستم بشکل عام حالا جزئیاتش که ما پیشتر از مولفه های وحدت ملی گپ زدیم، بشکل عام وحدت ملی ارتباط تنگا تنگ دارد به دو تا پدیده دیگر، که آن پدیده عبارت است از مشارکت ملی و عدالت ملی است و به عبارت دیگر بگویم، مشارکت ملی و عدالت ملی علت است و وحدت ملی معلول، که اگر آن دو تان باشد طبعاً که وحدت ملی پدید نیاید. مشارکت اینست که همه اقشاری که در این افغانستان زندگی میکنند احساس کنند که من در سرنوشت خود شریک هستم. از طریق انتخابات و رفتن به صندوقهای رای یک راه هست حضور متناسب در ساختار دولت راه دیگر است و مشارکت در عرصه های اقتصادی، توازن انکشاف اقتصادی در افغانستان، پرداختن به احتیاجات تمام مناطق و اقشار افغانستان، مشارکت و عدالت ملی، و اگر ما از عدالت ملی گپ میزنیم و از مشارکت هم این یک نقیصی هم دارد. این مشکل است یا محال است که ما از عدالت گپ بزنیم و از مشارکت گپ بزنیم ولی پدیده مقابلش را در ذهن نیاوریم. پدیده مقابل عدالت ظلم است، پدیده مقابل مشارکت انحصار است. تامادامی که ما انحصار را و ظلم را از افغانستان و تبعیض را از افغانستان بر نداریم وحدت ملی همیشه خدشه دار خواهد بود. مثال میزنم در امریکا چهل و پنجاه سال، پیش تبعیض در بین سیاه پوستان علیه سیاه پوستان اعمال میشد. مبارزه دوامدار سیاه پوستان امریکا برای رفع تبعیض نتیجه داد. البته لوترکینگ رهبر

شان کشته شد. امروز برای او بنای یاد بود گذاشتند، نه تنها از ظلم امریکا گپ میزنند در امریکا بلکه عملاً نشان میدهند که یک ظلمی بود و رفع شد و باید ادامه اش هم رفع شود. تمام شعار هایی که در زمان تبعیض سیاه پوستان میدادند نوشته است آنجا موزیم ساخته اند، آنجا همه شعار هایی نوشته اند که این شعار ها مطرح بود و به پیروزی رسید. حتی سیاه پوستانی را که در موتر سفید پوستان نمیگذاشتند سوار شود همان بس را بردند در آنجا در همان موزیم نگاه کردند، در همان بسی که یک زن سیاه پوست در آنجا لخت خورد بود که تو چرادر بس میبری. این را عملاً به مردم نشان میدهند که یک و حتی تبعیض بود حالا نیست، ما اگر از گذشته ها چشم پوشی کنیم و همیشه به طور عام بگوئیم که خوب بوده، خوب بوده و حدت داشتیم خراب شد، من فکر نمیکنم دردی را دوا بکند. ما سر تمام نقطه های ضعف خود انگشت بگذاریم برادر وار، بدون اینکه به کسی به گروهی به فشری ما صدمه بی زده باشیم. ما ظلم را از هرکسی که باشد باید مورد هجوم قرار بدهیم. تبعیض را مورد هجوم قرار بدهیم، انحصار را مورد هجوم قرار بدهیم و مشارکت همه افغانها را و عدالت را برای همه افغانها تامین بکنیم تا وحدت ملی به میان بیاید و ما اگر از گذشته گپ میزنیم که فلان ظلم شده یا فلان تبعیض شده یا مشارکت نموده یا حالا نیست به معنی خصومت با کسی نیست، به معنی گفتن واقعیتی است که باید آن واقعیت تلخ را از بین ببریم و یک وضعیت بهتری را بوجود بیاوریم تشکر ..

قاي کاظمي

بسم الله الرحمن الرحيم

من به ادامه صحبتهاي قبل از ظهر امروز که در موارد عناصر اصلي تشکیل دهنده، یک ملت صحبت کردیم و تعریفی از ملت ارائه شد، حال میرویم به سمت نکته دوم که استحکام وحدت ملی است. پیش از این بحث من فکر میکنم که چون اینجا نخبه گان یا بخشی از نخبه گان جامعه است، یا همه نیست، ما سعی کنیم که تکیه بر یک سلسله پرنسیپ ها داشته باشیم از یک جانب، از طرف دیگر باید در چوکات آجندا بحث بکنیم، فعلاً فکر میکنم در اینجا بحث آجندا اصلاح قانون اساسی افغانستان نیست و اگر هم یک وقت بحث آمد سر خود حکومت، این را شما میتوانید که جز یک آجندا قرار بدهید باز در موردش بحث کنیم اما آجندا که در پیشروی ماست ایجاب میکند که ما و شما مردم چیزی بیاموزند از این بحث ها بجای اینکه ما احساسات خود را نشان بدهیم، چون دوره احساسات را همه ما و شما سپری کردیم و مردم از ما و شما برخورد عقلانی میطلبند. خوب صحبت روی تحکیم وحدت ملی بود من فقط فهرست و ارچار عنصر را برای وحدت ملی یاد کردم برای هر کدام چار جز را فقط فهرست وار نام میبرم.

اول به یاد شما است که من خدمت شما عرض کردم که عقاید و فرهنگ مشترک یکی از عوامل وحدت ملی است و شما فراموش نکردید من گفتم که هر کدام جایگاه خود را دارد گفتیم که وارد جزم نگری نشویم، در این ارزیابی ها. در عقاید فرهنگ مشترک حال من چه باید بکنیم تا این عنصر موثر واقع شود برای یک ملت. اول تحملي در جامعه افغانستان، میگوئیم تحملي افکار مذهبی در چوکات دین مبین اسلام که متأسفانه تاریخ افغانستان نشان میدهد که یک نوع یک

جانبه نگری در گذشته های افغانستان وجود داشت و این موجب عقده ها شده بود و موجب نا راحتی ها شده بود در داخل جامعه اسلامی افغانستان، اما خوشبختانه ما و شما یک گام بلندی را در تاریخ افغانستان برداشتیم که در حوزه افکار دینی خود ما مذاهب را شناختیم و تحمل بوجود آمد در قانون افغانستان و این باید در عمل در داخل جامعه ما بعنوان یک روحیه تبدیل شود تا انسانهای افغانی مسلمان بعنوان انسانهای درجه اول و درجه دو احساسات کل شناخته نشود و این چیزی است که در داخل یک جامعه بسیار نقش عمده و موثر را داشته است. موضوع دوم عقلانی ساختن افکار بجای احساسات تعصب و تاجر است وقتی ما میگوییم عقلانی ساختن افکار، یکی از ممیزات و مشخصات بارز دین اسلام این است که آمادگی دارد که به جدال مثبت بپردازد و خودش آمادگی دارد استدلال کند، استدلال را بشنود، اما متأسفانه وقتی که این اساسات در جوامع اسلامی از جمله در جامعه افغانستان آمده این بسیار تحریک با اساسات کور و حتی ما گفته میتوانیم که یکی از ظلم های آن که در افغانستان صورت گرفت ظلمی بر اسلام بود که ما نتوانستیم بصورت یک فکر این را بیان کنیم و بیشتر تکیه کردیم بر احساسات. موضوع دیگر پذیرش سنت های مثبت ملی و تقویت آنها است که ما این سنت ها را بپذیریم، یک تاثیر متقابل همواره بین اعتقادات دینی و سنتهای ملی در حوزه های مختلف جغرافیایی وجود داشته، دیدیم اثر گذاشته روی افکار دینی، روی باورهای دینی اثر گذاشت سنتهای ملی، و عقاید روی سنت های ملی اثر گذاشته این به هم پیوستگی را در جامعه شناسی اسلامی چه در داخل افغانستان و چه در جوامع دیگر ما بوضوح میبینیم. مسأله چارم تقویت، هنر ادبیات، امثال اینها است که اینها مظاهر عمده یی در جهت به هم پیوستگی در داخل یک جامعه است. در عنصر بعدیش بحث تاریخ و جغرافیایی بود که ما مطرح کردیم که یکی از عوامل مهم است در تاریخ و جغرافیه ببینید حال ما و شما بیاید چون بحث را علمی تر میسازیم این را آن طرف کنیم با احساسات. در تاریخ جغرافیه ما باید چطور باید بکنیم یک قرائت های مشترک از تاریخ و تکیه بر واقعیات افتخارات ملی، ما از همین روحیه را داشته باشیم که برداشت ما از تاریخ چه است؟ ما تاریخ را از کدام زاویه میبینیم تاریخ از کدام زاویه ارزیابی میکنیم؟ گاهی متأسفانه در تاریخ سازی در داخل ملت ها دولت ها نقش بسیار منفی را ایفا کرده و من اعتقاد شخصی خودم این هست که در افغانستان هم این بی تاثیر نبوده است. دو عدم تحمیل برداشت های سلیقوی که ما برداشت های سلیقوی را آن طرف کنیم و بیشتر بر عقلانی ساختن ارزیابی ها تکیه داشته باشیم، اینها میتواند عامل پیوند باشد که جناب آقای احدی این مسئله را مطرح نکرد. اصلاً ما و شما وقتی که در این عصر قرار داریم معنایش این نیست که ما بر احساسات تکیه کنیم، بسیار درست میشنیم، بسیار درست ارزیابی میکنیم از گذشته های هزار ساله و دو هزار ساله خود که اینها میشود تکیه گاه های اصلی برای نسل های بعدی یک جامعه در قسمت بعدی عدم تجزیه مناطقی است که جغرافیایی را وقتی که ما مطرح میکنیم میگوییم جغرافیایی واحد، گاهی مناطق از همدیگر در اثر برداشت های نادرست به سمت تجزیه شدن میرود که یکی از آفت های گاهاً در تاریخ گذشته افغانستان هم بود، در دوده

گذشته این بحث بسیار بسیار شدید شد در داخل افغانستان. لهذا وقتیکه میگویم جغرافیایی واحد باید ما توجه کنیم که به هم پیوستگی را تحت نام واحد کشور واحد باید بوجود بیاریم موضوع چارم تقویت انگیزه های مثبت افتخارات تاریخی و جغرافیایی است. دولت باید بگونه، خصوصاً در عرصه اطلاعات و کلتور باید پالیسی سازی بکند که این افتخارات و انگیزه ها از لحاظ جغرافیایی، از لحاظ تاریخی باید یکسان شود و مشترک شود و این احیا شود، نه بعنوان یک تاریخ کور نه به عنوان تاریخ تحمیل شده در مکاتب و در ساحات تعلیمی بلکه به یک گونه تاریخ زنده یک جغرافیایی زنده، که هر فرد افغان به این عشق بورزد و انگیزه بی داشته باشد برای این فرد حتی اطفال این جامعه.

عنصر سوم منافع اقتصادی بود که گفتیم بعنوان عامل بود برای ملت سازی در عنصر اقتصادی توزیع عادلانه اقتصاد یکی از نکات بسیار عمده بی است که انگیزه ها را تقویت میبخشد و این به هم پیوستگی را در عمل اثبات میکند تقویت مناطق بدون امکانات اولیه، دادن امتیازات خاص، شما ببینید در مملکت ها عقده سازی نمکینند وقتیکه می بینند. یکی از زون ها، یکی از ولایات، یکی از ایالات دچار مشکل است برای اینها امتیاز خاص راقایل میشود تا همه یکسان بتوانند استفاده کنند و عقده جایگزین در یک جامعه نشود و یک نوع بیلا نس رایتوان در در بین ساحات مختلف و همه جهات مختلف ایجاد کند در حالیکه در گذشته افغانستان چنین چیزی وجود نداشت.

موضوع بعدی موضوع سرمایه گذاری و متوازن انسانی جهت توضیح اقتصاد است من بحث ارزیابی خودم این است که برای اولویتهای ماسرمایه گذاری انسانی بسیار عمده است اگر ما بخواهیم بسیاری جغرافیای افغانستان را توسعه بدهیم قابل توسعه نیست این جغرافیا. پس بنا برین یکی از اساساتی که بتواند به هم پیوستگی اقتصادی را در درآمدت درده سال، بیست سال، پنجاه سال به وجود بیاید سرمایه گذاری انسانی داشته باشیم تا عناصر مختلف جامعه که دچار مشکلات است این موازنه را از طریق کادر انسانی باید برقرار بسازیم. در مساله اخراج مساله اداری منبعت است اراده شهروندان بود با حکومت سازی که یکی از عناصر عمده بود برای این من عناصر را یاد می کنم اول پذیرش فرهنگ شهروندی به جای تابعیت مطلق. بحیث این است که امروزه فرق کرده فرهنگ.

موضوع دیگر عدم امتیاز طلبی برتری خواهی و تکیه بر اجندای ملیاست. بحث بعدی مسوول بودن اداره در برابر مردم است و نقطه اخراستحکام نهادهای نظامی و امنیتی است. این نکات اساسی ما بود اما اینها را من به عنوان عوامل اصلی استحکام وحدت ملی می شناسم منتها اگر آقایان هر کدام اجندای فردی خود را داشته باشند تفکیک کنند بگویند من یک فرد این خواست را دارم. خواست خود را از مقوله های علمی کوشش کنم خواسته های شخصی خود تفکیک کنیم. تشکر.

اقای پدرام:

من پیش از اینکه به این نکات بپردازم آن داستان معروف مولوی است در مثنوی، قزوینی رفت

پیش یک خالکوب و گفت که نقش شیردردن من بکش. گفت: سعی کند نقش کبود شیرزن. گفت، از کجا شروع کنیم؟ گفت، خوب شاید از آسانترین جای یالهای شیر باشد. خالکوب ازبال شیر شروع کرد. گفت که بسیار درد میکند میشود از یک جای آسانتر شروع بکنیم؟ گفت خوب باشد از کجا شروع کنیم، گفت، از دم شروع کنید. از دم شروع کرد باز درد کرد گفت بیازدم هم بگذر، گفت، از یک جای دیگر شروع بکن. از دم و دمگاه شیرم دم گرفت، گفت از کجا؟ گفت از شکم آسانتر است، از شکم که شروع کرد دردش بیشتر بود گفت نمیشود شکمش را هم نکشی، نقش نکنی؟ سیری حال سیری بی دم و اشکم که دید- این چنین سیری خدا هم نافرید، نه یال دارد نه دم دارد نه شکم دارد. بحث این است که ما وقتیکه در باره وحدت ملی صحبت میکنیم، عدالت ملی و مشارکت از هر جایی که میخواهیم شروع بکنیم. بزرگان میفرمایند که این باعث اختلاف ملی میشود. یعنی اگر آقای منصور مطرح میکند که آقای جلالی باید جلوگیری بکند از اینکه هویت‌های اقوام دیگر را منتفی بکند در توزیع تذکره، یادادن تذکره های جدید، برمیگردیم احساساتی است و جناب آقای کاظمی فرمودند این باعث خدشه دار شدن وحدت ملی میشود و این عقلایی نیست. موقعیکه مامیگویم برگردیم بنام های تاریخی مان اگر قرار است تفاهم ملی ایجاد بکنیم و در عمل نشان بدهیم، باز هم همین استدلال میشود که طرح مسایل تاریخی باعث ایجاد اختلاف میشود. و روی هم رفته مانمیتوانیم به وحدت ملی برسیم مگر اینکه این پرابلم ها و مشکلاتی را که ما داریم و به آن روی بروی هستیم و میبینیم که روشن آشکار و شفاف در این مجلس مطرح میشود معنایش این هست که ما این مشکل را در جامعه مان داریم و به آن روبروی هستیم و بخشی از جنگهای ما محصول همین اختلافات بوده است و در آینده اگر مان توانیم حل کنیم بار دیگر به این مشکلات گذار خواهیم کرد و درگیر خواهیم شد. ما اگر انتقادی داریم بردولت انتقالی و اعتراضی کردیم و نقد کردیم برای این است که با این روشها وحدت ملی تامین نمیشود، یادست کم این روشها ما را اطمینان نمیدهد به طرف رفتن به سوی وحدت ملی. من به اختصار هر یک از این نکات را عنوان میکنم. در کنفرانس بن به صورت دقیق و روشن من یکی دویز کنفرانسی را در همان قصر درین بودم، آقای سیرت رای بردند و به طور دموکراتیک ایشان می بایست رئیس دولت میبودند با حفظ اینکه من اصلاً شخصاً با بسیاری مواضع آقای سیرت موافق نباشم و حتی شخصاً با ایشان هم موافق نباشم. آقای کرزی در کنفرانس بن تحمیل شد و این اولین برخورد غیر دموکراتیک با مساله افغانستان از سوی جامعه بین المللی بود. جامعه بین المللی که حالا مادر باره ضرورت حضور شان باره صحبت کردیم در بحث قانون اساسی اینها عنوان کردند که یاسیستم ریاستی، یا هیچ اگر نظام ریاستی نباشد من در این نظام در آینده در انتخابات سهم نخواهم گرفت.

یعنی از اول ایشان دستور دادند که ما نظام ریاستی میسازیم و آقای احدی فرمودند که خوب خیلی جای نظام ریاستی است چه اشکالی دارد. دموکراسی ربطی به این ساخت ندارد حالا جمهوری پارلمانی، یا نظام ریاستی. پیشنهاد من در همان قانون اساسی هم این بود که اگر قرار است نظام ریاستی بپذیریم و قبول کردیم خوب تبعات دیگرش را هم بپذیریم. اگر مدل

شما نظام امریکا است پس ساختار فدرال شان را بپذیرید که مردم و ایالت بتوانند مشارکت بکنند. نمیشود قدرت مطلقه را از آنجا بگیری از نظام ریاستی و بعد موقعی که پای مشارکت ملی مطرح میشود باز آنرا نفع میکنید بعد والی ها را خودشان روان میکند. برای همین ما گفتیم که جمهوری پارلمانی و روز اول گفتیم و در آینده همه خواهیم گفت در قانون اساسی چار پنج مورد به روشنی و صراحت نقض شد و جناب آقای کرزی به عنوان رئیس دولت انتقال مسوولیت دولتی دارند اگر خودشان شخصاً در جعل کردن قانون دست نداشته باشند. باید اینها جواب بدهند در برابر ملت، در برابر مردم، در برابر دادگاه، به عنوان رئیس دولت انتقالی.

درباره سرود ملی فرمودند که بعضی جاها خوب چرا از شش هفت زبان باشد ولی چه لازم است از یک زبان باشد. اگر بحث وحدت ملی است و یا مادر رابطه به سرود ملی و زبان یا این مسایل را مدنظر میگیریم یا ظرفیتهای زبان را مدنظر میگیریم عادلانه این بود نگاه کنیم که کدام یک اگر مای پذیرفتیم که یک زبان باشد نگاه می کردیم که کدام یک از زبانها عملاً در افغانستان وسیله ارتباط و مطالعه همگانی است. یک از یک یک پشه بی، یک ترکمن یک، بلوچ در بازار در مارکت، اگر آن بازار ملی وجود داشته باشد که نیست درین بازار کوچک ما با کدام زبان مکالمه میکنیم؟ اگر چنین چیزی است و چنین داوری وجود دارد الحاق و الانصاف زبان اول زبان سرود ملی باید زبان فارسی میبود. حالا اگر چنین نیست ماهر دوزبان را مطرح میکنیم لا اقل دو زبان در درکنار هم میبود یا موزیکال میبود و این بحث را ما گفتیم، از این نظر کاملاً دلیل زبانشناسی و منطقش روشن است و گمان نمیکنم که جزیک نحو تعصب قومی برای مطرح کردن این مساله بحث دیگری پشت سر میبود یا استدلال تاریخی، یا منطقی یا زبانی. در ایران اگر اقوام مختلف است و پذیرفتند که به زبان فارسی صحبت بکنند برای این است که زبان فارسی زبان یکی امپراتوری بوده و زبان قلمرو بسیاری و من که همین حالا در هند و پاکستان هم به این زبان صحبت میکنند. منطقش آن بود و منطقش هم در افغانستان میتواندست همین باشد. و قتی که حرف می زیم استدلالش را هم باید داشته باشیم. فرمودند زبان پشتو مورد ستم واقع شده یا مورد بی مهری قرار گرفته، همه مادر همین سن و سال خود شاهد هستیم که ما پشتو ټولنه داشتیم برای بعضی لغت در زبان پشتو پول میدادند و ماکورسهای آموزش زبان پشتو داشتیم، اما در بدخشان اجباراً باید به زبان پشتو در دوره متوسطه و لیسه درس میخواندیم. من نمیدانم که برای زبان پشتو در چنین صورتی ستم گرفته یانه یا بر زبانها علیه دیگر ستم روا داشته شده و کورس های پشتو در زمان کودتای هفت ثور ملغاً قرار داده شد، برای اینکه دیدند زبان است یک پدیده اجتماعی با تازاندن نمیشود مگر اینکه خودش در داخل ظرفیت های اساسی داشته باشد یا بتواند کار بکند، با اضافه اینکه زبان تنها با وضع لغت نمی شود زبان با تفکر ساخته میشود. زبانهایی که پشت سرش تفکر وجود نداشته باشد نمیتواند به زبانهای بزرگ تبدیل شود. یعنی اول یک تفکر وجود دارد بعد در قالب واژه ها می آید بنابراین رشد زبانها تنها به این نمیشود که شما یک سیاست دولتی وضع بکنید که این زبان پیش برود یا آن زبان عقب برود، تنها نتیجه که ما گرفتیم اختلاف ملی بود و ستمگری ملی در زمینه زبان که این بحث کاملاً روشن است و کورسهای

پشتوراشما میدانید و می‌شناسید. در رابطه با پول که جناب آقای احدی رئیس بانک مرکزی هستند، تنها به زبان پشتو است و پول یکی از سمبولهای ملی است. ما جداً به این مساله مخالف هستیم، در تکت‌های آریانا باز به زبان پشتو و زبان انگلیسی است باز ما به این مساله مخالف هستیم، یا به چند زبان باشد یا اگر می‌خواهند هر زبان دیگر که در دلشان است انجام بدهند. این در زمینه های ملی نمیشود عقب نشینی کرد و وضع خیلی جدی تر ازین حرف هایی است که ماصحبت میکنیم ما خیلی مصمم ترازین بحث ها هستیم. در رابطه به هویت ملی، هویت ملی با توزیع تذکره و نوشتن افغان ساخته نمیشود. ماتمام روز ما بحث در این بود که ملت چگونه ساخته میشود و هویت ملی چگونه شکل میگیرد؟ و بعد هویت ملی این نیست که هویت‌های دیگر را فراموش بکنیم که ایادرهویت ملی جدید، هویت‌های اقوام دیگر، فرهنگ شان، زبان شان، عنعنات شان در این هویت جدید وجود دارد و یا هویت بکطرفه ساخته میشود؟ بنابراین هویت ملی لازم این است که در یک پروسه رشد بکند و این هویتها بروند در هویت بزرگتر حل شوند نه اینکه آقای جلالی دستور بدهد که تذکره را تغییر بدهید از یک و تاجک و هزاره ننویسد و بنویسد افغان. و حرف آقای منصور حرف احساساتی هم نیست حقیقت قضیه این است در خیلی از جاها از مناطق و کشورها کلمه افغان معادل به پشتون است. یعنی اینست که از یک آدم پرسید میگوید که افغان زبان افغانی و غیره اینکه چرا چنین است اگر قابل تاسف است و نیست این یک واقعیت است و ما باید با آن برخورد دقیق داشته باشیم و این در یک پروسه و در یک مرحله میتواند حل شود که حالا مردم بروند آن هویت را بپذیرند و یا آن هویت را نه بپذیرند. درباره اردوی ملی باید گفت، در همین دیروز هفتاد صاحب منصب و افسر متخصص از وزارت دفاع کنار شدند و سپس اعلان شد که یکصد و پنجاه نفر از جوانان داوطلب جلال آباد به اردوی ملی جذب شدند. یعنی یک کادر متخصص از اردوی ملی برکنار میشود و ویکنعداد آرام می آیند تازه به آنجا تخصص هم ندارند. بنابراین چگونه میشود باور کرد که نیت برای ساختن اردوی ملی است، دولت سازی و ملت سازیست است. من بارها از زبان زنده یاد امرصاحب مسعود شنیده بودم و آقای نواز شریف هم یکبار گفت که یکی از کارهایی که ما انجام دادیم از هم پاشاندن اردوی افغانستان بود و دقیقاً کاری که صورت میگیرد و آقای وردگ انجام میدهند و آقای جلالی این پروژه را دارند پیش میبرند و دوستانشان، دقیقاً همه برنامه بی است که پاکستانی ها داشتند. یعنی کاملاً تهی دست گردن توان دفاع این ملت. مانیروی هوایی همین لحظه نداریم و اردوی ما هم وارد به تقلیل می رود به نابود میشود. بقیه نیروهای ملکی مسلح هم باید بقیه اسلحه جمع شود و در نتیجه اگر یک بار این آقایان تشریف بردند با پاسپورت های امریکایی شان از این کشور، مارا در اختیار نیروهای امنیتی پاکستان بگذارند آنها قیمومیت ما را به عهده بگیرند، بعد چه میشود چه نمیشود. آقای کرزی به عنوان رئیس دولت یک بار در صحبت شان در تلویزیون فرمودند که ماتمام امتیازات تاریخی قبایل را احیا میکنیم. ماهیچ بحثی با این نداریم که قبایل وارد یک روند پیشرفته زنده گی اجتماعی اقتصادی بشوند، امکانات افغانستان در اختیار شان باشد. امکانات دولت در اختیار از آنها باشد شهروند متساوی الحقوق باشند در کشور ما، ولی در عین حال تاریحاً

میدانیم که امتیازات تاریخی قبایل چه است. اسلحه باید داشته باشند ، اسلحه باید حمل بکنند ، سربازی باید نروند . چند صد ملیون دالرو وزارت سرحدات خرچ باید بشود . دوصدوپنجاه محصل ازوزیرستان بیاوریم روان بکنیم . درحالیکه ما ده بورس برای دو تا دانشجوی خودمان دراین کشور خود نمیدهیم. اینها امتیازات تاریخی است واگر اینترتیب مطرح بکنیم، نه به طرف وحدت ملی می رویم ، نه شهروند میشویم نه یک ملت متمدن ایجاد می کنیم ونه جامعه مدنی وما دوباره به طرف انقطاب رهای بسیار شدید خواهیم رفت. در باره خلع سلاح ما موافق هستیم خلع سلاح صورت بگیرد. طبیعتاً ولی خلع سلاح چگونه ازکجا وبه چه ترتیب . ماشاهد دوتاحادثه درهرات ومیمنه بودیم . درمیمنه هاشم حبیبی یکی ازفرماندهان اسبق طالبان درامام صاحب روان کردند ودرهرات هم توطیه هایی بسیاربسیار خطرناکی علیه اسماعیل خان صورت گرفت. ماهیچ بحثی برسر اسماعیل خان وشخص دوستم نداریم . ولی مامی بینیم که این توطیه ازکجاشکل میگیرد وهم وزارت داخله وهم معاون وزارت دفاع به صراحت اعلام کردند که این دونفر افراد ماهستند واینها را به کابل انتقال دادند درمهمان خانه های اینها درشهرکابل زنده گی میکنند . هم متهمان قتل وزیر هوانوردی درهرات وهم مسوولان ایکرو ما می بینیم که بعضی ازطالبان مثل بشیر بغلانی ، استانداران و والیان این مملکت هستند. این درحالتی است که بحث باملاغوث ادامه دارد بحث باملامتقی ادامه دارد. وما می بایست دربحث مورد وحزب اسلامی به این مساله می پرداختیم که متاسفانه درآنجا درآجندا آن بحث هیچ مورد بحث قرارنگرفت که ما میدانستیم چگونه ، بنابراین عرض من اینست که اگر مامیخواهیم به طرف وحدت ملی برویم ، باید مانشان بدیم درعمل که داریم وحدت ملی را تمثیل میکنیم . من بسیار روشن وصریح میخوام گپ بزنم .فرازاز بحث وحدت ملی ، بحث داشتن یک ملت ، یک سرزمین وغیره وغیره مطرح است . شمادردوسه تابخش بسیار عمده پست مخصوصاً درمریوطات امنیت ملی کشور اشرار کشور ، وزارت داخله که بخش عظیم اسرار مملکت امنیت جان ما ، مال ما ودارایی ما وسرزمین مادراختیار شان است، آدم هایی ازبیرون آمدند که قطعاً تابعیت امریکایی دارند و برای امریکا کارمیکردند. مادردوسه زمینه های بسیار اساسی به وسیله نیروهای خودمادرداخل رهبری نمی شویم. کدام دولت را میخواهیم درباره اش صحبت کنیم که باز این دولت روبه طرف وحدت ملی. بیائید روشن وشفاف صحبت بکنیم موقع این نیست ما بخواهیم سر قضا یا ماست مالی کنیم وارکنار این حقایق چشم بسته بگذریم. نه این ملت او ملت است ، نه این مردم آن مردم هستند نه این اقوام آن اقوام استند خصوصیات ملی و عنعنات ملی به آگاهی سیاسی تبدیل شده این ملت هامسلح هستند هنوز هم مسلح هستند اگر ما با این مسایل درست ودقیق وعادلانه برخورد نکنیم وخیال بکنیم که با کتمان کردن این حقایق می شود به طرف ملی رفت چشم بپوشیم ، ما به طرف وحدت ملی نخواهیم رفت وکه ما به طرف یک جنگ وانقطاب وبحران ملی ما حرکت خواهیم کرد. بنا بر این خواهش من اینست که مادوباره وقتی که بحث ها رامطرح میکنیم دوستانه برای ریاست بانک مرکزی و وزیر داخله ما میخواهیم بگوئیم ماجدء میخواهیم درزمینه سمبولها و آن جایی که بخشی از هویت ماتبلور پیدا میکند ومعرف بخشی از هویت ما است ما باید جداء تجدید نظر

بکنیم ، درغیرآن ما به هرحال سعی خواهیم کرد ، مبارزه خواهیم کرد ، ادامه خواهیم داد ، تا برسیم به این جاهایی که در این زمینه ها مابتوانیم به یک تفاهم ملی برسیم و به وفاق ملی برسیم.

آقای زریاب:

به اجازه دوستان گرامی و حاضران مجلس ! من نیک میدانم که همگان سخت خسته شده اند ، ولی ناگزیر چون نوبت گرفتیم و اصولاً بحث تا ساعت هفت ادامه خواهد یافت ، من به خودحق میدهم که چند نکته بی را به دوام صحبت‌های صبح خود بگویم . من فکرمیکنم که تا اندازه بی صحبت های صبح من درست درک نشد ، یعنی یک سوء تفاهم در مورد به وجود آمد . به طور مثال ، من گفتم که وقتی مقوله "نیشن" در کشور ما در حوزه فرهنگی ما آمد ، مایک واژه در برابر این مقوله نداشتیم که به کار ببریم . منظور من چه هست؟ از رهگذر زبان شناسی ، واژه زمانی بوجود میاید که یک مدلول خارجی از آن بوجود بیاید یا وجود داشته باشد و واژه زمانی از استعمال میافتد که مدلول خارجی اش از جامعه بیرون شود . بطور مثال ، ما واژه های گرز و عمود و سنان را که در سراپای شهنامه موج میزند ، امروز به کار نمیبریم . علت آن اینست که مدلول های این واژه ها یعنی گرز ، عمود و سنان از بین رفته است . چون مدلول خارجی از بین رفته ، واژه ها که دال بر مدلول هستند هم از استعمال افتاده اند . وقتی مقوله "نیشن" در حوزه فرهنگی ما وارد شد ، مدلول خارجی آن که ملت باشد در حوزه فرهنگی ما نه تنها در افغانستان ، در حوزه فرهنگی ما وجود نداشت . بنابر آن ما یک واژه عرب را که دقیقاً معنای نیشن را نمیرساند ، بکار بردیم بر مقوله نیشن بعضی از دوستان ما بسیار آلمان گرایانه فکر میکنند و آلمان گرایانه در مورد مقوله های ملت و وحدت ملی صحبت میکنند این صحبتها بیشتر به دعا ها شباهت دارد که الهی اینطور شود الهی اینطور شود الهی اینطور شود . حالانکه ما باید شناخت دقیق و علمی و واقع گرایانه داشته باشیم . شما ببینید وقتی جان ستوات میل کتابی در آزادی خود رامینویسد اوقتی مونتسکیو روح القوانین خود رامینویسد ، و وقتی ژان روسو قرار داد اجتماعی خود رامینویسد ، این سه نفر از پایه گذاران دموکراسی د جهان هستند . اینها با دقت تمام میکانیزم و راهکار های بوجود آمدن یک نظام دموکراتیک را در جامعه نشان میدهند . حالا وقتی ما در مورد ملت صحبت میکنیم ، باید یک مفهوم نسبی درست از ملت داشته باشیم . ما میفهمیم که تعریف ، پدیده را محدود میسازد و بهترین تعریف را منطقیون میگویند که جامع افراد و مانع اغیار باید باشد و مابه سختی در مورد علت یک تعریف را پیدا کرده میتوانیم که جامع افراد و مانع اغیار باشد . از سوی دیگر مامی فهمیم که پدیده های کانکریت یا عینی تعریف کردنش آسان است . ما خیلی ساده میتوانیم یک چوکی را که عینیت دارد و ما آنرا به چشم دیده میتوانیم و با دست لمس کرده میتوانیم این را تعریف بکنیم اما پدیده های ابستراکات یا پدیده های انتزاعی را تعریف کردن یا تعریفی برای شان قایل شده که همگان آنرا بپذیرد بسیار دشوار است . ملت یک پدیده انتزاعی است ملت چیزی نیست که ما آنرا به چشم بینیم و وحدت ملی هم یک پدیده ابستراکت است . ما وحدت ملی را به چشم دیده نمیتوانیم فقط ما نتایج حضور ملت و

نتایج وحدت ملي را احساس کرده میتوانیم. بنابر ان من میخوایم که پیشنهاد کنم که در حال حاضر ما از تعریف ملت و تعریف وحدت ملي صرف نظر بکنیم. در مقابل ما میشود که موه لفه هاي وحدت ملي و موه لفه هاي ملت را بشناسیم و بنیم که آیا در کشور خود ما این موه لفه ها را داریم یا نه. بعضی از دوستان بسیار خوشبینانه داوری کردند که ما ملت داشتیم، داریم و خواهیم داشت. ما وحدت ملي داشتیم، داریم و خواهیم داشت من فکر میکنم این برخورد برخوردیست بسیار احساساتی، که البته از حسن نیت سرچشمه میگیرد. اینها کسانی که به این لحن صحبت میکنند بدون شک حسن نیت دارند در مورد کشورشان، در مورد سرزمینشان. اما حسن نیت برای حل قضایا کافی نیست ما قضایا را باید به دقت مطالعه کنیم. من قبلاً در مورد به وجود آمدن مقوله ملت صبح امروز چند نکته بی را بیان کردم و حالا میخوایم که اندکی بیشتر توضیح بدهم. میخوایم بگویم که مقوله ملت محصول دوران مدرنیته است و مدرنیته طوری که شما میفهمید سه رکن عمده دارد. اول آن خرد است که بشکل دبستان خرد گرایی تبارز کرده. اصل دوم آزادی است. آزادی منظور من آزادی سیاسی کشور نیست، آزادی فردی است، یعنی فرد آزاد باید باشد و این آزادی خواهی به شکل دبستان اندوپیچویزم تبارز کرده است. اصل سوم مدرنیته، تکنو کراسی است. تکنو لوژی که به شکل دبستان تکتو کراسی تبارز کرده است. حالا ما می بینیم آیا در کشور ما از این عناصر وجود دارد؟ ما همه طوری که جناب محقق اشاره کردند در سالهای گذشته همه برخورد های مابه مسایل، برخورد های احساساتی بوده، هیچ وقت ما خرد را رهنمایی کار خود نساختم. ما با استفاده از ضرب المثل ها، با استفاده از اقوال بزرگان گذشته خود، و با استفاده از بعضی متون دیگر خواستیم که استدلال کنیم، هیچ وقت خرد را مایه استدلال خود قرار ندادیم. به این ترتیب اصل دوم که اصل آزادی فرد است اندوپیچویزم، هر فرد آزاد است که ببندیشد چنانکه میخواید و اظهار کند نظر خود را همانطوری که لازم میبینید و اصل سوم تکنالوژی، ما نه آزادی فردی داشتیم در این کشور و نه تکنالوژی داشتیم. همین امروز که ما از وحدت ملي صحبت میکنیم، یک تلویزیون سرتاسری در افغانستان نداریم. رادیویی ما به سختی در مناطق دور دست کشور شنیده میشود. یعنی تکنالوژی را ما نتوانستیم که در خدمت ملت شدن قرار بدهیم. دوستان اشاره کردند که مثلاً باز هم با خوشبینی تمام که ما فرهنگ مشترک و ملي داریم. من اجازه میخوایم که دو عنصر فرهنگ را روشن بسازم. عنصر بسیار مهم و مرکزی فرهنگ زبان هست. ما زبان ملي نداریم و نداشتیم. عنصر دوم هنر است. ما هنر ملي نداشتیم و نداریم. موسیقی که در نگرهار است با موسیقی یکه در میمنه هست فرق دارد. زبانی که در پکتیا صحبت میشود با زبانی که در بدخشان صحبت میشود، فرق دارد. بنابر آن صحبت کردن از فرهنگ ملي در افغانستان یک اشتباه است. ما فرهنگ اقوام داریم. وقتی من گفتم که در وقتی ملت بوجود میآید اند و چولیزم بوجود میآید یعنی فرد مطرح است، در حالیکه در افغانستان امروز قوم مطرح است، همین امروز شما شاهد هستید که ما شوراي قوم احمدزي داریم. ما شوراي قوم عرب داریم. هیچکس در فکر ملت نیست. همگان از قوم و حتی از قبیله صحبت میکنند. چطور میشود در یک سرزمینیکه شما

شورای قوم احمد زی را ببینید.

در چنین حالاتیکه فرد یعنی همان عنصری را که پیشتر ما شهروند گفتیم هنوز بوجود نیامده، در ملت مساله قوم مطرح نمیشود، مساله قبیله مطرح نمیشود، مساله افراد مطرح نمیشود. فرد مطرح میشود، ستیزن مطرح میشود، شهروند مطرح میشود. حالا این شهروند پشتون است، این شهروند تاجک است، این شهروند هزاره است، این شهروند ترکمن است، هیچ فرقی نمیکند. فقط شهروندی که شهروند افغانستان است مطرح میشود و این شهروند و تمام شهروندها حقوق مساوی دارند. شهروند تعریفش همین هست که تمام شهروند ها وقتی صفت شهروندا را گرفتند، یعنی حقوق مساوی دارند. به هر قومیکه تعلق دارند، به هر قبیله که تعلق دارند، به هر جنسی که هستند و به هر زبانی که صحبت میکنند، حقوق شان مساوی است. شما اعلامیه حقوق بشر را بسیار از درین روز ها صحبت می شود. نام اولی اعلامیه حقوق بشر که در فرانسه بوجود آمد، اعلامیه حقوق بشر و شهروند است. یعنی در اول اعلامیه حقوق بشر و شهروند نام داشت یعنی این مقوله شهروند، از مقوله های است که ما تا درست این مقوله ها را شناسیم، جامعه مدنی برای ما نامفهوم خواهد بود. اگر درست ما مقوله شهروند را شناسیم و تعریفش را نه فهمیم، دموکراسی برای ما نامفهوم خواهد بود. من باید برای شما عرض کنم که متن قانون اساسی را در اختیار من گذاشتند که من از رهگذر زبان البته متن دري را باز نویسی کنم. من در تمام قانون اساسی بجای اتباع واژه شهروندان را آورده بودم. متأسفانه ازین اصلاحاتی که من به خواست خود مقامات وارد کرده بودم، بسیار به ندرت استفاده شده و این برای من یک خاطره تلخ بوده است. بخاطر ازینکه جناب مبارز باز هم صدای اعتراض شان بلند نشود من همین جا صحبت خود را قطع میکنم، فقط یک نکته را میخواهم تذکر بدهم که مقوله ها یا بزبان های فرنگی میگویند "گته گوریز" بسیار ارزش دارند. مقوله ها، واژه های عادی نیستند. حالا یکی از این مقوله ها مقوله بازار آزاد بود که سرش صحبت شد و البته با برداشتهای بسیار سلیقه ای و شخصی، در حالیکه مقوله بازار آزاد یک مقوله اقتصادی سیاسی است و باید با دقت ما این مقوله را شناسیم. اگر مقوله بازار آزاد را که یک مقوله اقتصادی سیاسی است درست شناسیم ما اصلاً بازار آزاد را درک کرده نمیتوانیم، به همین صورت مقوله ملت، مقوله دموکراسی، مقوله بازار آزاد، مقوله وحدت ملی این ها واژه های ساده نیستند، اینها مقوله ها هستند. باید درست دقیق و بجا شناخت خود را تکمیل بکنیم و کامل بسازیم با تشکر.

مبارز - تشکر

نعمت نوری:

به اجازه رئیس صاحب مجلس و بنمایندگی حزب همبستگی افغانستان میخواهم خدمت دوستان مطالبی را ارایه کنم. از صبح تا حال دو دیدگاه پیش من مشخص شد. یکی در مجموع اینکه وحدت ملی را تأمین میدانند در مجموع و دیدگاه دیگری که وحدت ملی را تأمین نمیدانند در اوضاع کنونی. در هر دو طرف در نظریات هر دو طرف حقایقی نهفته است. اما مهمتر ازین، این است که پشت این دیدگاه ها چه منافع سیاسی نهفته است. آیا منافع سیاسی را میخواهند

که ازیڼ واقعیت تلخي که وحدت ملي ماخښه دار شده درطول این دو دهه ازیڼ آظور بهره برداري هاي سياسي براي احراز قدرت سياسي صورت بگيرد، و يا برعکس براي اینکه ستم هاي عنعنوي که از صد سال به این طرف برخشهاي مختلف جامعه ما وجود داشت، براي ادامه آن سلطه استفاده کند، به نظر من هردو نظر بخاطر تأمین بیشتر و بخاطر استحکام وحدت ملي مضر تمام میشود، و ما اگر بخواهیم واقعاً به این آلام و رنجهای که بیست و چهار سال گذشته مردم ما را عذاب داده ازیڼ بیرون برآئیم و یک نسخه و راه علاجی ارایه کنیم که این رنج و آلام را کم بسازد و به تدریج برود بطرف یک جامعه مدني، بطرف رفاه عمومي، بطرف صلح و دموکراسي، بطرف یک تفاهم ملي، این ایجاب از خود گذري هاي فوق العاده را ميخواهد. ایجاب ازیڼ را میکند که بمعني واقعي کلمه ما منافع گروهی و حزبی و تنظیمی خود را ما باید فدای منافع و مصالح عمومي ملت خود بسازیم.

اما گپ ها اگر از جهات عامش بگذریم، سرمساله خاص بیائیم، وحدت ملي ما اگر از آن مقوله هاي که ملت چطور در اروپا شکل گرفت و چه وقت بارشد سرمایه مقوله ملت عرض وجود کرد، من میگویم ازیڼ صحبت ها اگر بگذاریم جاي هم ندارد درین جا و جاي حل اش هم این جا نیست، حتي جاي مطرح کردنش نیست، اما اگر تاریخ نزدیک گذشته مردم افغانستان را مد نظر بگیریم این به وضاحت معلوم میشود که در برابر تهاجم بیروني یک وحدت ملي بوجود آمده، هر وقت.

حالا ما که از هر لحاظي که این را ارزیابی کنیم، چه از لحاظ جامعه شناسي چه از لحاظ روحيات روان شناسي جامعه افغانستان از هر دو لحاظ که ببینیم باید جواب بدهیم که چرا این وحدت ملي بوجود آمده در مقابل تهاجم و حتي در مقابل اعراب و دیگران. این نقطه بسیار مهمي است. چیز بسیار مهمي است که هم واقعیت تاریخي است و هم بر بنای این ما میتوانیم آباد کنیم چیز هایی را.

اما در مقابل چه وقت وحدت ملي خدشه دار شده؟ زمانیکه استبداد داخلي حاکمیت پیدا کرده است. زمانیکه استبداد اینقدر به اوج گرفته و اتکا کرده بالاخره بر یک ملیت یا بر یک زبان یا بر یک منطقه بالاخره نفاق ملي را بوجود آورده و وحدت ملي ما را خدشه دار ساخته است. بناً اگر بخواهیم در رفع این نابسامانی ها کارکنیم و برای وحدت ملي خود برای آینده کارکنیم، باید نگذاریم که در آینده باز هم استبداد شکل بگیرد، به هر شکلي که باشد، به هر نامي که باشد. ما خونهای دوره اول مشروطیت و دوم مشروطیت را که چطور در برابر استبداد ایستادگی کردند و از هویت ملي خود و افکار سياسي خود دفاع کردند سرمشق قرار بدهیم، و بناً مساله را ببینیم در طول همی بیست و چهار سال گذشته هم اگر وحدت ملي ما خدشه دار شد بخاطري که منافع گروهی، حزبی بالاتر از منافع محرومان جامعه افغانستان قرار گرفت و من بیشتر وقت استادان محترم را نمیگیرم، اما من میگویم عناصری که میتواند برای آینده برای وحدت ملي ما موثر تر باشد و موثر باشد یکی درس گیری ها از همین تاریخ نه چندان دور وطن است. تاریخ حداقل پنجاه سال گذشته افغانستان را مد نظر بگیریم و باز بر تري طلبی هایی که از

دو دیدگاه بطور مثال که مه سرش صحبت کردم و یا توهین و تحقیر ملیتها و یا زبانه‌های معین حتی مذاهب معین، که خوشبختانه در قانون اساسی جدید با تمام این جا و آنجا یگان کمبودش که مورد قبول حزب همستگي افغانستان است، با تطبیق آن یک مقدار ما میتوانیم در شهرای این گام زن باشیم که وحدت ملی خود را خوبتر و بهتر از گذشته تأمین کنیم اما برعلاوه فراموش ما، من لازم به این میدانیم که تذکر بدهم که یکی از عناصر مهمی که میتواند وحدت ملی را تأمین کند. دوستان ما زیاد سرش صحبت کردند اما دفاع از منافع زحمت کشان این ملک در آینده شکل گیری وحدت ملی از اهمیت برانزنده برخوردار است. اگر اقشار محروم جامعه، اگر مثلاً آن دهقانهای فقیر ما جز که در طول جهاد مقدس مردم افغانستان، بیش از یک میلیون شهید داد و امروز به دا د شان هیچکس نمیرسد، اگر ما بزندگی آنها توجه کنیم و این محرومیت شانرا درمد نظر بگیریم، ما میتوانیم برای یکی از عناصر وحدت ملی خود را خوب صیقل کنیم، برسیم و ارزش های دموکراسی برود به دور ترین ولسوالی ها. اگر دسته های جاهل که در خدمت بیگانه ها قرار گرفتند بر جهالت جا های معین بطور مثال اتکا کردند و از بهره برداری کردند و بیکه تازی های معین خود را کردند، فقط چند جمله دیگری دوم را که میخواستم سرش اتکا کنیم که متاسفانه کمتر سرش توجه شد، دفاع از حقوق زنهاست. عنصر بلا فاصله بعد از دفاع از حقوق زحمت کشان، دفاع از حقوق مسلم زنها از عناصر متشکله بسیار جدی وحدت ملی آینده افغانستان باشد شمانتصور کنید که اگر بیشتر از نیم نفوس افغانستان به آگاهی های ابتدایی خود برسد و اینها به دور ترین نقاط افغانستان بروند و این چه برد خوبی خواهد بود که این گپ های خورد و ریزه که کورس های پشتوی ما چطور بود کورسهای فارسی ما چطور بود چقدر مثل یک سیلی خواهد بود که این همه چیز ها را با خود خواهد روفت و بطرف ترقی و پیشرفت ما را خواهد برد و سوم از لحاظ اقتصادی هم گپ آخر خود را میزنم به اجازه رئیس صاحب مجلس، و حالا بسیار مهم است که دانشمندان اقتصاد ما که خوشبختانه تعداد شان حضور دارند تعدادی شان بودند و رفتند، اگر ما یک ترکیبی چیزی که ما درین رابطه صحبت کردیم در برنامه و اساسنامه ما هم انعکاس پیدا کرده، اگر ما یک ترکیبی از اقتصاد مختلط و اقتصاد بازار آزاد بوجود نیوریم چیزی که خاصه نیاز جامعه امروزی افغانستان است نه اقتصاد لیبرالی غرب میتواند نجات دهنده باشد و نه آن اقتصاد مختلطی که در دوران گذشته در حکومت هایش بود هر دو نمیتواند کار ساز باشد. ترکیبی از هر دو آن دانشمندان که از لحاظ اقتصادی صاحب نظر باشند و مهم ترین نظرات خود را اگر دانشمندان عزیز ما بتوانند از واقعیت های بسیار سرسخت جامعه افغانستان بگیرند نسخه رایه کنند تا از کتابهایی که از طریق پوهنتون های مختلف رایه میشود. گپ آخری اینکه این را من با بسیار تاکید به تمام دوستان میگویم که اگر در طول بیست و چهار سال گذشته، جنایت کار های جنگی اگر محاکمه نشوند وحدت ملی ما کامل نمیشود، میتواند تأمین شود. اما کامل نمیشود. من این را به دوستان میگویم که آیا سرش فکر شود که آیا جنایت کار های جنگی اگر محاکمه میشود این برای وحدت ملی ما در مجموع سودمند خواهد بود یا نه. بعنوان یک سوال طرح میکنم و تشکر

از توجه تان.

مبارز تشکر.

سید عبد الهادي:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه بزرگ ها ! ما براي وصل کردن آمدیم، نه براي فصل کردن. رودکي ميگويد

هر که نا موخت از گذشت روزگار هيچ ناموزد ز هيچ آموزگار

فکر میکنم که مجلس تصمیم گیری نیست، مجلس گفتگو هست و درین جا حرف هاي ما و من سرنوشت افغانستان را تعیین نمیکند. ما باید براي افغانستان ببندیشیم. ما در افغانستان جنایت کار جنگي هيچ نداریم. کو جنایت کار جنگي؟ جنایت کار جنگي که در افغانستان است کیست؟ او برهنه پایي که سي سال بخاطر تمامیت ارضي، استقلال، آزادي، نوامیس ملي و دین مقدس اسلام جنگید ما او را نمیتوانیم گفته جنایت کار جنگي، ما نداریم در افغانستان.

گرایشهاي مختلف اگر ما بگویم که جنایت کار جنگي شاید، ولي در افغانستان من هيچ جنایت کار جنگي ره نمی بینم. اگر ما نمیجنگیدیم شما کي ها بودید؟ کسانی که سي سال در عرب تیر کرده اند اگر آنها را جنایت کار جنگي بگوئید شاید. ولی برهنه پایي که بخاطر دینش، بخاطر وطنش، ما زمانیکه روشن فکر ميگویم باید عدالت حرف روشنفکري را هم در نظر بگیریم، ما نداریم در افغانستان جنایت کار جنگي. شاید اشتباهاتي شده باشد، دوستاني بوده باشند. در کدام جبهه بزرگي که در افغانستان در مقابل یورش روسها در افغانستان جنگید، کدام روشنفکر بزرگ پشت جبهه ایستاد بود، تعلیمات روشنفکري را بخاطر آینده افغانستان داشته باشد، من خونیدم.

یک روشنفکرش من هستم، مکتب را بسیار کم خوانده بودم و کم را براي جهاد بسته کردم بخاطر رضاي خدا، من خونمي بینم در افغانستان جنایت کار جنگي داشته باشیم همان دوستم را، همان محقق را، همان کسانی را که امروز ما سرش فکر میکنیم، اینها جنایت کار جنگي نیستند، اینها قهرمانان ملي هستند. اینها قهرمانان هستند که بخاطر استقلال آزادي وطن و آرمان شان برادران خود را، پدران خود را، عزیزان خود را، فرزندان خود را از دست دادند. اینها مجاهدان راه حق هستند، ما این را باید نا دیده نگیریم. ما جنایتکار جنگي قطعاً نداریم اشتبا بسیار بزرگي است.

چرا جنایت کار جنگي؟ اینکه بخاطر استقلال و آزادي وطنش میجنگد او جنایت کار است؟ ما طالب را جنایتکار جنگي گفته نمیتوانیم، از افغانستان روزي که یک گرایش حزبي داشته آمده یک جنایاتي را در این جا کرده خسته رفته، ولي جنایات جنگي گفته نمیتوانیم. این گرایشهاي قومي بوده، گرایشهاي زباني بوده، گرایشهاي حزبي بوده، سي سال است درین سه دهه ما تجربه داریم، سه دهه خودش معلم است. ما دیروز مجاهد را تفنگ سالار میگفتیم. دیروز طالب را جنایتکار میگفتیم. امروز عملاً وارد برنامه میشویم باطالب، حکمتیار دیروز جنایت کار بود، امروز وارد حزب او میشویم براي اینکه ما رای ببریم یا گپی داشته باشیم یا

بتوانیم از آن رای بیشتر ببریم، دوباره حکومت قایم بکنیم. من فکر میکنم که مه یکی در افغانستان یکی کافری را نمی بینم و یکی جنایت کار جنگی را نمی بینم. یکی جنایت کار جنگی را هیچ من ندیدیم و از همین دوستانها خواهش من همین است که اگر ما به افغانستان گپ میزنیم بگذاریم از همین گپ های ما و من بر ایم دیگر بزرگ شویم حوصله بسیار بزرگی پیدا بکنیم، بخاطر رضای خداج و بخاطر ملت افغانستان بسیار ملت بیچاره است. بیائید که از همین گپ ها بگذریم من فکر میکنم که من از آغای احدی هم خواهش میکنم از آغای پدرام هم خواهش میکنم دیگر بگذرند از همین گپها و این جا جای تصمیم گیری هم نیست اگر باز ما به تصمیم گیری هم می رویم، گپ بزرگ میزنیم، شاید همگی گپی داشته باشد. گپ افغانستان را بزیم ملیونها کتاب پر خواهد شد، ولی میگذریم از همین خواهش من از دوستانها همین است که گپی برای افغانستان، بزیم برای آینده افغانستان بزیم برای بهبود افغانستان بزیم، برای صلح و ثبات افغانستان بزیم. سلام علیکم.

مبارز تشکر.

این جا البته در قبال وقایع و حوادثی که در افغانستان صورت گرفته، جای تحلیل، ارزیابی و قضاوت نیست. قضاوت را میگذاریم به اهل قضاوت و کسانی که در نزد افغانستان از لحاظ قضاوت مسولیت دارند. قضاوت را میگذاریم بتاریخ افغانستان. فلذا ما اگر بحث قضاوت را درین جا آغاز بکنیم یکی یک قسم قضاوت میکند و برادر دیگر ما دیگر قسم قضاوت میکند. او هم دلایلی را ارایه میکند و این برادر دیگر ما هم دلایلی را ارایه میکند و این ما را از آن مقصدی که این مجلس را ما دایر ساختیم، ما دور میسازد. ما این مجلس را برای از این دعوت کردیم و رجال محترم وطن خود را تکلیف دادیم، تا دیالوگ و مذاکره را در بین شخصیت های ملی افغانستان آغاز بکنیم. ما یکی دیگر خود را تحمل بکنیم، فرهنگ تحمل و فرهنگ گذشت و فرهنگ فداکاری دوباره در بین ما قدرت پیدا کند، لیکن این مانع از این نمیشود که برادر های ما شخصیت ها، این ها تحلیل کنند اوضاع را یا قضاوت تاریخی نکنند یا پیشنهاد نکنند. مگر ما میخواهیم طرز گفتار ما را پیشنهاد میکنیم برای شان به بسیار عجز که فاصله ها را نزدیک تر بسازند و ما را فاصله های ما را دور تر نسازد همین شهر کابل، امروز شاهد است شما بطرف شهر قدیم کابل بنگرید یک شهر ویرانه است. این را من میگویم، با جرئت میگویم که این را روسها ویران نکرده اند. این بدست خود ما ویران شد. فلذا هر قدریکه ما این مسایل را رویش بحث بکنیم، این بحث ها برای ما فعلاً مفید واقع نمیشود، ما باید فعلاً کاری بکنیم که همین نقاطی را که امروز بحث شد روی وحدت ملی و روی ملت، ما به این حصه خود را متکی بسازیم و کوشش بکنیم کسانی هستند که می گویند ما ملت نداریم من از جمله کسانی هستم که میگویم ملت داریم. حالا آن کسانی که میگویند ملت نداریم از لحاظ علمی و از لحاظ تخنیک و از لحاظ مطالعاتی که دارند میگویند ملت ما نداریم به او تعاریف ممکن است ملت ما جور نیاید، لیکن ما میگویم ملت داریم، برای اینکه اگر ملت نمیداشتیم امروز ما درین جا حیث یک کشور مستقل و ازاد زندگی کرده نمیتوانستیم. ما ملت داریم

همینکه مردم قرباني داند برای اینکه ملت بودند درین شاک نیست که دین یک عنصري در ملت ما بود که ملت ما را تقویه میگرد و لیکن نه تنها او بود بلکه مردم برای دفاع از وطن خود در دفاع از ناموس خود قیام کردند. بناً ممکن است ملت مایه او تعریف علمی که این جا داده شد به او جور نیاید مگر باز هم مایه همان سبک خود ملتی داریم که از زمان آریانا شروع میشود تا امروز به یک شکلی وجود دارد و ان شا الله تا جهان باشد این ملت و این وطن ان شا الله زند میماند و از بین نمیروند.

محترمه آمنه صفی افضل:

با اظهار تشکر و سپاس، تشکر میکنم از رئیس جلسه و همه حاضرین. با کمال تأسف که من در جلسه دیروز تا آخر نتوانستم، به جریان صحبت‌های دیروز قرار ندارم، امید وارم که به یک نتیجه خوبی برای وحدت ملی رسیده باشند، عزیزان ما و امروز هم که بحث روی اسلام و دموکراسی است، خالی از ذهن آمده بودم ولی استفاده کردم از صحبت‌های همه دوستانها:

صحبت‌های مفصلي در رابطه به دموکراسی و اسلام شد، اشاراتی بسیار خوبی داشتند عزیزان ماجناب قاسمیار صاحب، جناب آغای احدی و جمعی از دوستان دیگر که صحبت کردند. نیازی نیست من روی آن نکات اشاراتی داشته باشم وقت دوستانها را بگیرم، فقط من به یک چیزی اشاره میکنم و آن این است که ما همه چیزها بر مبنای اسلام است و اساس قانون اساسی و ما هیچ قانونی نمیتواند مغایرت داشته باشد با اسلام و اگر ما اسلام را که الحمد لله همه دوستان مطالعه دارند و میدانند که بهترین دموکراسی در اسلام بوده در همه عرصه‌ها، مساوات است عدالت بوده و همه چیز بوده، یعنی دموکراسی به مفهوم واقعی اش یا اساس گزارش در حقیقت اسلام بوده که توانسته دموکراسی را برای جامعه بشری بیاورد. ما درین هیچ تردیدی نداریم و نمیتوانیم بگوئیم جای فاصله است بین دموکراسی و لی تطبیق آن در جامعه ما چگونه باید باشد و ما به چگونه میتوانیم همین رقم که دوستانها و عزیزان اشاره کردند، توقع ما می‌رود که نباید ازین واژه‌ها سو استفاده شود، از دموکراسی یا از اسلام، از هر دو. ازین واژه‌ها خیلی سو استفاده شده، بنام اسلام هم بالای ما خیلی ستم شده، از آن جای که من با نظر عزیزان ما چه آغای رنجبر و چه آغای علومی اگر نظر اینها این بوده باشد که دین از سیاست جدا باشد، من به این معتقد نیستم. فکر میکنم دین خودش یک مکتب سیاست است و میتواند دین برای ما یک خط فکری تعیین بکند و خط سیاست را تعیین بکند در همه عرصه‌ها و عملاً هم هرکاریکه ما درین جامع میکنیم نوعی به سیاست ارتباط میگیرد، اگر کار فرهنگی هم میکنیم ما نمیتوانیم بگوئیم هیچ به سیاست ارتباط ندارد و اگر کار خدمات اجتماعی، هرکاری که میکنیم نوعی سیاست، چون سیاست است که سرنوشت ساز است، پس بر می‌گردد به همان اصل. هیچ دین با این مغایرتی ندارد به آن چیزی که مشکلی که ما داریم در تطبیق دموکراسی است بر مبنای اصول اسلامی در جامعه ما که همیشه از اسلام سوء استفاده شده و اسلام را از روند جلوه داده‌اند. ما اگر ببینیم در انتخابات، در تعیین سرنوشت، در تعیین در حقیقت حکومت و اداره اگر ما اسلام را الگو قرار بدهیم پیامبر خدا ج تا زمانیکه با زن بیعت نمیکنند، تشکیل حکومت اسلامی

نمیدهد. ولی کجا به جامعه ما تطبیق شده وقتی که ما ادعا میکنیم حکومت اسلامی یا جامعه اسلامی، این چیز هیچ وقت تطبیق نشده و همیشه زن ها در برترین حالتی قرار داشته، فعلاً هم که ما گپ از دموکراسی میزنیم ما فکر میکنیم که در جامعه ما در حقیقت روبه دموکراسی میرویم اگر ما وضعیت زنان را در جامعه افغانستان ببینیم، بدترین ستم ها به حق آنها میشود بنام اسلام، چه از بد دادن بگوئیم چه از جور و جفا و ظلم و ازدواج های اجباری و همه مسایل و نظرم این است که ما چه رقم مردم خود را به واقعیت های اسلام باید آشنا بسازیم تا بتوانیم دموکراسی را در جامعه خود تطبیق کنیم. تا زمانی که مردم ما اسلام واقعی را نشناسند و مفاهیم اسلام و مطابق به اسلام ما عمل نکنیم، هیچوقت ما نمیتوانیم این دموکراسی را به جامعه خود پیاده کنیم فقط نظر بنده همین بود که ما باید اسلام را به مفهوم واقعی اش بشناسیم و قانون اساسی ما بر مبنای اسلام است. ما نمیتوانیم هیچ وقت سیاست را از دین جدا بسازیم، دین است که در حقیقت می تواند راه گشای کار ما باشد و راه ما باشد. تشکر

مبارز آغای کاظمی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آغای رئیس و دانشمندان گرامی !

من بطور مختصر میخواهم که نکته نظرات خود را خدمت شما عرض کنم برداشت شخصی خودم این است که وقتی گویند گان و نویسندگان در ارتباط با اسلام و در ارتباط با دموکراسی و سایر از این مقوله ها صحبت میکنند گاهاً هم ما دچار مغالطه میشویم. قرار نیست حتماً باید مغالطه گری کنیم و دچار اشتباه شویم در تعریف و تفسیر این مفاهیم و مقوله ها.

واقعیت گویی خودش میتواند که مساله را حل کند و مشکلات را حل کند اما به زور و به اجبار بعضی مسایل را حذف کردن و یکجانبه نگرستن با یک عینکی از قبل دیدن، با معیار های از قبل دیدن، دچار انحراف میکند شخصی را و جامعه را.

به عنوان نمونه وقتی ما میگوئیم کلمه دین آنچه که امروز مورد اتفاق دانشمندان و نویسندگان مسلمان است، در جهان اسلام، دین در واقع در سه بحث اساسی تمرکز دارد. یک بحث، بحث معتقدات است. در بحث معتقدات امروزه دانشمندان کلمه جهان بینی را برایش بکار میبرد، که نوعی تلقی از هستی است. یعنی دید یک انسان را نسبت به هستی مشخص کردن، نسبت به طبیعت مشخص کردن، نسبت به جامعه مشخص کردن، نسبت به انسان که محور اصلی این کار است مشخص کردن بکنوع نگاه است پس دین یکی از بخشهای عمده اش این است که در مرحله اول دید انسان را نسبت به هستی مشخص میسازد و این بسیار عمیق تر از آن است که گاهاً ما خیال میکنیم که دین یعنی سنت ها، یعنی عنعنات، بسیار به ساده گوی در اثر غلط فهمی و در اثر عدم مطالعه گاهاً متأسفانه این حرف ها را آدم میشوند از گوشه و کنار پس یک بحث بسیار غنی این است که انسان از بدو خلقت میخواهد این را بداند که من کی هستم، به کجا خواهم، رفت لهذا دین یکی از بخشهای عمده اش پاسخ دادن به این اصل اساسی است. موضوع دوم موضوع اخلاقیات است موضوع اخلاقیات همین ارزشهای عمیق انسانی و عرفانی

است که امروز در علوم عرفانی و عرفان اسلامی شما میبینید که اصلاً جوهره اصلی عرفان این یک بحث دیگری است، یک فضای دیگری است، یک دنیا دیگر است. موضوع سوم، بخش سوم بخش احکام عملی است که دستورهای عملی و فقهی است که ما و شما میدانیم و برداشت داریم، لهذا چوکات اصلی این است. پس با این دید، حالا ما وارد جزئیات نمیشویم، وقتی با این دید میرویم میبینیم، حالا بحث سر دموکراسی میرویم برداشت اصلی این است که اصلاً دموکراسی معنایش این نیست که باید الزاماً یک جهان بینی باشد، یک ایدئولوژی باشد، دموکراسی معنی اش این نیست. و از طرف دیگر این مقوله ثابت هم در جوامع نبوده، در هر جامعه مثلیکه دانشمندان ما آمدند و معرفی کردند، در هر جامعه نوع نگاه خاص خود را داشته، اساساً در برخی از جوامع وقتی که تقابل بین دین و دموکراسی ایجاد شده من اعتقاد شخصی خودم این است در بسیاری از جوامع در قرون گذشته هم مخصوصاً از قرن 19 به این طرف، نوعی عقده و فشاری که در اثر سایر ادیان که در جوامع غربی وجود داشت، اروپایی وجود داشت، دانشمندان آمدند آنرا خلط کردند، مغالطه کردند بین دموکراسی و دین و خواستند که گاه از دموکراسی به معنی مخالفت مطلق علیه دین استفاده شود و بخاطر از این که را پاسخ داده باشد دموکراسی را که آیا دموکراسی یک هدف است یا نیست هدف را هم اضافه کردند. یک بحث، موضوع دیگری که من باید به صراحت خدمت شما بگویم، لازم نیست ما حتماً بگویم که اسلام مساوی به دموکراسی است. اصلاً نباید این ادعا را بکنیم که اسلام مساوی به دموکراسی است. زیر تاثیر برویم و بخاطریکه از اسلام دفاع کرده باشم بگویم که بابا اسلام یعنی دموکراسی و این را هم لازم نیست بگویم دموکراسی مساوی با اسلام است. حتماً نباید این چنین مغالطه گریها را ما و شما داشته باشیم. پس در نقاط میتواند این ها وحدت قلمرو دانسته باشد، با توجه به آنچه که ما از دین تعریف کردیم، در نقاطی این ها میتواند وحدت قلمرو داشته باشد، بحث این است. حالا ما در یک جامعه مسلمان افغانستان قرار داریم و متأسفانه اشتباهی هم که در سه ده اخیر صورت گرفت که مجمع دموکرات آمدند در اثر کج اندیشیها در اثر عقده ها و در اثر ساده نگریها، آمدند مطرح کردند اساس کاری به اصطلاح دموکراسی خواهی خود را مساوی دانستند با نفی اسلام در داخل افغانستان، این یک اشتباه بسیار عمده آقایان بود، این معنایش آن نبود که مردم افغانستان با آزادی مخالف باشد. اما ببینید که چقدر عقده دخالت داشت نسبت به تعریفی که اینها از دموکراسی ارایه کردند، نسبت به تعریفی که اینها آزادی ارایه کردند، چطور دچار مغالطه شدند بین عقیده، بین دموکراسی و اگر در آینده هم مجمع تازه بیاید به شکل دیگری در جامعه افغانستان این مساله را مطرح کند ما با اطمینان برای شما گفته میتوانم که این حرکت منجر به شکست خواهد شد و شاید یک جفای برای دموکراسی در داخل افغانستان باشد، شاید یک جفای اساسی برای دموکراسی در داخل افغانستان باشد و یک جفای اساسی برای رفتن مردم افغانستان به سمت آزادیهای معقول بوده باشد، به سمت مردم سالاری بوده باشد. این یک نکته. لهذا چیزی را که من فکر میکنم راه حل اساسی که ارزیابی من اینست همین قسم که روز اول گذشته ما و شما گفتیم، عواملی که موجب

تشکیل یک ملت شده، عواملی که موجب استحکام یک ملت شده ما و شما حساب کردیم، یکی از عوامل اساسی معتقدات بود، فرهنگ بود در داخل جامعه، فرهنگ مشترک بود. ما زمانی میتوانیم این جامعه را به سمت آزادی‌ها ببریم که این عوامل را دقیقاً بشناسیم و برای آن بستر سازی کنیم و برایش زمینه سازی کنیم و بیاییم بر سر مسایل اساسی که مثل آزادی، مثلاً مسوول بودن حکومت، سیاست‌های روشن و شفاف دولت در نزد مردم که استاد قاسم یار مطرح کردند، آزادی و کثرت‌گرایی امثال از این‌ها، و شما تکیه اساسی خود را داشته باشیم و در نتیجه اعتقاد شخصی من این است که اگر ما خوب حرکت کنیم در جامعه افغانستان، اگر درست حرکت کنیم، همین قسم که قانون اساسی ما همه معضلات را به نوع حل کرده یعنی ما جامعه اسلامی هستیم که همه معضلات در قانون اساسی ما و شما حل کرده‌گی است. اگر درست حرکت کنیم، من اعتقاد من این است که ارزش‌هایی که در دموکراسی میبینیم در داخل افغانستان با بودن اسلام با بودن فرهنگ ملی غنی، ملی ضمانت بیشتر پیدا میکنند در داخل افغانستان. این ضمانت‌های اساسی تر پیدا میکنند در داخل افغانستان اما مشروط به این که ما این را این قلمروها را شناسایی کنیم، مشروط بر این که این را با لایحه بودن فرق بگذاریم، مشروط بر اینکه این را با کله‌بی‌برخورد کردن فرق بگذاریم. مشروط به اینکه از نقاط دیگر به سمت افغانستان نه بینیم، تاریخ افغانستان را بشناسیم، مردم افغانستان را بشناسیم، خود افغانستان را بشناسیم و دین را هم بشناسیم و این بخش اساسی است. مه فکر میکنم قانون اساسی ما و شما تنظیم کننده این کار است و امیدوار هستم که بتوانیم در پرتو آنچه که واقعیت است به سمت آزادی واقعی در افغانستان حرکت کنیم.

اقای منصور:

بسم الله الرحمن الرحيم

واضح است که ما در حال وهوای کنونی با یک مقوله دموکراسی سرو کار داریم و سوال اساسی هم این است در جامعه ما که دموکراسی با اسلام سازگاری دارد یا نه دارد؟ عمده ترین مسئله همین است. باور ما این است که برای بررسی این موضوع دوتا اصل را در نظر بگیریم. اول هر آنچه که بیان میکنیم بعنوان نظر آخری و نظر جمعی نباید اعلام شود بعنوان نظر شخصی و برداشت شخصی باید ما چون هم دین و هم دموکراسی استعداد تعبیرها و تفسیرهای متفاوت را به خود دارند و برای هر کس این اجازه را میدهد که آنها برداشت خودش را داشته باشد. من آنچه را که در این مورد میگویم برداشت خودم را میگویم. نکته دوم اول باید روشن بکنیم که به اصطلاح فلاسفه امروز هر موتونیک ما از دین و دموکراسی چیست؟ پیش زمینه‌های فکری و نگاه عقبی ما به این مسئله چیست و چه ما انتظاری داریم؟ نکته اساسی به عقیده من در مورد رابطه دین و دموکراسی به چگونگی نگاه و اعتقاد ما به خدا (ج) و مردم است. ما نمیتوانیم که در عرصه سیاسی و در پهنه اجتماعی خود دموکراسی را بپذیریم اما اعتقاد ما و نگاه ما نسبت به خدا (ج) و قیامت، کتاب خدا یا برجا بماند و تغییر نکند. اگر بخواهیم دسته بندی بکنیم به سه نگاه عمده در این راستا میرسیم. نگاه اول این است که عده اعتقاد دارند که خدا (ج) هم

خالق است، هم قانون گذار مطلق بنابر این از این نگاه هیچکس حق ندارد که قانونی دیگری بسازد، همه ناگزیر هستند از کتاب و سنت پیروی بکنند که در جامعه بی درمیان مسلمین نص گرایي و اخباري گرایي از همین دید است و از همین منبع است، و از همین زاویه و این یک واقعیت است. نگاه دوم درست در مقابل از این است که خدا (ج) خالق است، اما مردم قانون گذار هستند، و درست این جا خدا خدای ارسطو است. ارسطو اعتقاد دارد که پروردگار محرک اول است. هستی را هست کرده دیگر بقیه به این کاری ندارد. این انسانها هستند که برای خود شان چه میسازند، چي نمي سازند. طرز دید این جافرق میکند، یعنی خدا قانون گذار نیست، فعال لما برید نیست، سریع الحساب نیست، فقط محرک اول است اما نگاه سومی این است که پروردگار هم خالق است و هم کلیات خیر و فلاح بنده گان خود را فرموده و بر این بنده گان خود عنایت کرده که با استفاده از شرایط زمانی و مکانی اجتهاداتی بکنند، نوآوری هایی بکنند و زندگی خود را سرو سامان بدهند و بنده معتقد به این نگاه هستم. وقتی پائین تریایم در این رابطه، غزالی در احیا العلوم، کتاب معتبرش بیان میکند و مقاصد اسلام را مقاصد دین اسلام در پنج نکته نشانی میکند. میگوید مقصد از اسلام حفظ دین است، حفظ عقل است، حفظ جان است، حفظ مال است، حفظ نسل است و حفظ آبرو و ناموس است. هر کاری که باعث حفظ آبرو و جان و جان و نسل و مال شود دینی است و اسلامی. هر حرکتی که این پنج نکته را نگاه بکند و حراست بکند دینی است و امام شاه ولی الله دهلوی که بنده به او ارادت فراوان دارم در کتاب ارجمندانش بنام حجتة حجتة الله البالغه که فلسفه احکام را بیان میکند، درست نقطه اساسی بحث او اینست که آنچه پروردگار بنام احکام فرموده در قرآن دور از دسترس عقل نیست. وقتی میگوید دست دزد بریده شود و یا زناکار تازیانه زده شود و امثال آن، اینها قابل فهم هستند و دلایل عقلي خود را دارند و با تفصیل این مسأله را بیان میکنند و نکته را که میگوید این است که عقل چیزی نیست که به تعطیل در آید، بلکه عقل چیزی است که به وسیله آن انسانها و به ویژه مسلمانان در پرتو احکام دینی میتوانند زندگی خود را آراسته بسازند. من باورم این است که در باب مسایل سیاسی، وقتی مراجعه میکنیم به صدر اسلام ما در زندگی از سطح پیغمبر چیزی جداگانه از کار سیاسی و کار دینی نداریم، کار سیاسی و دولت داری پیغمبر آمیخته است با کار دین. او مدینه میسازد. او امر به معروف میکند. او لشکر روان میکند. او قاضی تعیین میکند. معلوم است که جدا کردن دین از سیاست در اسلام جا ندارد. شاید در ادیان دیگر. و این حرف کاملاً در تضاد با هم سیره پیغمبر و هم در مخالفت با آیات قران کریم است که اسلام را بعنوان دین کامل بیان میکند و قران را میگوید که بصورت اجمال همه مسایل را در خود دارد نه با جزئیات. از پیغمبر پائین تر میایم، میبینیم که در مورد کار سیاسی دو تا نکته برجسته دیده میشود. یک، به نظر علمای اهل تسنن، پیغمبر جانشینی برای خود نامزد نمی کند، یعنی این را میگذارد برای خود مسلمین که تعیین بکنید که زعیم شان کی باشد.

دو، خلفای چارگانه مورد احترام همه گروه ها و فرقه های دینی هستند. وقتی نگاه می کنم

این چار خلیفه په چهارگونه مختلف تعیین میشود، و هر چهار شان مشروع بوده. این نشان دهنده این است که برای تعیین زعیم یک راه دردسترس نداریم ما راه های مختلف در دسترس داریم. اما نکته اساسی و جوهری این است که در اسلام زعیم مشروعیت خود را از مردم میگیرد. خلیفه را نمی آید که بگوید من زیاد قران کریم یاد دارم شما مرا تعیین کنید. خلیفه مثلاً نمی آید بگوید که من پول فراوان دارم شما مره تعیین کنید. اینجا رای است و ابو بکر تا ششماه بعد از این که نامزد می شود اهل یمن تازمانیکه بر این ها بعیت نمیکنند از صدور حکم اجتناب میکنند. معنی آن نیست که رای مردم هنوز تکمیل نشده و در انتخاب بقیه اصحاب هم میبینیم که خانه به خانه میروند و نظر مردم رامیگیرند. بنابراین مشروعیت سیاسی از نظر اسلامی در کرو رای و اعتماد مردم است. اگر مردم رای میدهند مشروعیت دارند و اگر نمیدهند مشروعیت ندارند. نکته که برخی از دوستان فرمودند و ایجاب کمی تبصره را میکند موضوع سیکولریزم است. ما فکر میکنیم که آنهایی که در اروپا دین را از سیاست جدا کرده اند تحت همین عنوان و بهانه بود. مثل از این است که ما در وزارت اطلاعات و کلتور آمده ایم، جناب وزیر صاحب را بگویم، بخاطریکه شما به بسیار مشکلات مواجه میشوید، لطفاً از وزارت صرف نظر کنید. شما آدم بزرگواری هستید، بسیار از خانواده محترم هستید، لطفاً در خانه خود بنشینید. شما به اعتراضات و انتقادات مردم مواجه میشوید. این عین گونه استدلالی است که اسلام بسیار عزیز است نباید در کار روزمره دخالت بکند و این قدامتش از بین برود. اسلام برای تنظیم امور زندگی آمده، اگر این را کنار بگذاری، چیزی در او باقی نمیماند و نگاه سکولریستی، یک نگاهی نیست که تنها در حوزه معاملات روزمره محدود بماند. اینها طوری که گفتم برمسایل اخلاقی، برمسایل اعتقادی هم اثر میگذارد. خدایی که من اعتقاد دارم، فعال لمایرد است، سریع الحساب، خالق است و رازق است. اما در دین سیکولریست ها، ما سه تا خدا را میبینیم. یک خدای ارسطو که پیشتر من مشخصاتش را گفتم دو، خدای نیوتن. نیوتن آمد گفت خدا مجسمه را آفریده مثل یک ساعت ساز است، یک چند وقت بعد اینجا تشریف میاورد، این ساعت را کوک میکند، تنظیم میکند پس بر میگردد به عرش خودش و یک مدتی هم کار میکند بعد دید که نظم برهم خورده دوباره تشریف میاورد این را می گویند خدای نیوتن. که بسیار خدایی که امروز در اروپا و سیکولریست ها که تابع آن هستند، خدای نیچه. نیچه اعتقاد دارد که خوب خدای بوده، هست کرده ولی متأسفانه مرده، حالا خدای نیست. ما ناگزیر هستیم این حقیقت را بپذیریم و کاری ما را هم خود ما تنظیم بکنیم، انتظار یک دست. غیبی را نداشته باشیم. این است، شما توجه داشته باشید که این نگاه نسبت به آن نگاه نسبت به پروردگار چقدر فرق میکند و در عرصه معاملات، توجه بفرمائید مثلاً یک آدم سکیولر دست و روی خود را میشوید بخاطر این که در مجلس و بازار بهتر معلوم شود و شیک معلوم شود، اما در نگاه اسلامی در پهلوی اینکه ظاهر مسئله است، معنی هم دارد النظافت من الایمان. یعنی وقتی یک مسلمان وضو میکند و غسل میکند جدا از این که مسئله ظاهری آنرا می بیند اعتقاد هم دارد که مه یک ثواب هم میبرم یک سکولر در پشت ماشین وقتی میروند کار میکنند فقط برای این

است که فقط نان بدست بیاورد، اما یک مسلمان، هم نان بدست میاورد و هم اعتقاد دارد که ثواب میبرد، الکاسب الحیب الله این طور است ما مثلاً یک سکولر اعتقاد دارد که نکاح بکند تا مسایل جنسی خود را ارضا بکند، اما یک مسلمان وبا این کار ثوابی هم میگیرد بنابر این سکولریزم یک چیزی بسیار شوخی نیست که ما یک خط کش را بگیریم و با یک قلم پנסل خط بکشیم.

تشکر

داکتر عصمت الهی:

بسم الله الرحمن الرحيم

همین نشست مان واقعاً یک جلوه از دموکراسی، یک تجربه از دموکراسی است. این را فال نیک میگیریم ان شا الله که این نشست ها بعنوان بیان خواسته ها و دیدگاه های مردم، خردمند ان و افراد شایسته و بایسته کشور ما دیدگاه های خود را مطرح میکنند. صحبت از دموکراسی است. دموکراسی یک پدیده است که از غرب و از اروپا آمده، ما نمیتوانیم با هر پدیده غربی با نگاه بد بینانه نگاه کنیم. ما تجارب مثبت جامعه غربی را، تجارب موفق جامعه بشری تلقی میکنیم و از آن استفاده باید بکنیم. واژه دموکراسی به همان اندازه که در حال و هوای کشور ما و زمان ما اهمیت دارد در گذشته ها، حتی بر اروپایی ها هم اهمیت داشته و دارد. یک موضوع اندکی نیست، بسیار مهم، یکی از واژه های بسیار کلیدی است که در سرنوشت جامعه بشری موثر بوده و تاثیر گذار بوده، از رنسانس اروپایی که این واژه و این مقوله مورد توجه قرار میگیرد، در کنار انقلاب صنعتی انگلیس، در کنار تحولاتی که در عرصه فرهنگ، دین، ادبیات و هنر آن زمان است، مسئله دموکراسی لحاظ میشود. دموکراسی حاکمیت مردم به سرنوشت شان در آن اروپای که امروز خود را یا غربی که خود را موفق ترین مردم دنیا میدانند در آنجا هم در رابطه با این مقوله چالش های وجود داشته و بهتر است که ما یک اشاره داشته باشیم در رابطه با ریشه های مقوله دموکراسی در غرب. ما ریشه مفهوم و مقوله دموکراسی را در اندیشه فلاسفه غرب میبینیم. هر یک از فلاسفه غرب که دیدگاه ها و نقطه نظرات شان زیر ساز تحولات مهم جهانی امروز است، آنها نظرات شان در زمینه دموکراسی حایز اهمیت بوده فلاسفه قرون 17، 18 و 19 اینها به دو طیف تقسیم میشوند و مجموعاً این ها در رابطه با واژه دموکراسی، نظریات مختلفی ارایه کرده اند. دیدگاه های متضادی را ارایه کرده اند. برای جلوگیری از اطاله کلام و به اختصار صحبت کردن، من ترجیح میدهم که مجموع دیدگاه های فلاسفه غرب را در زمینه واژه دموکراسی به دو طیف تقسیم کنیم. یکعده از فلاسفه غرب طیف دولت گرا ها و استبداد گراها بودند. طیف دیگرش برابری گرا و آزادی گرا بودند. این دو تا دیدگاه در بین فلاسفه غرب بسیار دیدگاه های مهم و اساسی بوده است. از جمله فلاسفه که دیدگاهش در مطالعات علوم اجتماعی و سیاسی حایز اهمیت بوده است، دیدگاه نیکولای ماکیاوی است از کشور ایتالیا، کتابی دارد تحت عنوان شهریان، اعتقادش به واژه دموکراسی و این نکته را من اضافه بکنم که دموکراسی را حاکمیت مردم را، با مولفه آزادی و کنترل میشناسند، یعنی تازمانیکه آزادی

فردی نباشد، دموکراسی تحقق پیدا نمی‌کند، و در مجموع امروز نظام‌ها تمام نیشن ستیت‌ها، تمام دولت‌ها را با مقوله کنترل و آزادی می‌شناسند. نظام‌هایی که در آنجا آزادی است، نظام‌هایی که به رای مردم اعتنا می‌شود آن دولت، دولت برابری گرا دولت آزادی گرا است، اما در نقطه مقابل اگر دولتی به رای مردم، و خواست مردم عنایتی ندارد، آن دولت خواه نخواه استبدادگرا است و بسوی استبداد حرکت می‌کند. عده‌ای از فلاسفه غرب از جمله نیکولای ماکیاوولی، اعتقاد دارد که شه‌ریار نباید بمردم آزادی اعطا بکند. این یک فیلسوف دولت گرا است که فقط برای دولت‌ها تجویز می‌کند قدرت را، صلاحیت را و نفی می‌کند آزادی و اراده را و انتخاب را از مردم. فیلسوف دیگر استبداد گرای، دولت گرای غربی توماس هابس است. ایشان به اختصار عرض می‌کنم معتقد است که می‌گوید نباید مردم یا گروهی از جامعه اختیارات و صلاحیت دولت را محدود بکند و همچنان هیکل نیز یکی از فلاسفه دولت گرای دیگری است که معتقد است که آزادی فرد در دانستن این موضوع که او آزاد نیست کشور و سیله برای تأمین به‌روزی فرد نسبت افراد.

اگر از این نظریات بگذریم دموکراسی که معقوله اصلی اش آزادی است بی ربط نمیدانم واژه مولفه آزادی را من به اختصار صحبت می‌کنم در مقابل این طیف از فلاسفه غربی فلاسفه دیگری بودن که اینها جان ملیتیون، حال لاک، جان استوار تمل و اینها بودن که اینها برای مردم حق و حقوقی قایل بودند و حکومت دموکراسی را تجویز کردند از جمله نظریات جان لاک که امروز بر ساز تحولات غرب است ایشان معتقد است که دولتها باید بستری را فراهم کنند تا مردم در آنجا ابراز عقیده کند قدرت خود دولت‌ها از مردم گرفته باید در خدمت مردم باشد و خواسته‌های مردم لحاظ بشه اما اگر از این موضوع بگذریم، دموکراسی را در افغانستان ببینیم، من اعتقاد این است که در افغانستان ما در چند دوره بطور اختصار، ما تجربه دموکراسی را داشتیم. یکی از آن دوره‌ها دوره دهه دموکراسی پایان سلطنت بود که در مقایسه با کشورهای دیگر ما از متون خوب حقوقی در زمینه آزادی، بخصوص آزادی مطبوعات برخوردار بودیم که اما امروزه در دو دهه اخیر، ما نقش مردم را در سرنوشت جامعه‌شان از دور و حال خارج نمی‌بینیم. مردم ما در این دوسه دهه اخیر هم نقش فعال داشتند و هم نقش منفعل داشتند. در شرایط جنگ، در شرایط دفاع از کشور در برابر خون، در تحمل مرارت‌های هجرت مردم نقش فعال داشتند حضور داشتند، اما در سرنوشت ملی‌شان، در حاکمیت‌شان، مردم نقش نداشتند. حتی در زمینه گروه‌ها مردم در کنار گروه‌ها بودند اما آن نقشی که گروه باید برای مردم میدادند، دولت‌ها برای مردم میدادند، از این نقش برای مردم ندادند ما امیدوار هستیم که دولت از این پس در خدمت مردم باشد دولت باید برای مردم بستری را فراهم کند که تا در این بسترها مردم خواسته‌ها و گفته‌ها و نیات‌شانرا مطرح بکند. دولت دموکراسی، دولتی بر مبنای دموکراسی دولتی است که در استخدام مردم است اما دو نکته دیگر را بعنوان پیشنهاد عرض می‌کنم که این جلسه که در واقع یکی از ابتکارات و یکی از خلاقیت‌های خوب در این زمان و در این برهه از زمان است، پیشنهاد این است که این جلسات این نشست‌های ملی

مردمي باید تداوم پیدا کړي. پېشنهاد دوم من اینست که ما برای این همایش، برای این سیمینار، باید یک قطع نامه پایانی داشته باشیم که در رابطه با مسایلی که دوستان، خردمندان، اصحاب فکر دانش این جمع صحبت کردند یک قطع نامه پایانی هم در این اجلاس داشته باشیم که ان شاء الله با یک قطع نامه از این مجلس را ترک بگویم آنچه که در پیش روی تان قرار دارد اثرنا چیز بنده بنام نظام مطبوعات افغانستان است برای تکریم از تدویر این جلسه این ادیب بعنوان برگ سبز تحفه درویش - چه کنم بینوا همین دارد.

آغاي دبير:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه بزرگان امروز بحث بود سر دموکراسي من هم چيزي گفتمني دارم چرا تقريباً بيش تر از پنجاه شصت نفری که اینجا هستیم همه گي چيزي گفتند. فکر میکنم که ضد و نقیض و من هم چيزي گفتمني دارم. دموکراسي از يدگاه اسلام من فکر میکنم وقتي که دموکراسي ميگويم بر ميگرديم به دوران پيغمبر اکرم (ص) چرا اگر دين دموکراسي نهي بود چرا دين ميشد. بيش از دين اسلام هم دين بود. زمانیکه دين عيسوي، دين رايح مردم بود، غلامي بود، بردگي بود، زنده بگور کردن بود، زمانیکه پيغمبر (ص) دين اسلام را بر جهانيان اعلان ميکند خودش نشان گر دموکراسي در دنيا است، که آزادي انساني به انسان ميبخشد، از غلامي مردم را نجات ميدهد، از زنده بگور کردن نجات ميدهد، هر قدر که سر اين بحث کنيم در از ميشود. ميآيم سراسلام و حقوق بشر. اسلام حقوق بشر دارن قرآن خود معلم حقوق بشر است در اسلام وقتي که بر ميگرديم به حقوق بشر، حقوق اديان تا حقوق اسلام فرق ميکند در بشر. ما حقوقي اسلامي داريم از يدگاه قرآن که خودش معلم حقوق بشر در اسلام است. ميآيم سر دموکراسي در افغانستان من فکر میکنم که دوستان تقريباً دو ساعت صحبت کردند که همه از فيلسوف ها و بزرگان دنيا گفتند. هيچکس يکي از فيلسوف هاي افغانستان را نام نگرفت که چه گفته اند در باره دموکراسي در افغانستان، يا اين که افغانستان روشن فکر نداشته ما مکتبي هستيم، فقط مکتب خوانده ايم ميخوانيم و مينويسم و ميدانيم و بس، يا اينکه ما روشن فکري در افغانستان نداشته ايم که در مورد افغانستان از گذشته ها چيزي گفته باشد. بنظر من ما سه فيلسوف بسيار بزرگ و روشنفکر عزيز داشتيم که سید جمال الدين افغانی محمود طرزي و علامه بلخي، همین ها بزرگان و روشنفکران خيلي عزيزی بودند در افغانستان و در دنيا هم اکثريت ميشناسند. گله اينکه از روشن فکر افغانستان ما دارم بر دو ستان اين است که هيچکس به افغانستان چيزي نميگويد، ما از افغانستان ياد نميکنيم شناس در مورد افغانستان يا نداريم يا از ديگران فراهم تقليد کنيم. اگر ما شناخت کافي از افغانستان داشته باشيم، فکر میکنم که هيچ مسئله نيست و ما نيمرويم از اين خط بيرون. وقتي که زماني يک روشن فکر ما بحث ميکند، دستش دراز ميشود به اروپا و دستش دراز ميشود به امريکا، دستش دراز ميشود به يونان، دستش دراز ميشود به فلاني ما دموکراسي را به افغانستان مياريم چطور دموکراسي در افغانستان جاي خود را گرفته ميتواند. ما افغانستان را به دموکراسي نميبريم دموکراسي رابه افغانستان مياوريم

وقتی که دموکراسی را ما به افغانستان میاوریم سنت‌های مردم را، قوانین اسلامی را، عزتهای مردم را در نظر میگیریم بعد دموکراسی جای پای خود را به افغانستان باز میکند. من فکر میکنم که دین اسلام خودش سیاسی است. دین بسیار بزرگ است، وقتی که ما دین را از دولت جدا میکنیم هیچ معنی ندارد، یعنی که دین یک چیزی است که میمانیمش سرطاق میرویم کار خود را میکنم بعد میآیم می بوسمیش آنجا می مانیمیش باز دوباره برمیگردیم سر کار ما خود ولی خود قانون اسلام حکومت است، وقتی که ما اسلام میگوییم اسلام خودش حکومت هست اسلام خودش قانون دارد ما در افغانستان حکومت اسلامی میخواهیم نه حکومت ادیان و نه حکومت غرب، چون ما مسلمان هستیم، زاده مسلمان هستیم، این جا حکومت اسلامی است هر قدر که ما سر اسلام بحث کنیم همان قدر زیبا است و همانقدر دموکراسی است دموکراسی خودش از دین گرفته شده، زمانیکه پیغمبر، پیغمبر میشود آزادی را میآورد آزادی انسان را میآورد آزادی بیان را میآورد حق میدهد به همه شما بنیید عمر فاروق رض سردار قریش است او هم یک صحابه است بلای حبشی هم یک غلام است او هم یک صحابه بزرگ است، چه آزادی بزرگی که در اسلام است و دموکراسی که در اسلام است کجایش ناقص است؟ ما بیاییم بر افغانستان بحث بکنیم، هر قدر که ما از افغانستان دور میرویم فکر میکنم بحث میروید بیرون تر بحث میره دور تر شده میره. چون وقت کم است، آقای مبارز صاحب اشاره دارند مه زیاد چیزی نمیگویم.

محترمه ثریا پرلیکا:

تشکر از آقای رئیس و دوستان بسیار گرامی در تالار. ما امروز بالای دموکراسی صحبت بسیار جامع و وسیع را انجام دادند و دموکراسی را هم از لحاظ تاریخی و هم عناصر اساسی دموکراسی رابه خوبی بیان کردند. اگر من هم بالای هر کدام آن دوباره صحبت کنم، یقیناً که وقت زیاد را میگیرد و به دیگران وقت نمی ماند. من فقط مختصر بالای همان عناصر اساسی دموکراسی یک تماس ضمنی میگیرم و در او نجا توضیح خواهد کردم که چطور زمینه های از این را باید ایجاد کرد. ما صحیح است که از نظر علمای جهان هم دموکراسی توضیح شد و هم ارتباط دموکراسی با دین مقدس اسلام توضیحاتی صورت گرفت، اما بیایید ببینیم که آیا زمینه های دموکراسی یا رفتن بسوی دموکراسی وجود دارد یا نه؟ چند عنصر اساسی از این از طرف دوستان بسیار خوب مورد بررسی قرار گرفت که عمده ترین از همو که اصل مفهوم دموکراسی یعنی حاکمیت مردم بالای مردم است و چطور ای حاکمیت را میتوانیم به وجود بیاوریم او ره هم گفتند، عناصری وجود دارد که عبارت از آزادی های فردی است و رفتن بطرف انتخابات است و مشارکت مردم است، موجودیت قوای سه گانه است و تفکیک صلاحیت های از این ها است و دخالت نکردن یک قوه در کار های قوه دیگر هم این را ما میتوانیم از عناصر اساسی دموکراسی بگویم، یعنی اعمال نفوس نباید بالای ای سه ارگان اساسی صورت بگیرد و موجودیت احزاب سیاسی هم چیز اساسی و لازمی است برای یک جامعه دموکراتیک. ما باید ببینیم که آیا ما واقعاً بطرف دموکراسی با همین تعداد احزابی که وجود دارد ثبت شده و در حالت و یا در کانون ثبت شدن است میتوانم بریم بطرف دموکراسی؟ آیا برخورد های واقعیتنا

قانوني صورت میگیرد یانه؟ آیا چیزه یې که در قانون احزاب وجود دارد و قبلاً هم در صحبت های خود گفته بودند که چه کس ها میتوانند که حزب شان ثبت و راجستر شود، آیا بنام های قبلي بابه نام های افراد و اشخاص اینها را ما باید بنیم و هم زمینه ایجاد احزاب واقعاً دموکراتیک را در افغانستان ما داریم؟ اگر نداریم چطور زمینه های آنرا بسازیم؟ این هم صحبت هایي است که بلایي از این تفکر صورت بگیرد نه این که ما دموکراسي را تعریف کنیم، عناصر اساسي اش را بگوئیم و نگوییم که ای امکانات و زمینه ها وجود دارد یانه؟ صحیح است ما میریم بطرف انتخابات آیا زمینه های انتخابات که یک مدت بسیار کوتاه برای آن مانده این وجود دارد در حالیکه هنوز احزاب سیاسي که همه معیارها را تکمیل کرده اند راجستر نشده؟ در حالیکه قانون انتخابات را تا حال مابه دسترس نداریم. ما کاندید های خود بصورت صحیح و علني نمیشناسیم، فقط از زبان خود شان در مصاحبات بسیار محدود شان میفهمیم که اینها کاندید است، بیشتر از این چیزی در مورد کاندیدها نمیفهمیم. آیا صلاحیت کدام ارگانی وجود دارد می داشته باشد که صلاحیت کاندیدها را تصبیت کند، یا این که وقتی که اعلان میکنند ما کاندید هستیم همین کفایت میکند؟ این همه موضوعاتی است که بسیار گنگ و تا حالی که کمتر از سه ما مانده به انتخابات ما این را نمی فهمیم. ما میخواهیم که مشارکت و سیعی وجود داشته باشد. آیا مشارکت کدام جامعه دموکراتیک را در تاریخ شما سراغ دارید مه خو ندارم که بدون مشارکت و سیع زنان بتواند که در آنجا دموکراسي تحقیق پیدا کند؟ آیا بلایي مشارکت زنها در همین دوروز چیزی صحبت شد؟ نه خیر نه. وقتی که ما میگوئیم دانشمند های ما چیز فهم های ما و مردم های صاحب نظر و دموکرات ما در این سقف جمع شده اند اما من در این دوروز به استثنای یگان دو اشاره ضمنی چیزی در این مورد نشنیدم که بگویند که مشارکت و سیع زنان ما هم یکی از عناصر اساسي و عمده جامعه دموکراسي است.

هیچ جامعه در جهان وجود ندارد که در آن زن مشارکت و سیع نداشته باشد. آیا در همین شرایط افغانستان زن میتواند مشارکت و سیع داشته باشد؟ یقیناً که نی. بیاید شما دانشمندان راه های حل این را پیدا می کردید که چطور ما زمینه هایي را بسازیم و ایجاد کنیم که زنان واقعاً مشارکت و سیع داشته باشند. بخاطر زن نی بخاطراز این که واقعاً همی دموکراسي را که شما میگوئید اینرا شما صحیح تمثیل کرده بتوانیم رشد اقتصادي رامیگوئیم که بدون رشد اقتصادي دموکراسي هم نمیتواند زیاد مطرح شود و رشد دموکراسي وقتی صورت میگیرد که زن هم در آن مشارکت داشته باشد. آیا در همی عنعنات ناپسندی که در جامعه ما وجود دارد که زن خرید و فروش می شود، زن بد داده می شود و ازدواج های اجباري صورت میگیرد اگر در همین روز های اخر یقیناً که رادیو های را شنیدید و تبصره ها هم بلایي از این صورت گرفته که متاسفانه شمار طلاق رو به ازدیاد است در افغانستان، آیا بلایي از ایکه طلاق خودش خانواده ها را برهم میزند اطفال را بی سرنوشت میسازد که باز هم اگر بگوئید این به دموکراسي ارتباط ندارد بنظر من بسیار وسیعاً ارتباط دارد وقتی که خانواده ها از هم بیاشد، وقتی که خانواده ها نظم اش از بین برود، چه توقع دارید که در یک جامعه نظم درست ایجاد شود بلایي این فکر نشده

و علت اساسی از این را میتوانیم بگوییم ازدواج های قبل سن که آن به ازدواج برسد و ازدواج های اجباری است. هیچ دختر 12 ساله و هیچ پسر چهارده پانزده ساله آماده گی برای ازدواج ندارند. آنها نمیفهمند که معیار های تشکیل یک خانواده چه است. اختلافات شدید میشود خارج از این که وضع اقتصادی ای خانواده ها چقدر خراب است گرفتن طویانه چقدر وسیع است. مبارز صاحب:

بحث دموکراسی است

ثریا پرلیکا : از این خاطر است که کسی بالای از این گپ هیچ کس نزده من گله مند هستم مبارز: داخل اجندا حرف بزنید داخل موضوع زمینه های دموکراسی را که مشارکت زن در یک جامعه در تمامی عرصه ها است من بری تان اینرا میگم که باید زمینه نه تنها عناصر اساسی گفته شود بلکه بالای زمینه های از آن هم که چه چطور این عناصر را در جامعه جنبه تطبیق بدهیم بالای از این هم صحبت شود که تا حال متاسفانه هیچ صورت نگرفته، از این سبب است که من ای پیشنهاد را دارم که وقتی که شرکت کننده های محترم صحبت میکنند و به اساس پیشنهاد دبیر صاحب اگر قطعنامه بی هم صادر هم میشود اینرا باید در نظر بگیریم که جایگاه زن و همچنان زمینه های از این که زن مشارکت کند چطور است؟ چیزی بسیار اساسی دیگر که هم فراموش شده مسئله قاچاق انسان در افغانستان، بخصوص زن و اطفال است، و این هم می تواند که یک عنصری باشد که دموکراسی را متضرر بسازد. وقتی جامعه بالای از این سرو صدای از ای در دنیا هم بلند شده شاید افغانستان اولین دومین کشوری باشد که قاچاق زن و اطفال در آن فراوان وجود دارد من از دو ستان محترم پیش از این که به سرمسایل دیگر تاریخی و نظریات علمای جهان بروند، سر چیز های که فعلاً در افغانستان عملاً وجود دارد بالای از این زیاد تر اتکا کنند و راه های حل از این را بسنجند و ارتباط آن را با دموکراسی و رفتن بطرف یک جامعه دموکراتیک و داشتن و یا ایجاد خود جامعه مدنی یکی از اساسی ترین عناصری است که این میتواند به دموکراسی بسیار مفید واقع شود زیرا جامعه مدنی یک پل ارتباطی بین دولت و مردم است. وقتی که هر قدر این پل ارتباطی قوی باشد خواسته های مردم را به دولت و از دولت به مردم برساند با همان اندازه میتواند دموکراسی در یک جامعه تحقق پیدا کند که متاسفانه بالای از این هم کمتر تفکر صورت گرفته و زمینه های ایجاد جامعه مدنی بسیار قوی را هم باید ما از نظر دور نداشته باشیم و تاثیرات بسیار اساسی آنرا بالای دموکراسی هم. ما بگذریم از چیز های جنجال برانگیزی که آن جنجال ایجاد میکند و عدم تفاهم را ایجاد میکند در این مجالس، بیایم ما بطرف چیزی های ببریم که تفاهم ایجاد میشود ما را نزدیک میکند و درد اساسی این جامعه را درمان میکند و همچنان دموکراسی را، ما توانم بطرف دموکراسی پیش برویم و زمینه را برای تطبیق دموکراسی یا مردم سالاری یا تطبیق قانون همگون بالای همه مردم. در حالیکه ما عملاً میبینیم در همین تالار که نشستیم قانون همگون تطبیق نمی شود. قانون با وجودیکه قانون اساسی داریم، قانون احزاب داریم و دیگر قوانین هم داریم، اما به اساس ذوق ها و سلیقه ها قدرت مند ها قانون تطبیق میشود. نیستند متاسفانه

کسانیکه آنها قانون را به ذوق و سلیقه خود تطبیق میکنند اگر ما همی لحظه انتقاد نکینم ونه گوئیم ودلائل بسیار مشخص و مثال های واضح نیاوریم، ما میرویم به چارصد قبل سه صد سال قبل دو صد سال مثل میگویم بر دموکراسی. چرا مثال بسیار زنده را که فعلاً در جامعه ما مثال های ره که وجود دارد ما آن را نگوئیم که چطور جلو گیری میشود بطرف رفتن از دموکراسی، و چطور مردم را بی باور میسازیم بالای دموکراسی، حتی همین جلسه خود را ما میشنویم اینرا شاید فکر نکنید که من متعلق به یک حزب هستم و بخاطر حزب خود نه میگویم. بخاطر تمام احزاب که ایستاده اند در قطار ثبت و راجستر شدن، چطور بخود اجازه میدهند که یک تعداد احزاب با نام های قبلی شان، با اشخاص قبلی شان این ها ثبت و راجستر کنند و یک تعداد دیگر می گویند که را میگویند نام تانرا تغییر بدهید، رهبری تانرا تغییر بدهید، در حالیکه این برای اولین بار این در عرصه رهبری شدن یا رهبری ظاهر میشود و برای اولین بار این نام را میماند. ببینید چطور ذوق ها و سلیقه ها و اینجا در اینجا حاکم است. پس ما از مردم سالاری وقت خود راهم برادران ضایع میکنیم، خواهان وقت دیگرها راهم و مردمی که در انتظار است هستند در عقب تلویزیون ها رادیو ها خود نشسته اند که در اینجا چه حرف زده می شود و چه میگویند، آن ها را هم نا امید میسازیم. یک نا باوری بصورت عموم در جامعه وجود دارد، اما این حرکات دیروز و پریروز ما و فردای ما این را به مراتب زیاد و بیشتر میسازد. نا باوری ها را بالای تطبیق یک سان قانون و قتیکه قانون حاکم باشد در یک جامعه و تطبیق یکسان نشود، مردم حق دارند بی باور شوند و از دموکراسی به یک موضوع بسیار عادی و پیش پا افتاد تبدیل شود و بگویند که دموکراسی یعنی انارشیزم، هر کسی که قدرت دارد هر کسی صلاحیت قدرت دولتی و سلاح دارند آن ها زور است و دموکراسی زور را قبول دارد و یا زور دموکراسی را اصلاً نمیشناسد. من امید وار هستم که برادر های ما بدون صحبت های تخریش کننده و جنجال برانگیز، بالای مسایلی صحبت کنند که فعلاً ما به آن روبروی هستیم و در برابر ما قرار دارد. تشکر از حوصله مندی تان.

مبارز:

تنها یک موضوع به اطلاع محترمه ثریا پرلیکا میرسانم که بیانیه شان در همین تالار شاهد آزادی بیان در کشور ما میباشد و این یک قدم بسیار مهم است که مابسوی دموکراسی بر میداریم.

حالا آخرین سخنور ما ما درین جلسه آقای زریاب است.

زریاب صاحب:

به اجازه حاضران گرامی در این مجلس! جناب حفیظ منصور به یک نقطه بسیار مهم در آغاز صحبت شان اشارت فرمودند. ایشان گفتند که هر آنچه ما میگوئیم، سخنان خود ما و عقاید شخصی ماست. من فکرمیکنم یکی از دلائل برگزار ساختن همین نشست از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان همین است که ما نظریات شخصی خود را به نحو آزادانه بیان کرده بتوانیم. کسانیکه در جوامع انگلیسی زبان زندگی کرده اند، نیک میدانند که دو کلمه

ای "ای تنک" یعنی من فکر میکنم، فروان در مکالمات مردم در کشور های انگلیسی زبان بکار میرود. این دو واژه مختصر "ای تینک" (؟) از ارزش بسیار بزرگ برخوردار است. بدین معنی که گوینده میخواهد بگوید که عقیده من این است و این برخورد و این شیوه آرایه با شیوه های آرایه شرقی که شیوه های تحکمی است، بسیار فرق دارد. در حوزه فرهنگی ما غالباً وقتی ما صحبت میکنیم منظور ما از صحبت این است که آنچه من میگویم حقیقت دارد و بس. ولی آنچه آقای منصور به این اشاره کرد، درهم شکستادن همین مسئله بود و اشاره بسیار بجایی بود من از این ها بسیار تشکر میکنم. هرآنچه در این محفل اظهار میشود ماباید تمام اظهارات رابه حیث عقاید شخصی شرکت کنندگان در این نشست بپذیریم و احترام کنیم و البته احترام کردن به عقاید و نظریات دیگران معنی اش پذیرفتن آن عقاید و نظریات نیست ما نظریات را می شود نپذیریم اما به آنها احترام بگذاریم. برگردیم سر مسئله اساسی بحث امروز که مسئله دموکراسی است. اشاره های اول، اشاره هایی من شنیدم که میگفتند ما در مسئله دموکراسی دایماً به غرب روی میآوریم. میخواهم بگویم که ما ناچار هستیم که هنگام بحث روی مقوله دموکراسی، به غرب روی بیاوریم، چون مقوله دموکراسی برخاسته از غرب است و وارد شده از غرب است. همینگونه که ما بر دست رسی به کمپیوتر طیاره به موتر ناچار هستیم که به غرب روی بیاوریم، برای درک بعضی مقوله ها از جمله مقوله دموکراسی، ناگزیر هستیم که به غرب و دانشمندان غربی روی بیاوریم. از آن سه اندیشه وری که اشارات رفته که از بزرگترین اندیشه واران جهان بوده اند، باید عرض کنم که هیچ یک از این سه نفر در مورد دموکراسی به آن شکلی که ما در نظر داریم صحبتی نکرده اند و سخن نه نوشته اند. حتی در تجربه دهه چهل هجری خورشیدی یکی از عوامل ناکامی دموکراسی در افغانستان همین بود که ما یعنی روشنفکران همان دوره، برداشت درست و دقیقی از دموکراسی نداشتیم. ما فکر میکردیم، دموکراسی یعنی مخالفت با حکومت، دموکراسی یعنی مخالفت با وزیر و حتی در آن زمان من شاهد هستم چنان یک تلفیاتی پدید آمده بود که اگر یک کارمند از وزیر خود اطاعت میگردد، نام از ایره چاپلوس میماندند. در حالیکه شما میدانید تمام رویه برخورد ها برخورد های نادرست بود. ما از دموکراسی حتی در دهه چهل، هیچ چیز نمی فهمیدیم تا دهه چهل حتی یک کتاب در مورد دموکراسی و اصول دموکراسی و پایه های دموکراسی در افغانستان چاپ نشده بود. حالا با این مقدمه مختصر میخواهم عرض کنم که آیا ما دموکراسی را قبول داریم یا نداریم؟ من فکر میکنم که همه بزرگانی که در این نشست تشریف دارند جواب تان مثبت است که بلی ما بدیل دیگری در شرایط کنونی جهان جز پذیرفتن دموکراسی نداریم. ختم کست شماره اعظم رهنورد زریاب سوال دوم مطرح است اگر ما دموکراسی را می پذیریم آیا به شکل کامل آن به پذیریم یا بشکل مثله شده تحت عناوین مختلف؟ من فکر میکنم اگر ما دموکراسی را بپذیریم باید بشکل کامل آن بپذیریم. ما حق نداریم که دموکراسی را، اصول و ارکان دموکراسی را تحت هر اسم و رسمی که باشد بشکل مسئله شده در جامعه خود پیاده کنیم. جناب احدی اشاره بی داشتند به قانون اساسی المان که در آنجا محدودیتی برای قدرت رسیدن یک حزب نازی یا

نیروهای نازی موجود است. درست است کاملاً درست است، ولی در این محدودیت یک اصل عقلی وجود دارد، به این معنی که اگر نازییزم به قدرت برسد دموکراسی را از بین میبرد، در حالیکه این اصل یک منبع خرد گرایانه دارد که خود خرد گرایی یکی از ارکان دموکراسی است. ما با این محدودیت قانون اساسی المان را نمی توانیم دست آویز قرار بدهیم و محدودیت هایی را در دموکراسی در کشور خود پیاده کنیم. فکر میکنم مسئله دموکراسی مثل مسئله ملت و مثل وحدت ملی از مقوله های است که میشود از آن برداشت های مختلف داشت و اما شعار که شعاری رسمی دولت فرانسه است تا اندازه زیاد اصول دموکراسی را روشن میسازد. شعار دولتی فرانسه امروز که از مابین انقلاب فرانسه برخاسته، آزادی، برابری و برادری است.

در آزادی، آزادی فردی آنچه من دیروز عرض کردم که بشکل فلسفه اندوچولیزم تبارز کرده منظور است. منظور از برابری عدالت و دادگری در جامعه است و منظور از برادری، عدم خشونت است یعنی در جامعه تبادل افکار، تقابل افکار باید همیشه توأم باری از خشونت باشد. اینحالا برای تطبیق این سه اصل و ارکان دموکراسی راه کارها و میتود های وجود دارد که همه ما با آن میکانیزم ها و راه کارها آشنا هستیم از جمله مثلاً کثرت گرایی، آزادی بیان و عقاید، ایجاد جامعه مدنی، حاکمیت مردم، آزادی قوه های سه گانه دولت و مانند اینها من فکر میکنم که اگر ما دموکراسی را میپذیریم، باید بشکل کامل و با تمام ارکانهای آن بپذیریم، در غیر آن ما یک پدیده مضحک را شاید در جامعه خود بنام دموکراسی پیاده کنیم. نکته های دیگری هم در اشاره های بعضی دوستان در مورد سیاست مدار بودن و نظامی بودن صدر اسلام از جمله خود حضرت پیامبر اسلام بود. من میخواهم یک تذکر مختصری بدهم. اسلام در یک جامعه بسیار ابتدائیه بوجود آمد که در آنجا نظام سیاسی وجود نداشت. برعکس مسیحیت که در جامعه ی بوجود آمد که یک نظام سیاسی بسیار پیشرفته در زمان خودش یعنی نظام سیاسی امپراتوری روم حاکم بود. بر همین اساس شما میبینید که مسیح قانون گذار نیست، مسیح تحکم نمی کند، مسیح فرمانده نظامی نیست، اما در جامعه بدوی عرب، حضرت پیامبر اسلام در جامعه تعلیمات خود را آغاز کرد که نه از نظامی گری بمعنی مدرن بودن همان زمان وجود داشت و نه تشکیلات دولتی وجود داشت و نه تشکیلات قضایی وجود داشت، بنابر آن حضرت پیامبر اسلام هم فرمانده نظامی بود، هم سیاست گری بود و هم قاضی بود بخاطر اینکه در آن جامعه نه قاضی وجود داشت نه سیاست گری وجود داشت و نه فرمانده نظامی به آن معنی که مثلاً در امپراتوری روم یا در امپراتوری همسایه اش ساسانی وجود داشت. اینها مسایلی بود که پیامبر اسلام را ناگزیر میساخت که هم سیاست گر باشد. و هم فرمانده نظامی باشد و هم قاضی و دادستان؟؟؟ باشد به این اساس اگر ما در جامعه امروزی خود که سیاست گری حرفوی داریم، قاضی حرفوی داریم فرماندهان حرفوی نظامی داریم، آیا لازم هست که یک رهبر مذهبی در مسایل نظامی که نمی فهمید که دخالت کند، در مسایل قضایی مدرن حقوقی منظور من است که نمی فهمد مداخله کند و در سیاستی که نمی فهمد دخالت کند. پس بگذاریم همه چیز را به اهل اش. نظامی گیری را بسپاریم به نظامیان سیاست را بسپاریم به سیاست گران و قضا را بسپاریم به

حقوق دانان و جای خود را باید که رهبران مذهبی در جامعه خود پیدا کنند و به آن جای که جایگاه شایسته خواهد بود قرار بگیرند باتشکر، عرایض من ختم شد.
مبارز: تشکر جلسه بعد از ظهر ختم شد

مبارز: بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه آخر خود را بنام خداوند قدیر و توانا شروع میکنیم. وزیر صاحب میگوید جلسه آخر نیست، چرا جای هم داده شود و بعد از جای دیگر جلسه گرفته شود، حالا به مولوی صاحب محمد مصطفی نوبت میدهم.

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشمندان محترم! من البته به این خاطر شما را دانشمندان میگویم، دانشمندان هم هستید. روشنفکر یک تعداد ملاحی ما گله دارند که این جانب مقابل روشنفکر کهنه فکری میاید. البته کهنه فکر ما را میگویند. بهتر همین است که شما را در آینده دانشمند بگویم، و این کلمه بسیار جامع تر و بهتر تر خواهد بود. تفریح فزینی کردیم اما یک تفریح روانی هم میخواهم، یک فکاهی بگویم فکاهی نسبت یک واقعیت است. در سال 1363 ما بخاطر ادای حج در عربستان رفتیم. البته یک زمان طولانی ماندم در جده اتاق داشتم شبی بسیار دق آورده بودم برآمدم در بین بازارها. یک پولیس عرب مرا ایستاده کرد پاسپورت تقاضا کرد. پاسپورت خود را دادم برایش. روی پاسپورت من جمهوری دموکراتیک افغانستان نوشته بود او که دید گفت تو مسلمان هستی، گفتم هان من مسلم "انت دموکراتی؟" گفتم "نه دموکرات او همینطور به چرت افتاد. در بین مسلم دموکراتیک همینطور سرگردان شد. رفت اینطرف و آنطرف و جای دیگر رفت و من همین جا ایستاد هستم. یک ساعت او مرا معطل ساخت من گفتم من حالا چه قسم برایش فلسفه دموکرات و اسلام را برایش بفهمانم این بسیار وقت ها و زمان ها به کار دارد، کتاب ها بکار دارد که خوانده شود تا بفهمد که مسلمان میتواند دموکرات باشد. اما این ذهنیت از این همین رقم است که مخالف هستی، یک ساعت سرگردانی بعد او پاسپورت من را آورد و بدست من داد و من از این مصیبت خلاص شدم. خدا کند که حالا ما و شما به این مصیبت گرفتار نشویم در افغانستان که مردم ما تا چه وقت و زمان اینها به این کلمات و مفهومی آن بفهمند. بهر صورت ان شا الله می فهمند. زمان خیلی پیشرفت کرده و فاصله های صد ساله را به یک سال و به چند ماه طی میکند. این بشر خیلی به مدارج عالی رسیده است. اینکه ما سرگردان هستیم یک چند تا قوم محدود ما در افغانستان داریم که زیاد هم نیست. دیگر کشورها بیش از صد اقوام در آنجا زندگی میکنند. دارای ادیان مختلف و قتیکه ما که در هندوستان بودیم من میدیدم حیران می ماندم که یک خانه از انگلیس بود. یکی از سکه بود. یکی از مسلمان بود یکی از بودایی بود. یکی از برهن بود. یکی از هندو بود. اینقدر مللی که در یک کوچه اطفال آنها زندگی میکنند. هر کدام آنها به همان معبد خود می روند و همان آئینی که دارند پیروی میکنند. ما خو همه پیرو یک کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله هستیم و مذاهب ما هم آنقدر مذاهب زیادی نیست. یک جعفری داریم و سنی و اسماعیلیه را هم ما به جمع جعفری میگیریم اینقدر زیاد نبود اینها که این برای ما پرابلم ایجاد

کند و این مشکل باشد. تا جائیکه من البته درک کردم در محیط و جامعه خود، وحدت ملی در بین مردم ما تامین است، در بین افراد جامعه ما. اما یک تعدادی هست که آنها داد و فریاد میکشند. بخاطر ازین هم دیده میشود که فقط این بخاطر مقام و چوکی باشد که داد و فریاد را میکشد. باشد که مقام و چوکی رسید وحدت ملی تامین است کدام مشکلی و پرابلمی وجود ندارد و نظر من اینست که کسانی که به این نام بهره برداری میکنند، تفضل فروشی میکنند، ثروت می اندوزد، و در همان قوم از آن هم یکتعداد غریب و بیچاره و پابرهنه، بی علم و بی سواد و هیچ نوع از مزایای زندگی برخوردار نبوده و آن ها را همانطور محروم نگاه میکنند، خائین ترین فرد همان کس است. این را باید حکومت از همان طور اشخاص جلو گیری کند. مطالعه کند و قتی که سهم میدهد به کسی در دستگاه دولت، که این آدم مفید برای مردم واقع شد یا اینکه خود یا میخواهد که ثروت ببندد و خود را هر چیز بسازد ولی ملتش همانطور غریب باشد. یکی از خصلت ها حضرت محمد (ص) همین بود که هر کسی را که موظف ساخت در یک سرزمین مطالعه میکرد که به همان مردم چقدر مفید واقع شده که آیا برای خود میکنند یا برای مردم خود. انسانی بهترین انسان است که مصدر خدمت باشد. ما میگوییم بیاییم وحدت ملی را بگذاریم وحدت انسانی ایجاد کنیم همه ما انسان هستیم. ما که بهترین فرمول که خدا (ج) در خلقت و فطرت ما را آفریده ما انسان هستیم. ما را در دیگر مخلوقات از آن مخلوط نمیشویم، ما و هر کدام که به هر رنگ و چهره که هستیم، به هر زبانی که هستیم برای ما انسان گفته میشود، ما انسان هستیم، از اولاد آدم هستیم و ما اشرف المخلوقات هستیم که خداوند ج ما را در روی زمین آفریده بخاطر چه؟ بخاطر اصلاح زمین بخاطر آبادانی شگوفایی همین زمین. بخاطری که ما از همه نعمت های که خداوند (ج) بما خلق کرده ما استفاده کنیم، نه اینکه ما محروم باشیم، در بدر باشیم، سرگردان باشیم، یکی دیگر خود را بکشیم. یکی یکدیگر خود را از بین ببریم. افتخار کنیم، درد موکراسی و افتخار راکت بزنییم یکی بر سر یکدیگر، سلاح و مهمات ذخیره بسازیم. بخاطر چه؟ من یک قصه می کنم. یک زمانی به همین مرض گرفتار شدم. سلاحی داشتم و مرمی ها بود شب تا به صبح خوابم نمی آمد. بالاخره این ها را جمع کن نگاه کن، ببر و بیار در تشویش این که طفل ها خود را از بین نبرد. بالاخره گفتم اگر هر کسی مرا میکشد بکشد همین حالا بکشد من خود را ازین مصیبت خلاص میکنم همان سلاح و مرمی را گم کردم. این خو برای آدم بلا می خرد. این کدام راحتی در وجود انسان نمی آورد که ما اسلحه داشته باشیم و ذخیره داشته باشیم، این مصیبت است در وطن ما، همین سلاح بود که وطن ما را بدبخت ساخت. مصیبت ها بار آورده بود همین اسلحه بود. اگر همین اسلحه نمی بود ما همین ملتی بودیم ما چرا یک و نیم میلیون کشته دادیم؟ همین اسلحه بود که ما کشته دادیم ما بین فرس کردیم، یکی بر ضد یکی دیگر جنگیدیم، تضاد های ملی را بوجود آورده ایم، محبت ها و صمیمیت ها از بین ما گم شد، دوستی های که با همدیگر خود داشتیم همه این ها را به باد فنا داده ایم، احزاب و اقوام برای این نیستند که این خود را تخریب بسازند، ویران بسازند، حزب و رهبر حزب مثال یک مهندس است، یک انجنیر که به رشته ساختمانی مهارت داشته باشد. البته اگر او ازمن کرده بهتر میتواند حکومت را ساخته، مدبر تر است، سنجش بهتری

دارد مفید برای مردم واقع میشود، لطفاً بیاید از طریق انتخابات خود را منتخب بسازد. تا حکومت بسازد برای مردم خود مفید واقع شود. این سیستم انجیری است که میگوید این کلکین دو متر باشد، سیخ گول چند ملی ساتتی باشد، چقدر باشد مقاومت داشته باشد مقاومت زمین چقدر است زلزله است نیست، هست گرمی است، سردی است این چیزها هستند. سیاست هم همینطور یک چیز است که اندیشه‌ها و مفکوره‌های مختلف دارا میباشند انسان‌ها. آنها بخاطر بهبود جامعه خود مردم خود باید سنجش کنند. بهترین دموکراسی و بهترین سیاست من آن را میدانم اگر خدا توفیق نصیب ما و شما بکند، اول ما و شما باید دریا‌های آب خود را مهار بسازیم این دریا‌های ما این ثروت بسیار بزرگی بوده، یقین بدان که از تیل قیمت این آب زیاد تر است، و این کجا میرود، ازین کی استفاده میکند و ما همینطور گرسنه و در بدر می گردیم و این دشت‌های ما مخروبه است، مردم ما چه کنند بیچاره‌ها و ما دولت اسلامی هستیم ما مسلمان هستیم، از لحاظ خدا داخل بازار میرویم جنراتور به زنجیر بسته است، موتر سایکل به زنجیر بسته است، به دهن دکان میروی پیپ‌های روغن به زنجیر بسته است و تایر‌های موتر به زنجیر بسته است به دهن ستره محکمه یک روزی من عریضه نویسان را میدیدم که آنها همین چوکی و میزکی که دارد بیچاره‌ها مانده است پیش رویش. من خوش شدم که درین جا شاید دزدی نشود. یک روزی پیاده عبور کردم دیدم که آنها هم ماهرانه زنجیر‌ها و قفل‌هایی انداختند، به همین میزو چوکی‌های خود را در مسجد میرویم بوت‌ها دزدی میشود بوت‌ها گم میشود. راه را میگیرند، این تمام چیزها از بیکاری است، از مسکنت است، از جهالت است. از بی علمی است اگر ما این مملکت ما صاحب داشته باشد، با ثروت‌ترین مملکت جهان هستیم ما. هیچ وقت ما فقیر در مملکت خود، در بین سرک‌ها گرسنه‌ها، معتادین در بدر، زن‌ها آنها قطار مسکین محتاج خوب ما چه قسم آدم‌های دانشمند و با فکر هستیم که یک امریکایی برای شل ما یک کراچی روان میکند از آنجا، همین قدر انصاف میکند، ما یک یک جزوی ترین یک یک همت نداریم که بمقابل معلول و معیوب خود ما یک عطوفت انسانی داشته باشیم برای تعیین سرنوشت شان کوشش بکنیم این خواسته انسان است. حضرت محمد (ص) به مقوقیس قطبی هفتاد قاطر بارتحفه برایش روان کرد و دربین کوچه همه را تقسیم کرد، خودش تنها دست خالی بخانه رفت. وقتیکه وفات میکرد یکی از بی‌بی‌های خود گفت که چه داریم بخانه؟ گفت هفت درهم است. گفت بیار! همان‌را به حیات خود تقسیم کرد. گفت بعد از من باید چیز باقی نماند. ما اینقدر ثروت اندوزی و جاه و جلال و تعمیر‌ها قصر‌ها را میسازیم و مردم، به این فقر و گرسنگی درین ناداری و ناتوانی، آیا این انصاف است. اسلام همین‌را گفته؟ انسانیت همین‌را میگوید برای ما؟ بهر صورت ما مشکل است که حالا عدالت حضرت عمر فاروق (رض) را اینجا تامین کنیم و آن شخصیت والای ما نمونه‌های بزرگی در فرهنگ اسلامی خود داریم. روزی بالای منبر استاد شد گفت ای مردم بشنوید و اطاعت کنید از من. یک صحابه برخاست و گفت نه از تو میشنویم و نی اطاعت میکنیم. گفت چرا؟ موجه چیست؟ گفت تو پیراهن دراز را از کجا آوردی؟ گفت آن تکه‌های که تو تقسیم کردی سهم تو بسیار کم بود و قد تو هم بلند است. بچه خود را ایستاده کرد، عبد

الله بن عمر، گفت تو سهم خود را چه کردی؟ گفت به تو دادم که تو خلیفه اسلام بودی و پیراهن تو کوتاه میشد تو پیراهن نداشتی. تا تو پیراهنت را نوبه شود. بعد از آن آنها گفتند حالا هر چه میگوئی ما میشنویم و اطاعت میکنیم از تو آنها همان طور شخصیت های بود. یک زمانی حضرت عبد الله بن عمر بعد از سیزده سال پدر خود حضرت عمر فاروق را بخواب دید. گفت پدر چه حال داری من ترا هیچ بخواب نمی بینم و حال تو چطور است؟ گفت ای فرزند من در دوران خلافت من یک پل خراب بود یک گوسفند عبور کرد پایش شکسته بود، سیزده سال است که من در محاسبه همان گوسفند و پای شکسته آن من سرگردان هستم، به همراه من محاسبه میشود. اگر ما تلقین اسلامی داریم، ما باید همانطور باشیم و اینکه صد ها انسان ما کشته میشود تباه میشود و این جامعه ما به این بدبختی گرفتار هستند من یک پیشنهاد دارم به حضرت وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ، این پیشنهاد ما را به رئیس دولت برساند. اگر در ماه یکمرتبه همراه اقوام و مردم افغانستان یکجای خاص را تعیین کند برایشان وقت بدهد که آنها مشکلات خود شخصاً بگویند، خصوصاً آنها به هر کدام اگر ضرورت ایجاد میکند به همایش بگویند، نه اینکه والی ها میاید و صفت والی را میکنند که والی خوب آدم است. آن بیچاره ها هزار مصیبت بر سر آنها از دست والی به سر شان آمده است. یا مثلاً همراه وزیر میایند صفت وزیر صاحب را میکنند. هزار مصیبت از دست آن وزیر به سرشان آمده است. اما کسی نمی تواند حقایق را بگوید. یک کمیسیون جدا گانه تعیین کند کسیکه اگر از قاضی شکایت دارد قاضی را فوراً محاکمه کند، عدل کند و ثابت بسازد بالایش، که در دوسیه ها خیانت کرده است دوسیه های مردم حق را ناقص میسازد. اگر از والی شکایت دارد اگر از وزیر شکایت دارد، از هر کسی که شکایت دارد و ارگان باید رهبری دولت این را در نظر بگیرد. این خصلت خلفا بوده، این خصلت بزرگان ما بوده، اما اشخاصیکه آن ها چه میکردند. خوب به هر صورت امروز جهان در مسیری روان است که احتمال دارد زمانی بیاید که یک وحدت آسیایی در این جا تشکیل شود. ما چندین کشور متحد شویم، یکجا شویم. وحدت افغانی ما چرا تشکیل نمیشود؟ این که یک گپ بسیار خورد است. مردم کار های بزرگ کردند. شما کسانی که دیده باشید، همین دریایی که از فرانسه سوراخ کردند تا به لندن. همین کشتی که از آنجا عبور میکند و میرود، همین چکار بزرگی بوده است. و امروز تمام این سیستم تکنیک امروزه موجوده باید از بین برود سیستم های نو، طیاره هایی اختراع شده که آنها هزار و هشتصد نفر سواری ببرد دو منزله و دو هزار و کیلو متر فی ساعت باید سرعت داشته باشند. و آن ها فعلاً در حالت تصمیم گیری میدان های آن هستند که قدرت توان میدان نداره که آنقدر ضربه را تحمل کند، این میدان های که ساخته شده. باید میدان های جدید. مردم چیز های بزرگی در جهان سنجیده اند. ما بزرگانی داشته ایم. سید جمال الدین افغان نابغه بزرگ ما، علامه بزرگ ما شخصیتی بوده که اگر ما کار نامه ها و برنامه های آن منحیث سیاست و اسلام سرمشق خود قرار دهیم ما انشاالله که ناکام نمی شویم و آن شخصیت که شما فکر کنید یک آدم در ملک غیر می رود، ملیون ها انسان در جنازه او اشتراک کردند، چندین نفر زیر دست و پالگد مال شدند از ازدحام بسیار و او همان طور شخصیت بوده که قدر او را در جهان خارج فهمیدند و ما نفهمیدیم. ما

آنطور اشخاص داشتیم، بزرگانی داشتیم، امپراتور هایی داشتیم درین وطن خود، حالا چرا محدود شدیم چرا ما ایتقدر بزرگی ها را از دست دادیم و حالا دریک حالتی قرار داریم که علم هم محدود است، اقتصاد هم محدود است، خود ما هم در بین خود زندگی بسیار فلاکت باری بسر میبریم و این حالت را خدا از مادور کند. خداوند (ج) بر ما رحم کند، خداوند دانش و علم ما را بیفزاید. حضرت محمد (ص) اسیری که درجهاد به گیر آنها میامد میگفت هر کدام شما ده نفری سواد ما را با سواد کند او خلاص است. چقدر او توجه داشت درباره علم و دانش، درباره سواد. ما خواهش ما اینست که در افغانستان تا صنف 12 مکاتب دخترانه و پسرانه باید اجباری شود. این را همه باید تصمیم قاطع بگیریم که همه باید با سواد و عالم شوند. از جهالت چیزی ساخته نمیشود. آنهائیکه صد ها تن آهن را به هوا بلند میکنند، علم است که به هوا بلند میکنند. کلاشینکوف آن را به هوا بلند نمی کند. هزار فیر که بکنید نه به آنجا میرسد و نه نتیجه میدهد. اما بیایید که از راه علم، ما و شما که علم آموختیم دموکرات هم هستیم اقتصاد دان هم هستیم و هیچ مشکلی ما نداریم.

("مبارز" داخل آجندا شوید) در آخر معذرت میخواهم اگر زیاد پرگیی کرده باشم و سلام....

"مبارز بسیار تشکر"

"آقای عبد الخالق نعمت نوری"

خوشبختانه که امروز ما یک وثیقه ملی را در دست داریم که قانون اساسی افغانستان است و آن تا حد معینی ضمانت میکند حقوق مرد و زن افغانستان را و حقوق تمام کسانی را که دست اندر کار مسایل سیاسی افغانستان را انجام بدهند و خوشبختانه که امروز هیچکسی در جمع ما نیست که معتقد به دموکراسی و ارزش های دموکراسی نباشد. این خود یک مرحله بالاتر از دیروز و پریروز ماست زیرا دیروز و پریروز بودند کسانی که با گرفتن کلمه دموکراسی حکم تکفیر صادر میکردند، حاضر نبودند که کلمه دموکراسی تبلیغ شود و حال صحبت من متوجه جامعه روشنفکری افغانستان و احزاب سازمانها و شخصیت هایی که در برابر تاریخ افغانستان و در برابر مردم افغانستان نسبت به فهم و دانش خود مسوولیت شان بیشتر است، به آنها این نکته را میخواهم تذکر بدهم که اگر دیروز با دموکراسی کسی موافق نبود امروز خوشبختانه همه یکصدا طرفدار پیاده کردن ارزش های دموکراسی در جامعه هستند اما یک نقطه که نا کامل میماند دموکراسی را دموکراسی که بر پایه سیکولاریزم استوار نباشد نا کامل است دوستان عزیز امروز ملیون ها مسلمان جهان سیکولر است. از اندونیزیا گرفته تا هند و ترکیه جامعه، ترکیه تقریباً از لحاظ افرادش حدود 98-99 درصد مردم ترکیه مسلمان هستند اما امروز یک رژیم سیکولر در ترکیه حاکم است. در هند چندین ملیون ما مسلمان داریم، امروز هند یک دولت سیکولر است و کمبود دولت گذشته را که مردم تائید نکردش کمبودش همین را میدانست که معیار های دموکراسی بر بنیاد سیکولریزم را قبول نداشت. به یکنوع هند و گرابی بیشتر تکیه داشت دولت گذشته اش و مردم اکثریت قبول کردند این را، این مسئله اگر ما دیروز خود را فکر کنیم که کسانی ایستاد شد در میدان و از دموکراسی دفاع کرد امروز هم باید از حقایق که بیخی مثل آفتاب

روشن است که وحدت ملی را میتواند استحکام ببخشد، وحدت ملی را میتواند تامین کند و آبرو و عزت جامعه افغانستان و مردم افغانستان را در دنیا هم بالا ببرد و او پیاده کردن ارزش های دموکراسی که بر پایه سیکولریزم استوار باشد. سیکولریزم را اگر روشنفکران آگاه افغانستان به هر طرز دید و اعتقادی که باشند اگر روشنفکران جامعه افغانستان سیکولریزم را ضد دین ارزیابی کنند به نظر من یک جفا بخود و یک جفا به واقعیت های عینی دنیا و یک جفا به این میکنند که مردم را از رسیدن به آگاهی های سیاسی و اجتماعی محروم بسازند. صحبت من مختصر به همین جا خاتمه میدهم و من بخصوص از اهل مطبوعات، از کسانی که نماینده های روز نامه ها جراید هستند این تقاضا را میکنم که با ظرافت معین، با شیوه خاصی که تفاهم ملی ما را بالا ببرد، با شیوه خاصی که وحدت ملی ما را بالا ببرد و در بلند بردن آگاهی های سیاسی مردم بخصوص در زمینه دموکراسی برپایه های سیکولریزم همت بگمارند و در این زمینه خستگی ناپذیر کار کنند. تشکر

مبارز تشکر: نوبت را میدهم به جناب احمد ولی مسعود

بسم الله الرحمن الرحيم:

فکر میکنم که مثل سایر بزرگان و برادران من هم معتقد هستم به ارزش های دموکراسی و در عین حال همین چپتری که باز شده بنام فصل دموکراسی در کشور ما، فکر میکنم احتیاط لازم بخرج بدهیم که خدای ناخواسته دموکراسی را هم بد نام نسازیم و یا خود ما به بیراهه نرویم. البته قسمیکه دوستان فرمودند و گفتند دموکراسی مطلق و ثابت با تعریف مشخص عملی وجود ندارد. مثلی که دیروز ما در قسمت تعریف ملت، تعریف های مختلفی داشتیم مطمئناً که تعریف دیروز دموکراسی تا امروز هم فرق میکند و در عین حال تا الحال ما هم کدام تعریف بسیار مشخصی غیر ازینکه بگویم مردم سالاری است بدست نیاوردیم. یعنی اگر کدام تعریف بسیار زیاد واقعیبینانه اگر بگویم حکومت شخص بالای خودش خودش بالای خود باید حکومت کند، امکان دارد تعریف درست باشد. چرا اگر ازین تعریف بگذریم و بگوئیم که غرب دموکراسی یا دنیای غرب دموکرات تراست، دقیقاً نمی دانیم میدانم که کدام یک از دولت های حکومت های غرب را دموکراتیک بنامیم چرا اگر من بگویم رژیم یا نظام انگلستان، نظام انگلستان تقریباً کمتر از چهل درصد از آرای مردم به آن رای میدهند، اما در عین حال به شیوه دموکراتیک آمده و در آنجا مستقر شده، اما شصت درصد دیگر فقط هیچ چیزی حرفی در سرنوشت کشور خود ندارند. آیا میتوانیم که این را دموکراتیک بدانیم و یا خیر؟ در عین شاید این را بدانیم که همین دموکراسی نخبه گان هست، یکتعداد مردمی هستند که از طرف مردم دیگری و به سیستم خاصی آمده و حکومتی را در آنجا مستقر ساخته ممکن بگوئیم که دموکراسی نخبه گان اما دموکراسی مردم، عام مردم در جایش باقی است. در عین حال، میبینیم قسمیکه دیروز یکی از دوستان ما گفتند. که هتلر هم از طریق یک سیستم دموکراتیک آمد و مستقر شد و قدرت را بدست گرفت. مطمئناً که بلاک سابقه کمونستی هم از طریق راه و روش های که به تعبیر خود شان دموکراتیک بوده آمدند و آنها قدرت را بدست گرفتند، اما دیدیم که چه بلای بر سر ملت های خود آنها آوردند. به همان

نسبت ما فکر میکنیم که در حالیکه به ارزش های خود معتقد هستیم این را پیش خود یک دفعه من فکر می کنم ، فکر کنیم که من یک معتقد هستیم که دموکراسی را من حیث یک فلسفه قبول داریم یا من حیث یک روش. مطمئناً وقتیکه دموکراسی را در عامه مطلب قبول داریم، من حیث یک فلسفه، ممکن در آن تناقضاتی بوجود بیاید یا تضاد ماتی بوجود بیاید با اسلام. اما در عین حال من حیث یک روش اگر بخواهیم از ارزش های دموکراسی استفاده کنیم، امکان دارد هیچ مشکلی بوجود نیاید. فقط میخواستیم بگویم تقریباً دو دو نیم سال قبل زمانیکه موضوع دموکراسی بسیار داغ شده بود خصوصاً در کشور ما و شما، خودم شخصاً به لندن بودم و به آنجا یک بنیاد بود بنام بنیاد دموکراسی. آنها آمدند، فقط میخواستند در این مورد بامن صحبت کنند. ما گفتیم شما بما چه کمک کرده میتوانید؟ آنها خندیدند گفتند خوب ما کمکی کرده نمیتوانیم دقیقاً نمیدانم که معیارها و عنعنه و فرهنگ مردم شما چه چیز را ایجاب میکند تا ما بتوانیم که بشما کمک کنیم. فقط کل حرفی که میخواهم به شما داشته باشم که یک رژیم مردم سالار را بتوانید بوجود بیاورید مطابق فرهنگ و عنعنه خود. اگر دموکراسی بگیریم که مردم سالاری است، مطمئنم که مردم سالاری وابسته است به شهروندی، و شهروندی هم از طریق آموزش ایجاد میشود. حالا آموزشی که با عنعنه و فرهنگ مردم در او نهفته نباشد، یا از طریق عنعنه و فرهنگ مردم نخواهیم که آموزش ایجاد کنیم، مطمئناً موفق نخواهیم شد تا واقعاً دموکراسی را به مردم تفهیم کنیم. در اروپا هم دموکراسی فکر میکنم که در بستر دین سالاری آمد بمردم پیاده شد و هیچ وقت نمیتوانم که بگویم خوب دین یک حرف است و دموکراسی یک حرف دیگر است. همین قسم گفتم که اشتراکات زیادی دارند باید از بین آن استخراج کنیم که کدام اشتراکات اش خصوصاً در جامعه افغانی قابل تطبیق است که ببتوانیم از او ابتدا شروع کنیم بالاخره می رسیم به یک مرحله که او مرحله گفتمان و گفتگو است. غیر اسلام و دموکراسی. اصلاً دموکراسی ماهیت اش همین است که باید فضای گفتمان و گفت و شنود باشد تا بتوانیم چیز های حل ناشدنی را حل بسازیم. در غیر آن صورت اگر جدا بسازیم، اسلام و دموکراسی را جدا بسازیم، مطمئناً که یک دیوار بسیار بزرگی را در بین شان ایجاد مینمایم که او با عث میشود که باز دهشت افگنی افراطی گرایبی ایجاد شود و ما جداً باید از او بپرهیزیم. خصوصاً در جامعه افغانستان که کلاً سنتی و عقیدتی و مردم اعتقادات شان کلاً بسیار شدید است. اگر خدا نا خواسته ترتیبی کنیم که دو چیز را جدا بسازیم و در مقابل فرهنگ و عنعنه مردم و سنت های مردم استاد شویم و بخواهیم دموکراسی را معرفی کنیم، مطمئناً که مردم در مقابل ازین پدیده استاد میشوند و ازین مزایا و ارزش های دموکراسی از تمام مزایای مفیده اش مردم افغانستان مستفید نخواهند شدند به این خاطر من فکر میکنم که چیز دیگری که در مقابل ازین وجود داشته در سده های اخیر از مدت زیادی به اینطرف همان حالتی بوده است که حالتی در اندیشه دینی خود ما و شما، در اندیشه اسلامی خود ما و شما یک راه و روش یک روحیه دیکتاتوری آمده تزریق شده و قسمی شده که مردم ما را تقریباً گرفتند از دین فاصله دادند و طوری کردند که باید حتماً در مقابل دموکراسی استادگی کنند بخاطر اینکه روحیه ما روحیه دیکتاتوری شده. یا به عباره

دیگر میتوانم بگویم که حتی اگر ما در خود قرآن ببینیم که اولین واژه که شروع شده و بنام اقره به اسمی یعنی بنام خداوند بخوان، از خواندن و نوشتن ازین شروع شده اما می ببینیم که در تعلیمنامه اسلام قسمی که یکی از دانشمندان نوشته کرده بودند که از ضرب ضریب و ضربان شروع شده که این خودش یک روحیه زدن و ضربه زدن و جنگ کردن و اغتشاش تشنج را بمردم رسانیده است و ببینیم که بین خود اسلام و بین تعلیمنامه ما چقدر فرق آمده است و همین است که در اندیشه دینی ما قسماً طوری شده که همان روحیه و روش دیکتاتوری تزریق شده و این حالت انحصاری بوده مطمئناً که چند صد سال قبل این خود نبود در دوره عباسیان به همین ترتیب نبود. می ببینیم که در دوره از آنها یک حالت سیالیت و حالت جاری دیالوگ در آنجا ایجاد شده بود. اما اخیراً در سده های اخیر این حالت سیالیت ازین رفت و حکومتات و یا زمامداران که بنام اسلام آمدند و در انحصار خود آوردند و همین روحیه دیکتاتوری را بنام اسلام تزریق کردند و همین بوده که مرد را فاصله دادند از تمام ارزش های اسلامی. و به این خاطر من فقط میخواستم چیزی را که بگویم همین است که در حالیکه دین خود ما یا اسلام بسیار ارزشهای دموکراسی در آن نهفته است باید حتماً ازین و از طریق دین و عنعنه مردم برویم بطرف تفهیم واژه و تفهیم ارزش های دموکراسی در جامعه خود ما. موردی که میخواستم بگویم این است که از همین تعریف معلوم میشود که ما باید از گفتمان با گفتگو یا گفتگوی تمدن ها را که میگویم در واقع گفتگوی تمدن ها باشد و نه تصادم تمدن ها. چون ما اگر بیاوریم یک تمدن دیگر بیاوریم یک واژه دیگر بیاوریم در حالیکه کل معتقد هستیم که دموکراسی یعنی یک واژه است که در غرب ایجاد شده اینجا آمده است اگر این را خدای نا خواسته بیاوریم و در مقابل اسلام و دین و عنعنه مردم قرار دهیم یک حالت تصادمی را پیش کنیم، مطمئناً که ناکام می مانیم، در چه؟ در تفهیم دموکراسی بمردم و در این قسمت روشنفکران علما و صاحب نظران ما بگفته مولوی صاحب دانشمندان ما کلاً درین قسمت احتیاط لازم بخرج بدهند. چرا که میخواهیم که یک ارزش بمردم تفهیم کنیم تا بتوانیم به رفاهیت برسند و اگر این از طریق تصادم بمقابل هم عنعنه و سنت های مردم بخواهیم آنرا تفهیم کنیم مطمئناً که ما موفق نمی شویم. خوب در آخر میخواهم بگویم زمانی که ما وارد فصل دموکراسی میشویم امروز در افغانستان، چیز های که باید مطمئناً در آن مورد متوجه باشیم آنست که خدای نا خواسته با عملکرد خویش یک مثال بسیار بدی از دموکراسی ندهیم چرا که دموکراسی فقط یک تیوری به آن ترتیب نیست یا یک حرفی نیست، دموکراسی در عمل میتواند ثابت شود. باید مثال بدهیم باید نمونه بدهیم که واقعاً که این یک ارزشی است که بنام دموکراسی ما میخواهیم بمردم افغانستان برسانیم. درین قسمت باید جانب توجه را مراعات نماییم و در عین حال به تدریج معنی آنست که ما از یک مرحله به یک مرحله دیگر برویم و قتی که میخواهیم اسلام و دموکراسی با هم ساز گاری پیدا کنند وقتی میخواهیم از طریق حقایق دموکراسی تفهیم کنیم مطمئناً که حالا تدریجی داشته باشد حالت بسیار شدید و افراطی نیابد داشته باشد چرا که باز هم همان خطری می رود که بوده که امکان دارد که مردم یک روحیه و یا یک فکر دیگری در خود دموکراسی بگیرند و به همان خاطر من اول هم گفتیم باز هم در آخر می

گوئیم که ارزش های دربین هر دو موجود است که باید از آن استخراج شود. ارزش های دموکراسی در اسلام موجود است. مشکلاتی وجود دارد و تنش های وجود دارد که این تنش ها را باز هم ما بخاطری که میخواهیم دموکراسی را بجا مع پیاده بسازیم از طریق همین ماهیت دموکراسی که گفتمان ایجاد میکند از طریق همین تنش ها را حل کنیم. من در آخر فقط میخواهم بگویم که درین قسمت دست قطعه اندر کاران سیاست امروز خصوصاً دولت انتقالی اسلامی مسوولیت بسیار زیاد خطیر را دارند که با مثال و نمونه برجسته دموکراسی را نمایندگی کنند در غیر آن صورت اگر خدای ناخواسته بگیریم در قسمت قلع و قمع دموکراسی کارهای کنیم که کلاً به افکار و اندیشه های سیاسی خود ما ارتباط داشته مطمئناً که دموکراسی درین کشور ناکام می ماند تشکر

ختم

مبارز تشکر!

مبارز: آغای آرین این موضوع دیروز بود، امروز موضوع دموکراسی است:

ادامه صحبت های دری رشید آرین

عرض من اینست که آن هم یکی از پرابلم های است مثل دموکراسی که ما خواستار آن هستیم خواست های ما است اما هنوز موجود نیست و برای دموکراسی قدم های برداشته که عبارت از وضع قوانین هست، اما این که این قوانین چه قسم باید تطبیق شود، چه موانعی در مقابلش موجود است و به چه قسم ما این موانع را حل کنیم و از بین برداریم این مسایل عمده است و درین مسایل در مجموع راه وحدت ملی که دیروز سر آن بحث شد و چه دموکراسی، با هم در ارتباط ناگسستگی است که حل یکی تاثیر بر حل دیگری دارد و به این ترتیب ما امروز باید تا انتخابات سر آن مسایل توجه خود را متمرکز بسازیم که در این مدت بسیار کوتاه که مانده تا به انتخابات قدم هایی برای حل تمام پرابلم های بعدی باید برداشته شود. ما تمام مشکلاتی که داریم از نبود این هست که تا هنوز مردم حاکمیت خود و حکومت خود را بدست خود نداشتند، یعنی دموکراسی موجود نبود، و برای اینکه مردم به حاکمیت خود برسند در قانون اساسی تطبیق دموکراسی را ما در راه اش روان هستیم، اما اینکه این انتخابات به چه قسم انجام خواهد شد، این قانون به چه قسم تطبیق خواهد شد، آیا در راه تطبیق آن موانع و مشکلاتی موجود است یا نه، اگر هست چه قسم این موانع از بین برداشته شود؟ طرح این مسایل و یافتن راه حل های به ارتباط به این مسایل است که ما را از یک مرحله که وقت آن کم مانده به مرحله دیگری باز میرساند.

و در مرحله دیگری باز ده ها و صد ها مسایل دیگری مطابق به دموکراسی قابل طرح است، قابل حل است راه هایش یافته شده میتواند و در آن وقت هست که باز به اساس دموکراسی و از طریق ارگانهایی که نماینده آرای مردم و ممثل تصمیم مردم باشند تصمیم گرفته شده میتواند. اما تا که یک سیستم دموکراتیک در جامعه تطبیق نشده باشد تا انتخابات طبق قانون بصورت دموکراتیک آزاد سری و مستقیم انجام نشده باشد تا آنوقت تمام پرابلم های بعدی دیگری که ما زود تر طرح میکنیم قابل طرح و حل چیزی نیست. عرض من ختم شد توجه دوستان را به این مسئله

مېډول داشتیم.

حالا سخن را می‌دهیم به محترم داد فر:

بنام خداوند توانا، به اجازه جناب رئیس و حاضرین محترم، دانشمندان محترم! خوشبخت هستم که من هم چند لحظه کوتاه درباره موضوع چون دموکراسی است سرآن صحبت می‌کنم. فکر میکنم که دموکراسی یک سیستم ارزشی است مثلی که در هر جامعه از خود سیستم های ارزش خود را دارند. افغانستان هم از خود سیستم های ارزشی داشت شرق از خود یک تاریخ دارد، تاریخ از اخلاقیات، معنویات و ارزش های که خود نظام های که هستند بطور مثال دموکراسی را بگوییم اسلام را بگوییم یا نظام های شرقی را بگوییم بیش از اینکه آمده برای ازین وقتیکه ما از دموکراسی گپ میزنیم این کدام چراغ علاوالدین نیست که آن را بگیریم و قالینچه پرند بر ما حاضر شود و ما را خوشبخت بسازد. این از خود یک اقتصاد دارد، یک زیربنای اجتماعی دارد از خود یک فرهنگ دارد، از خود یک سیستم تربیتی دارد که انسان در طول قرون متوالی اینها شخصیت دموکراتیک پرورش داده، که یک سلسله ارزش های دموکراسی را که آمیزه ی از اخلاقیات و فرهنگ غربی است در آن جا رشد کرده. برای ما بسیار وقت کار است ولی ما میتوانیم که یک سلسله چیزهای که بسیار به درد ما میخورد برای از اینکه نظام های ارزشی ما خدشه دار شده، چیزیکه افغانستان به آن ضرورت دارد، اعاده یک سلسله نورم ها، ارزش ها و تقدساتی است و وقتیکه ما در ما را تربیه کرده، بما یاد داده ما چه بکنیم که اگر یک کسی بگوید بما بگوید که دموکرات است ولی رشوت بخورد آیا میتواند دموکرات باشد؟ یا مسلمان باشد رشوت بخورد آیا صادق است؟ ازین خاطر است که مسئله اساسی در جامعه ما برهم خوردن نظام های ارزشی است که تشوشات کرکتر را بوجود آورده برای اینکه هر جامعه برای اینکه خود را از قانون جنگل بیرون کشیده باشد، این ها داخل یک قرار داد اجتماعی شدند. قرار داد اجتماعی چیست؟ چیز خوب است بگو و نکو است تابلو هاست و یک سلسله چیز هایست که به آن انسان توصیف میشود و در جامعه کسی که خوب میکند او تشویق میشود، آن بالا میاید و کسی که کار خراب میکند جامعه است او را کنترل میکند. در حقیقت چیزی که در جامعه ما برهم خورد کنترل اجتماعی است و تا امروز کنترل اجتماعی از بین رفته و مردم وقتیکه می بینند، خوب و خراب کسی که تخریب کرده و کسی که میخواهد به مملکت خدمت کند هر دو عین چیز را میگویند، ولی مردم در عمل چیز دیگری آنها را شناخته بنا معیاری که معیار های اجتماعی است که باید در جامعه ما ایجاد شود به بسیار سادگی ما میتوانیم که حتی چیز های بسیار ساده را امروز از مردم از ما آرزو دارند. مردم میخواهند مصونیت باشد. مردم میخواهند دیگر تفنگ نباشد. مردم میخواهند دیگر زور گویی نباشد. این ها میتواند یک سلسله فرمول های ساده است در دموکراسی. بطور مثال حقوق بشر را هیچکس به هیچکس زور نگوید کسی را توهین نکند و هیچ نظامی در جهان هیچ قانونی چه قوانین الهی باشد، چه قوانین انسانی باشد که او را به اساس قرار داد اجتماعی بوجود آورده این ها را بکنیم ازین خاطر است که ما در یک مسئله ای که اساساً قرار داریم که در جامعه ما 25 سال جنگ و تخریبات شده و برای چه شده؟ آیا این

آگاهانه ساخته، بر اینکه اینجا نظام‌ها آمدند، مردم‌ها آمدند، گروپ‌ها آمدند بطور مثال بیرون از جاهای دیگر آمدند در این مملکت تخریب کردند. آیا این آگاهانه صورت گرفته یا نا خود آگاه؟ چیزیکه درین جاست که ما در همچو مجامع وقتیکه سردموکراسی گپ میزدیم و دیروز سرمسایل هویت ملی صحبت کردیم مسئله اساسی این است که اول خود آگاهی ملیست که این باید ایجاد شود. چیزیکه در پروسه شخصیت افغانی ما وقتیکه آهسته آهسته آوردیم تولید دوباره شخصیت درین جا جریحه دار شده، برای این که کشور تاریخ خود را داره، شخصیت‌های بزرگی درین مملکت زندگی کردند و تاریخ دارند و از خود سمبول‌هایی را بوجود آوردند، ما متیوانیم که این را نمونه قرار دهیم چیزیکه، ازین خاطر است ما وقتیکه از دموکراسی صحبت می‌کنیم این دموکراسی باید با یک سلسله‌توری که آقای مسعود گفتند این بسیار بجا است که ما یک سلسله چیزهایی از خود داریم که مواریت فرهنگی ماست. چیزهای خوب زیبای بوده که مظاهر شخصیت بوده و این مظاهر شخصیت در بسیار در اشعار ما در تیتر ما در هنرها در همه جا تجلی یافته، شما اشعار را ببینید در آنجا هم نمایندگی می‌کنند بین شخصیت‌های خوب و شخصیت‌های که این‌ها چه گونه در افسانه‌ها ظاهر شده ما چطور می‌توانیم این را در وجود اطفال خود دوباره ظاهر بسازیم. مسئله اساسی از نظر من، برای اینکه صحبت زیاد و وقت دوستان نگرفته باشم که جامعه ما در یک مرحله قرار دارد، اگر ارزش‌های که ما به آن اعتقاد داشتیم و فعلاً جریحه دار شده و چیزیکه می‌گوئیم نمی‌کنیم در عمل باید سران فکر کنیم و اساسی‌ترین مسئله است که برای نسل‌های آینده، فرهنگ افغانی و فرهنگ شرقی، که امروز مسلماً از تاثرات جوانی برخوردار است و ناگزیر هستیم و درست هم است برای اینکه ما در جهان بزرگ زندگی می‌کنیم، از آمیزه این چطور می‌توانیم یک چیزی بنام فرهنگ سیاسی اجتماعی افغانستان و فرهنگ ملی افغانستان ایجاد کنیم و این را به نسل‌های آینده آهسته آهسته تربیه بکنیم؟ مادرها چطور می‌توانند که اطفال خود را همین ارزش‌ها که گسیخته شده والدین و بالاخره در مدارس، چطور می‌توانیم ایجاد بکنیم؟ مسئله اساسی این است که در تجلی شخصیت افغان همه به این خلاصه نمیشود که ما می‌گوئیم ما این را در عمل ظاهر بسازیم و مردم در عمل به بینند و اعتقاد پیدا شود به ارزش‌های که هستیم بالاخره هم اساسی‌ترین ما قرار داد‌های اجتماعی محدود و خلص انجام می‌دهیم و به آن وفا دار بمانیم. تشکر.

مبارز تشکر

پوهاند فانوس:

من صحبت‌های دارم در مورد صحبت‌های که کاظمی صاحب صحیح فرمودند درباره روشن فکران در برابر مذهب گرایان یا کسانی که بیشتر بردین سالاری یا حکومت دینی تکیه می‌کردند، آنها فکر من می‌کنم بیشتر سر معلول حرف زدند، برای اینکه مطهری دانشمند بزرگ درین مورد می‌گوید که یکی از علل گرایش جوانان به مادی‌گری همین معامله‌گری بعضی از کسانی بوده که در ظاهر می‌خواستند دین را تمثیل بکنند ولی با ارباب قدرت کنار می‌آمدند و کوشش می‌کردند که مردم را یا عناصر روشن را سرکوب بکنند، یکی از عللش می‌گفت که اینست به هر

صورت این حرف من نیست، این حرف مطهری است و همچنان در مورد دین عیسوی، "شریعتی" می گوید که پروتستانها به همین خاطر بوجود آمدند که دین مسخ شده بود در آنجا و دین را خواستند آنجا نجات بدهند از لابلای همان خرافات به اصطلاح آنچه ما در مورد دیموکراسی و جامعه مدنی هم می گوئیم وقتی به تاریخ اروپا نظر می کنیم می بینیم که یعنی جامعه مدنی دفعتاً در اروپا بوجود نیامده، در قرن هجده و نوزده، اساسات این قبلاً در قرون اوسطا گذاشته شده و آنجا فکر می کنیم که دفعتاً در قرن هجده و نوزده در آنجا بوجود می آید و ما هم می خواهیم همانطوریکه سوسیالیزم و کمونیزم را تقلید کردیم، دیموکراسی را هم تقلید کنیم و از آنجا شاپلون بگیریم و در اینجا بیاریمش، این بسیار مشکل است. به نظر من، یکی آنچه ما صحبت می کنیم، در مورد حقوق طبیعی با حقوق حاکمیت ما در بین این قرار داریم که ما می خواهیم که حاکمیت بکنیم بالای مردم یا به اصطلاح حقوق طبیعی مردم را برای شان بدهیم مثلاً صبح وزیر صاحب محترم اطلاعات و کلتور گفتند که من نخواستم چیزهای را که دامن می زد مسایل ملی را در مورد کلمه افغان یا حرف های دیگری در مورد پشتو، زبان، من اینرا بگویم که حرف بزنم راجع به این، یعنی سانسورش کردم. ما هم چک چک کردیم بدون اینکه متوجه شویم که حق خود اینجا سلب شده، قبلاً تصمیم گرفته وزیر صاحب و گفت که سانسور شود باید و حالا از ما پرسان می کند که من اینرا سانسور کردم و ما هم چک چک کردیم در حالیکه از نگاه حقوق طبیعی یک نوع پایمال شدن حق بوده اگر ما سر آن فکر کنیم، یعنی باید این صحبت ها مانده می شد تلویزیون تا مردم سر آن قضاوت می کردند، به هر صورت ما خود ما چون تحت تاثیر همین به اصطلاح پامال شدن حق خود هستیم، یا خود سانسوری هستیم، ما نا خود آگاه چک چک کردیم سر وزیر صاحب به هر صورت حالا چون خود من هم در آن جمله بودم، نه فهمیدم چرا نا خود آگاه این کار را کردیم و تا جائیکه مربوط به حاکمیت می شود من فکر می کنم همیشه حاکمیت یک قوت را در پشت خود داشته، مثلی که حالا ما هم دیدیم که دیموکراسی هم در افغانستان به زور آمده، یعنی با شیوه اخذ آرای مردم یا با شیوه همه پرسی بوجود نیامده در اینجا، بگفته عوام بزور بی پنجاه و دو آمده دیموکراسی در افغانستان و تاجایی که مربوط به مسلک ما میشود که دور نرویم به مسلک دیگران غرض نگیریم، راجع به تبلیغ می گویند که در تبلیغ سمبول های ذهنی مطرح است. یعنی کسانی که تبلیغ می کنند، از سمبول های ذهنی کار می گیرند، مثلاً در وقت روسها کسانی که می خواستند تبلیغ کنند، مردم را جلب کنند، از یکطرف مسایل دین مطرح بود، از طرف دیگر می گفتند روسها آمده اند، سر ناموس شما تجاوز می کنند، امروز هم شاید یک تعداد بگویند که خارجی ها مثلاً همچو کاری را می کنند، و شما در برابر اینها قیام کنید، حالا معلوم نمی شود که چقدر این به اصطلاح می خواهند بحیث وسیله ازین تکنیک ها استفاده کنند یا چقدر این واقعاً هدفمند اند است.

همانطوریکه سردیموکراسی هم بعضی ها حرف می زنند واقعاً اینها برای شان هدف است، یا یک وسیله است باز هم برای حفظ قدرت و تداوم قدرت، این هنوز هم مورد سوال است که درین صحبت های ما و بحث های ما حل نشد من فکر می کنم و نتیجه گیری درست تا بحال بدست

نیاورده ایم و منتظر هستیم که بعد از جای اگر کدام نتیجه گیری بدست بیاید.

به گفته مولانا صاحب که می گوید

هر کسی از ظن خود شدیاری من

از درون من نجست اسرار من

یعنی هر کسی از ظن خود یاد همین دیموکراسی یا همان گرایش های سنتی ما یا اسلامی ما دارد که برای من تا هنوز هم روشن نیست. هدف روشنفکر به هر صورت، واقعاً اگر روشنفکر باشد، که در برابرش تاریک فکر قرار می گیرد که مولوی صاحب گفتند کهنه فکر، فکر کهنه و نو ندارد، فکر تکامل می کند همانطوریکه ما گفتیم به اصطلاح هر چیز در بطن خود ضد خود را می پروراند، جامعه مدنی هم در بطن جامعه قرون اوسطایی بوجود آمده و جامعه مدنی ما و شما هم در بطن همین جامعه که فعلاً ما هستیم، بوجود می آید و بوجود آمدنی است. ما منتها فکر می کنم در مورد این تحمل پذیری یا شنیدن افکار متضاد، ما گپ های بسیار زیادی قبلاً داریم بدون اینکه ما از گرایش های غربی کاپی کنیم مولانا می گوید:

سخت گیری و تعصب خامی است

تا جنینی کار خون آشامی است

ما که خون آشام نیستیم، ما فرهنگ بسیار پربار خود را داریم و این چیزهایی که شده تا حالا از نادانی ما از فرهنگ خود ما بوده. به گفته بیدل صاحب که می گوید.

دل زنا بینایی خود می کشد بار جسد

تاگره در سینه دارد دانه خاکش بر سراسر

واقعاً بر سر ما این خاکی که فعلاً موجود است از همان نادانی است و از اروپایی که ما حرف می زنیم و به آن افتخار می کنیم، بسیار دور نمی رویم. پنجاه سال قبل شما بروید، گوبلس "می گفت وقتی که قدرت را گرفت در حالیکه به گفته آقای مسعود که آنها هم به شکل دیموکرات آمدند به شکل دیموکراسی آمدند، یعنی با استفاده از نورم ها و معیار های دیموکراسی آمدند به سر قدرت، ولی می گفت که تبلیغ ما با حقیقت سرو کاری ندارد فقط هر چه که به نفع آلمان باشد و به نفع آلمانی ها باشد، آن برای ما حقیقت است و بیشتر از آن چیزی نیست. و این از همان حرف های که داکتر صاحب گفتند در مورد نظریات "موسی لینی" در کتاب شهریار، از همان جا که منشه می گیرد، گفته های گوبلس و همچنان ما می بینیم، لیمن یک ژورنالیست شناخته شده امریکایی می گوید که هر آنچه ما در غرب آزادی می گوئیم لجام گسیخته گیی بیش نیست. فقط حکومت سرمایه است در آنجا، ولی ما این حرف ها را کنار گذاشتیم و حالا فکر می کنم که باید ما کاپی کنیم و چیزهایی که ما در کشور خود می آوریم حتماً این خوب خواهد بود، در حالیکه شاید این راه که ما می رویم به این شکل اگر باشد به ترکستان برویم. به هر صورت من می خواهم حرف های خود را نتیجه گیری کنم و اینطور خلاصه بسازم که ما همین فعلاً مثلاً آزاد گذاشتن بی حد و حصر جوانان را هم دیموکراسی قلمداد می کنیم، چنانچه من یک روز شنیدم که بعضی

جای هائیکه فلم های غیر اخلاقی را پخش می کردند ، کسی گفته که دیموکراسی است بگذارید شان هر کاری که می کنند .

یا مثلاً آدم می شنود که یکی از اراکین دولت می گوید بعضی از کسانی که رشوه کم و بیش می گیرند ، بیچاره ها حق دارند معاش کم دارند خیر است ، فرق نمی کند ، این هم دیموکراسی است . ما ببینیم سازش با انواع فساد را هم دموکراسی بگوئیم و مردم همانطوریکه پیشتر گفتم با همین سمبول های ذهنی که ما از آن استفاده می کنیم ، وبه خورد مردم می دهیم فکر می کنم که همین اصل دیموکراسی است یا مثلاً بعضی خاموشی ها در برابر مظلومی که از طرف مثلاً قضات در محاکم همین لحظه جریان دارد ، در همین شب و روز جریان دارد بسیار زیاد ، مثلاً در مورد سازش کاری های که اختلاس صورت می گیرد ، بسیار زیاد است ، مثلاً بی کاری پنهانی که فعلاً در دوایر وجود دارد ، شما از تعلیم و تربیه حرف می زنید از کمیت آن حرف می زنید که مکاتب زیاد شده یا زیاد شود در حالیکه من از پوهنتون کابل هستم و می بینم که کیفیت تعلیم و تربیه چقدر پائین است . مردم بی سواد می آید بنام دوازده پاس امتحان می دهند و کامیاب می شوند ، با یک مقدار پول مشخص در فاکولته طب و یا فاکولته های دیگر . آیا این اگر زیاد تر هم شود ، تعداد پذیرش زیاد شود ، این باز هم رشد خواهد داد تعلیم و تربیه را در کشور ما و من فکر می کنم بهترین بنیاد برای یک جامعه و برای همینکه زمینه های تطبیق دیموکراسی در آنجا باشد یا بوجود بیاید فکر می کنم سراسری شدن تعلیم و تربیه است و رشد کیفی تعلیم و تربیه است ، نه رشد کمی و یا تبلیغات بسیار زیاد و در بدو او هم هیچ چیز نباشد ، به هر صورت من گپ های خود را با همین حرف ها ختم می کنم .

مبارز:- در یک حصه از گفتار پوهاند صاحب فانوس من یک تبصره دارم . دیموکراسی در سال 1343 هـ بدون آنکه بی پنجاه و دو در افغانستان وجود داشته باشد ، به مساعی روشنفکران و مشروطه خواهان افغانستان بوجود آمده است و این دیموکراسی که خواست روشنفکران افغانستان بود و در اس از اینها مشروطه خواه معروف آقای غبار قرار داشت ، داکتر محمودی مرحوم قرار داشت ، مرحوم نژیی قرار داشت ، مرحوم نوا از میمنه قرار داشت ، مرحوم خسته از مزار شریف قرار داشت و ده های دیگر و مرحوم سخی امینی دوشی بود و مثل از این دیگر جوانها هم پشت سر از این بود و در اثر خواست از اینها و فشار شان بود که دیموکراسی در افغانستان البته به ابتکار اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بوجود آمد و این دیموکراسی ده سال دوام کرد و به عمر از این دیموکراسی را مردم افغانستان خاتمه ندادند ، مردم افغانستان علیه دیموکراسی قیام نکردند ، مردم افغانستان این دیموکراسی را از بین نبردند بلکه کودتا این دیموکراسی را از بین برد . تا وقتی که کودتا نبود این دیموکراسی سیر خود را گرفته بود ، پارلمان آهسته ، آهسته به وظایف خود ملتفت می شد ، چرا تجربه دیموکراسی در آن وقت هم در نزد و کلامی ما و در نزد سناتور های ما و هم در نزد وزرای ما یک پدیده جدید بود و برای این ما به تجربه ضرورت داشتیم ، بنأ این دیموکراسی سیر عادی خود را طی می کرد ، کودتا به عمر این دیموکراسی خاتمه داد ، یعنی ما دیموکراسی را یک دفعه تجربه کردیم و این تجربه ما ناکام نبود ، یک تجربه

موفق بود. موفقیت آن در این بود که در آنوقت اگر به آن عصر مراجعه شود، در بین دین و دولت یک ائتلاف در قانون اساسی و در بین قوای ثلاثه بوجود آمده بود که هیچگونه یکی شان دیگر شان را رد نمی کردند.

بنابراین تجربه را ما موفقانه پیش بردیم، یک مدل دیموکراسی در نزد شما موجود است، تا بروی از آن نظریه انکشافات جدیدی که شده، نظریه تغییراتی که جامعه ما پدید آمده شما می توانید در آن تغییر بیاورید و این مدل را دوباره مورد استفاده قرار بدهید، پس دیموکراسی به زور بی پنجاه و دو در افغانستان نیامده، این یک تجربه بود که ما این تجربه را انجام دادیم و من شخصاً در این تجربه سهم داشتیم بحیث یک جوان در آن وقت.

مبارز: داکتر انور الحق احدی:

من می خواهم که یک کمی در این تغییر بیاورم به خیالم من فکر می کنم که وقت بسیار کم است و ممکن برای بار دوم برای من و دیگر مردم نوبت نرسد، به این اساس من فکر می کنم کلاً موضوعاتی که داریم، خصوصاً ما می خواستیم سر موضوع انتخابات و احزاب گپ بزیم، کلاً موضوعات که یک دفعه مطرح می کنم، نظر خود را ارایه می کنم، خدا کند که این خارج از آجندا نباشد.

مبارز: شما پیشنهاد کردید که سر انتخابات گپ زده شود؟

اول اینرا به مجلس ارائه می کنم، مجلس در صورتی که موافقت کرد بعد از آن نوبت می دهیم. من رای می گیرم بگوئید به همین بحث ادامه بدهیم یا بحث انتخابات را آغاز کنیم. احدی: - مبارز صاحب پیشنهاد من این قسم نیست هر کسی می تواند در رابطه به هر موضوع که دارد یکبار صحبت کند.

بخاطریکه ممکن برای بار دوم نوبت نرسد

کسانی که طرفدار دوام بحث روی موضوع دیموکراسی است دستهای خود را بلند کند. کسانی که مخالف است دست خود را بلند کند. تشکر می رویم به موضوع انتخابات.

سخنرانی عبد الحفیظ منصور

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد ضرورت انتخابات، قولیست که جمله گی بر آن اند و همه ضرورت این را درک میکنند. بنا بر این من روی ضرورت انتخابات صحبت نمی کنم، روی این صحبت میکنم که چطور میتوانیم زمینه را برای عادلانه تر ساختن انتخابات و برای تامین امنیت بیشتر در کشور که بتواند انتخابات صورت بگیرد، چه اقداماتی صورت بگیرد، چه باید شود. من فکر میکنم که اگر بجای نصیحت کردن هر یک ما و به ویژه دولت و اعضای کابینه محترم اینها وظایف خود را انجام بدهند ما به یک جایی میرسیم. اگر نه که بیائیم توجیح بکنیم و دیگران را نصیحت بکنیم، فکر میکنیم که ما یک چیزی اضافی را گفته ایم. مشخصاً عرایض من در این باب این است که اولاً ساختن قانون انتخابات از سوی یکی از کاندیدان ریاست جمهوری که خود کاندید است، کاملاً غلط است. خود برای خود قانون میسازد، به ویژه که ایشان جلو تشکیل پارلمان موقت را

میگیرند و قصداً نمی خواهند که پارلمان وجود داشته باشد و قانون از طرف نماینده های مردم ساخته شود. بسیار طبیعی است که این آدم قانون را برای خودش میسازد. و شاید شرایط آن هم طوری که جناب استاد گفتند شاید اندازه قد و لباس و اندازه کفش خود را هم در آن تعیین بکنند. نقطه دوم، ما پیشنهاد میکنیم برای جلب اعتماد مردم راه این نخواهد بود که اعلان کنیم که آی مردم شما دیگر جنگ نکنید، شما آرام باشید، ما انتخابات میکنیم ما را رئیس جمهور تعیین کنید، ما را وزیر تعیین کنید، ما را نماینده تعیین کنید. این طور نمیشود. شما بگوئید که برای مردم چه میدهید. آیا به مردم این فرصت مساعد میشود که آنها نیز امتیازات داشته باشند؟ هیچ کسی بخاطر نفع دیگری عمل نمیکند، جز نفع خودش متصور باشد. بنا براین، من پیشنهاد میکنم که کسانی که برای پست ریاست جمهوری کاندید میشوند در پایان ماه جوزا از سمت های دولتی خود کناره ببرند. قطعاً غیرقانونی است و غیردموکراتیک است. یک آدم با پای پیاده میاید در این جا میشینند و دو روز صحبت میکنند و یک آدم دیگری هم اصلاً حاضر نیست با مردم حرف بزند حاضر نیست کسی را ببیند و توقع هم دارد که رای بگیرد.

موضع مجامع بین المللی بخصوص یوناما بسیار در این باب روشن نیست. کاندید دولتی همیشه از این نقطه استفاده کرده و میخواهد چنین تلقین بکند که شما هر چه میخواهید بکنید من از طرف سازمان ملل و کشورهای قدرتمند جهان، حمایت میجوم و من رئیس جمهور شما هستم.

بنا براین، پیشنهاد ما به مجامع بین المللی و بخصوص به سازمان ملل این است که تکرار بگویند که ایشان بیطرف هستند و علی السویه از کاندیدان حمایت میکنند. این نقطه بسیار مهم است تا مردم اعتماد کنند و بیابند و بفهمند که در اینجا کسی جانبدار کسی دیگری نیست. نقطه پنجم، طوری که جناب داکتر احدی گفتند، هیات نظارت برای یک روز نیست که فقط بیاید و ببیند که سر صندوق ها چه میگردد. فکر میکنم که هیات نظارت از همین امروز است. ما شاهد هستیم که از وسایط دولتی از طیارات دولتی استفاده میشود.

به ولایات میروند سخنرانی ها و جمع آوری ها به نفع کاندید معین میکنند و ما شاهد هستیم که در مطبوعات دولتی یکی از کاندیدان ریاست جمهوری مثلاً فاشیست خوانده میشود. در جریده دولتی، خوب اجازه میدهید که همین کاندید دیگر هم بگوید که آغای کرزی هم فاشیست است و انیس چاپ بکند؟ این هیات نظارت از همین اکنون شروع بکند. ما شاهد همین هستیم که همین اکنون کارمندان دولتی اگر یک مجمع نظارت بیطرف باشد ما اسناد ارائه میکنیم که کارمندان ریاست جمهوری ریاست دولت هم اکنون برای پیروزی یک کاندید مشخص کار میکنند. در ارگ ریاست دولت که مربوط مردم است، آنجا پول توزیع میشود. بجای کار مردم کار یک فرد، و کار حزبی و گروهی صورت میگیرد و این باید نظارت شود.

پیشنهاد دیگر من این است که اگر داخل قانون انتخابات باشد که چه بهتر و اگر نباشد به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد میکنم که مادر مرحله رسیده ایم که نباید به یک فرد رای بدیم، این فرد از کجای کشور است؟ از کدام قوم است؟ کدام مذهب است؟ بیائید این

مسئله را جدی بگیریم کسی میخواهد که زعیم ما شود اختیار ما را برای پنج سال بگیرد. بیاید حرف های خود را مردم بگویند. بفرمایند که مردم مقایسه بکنند، بشینند صحبت بکنند و پلان ها و برنامه های خود را، این یک چیزی الزامی باشد. اگر کسی حرفی به گفتن ندارد، اگر کسی از حلقه محافظین خارجی خود بیرون رفته نمی تواند، اصلاً چرا او رای بگیرد و زعیم ما باشد؟ مگر از جان او خون بیرون میرود و از جان ما آب؟ میخواهی رای بگیري از کتواز به کتواز رفته نمی توانی، با کتوازی صحبت کرده نمی توانی، اختیار صحبت خود را خودت نداری، این جداً باید مورد توجه قرار بگیرد.

نقطه دیگری که میتواند اعتماد مردم را جلب بکند در این مورد این است که من خواستار این هستم که کمیسیون هر چه زودتر ایجاد شود تا تخلفاتی که از موافقت نامه بن طی این مدت صورت گرفته بررسی شود. هر مرجعه که تخلف کرده اگر محاکمه نمی شود لا اقل شناسایی شود. و همچنان موضع قانون اساسی موضوع بسیار جدی است. باید ما این را روشن بسازیم که دستبردی صورت گرفته یا نگرفته و این دستبرد کننده کیست. تا مردم بشناسد. اگر بنا است یک فردی آماده نیست در مورد قانون اساسی برای مردم خود پاسخ بدهد، اصلاً او صلاحیت کاندیدا شدن را ندارد.

من فکر میکنم که در صورت این مقدمات است که تا حدود میتوانیم اعتماد مردم را جلب نمائیم و درگو شه و کنار تا حدودی مردم مطمئن میشوند که ما میرویم و انتخاب می کنیم و شخص مورد نظر ما می رود و پیروز میشود. تشکر.
 علومی:

به اجازه رئیس و حاضرین محترم! حقیقت امر همین است که انتخاب خوبی کردیم ما، اما مشکل. انتخاب ما دموکراسی است و از دموکراسی باید دفاع کرد. صرف نه در حرف، بلکه در عمل. من یقین دارم که علاقمندی تمام حاضرین محترم این است که ما در دموکراسی شفافیت، علنیت داشته باشیم و صداقت در عمل. وقتی دموکراسی تطبیق شده میتواند که ما بصورت آزادانه و عادلانه عمل کنیم. عدالت از کجا نشأت میکند؟ از قانون. ترس از قانون و تطبیق قانون. قانون از کجا به دست میاید از دموکراسی، از مردم سالاری از اتحاد مردم. اگر مردم اتحاد نداشته باشد. هیچ وقت دموکراسی شده نمی تواند، ما همیشه افاده ها را به زبان مردم خود میدهیم. مردم سالاری یا "د خلکو زور د خدای زور دی" همیشه باید به این تاکید نمائیم مردم ما وقتی صاحب توان میشوند که متحد باشند، متفق باشند حرف هائیکه در دوروز بالایش همه دوستان ما به کرات و مرات این را یاد کردند. تکراری است حرف های ما که بزیم. یقین کامل دارم که هیچ اتحاد و همبستگی گفتم بخش ابتدائی اش دوستی و صمیمیت است و در دوستی و صمیمیت ایجاد اعتماد است. همه دوستان یا نمیکنند، ما در یک بحران اعتماد قرار داریم نه ما، مردم خود را قرار میدهیم مردم را کی قرار میدهد؟ حاکمان قدرت. حاکمان قدرت کیست که امروز در اریکه قدرت تکیه زده اند؟ این ها باید مورد اعتماد باشند. یقین کامل داشته باشید مثل من هزار ها انسان دیگر دست که بعد از این که بن توافقاتش صورت گرفت، به همین فکر بودیم،

خواست همه مردم است 99.9 فیصد که باید در اینجا صلح پایدار بیاید، امنیت بیاید، حکومت ثابت بیاید و داشته باشیم که درد های گذشته را التیام ببخشیم، به این خاطر است که باید به مردم خود اتکا کرد. قانون که ساخته شد برای ما قانون است. مثل همه بالای قانون تذکر میدهند ما هم اختلاف نظر با این قانون داشتیم، نظریات خود را در موقع آن ارائه کردیم. شاید شکل ریاستی نمیخواستیم، پارلمانی میخواستیم، هیچ وقت نمیخواستیم تمرکز قدرت به شخص شود به افراد شود به گروهی شود قوم شود و دیگر و دیگر شود.

اما از رویکه تصویب شد، ما دست بالا کردیم ما شناختیم که قانون ما البته مطابق خواسته های مردم ما است تمام مقدمات ما در نظر گرفته شده و دین مبین اسلام شریعت اسلام در اس مطالب قانون از آن نشات کرده و ساخته شده. ما افغان هستیم این حرف را هم از قانون گرفتیم. در این قدر زمانیکه گفتم در این دوروز هم صحبت کردیم، فقط ما از یک مقطع صحبت کردیم نه بخاطر این که کی هستیم از کجا هستیم. همه میدانیم که کی هستیم. قوم ما، تبار ما، نژاد ما، کار ما و ساختار سیاسی ماهمه معلوم است و از آن صحبت نمی کنیم مصالحه علیای وطن است بخاطر وطن ما صحبت میکنیم به آن منظور است که در قانون مادموکراسی گنجانیده شده است. کدام دموکراسی؟ ما همان قدر آموختیم تا حال نقل قول از هیچ دانشمند خارجی نکردیم باید یاد کنیم. در مورد دموکراسی بزرگانی هستند که چنین خطاب کرده اند مخالف را باید کشت چون استالین، هر کس که مخالف حرف تان حرف زد در مقابل تان قرار گرفت باید است کشت این شیوه استالینیزم بدر نمیخورد.

ویا ولتر که یاد میکند: سرخو را میدهم بخاطریکه بتوانی نظریات خود را که مخالف من است بیان کنی، ما از آن انسان ها هستیم، سرخود را فدا خواهد کردیم، بگذارید که مخالف ما حرف خود را با جدیت و صداقت یاد بکند. این است دموکراسی به آن خاطر است که ما حرف ها را میشنویم و کوشش میکنیم در حرف ها حکمت ها نهفته است و از این حکمت ها باز هم نه بخاطر خیر و فلاح خود، بلکه بخاطر خیر و فلاح مردم خود، در عرصه ملی کار بگیریم. به قانون تن دادیم، قانون اساسی امروز ما یک وثیقه است، هر تبصره که بالایش کنیم حد اقل دموکرات، ما را میکشاند بطرف دموکراسی. در نصوص اش نوشته شده که ما را بطرف اتحاد ملی میکشاند. تاجائیکه توانستیم جروبحث کردیم در لویه جرگه بلاخره قانون برآمد. دموکراسی نقض شد یا نشد، بلاخره رفتیم به شکل قبیلوی عشیره بی فیصله اش کردیم. بلاخره پذیرفتیم، حالا میاتیم بالای قانون ما تا امروز صحبت نکردیم. گفتیم بصورت مشخص بالای کدام پرابلم، همین قانون تطبیق نمی شود ما بسیار به حوصله مندی بر خود میکنیم اگر یکصد و شصت و دو ماده قانون یک روز کار داشته باشد. یکصد و شصت و دو روز اگر ده روز کار داشته باشد یک هزار و ششصد و بیست روز اما افسوس باید حرکت کرد، شروع کرد. و تطبیق کرد یک دوست خارجی یک روز از ما پرسید در چند سال فکر میکنید که امنیت در افغانستان بیاید؟ من خندیدم و یک قصه لقمان صاحب حکیم را کردم. سالی به یک ده رسید و پیرسان کرد تا ده دیگر چند ساعت راه است؟ گفت راه برو باز هم پرسید که از تو پیرسان میکنم که منزل چند ساعته است. گفت راه برو او

فکر کرد شخص دیوانه است، نمیفهمد، راه خود راه گرفت رفت. ده قدم که رفت گفت دو ساعت راه. گفت چرا از اول نگفتی ای مرد با خرد؟ گفت نمیفهمیدم که چه رقم راه میروی. حالا من هم نمیفهمم که 162 ماده قانون که هنوز شروع نشده در تطبیق آن چقدر زمان کار دارد که ما این را تطبیق کنیم؟ آدمم سر قانون احزاب، ماده های خوب آن را اینجا تذکر دادند. ماده 35 قانون اساسی افغانستان میگوید: احزابی که اساسنامه و برنامه اش مخالف قانون اساسی نباشد، میتواند که ثبت و راجستر شود. نه اشخاص نه افراد نه این دیروز کی هستی و پریروز کی بودی؟ هیچ تغییرات را نمی پذیریم، دموکراسی را از غرب میاوریم تمدن را از غرب میاوریم از توپ و تانک و کلاشینکوف تا کامپیوتر گرفته از غرب میاوریم همه چیزهای خود را مدرنیزه میسازیم اما نمی توانیم حیات سیاسی اجتماعی، اقتصادی خود را مدرنیزه بسازیم باز، تعصب، باز تبعیض و باز دید تنگ. در این ماده همینطور تذکر داده. من از خاطر حزب صحبت نمی کنم به حیث یک مثال برای تان میگویم، همه احزاب در این مشکلات است. مثلیکه امروز میگویم دوستان ما که خود را کاندید ریاست جمهوری کرده اند در این پرابلما هستند، و کسانیکه به انتخابات میروند در همین پرابلما اند. تا امروزه نتوانستیم که این را ثبت و راجستر بکنیم چرا که مقامات عدلی ما میگویند که دیروز ما اشتباهاً ما شما را خطاب نا جایز کردیم. چطور میشود که اگر نام تان را به یک سیاست بازی تغییر بدهید که ما تثبیت کنیم. بیخشید این حرف است. حالا باز هم سیاست بازی و باز هم سیاست بازی، از حقایق عدول کنیم این حرفیست که تا امروز نمیتواند اعضای حزب متحد ملی بشنوند بگویم صدای تان همین است؟ قانون هنوز تطبیق شدن اش آغاز نشده، کسی شروع نکرده به این خاطر است که البته در این بحران اعتماد ماندیم هنوز مقامات دولت را در اینجا یاد مینمائیم. توقع ما از دولت این است حراست از قانون در افغانستان از دولت ما است و مجامع بین المللی که امروز در این مسایل ما دست دارند. ما خواهشی کردیم هفته پیش در انستیتوت دموکراسی ملی، چرا معضلات کوچکتر را شما داده اید برای یوناما یا موسسات بین المللی، لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه قانون اساسی و انتخابات، قانون احزاب را شما بسپارید، به دست خود بگیرید. که اقلاً شما بتوانید قانون را تطبیق کنید و مقامات عدلی ما را از تهدید تفنگ سالاران خلاص کنید.

که تهدید به مرگ میشوند که اگر بگوید که از حرفت گذشتی خدا نا خواسته تاری موی از سرت کم میشود. هیچ نمیخواهم تار موی از سر کسی کم شود. میخواهیم قانون تطبیق شود. به تمام جهان بگویم که مردم افغانستان که در تطبیق قانون با شما میباشد. اگر احزاب آمد، اگر رفتیم حقیقت است که برای تان بگویم میرویم به سوی انتخابات، در غیر آن دو انتخاب است. یا روسای رئیس دولت و یا شوراها روسای دولت اگر ما را در این معضلات قرار میدهد، این محدودیت ها صرف مانع این میشود که همه کس خود را کاندید کند. این محدودیت برای اینست که باید من رئیس جمهور شوم یا فلان. اینها میتوانند که رئیس جمهور شوند اما شورا و پارلمان که حاکمیت قانون را میاورد همیشه در زد و بند ها خواهد بود، حاکمیت قانون در آینده نخواهد آمد.

رنجبر

انتخابات یوې از وسایل عمده تحقق دموکراسی است. یعنی افراد یک جامعه از طریق انتخابات در اداره دولت سهم می‌شوند یا مستقیم سهم می‌شوند که خود را کاندید می‌کنند به پست‌های انتخابی، ریاست جمهوری یا پارلمان و یا به کاندیدان مورد اعتماد خود تفویض صلاحیت می‌کنند تا آنها در چوکات قانون، صلاحیت‌هایی که به آنها داده شد و تفویض شده و وظایفی که مشخص شده در قانون از جانب این‌ها انجام بدهند. انتخابات انواع مختلف دارد. انتخابات مستقیم است، انتخابات غیر مستقیم است. می‌توانیم انتخابات گوناگون است.

اشکال و شیوه‌های انتخابات مختلف است. اشتراک مردم در انتخابات می‌تواند انفرادی باشد، می‌تواند از طریق تشکیلات، از طریق احزاب باشد، و بلاخره انتخابات می‌تواند دموکراتیک باشد، و انتخابات می‌شود که غیر دموکراتیک باشد.

عناصر عمده انتخابات دموکراتیک، سه عنصر است. اول تساوی تمام اتباع کشور چه مرد، چه زن. این را عمده می‌گوییم که باز زنان متأثر نشوند که نام آنها را نگرفتیم. چه مرد چه زن امکانات برابر در اشتراک در پیرویه انتخابات داشته باشند.

دوم: ابراز آزادانه رای، بدون فشار و بدون اعمال زور. سوم، سری بودن انتخابات است. این سه عنصر عمده است که خصلت دموکراتیک یک انتخابات را نشان می‌دهد.

حالا می‌تیم روی انتخابات در افغانستان. آیا شرایط تدویر انتخابات دموکراتیک، در افغانستان آماده است؟ این سوالی است که در برابر تمام دانشمندان، روشنفکران و مردم افغانستان قرار دارد. در انتخابات جهت تخنیک انتخابات از تدویر انتخابات و محتوای انتخابات.

در ارتباط به مسایل تخنیک انتخابات، من معتقد هستم که به هیچ صورت ما تا سپتمبر نمی‌توانیم این امکانات را فراهم کنیم که ده میلیون رای دهنده را کارت بدهیم تا آنها در انتخابات سهم شوند.

حتی بصورت قطعی ما نمیتوانیم مشروعیت انتخابات را تامین کنیم، یعنی هفتاد و پنج فیصد این ده میلیون راهم نمیتوانیم ثبت نام کنیم به هیچ صورت. مسئله دیگر تخنیک انتخابات جهت بسیار عمده اش امنیت است، ثبات در کشور است. ما می‌فهمیم که حتی در یوناما ثلث سی در صد اراضی افغانستان مناطق خطر است که در آنجا به هیچ صورت امکان تدویر انتخابات دموکراتیک وجود ندارد. اگر ما به شکلی از اشکال یک تعداد از کارت‌ها را توزیع کنیم، کاندیدان بخصوص، کاندیدان روشن فکران، دموکرات‌ها به هیچ صورت امکان آن‌را ندارند که در آن مناطق اینها کمپاین انتخاباتی را به راه بیاورند.

این جا است که من می‌گوییم که از این دو لحاظ مشروعیت انتخابات در سپتمبر زیر سوال قرار می‌گیرد.

مسئله دیگر، ابراز اراده آزاد مردم است. این بسیار مهم است. این محتوای انتخابات است، شکل نیست، یعنی در این مسئله است که دموکراتیک بودن انتخابات تبارز می‌کند.



یعنی مردم افغانستان در سایه تفنگ نمیتوانند اراده آزاد خود را ابراز کنند به هیچ صورت، حتی اولیای امور میگفتند و میگویند که تا اخیر ماه جون چهل فیصد سلاح را ما جمع می کنیم و بعد از زمزمه های است که اول من میگویم که تا اخیر جون به هیچ قیمت، همین پروسه انتخابات چنان بطی است و یوناما هم اعتراض می کند چنان بطی است که به هیچ صورت چهل فیصد را تا اخیر جون جمع آوری کرده نمیتوانند. بعداً میگویند که تا به انتخابات شصت درصد سلاح جمع آوری خواهد شد.

این اعتراف به عدم مشروعیت انتخابات از زمانی که چهل درصد سلاح باقی بماند در افغانستان، یعنی چهل درصد اهالی کشور زن نمیتواند در سایه تفنگ اراده آزاد خود را ابراز کند.

این موضوعاتیست که فوق العاده مهم است و مشروعیت انتخابات را دموکراتیک بودن انتخابات را زیر سوال قرار میدهد.

من به این عقیده هستم، حزب دموکرات افغانستان پیشنهاد میکند که ما باید انتخابات را برای یک سال و یا دو سال به تعویق بیاوریم. ما مخالف انتخابات نیستیم، ما نمیخواهیم که زیر پوشش انتخابات یک حکومت غیر قانونی مشروعیت پیدا کند.

یعنی نیروهای که آنها اصلاً آنها اراده مردم را تمثیل نمیکند، اینها به نام دموکراسی زیر لفافه دموکراسی، به اصطلاح دموکراتیک مشروعیت پیدا کنند در کشور ما، ما پارلمانی داشته باشیم که آنها آن پارلمان مظهر اراده مردم نباشد چرا بیشتر من عرض کردم که اراده آزاد مردم نمیتواند در این شرایط ابراز شود، به هیچ صورت و این خطر بزرگ وجود دارد که نیروهای به قدرت برسند که آنها باز هم اراده مردم را تمثیل کرده نتوانند.

یک سال تا دو سال ما، بر آقای حامد کرزی اعتماد داریم، ما به دموکرات بودن آقای کرزی معتقد هستیم، ما حتی من به حیث یک حقوقدان کسی که در تصویب قانون اساسی تعیین بود بحیث نماینده شهریان کابل، در قانون اساسی این امکان به وجود آمده که برای یک سال دو سال به تعویق بیافتد انتخابات، بخاطر این که پروگرام بن و تقسیم اوقاتی که در بن تعیین شده بود و برنامه که تصویب شده بود و بعد از تصویب قانون اساسی تا حدودی زیادی اصلاً مطرح شده نمیتواند بخاطریکه در قانون اساسی شما مبینید که وقتی تدویر انتخابات تعیین نشده. پیش من بخصوص انتخابات پارلمانی بسیار مهم است. پارلمان ما بازیک پارلمانی خواهد بود که او نخواهد توانست که از مردم نماینده گی کند. فوق العاده این مهم است این بسیار مهم است ما حوصله میکنیم یک سال دیگر هم، دو سال دیگر هم ما متحمل میشویم، قبول میکنیم همین حکومت که امروز است تمدید شود. وقتش مگر انتخابات واقعی و دموکراتیک در افغانستان برگزار شود. آن انتخابات صوری و شکلی نباشد برای فریب مردم نباشد. به این مناسبت است که حزب دموکرات افغانستان پیشنهاد میکند که تا زمانی که امکانات تدویر انتخابات واقعی دموکراتیک در افغانستان میسر نشده باشد، باید تدویر انتخابات به تعویق بیافتد. این مسئله فوق العاده مهم است و میدانید هدف انتخابات چه است؟ هدف انتخابات همیشه در هر کشور

تامین ثبات است. درکشور های بوده که انتخابات ثبات را از بین برده، در سال های نود لایبریا، انگولا، بوسنی هرزگوینا در آنجا انتخابات حتی خشونت را دامن زد. ما نمیخواهیم که انتخابات در افغانستان خشونت را دامن بزند و ثبات را از بین ببرد. ما میخواهیم که انتخابات در شرایطی دایر شود که واقعاً صلح و امنیت را در افغانستان بیاورد و ثبات را تامین کند.

داد فر

این که انتخابات امسال صورت میگیرد سال آینده صورت میگیرد. و کاندیدا های زیادی ممکن است وجود داشته باشند، ولی چه شیوه را باید تعقیب نمایند. بخاطر این ما بعد از یک تاریخ بسیار غم انگیز و مخصوصاً در 25 سال گذشته که پر از جنگ و پیش داوری و نفرت و خشونت و عدم اعتماد و امثال آن بوده و ما میخواهیم که این طرف دیگر را بیاید که بالاخره در کشور ما محبت و علاقمندی و اعتماد پیدا شود بین افراد و ما میدانیم که جامعه افغانستان به جهات مختلف چه از لحاظ قومی چه از لحاظ حزبی، چه از لحاظ خاطرات تاریخی که ما داریم که در اینجا چگونه تجاوزات صورت گرفته، مداخلات خارجی صورت گرفته، از این خاطر است که چقدر پذیرش است در این جامعه و چقدر پیش داوری وجود دارد. و این را مردم افغانستان حس میکنند که مثلاً در دیگر کشورها ممکن است سه یا چهار حزب باشد که آنها روی گرفتن حکومت و قدرت مبارزه میکنند اما در اینجا میبینیم که احزاب متعدد است اقوام متعدد است و نظرات متعدد است و خاطرات تاریخی بسیار مجروح کننده از هم دیگر وجود دارد که هنوز زغم های عاطفی آن التیام نیافته و ما میرویم بطرف یک انتخابات. البته در این جایک چیز را فراموش نکنیم که میگویم قوای خارجی آمده ملل متحد آمده، و امثال این، و این را در حقیقت ما بودیم که آوردیم اگر در این کشور واقعاً ما برادروار زنده گی میکردیم اینها چه میکردند در اینجا. حالا حد اقل یک امیدواری پیدا شده برای مردم افغانستان که در اینجا صلح بیاید، ثبات بیاید و بالاخره یک حکومت قانون و مشروعیت قانون بیاید از طریق انتخابات. و ما دو روز را صحبت کردیم در مورد این که هویت ملی ما چیست و بالاخره ما یک ملت هستیم، و بالاخره آیا در کجا تشوش داریم و امثال این. آیا ما میرویم بسوی سازنده گی؟ بطرف این میرویم که واقعاً طرح بدهیم برای بهتر شدن و برنامه بدهیم و یا این که میخواهیم به چیزیکه در تاریخ ما معمول بوده متاسفانه که مخشوشیت فرهنگی میگوئیم و یا هر چیزی که میگوئیم، که با کوچک ساختن دیگران خود را بزرگ بسازیم. این سیاهی که ما خود را در معرض قضاوت مردم قرار میدهیم. پروگرام خود را صرف نظر از این که حریف سیاسی ما چه میکند. به این منظور است که امروز مردم افغانستان، جامعه ما به یک ادبیات سیاسی ملایم تر ضرورت دارد. برای این که یک جامعه خشونت زده است. هنوز فرمان های ما خشن است صحبت های ما خشن است. وقتی که آدم به اروپا میاید مسایل حقوق بشر و همشهری و امثال آن را میبینند. در اینجا بسیار معمول است که "او بچه اینجا بیا،" "او بچه جای بیار هنوز انسان این جامعه به عنوان "او بچه" یاد میشود و ما میرویم به پای اینطور یک مسئله و هنوز هم دیگر را به این رقم میخواهیم که به اصطلاح از تنقیص کزیدت

همیدگرا یا پیش داوری اتهام نمیشود. فقط من یک خواهش به عنوان یک فرد کشور نظر مستقل من است و نظر کدام حزب و گروه را انتقال نمیدهم به عنوان یک فرد این مملکت این حق را دارم که خواهش بکنم که در صحبت های خود ما باید سازنده گی را پیش ببریم. به این که تاریخ ما تاریخ تخریب بوده. تاریخ تخریب هم دیگر بوده تاریخ تضعیف شخصیت یک دیگر بوده، تاریخ این بوده که یک دیگر را بی اعتبار بسازیم و بی اعتمادی را دامن بزنیم. و چیز دیگری که در افغانستان وجود دارد، مسئله اقوام و امثال این و ما دیدیم چند بار که این بسیار موضوع حساس است، البته موجودیت اقوام در افغانستان مانند دیگر کشورها یک واقعیت تاریخی است ولی سهمگیری اینها مشارکت ملی یک مشارکت سازنده است ما باید به این اعتقاد داشته باشیم که در شمال کشور و جنوب کشور، در بین اقوام مختلف کشور، آدم های خوبی هم وجود دارد. من اشاره کردم که مسئله تریبه و شخصیت فرق میکند، آدم های خوب هم وجود دارد. آدم های که کشور را تخریب کردن نیز وجود دارد.

ما چطور برای رسیدن به پروسه وحدت ملی، برای کشور سازی، چگونه میتوانیم که از افراد خوب کشور از جناح های مختلف، از اقوام مختلف، از گروه های مختلف دست را بدهیم نزدیک کنیم و شناختیم بلاخره بیست و پنج سال تجارب تاریخی ما و خاطرات تاریخی ما، مردم نظام ها را تجربه کردند.

اگر ما بفهمیم مردمی که امروز پشت ما میگردند اینها سیاست نمیدانند اینها تجارب زنده گی ندارند در این ما اشتباه میکنیم که فکر کنیم که ما هستیم که میگردانیم درحالی که در ملت سازی اول باید از خود شروع کنیم. تا وقتی که از خود شروع نکردیم ما نمیتوانیم یک دولت را هم بسازیم به این منظور است که من روی مسایل دیگر زیا دصحت نمیکنم تنها در مورد این که جناب قاسمیار صاحب نیز تماس گرفتند، در مورد شرایط که ده هزار نفر باشد و امثال این که من دقیقاً نمیدانم پروگرام های انتخاباتی را ولی اینقدر اعتقاد دارم و نظر شخصی من است که باید یک سلسله شرایط گذاشته شود و این مجرای قانونی باید پیدا کند توسط یک کمیسیون میتواند از طریق کاندیدا های که هستند نمایند های اینها، که به یک چیزی برسند بخاطر این که در اینجا احزاب متعدد است و ما در یک جامعه خصوصاً در یک جامعه فقر زده یک سلسله گپ های دیگر هم است که یک تعداد بسیار کس ها است که میخواهد کاندید بکند.

اگر کاندیدان بسیار زیاد یکه باشد چه معضلات دیگر خلق خواهد کرد. ما میرویم بطرف ملت واحد شدن. هر قدر که کاندیدا ها محدود باشد نماینده گی از ثبات سیاسی از یک امید واری که ما به طرف نزدیک شدن و بلاخره بطرف یک وحدت ملی میتوانیم خود را هماهنگ بسازیم، به این میرساند. در غیر آن این میتواند هم مغشوش بسازد. به این منظور زیاد وقت شما را نمیگیرم تنها یک خواهشی که دارم کاندیدا و هر کسی که است، البته این یک مسئله عام است که ما باید روی یک پروگرام سیاسی مبارزه کنیم. وقتی که از دموکراسی و ارزش های آن صحبت کردیم، در دیگر جهان هم است کاندیدان اکثراً مسایل شخصی را در میان نمیگذارند، روی پروگرام همدیگر مبارزه مینمایند پروگرام انتخاباتی خود را مطرح مینمایند. و این بهتر است مردم را نیز

به سیاست علاقمند می سازند. میبینید پروگرام کی بهتر است، کی تفکر بهتر دارد کی، برای آینده افغانستان تصورات و نیات خوب دارد. و او میتواند میان ما یک فرهنگ سیاسی بهتر خلق کند و همیشه از بی اعتمادی صحبت مینمایم، بی اعتمادی را چه وقت میتوانیم از بین ببریم که اول خود ما اعتماد کنیم و خود ما آغاز گر این باشیم که بلاخره بگوئیم ما نمیکنیم اگر کسان دیگر که میکنند ما نمیکنیم. ما به روی پروگرام مبارزه مینماییم به این منظور است که مردم بسیار ترس دارند. دریک جامعه خشونت زده فعلاً اگر یک شمال کوچک هم میشود خاطرات زنده میشود، جامعه است که تردید های روانی دیده میترسند که مبادا باز خشونت گرائی بیاید و این ترس است باید این را مادر نظر داشته باشیم برعکس برای مردم امید بدهیم که ما بطرف صلح میرویم.

جاوید کوهستانی

میخواستیم روی دو مسئله قبل از آن که روی انتخابات صحبت نمائیم بحث داشته باشیم. یکی هم عوام زده گی دموکراسی است متأسفانه، دموکراسی در جامعه مانند گذشته های کمونستی و اسلام گرای بسیار عوام زده شده. من بسیار متأسف هستم در این که ما زیاد به گذشته هم نمیرویم زیاد هم چالش خلق نمیکنیم. زیاد هم بد نمیگوئیم در این راستا و نمیخواهیم زیاد گذشته را روشن نمائیم. من به حرف های داد فر صاحب بیشتر اتکا میکنم ما ببینیم که چقدر دموکرات بودیم، شخصیت های دموکرات هستیم، گذشته دموکرات داشتیم، در گذشته حریف های خود را چقدر تحمل کردیم، رقیب های سیاسی خود را تحمل کردیم، متناسب به گذشته سیاسی و ساختار سیاسی خود بیائیم از دیگران هم تحمل بخواهیم بنأ خود را آماده بکنیم و از همان کسانی که زیاد ما را نمیپذیرند درک نمیکند، زیاد توقع نداشته باشیم. همه آمدیم شدیم دموکرات، یکباره، با داشتن سابقه دموکراتیک با نداشتن سابقه دموکراتیک و با صد ها خوب و خراب دیگر.

بنأ ما روی بحث سیاسی وقتی میائیم که انتخابات هم جز اصلش است. یکمقدار این فکر را داشته باشیم که زیاد عوام زده شده دموکراسی خودش. حالا که تنظیم جهادی هم دموکراسی میخواهد، یک چیز دیگر هم دموکراسی می خواهد. این یک مشکل عمومی جامعه ما است. باید به خود دموکراسی واقعاً از دید گاه دموکراتیک ببینیم. اعتراف بکنیم بخود ما که درون، ما گذشته ما با دموکراسی اجین بوده داشتیم بودیم دموکراسی را میشناختیم بر این ارزش ها در گذشته هم احترام قابل بودیم و قتی که ما در دموکراسی و دیکتاتوری داشتیم نظر کسی دیگر را تحمل کردیم وی را قبول کردیم یا خیر. من بنده جاوید کوهستانی به جرم " انتی سربتیسست " بودن بیست سال به زندان محکوم به اشد مجازات اعدام هم بودم. همچنان که از مجاهدین هم چنین خاطرات زیاد و تلخ هم دارم. همه را به یک دید نبینیم. سطح فرهنگی جامعه ما بسیار متفاوت است و قتی که به انتخابات میرویم و قتی که روی قانون هم بحث مینمایم، ما بیائیم جایگاه های خود، احزاب ما و گذشته های خود را بسیار مناسب ببینیم و متناسب به آن گام برداریم که دیگر ما نرویم به عقب. بعداً میایم روی " پلورالیزم " که در انتخابات مطرح است. یعنی

دموکراسی را پذیرفتیم از آن مراحل آن آمدم و یک تعداد دوستان نظر داشتند که دیگر ما دموکراسی مثله شده را نمی خواهیم. یک دوست داشتیم وقتی که من از زندان رها شدم و رفتم به جبهه او میگفت که من یک حکومت اسلامی صد فیصد می خواهم. خدا مغفرتش کند بلاخره هم شهید شد. صد فیصد یک حکومت اسلامی می خواهم بیاید که صد فیصد یک حکومت دموکراتیک نگویم که مثله میشود.

اگر فلان چیزش کم بود اگر فلان اساساتش نیاوردیم ما دموکراسی را نیاوردیم، بسیار ناقص است. همان تجارب را که دوستان ما مطرح کردند مبارز صاحب هم به آن اشاره داشتند. یعنی جنبش مشروطیت افغانستان، از میان خون و آتش گذشت چه قربانی های برای جنبش مشروطیت دموکراسی تادیه دموکراسی دادند برایش. ماروشنفکران بودیم که در برابر دموکراسی برخاسته قیام کردیم، چنانچه فرمودند کودتا کردیم دموکراسی را ما از بین بردیم دیگر:

دموکراسی را روشن فکر افغانستان علیه اش قیام کرده بیشتر. آن چه خواسته صد بار بلند تر از دموکراسی بوده افراط داشتیم در خواسته های ما، در اعتقادات دینی ما افراطی بودیم در اعتقادات مارکسیستی ما افراطی بودیم در اعتقادات مانویستی ما افراطی بودیم و در اعتقادات حزبی ما، وقتی که گلبدینی شدیم دیگر هیچ نپذیرفتیم که جمعیت هم حزب است و یک روشن فکر دیگر هم آدم است در این ملک. گفتیم دیگر ما حکمتیار هست نیست، حتی من روشنفکرانی را هم میشناختم که تعریف از مبارزه را نمی دانست که مبارزه یعنی چه؟ چه چیزهای است؟ ولی بسیار افراطی یک کمونیست بودند. این که درست نیست بیاید که اول ما بسیاری چیزهای را که برای جامعه شناسی ما قبلاً اشاره شد ارتباط دارد، خیلی هم صادقانه خیلی هم ریالستی بحث بکنیم و در این گپ خفه هم نشویم و تحمل هم بکنیم از همدیگر ما را شلاق بپذیریم شلاق حرف و صحبت دیگر را بعد برویم به سوی انتخابات متناسب به وضعیت موجود.

نهضت ما دوستان ما، این بحث را هم داشته ایم در زمانش که دوستان حتی کمیونی را که برای قانون اساسی پیشبینی کردند ما مخالفش بودیم. گفتیم که این بسیار فراگیر نیست، از مجرای فرمان آمده از مجرای قدرت آمده باید یک مقدار روی این نظر خواهی شود. مشارکت افراد اقشار مختلف سیاسی بخصوص شود که چنین نشد. مشکلاتش را مادرلویه جرگه دیدیم متأسف هستیم همه هم به این صحنه گذاشتیم ولی به هر حال ما صاحب یک قانون اساسی شدیم. آمدم قانون انتخابات داریم. قانون احزاب داریم. قانون احزاب ما بسیار بدی های را که باید نمیداشت که دارد. این دیگر بسیار مهم نیست که هر کس هفتصد نفر را تکمیل کرد گذشته سیاسی اش هم مطالعه نمی شود بیاید فقط افراد خود را ببرد در وزارت عدلیه و برایش اجازه حزبی داده شود.

واقعاً ما به طرف "انارشیزم گ میرویم یک مرحله دیگر دموکراسی که انارشیزم هم است. و این را هیچ وقت فراموش هم نخواهیم کرد. و این قانون بسیار بدی های هم دارد. نتوانست که دارای های احزاب گذشته را ثبت و راجستر بکند.

احزاب جدید را هم گفت که برادر هیچکس ارتباط خارجی نداشته باشد، هیچ کس را کس

کمک زیاد نکند فلان و فلان نکند رویش قید هم گذاشتند. که این هم بسیار بد است به حال من و سنجر صاحب و امثالهم که میخوایم تازه بیاتیم فعالیت سیاسی بکنیم بیسه هم نداریم کسی هم نمیدهد. ولی آن دوست ما که در دوی هم سرمایه دارد. در فلان کشور هم دارد و در فلان جا هم زمین، تجارت و فابریکه دارد. او هم میاید سیاست میکنم. و من هم میروم سیاست میکنم دیگر غیر عادلانه بودن تان یکی اش هم این جاست.

بخش قانون انتخابات:

وقتیکه میایم از انتخابات حرف میزنیم که ستون اساسی یک نهاد دولت دموکراتیک است، یعنی نهاد برای مردم است، جامعه برای مردم است میروند به آنجا، ما عادلانه بودن آن را میبینیم، نظر خواهی عام را میبینیم، احزاب راجستر نشده حرف های علمی صاحب خیلی بجاست ما بسیار نا وقت را جستر شدیم نظارت نداشتیم قرار بوده که احزاب نظارت بکنند آگاهی بدهند و این نوع انتخابات ریاستی مستقیم و مشارکت مردم در افغانستان شاید اولین بار است که آغاز میشود و براین یک کمیته بسیار قوی ضرورت بود از خبره ها، ازدانشمندان مشارکت غیر مستقیم احزاب ضرورت بود که میتوانستند از آغاز به عنوان افراد مشاور در این کمیسیون همکاری نمایند.

متأسفانه وقتیکه چیزی ما بدست خارجی میرود ما دیگر کاملاً خارجی میشویم. یعنی یوناما آنقدر اسالت داشته در انتخاب افراد به اینها که ما بارها پیشنهاد کردیم حزب ما سازمان ما دوستان ما حاضر هستند در یک ولایت برای شما راجستر یشن را رایگان انجام بدهند او برادر پول را هم نمیگیریم نمیخواهیم همکاری میکنیم برویم راجستر بکنیم کسی حرفی ما را هم نمی شنود بخاطریکه یک سلسله سرمایه گذاری های مشخص برای انتخابات وجود دارد. مانند قانون اساسی.

بنام در انتخابات یک مشکل داریم. که اول درک نمائیم انتخابات را "پلورالیزم" را چه نوع انتخابات بکنیم مردم واقعاً آگاهانه میایند برای ما رای میدهند به چه منفعتی رای میدهند؟ کسی را که انتخاب مینمایند پارلمان، دونه انتخابات هم خواهد داشتیم انتخابات رئیس جمهور و انتخابات پارلمان، که برای ما احزاب بیشتر هم مهم است انتخابات پارلمانی، حضور ما در انتخابات پارلمانی است مرجع که میتواند مشروعیت های تقنینی به وجود بیاورد. انتخابات پارلمانی است. متأسفانه ما نسبت به قانون هم که پشت سر پرده پیش میروم. مشوره نمی شود حد اقل مسوده اش را نمی دهند. شما اگر میدانید خیر است که اگر اکادمی نخوانده اید. خارج نرفته اید زبان انگلیسی و روسی نمی فهمید لااقل در افغانستان هستین فعالیت دارید لااقل مسوده را ببینید

اگر لازم باشد جای تانرا در این ببینید که می یافیت بانمی یافیت من انتقاد دارم اینرا تدید ندارم شک ندارم البته این مشکل که قانون اساسی برخاسته من انتقاد ندارم من شک ندارم قانون اساسی بسیار قانون جامع است در کشور ما در جامعه ما است که مشکلات خود را داشته که فکر نمیشوم قانون انتخابات باید بگونه نظر خواهی میشد بعد قانون پاس میشد فرصت

میداشتیم عنصر زمان در انتخابات بسیار مهم است چنانچه در امریکا میبینید که جان کری از یکسال به این طرف است که میروید کار انتخاباتی دارد در کشوری مثل امریکا که هیچکسی دیگر خط نوشته کرده نمیتواند پست الکترونیک داده نمیتواند کار خود را انجام میدهد حرفی دیروز برادر ها که در عقب شیشه دنیا را می بیند آنها یکسال قبل وقت دارند که بروند کانید و کمپاین بدهند ولی برای ما گلو گیر ما میکند درسه ماه آخر میمانند و در انجا هم از نام احزاب فکر میکنم کانید شدن را اجازه ندادند دوستان گفتند احزاب از نام حزب و سازمان ها نمیشوند مگر در بیو گرافی شان اگر میگویند فرق نمیکند و کیل ها حزبی نباشند. خوب به هر حال ما مخالفت نمیکتیم ولی در کلیات ما مخالف هستیم، به این نحوه حرکت چرا که از مردم که توان دارند از توان شان استفاده نمیکنند؟

دوم در این انتخابات وقتی آگاهانه نیست و وقتی مشروعیت هایش را می بینیم در این جامعه، میرویم، حزب اسلامی که هیچ بحث هم دوستان در موردش نکرده وقت را هم قید کرده مبارز صاحب که ده دقیقه وقت دارید و فرصت گذاشته من میخواهم به این تماس بگیرم وقتی ما بحث محکمه جنایتکاران جنگی میاوریم دوستان فکر میکنند که به ما خواهد گفت به عصمتی خواهد گفت و به فلانی خواهد گفت و من میخواهم بگویم که مثلاً گروه طالبان دیگر معتدل و غیر معتدل ندارد اگر دوستان دیدند که کدام گروه خسته بود که ما معتدل هستیم که برای من بگویند. ما که همه شانرا به اسم و ولد میشناسیم و همه دوستان این را لمس کردند. هیچگونه مسلمانی هم که نداشتند، همان برادر سنی ما آمد از جنوب رفتند به شمال تاک و خانه مردم شمالی را سوختاند نامش هم اسلام بود و مسلمان بود معتدل بود. یک برادر دیگر هم عین عمل را انجام داد. من میگویم که برادر این تفاهم در این قطع انتخاباتی به روحیه روشنفکر و سازمان سیاسی افغانستان آسیب میرساند. این بسیار گپ غلط است و گپ اشتباه امیز است. اگر حکومت میکند اگر هرکسی دیگر میکند اگر وساطت میکند، قرار به این بوده که یک تعداد از افراد فعالین حزب اسلامی که در ترور های اخیر اختطاف ها و فلان فلان مشارکت داشتند، در این اواخر گرفتار شدند. تورن امان الله، سید حبیب، فلان، فلان که من نام هایشان را حال نمیشود که بگویم. دفعته یک هیات حزب اسلامی پیدا شد و آمد مذاکره را انجام داد. هیچ سازمانهای سیاسی هم خاموش بودند. ما نتوانستیم بگویم و دوستان اجازه هم ندادند که ببینیم عمل این ها چه میشود. چگونه عمل دموکراتیک را در درون نهاد حزب اسلامی شما جستجو کرده میتوانید که بیشترین بخش ویرانی کابل متهم است؟ بعداً میایم با طالبان که عین مذاکراتی با آنها وجود دارد. این هم باید بحث شود چون وقت انتخابات هستیم از آن طرف مردم را حلال کردن بخاطر گرفتن کارت انتخابات در قندهار که من کاملاً در جریان هستم حلال کردن آنجا تبلیغ کردند. از یک طرف دیگر ما بیایم بگویم که درون شانرا پارچه میسازیم تصمیم داریم ما باید بسیار در این موارد در چنین یک حالت مواظبت داشته باشیم. وقتی هم میرویم بطرف انتخابات، قول دیگر هم داریم که فرصت های مساوی برای کل افراد داده شود، همانطوریکه دیگر دوستان این را بحث کردند، هنوز فرصتها مساوی نیست ما انتقاد داریم این

را. این را بد نمیگویم ولی میگویم که وقتی ما میخواهیم بگویم که دموکرات هستیم برای دموکراسی کار میکنیم و معتقد باشیم باید فرصت ها را مساوی بسازیم برای همه کسان تحمل بکنم ولی انارشیزم را هم اجازه ندهیم واقعاً من میخواهم در یک چیز را مثال بیاورم با شما. در کنفرانس بن دوستان بعد از اینکه پذیرش جناب رئیس جمهور اول وزیر عدلیه سابقه که نمیدانم فراموش کردم نشد و بحث بالای کرزی صاحب شد، مه برای ارسال صاحب کفتم که ارسال صاحب شما خود را کاندید نمیکنید یا چطور به حساب دید های شخصی خود بعد به پادشاه خان گفتم که این همین را پیشنهاد دکن در بن که عضو اصلی است گفت که چرا مه خودم را کاندید نکنم گفتم پادشاه خان تو خو سواد نداری کاندید کنی گفت تو نوشته کن مه امضا میکنم در انارشیزم کاندید های انتخابات ریاست جمهوری واقعاً یک سلسله ملاحظات که در قانون باید درج شود. همه کس که بیاید یک هزار نفر دو هزار نفر کاندید ریاست جمهوری شوند بد است. ولی ما بسیار احزاب کوشش کنیم به پارلمان کار کنیم چیزی عمده برای ما پارلمان است. مشارکت همه گانی مساوی بر کل احزاب است داشتن امکانات مالی است رفتن بطرف شایسته سالاری است، لیاقت سالاری یا تخصص سالاری است برای اینکه سویی این انتخابات برویم یک کابینه شایسته سالار بیاوریم یک کابینه تخصص سالار بیاوریم. لیاقت سالاری را بیاوریم از مسایل جغرافیایی از مسایل فلان و فلان بگذاریم بدین منظور لازم است شایسته است در حالیکه من مخالفت با هیچ نظر از دوستان ندارم، این انتخابات را باور ندارم عملی شود مه گفته بودم در جون نمیشود که نشد. مه میخواهم که تلاش کنیم که انجام شود. چرا نمیشود ما دو میلیون و سه صد هزار نفر تا فعلاً راجستر داریم ثبت و راجستر یوناما است شاید چهار صد هزار آن هم در شهرهای مشهور افغانستان این کار صورت گرفته، جائیکه روشنفکران زن مکتبی و بچه مکتبی است ما در سایر ولایات اگر این کمپاین نتوانیم مشروع بسازیم، تا پنج شش هفت میلیون نفر افغانستان راجستر نشود، به چه تصمیم دوم میگذریم؟ الترناتیف ما چیست به مرحله دوم و پیشنهادها هم میکنم که جناب کرزی خدا ناخواسته استعفا بدهد. اگر اینها هم استعفا بدهد این پروگرام هم معین نباشد که مشروعیت خود را بدست بیاورند الترناتیف شما احزاب و دولت چیست؟ به این لحاظ ما باید فشار وارد بکنیم، کمیسیون وسیع شود. کمیسیون بسیار ضعیف است. کمیسیون تقویه شود با شخصیتها و دانشمندان و علما و این کمیسیون بتواند سرعت بخشد کار خود را تبلیغات سریع شود و یک مقدار امکانات فرصت ساختار پارلمان خوب برای ما به وجود آید. ما نظر احزاب و سازمانها را همین طور میبینیم و اگر بتعویق بیافتند برای ما دستاورد اش خوب نخواهد بود. اگر بتوانیم تلاش کنیم و یوناما همکاری صادقانه بخواهد از کل احزاب، چه راجستر شدند یا نشدند همکاری صادقانه برایشان میکند، هیچگونه امتیاز نمیخواهیم از یوناما، پول نمیخواهیم ترانسپورت نمیخواهیم، پیشنهاد هم کردیم اصلاً شنیده نشد نظر مه این است که ما باید به لیاقت سالاری برویم به کادر سازی برویم به نظامی سازی برویم به نظام وحدت ملی برویم در همین انتخابات نهفته است و این انتخابات را نباید دست کم گرفت. نباید برایش سبوتاژ کرد نباید برایش توطئه کرد، نباید برایش جنجال خلق کرد، نباید

فلان تا فلان کرد. طرح بدهیم، نظر بدهیم، عمل بکنیم و پیشنهاد میکنم به کابینه از طریق دوستان که حضور دارند جناب رهین صاحب که در شورای امنیت هم هستند ما بارها انتقاد داشتیم که آغای کرزی صاحب غیر یک کابینه وزیر مشاور دارد که حدود 100-150 نفر میشود، یک مشاور سیاسی که با احزاب کار کند نظر خواهی کند ندارد. اگر چنین شود که همین احزاب ببیند با اعضای کابینه با اعضای یوناما، با دفتر سیاسی ملل متحد، سایر شخصیت های حقوقی بیند منابع ببیند نهاد های فرهنگی و اجتماعی ببیند، همکاری کند همکاری بدون توقع مادی بکند و بتوانیم همین مرحله را خدا خواسته باشد بسیار آگاهانه و بسیار به آرامش یک گام به پیش برداریم اگر انجام ندادیم توطئه اعلامیه ملا عمر پیروز است که گویا این انتخابات باید نشود، اگر ما طرفدار ناشدن این باشیم به آگاهانه سپوتاژکنیم یعنی طرح ها طرح بنیاد گرایی ملا عمر است. ولی باید راه های حل برای آن پیدا کرد مابه عنوان یک نهاد سیاسی آماده هر نوع همکاری بدون در نظر داشت هر نوع قید و شرط هستیم با دولت با کمیسیون با یوناما با ملل متحد و بادوستان هستیم تشکر نتوانستیم همه حرف هاییکه میگفتیم بگویم

همه حرف هائیکه لازم بود مه نتوانستیم بگویم تشکر از معین صاحب

حسیب ارین

اصلاً آغای جاوید کوهستانی بسیار خوب طرح کردند و دیگر دوستان هم طرح کردند علومی صاحب قاسمیار صاحب و منصور صاحب بدرام صاحب این ها هم طرح بسیار خوبی را دادند ولی یک مشکل اساسی این است که ما باید ببیندیشیم که اگر خدای نا خواسته ما باز هم طرفدار از این گپ باشیم که گویا انتخابات اگر نه شد ما دست به تظاهرات بزنیم یا مثلاً چون چنان شما به این حرف متیقن باشید که باز هم این وطن بسوی بر بادی خود میرود. بیائید راه حل را پیدا بکنیم که راه اساسی را پیدا نیم تا این ملت و این جامعه را واقعاً از بد بختی نجات بدهیم درست است ما در موقف دفاع هیچ کسی قرار ندارم به خصوص خودم و هیچ نوع روابط هم فعلاً ما هیچ کس فعلاً ندارم ولی یک مساله است، که درد وطن است. درد ملت است شما به یاد دارند و بعضی دوستان در این وطن بودند که چه قسم و به چه حالت فرزندان معصوم این ملت، در حدود دو ساله سه ساله در جوی ها افتاده بودند و دور از مجلس ما و شما حیوانات آنها رامیخوردند. ما چشم دید خود را دیدیم این حالت ها را در این وطن. چرا در زیر استثمار حکومت طالب هم قرار داشتیم وزیر استثمار دیگران هم قرار داشتیم و دیدیم عملاً که در این وطن چه حالت آمد. بیاید سر یک مساله پافشاری بکنیم که او مساله راه حل اش این خواهد بود که

1_ باید ما هر کدام ما با خود را هم پشتون بدانیم، هم تاجک بدانیم، هم هزاره بدانیم، هم ازبک بدانیم، هم بلوچ هم پشه یی و هم ایماقی و غیره. اگر ما در این حرف باشیم که نی ما پشتون هاییکه تاز باشیم، یا ما تاجک هاییکه تاز باشیم یا ما ازبکها ییکه تاز باشیم، شما یقین بخدا کنید که باز بهمان طرفی خواهد روان شدیم که طفل یکساله و دو ساله ما به همان جوی های خون

روان خواهد بود. بگذارید وطن را دیگر به این حالت و به این بد بختی گرفتار نکنیم. من منحنیث یکی از شاگرد خورد شما، همه شما دانشمندان بسیار بزرگ ما هستیید، عالیقدر ما هستیید و کسانی هستیید که همیشه تاریخ نوشته کردید، و سرنوشت این ملت را تعیین کردید ولی باز هم باید این ملت را به بریادی نکشائیم. یک مساله دیگر است که اگر دوستان با من موافق باشند که در مورد ماده 61 و 62 قاسمیار صاحب صحبت کردند، درست است، آغاز کرزی باید در این مورد قانون اساسی در بخشی این دو ماده باید تصمیم جدی بگیرد و این مشکلات را باید فراهم بسازد بتمام دوستان، ولی مشکل در این جاست که یک تعداد دوستان ما خود شان وکیل شورا بودند در آنجا. خود شان در آنجا دست بالا کردند رای دادند. بهمین دو ماده وقتی کسانی که وکیل شورا بودند در آنجا همه تلاش کردند که ما وکیل شویم، این که ملت میپذیرفت یا نمیپذیرفت چار نفر در کنج مسجد یا ما دیدیم همه چیز را در آنجا دیدیم بسیار چیزها را پیدا کردند وکیل شورا شدند. حتی وکیل های را یادداشت دارم که شما یقین بخدا داشته باشید که نام خود را تحریر کرده نمیتوانست، ولی وکیل شد رفت ودر مجلس کلان صحبت کرد که من وکیل لویه جرگه افغانستان هستم. این نقص و نواقص بوده در کمیسیون لویه جرگه ما، که باید انرا ارزیابی میکردند و چهره های واقعا ملی را واقعا مردم آنرا میپذیرفتند ولی این گپ نشد من هم به این گپ عقیده دارم که نشد. ولی مشکل در اینجاست که اگر ما خود ما سر یک مسایل دست بالا بکنیم و آنرا تائید نمائیم و پس آنرا رد نمایم، این خیلی بدگپ خواهد بود. بیاید بگذاریم که همین مسایل را در همانجا حل میکردیم. سرنوشت ملت را امروز آدم تصمیم نمیگیرد، در همان کمیسیون در همان لویه جرگه که ما دایر کردیم باید در همانجا ما تصمیم خود را میگرفتیم. چرا همین تصمیم خود را در همان جا نگرفتیم و صدای خود را نکشیدیم؟ حالا وقت بسیار کم مانده. خوب از ما هم از جناب وزیر صاحب همین تقاضا را داریم که اگر در مورد همین دو ماده اگر تصمیم بگیرند، کابینه افغانستان خوب خواهد بود و در غیر آن ما تقاضا داریم که دوست های ما از حالت احساسات برآیند و کوشش بکنند که ملت را باز به بریادی نکشائند. از توجه همه ای شما تشکر

نوبت آغای عبد الخالق نعمت نوری است.

به اجازه ریاست جلسه و حضار گرامی و بنمانیدگی از حزب همبستگی افغانستان، نظر خود را در ارتباط همین موضوع اخیر میخواهم ارایه کنم. موضوعات قبلی صحبت شد، ما آرزو داریم که یک انتخابات پیشروی داشته باشیم که در مجموع اش باید دموکراتیک باشد. انتظار از این که بعد از 24 سال بریادی، اینطور یک فضای سالم دموکراتیک که در مجموع قناعت همه را فراهم کرده بتواند، این آرزو در شرایط فعلی عملی نیست، ممکن نیست. اما چاره چیست؟ چه باید بکنیم؟ آیا هیچ نرویم در پای از اینکه انتخابات در این کشور صورت بگیرد و کار کنیم دیگر هم تا تمامی شرایط آماده شود. اگر این تفکر حاکمیت پیدا کند باز سوال میشود که تاچه مدت؟ این مدت این را هم نابسامانی ها انقدر زیاد است که هیچ جمع دانشمند و جامعه شناس نمی تواند در افغانستان امروز بگوید که چه مدت را در بر خواهد گرفت که بتوانیم

او ناسامانی هائیکه مانع یک انتخابات واقعاً دموکراتیک میشود، از بین برود. طرف دیگر قضیه که جامعه جهانی هم از ما انتظار دارد که حرکتی و یا یک تصمیمی که بتواند مشروعیت نسبی پیدا کند، این را انتظار دارد. در این اوضاع، فقط حلال مساله این خواهد بود که ماتمami مسایل سمتی، قومی و تنظیمی را یک طرف بمانیم و مصالح و منافع ملی را در صدر همه چیزها قرار بدهیم. ما باملل متحد از موضع افغانیت افغانها و افغانستان برخوردار کنیم، از منافع او اکثریت مردم که در طول 25 سال رنج دیده، شکنجه دیده، شهید داده، بیش از یک میلیون شهید قربانی راه استقلال و دفاع از مقدسات شده که به فرزند و دختر و زن اش هم کس نه رسیده مانده سر راه و مسوولیت از این هم به عهده همان کسانی بوده که مسوولیت بزرگی را داشته اند. در این طور یک اوضاع که خود منابع امنیتی اعلان میکنند که تا ماه سپتمبر من صرف میتوانم که چهل فیصد را خلع سلاح کنم، چهل فیصد سلاح را هم که مانع انتخابات سالم دموکراتیک میشود من میتوانم چهل فیصد را جمع کنم، شصت فیصد دیگر فدای چه شود؟ به او خاطر است دوستای عزیز که انتظار یک انتخابات کاملاً دموکراتیک، کاملاً که به نیاز های اصلی مردم ما جواب قناعت بخش داده بتواند، ممکن نیست. اما این هم صحیح نیست که ما انتخابات را به این مدت به تعویق بیندازیم که ما پیش جامعه جهانی و همچنان خود پروسه آوردن اساسات و ارزش های دموکراسی در جامعه ما به تاخیر بیفتد، یا دیر شود. دیر شدن و صاحب شدن یک ارزشهای دموکراسی در افغانستان به سود ما نیست. پس حالا در این جا اگر تفاهم میگوییم دوستان عزیز، اینجا تفاهم ملی در همین جا واقعاً نیاز است. من میگویم که این حق را هیچ فرد و هیچ قدرت از کس گرفته نمیتواند که کس دست به تظاهرات بزند یا دست به اعتراضات بزند، حق مشروع دموکراتیک هر تشکل و تنظیم و حزب است که بخاطری قانون اساسی این اجازه را میدهد. میگویم که ما یک وثیقه خوب ملی داریم، اما با درایت تفاهم ملی با درایت از اینکه ما میگوییم که آیا مشکل خواهد بود برای ما که منافع حزب خود را منافع سمت خود را ما حداقل تا او وقتی که از این ناسامانیها بمانیم ما در قدم دو قرار بدهیم؟

گذشته تاریخ افغانستان بارها اینرا نشان داده که در این طور مواقع همان طور مساله است که در تهاجم بیرونی در تهاجم بیرونی ما همیشه متحد میسشدیم اما در مقابل استبداد داخلی ضعف داشتیم، اما امروز وضع ما از چه قرار است؟ اگر امروز تهاجم خارجی نیست که ما متحد شویم، تهاجم خارجی به او معنای که معنای واقعی کلمه تهاجم باشد، تهاجم خارجی نیست و استبداد داخلی هم به او شکل که تاریخ صد سال گذشته افغانستان از استبداد سخن گفته او هم نیست چه باید پر کند به جز اینکه تفاهم ملی، به جز از اینکه او خود گذری در این زمینه باشد، به جز اینکه همنوایی و هم مسوی با تمامی بمراجعی که برای پیاده کردن ارزشهای دموکراسی کار میکند. ملل متحد، یوناما و همه را تا جائیکه دوستان توانایی دارند، هم نظریات خود را ابراز کنند از آنها هم استمداد بجویند بر علاوه این نکته برای ما بسیار مهم است، همین مقدار دستاورد که در عرصه های دموکراتیک بدست آمده، یعنی قانون اساسی و آزادی هائیکه ظرف یکسال ما می بینیم که بسیار ارزش دارد. برای ما حفظ از این استحکام از

این بطور مثال آزادي مطبوعات آزادي نظريات، آزادي اينکه هيچگونه سانسور قبلي بطور مثال نمیتواند وجود داشته باشد و آخرين پيشرفت هائیکه در بخش مطبوعات شده که میتواند جرايد و نشرات بر آید و یک هفته بعد میتواند آنرا ثبت و راجستر کنند. حال استحکام همه این دستاورد ها باید در تفاهم سراسري بتواند بدست بیاید. اما مه خودم اینطور پیش بین می‌شوم که اگر بخواهم نیم بند، اگر نیم بند اش را فیصدي قایل شوم، یعنی 50 فیصد بخواهیم اگر بگویم پنجاه فیصد انتخابات ما هم عادلانه باشد دموکراتیک باشد فکر نمیکنم که تا ماه سپتمبر ما این پروسه را عملي کنیم. اما با وجودیکه قانون اساسي میگوید انتخابات ریاست جمهوري و انتخابات پارلماني همزمان شود، بالاي همزمانی آن من بشدت شک دارم و اگر عملي هم شود به بخش دوم آن به شدت که انتخابات پارلمان بشدت غیر دموکراتیک خواهد بود. سر این هم به نظر من با وجودیکه در قانون اساسي ذکر شده که همزمان باشد، اما ما تحلیل مشخص از وضع مشخص می‌کنیم، و باز کابینه احزاب، شورا ها، یوناما، ملل متحد و تمامی مراجع سر این فکر کنند شاید که اگر بتوانیم مثلاً اگر انتخابات ریاست جمهوري را در ششماه آینده بشکل دموکراتیک بتوانیم، اما انتخابات پارلماني مدت اش کمی بیشتر خواهد بود وقت بیشتر را خواهد گرفت.

رشید ارین

به اجازه رئیس صاحب محترم جلسه مطرح است که انتخابات باید صورت بگیرد در وقت معین و از انتخابات وعده داده شده در قانون اساسي و بخشي عمده و اساسي تطبیق قانون اساسي انتخابات و بوجود آمدن یک اداره ممثل اراده مردم است. تمام اجزای دیگر قانون اساسي، و دموکراسي و حقوق مردم و آزادي هاي مردم، به این مساله عمده وابسته است و با انجام این مساله خصلت و کرکتر اداره افغانستان معلوم میشود و تعیین میشود به این ترتیب انتخابات طوری که در آسیکچول است، باید انجام شود و این وظیفه دولت و اداره انتقالی است، وظیفه ملل متحد، است اما باید شرایط لازمی که امنیت مصونیت رای دهندگان و کاندیدان میسر باشد در این مورد هم باید اداره و دولت و هم یوناما و مقامات بین المللي وظایف خود را انجام بدهند.

اگر در وقت معین آنها این وظایف را انجام داده نتوانند و ناتوانی خود را اظهار بکنند و بگویند که نشد و باز یک وقتی دیگر معطل میکنند این از طرف آن ها باید ناتوانی شان و یا عدم انجام وظایف شان گفته شود نه از طرف مردم، نه از طرف کسانی که خواستار تطبیق قانون اساسي، دموکراسي و تمثیل اراده مردم هستند. به این ترتیب از طرف مردم، از طرف کسانی که از طرف مردم حرف میزنند، در باره معطلی انتخابات و درباره وقت دادن، مساله مطرح شدن، گمان می‌کنم که درست نخواهد باشد از این لحاظ که ما اگر معطلی را یکسال دوسال و یا اگر یک وقت معین هم وقت بدهیم، در این دوسال که تا حال تیر شده انجام داده نشد و شرایط اش آماده نشد و او وظایف که به عهده ارگان ها بود به سر نرسید چه تضمینی وجود دارد که در ظرف یکسال شش ماه یا دوسال آینده هم شرایط آماده و مساعد شود. لهذا از طرف

مردم در راه احقاق حقوق شان در راه استفاده از حق رای خود، این هاباید معطلی را مطرح نکنند اما ارگان های که نتوانستند بوقت معین وظایف خود را انجام دهند، آنها میدانند و وقت شان که به چه قسم با وظایف خود برخورد میکنند.

عبدالحمید مبارز

نوبت پوهاند فانوس است

یک وقت چند وقت پیش مصالحه ملی اعلان شده بود موضوع انتخابات و آمدن نیرو های جدید و یک ائتلاف در داخلی افغانستان مطرح بود، با یکی از اعضای برجسته حزب طرف شدیم، میگفت اگر داکتر نجیب نباشد کی را خواهد تأیید کردی! از طرف غرب ظاهر شاه مطرح است و از این طرف حکمتیار یا بعضی رهبران جهادی، توخو هیچکس را تأیید نمیکنی حتی تو خود را کاندید نمیکنی این گپ را به تمسخر گفت برای مه هیچ یادم نمیروود و حالا هم سر موضوع انتخابات و عمدتاً مداخله خارجی و یا مداخله پذیری در افغانستان صحبت های شد و این که در افغانستان دموکراسی گذشته هم داشته و دموکراسی چگونه بوده یا نبوده یا به اصطلاح کسانی که به واقعاً مدافعان حقیقی دموکراسی بودند در زندان ها پیوسیده شدند کشته شدند و یا توانستند فعالیت های سیاسی خود را بی هراس بکنند این موضوع است که به قبل رجعت میکنند بالای آن صحبت نمیکنیم منتهی یک گپ را که مشخص بالای انتخابات فعلی و کاندیدا های محترم مطرح کنم این است که ما و شما در یک جامعه سنتی زندگی میکنیم و بسیار کار های ما پیشتر هم راجع به تبلیغ گپ زدیم که مسلک ما است، بر حسب نیرو، عادت میشود. این در غرب هم معمول است مثلاً یک چیزی را مردم بر حسب عادت انتخاب میکنند، یعنی وسایل ارتباط جمعی، تفکر بر ایشان میسازد برای مردمان غربی بسیار پیشرفته امروز پیسی به یک عادت تبدیل شده در جامعه غربی نه به خاطر اینکه یک چیز بسیار مقید است، بلکه بخاطر اینکه در هر جایی عکس پیسی است هر کس که میروود میگوید که یک پیسی برایم بیار. مینوشد بدون اینکه مضرات اش را بداند یا مثلاً مکدونالد یا بعضی غذا های دیگری که در غرب است همین طور بعضی لباس ها و دیگر گپ ها. حالا در مورد شخصیت ها هم این رول خود را دارد نیروی عادت. حال اگر در این دو سال که دولت انتقالی بوده مثلاً آغای کرزی مطرح بوده در تمام تلویزیون ها، در تمام وسایل اطلاعات همگانی، اینرا میشود که در همین ظرف سه ماه جبران کند کسانی که در برابرش کاندید هستند؟ یک سوال است. فرضاً اگر همین امکانات را هم داشته باشند که عین تلویزیون در اختیار شان باشد سفر های خارجی در اختیار شان باشد خود را مطرح کنند و از خود صحبت کنند و یا دیگران از ان ها صحبت کنند مثلیکه مثلاً رنجبر صاحب پیشتر گفتند آنها دموکرات هستند و این خود میتواند یک اعلان باشد برای آغای کرزی و همین قسم دیگران هم باید حق داشته باشند کسانی دیگر هم بگویند که این ها دموکرات است و شخصیت های خوب هستند و آنها را تأیید کنند و این امکانات را دیگران ندارند. من از این هراس دارم که اگر همین مسایل انتخابات در مورد احزاب سیاسی هم اند کی پیش برود با همین رقم برخورد ها، من فکر میکنم احزاب سیاسی هم مجبور به این خواهد

شدند تا پس بروند به همان فعالیتهاي زیر زميني و مخفي خود ادامه بدهند. ديگر اينکه ما فکر ميکنم غربي ها پول مصرف ميکنند و در انتخابات بايد پول مصرف شود و اين يك اصل است و بسيار گپ عادي است. بايد آدم پول داشته باشد مصرف کند و سرمايه داري هم همين طور حکم ميکند، مابه آن طرف هم روان هستيم. حال بد بختي ما در اين است که غربي ها که مصرف ميکنند پول از خود شان است ولي ما بايد از آن ها پول بگيريم مصرف کنيم، که حتماً زير تاثير خواست هاي آن ها خواهد بوديم.

لطيف پدram

اول سوالم متوجه جناب آقاي رنجبر است که رئيس جمهوری که خود با شيوه هاي غير دموکراتيک بقدرت رسیده چگونه ميتواند دموکرات باشد؟ يعني ممکن است يك آدم با روشهاي غير دموکراتيک هم به قدرت برسد ولي دموکرات باشد، اما يك آدم دموکرات که احترام دارد به دموکراسي چنين روش هاي براي اين آدم پيشنهاده شود نميپذيرد. ميگويد من با اين روش نميآيم بهتر بود آغاي کرزي در همان جا در بن نمی پذيرفت که با روش بعنوان رئيس دولت تحمیل شود يك.

در رابطه با اينکه ما بايد محدود بکنيم کاندید ها را حتي يکي از عزيزان ما پيشنهاده کرد که دوباره بايد ماده قانون اساسي را تغيير بدهد آغاي کرزي، اين براي من بسيار تعجب آور است که چطوري ميشود چنين خواستي را مطرح کرد که قانون اساسي که مردم آمدند نماينده هایش خوب و يابد، مطرح کرده و قبول کرده آغاي کرزي دوباره بنشيند تغيير بدهد و آن هم بخاطر اينکه محدود بکند کاندید هارا. من فکر نکنم که آن جاده هزار نفر خود را کاندید رياست جمهوري بکند ده نغري پانزده نغري شانزده نغري خواهد بود و اين بسيار طبيعي است که يك نفر در دور اول ساقط ميشود و يك آدم ممکن است اصلاً نرود به طرف انتخابات، بنابر اين نميشود براي چنين امري يك امر بزرگ که قانون اساسي است ما قانون اساسي را نقض بکنيم تا محدوديتی ايجاد بکنيم براي مردم و در اين زمينه هم مرتکب نقص قانون شويم. چطوری ممکن است دولتی که خودش بيايد و قانون را نقض بکند، از مردم، از ملت توقع داشته باشد که به تصاميم اش احترام بگذارند و اين ها را دعوت بکند به پياده شدن قانون و رعايت به قانون و احترام گذاشتن به قانون. بنابر اين در رابطه با انتخابات که آغاي احدي مثال دادند که نخست وزير هند استعفا نکرد تا آخرين روزها. نخست وزير هند نخست وزير منتخب مليونها مليون مردم هند بود. شما در قانون پيشيني کرديد که ايشان بايد استعفا بکنند اين ها رئيس جمهور ملت نيستند به مصلحت آمده اند و بزبان ديگر در بن و در لويه جرگه در هردو مورد تحمیل شده اند و از اينها ميخواهيد که ميتوانند ادامه بدهند و استعفا نکنند. خوب اين هم خود يك بحث کاملاً غير قانوني است و همين قانون اساسي را که شما بعنوان رئيس بانک مرکزي يا بحیث عضو کابينه دولت ميخواهيد برايش احترام داشته باشيد خود تان پيشنهاده ميکنيد که اين قانون نقض شود، چون استعفای ايشان در قانون و اين دولت کاملاً صراحت دارد، که جناب آقاي قاسميار هم بيشتتر خواندند.

اما در رابطه با اینکه ما انتخابات را به تعویق بیندازیم، نتایج اش را باید بگوییم. به تعویق انداختن انتخابات، مشروعیت بر نظام باقی نمیماند. یعنی اینجا یک خطر بسیار جدی وجود دارد آغای جناب رنجبر گفتند این خطر جدی این است که اول ببینید اگر ما این را به تعویق بیندازیم تصور چگونه ایجاد میشود همین حالا بحث که در جامعه مطرح است این است که آغای کرزی نمیتواند در چهار یا پنج ولایت جنوب نمیتواند برود، در قندهار نمیتواند سفر کند، دوبار رفت مورد سو قصد واقع شد، این باید در شمال انتخابات بکند که آرام است و در شمال بدلیل دو تهاجم که علیه مردم فاریاب در میمنه و ازبک ها و آغای اسمعیل خان در غرب کرد و توطیه که به راه انداخت و نا کام شد و معاون وزیر دفاع گفت که ما گفتیم این کار را بکنند در این جا نمیتوانیم انتخابات بکنند در انتخابات به شکست مواجه میشوند بنابراین در صدد این هستند که فرصت کمایی بکنند تا یک تعداد را برکنار کنند نماینده هایشان را انتخاب کنند و بعد از آن بروند بسوی انتخابات که خاطرشان جمع باشد. ولی نتیجه اش چه میشود؟ نتیجه این میشود که در چنین موقعیت های مردم سلاح شانرا تحویل نخواهند داد و برای آغای کرزی که متاسفانه، متاسفانه و متاسفانه زیر سرنیزه سربازان امریکایی بالا و پائین میروند و این در بین مردم فرصت های زیادی میدهد برای اینکه موقف ملی این ها بیشتر تخریب شود هم طالبان در جنوب استند هم ملا عمر است و یک چنین وضعیتی که ایشان دارند به نظر من ادامه دادن به نفع خودش نیست. ادامه دادن خیلی به نفع آغای کرزی است به نفع یک دولت منتخب کنار برود یا میتوانند برای خود شان منتخب باشند ملت باشند یا نه، در غیر آن من نگران آن هستم که تا دو سال دیگر مابجای اینکه برویم بطرف خلع سلاح، ملت اسلحه اش را دوباره نگاه بکند آمادگی برای یک نبرد دیگر بگیرد برای وضعیتی که باز او موقع ما نتوانیم جبرانش کنیم. یک خاطرات شاه بانو فرح منتشر کرد در پاریس گفت که ما زمانی که سکوت کردیم، ما از امریکا ویژه خواستیم مدتهای بسیار طولانی منتظر بودیم امریکا حتی برای شاه ویژه نداد من نگران این هستم که امریکا یک کشور بزرگ است، اهداف بزرگ دارد و زیاد نگران ما نیست

ما وضعیت را ایجاد بکنیم که اینها بروند. بعد ما پاسپورت خارجی هم نداشته باشیم و پس هلیکوپترها بگردیم بعد نه شمال رفته بتوانیم نه جنوب. وضع را به این جا نبریم بهتر است سر موقع ایشان استعفا بکنند برود کار به یک دولت منتخب گذاشته شود، حتی اگر انتخابات ما نتوانیم در حد بالا آماده بکنیم که بروند رای دهند، این به نفع رفتن و بیرون رفتن از بحران است تا اینکه وضع را تا دو سال دیگر ادامه بدهیم آن هم در حالت که دولت ملت ناراض است و نیرو و اسلحه هم در اختیار مردم است و به این ترتیب ما زمینه را به یک جنگ دیگر آماده نکنیم. این دولت اگر از این مرحله قانونی اش بگذرد مسلماً اول از اول دیگر مشروعیت نخواهد داشت و به هیچ وجه مردم و ملت به این دولت اعتنا نخواهند کرد و هیچکس هم حاضر نخواهد شد اسلحه اش را در اختیار این دولت بگذارد. برای اینکه توطئه ها و دسیسه ها کاملاً اشکار است ما میبینیم نام نمیگیریم همین لحظه مذاکرات پیش برده با طالبان در حال رفت و آمد است، در حال گفتگو است. بحث سپردن امنیت افغانستان قیمومیت افغانستان از نظر امنیتی برای

پاکستاني ها مطرح است و خپلي بحث هايست که وجود دارد و ما اطلاع داريم اين بحث ها يکي از آدم ها رفته بود دفتر آغا ي کرزي و گفته بود ما غوث روه رو شد يم...
 شما را دير شدن ديده بوديم و ديده بوديم اينها گفت نتوانستند. اين مردم در جريان اين قضاي است. مردم اين برنامه ها را ميدانند شما خيال نکنيد که اين دولت با اين وضعيت توان رهبري و کنترل اين ملت را ندارد. او ترتيب هم نيست که چهار تا امريکايي هر چه تصميم گرفت اين مملکت را همان طور بکنند. روسها به سطح پنجاه هزار عسکر شان آمده بود آنها مشکل داشتند. يا راه حل ملي وجود دارد يا اين ملت اقناع ميشود. تجربه حضور و خروج داخلي و بيروني را داريم در افغانستان خيال نکنيد ملت را دست کم نگيريد و اين ملت را احترام بگذاريد. نشود روزي خداي نکرده در وضعيتي قرار بگيريم که باز نتوانيم جا بدهيم براي ملت خود تان عامل اين بي ثباتي و بحران باشيد.

نوبت را می دهيم به محترم سنجر:

می خواهم که سر مسایل انتخابات صحبت بکنم. در حالیکه شرایط امروزی همگی نظر دارند که به انتخابات مساعد نیست مشکلات زیادی در ارتباط انتخابات ما داریم، اما من به این نظر هستم که وقتی که گفته می شود که نقش احزاب سیاسی، شخصیت های سیاسی شخصیت های ملی، شخصیت های اجتماعی در قبال انتخابات چه است، از همانجاست که این شخصیت ها همانطور که شرایط را مورد ارزیابی دقیق قرار می دهند، موانع وضع های که در راستای مسایل انتخاباتی در کشور می بینند، و وظیفه شان است که این موانع را، این ضعف ها را کاملاً ردیف بندی نموده و در مورد اینها راه های را جستجو بکنند، که به چه شکلی ما از این مشکلات ها می توانیم عبور بکنیم. واقعاً مشکل اینست که اولاً مردم کشور ما نسبت به دولت امروزی ما بی باور هستند. مردم نمی توانند که بدولت انتقالی اسلامی افغانستان باور داشته باشند. این حرفیست که همگی می گویند، اما چرا باور ندارند؟ بخاطر اینکه ما می بینیم در دستگاه های دولتی فساد به اوج خود رسیده، حرف تا عمل بسیار زیاد فاصله دارد. ولی اینرا چگونه می توانیم که ما خاتمه بدهیم؟ ما می بینیم که امروز مردم ما به احزاب سیاسی اعتماد ندارند. امروز ما می بینیم که مردم از قوانین در کشور آگاهی ندارند، قانون اساسی را نمی فهمند که چیست، قانون انتخابات را نمی فهمند که چیست و اینکه به چه مشکل ازین فرصتی که فعلاً ثبت و راجستر به انتخابات عملاً در سرتاسر افغانستان وجود دارد نمی خواهند که از این استفاده بکنند، چرا؟ این خود نمایانگر از اینست که سطح شعور سیاسی مردم ما پایان است. مردم ماحق خود را نمی شناسند؛ مردم ما خود را نمی شناسند. ما می بینیم که متأسفانه از ضعف اقتصادی مردم ما استفاده های ناجایز صورت می گیرد. چنانچه از همین حالا در شهر کابل و سایر شهر های افغانستان تبلیغ می شود که کارت های رای گیری فروخته می شود. ما می بینیم که این عوامل تنها نیست، در پهلوی تفنگ یا نا امنیتی در افغانستان مانع دیگری است. ما می بینیم که یک نوع ترس، وحشت سرتا پای مردم ما را گرفته و این ترس هم اگر به صورت عموم ارزیابی بکنیم سه گونه ترسی وجود دارد، یک تعداد کسانی که در دولت شریک هستند، عملاً قدرت در اختیار خود

دارند، آنها از انتخابات می ترسند. تلاش می کند که به نحوی به پروسه انتخابات، به پروسه راجستریشن در انتخابات یک نوع موانع شوند، دیگر کسانی هستند که فعلاً تفنگ به دست خود دارند و می فهمند که وقتی در افغانستان یک حکومت منتخب بوجود آمد، آنها دیگر در حکومت جایی ندارند، مطابق قانون اساسی افغانستان آن حکومت باید حکومت کار ساز، حکومت واقعاً منتخب و حکومتی که یک کابینه که واقعاً در آن کابینه کدری باشد، باید وجود داشته باشد. لذا از قدرت خود، از تفنگ خود استفاده کرده، کوشش می کنند که مانع در این پروسه شوند.

یک تعداد کسانی هستند که آنها می خواهند در انتخابات سهم داشته باشند، سهم فعال داشته باشند یعنی کاندید باشند، به پست ریاست جمهوری کاندید باشند، به شورای ملی کاندید باشند، آنها هم ترس دارند، از همین ترس آنها نیز دو دله هستند نمی توانند که درست مردم خود را در انتخابات تشویق بکنند.

این موانع ها اگر دقیق متوجه شویم، آنقدر هم زیاد جدی نیست در صورتیکه اگر احزاب واقعاً به مردم خود اعتماد داشته باشند. اگر شخصیت ها واقعاً از درون مردم برخاسته باشند، اگر شخصیت ها واقعاً بتوانند که مردم خود را به پشت خود بکشانند. درین جاست که احزاب سیاسی، شخصیت های ملی، شخصیت های اجتماعی، باید به مردم خود باور داشته باشند. همانطور که موانع را ما می بینیم همانطور فرصت های بسیار زیاد هم در افغانستان وجود دارد. خود قانون اساسی افغانستان یک فرصت خوبی است، یک قوت خوبی است، یک ارزش خوبی است که ما می توانیم روشنفکران باید بتوانند، شخصیت های سیاسی، شخصیت های مستقل ملی، احزاب سیاسی باید بتوانند که از این قانون استفاده بکنند.

همانطور ما می بینیم که قانون احزاب وجود دارد. هر چند موانعی که در قانون احزاب، یا بعضاً از طرف یک تعداد کسانی که در قدرت شریک هستند، است ولی خود قانون احزاب یک نوع فرصت بسیار خوبی است. همانطور ما می بینیم که قانون انتخابات عنقریب همانطوریکه تصویب شده، امکان دارد که بزودی توشیح شود و در اختیار مردم قرار بگیرد. ما اینرا قبول می کنیم که در این قانون احزاب، در این قانون انتخابات، بسیار کمبودی های وجود دارد، ولی به چه شکل ما می توانیم که به این کمبودی ها خاتمه بدهیم. در وجود یک حکومت مصلحتی؟ در وجود یک حکومت سازش کار؟ هرگز نه یگانه راهی که ما بتوانیم به این همگی مشکلات ها خاتمه بدهیم، انتخابات است. هر چند شاید در انتخابات ما به مشکلی مواجه شویم هر چند شاید نتیجه انتخابات آنقدر که آرزوی ما است به آن شکل درست نباشد، مثبت نباشد، یعنی ما نتوانیم یک شورای ملی خوبی را داشته باشیم، ولی می شود که از این حالتیکه فعلاً اعتبار از امروز یعنی، فردا اول سرطان است، به اساس توافقنامه بین دولت انتقالی اسلامی افغانستان به مدت هجده ماه الی دو سال مشروعیت داشت، ولویه جرگه اضطراری افغانستان هم این حکومت را به این مدت توانست که وقت بدهد، اما به اساس مشکلات های که دیروز سر آن دوست ها بحث کردند، خصوصاً جناب احدی صاحب به آن اشاره کردند که پروسه راجستریشن در افغانستان

نسبت عوامل گوناگونی که بود ، به تعویق افتاد و دولت انتقالی اسلامی افغانستان می تواند که تا تاریخ اول میزان انتخابات را به تعویق بیندازد ، بیایید قبول بکنیم ما همه اینرا قبول بکنیم ولی بعد از این چه خواهد شد . ما باز هم این مرحله را تمدید بکنیم؟ هر چند این مرحله تمدید می شود به همان اندازه مشکلات در افغانستان زیاد می شود ، به همان اندازه باور ملت نسبت نه تنها به دولت بلکه به شخصیت های سیاسی شان ، به احزاب سیاسی شان کمتر می شود. لذا من به این علاقه مند هستم ، به این باور هستم که احزاب سیاسی باید صادقانه به مردم خود مراجعه بکنند و از مردم خود کمک بخواهند ، درین دو روز از یک طرف من بسیار خوشحال هستم واقعاً بحث های بسیار مهمی شد ، از طرف دیگر من پریشان هستم . پریشانی من منحیث یک جوانی که سی و شش سال عمر دارم درین وطن جز جنگ ، جز بیچارگی جز تهدید ، جز تهمت ، خبر دسیسه ، جز توطئه ، جز کشتار ، جز زندان ، جز فرار هیچ چیزی را ندیده ام . لذا من علاقمند هستم که اگر ما بتوانیم یک حکومتی را بوجود بیاوریم و در راستای یک انتخاباتی که به حد اقل مشکلات خود خاتمه بدهیم ، بهتر خواهد بود . مردم از ما چه می خواهند ؟ امنیت مردم هیچوقت نمی خواهند سر مسایل که ما دیروز بحث کردیم یا امروز بحث کردیم ، آنها بشنوند . واقعیت اینست که مردم دیگر به احزاب که پیشتر نیز اشاره کردم باور ندارند . چرا باور ندارند ؟ علت اش اینست که از نام مردم متاسفانه ، استفاده های ناجایز ی شده ، من می خواهم که پیشنهاد بکنم ، برای تماماً شخصیت های محترمی که در تالار امروزی ما تشریف دارند یا سر راه حل های واقعاً بخاطر منافع ملی ، فقط بخاطر منافع ملی ، از سلیقه های شخصی خود بگذرند ، بیایند ، همین پروسه ، که یا همین فرصتی که فعلاً خوشبختانه جامعه جهانی نیز از آن حمایت می کند . من باور کامل دارم که مردم نیز از این حمایت می کند ، اگر ما بتوانیم به مردم خود امتحان درست بدهیم ، مردم خود را تشویق بکنیم که خودشان سرنوشت خود را تعیین بکنند ، مردم خود را احساساتی نسازیم ، احساسات قومی شان را ، سمتی شان را ، مذهبی شان را تحریک نکنیم ، مردم واقعاً می خواهند که به پای صندوق های رای بروند . اگر ما به مردم خود بگوئیم که نباید تو بخاطر صد دالر که شاید مصرف یک ماهت باشد تو خود را بفروشی ، اگر ما به مردم خود بگوئیم که وقتی که تو در پای صندوق رای میروی که فقط بخاطر اخذ پول ، آیا وقتی که یک ماه ، مصرف یک ماهیت تمام شد تو شورای ملی که می خواهی برای دایم در افغانستان یک ثبات سیاسی ، ثبات اقتصادی و بلاخره در راستای تامین وحدت ملی کار بکنند ، دیگر از آن هیچوقت نمی توانید آرزو داشته باشید ، بخاطر اینکه تو خود را با صد دالر فروخته ی ، من علاقمند هستم که به این شکل با مردم خود صحبت کنیم و از این فرصت و از این شانس استفاده بکنیم بیشتر از این من وقت دوست ها را ضایع نمی کنم ، اگر وقتش آمد باز شاید سر مسایل دیگری صحبت بکنم که شامل آجندا باشد ، مثلاً راجع به وضع اقتصاد افغانستان که ما به این ارتباط حزب جمهوری خواهان افغانستان در این ارتباط بحث هایی دارد ، که من همینقدر اشاره می کنم که ما هر چند طرفدار بازار آزاد هستیم ولی رسیدن تا آن مرحله .

مبارز: داکتر نیلاب مبارز

بنام خداوند بزرگ. در مسئله انتخابات من آرزو دارم چیزی که مردم می خواهند کمی بگویم و به صورت بسیار خلاصه، فکر می کنم که مردم به صورت خلاصه می خواهند دو آزادی داشته باشند. یکی آزادی از ترس، یکی آزادی از نیاز. هر دوی این بسیار اساسی می باشد بخاطر اینکه اگر آنها بترسند. مثلاً نتوانند بروند به پای صندوق های رای، این خودش یک پرابلم بزرگ را برای تطبیق دیموکراسی و تطبیق انتخابات بوجود خواهد آورد.

در مسئله نیاز عین چیز است، بیشتر سنجر صاحب نیز گفتند وقتی که آنها مجبور شوند بخاطر یک لقمه نان صد دالر یک کارت خود را بفروشند و یا اینکه قسمیکه ما خبرداریم بروند مجبور شوند که تریاک بکارند عوض یک چیزی که به نفع ماست، تماشش مسئله اینست که اینها از دو آزادی خود که عبارت از آزادی از ترس و آزادی از نیاز است اینها از آن برخوردار نیستند و در پروسه انتخابات هم مطلقاً تاثیر خواهد کرد چوکات حقوقی برای این پروسه انتخابات فعلاً درست شده هر قسمیکه بوده ما نمی توانیم که چیزی را که خود ما در زیر یک خیمه که در آن نماینده گان ملت به هر شکلی که بوده یکجا شده اند و آن بلاخره یک وثیقه را از آنجا خلاص کردند دوباره سر آن بیائیم و قانون احزاب عین چیز است، قانون انتخابات هنوز نخوانده ایم که انشا الله می برآید، یک شرط اینهم دارد تمام این وثیقه های که تصویب شده همانطوریکه تصویب شده، همانطور تطبیق شود. امکان تطبیق انتخابات در این سه ماه آینده چه شرط دارد؟ یکی اینکه مردم بدون ترس بتوانند که بروند به صندوق رای، رای خود را بدهند اما تمام اینها به صورت مکمل راجستر نشده و در سه ماه آینده بسیار مشکل است که راجستر شوند که مسئله بسیار اساسی است و دیگر اینکه مسئله امنیت است که چطور اینها تترسند و بروند بصورت آزادانه گپ خود را بگویند، یک موضوع دیگر است که آیا در این سه ماه تا بحال ما بصورت مشخص از کاندید های محترم چون تا بحال قانون انتخابات نشر نشده، مسئله خود کاندید ها معلوم نیست، رسمی نشده هنوز مطلقاً اگر من غلط نکنم خوب فردا یا سپس فردا این رسمی خواهد شد. آیا وقت دارند که پروژه خود را پروژه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی چیزی را که می خواهیم که به این مردم بدهند و باید که ما اصل دیموکراسی را تطبیق کنیم حکومت مردم بخاطر مردم و توسط مردم. مردم وقتیکه نداند که کاندید چه پروژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد چطور ما می توانیم بگوئیم که یک حکومت مردمی برای این مردم وجود دارد؟ آیا ما این وقت را داریم که تمام این پروژه خود را تهیه کنیم آیا تیار است یا نه؟ این تماماً سوال ها بیست که انتخابات را به این مدت کوتاه تحت سوال قرار می دهد و بزرگها اینجا نشسته اند آیا جوابهای وجود دارد من صرف به خود صلاحیت این را نمی دهم که چیز دیگری بگویم.

نام این بیانیه دهنده معلوم نیست

عبد الحسیب آرین:

درست است سنجر صاحب هم فرمودند در مورد انتخابات، انتخابات یک سوال حتمی برای همه ملت افغانستان است که باید مردم افغانستان از راه انتخابات باید مسئول خود را پیدا بکنند و تعیین بکنند. ولی مشکل اساسی در چه است؟ مشکل در این است که ما به یک مشکلات

بسیار قوی در تمام نقاط افغانستان مواجه هستیم ، اینطور نه که ما بگوئیم در چهار کوری شهر کابل ما کاملاً موفق هستیم ولی در حدران و در منگل و در بعضی جا های ولسوالی های دیگر تا همین حالا هم به مشکلات مواجه هستیم و همه دستان از طریق رادیو های خارجی و رادیو داخلی همیشه در جریان هستند که حملات گروپ های مخالفین دولت انتقالی اسلامی افغانستان هنوز هم فعالیت می کنند . دوستان ما به این نظر هستند که حتمی و ضروری باید انتخابات در همین وقت معین اش باید شود . و من هم موافق به همین گپ هستم که باید انتخابات در همین وقت معینش باید شود ، ولی اگر ما در مجموع واقعاً همگی ما تلاش نکنیم ، سعی نکنیم ، زحمت نکشیم ، منجبت مسئولین خود را وظیفه ندهیم ، خود ما در برابرین ملت نرویم و قناعت واقعی را و تفکر ملی را برای مردم خود بیان نکنیم ، ما چه خاصا می توانیم که برویم به هر نقطه و آنجا انتخابات آزادی را براه بیندازیم . یکی از دوستان ما روز قبل اشاره کردند که باید آقای کرزی استعفا بدهد . ما هم به این گپ موافق هستیم که وقتی معیاد آقای کرزی پوره می شود باید استعفا بدهد . و یک مشکل دیگر هم است که اگر ما سراین گپ ها پافشاری بکنیم خدای ناخواسته خلای قدرت در وطن ما باز بوجود نیاید باز ما به یک حالت دیگری روان نشویم که عین حالتی که ما در آغاز حکومت برادران ماکه مثلاً آمدند حکومت کمونیزم را سقوط دادند ، آمدند در این وطن داخل شدند و این وطن به یک حالت دیگری کشانیده شد . این که را ما از هیچکس پت هم نیست و به هیچکس پنهان هم نیست ، چیزی است که همه به چشم خود دیده اند . اگر سراین گپ ما باز پافشاری بکنیم که گویا ما یکه تازی بکنیم درین وطن و همگی مامی توانیم میدان را ببریم ، این نا ممکن است . چرا این ملت حالا وقتی انتخابات را می پذیرد ، وقتی شخصیت های ملی را می پذیرد که واقعاً ملی باشد . اینطور نیست که ما هر کدام ما در برابر این ملت برائیم صحبت بکنیم بگوئیم ما ملی هستیم . ملت درک کرده ، احمد راهم محمود را هم همگی را دانسته که کی واقعاً ملی است و کی واقعاً ملی نیست . اگر ما به این گپ پافشاری داشته باشیم که گویا ما احمد در آئیم با چند روپیه پولی که داریم و این پول را به مردم مظلوم و بیچاره خود بدهیم و باز هم اهداف شوم خود را برآورده بسازیم درین جامعه ، این بزرگترین جنایت و بزرگترین خیانت ما خواهد بود .

بیائیم با این حرف ، یکجا متعهد شویم که باید واقعاً جامعه را یک جامعه انسانی بسازیم بعداً انتخابات از ما خواهد بود ، زراعت هم از ما خواهد بود ، صلح هم از ما خواهد بود ، همگی آرامش در این وطن خواهد از ما بود تا زمانیکه با جامعه خود را جامعه انسانی نسازیم و مسئولیت واقعی را در برابر ملت خود انجام ندهیم ، هیچگاه نمی توانیم که ما بطرف انتخابات کاملاً آزاد برویم و مردم بالای ما بحث بکنند .

داکتر صاحب احدی:

به ارتباط انتخابات می خواهم ابتدا یک چند نکات عمومی عرض کنم . اول اینکه تقسیم اوقاتی که درین برای افغانستان وضع شد ، من فکر می کنم یک تقسیم اوقات فوق العاده ذیق بود . در ظرف دو یا دو نیم سال اینکه قانون اساسی نوشته شود و تصویب شود ، قانون احزاب تهیه

شود، قانون انتخابات تهیه شود و امنیت در افغانستان برقرار شود و شرایط انتخابات برقرار شود، من فکر می‌کنم که یک تقسیمی اوقات بسیار ذیقی بود اما در آن وقت مافکر می‌کردیم که ممکن در دو نیم سال همه این مشکلات حل شود ولی فعلاً می‌بینیم که یک کمی مشکلات از این ناحیه برقرار است، ممکن حکومت تا اندازه در این قسمت قصوری داشته باشد، ممکن مقامات ملل متحد تا اندازه هم در این قسمت تا اندازه قصوری داشته باشد ولی ثقل وظیفه هم باید در نظر گرفته شود من فکر می‌کنم که اگر حکومت بسیار جد و جهد هم می‌کرد، ملل متحد بسیار جد و جهد می‌کرد باز هم امکان این بود که در این قسمت یک کمی کم می‌آمدند. به ارتباط انتخابات، ما همه می‌دانیم، دوستان بیشتر در این ارتباط صحبت کردند، ما در یک حالت محیط مجهول سیاسی حرکت می‌کنیم. محیط مجهول سیاسی به چه معنی؟ تا به حالا به استثنای یک چند نفر برای ما حتی سیستم انتخابات معلوم نیست، سیستم انتخابات ما چه خواهد بود؟ منظور من از انتخابات ریاست جمهوری نیست، منظور من از انتخابات پارلمانی است. من مسوده قانون انتخابات را دیده‌ام و از آن مسوده اگر تغییر نکرده باشد، یک هفته یا دو هفته پیش آن را دیده‌ام.

شکل انتخابات به شکل انتخابات متناسب به سطح ولایتی می‌باشد. اما از این اکثریت مردم خبر ندارد. در حالیکه سیستم انتخابات تاثیر بسیار زیادی می‌کند برای اینکه چه نوع یک استراتژی انتخاباتی یک حزب یا یک فرد به پیش می‌گیرد. این یک چیز بسیار مجهول است که من فکر می‌کنم فعالیت همه ما را مختل می‌سازد. در عین حال، برای اینکه انتخابات به شکل بر سیستمی متناسب در ولایت عملی شده بتواند، ما باید راجع به احصائیه گیری عمومی مملکت فوق العاده واضح و موافق باشیم.

به ارتباط احصائیه گیری اصلاً هیچ خبری در این ارتباط موجود نیست. چنین شنیده می‌شود که ریاست عمومی احصائیه، احصائیه گیری کرده ولی موضوع احصائیه یک موضوع مشکل سیاسی است در این کشور، من فکر می‌کنم باید احصائیه گیری با شفافیت کامل بعد از تحت نظارت مقامات بین المللی و در مطبوعات هم به آن ارتباط باید صحبت می‌شد که ما راجع به احصائیه گیری یک مفکوره بسیار واضح می‌داشتیم فرضاً یک ولایت من فکر می‌کنم که دو یا سه ملیون نفوس دارد و یک روز دیگر ممکن ریاست احصائیه برای شان بگوید که از پنج لک نفر بیشتر در این ولایت نیست. فکرمی‌کنم این مشکلات باید در همان وقت حل شود و این یک مشکل کلان را برای ما به میان می‌آورد، مجهول دیگر اینست که حتی شرایط کاندیدی، کاندیداها برای پارلمان هم معلوم نیست. به صورت مثال اینجا شرط مالی گذاشته شده، برای اینکه یک کسی به پارلمان کاندید شود، باید یک مقدار پول به پیش حکومت بگذارد و اگر کمتر از سه فیصد رای بردند در آن صورت آن پول را از دست می‌دهد. خوب اینرا اکثریت مردم نمی‌داند. اصلاً سیستم انتخابات متناسب اکثر مردم با آن عادی نیستند. من خودم طرفدار سیستم انتخابات متناسب هستم و ما حتی درمانی فستوی حزب خود تقریباً ده سال پیش اینرا پیشنهاد کرده بودیم که به سطح کل مملکت باید سیستم انتخابات متناسب رایج شود، فعلاً به

سطح ولایت انتخابات متناسب شده ما از این تقدیر می کنیم ولی اکثریت مردم حتی سیستم انتخابات متناسب را به صورت صحیح نمی دانند شرایط کاندید هم به صورت واضح معلوم نیست. در مسایل انتخابات تاریخ انتخابات پیش از پیش اعلان می شود، که به آن اساس مردم ستراتیژی انتخاباتی خود را تعیین کند انتخابات یک چیز بسیار قیمت است. چه در افغانستان باشد چه در امریکا باشد، انتخابات مصرف کار دارد و اگر مردم مصرف خود را به صورت صحیح بودجه اش را تیار کرده نتواند یک ستراتیژی انتخاباتی که چهار ماه کمپاینی که چهار ماه را در بر می گیرد.

خوب، من بعضی از این مسایل را یاد کردم که منظورم از یک محیطی مجهول انتخاباتی چه است، این موضوعات را یاد کردم. البته در پهلوی موضوع راجستریشن هم است که در این ارتباط من تابلحال نمی دانم که آیا دایر شدن انتخابات منوط و مربوط به این است که ما به یک حد معینی مردم را راجستر کرده بتوانیم و یا کدام شکل دیگری دارد؟ بعضی اوقات من تبصره های مقامات بین المللی را تقریباً دوسه روز پیش دفتر یونیسکو در این ارتباط یک تبصره داشت و آن تبصره طوری تعبیر شده می تواند که تابلحال هم حتی ثقه بی نیست که ممکن حتی در ماه سپتامبر یا در ماه میزان انتخابات دایر شود. و این یک حالت بسیار مجهولی است که زندگی سیاسی کل ما را بسیار مشکل ساخته و من متیقن هستم که زندگی سیاسی رئیس صاحب کرسی را هم بسیار برای شان مشکل ساخته. حالا به صورت مشخص می گوئیم که این پیشنهاد ما و یا نظرات ما به ارتباط انتخابات و رول احزاب به انتخابات چیست؟ همانطوریکه امروز صبح بحث کردیم، انتخابات رکن عمده دیموکراسی است. امید ما اینست که کل ما به این نتیجه رسیده باشیم که برای افغانستان دیموکراسی خوب است و امید است که افغانستان از سیستم دیموکراسی پیروی کند. اما هر انتخاب، یا هر نوع انتخابات دیموکرات شده نمی تواند. برای اینکه یک انتخابات را ما دیموکرات بگوئیم باید انتخابات مالاقل آزادانه باشد و خودم حتی اصرار می کنم که مردم باید بصورت آگاهانه رای بدهند. رای دادن غیر آگاهانه بدون اینکه بدانند که فرق بین کاندید اها چیست، من فکر می کنم که یک کار خطرناک و بی مسئولیت است. اما لا اقل آزادانه باشد و آزادانه انتخاب آزادانه وقتی صورت می گیرد که هم مصئونیت کاندید و هم مصئونیت رای دهنده تضمین شده باشد و اگر مصئونیت کاندید تضمین نشده باشد، اصلاً کمپاین صورت گرفته نمی تواند و اگر کمپاین صورت گرفته نتواند رای دهند گان فرق بین کاندید های مختلف و بین احزاب مختلف و پروگرام های مختلف را کرده نمی تواند. این از لحاظ تیوریک انتخابات آزاد و مصئونیت یا امنیت یک ارتباط قوی تیوریک و فلسفی بین خود دارند. به این اساس، اگر انتخابات صورت می گیرد و امید ما اینست که انتخابات صورت بگیرد باید امنیت بصورت عموم در کشور درست باشد.

مصئونیت کاندید باید اطمینان داده شود. مصئونیت رای دهنده هم باید تضمین شود و این تضمینات ما نمی توانیم که از مقامات ولایتی کشور قبول کنیم، این قسم تصدیق را باید از مقامات بین المللی ما بگیریم که بلی این حالت انتخابات درین کشور خوب است. بخاطریکه به

عوض انتخابات قلابی بهتر است که هیچ انتخابات نداشته باشیم. من نمی خواهم که باز در این ارتباط غلط فهمی شود. من طرفدار انتخابات هستم، باید انتخابات شود، باید انتخابات لا اقل در ماه میزان شود ولی وظیفه حکومت و مقامات بین المللی اینست که راستی انتخابات آزاد و صادقانه صورت بگیرد. این معنایش اینست که امنیت در کل کشور برقرار باشد و حالت امنیتی مملکت طور است که من فعلاً به هیچ وجه اینرا در بعضی ولایت مطمئن شده نمی توانم که آنجا یک کاندید ی برود و مخالف نظریات یک والی و یا یک قوماندان ابراز نظر راجع به موضوعات کرده بتواند و مصونیت وی را کسی تضمین کرده بتواند و این مصونیت را تضمین این قسم مصونیت را از دولت و مقامات بین المللی البته خواهانیم. در این ارتباط من طرفدار این هستم که در انتخابات ناظرین بین المللی فوق العاده تعداد شان زیاد باشد، یعنی خدا کند که به هزارها برسد. در هر حوزه انتخاباتی چندین ناظر بین المللی باشد.

اگر آنها مصونیت جانی کاندید و رای دهنده را تضمین کرده نتوانند لا اقل در وقت بسیار کم به تمام دنیا همین موضوع را برساند که انتخابات در یک محل خاصی افغانستان راستی در فضای مصونیت و آزادی صورت نگرفت و به این اساس مشروعیت خود را از دست داد. به ارتباط احزاب، احزاب چندین وظیفه دارد در یک دیموکراسی. احزاب بدیل های مختلف را برای مردم تقدیم می کند. امید است که احزاب ما راستی موضوعات عمده را مطرح کنند که در حالت فعلی موضوعات عمده کشور چیست و موقف خود را به بسیار صراحت به دولت ابراز کنند. احزاب وظیفه دارند که فرق خود را البته در یک فضای صمیمیت اگر نگویم لا اقل در یک فضای مدنییت فرق خود را با دیگر احزاب بگویند و احزاب وظیفه دارند که کاندید های خود را برای جامعه پیش کنند. من نمی دانم که احزاب ما تا کدام اندازه فعلاً آماده این کارها است، ولی امید است که در وقت بسیار کمی هم یک پروگرام خود را پیش کنند و هم در راجع به کاندید های خود فکر کنند، که این بسیار البته مهم است در رابطه به انتخابات و احزاب. من مسایل دیگری هم دارم امید است که باز در اخیر موقع برایم پیدا شود که یک نتیجه گیری را جمع به این سه موضوعی که بحث کردیم، آنرا بگوئیم دیگر نمی خواهم بیشتر در این ارتباط گپ بزنم.

مبارز: نوبت می رسد به پدرام

درباره انتخابات و قانون انتخابات نکاتی مطرح شد که همه اتفاق داریم برسر دیموکراتیک بودن انتخابات، مصونیت کاندیداها و مصونیت مردم که رای می دهند و انتخاب می کنند. دوستان فرمودند جناب آقای سنجر هم که ما از اول بی اعتماد هستیم نسبت به صداقت حلقهات معینی در دولت انتقالی و به همین ترتیب کمیسیون انتخابات به چند دلیل، اول موقعی که مهم ترین سند ملی کشور و این مردم خود قانون اساسی مورد جعل و تصرف واقع می شود که نمایندگان ملت در لویه جرگه تصویب کردند، بحث قانون انتخابات، جعل کردن در جریان رای گیری و اینکه دستبرد بزنند در رای و درصندوقها، یک چیزی به نظر من محتمل است منطقی اگر نمی گوئیم قطعیت ولی می شود نگران بود نسبت به این پروسه در قانون اساسی نه تنها در سه چهار مورد تصرفاتی صورت گرفته که غیر قانونی است. جناب داکتر صاحب رهین دیروز و امروز

فرمودند که بحث زبان نکینم من فقط یک نکته را می خواستم بگویم که حتی در این قانون اساسی تاکید شده که یک سری اصطلاحات و واژه گان ملی وجود دارد که همه مملکت با هر زبان و فرهنگی مکلف اند که این واژه گان را بکار ببرند. مثلاً واژه پوهنتون بجای دانشگاه. من فارسی زبان هستم و از واژه دانشگاه می خواهم استفاده بکنم ولی در تبلیغات رسمی دولت همیشه این کلمه بکار برده می شود برای این مطرح می کنم که ما اولاً نسبت به این قانون اساسی چقدر بحث داریم و یک مشکل جدی ما با این قانون اساسی است. مسئله دوم در رابطه با قانون انتخابات است. تا آنجائیکه ما اطلاع داریم شرایطی و هفت خوان های در قانون انتخابات پیشنهاد کردند که بطور آشکار با ماده شصت و دوی قانون اساسی مغایرت دارد. یعنی وضع کردن پول یاده هزار رای جمع کردن بروی کارت ها که ما در ماده شصت و دوی قانون اساسی هیچ شرطی نداریم و هیچ جای نگفتیم که ما محول بکنیم به قانون دیگر یا به شرایط دیگر یا به بحث های اضافی دیگر، ما گفتیم وقتی واجد این شرایط است و مسلمان است و این است و نقش حقوق بشر نکرده و چهل ساله است می تواند کاندیدا بشود برای ریاست جمهوری. دو، آنجا ما بحث داریم که رای دهی سری خواهد بود و بعد اینجا می فرمایند مسئولین قانون انتخابات که ده هزار رای باید آماده بشود قبلاً بروی کارت، یعنی اصل سری بودن انتخابات با توجه به همین قانون اساسی با زیر پا قرار داده می شود و این یعنی جعل کاری. اگر این دولت، اگر این کاندید ها اگر اینها آدم های ملی هستند ترس و نگرانی شان از چه است و چرا اینقدر آدم برای رسیدن به قدرت فریب کاری بکنند که حتی قانون اساسی ملی را جعل بکنند. قانون انتخابات را جعلی بکنند، راه حل های برخلاف قانون اساسی ارایه بکنند، این به اضافه پول های کلانی چند میلیارد دالریست که از طریق آن انجیو ها باز خرج انتخابات و کار سیاسی و خریداری می شود در مناطق مختلف این پولها می رود منجمله در تخار و در کندز که من مطلع هستم بنام انجیو بنام اینکه چاه می کنیم، سرک می بریم، در واقع رای می خردند و پول می دهند و کارت توزیع می کنند. از کجا بدانیم که چند هزار آدم از فلان مرز، سرزمینی که مرزش روشن نیست همان ترتیب که آقای منصور فرمودند، در انتخابات نمی آیند و وارد نمی شوند. موقع که دوصد و پنجاه نفر از وزیرستان بجای فرزندان خود این مردم بورس می گیرند و به تحصیل می روند که مردم و این ملت خبر ندارند از کجا می توانیم مطمئن باشیم که یک مجموع عظیمی از همان قبایل از این مرز نمی گذرند و در انتخابات سهم نمی گیرند؟

کارت های توزیع شده همین لحظه در جنوب که عکس ندارد، هیچ سندی ندارد، مشخص نیست، بنابراین بحث ما اینست از یونیمما هم هستند خانم ها و آقایان، آقای نجفی، ما جداً و جداً ما می خواهیم بگوئیم به مقامات بین المللی از همین جا از همین تریبون ما اعلان بکنیم که این انتخابات به این ترتیب انتخابات دیموکراتیک نخواهد بود، برخلاف قانون اساسی است. ما دو کار خواهیم کرد در آن صورت اول ما جمعاً خواهیم رفت و استعفا خواهیم داد به رسم اعتراض، حالت دوم اینست که ما تیم خواهیم ساخت شهر به شهر ولسوالی به ولسوالی ده به ده خواهیم گشت و از ملت خواهیم خواست که این انتخابات را تحریم بکنند و در این انتخابات دروغ سهم

نگیرند. ما جداً از کرسی خواهش می‌کنیم از آقای کرزی که مطابق فیصله‌های بن‌سرموقع معین استعفا بدهند. اگر استعفا ندهند ما به تظاهرات دسته‌جمعی چندین هزار نفری در سرتاسر شهر های افغانستان دست خواهیم زد و آنجا ما از اینها خواهیم خواست که بیایند و سرموقع استعفا بکنند. بنابراین تقاضای ما اینست که با این جعل کاری‌ها کار را به بحران نکشانند، مشکل ایجاد نکنند در موقعیت‌های قرار ندهند که به اضافه این مشکلات باز ما به مشکلات دیگری مواجه شویم. بنا بر این ما امید و ارهستیم، از مقامات بین‌المللی تقاضا داریم، از اعضای محترم دولت انتقالی اسلامی افغانستان تمنا می‌کنیم از اقشار و گروه‌های اجتماعی می‌خواهیم نسبت به این مسئله برخورد مسئولانه بکنند و با مسئولیت باید برخورد صورت بگیرد و نشود ما را در موقعیت‌های قرار ندهند که باز ما مجبور شویم که از این تربیون‌ها و از این مواضع در اینجا استفاده نکنیم، باز آن موقع بحث‌های خیلی جدی تری مطرح خواهد شد، پولهای که به مصرف رسیده، اطلاعاتی هم ما داریم، سند‌های هم ما در اختیار داریم که سرفرصت ما تصمیم داریم در یک سمینار برنامه‌های اقتصادی دولت را مورد بررسی قرار دهیم مخصوصاً پروگرامهای وزارت مالیه را و ما این اسناد را در همین سمینار در اختیار نیروهای بین‌المللی و ژورنالیستان کشور قرار خواهیم داد که این پولها در کجا مصرف شده، این پروژه‌ها چه بوده‌ما اسناد کامل داریم در این زمینه که ما انشا الله امید و ارهستیم بتوانیم در فرصت معین، طی یک سمینار علمی این اسناد وزارت مالیه دولت محترم انتقالی را در اختیار ملت قرار بدهیم.

داکتر رهین: من به اجازه دستان محترم می‌خواهم فقط یک جمله عرض کنم من خواهش نکردم که درباره زبان کسی صحبت نکند، اما بخاطریکه صحبت‌های عالمانه و اکادمیک دوستان که در این محیط پرمدارا و تحمل می‌تواند مطرح شود قابل‌ازاین نیست که در بیرون مطرح شود و خدا نا خواسته در این موقعیت حساس سبب ایجاد اختلاف شود. ما وظیفه خود می‌دانیم دروزارت اطلاعات و فرهنگ که به سلامت ملی بیندیشیم و نشر نکنیم چیزی را که در جامعه سبب افتراق شود و الا صحبت کردن در هر مسئله‌یی که شما بخواهید، کار خودتان است

مبارز:

حالا سخن را می‌گذاریم به کاظمی:

در مورد انتخابات من فکر می‌کنم که ما حاصل بحث‌های یک و نیم روزه و تقریباً دوروزه‌ما و شما همین می‌شود که از عنصر تعریف ملت تا عوامل اصلی تشکیل دهنده ملت، تا استحکام ملت تا دیموکراسی، برمی‌گردد، به این نقطه ختم می‌شود که یکی از اساسات کار ما انتخابات است و برداشت شخصی خودم اینست که تلاش همه جانبه هر فرد افغان و احزاب گروه‌ها و همچنان دولت افغانستان و ملت افغانستان در این راستا به کمک جامعه جهانی متمرکز شده که انتخابات به شکل واقعی در داخل افغانستان برگزار شود. فکر می‌کنم که یک کمی بازم بحث را به آرامش و استدلالی تریسازیم و در هر مورد معین یک کمی با حوصله مندی صحبت بکنیم بخاطر اینکه چیزیکه مورد اتفاق دولت و ملت است بحث انتخابات است. در مورد

ضرورت انتخابات در داخل افغانستان هیچ کدام ما و شما هیچ شکی نداریم و هم باور های ما و شما و هم ضرورت فعلی و آینده افغانستان و هم تعهدات دولت و ملت افغانستان برای اینست که انتخابات حتماً برگزار شود و انتخابات درست برگزار شود ، واقعی برگزار شود ، بخاطریکه سنگ تهداب افغانستان با همین انتخابات گذاشته می شود . قانون اساسی افغانستان به عنوان یک سند معتبر و ره گشای حرکت دولت و ملت، تاکیدش بر این انتخابات است . معاهده بن که تا هنوز هم ما و شما در همین بستر در حالت حرکت هستیم ، تاکیدش بر همین انتخابات است .

اما ببینیم که کار به کجا رسیده و دولت چه فعالیت ها را تا هنوز انجام داده است. در ارتباط کار دولت اول اینکه دولت کار خود را متمرکز ساخته روی قانون انتخابات و در حال نهایی شدن است . و بعد از اینکه این بیرون داده شد ، می تواند که دوستان ما با تدویر مجالس ابراز نظر کنند ، نظرات خود را مطرح بکنند . اما حرف اینست که با اشتیاق کامل دولت سر این مسئله کار کرد ، و هر چه گفت ساده تر و اجرایی تر شود بهتر خواهد بود بخاطریکه خیلی از موسسات بین المللی پیش نویسی را ترتیب داده بود که خیلی ابهامات زیادی را بوجود می آورد ، با توجه به عدم تجربه مردم ما و شما و این یک نوع مغلقیت را در کار ایجاد می کرد . سعی کرد از هر راه ممکن در جهت ساده شدن کار قدم برداشته شود . نقطه دیگر اینست که دولت بود که تاکید کرد روی همزمان بودن انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان بخاطر اینکه یکی از خواسته های مهم هموطنان ما در لویه جرگه بود و تاکیدات فراوان داشتند روی این قضیه ، دولت آمد طرح خود را در کنفرانس برلین اعلان کرد که ما می خواهیم این دو انتخابات همزمان برگزار شود و دلایلش را برای شان ارایه کرد که خواست مردم افغانستان است و استحکام پیدا می وشد ، قانون اساسی است و نخواست که یکنوع وقت گذرانی را در این زمینه به پیش بگیرد . نقطه مهم دیگری که در این قسمت است ، همکاری همه جانبه است با جریان انتخابات همواره اعلان کرده که نه آنچنان مادر صدد مداخله هستیم و نه همچنان بی تفاوت می نشینیم بخاطر اینکه تعهد یک برای ملت افغانستان و برای جامعه جهانی داده شده باید انجام شود . دوستان بزرگوار اصلاً دولت وقتیکه در محافل بین المللی قرار می گیرد بیشتر تحت فشار است که باید مسئولیت خود را در این قسمت انجام بدهد . و در ارتباط با تاکید و نظارت بین المللی و شفافیت یکی از گپ های عمده همین بوده که بیشتر کوشش کرده دولت که نظارت بین المللی صورت بگیرد در این قسمت و گاهاً هم که بیشتر از حد مجال داده می شود برای سازمانهای بین المللی ، کار هم یک کمکی باز پیچیده تر انجام می شود . من به صراحت باید اعلان کنم که گاهاً اتفاق می افتد که دولت جنجال کند با موسسات بین المللی که در این کار عجله شود و کار روشنتر بوده باشد . که ما وارد جزئیات در این قسمت نمی شویم . همین قسمکه احدی صاحب مطرح کرد و شما مطرح کردید که باید شفافیت بوده باشد تا هنوز ما در آنجا اصلاً نرسیدیم که پیش داوری کنیم که حتماً سوء استفاده صورت می گیرد . ما پیش داوری کنیم روی نتیجه انتخابات چه صورت می گیرد و بلاخره همین احزاب و همین شخصیت ها است که امروز می تواند که ابراز نظر کند و در ارتباط

به شفافیت این کار با موسسات بین المللی قدم بردارد. حالا این در حقیقت قضاوت قبل از وقت است که ما و شما انجام می دهیم. در قسمت بعدی که من خدمت شما مطرح می کنم، بحث موانع اصلی است. موانع اصلی را بیائیم حالی فوراً ما و شما یخن یکدیگر را نگیریم که چرا کار به کندی پیش می رود؟ اگر تفکیک کنیم هر یک از این بحث ها را به عنوان یک افغان می توانیم به نتایج منطقی تر هم برسیم. موانع اصلی چه است همین قسمیکه یکی از برادر ها و دوستان ما مطرح کرد و آمدند در مورد ملت و تجربه ملت و گذشته ملت صحبت کردند که من وارد این جزئیات نمی شوم. آن شرایط ذهنی در جامعه ما و شما است.

سخنرانی سید مصطفی کاظمی وزیر تجارت

مردمی که سال ها بحران دیده، مردمی که سال ها مشکلات دیده، ما و شما واقع گرا بوده باشیم برویم در قریه به دهات، برویم به ولسوالی ها، برویم در نقاط مختلف افغانستان، میبینیم شرایط ذهنی فرق میکند در بسیاری از نقاط افغانستان و ضرورت از این بود که باید بیشتر مجال میداشتیم ما و شما، اما معاهده بن بود، قانون اساسی افغانستان ما و شما را در یک زمان بسیار محدود قرار داده که خودش یکی از مشکلات اساسی است که حال ما و شما بدون این که میکانیزم را اشتباه بدانیم آمده ایم و به یخن هم دیگر خود دست می اندازیم که چرا چنین چیز شده

لذا یکی از بحث های بسیار عمده بحث شرایط ذهنی در داخل جامعه ما و شما و نقاط مختلف کشور ما و شما و جریان ثبت و راجستر شدن است. حتی دولت افغانستان با قاطعیت اعلان کرد از وزارت محترم تعلیم و تربیه خواست که از معلمین باید استفاده شود، از هر راه ممکن باید استفاده شود که این کار به اكمال برسد.

وما و شما میدانیم که انتخابات در جوامع بسیار پیشرفته که سیستم های بسیار منظم دارد، چقدر با مشکلات مواجه است که در داخل افغانستان هم اگر شما در جایگاه کمیسیون، در جایگاه اجرائی میبودید، مواجه میشدید با چنین مشکلات. مسئله بعدی بگذارید صریح تر بگویم، وجود اسلحه و اخلاقیات و سلیقه های مختلف در نقاط مختلف افغانستان است. ما هنوز شکننده گی داریم برادران و خواهران عزیز! ما هنوز مشکلات در داخل افغانستان داریم. نباید بیابیم صرف ذهن گرا در داخل کشور بوده باشیم گاهاً اصلاح طلبی در داخل افغانستان به حدی جدی مطرح میشود، از طرف حلقهات مختلف، بحدی جدی مطرح میشود اصلاح طلبی که اگر آن وقت اجرائی شود شاید ما به یک بن بست دیگر مواجه شویم که همان اصلاح طلبان در برابر دولت ایتساده شود بگوید شما انقطاب بوجود آوردید شما انقطاب قومی و سمتی به وجود آوردید. یک مرحله ما در خط اصلاح طلبی قرار میگیریم، در مرحله دوم در خط اعتراض قرار میگیریم، که خوب شما سرعت دادید این کار را حتماً آجندا داشتید بالای منطقه خاص آجندا داشتید شما این را داشتید و شما این را داشتید، تجربه چند وقتیست که ما و شما در داخل افغانستان دیدیم.

لهذا ما باید واقع بین باشیم داخل کشور، به این منظور پس وجود اسلحه در مناطق مختلف،

شما فکر کنئد خودم اینجا نه به عنوان یک وزیر بلکه به عنوان یک افغان گپ میزنم. من خودم نگران این گپ هستم و قتیکه پارلمان انتخاب میشود از مناطق مختلف آیا واقعاً نماینده گان خوده مردم انتخاب میکنند نماینده های شان را در پارلمان، بحثی است. دولت تلاش کرد روی مسئله جمع آوری اسلحه، روی سرعت گرفتن اردوی ملی، منتها زمان کار داشت، شرایط کار داشت، از این ناحیه رنج برده دولت رنج میبرد 24 ساعت ازین قسمت، مشکل دارد دولت با این مسئله خیلی مسایل دیگر است که خود شما روشن فکران میدانید در گوشه و کنار افغانستان که بیشتر از این نباید وارد جزئیات شویم واقعیت ها را در داخل افغانستان ببینیم، بحث بعدی هم عدم احصائیه دقیق است، که احدی صاحب اشاره کرد تا هنوز این یکی از معضلات اساسی ما است یعنی زمان بندی که متأسفانه صورت گرفته، همین لحظه اعتراضات بالا است که فلان ولسوالی به این اندازه است، فلانی ولایت به این اندازه است، این خودش نگران کننده است. به هر حال این موانع اساسی است. با آن هم برداشت مشخصی خودم این است که نظریات دانشمندان عزیز و نظریات دولت در بسیاری نقاط مشابه است اما نسبت به عدم درک مواضع همد یگر گاهاً فکر میکنند که علیه هم دیگر قرار گرفتند. تشکر از توجه شما.

سخنرانی قاسمیار:

با تشکر از جناب رئیس. عرض بکنم که انتخابات واقعاً ستون فقرات نظام دموکراسی و مردم سالاری است. اما انتخاباتیکه رقابتی باشد، آزاد باشد و عادلانه باشد. شما میدانید که بد بختانه حال و هوای انتخابات کشور ما و در کشور ما غبار آلود به نظر میرسد. واقعاً بازار در سیاست انتخاباتی ما آشفتگی دارد. سوء سیاست جامعه را از مسیر عدالت دور ساخته میبرد. پروسه ثبت نام انتخابات ثبت نام رای دهنده گان برای انتخابات بسیار به کندی پیش میرود. من روی علل آن نمی پیچم گاهی گفته میشود که آسیاب اگر کند است گندم نیز تراست. تر بودن گندم و ادعای این که گندم تراست، این خودش میتواند عذری بد تر از گناه باشد، یعنی استدلال میشود که علاقه نمی گیرند مردم برای ثبت نام چرا علاقه نمی گیرند؟

میتوانیم یک ارزیابی داشته باشیم که مردم ما از دیروز خود هم رازی نبودند از امروز هم رازی نیستند و از فردای خود هم نگران هستند.

نگرانی به این خاطر که فکر میکنند که فردا باز همان آش و همان کاسه خواهد بود و بعضاً به این اندیشه هستند که شاید قلم زن دوران و یا قلم زنان دوران سرنوشت فردای اینها را هم از قبل تعیین کرده باشند. ما باید به طرف انتخاباتی که اوصافش را عرض کردم، برویم. حکومت متکی بر اراده مردم، دموکراسی و عدالت اجتماعی، جز از راه انتخابات عمومی سری و مستقیم و آزاد دیگر راه معقول و موثر را ما نمی توانیم بپذیریم. عرض بکنم که از جمله کندهای این که آشفتگی بازار سیاست انتخاباتی ما را بار آورده، یکی هم تأخیر در وضع و نافذ ساختن قانون انتخابات است.

شما میدانید قانون انتخابات وقت تر اگر نافذ میشد، کسانی که میخواهند کاندید شوند هم بهتر میتوانند آماده گی بگیرند و کسانی که رای بدهند هم بهتر از پروگرام ها آشنا میشدند

روی مسایلی که سرنوشت شان را رقم میزند آنها بیشتر تفکر می‌توانستند بکنند و آگاهانه و با آشنایی میرفتند به پای صندوق و به صندوق که کاندید مورد پسند و مورد نظر شان بود رای خود را آگاهانه می‌انداختند. و قتیکه یک رای‌دهنده کارت رای خود را به صندوق می‌اندازد یک معنی آن این است که تصمیم می‌گیرد که کی را بر سرنوشت خود حاکم بسازد و این نباید کور کورانه باشد، بلکه آگاهانه باشد.

بلاخره مازمه های را شنیدیم که قانون انتخابات به تصویب رسیده در مراحل نهایی خود است یعنی آیا توشیح نشده هنوز و یا توشیح میشود. هنوز نشر نشده. به هر حال طوریکه اشاره کردند بزرگواران، در این قانون انتخابات شرط گذاشته شده که یک کاندید برای ریاست جمهوری باید ده هزار رای از پیش یعنی کسانی که ثبت نام شدند و کارت را اخذ کرده اند ده هزار نفر آنها یک کاندید را نامزد بسازند و مورد پشتیبانی قرار دهند. من ملاحظاتی که پدram صاحب روی آن مکث کردند من با آن ملاحظات در این رابطه، در رابطه به شرط اضافی خود را شریک میدانم. من بحیث یک شاگرد حقوق کشور خود به شما عرض میکنم که این عمل اگر درست باشد مغایرت صریح با قانون اساسی دارد و از پرنسیپ های قبول شده و همچنان از احکام خود قانون اساسی کشور ماست که هیچ قانون نمی تواند مناقض قانون اساسی باشد. من بخاطر این که درست روشن شده باشد متن ماده 61 و 62 را به ارتباط همین قانون برای تان میخوانم تا اعتراض را بصورت خوبتر بتوانید ارزیابی بکنید. ماده 62 را برای تان میخوانم "شخصیکه به ریاست جمهوری کاندید میشود واجد شرایط ذیل میباشد:

1- طبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشوری دیگر را نداشته باشد.

2- در روز کاندید شدن سن وی از چهل سال کم نباشد.

3- از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری جنایت و یا از حقوق مدنی محکوم نشده باشد. هیچ شخص نمی تواند بیش از دو دوره بحیث رئیس جمهور انتخاب شود. حکم مندرج این ماده در مورد معاونین رئیس جمهور نیز تطبیق میگردد". این ختم شد، یعنی اگر ما یک پاراگراف دیگر در این قانون میداشتیم که سایر شرایط انتخاب شدن یا کاندید شدن برای پست ریاست جمهوری را قانون وضع میکند و یا تنظیم میکند در آن وقت ما میتوانستیم یک توجه بکنیم که ما به قانون انتخابات ده هزار کارت را ما پیش شرط قرار دادیم.

ماده شصت و دو اصلاً دیگر اجازه نمیدهد که کدام شرط اضافی را که قانون اساسی آن را نیآورده شما توسط یک قانون آن را بیاورید. لهذا من عرض بکنم که شرط گذاشتن ده هزار کارت برای کاندید شدن ادامه فوتو کاپی اش و یا برهر شکلی که به قانون آمده که من هنوز ندیده ام، این یک شرط کاملاً مغایر با نص ماده شصت و دوی قانون اساسی است و از نگاه حقوق اعتبار ندارد.

جنبه دیگر آن را عرض کنم. دیگر اینست که یک مبلغ پول را باید کاندید بپردازد که اگر در انتخابات یک فیصدی آراء را نگیرد، پولش میسوزد و اگر گرفت باز پولش اعاده میشود.

این هم یک شرط اضافی است. من عرض کردم که من در متن شرط نظر ندارم محض وجود شرط اضافی است هر شرط که باشد این شرط‌ها مغایر با ماده شصت و دوم قانون اساسی است. ماده شصت و یکم پاراگراف مربوط آن را برای تان میخوانم "رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای را یدهنده گان از طرق رای گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب میگردد". ده هزار کارت معنی اش این است که از پیش معلوم میشود که ده هزار نفر رای مساعد دارند برای همین کاندید.

در غیر آن چرا وی را کاندید خود بسازند. استدلال میشود که این برای حمایت است نه رای گیری. این مقدمه است، این سریت را بدهم میزند، این شرط فساد اجتماعی را بیار آورد. وقتیکه کاندید برود مراجعه کند به دهن خانه کسی که تویا و کارت را بدهی که من فوتو کاپی کنم و به نامزدی خود این را کار بگیرم. شما میفهمید که این یک عرضه است به این که اگر از من چیزی میخواهی و دوم از این نزاع اجتماعی، فساد اجتماعی پیدا میشود. وقتیکه یک برادر بفهمد که این برادر به آن نفر به آن کاندید رفته به اصطلاح نامزدی اش را تأیید کرده از این هانقاق پیدا میشود. فلسفه وجود سریت این است که این چنین فسادها به میان نیاید. امکان دارد شوهر کاندید باشد زن به شوهر خود رای ندهد. عقیده ندارد میروود سریت است معلوم نمی شود. اما اگر شما به کارهای دست میزنید که آن علنیت دارد آن نه به مصلحت است این نه به نفع عدالت است، نه به نفع دموکراسی است. از طرف دیگر شما قانون را خواهید دید که مدت پانزده روز برای کاندید شدن وقت مانده شده. شما در پانزده روز ده هزار کارت را بروید، اقل از دوازده ولایت پیدا کند.

خوب شما ببینید، این مشکل تراشی ها را شما ببینید. بهتر همین بود که هیچ کاندید میگفتند دیگر حق ندارد، یا چنین شرایط و اوصاف را میگفتند که هر کس میفهمید که مقصد کی باشد.

این خلاف عدالت است، این دموکراسی و خلاف قانون اساسی است و خلاف دموکراسی است. باز هم یک شاگرد موسفید قانون اساسی و قانون کشور من عرض میکنم که حیف است که ما به دست خود احترام به قانون اساسی را که یک این سند پر ارزش ملی و یک دست آورد معتبر ملی است ما از این طریق به این سند لطمه بزنیم و من آن اصطلاح که دیروز بکار بردم که حیف است که ما به دست آورد دستبرد بکنیم. این بود در مورد قانون که شرایط اضافی وضع شده، دست و پاه گیر است بسیار سخت ساخته و حتی ناممکن ساخته است.

برادر یک تاثیر دیگر این را مستقیم میبینیم که این گپ‌ها اعتبار و اعتماد مردم را کم میسازد مردم خواهد گفتند که برادر ما گپ‌های تاحالی با خود داشتیم حالی که این چنین گپ‌ها شده ما شاید حاضر نشویم که دیگر ثبت نام کنیم و یا برویم به پای صندوق های رای. اعتماد را از بین میبرد و هر گاه این مسایل آگاهانه چنین میشود من فکر میکنم بدست خود تیشه به ریشه قانونیت

و حاکمیت قانون و حتی تیشه ریشه اعتبار دستگاه و اعتبار خودی خواهد بود.

آغای سنجر

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان نهایت عزیز! من میخواهم که موضع گیری حزب جمهوری خواهان افغانستان را اعلان بکنم. در حالیکه از بحث های دیروز تا امروز من راضی هستم ولی همان طوریکه حزب جمهوری خواهان افغانستان نسبت جوان بودنش هیچگونه کاندید به پست ریاست جمهوری ندارد ولی این به این معنی نیست که ما نمی خواهیم از کاندید های محترم پست ریاست جمهوری در انتخابات آینده افغانستان حمایت نکنیم، بلکه حزب من حیث یک حزب مستقل حق خود میداند که با تمام کاندیداهای محترم که بعداً از طرف قانون یا مرجعی که قانون برای آنها این اجازه و این صلاحیت را داده و به رسمیت شناخته شوند شامل مذاکره خواهد شدیم. ولی در رابطه با حرف های یک تعداد از دوستان ما که در این جا بحث کردند، ما طرفدار کنار آمدن ها هستیم نه طرفدار کنار رفتن ها. بخاطر اینکه اگر قرار این باشد که دولت آغای کرزی، یا شخصاً آغای کرزی مشروعیت ندارند یا استعفا بدهند، همان طوریکه آغای کرزی با اساس فیصله لویه جرگه اضطراری بصفه رئیس جمهور یا به صفت رئیس اداره موقت دوره انتقالی اسلامی افغانستان انتخاب شدند، تماماً وزیرها یا اعضای کابینه شان و همچنان کسانی که در اس ادارات دولتی قرار دارند، آنها هم زیر سوال اند. لهدذا بسیار مشکل خواهد بود برای رئیس دولت نوجوانیکه هزارها هموطن ما حتی بگویم که میلیونها هموطن ما امید دارند که این دولت نو بنیاد من حیث یک نهال باشد که به چه شکل مردم در آبیاری آن کمک بکنند و بالاخره به یک درخت کهن تبدیل شود که برای تمام ملت افغانستان ثمر بدهد، ما طرفدار از این گپ هستیم. لهدذا حزب جمهوری خواهان افغانستان، با دولت، با تماماً احزاب محترم سیاسی با شخصیتهای مستقل ملی، با یوناما و تماماً طرف ها نیکه به افغانستان فکر میکنند، به منافع ملی فکر میکنند، به تمامیت ارضی فکر میکنند، به تامین وحدت ملی در افغانستان فکر میکنند هیچگونه امتیاز را نمیخواهند ولی آماده هر نوع همکاری است. ما میخواهیم در افغانستان انتخابات صورت بگیرد انتخاباتی که واقعاً بشکل دموکراتیک آن از طریق رای گیری آزاد مستقیم و سری. من دیگر حرفی ندارم بسیار.

آغای منصور:

بسم الله الرحمن الرحيم

روی دو نکته میخواهم که اشاره کنم. نکته اول اینکه از دیروز به اینطرف زیا دی روی منافع ملی صحبت کردیم بدون از اینکه دوستان مشخص بکنند که منافع ملی چیست؟ من میخواهم دید خود را بگویم که از نظر من در حال حاضر منافع ملی ما چیست؟ به عقیده من سه نکته است: یک مبارزه سیاسی بجای مبارزه نظامی. هر کسی که تلاش میکند من فکر میکنم که منافع همه ما اینست که ما مبارزه سیاسی داشته باشیم. نکته دوم، توجه به امنیت و ثبات کشور. هر حرکتی که امنیت افغانستان را برهم بزند فکر

میکنم که زیان اش متوجه همگان است. بنابر این به عقیده من امنیت چیز است که برنده و بازنده در داخل افغانستان ندارد، همه ما میبازیم.

نقطه سوم بهره گیری مناسب از توجه جامعه جهانی. در حال حاضر جامعه جهانی به افغانستان توجه دارد و ما باید هوشمندانه و خردمندانه در چوکات قانون از این توجه استفاده بکنیم. این مهم نیست که در راس دولت کی میباید هر کسی که در راس دولت باشد، نیاز دارد به کمک جامعه بین المللی، بنابر این نباید دست بکاری بزنیم که این توجه برهم بخورد، این دیدگاه من روی منافع ملی بوده.

اما یک مرور دیگری هم دارم راجع به سه نکته که بحث شده است من فکر میکنم که برای وحدت ملی تنها پلورالیزم سیاسی کافی نیست، بلکه پلورالیزم فرهنگی هم مهم است و اهمیت اساسی دارد. در صورتی ما میتوانیم به وحدت ملی برسیم و نائل بیائیم که یکدیگر را اعتراف بکنیم و احترام بکنیم. افتخارات یکدیگر، زبانهای یکدیگر را، معتقدات یکدیگر را احترام کنیم هرگونه تلاشی که باعث حذف بخشی از فرهنگ و زبان ها شود، این انحصار گری است. این بجای اینکه وحدت ملی را بیاورد افتراق بین اقوام ساکنین این کشور را، بار میآورد. بنابراین پیشنهاد ما این است که ما در صدد تحمیل هویت یک قوم و گسترش یک زبان خاص نبوده باشیم. یکدیگر را اعتراف بکنیم و راه رسیدن به وحدت این است این باور ماست. در مورد اسلام و دموکراسی، باور فشرده ما این است که اگر نظر ما این است که اگر دموکراسی یک روش است برای تعیین زعیم و اداره امور، اسلام با آن کاملاً موافق است و هیچ گونه مخالفتی ندارد. اگر منظور ما از دموکراسی فلسفه و سیکورالیزم است، اسلام با آن اشتی ندارد و هرگونه عملی در این باب برای رفتن به دموکراسی امنیت و ثبات و وحدت را برهم می زند، نکته سوم در باب انتخابات من فکر می کنم پیشنهاد ما که جناب رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان باید به موعد معینه اش کنار برود چندتا دلیل دارد. دلیل اول موافقت نامه بن. ایشان میگویند موافقت نامه میگوید که بعد از لویه جرگه اضطراری فقط دو سال. هیچ تمدید دیگر وجود ندارد.

دو، فیصله لویه جرگه اضطراری دو سال یکماه هم نی هیچکس نمیتواند اگر میخواهید بزور حکومت کنید بفرمائید. منتهی نام دموکراسی و نام حکومت کردن و مردم سالاری را نگوئید و نقطه هم از نظر مصلحت، توجه داشته باشید که وقتی که ما میگوئیم دموکراسی، دموکراسی یکی از خصیصه هایش این است که در دموکراسی قدرت دست به دست میگردد. نباید فکر کنیم که ریسمان آسمان و زمین در کمر یک نفر بسته است. دو نیم سال پیش همین شخص محترم یک فرد عادی، عادی، عادی بود. نه دانشمند سیاسی است، و نه شخصیت بسیار فوق العاده قومی است نه رهبر کدام حزب است. یک آدم عادی است و روی از این بنابر مصلحت ها فیصله بعمل آمد. اکنون هم نباید بسیار هراس داشته باشیم که اگر ایشان کنار رفت آسمان بزمین میخورد و اعتباراتی که زمینه هائیکه در دو سال نیم پیش بوجود آمده و برهم خورده، یک شخصی دیگری تا آمدن انتخابات بیاید و زمام امور را بدست بگیرد و این را

از طریق مفاهمه و دیالوگ و چیزی عنعنوی آن لویه جرگه است. اگر ما اینطور فکر کنیم که خوب هنوز سلاح است و انتخابات صورت نمیگیرد، باید سلاح جمع شود، این سلاح دار محترم هم میگوید که اول شما کنار بروید. بعد من سلاح خود را میگذارم ابزار توکرسی و پول ات است، در یکروز میتوانی کل شهر کابل را مثلاً نواحي اش را تغییر بدهی، والي هاي نیم افغانستان را تغییر بدهی، فرماندهان مناطق را تغییر بدهی و ملیارد ها دالر درجیب ات است و مه یک تفنگ دارم. این به این نوع کش کردن او هم میگوید که من سلاح خود را نمیدهم. این استفاده میکند از پول و مقام خود و او استفاده میکند از سلاح خود، یکطرف را نباید ملامت کنیم ما باید تلاش کنیم که قانون را تطبیق بکنیم بالای هرکسی بیاید اگر خوشش بیاید یا نیاید. این عرایض من بود در این سه مورد.

مبارز تشکر

دکتور عصمت الهی:

بسم الله الرحمن الرحيم

در رابطه به انتخابات همان طوریکه عزیزان گفتند باید انتخابات، باشد فراگیر مشارکت مردم در سطح وسیع، عدالت اجتماعی مراعات شود، مستقیم باشد، آزاد باشد و سري باشد. در رابطه با این مفاهیم و این مقوله ها هیچ کسی مخالف نیست بسیار واژه های دلپذیر و زیبا و دل انگیز است، بخصوص برای ما و شمای که بحرانهای متعددی را پشت سر گذاشتیم برای جامعه و مردم ما. اما من آنچه که فکرمینم روی موانع این انتخابات آزاد سري و فراگیر. ما همیشه نمیتوانیم که ایده ال فکر کنیم. واقعیتها مملوس جامعه خود را برایش توجه داشته باشیم. واقعیتها اینک که امروز بعنوان موانع پیشروی انتخابات ما است اول اینکه، نبود احصائیه و آمار دقیق، یک مشکل جدی در امر انتخابات است. ما از چند درصد مردم، ما از چند فیصد مردم میخواهیم آرای بگیریم و دولت و رئیس منتخب خود را داشته باشیم برادران تاکید کردند نا امن بودن بعضی از مناطق کشور یک مشکل جدی در پیشروی انتخابات ما است.

مشکل سوم، واقعاً ما تحت تاثیر بحرانهای چند دهه اخیر، ما دو چار یک خلای فکری فرهنگی شدیم. بخش عمده از جامعه ما از نعمت سواد و دانش در این دو دهه یابیشتر از آن محروم شدند و این مشکل، مشکل جدی است آیا رای دهندگان دارای فهم رای دهی هستند یا نیستند؟ ما اساساً چند درصد در جامعه امروز ما پا سواد داریم؟ این یکی از مشکلات و موانع جدی ما هستند. بافت اجتماعی جامعه خود را از یاد نبریم. ما هنوز که هنوز است درست است که از موکراسی صحبت میکنیم، از مسایل شهروندی صحبت میکنیم، اما بافت قبیلوی را ما فراموش نمیکنیم که هنوز ما بخش عمده از جامعه ما زنده گی شهری را تجربه نکردند. پایتخت نشین و شهر نشین نیست جامعه ما، غالب جامعه زندگی قبیلوی دارند. در شرایطی که ما سیستم قبیلوی هنوز حاکم است ما انتخابات رابه آن شکل که انتظار ماست به آن شکل برآورده میشود؟ ما مسایل روانی داریم، مسایل اجتماعی داریم، همین امروز، جامعه ما را یک سلسله مسایل تهدید میکند که واقعاً خطرناک است. فرهنگ خشونت هنوز در جامعه ما حرف

اول را میزند. متأسفانه رشوه خواري در بسیاری از ادارات مملکت امروز فرهنگ شده، هنوز کشت خاشخاش در سراسر افغانستان است، چرا از این واقعیت ها ما در میان کشت خاشخاش ما میخواهیم رای گیری کنیم که به کجا برسیم. ما هنوز قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و قاچاق صدها نوع دیگر در جامعه ما وجود دارد. در جامعه ما در چنین اوضاع و شرایط آشفته ما چگونه میتوانیم آن انتخابات که مطاب به مراد ما است به آن برسیم. این واقعیت های تلخ جامعه است. ما باید به آن ها توجه داشته باشیم. اما از سوي دیگر نمیتوانیم این فرصت طلايي که دامنگير ما شده از این لحظات که جامعه جهانی عزم کرده که نسبت به افغانستان توجه داشته باشد از این نمیتوانیم غافل شدیم. باید از این شرایط طلايي به نفع منافع ملي و مصالح ملي خود حد اکثر را استفاده کنیم. فقط پیشنهاد ما اینست که ما خیلی تاکید روی این نداشته باشیم که ما یک انتخابات بر مبنای دموکراسي، دموکراسي که در غرب مطرح است مابه آن شکل ما به آن انتخابات برسیم. این را از خود دور کنیم اگر ما بتوانیم در این شرایط یک انتخابات نسبتاً سالم که با ارکان دموکراسي سازگار باشد، همین را هم اگر داشته باشیم خیلی موفق هستیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

عصمتی:

دیروز گفته شد که ما ملت نیستیم، به وحدت ملي نرسیدیم، چطور انتظار داریم که همه چیز یکباره دموکراتیک و انتخابات آزاد و سرتاسري صورت بگیری؟ چطور میتوانیم که همین لحظه که ما نشستیم ایم در بحران مواجه هستیم، دشمن های افغانستان از گوشه های مختلف بر کشور ما بمردم ما به منافع ملي ما هر روز تجاوز صورت میگیرد، امروز بعضی از کشورهای منطقه به حالت بسیار وسیع با ابعاد گسترده در مسایل ملي ما مداخله میکنند، ما درحالی هستیم که ملت ما میگیرد. ملت ما امروز اولادش اختطاف میشود. مامور ما در فقر زندگی میکند. عده یی در امتیاز زندگی میکنند. چرا بطرف این واقعیت ها نرویم؟ ماتشویش های که داریم که چرا جدایی ها بوجود آمده، از امتیاز از افراط و تفریط است. عده یی از دوستان در این مجلس از کسانی در حمایه استند که آنها باعث این آجندای بحران در کشور استند. همین اکنون نظرات بعضی از دوستان بخاطر تعمیل نیست، بلکه بخاطر تخریب است. من به حیث یک شخص از دولت انتقالی اسلامي افغانستان معجزه نمی خواهم، که ما یکباره نظام قانوني را با تمام بخشهای آن در کشور مسلط کنیم. ما از 23 سال بحران برآمدیم. 23 سال بحران گپ ساده نیست. ذهنیت های ما ذهنیت های جنگ است. ما هنوز به تفکر جنگ میاندیشیم، به تفکر صلح و همزیستی و همکاری ملي نه برآمدیم. همین جا هم حساسیت های قومي نمایان میشود. حالا ما حتی بعد از یک دوره معین تاریخي به این معتقد میشویم که نام افغانستان تبدیل شود.

پس آیا با همین دید گاه ها ما می توانیم از بحران نجات یابیم و جامعه مظلوم و محروم را یکباره تقاضا کنیم که همه پندار های دموکراتیک، همه اساسات مردمی در آن منعکس شود؟ من

یقیناً به این عقیده دارم که امکان پذیر نیست. ما از یک مرحله دشوار برآمده ایم. ما راه مصالحه و تفاهم را باید آغاز بکنیم. من تقدیر می کنم جناب وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ و آقای مبارز را که زمینه یک تفاهم ملی را برای اولین بار مساعد کرده، شخصیت ها گرد هم آمدند احزاب گرد هم آمدند. دیدگاه های خود را مطرح می کنند. اما ما از واقعیت های جامعه خود هم منکر نشویم. ما امروز در همین مجلسی که با هم نشستیم، ما باید دیدگاه های بدبینانه با یکدیگر قضاوت می کنیم، می گذریم. پیش من این مساله نیست که آقای کرزی کاندید باشد یا نباشد. اگر آقای کرزی و یا X و Y بتواند به یک دوره تفاهم ملی و همبستگی ملی و ایجاد یک نقش سازنده برای ما داشته باشد، حد اقل، حد اقل جلوگیری از جنگ و بحران است.

من در یک سفری داشتم کوتاه، دور از شهر کابل، پهلوی یک ریش سفید هموطن خود قرار گرفتم گفتم پدر امروز و فردا را چه می بینی؟ گفت: بچیم مه روزهای بعدی را تیر کردم. پاهای خودم و زخم و اولاد هاید از خون، کوه به کوه گشتیم، امروز نان نداریم خانه ام را طالبان سوختانده، لیکن همین قدر شکر می کنم که شب پیره نمی کنم و ناموسم در کنارم است.

هموطنان عزیز فراموش نکنیم، این ملت دردهای بسیار عمیق دارد. امروز اداره شما یک اداره ملی و سرتاسری نیست. امروز در مابین کابل بعضی از بزرگوارهای ما از تفنگ گپ می زنند. بعضی از کسانی هستند در مابین اداره، اداره شخصی و اداره کاری خود می داند و گروه خود می داند. ما چطور می توانیم در همین طور فضا، فضای که در حاکم در کابل حاکمیت قانون مسلط نیست.

ما می خواهیم به قرا و قصبات دموکراسی و انتخابات آزاد و دموکراتیک را ببریم؟ ما باید در این فاصله، در این مقطع معین، حد اقل گریه یتیمی را پاک کنیم که نان ندارد. یکی سرمایه اش انبار می شود، یکی صد ها خانه در گرو خود دارد، اما یک مظلوم، یک مامور، یک معلم نان خوردن ندارد. این واقعیت های تلخ جامعه است. اینرا ما نمی توانیم به یکبارگی همه چیز را عوض نمائیم. به تقاضای همه سوال و به تقاضای همه جواب بگوئیم، عامل یک فقدان است.

مادر یک مقطع کوتاه تاریخی آرزو مندیم که تمام پرابلم های ما حل شود. من با نظرات دوستان که واقعینانه مسایل را مطرح کردند، به حیث یک حزب به حیث کسانی که در هست و بود جامعه رول داشتند. می خواهیم که یک فضای حد اقل تنفس سیاسی به ملت آگاهانه باز کنیم.

بیخشید! من معتقد نیستم که به آن چیزهای چپ گرایانه و یا ذهنیت های که بقایای آن در عقب سرما باقی مانده باز هم به طرف تشنج برویم. ما می خواهیم در چوکات آرمان ملی، خواست های ملت مسلمان افغانستان را طوری مد نظر بگیریم که قدم به قدم به راه بهبود آن برویم. شما می گوئید که دموکراسی باید پیاده شود شما می گوئید که انتخابات آزاد دموکراتیک، شما انگشت بالای قانون اساسی می گذارید، شما مراحل تکامل را منکر می شوید. کدام جامعه توانسته که در ظرف دو سال با تمام ارزش های تحت صفر قرار گرفته، برخورد های انسانی

تغییر کرده، برخورد های اخلاقی بر اثر بحران تغییر کرده، در راه با تاکسی وان صحبت شده نمی تواند. با کسی که یک حرف بزیم، با شما برخورد می کند. شما از این جامعه، از این شرایط نا مساعد یکبار میخواهیم به یک آینده کاملاً مسلطی که نجات دهنده ملت ماست برسیم. من یقین دارم آرزو دارم، تمنا دارم، که ما بتوانیم با همکاری ملی، با تفاهم ملی با آجندای ملی، دستگاه و اداره و همچنان ذهنیت هایی را که ما را دو باره مغشوش نسازند بتوانیم این همکاری را آغاز بکنیم و این همکاری و این تفاهم را که اینجا نشستیم این باید انکشاف بکند از برخورد عصبانیت های فکری بدور باشد. یکبار ببندیشیم به واقعیت های اجتماعی. من به شما دوستانه اعلان می کنم، اگر با همین فضا و همین طرز تفکر در ذهنیت ما جدایی طلبانه باشد. در این صورت خدای ناخواسته، همین افغانستان را که در محدوده همین جغرافیا می بینید شاید نباشد. شما از تصور بد دور ندانید که خدای ناخواسته. امروز که حوادث که بالای افغانستان آمد مصائب سیاسی و اجتماعی رانمی تواند آدم که بر. فقط آرزو مند تفاهم هستم.

اجازه بدهین مبارز صاحب همه کسان صحبت کردند بیست دقیقه شما هیچ چیز نگفتین اما در آخری که من درد دل خود را به حیث یک افغان به شما ارائه می کنم اجازه بدهین. من یقین دارم اگر دوستان هم نوانباشند من صحبت خود را قطع می کنم. اما مه به یک نکته چیز های که من در ذهنم می گردد من برای شما صمیمانه عرض می کنم که موضع گیری علیه اشخاص و افراد نیست. من اندیشه دارم از وضع بحرانی جامعه که دوباره ما را به یک بحران دیگر خواهد کشانید.

لذا آرزو مندی من اینست که فضای صلح و آشتی را بگیریم، فضای محبت را خلق کنیم، فضایی که منافع علیای افغانستان نهفته باشد کشش های که به اساس افراد و اشخاص و تنش های که وجود دارد نمی تواند بحران را حل کند امید وار هستیم که ما از بحران برائیم راه را در پیش بگیریم که اداره سالم ملی در کشور ما بوجود بیاید با عرض احترام و با عرض معذرت از جناب رئیس صاحب مجلس.

مبارز:

فقط چند نکته را می خواهم تذکر بدهم.

وزارت اطلاعات و فرهنگ هدفی که داشت به هدف خود به فکر من رسیده. در این شکی نیست که در اینجا نظریات مخالف و موافق ابراز شد. ما اگر نتوانیم نظریات مخالف را تحمل بکنیم، ما هرگز به سوی دموکراسی رفته نمی توانیم.

نظریاتی که اینجا ابراز می شود، نظریات یک تعداد شخصیت های سیاسی و یکتعداد شخصیت های فرهنگی است که نظریات خود را هر کدام در اینجا ابراز کرده اند. این نظریات نظریات خود شان است، تا وقتی که این نظریات از طرف مردم افغانستان استقبال نشود و تأیید نشود نظریات در چوکات نظریات شخصی باقی می ماند و لیکن چرا ما این محفل را به هدایت وزیر اطلاعات و فرهنگ ما دایر ساختیم، بر این است که یکبار ما با همدیگر یعنی فرهنگ

تحمّل را تمرین نکنیم. یکی با دیگری خود ضد کرد و مباحثه نمائیم. گپ های یکدیگر خود را بشنویم و لو این گپ ها بسیار تلخ باشد و لو سخت باشد و لو شدید باشد، اعتراضاتی باشد که جواب هم در برابر خود داشته باشد ولیکن باید ما اینرا تحمل نکنیم.

بنابراین، این بار اول است که در زیر این چتر، یکتعداد از شخصیت های سیاسی، جهادی و شخصیت های اجتماعی افغانستان گرد آمده اند، با یکدیگر صحبت کردند و مباحثه کردند. نظریات خود را به صورت کاملاً آزاد ابراز داشتند، و این نظریات آزاد به درد ما می خورد ما تا کی هر چیز را پنهان کنیم، هر چیز را در دل خود جای بدهیم، هیچ چیز را در برابر یکدیگر خود نگوئیم این دفعه اول بود که یک قسمتی از گفتنی ها را در این جا بعضی از برادران و خواهران ابراز داشته اند. همه گفتنی ها هنوز ابراز نشده. ما دیدیم در آغاز مجلس وقتی که یکی از برادران یک اعتراض کرد فوراً یک عکس العمل بسیار شدید نشان داده شد، عکس العمل شدید بود در حالیکه ما هنوز اجازه نداریم در بعضی از ساحه های زندگی سیاسی، اجتماعی خود حرف بزنیم هنوز هم ما در چوکات قیوداتی قرار داریم. این گونه مجالس برای این است که ما چطور بتوانیم آهسته آهسته خود را از قیودات بکشیم و همه ما تحمل یکدیگر را داشته باشیم. یعنی اگر اشتباهی کرده باشیم آنرا بپذیریم. اگر کاری کرده باشیم که از طرف مردم قابل قبول نباشد، تحمیل کرده باشیم آنرا بپذیریم و همه ما در برابر جامعه خود کوشش نکنیم که یک جامعه فاقد عقده ها را بوجود بیاوریم چرا که هر جامعه که عقده های خود حل کرد آن جامعه سالم می شود.

در اینجا بعضاً بحث های صورت گرفته راجع به ملت، راجع به دولت، راجع به زبان، صورت گرفته، لیکن اینها هنوز در چوکات بحث است. این اولین برخورد ما بالمقابل ملی است. لیکن با این مشکل ها دایر ساختیم این ده ها مجلس دیگر می خواهد تا ما یکدیگر را بشناسیم و با یکدیگر تفاهم پیدا کنیم با افکار یکدیگر خود مسلط شویم و این را مورد مباحثه قرار بدهیم. من یقین دارم اگر اینطور جلسات ادامه پیدا می کند، ما در جلسات دو و سه دیگر ما مشکلی نمی داشته باشم، ما در آنوقت با یک تفاهم نسبی رسیده می باشیم.

روی این اصل است که وزارت اطلاعات و فرهنگ سعی کرد تا یک تفاهم ملی را بوجود بیاورد. خوب، بعضاً بیانیته ها سیاسی شد، بعضاً بیانیته ها جنبه کمپاین انتخاباتی گرفت. بعضاً بیانیته ها در برابر بعضی ها مورد قبول نبود، ولیکن همه اش مفید واقع میشود و ما همه را مفید می دانیم از همه دوستانی که در این جلسه اشتراک کرده اند، تشکر می کنم و رشته سخن را می دهیم به وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ:

داکتر رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ

زیاد گفتنی ندارم، نمی خواهم وقت شما را بگیرم به اندازه کافی شاید ذله شده باشیم، من امید وار هستم به همه کس فرصت اظهار نظر کافی رسیده باشد و هیچ کس از این نظر عقده به دل نمانده باشد و در عین حال من اظهار سپاس می کنم از همه شما که واقعاً به اثبات رساندید که منسوب به یک ملت کهن سال با فرهنگ هستید که با روحیه مداری، حتی نکات بسیار حاد مخالف خود را گوش می دهید و در عین حال برای من بسیار مهم است که عرض کنم در مرحله

گذار از فرهنگ جنگ به سوی فرهنگ صلح، ما گرفتاری های زیاد داریم که همه را باید با تحمل و با پشت کار به سامان برسانیم هرکس هر آنچه گفت چون اعتقادش است و هیچ کس به جرم اندیشیدن محکوم نیست. بنابراین شنیدن آن و مدارا در برابر آن امریست پسندیده و ما به این ترتیب انشا الله می رسیم و افعلاً به ساختن یک جامعه مدنی و من خدمت شما عرض می کنم که اگر وضع زارو پریشان جیب وزارت اطلاعات و فرهنگ اجازه داد، تا قبل از انتخابات چندین محفل یعنی محفل اختلاط دوستانه مثل اینکه در این دوروز داشتیم باز هم خواهیم داشت یکبار دیگر از شما تشکر.

همین نشست ما ن واقعاً یک جلوه از دموکراسی، یک تجربه از دموکراسی است. این را فال نیک میگیریم ان شا الله که این نشست ها بعنوان بیان خواسته ها و دیدگاه های مردم، خردمندان و افراد شایسته و بایسته کشور ما دیدگاه های خود را مطرح میکنند. صحبت از دموکراسی است. دموکراسی یک پدیده است که از غرب و از اروپا آمده، ما نمیتوانیم با هر پدیده غربی با نگاه بد بینانه نگاه کنیم. ما تجارب مثبت جامعه غربی را، تجارب موفق جامعه بشری تلقی میکنیم و از آن استفاده باید بکنیم. واژه دموکراسی به همان اندازه که در حال و هوای کشور ما و زمان ما اهمیت دارد در گذشته ها، حتی بر اروپایی ها هم اهمیت داشته و دارد. یک موضوع اندکی نیست، بسیار مهم، یکی از واژه های بسیار کلیدی است که در سرنوشت جامعه بشری موثر بوده و تاثیر گذار بوده، از نسانس اروپایی که این واژه و این مقوله مورد توجه قرار میگیرد، در کنار انقلاب صنعتی انگلیس، در کنار تحولاتی که در عرصه فرهنگ، دین، ادبیات و هنر آن زمان است، مسئله دموکراسی لحاظ میشود. دموکراسی حاکمیت مردم به سرنوشت شان در آن اروپای که امروز خود را یا غربی که خود را موفق ترین مردم دنیا میدانند در آنجا هم در رابطه با این مقوله چالش های وجود داشته و بهتر است که ما یک اشاره داشته باشیم در رابطه با ریشه های مقوله دموکراسی در غرب. ما ریشه مفهوم و مقوله دموکراسی را در اندیشه فلاسفه غرب مینیمیم. هر یک از فلاسفه غرب که دیدگاه ها و نقطه نظرات شان زیر ساز تحولات مهم جهانی امروز است، آنها نظرات شان در زمینه دموکراسی حایز اهمیت بوده فلاسفه قرون 17، 18 و 19 اینها به دو طیف تقسیم میشوند و مجموعاً این ها در رابطه با واژه دموکراسی، نظریات مختلفی ارایه کرده اند. دیدگاه های متضادی را ارایه کرده اند. برای جلوگیری از اطاله کلام و به اختصار صحبت کردن، من ترجیح میدهم که مجموع دیدگاه های فلاسفه غرب را در زمینه واژه دموکراسی به دو طیف تقسیم کنیم. یک عده از فلاسفه غرب طیف دولت گرا ها و استبداد گراها بودند. طیف دیگرش برابری گرا و آزادی گرا بودند. این دو تا دیدگاه در بین فلاسفه غرب بسیار دیدگاه های مهم و اساسی بوده است. از جمله فلاسفه که دیدگاهش در مطالعات علوم اجتماعی و سیاسی حایز اهمیت بوده است، دیدگاه نیکولای ماکیاوولی است از کشور ایتالیا، کتابی دارد تحت عنوان شهریان، اعتقادش به واژه دموکراسی و این نکته را من اضافه بکنم که دموکراسی را حاکمیت مردم را، با مولفه آزادی و کنترل می شناسند، یعنی تا زمانی که آزادی فردی نباشد، دموکراسی تحقق پیدا نمیکند، و در مجموع امروز نظام ها تمام نیشن ستیت ها،

تمام دولتها را با مقوله کنترل و آزادی می‌شناسند. نظام‌هایی که در آنجا آزادی است، نظام‌هایی که به‌رای مردم اعتنا می‌شود آن دولت، دولت برابری گرا دولت آزادی‌گرا است، اما در نقطه مقابل اگر دولتی به‌رای مردم، و خواست مردم عنایتی ندارد، آن دولت خواه نخواه استبدادگرا است و بسوی استبداد حرکت می‌کند. عده‌ای از فلاسفه غرب از جمله نیکولای ماکیاوولی، اعتقاد دارد که شهریار نباید بمردم آزادی اعطا بکند. این یک فیلسوف دولت‌گرا است که فقط برای دولت‌ها تجویز می‌کند قدرت را، صلاحیت را و نفی می‌کند آزادی و اراده را و انتخاب را از مردم فیلسوف دیگر استبدادگرای، دولت‌گرای غربی توماس هابز است. ایشان به اختصار عرض می‌کنم معتقد است که می‌گوید نباید مردم یا گروهی از جامعه اختیارات و صلاحیت دولت را محدود بکند و همچنان هیچ‌کس نیز یکی از فلاسفه دولت‌گرای دیگری است که معتقد است که آزادی فرد در دانستن این موضوع که او آزاد نیست کشور و سیله برای تأمین بهروزی فرد نسبت افراد.

اگر از این نظریات بگذریم دموکراسی که مقوله اصلی اش آزادی است بی‌ربط نمی‌دانم و از ه مولفه آزادی را من به اختصار صحبت می‌کنم در مقابل این طیف از فلاسفه غربی فلاسفه دیگری بودن که اینها جان‌ملیتیون، حال لاک، جان استوار تمل و اینها بودن که اینها برای مردم حق و حقوقی قابل بودند و حکومت دموکراسی را تجویز کردند از جمله نظریات جان لاک که امروز بر ساز تحولات غرب است ایشان معتقد است که دولتها باید بستری را فراهم کنند تا مردم در آنجا ابراز عقیده کند قدرت خود دولت‌ها از مردم گرفته باید در خدمت مردم باشد و خواسته‌های مردم لحاظ بشه اما اگر از این موضوع بگذریم، دموکراسی را در افغانستان ببینیم، من اعتقاد این است که در افغانستان ما در چند دوره بطور اختصار، ما تجربه دموکراسی را داشتیم یکی از آن دوره‌ها دوره دهه دموکراسی پایان سلطنت بود که در مقایسه با کشورهای دیگر ما از متون خوب حقوقی در زمینه آزادی، بخصوص آزادی مطبوعات برخوردار بودیم که اما امروزه در دو دهه اخیر، ما نقش مردم را در سرنوشت جامعه‌شان از دو حال خارج نمی‌بینیم مردم ما در این دو دهه اخیر هم نقش فعال داشتند و هم نقش منفعل داشتند. در شرایط جنگ، در شرایط دفاع از کشور در برابر خون، در تحمل مرارت‌های هجرت مردم نقش فعال داشتند حضور داشتند، اما در سرنوشت ملی‌شان، در حاکمیت‌شان، مردم نقش نداشتند. حتی در زمینه گروه‌ها مردم در کنار گروه‌ها بودند اما آن نقشی که گروه باید برای مردم میدادند، دولت‌ها برای مردم میدادند، از این نقش برای مردم ندادند ما امیدوار هستیم که دولت از این پس در خدمت مردم باشد دولت باید برای مردم بستری را فراهم کند که تا در این بسترها مردم خواسته‌ها و گفته‌ها و نیات‌شان را مطرح بکند. دولت دموکراسی، دولتی بر مبنای دموکراسی دولتی است که در استخدام مردم است. اما دو نکته دیگر را بعنوان پیشنهاد عرض می‌کنم که این جلسه که در واقع یکی از ابتکارات و یکی از خلاقیت‌های خوب در این زمان و در این برهه از زمان است، پیشنهاد این است که این جلسات این نشست‌های ملی مردمی باید تداوم پیدا کند. پیشنهاد دوم من اینست که ما برای این همایش، برای این

سیمینار، باید یک قطع نامه پایاني داشته باشیم که در رابطه با مسایلی که دوستان، خردمندان، اصحاب فکر دانش این جمع صحبت کردند یک قطع نامه پایاني هم در این اجلاس داشته باشیم که ان شا الله با یک قطع نامه از این مجلس را ترک بگویم آنچه که در پیش روی تان قرار دارد اثر نا چیز بنده بنام نظام مطبوعات افغانستان است برای تکریم از تدویر این جلسه این ادیب بعنوان برگ سبز تحفه درویش - چه کنم بینوا همین دارد.

آغاي دبیر:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اجازه بزرگان امروز بحث بود سردموکراسي من هم چیزی گفتني دارم چرا تقریباً بیش تر از پنجاه شخصت نغري که اینجا هستیم همه گي چیزی گفتند. فکر میکنم که ضد و نقیض و من هم چیزی گفتني دارم. دموکراسي از دیدگاه اسلام من فکر میکنم وقتی که دموکراسي میگوئیم بر میگردیم به دوران پیغمبر اکرم (ص) چرا اگر دین دموکراسي نمی بود چرا دین میشد. پیش از دین اسلام هم دین بود. زمانیکه دین عیسوي، دین رایج مردم بود، غلامی بود، بردگی بود، زنده بگور کردن بود، زمانیکه پیغمبر (ص) دین اسلام را بر جهانیان اعلان میکند خودش نشان گر دموکراسي در دنیا است، که آزادی انسانی به انسان میبخشد، از غلامی مردم را نجات میدهد، از زنده بگور کردن نجات میدهد، هر قدر که سر این بحث کنیم در از میشود. میآیم سرا اسلام و حقوق بشر. اسلام حقوق بشر دارن قرآن خود معلم حقوق بشر است در اسلام. وقتی که بر میگردیم به حقوق بشر، حقوق ادیان تا حقوق اسلام فرق میکند در بشر. ما حقوقی اسلامی داریم از دیدگاه قرآن که خودش معلم حقوق بشر در اسلام است. میآیم سردموکراسي در افغانستان من فکر میکنم که دوستان تقریباً دو ساعت صحبت کردند که همه از فیلسوف ها دوکتوران و بزرگان دنیا گفتند. هیچکس یکی از فیلسوف های افغانستان را نام نگرفت که چه گفته اند در باره دموکراسي در افغانستان، یا این که افغانستان روشن فکر نداشته ما مکتبی هستیم، فقط مکتب خوانده ایم میخوانیم و مینویسم و میدانیم و بس، یا اینکه ما روشن فکری در افغانستان نداشتیم که در مورد افغانستان از گذشته ها چیزی گفته باشد. بنظر من ما سه فیلسوف بسیار بزرگ و روشنفکر عزیز داشتیم که سید جمال الدین افغانی محمود طرزی و علامه بلخی، همین ها بزرگان و روشنفکران خیلی عزیزی بودند در افغانستان و در دنیا هم اکثریت میشناسند. گله اینکه از روشن فکر افغانستان مه دارم بردوستان این است که هیچکس به افغانستان چیزی نمیگوید، ما از افغانستان یاد نمیکنیم شناس در مورد افغانستان یا نداریم یا از دیگران فراهم تقلید کنیم. اگر ما شناخت کافی از افغانستان داشته باشیم، فکر میکنم که هیچ مسئله نیست و ما نمیرویم از این خط بیرون. وقتی که زمانی یک روشن فکر ما بحث میکند، دستش دراز میشود به اروپا و دستش دراز میشود به امریکا، دستش دراز میشود به یونان، دستش دراز میشود به فلانی ما دموکراسي را به افغانستان میاریم چطور دموکراسي در افغانستان جاي خود را گرفته میتواند. ما افغانستان را به دموکراسي نمیبریم دموکراسي رابه افغانستان میاوریم. وقتی که دموکراسي را ما به افغانستان میاوریم سنت های مردم را، قوانین اسلامی را، عزتهای

مردم را در نظر میگیریم بعد دموکراسی جای پای خود را به افغانستان باز میکند. من فکر میکنم که دین اسلام خودش سیاسی است. دین بسیار بزرگ است، وقتی که ما دین را از دولت جدا میکنیم هیچ معنی ندارد، یعنی که دین یک چیزی است که میانیمیش سرطاق میرویم کار خود رامیکنم بعد میآیم می بوسیمیش آنجا می مانیمیش باز دوباره بر میگردیم سر کار مان خود ولی خود قانون اسلام حکومت است، وقتی که ما اسلام میگوییم اسلام خودش حکومت هست اسلام خودش قانون دارد ما در افغانستان حکومت اسلامی میخواهیم نه حکومت ادیان و نه حکومت غرب، چون ما مسلمان هستیم، زاده مسلمان هستیم، این جا حکومت اسلامی است. هر قدر که ما سر اسلام بحث کنیم همان قدر زیبا است و همانقدر دموکراسی است دموکراسی خودش از دین گرفته شده، زمانیکه پیغمبر، پیغمبر میشود آزادی را میآورد آزادی انسان را میآورد آزادی بیان را میآورد حق میدهد به همه شما بنید عمر فاروق رض سردار قریش است او هم یک صحابه است بلای حبشی هم یک غلام است او هم یک صحابه بزرگ است، چه آزادی بزرگی که در اسلام است و دموکراسی که در اسلام است کجایش ناقص است؟ مایبیم بر افغانستان بحث بکنیم، هر قدر که ما از افغانستان دور میرویم فکر میکنم بحث میروود بیرون تر بحث میره دور تر شده میره. چون وقت کم است، آقای مبارز صاحب اشاره دارند مه زیاد چیزی نمیگویم.

محترمه ثریا پرلیکا:

تشکر از آقای رئیس و دوستان بسیار گرامی در تالار. ما امروز بلای دموکراسی صحبت بسیار جامع و وسیع را انجام دادند و دموکراسی را هم از لحاظ تاریخی و هم عناصر اساسی دموکراسی را به خوبی بیان کردند. اگر من هم بلای هر کدام آن دوباره صحبت کنم، یقیناً که وقت زیاد را میگیرد و به دیگران وقت نمی ماند. من فقط مختصر بلای همان عناصر اساسی دموکراسی یک تماس ضمنی میگیرم و در او نجا توضیح خواهد کردم که چطور زمینه های از این را باید ایجاد کرد. ما صحیح است که از نظر علمای جهان هم دموکراسی توضیح شد و هم ارتباط دموکراسی با دین مقدس اسلام توضیحاتی صورت گرفت، اما بیابید ببینیم که آیا زمینه های دموکراسی یا رفتن بسوی دموکراسی وجود داره یا نه؟ چند عنصر اساسی از این از طرف دوستان بسیار خوب مورد بررسی قرار گرفت که عمده ترین از همو که اصل مفهوم دموکراسی یعنی حاکمیت مردم بلای مردم است و چطور ای حاکمیت را میتوانیم به وجود بیاوریم او ره هم گفتند، عناصری وجود دارد که عبارت از آزادی های فردی است و رفتن بطرف انتخابات است و مشارکت مردم است، موجودیت قوای سه گانه است و تفکیک صلاحیت های از این ها است و دخالت نکردن یک قوه در کار های قوه دیگر هم این را ما میتوانیم از عناصر اساسی دموکراسی بگویم، یعنی اعمال نفوس نباید بلای ای سه ارگان اساسی صورت بگیرد و موجودیت احزاب سیاسی هم چیز اساسی و لازمی است برای یک جامعه دموکراتیک. ما باید ببینیم که آیا ما واقعاً بطرف دموکراسی با همین تعداد احزابی که وجود دارد ثبت شده و در حالت و یا در کانون ثبت شدن است میتوانم بریم بطرف دموکراسی؟ آیا برخورد های واقعیتانه قانونی صورت میگیرد یا نه؟ آیا چیز های که در قانون احزاب وجود دارد و قبلاً هم در صحبت

هاي خود گفته بودند که چه کس ها ميتوانند که حزب شان ثبت و راجستر شود، آیا بنام هاي قبلي يابه نام هاي افراد و اشخاص اينها را ما بايد بنيم و هم زمينه ايجاد احزاب واقعاً دموکراتيک را در افغانستان ما داريم؟ اگر نداريم چطور زمينه هاي آنرا بسازيم؟ اين هم صحبت هايي است که بالاي از اين تفکر صورت بگيرد نه اين که ما دموکراسي را تعريف کنيم، عناصر اساسي اش را بگويم و نگويم که اي امکانات و زمينه ها وجود دارد يانه؟ صحيح است ما ميريم بطرف انتخابات آیا زمينه هاي انتخابات که یک مدت بسيار کوتاه برای آن مانده اين وجود دارد در حالیکه هنوز احزاب سياسي که همه معيارها را تکميل کرده اند راجستر نشده؟ در حالیکه قانون انتخابات را تا حال مابه دسترس نداريم ما کاندید هاي خود بصورت صحيح و علني نميشناسيم، فقط از زبان خود شان در مصاحبات بسيار محدود شان ميفهميم که اينها کاندید است، بيشر از اين چيزي در مورد کاندید ها نميفهميم آیا صلاحيت کدام ارگاني وجود داره ميداشته باشد که صلاحيت کاندید ها را تصيبت کند، يا اين که وقتي که اعلان میکنند ما کاندید هستيم همين کفايت میکند؟ اين همه موضوعاتي است که بسيار گنگ و تا حالي که کمتر از سه ما مانده به انتخابات ما اين را نمي فهميم. ما ميخواهيم که مشارکت و سيعي وجود داشته باشد. آیا مشارکت کدام جامعه دموکراتيک را در تاريخ شما سراغ داريد مه خوندارم که بدون مشارکت و سيع زنان بتواند که در آنجا دموکراسي تحقيق پيدا کند؟ آیا بالاي مشارکت زنها در دور چيزي صحبت شد؟ نه خير نه. وقتي که ما ميگويم دانشمند هاي ما چيز فهم هاي ما و مردم هاي صاحب نظر و دموکرات ما در اين سقف جمع شده اند اما من در اين دور روز به استثناي يگان دو اشاره ضمني چيزي در اين مورد نشنيدم که بگويند که مشارکت و سيع زنان ها هم يکي از عناصر اساسي و عمده جامعه دموکراسي است.

هيچ جامعه در جهان وجود ندارد که در آن زن مشارکت و سيع نداشته باشد. آیا در همين شرايط افغانستان زن ميتواند مشارکت و سيع داشته باشد؟ يقيناً که ني. بيايد شما دانشمندان راه هاي حل اين را پيدا می کرديد که چطور ما زمينه هايي را بسازيم و ايجادکنيم که زنان واقعاً مشارکت و سيع داشته باشند. بخاطر زن ني بخاطر اين که واقعاً همي دموکراسي را که شما ميگويد اينرا شما صحيح تمثيل کرده بتوانيم رشد اقتصادي راميگويم که بدون رشد اقتصادي دموکراسي هم نمیتواند زياد مطرح شود و رشد دموکراسي وقتي صورت ميگيرد که زن هم در آن مشارکت داشته باشد. آیا در همي عنعنات ناپسندی که در جامعه ما وجود دارد که زن خريد و فروش می شود، زن بد داده مي شود و ازدواج هاي اجباري صورت ميگيرد اگر در همين روز هاي اخري يقيناً که راديو هاي را شنيديد و تبصره ها هم بالاي از اين صورت گرفته که متاسفانه شمار طلاق رو به ازياد است در افغانستان، آیا بالاي از ايکه طلاق خودش خانواده ها را برهم ميزند اطفال را بي سرنوشت ميسازد که باز هم اگر بگويد اين به دموکراسي ارتباط ندارد بنظر من بسيار و سيعاً ارتباط دارد وقتيکه خانواده ها از هم بپاشد، وقتي که خانواده ها نظم اش از بين برود، چه توقع داريد که در یک جامعه نظم درست ايجاد شود بالاي اين فکر نشده و علت اساسي از اين را ميتوانيم بگويم ازدواج هاي قبل سن که آن به ازدواج برسد و ازدواج

های اجباری است. هیچ دختر 12 ساله و هیچ پسر چهارده پانزده ساله آماده‌گی برای ازدواج ندارند. آنها نمی‌فهمند که معیار های تشکیل یک خانواده چه است. اختلافات شدید میشود خارج از این که وضع اقتصادی ای خانواده ها چقدر خراب است گرفتن طویانه چقدر وسیع است. مبارز صاحب:

بحث دموکراسی است

ثریا پرلیکا: از این خاطر است که کسی بالای از این گپ هیچ کس زنده من گله مند هستم. مبارز: داخل اجندا حرف بزیند داخل موضوع زمینه های دموکراسی را که مشارکت زن در یک جامعه در تمامی عرصه ها است من بری تان اینرا میگم که باید زمینه نه تنها عناصر اساسی گفته شود بلکه بالای زمینه های از آن هم که چه چطور این عناصر را در جامعه جنبه تطبیق بدهیم بالای از این هم صحبت شود که تا حال متاسفانه هیچ صورت نگرفته، از این سبب است که من ای پیشنهاد را دارم که وقتی که شرکت کننده های محترم صحبت میکنند و به اساس پیشنهاد دبیر صاحب اگر قطعنامه بی هم صادر هم میشود اینرا باید در نظر بگیریم که جایگاه زن و همچنان زمینه های از این که زن مشارکت کند چطور است؟ چیزی بسیار اساسی دیگر که هم فراموش شده مسئله قاچاق انسان در افغانستان، بخصوص زن و اطفال است، و این هم می تواند که یک عنصری باشد که دموکراسی را متضرر بسازد. وقتی جامعه بالای از این سرو صدای از ای در دنیا هم بلند شده شاید افغانستان اولین دومین کشوری باشد که قاچاق زن و اطفال در آن فراوان وجود دارد من از دو ستان محترم پیش از این که به سر مسایل دیگر تاریخی و نظریات علمای جهان بروند، سر چیز های که فعلاً در افغانستان عملاً وجود دارد بالای از این زیاد تر اتکا کنند و راه های حل از این را بسنجند و ارتباط آن را با دموکراسی و رفتن بطرف یک جامعه دموکراتیک و داشتن و یا ایجاد خود جامعه مدنی یکی از اساسی ترین عناصری است که این میتواند به دموکراسی بسیار مفید واقع شود زیرا جامعه مدنی یک پل ارتباطی بین دولت و مردم است. و قتیکه هر قدر این پل ارتباطی قوی باشد خواسته های مردم را به دولت و از دولت به مردم برساند با همان اندازه میتواند دموکراسی در یک جامعه تحقق پیدا کند که متاسفانه بالای از این هم کمتر تفکر صورت گرفته و زمینه های ایجاد جامعه مدنی بسیار قوی را هم باید ما از نظر دور نداشته باشیم و تاثیرات بسیار اساسی آنرا بالای دموکراسی هم. ما بگذریم از چیز های جنجال برانگیزی که آن جنجال ایجاد میکند و عدم تفاهم را ایجاد میکند در این مجالس، بیایم ما بطرف چیزی های ببریم که تفاهم ایجاد میشود ما را نزدیک میکند و درد اساسی این جامعه را درمان میکند و همچنان دموکراسی را، ما توانم بطرف دموکراسی پیش برویم و زمینه را برای تطبیق دموکراسی یا مردم سالاری یا تطبیق قانون همگون بالای همه مردم در حال کیه ما عملاً میبینیم در همین تالار که نشستیم ایم قانون همگون تطبیق نمی شود. قانون با وجودیکه قانون اساسی داریم، قانون احزاب داریم و دیگر قوانین هم داریم، اما به اساس ذوق ها و سلیقه ها قدرت مند ها قانون تطبیق میشود. نیستند متاسفانه کسانی که آنها قانون را به ذوق و سلیقه خود تطبیق میکنند اگر ما همی لحظه انتقاد نکنیم و نه

گوښم و دلایل بسیار مشخص و مثال های واضح نیاوریم، ما میرویم به چارصد قبل سه صد سال قبل دو صد سال مثل میگویم بر دموکراسی. چرا مثال بسیار زنده را که فعلاً در جامعه ما مثال های ره که وجود دارد ما آن را نگوئیم که چطور جلو گیری میشود بطرف رفتن از دموکراسی، و چطور مردم را بی باور میسازیم بالای دموکراسی، حتی همین جلسه خود را ما میثونیم اینرا شاید فکر نکنید که من متعلق به یک حزب هستم و بخاطر حزب خود نه میگویم بخاطر تمام احزاب که ایستاده اند در قطار ثبت و راجستر شدن، چطور بخود اجازه میدهند که یک تعداد احزاب با نام های قبلی شان، با اشخاص قبلی شان این ها ثبت و راجستر کنند و یک تعداد دیگر می گویند که را میگن نام تانرا تغییر بدهید، رهبری تانرا تغییر بدهید، در حالیکه این برای اولین بار این در عرصه رهبری شدن یا رهبری ظاهر میشود و برای اولین بار این نام را میماند. ببینید چطور ذوق ها و سلیقه ها و اینجا در اینجا حاکم است. پس ما از مردم سالاری وقت خود راهم برادران ضایع میکنیم، خواهان وقت دیگر ها راهم و مردمی که در انتظار است هستند در عقب تلویزیون ها رادیو ها خود نشسته اند که در اینجا چه حرف زده می شود و چه میگویند، آن ها را هم نا امید میسازیم. یک نا باوری بصورت عموم در جامعه وجود دارد، اما این حرکات دیروز و پریروز ما و فردای ما این را به مراتب زیاد و بیشتر میسازد. نا باوری ها را بالای تطبیق یک سان قانون و قتیکه قانون حاکم باشد در یک جامعه و تطبیق یکسان نشود، مردم حق دارند بی باور شوند و از دموکراسی به یک موضوع بسیار عادی و پیش پا افتاد تبدیل شود و بگویند که دموکراسی یعنی انارشیزم، هر کسی که قدرت دارد هر کسی صلاحیت قدرت دولتی و سلاح دارند آن ها زور است و دموکراسی زور را قبول دارد و یا زور دموکراسی را اصلاً نمیشناسد. من امید وار هستم که برادر های ما بدون صحبت های تخریش کننده و جنجال برانگیز، بالای مسایلی صحبت کنند که فعلاً ما به آن روبروی هستیم و در برابر ما قرار دارد. تشکر از حوصله مندی تان.

مبارز:

تنها یک موضوع به اطلاع محترمه ثریا پرلیکا میرسانم که بیانیه شان در همین تالار شاهد آزادی بیان در کشور ما میباشد و این یک قدم بسیار مهم است که مابسوی دموکراسی بر میداریم.

حالا آخرین سخنور ما ما درین جلسه آقای زریاب است.

زریاب صاحب:

به اجازه حاضران گرامی در این مجلس! جناب حفیظ منصور به یک نقطه بسیار مهم در آغاز صحبت شان اشارت فرمودند. ایشان گفتند که هر آنچه ما میگوئیم، سخنان خود ما و عقاید شخصی ماست. من فکر میکنم یکی از دلایل برگزار ساختن همین نشست از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان همین است که ما نظریات شخصی خود را به نحو آزادانه بیان کرده توانیم. کسانی که در جوامع انگلیسی زبان زندگی کرده اند، نیک میدانند که دو کلمه ای "ای تنک" یعنی من فکر میکنم، فروان در مکالمات مردم در کشور های انگلیسی زبان

بکار میرود. این دو واژه مختصر "ای تینک" (؟) از ارزش بسیار بزرگ برخوردار است. بدین معنی که گوینده می‌خواهد بگوید که عقیده من این است و این برخورد و این شیوه‌آرایه با شیوه‌های آرایه شرقی که شیوه‌های تحکمی است، بسیار فرق دارد. در حوزه فرهنگی ما غالباً وقتی ما صحبت می‌کنیم منظور ما از صحبت این است که آنچه من می‌گویم حقیقت دارد و بس. ولی آنچه آقای منصور به این اشاره کرد، درهم شکستادن همین مسئله بود و اشاره بسیار بجایی بود من از این‌ها بسیار تشکر می‌کنم. هرآنچه در این محفل اظهار میشود ما باید تمام اظهارات رابه حیث عقاید شخصی شرکت‌کنندگان در این نشست بپذیریم و احترام کنیم و البته احترام کردن به عقاید و نظریات دیگران معنی‌اش پذیرفتن آن عقاید و نظریات نیست. ما نظریات را می‌شود نپذیریم اما به آنها احترام بگذاریم. برگردیم سر مسئله اساسی بحث امروز که مسئله دموکراسی است. اشاره‌های اول، اشاره‌هایی من شنیدم که میگفتند ما در مسئله دموکراسی دائماً به غرب روی می‌آوریم. می‌خواهم بگویم که ما ناچار هستیم که هنگام بحث روی مقوله دموکراسی، به غرب روی بیاوریم، چون مقوله دموکراسی برخاسته از غرب است و وارد شده از غرب است. همین‌گونه که ما بردست رسی به کمیوتر طیاره به موتر ناچار هستیم که به غرب روی بیاوریم، برای درک بعضی مقوله‌ها از جمله مقوله دموکراسی، ناگزیر هستیم که به غرب و دانشمندان غربی روی بیاوریم. از آن‌سها اندیشه‌وری که اشارات رفته که از بزرگترین اندیشه‌وران جهان بوده‌اند، باید عرض کنم که هیچ‌یک از این‌سها نفر در مورد دموکراسی به آن شکلی که ما در نظر داریم صحبتی نکرده‌اند و سخن نه‌نوشته‌اند. حتی در تجربه دهه‌چهل هجری خورشیدی یکی از عوامل ناکامی دموکراسی در افغانستان همین بود که ما یعنی روشنفکران همان دوره، برداشت درست و دقیقی از دموکراسی نداشتیم. ما فکر می‌کردیم، دموکراسی یعنی مخالفت با حکومت، دموکراسی یعنی مخالفت با وزیر و حتی در آن زمان من شاهد هستم چنان یک تلفیاتی پدید آمده بود که اگر یک کارمند از وزیر خود اطاعت می‌کرد، نام از ایره چایلوس میماندند. در حالیکه شما میدانید تمام رویه برخورد ها برخورد های نادرست بود. ما از دموکراسی حتی در دهه‌چهل، هیچ چیز نمی‌فهمیدیم تا دهه‌چهل حتی یک کتاب در مورد دموکراسی و اصول دموکراسی و پایه‌های دموکراسی در افغانستان چاپ نشده بود. حالا با این مقدمه مختصر می‌خواهم عرض کنم که آیا ما دموکراسی را قبول داریم یا نداریم؟ من فکر می‌کنم که همه بزرگانی که در این نشست تشریف دارند جواب تان مثبت است که بلی ما بدیل دیگری در شرایط کنونی جهان جز پذیرفتن دموکراسی نداریم. ختم کست شماره اعظم رهنورد زریاب سوال دوم مطرح است اگر ما دموکراسی را می‌پذیریم آیا به شکل کامل آن به پذیریم یا بشکل مثله شده تحت عناوین مختلف؟ من فکر می‌کنم اگر ما دموکراسی را بپذیریم باید بشکل کامل آن بپذیریم. ما حق نداریم که دموکراسی را، اصول و ارکان دموکراسی را تحت هراسم و رسمی که باشد بشکل مسئله شده در جامعه خود پیاده کنیم. جناب احدی اشاره‌یی داشتند به قانون اساسی المان که در آنجا محدودیتی برای قدرت رسیدن یک حزب نازی یا نیروهای نازی موجود است. درست است کاملاً درست است، ولی در این محدودیت یک اصل

عقلی وجود دارد، به این معنی که اگر نازیسم به قدرت برسد دموکراسی را از بین میبرد، درحالیکه این اصل یک منبع خرد گرایانه دارد که خود خرد گرایی یکی از ارکان دموکراسی است. ما با این محدودیت قانون اساسی المان را نمی توانیم دست آویز قرار بدهیم و محدودیت هایی را در دموکراسی درکشور خود پیاده کنیم. فکر میکنم مسئله دموکراسی مثل مسئله ملت و مثل وحدت ملی از مقوله های است که میشود از آن برداشت های مختلف داشت و اما شعار که شعاری رسمی دولت فرانسه است تا اندازه زیاد اصول دموکراسی را روشن میسازد. شعار دولتی فرانسه امروز که از مابین انقلاب فرانسه برخاسته، آزادی، برابری و برادری است.

در آزادی، آزادی فردی آنچه من دیروز عرض کردم که بشکل فلسفه اندوچولیزم تبارز کرده منظور است. منظور از برابری عدالت و دادگری در جامعه است و منظور از برادری، عدم خشونت است. یعنی در جامعه تبادل افکار، تقابل افکار باید همیشه توأم با بری از خشونت باشد. اینحالا برای تطبیق این سه اصل و ارکان دموکراسی راه کارها و میتود های وجود دارد که همه ما با آن میکانیزم ها و راه کارها آشنا هستیم از جمله مثلاً کثرت گرایی، آزادی بیان و عقاید، ایجاد جامعه مدنی، حاکمیت مردم، آزادی قوه های سه گانه دولت و مانند این ها من فکر میکنم که اگر ما دموکراسی را میپذیریم، باید بشکل کامل و با تمام ارکان های آن بپذیریم، در غیر آن ما یک پدیده مضحک را شاید در جامعه خود بنام دموکراسی پیاده کنیم. نکته های دیگری هم در اشاره های بعضی دوستان در مورد سیاست مدار بودن و نظامی بودن صدر اسلام از جمله خود حضرت پیامبر اسلام بود. من میخواهم یک تذکر مختصری بدهم اسلام در یک جامعه بسیار ابتدائیه بوجود آمد که در آنجا نظام سیاسی وجود نداشت. برعکس مسیحیت که در جامعه ی بوجود آمد که یک نظام سیاسی بسیار پیشرفته در زمان خودش یعنی نظام سیاسی امپراتوری روم حاکم بود. بر همین اساس شما میبینید که مسیح قانون گذار نیست، مسیح تحکم نمی کند، مسیح فرمانده نظامی نیست، اما در جامعه بدوی عرب، حضرت پیامبر اسلام در جامعه تعلیمات خود را آغاز کرد که نه از نظامی گری بمعنی مدرن بودن همان زمان وجود داشت و نه تشکیلات دولتی وجود داشت و نه تشکیلات قضایی وجود داشت، بنابراین حضرت پیامبر اسلام هم فرمانده نظامی بود، هم سیاست گربود و هم قاضی بود بخاطر اینکه در آن جامعه نه قاضی وجود داشت نه سیاست گرو وجود داشت و نه فرمانده نظامی به آن معنی که مثلاً در امپراتوری روم یا در امپراتوری همسایه اش ساسانی وجود داشت. این ها مسایلی بود که پیامبر اسلام را ناگزیر میساخت که هم سیاست گرباشد. و هم فرمانده نظامی باشد و هم قاضی و دادستان؟؟؟ باشد به این اساس اگر ما در جامعه امروزی خود که سیاست گرحرفوی داریم، قاضی حرفوی داریم فرماندهان حرفوی نظامی داریم، آیا لازم هست که یک رهبر مذهبی در مسایل نظامی که نمی فهمید که دخالت کند، در مسایل قضایی مدرن حقوقی منظور من است که نمی فهمد مداخله کند و در سیاستی که نمی فهمد دخالت کند. پس بگذاریم همه چیز را به اهل اش. نظامی گیری را بسپاریم به نظامیان. سیاست را بسپاریم به سیاست گران و قضا را بسپاریم به حقوق دانان و جای خود را باید که رهبران مذهبی در جامعه خود پیدا کنند و به آن جای که جایگاه

شایسته خواهد بود قرار بگیرند باتشکر، عرایض من ختم شد.

مبارز: تشکر جلسه بعد از ظهر ختم شد

مبارز: بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه آخر خود را بنام خداوند قدیر و توانا شروع میکنیم. وزیر صاحب میگوید جلسه آخر نیست، چرا چای هم داده شود و بعد از چای دیگر جلسه گرفته شود، حالا به مولوی صاحب محمد مصطفی نوبت میدهم.

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشمندان محترم! من البته به این خاطر شما را دانشمندان میگویم، دانشمندان هم هستید. روشنفکر یک تعداد ملاهای ما گله دارند که این جانب مقابل روشنفکر کهنه فکری میاید. البته کهنه فکر ما را میگویند. بهتر همین است که شما را در آینده دانشمند بگویم، و این کلمه بسیار جامع تر و بهتر تر خواهد بود. تفریح فیزیکی کردیم اما یک تفریح روانی هم میخواهم، یک فکاهی بگویم. فکاهی نسبت یک واقعیت است. در سال 1363 ما بخاطر ادای حج در عربستان رفتیم. البته یک زمان طولانی ماندم در جده اتاق داشتم. شبی بسیار دق آورده بودم برآمدم در بین بازارها. یک پولیس عرب مرا ایستاده کرد پاسپورت تقاضا کرد. پاسپورت خود را دادم برایش روی پاسپورت من جمهوری دموکراتیک افغانستان نوشته بود او که دید گفت تو مسلمان هستی، گفتم هان من مسلم "انت دموکراتی؟" گفتم "نه دموکرات او همینطور به چرت افتاد. در بین مسلم دموکراتیک همینطور سرگردان شد. رفت اینطرف و آنطرف و جای دیگر رفت و من همین جا ایستاد هستم. یک ساعت او مرا معطل ساخت من گفتم من حالا چه قسم برایش فلسفه دموکرات و اسلام را برایش بفهمانم این بسیار وقت ها و زمان ها به کار دارد، کتاب ها بکار دارد که خوانده شود تا بفهمد که مسلمان میتواند دموکرات باشد. اما این ذهنیت از این همین رقم است که مخالف هستی، یک ساعت سرگردانی بعد او پاسپورت من را آورد و بدست من داد و من از این مصیبت خلاص شدم خدا کند که حالا ما و شما به این مصیبت گرفتار نشویم در افغانستان که مردم ما تا چه وقت و زمان اینها به این کلمات و مفهومی آن بفهمند. بهر صورت ان شا الله می فهمند. زمان خیلی پیشرفت کرده و فاصله های صد ساله را به یک سال و به چند ماه طی میکنند. این بشر خیلی به مدارج عالی رسیده است. اینکه ما سرگردان هستیم یک چند تا قوم محدود ما در افغانستان داریم که زیاد هم نیست دیگر کشورها بیش از صد اقوام در آنجا زندگی میکنند. دارای ادیان مختلف. و قتیکه ما که در هندوستان بودیم من میدیدم حیران می ماندم که یک خانه از انگلیس بود. یکی از سکه بود. یکی از مسلمان بود یکی از بودایی بود. یکی از برهن بود. یکی از هندو بود. اینقدر مللی که در یک کوچه اطفال آنها زندگی میکنند. هر کدام آنها به همان معبد خود می روند و همان آئینی که دارند پیروی میکنند. ما خو همه پیرو یک کلمه لاله الا الله محمد رسول الله هستیم و مذاهب ما هم آنقدر مذاهب زیادی نیست. یک جعفری داریم و سنی و اسماعیلیه را هم ما به جمع جعفری میگیریم. اینقدر زیاد نبود اینها که این برای ما پرابلم ایجاد کند و این مشکل باشد. تا جائیکه من البته درک کردم در محیط و جامعه خود، و حدت ملی در بین

مردم ما تامین است، در بین افراد جامعه ما. اما یک تعدادی هست که آنها داد و فریاد میکشند. بخاطر ازین هم دیده میشود که فقط این بخاطر مقام و چوکی باشد که داد و فریاد را میکشد. باشد که بمقام و چوکی رسید و حدت ملی تامین است کدام مشکلی و پرابلمی وجود ندارد و نظر من اینست که کسانی که به این نام بهره برداری میکنند، تفضل فروشی میکنند، ثروت می اندوزد، و در همان قوم از آن هم یکتعداد غریب و بیچاره و پابرهنه، بی علم و بی سواد و هیچ نوع از مزایای زندگی برخوردار نبوده و آن ها را همانطور محروم نگاه میکنند، خائین ترین فرد همان کس است. این را باید حکومت از همان طور اشخاص جلو گیری کند. مطالعه کند و قتی که سهم میدهد به کسی در دستگاه دولت، که این آدم مفید برای مردم واقع شد یا اینکه خود یا میخواهد که ثروت ببندد و زد و خود را هر چیز بسازد ولی ملتش همانطور غریب باشد. یکی از خصلت ها حضرت محمد (ص) همین بود که هر کسی را که موظف ساخت در یک سرزمین مطالعه میکرد که به همان مردم چقدر مفید واقع شده که آیا برای خود میکنند یا برای مردم خود. انسانی بهترین انسان است که مصدر خدمت باشد. ما میگویم بیاییم وحدت ملی را بگذاریم وحدت انسانی ایجاد کنیم همه ما انسان هستیم. ما که بهترین فرمول که خدا (ج) در خلقت و فطرت ما را آفریده ما انسان هستیم. ما را در دیگر مخلوقات از آن مخلوط نمیشویم، ما و هر کدام که به هر رنگ و چهره که هستیم، به هر زبانی که هستیم برای ما انسان گفته میشود، ما انسان هستیم، از اولاد آدم هستیم و ما اشرف المخلوقات هستیم که خداوند ج ما را در روی زمین آفریده بخاطر چه؟ بخاطر اصلاح زمین بخاطر آبادانی شگوفایی همین زمین. بخاطری که ما از همه نعمت های که خداوند (ج) بما خلق کرده ما استفاده کنیم، نه اینکه ما محروم باشیم، در بدر باشیم، سرگردان باشیم، یکی دیگر خود را بکشیم. یکی یکدیگر خود را از بین ببریم افتخار کنیم، درد موکراسی و افتخار راکت بزنییم یکی بر سر یکدیگر، سلاح و مهمات ذخیره بسازیم. بخاطر چه؟ من یک قصه می کنم یک زمانی به همین مرض گرفتار شدم. سلاحی داشتم و مرمی ها بود شب تا به صبح خواب نمی آمد. بالاخره این ها را جمع کن نگاه کن، ببر و بیار در تشویش این که طفل ها خود را از بین نبرد. بالاخره گفتم اگر هر کسی مرا میکشد بکشد همین حالا بکشد من خود را ازین مصیبت خلاص میکنم. همان سلاح و مرمی را گم کردم. این خو برای آدم بلا می خورد. این کدام راحتی در وجود انسان نمی آورد که ما اسلحه داشته باشیم و ذخیره داشته باشیم، این مصیبت است در وطن ما، همین سلاح بود که وطن ما را بدبخت ساخت. مصیبت ها بار آورده بود همین اسلحه بود. اگر همین اسلحه نمی بود ما همین ملتی بودیم ما چرا یک و نیم میلیون کشته دادیم؟ همین اسلحه بود که ما کشته دادیم ما این فرش کردیم، یکی برضد یکی دیگر جنگیدیم، تضاد های ملی را بوجود آورده ایم، محبت ها و صمیمیت ها از بین ما گم شد، دوستی های که با همدیگر خود داشتیم همه این ها را به باد فنا داده ایم، احزاب و اقوام برای این نیستند که این خود را تخریب بسازند، ویران بسازند، حزب و رهبر حزب مثال یک مهندس است، یک انجنیر که به رشته ساختمانی مهارت داشته باشد. البته اگر او از من کرده بهتر میتواند حکومت را ساخته، مدبر تر است، سنجش بهتری دارد مفید برای مردم واقع میشود، لطفاً بیاید از طریق انتخابات خود را منتخب بسازد. تا

حکومت بسازد برای مردم خود مفید واقع شود. این سیستم انجیری است که میگوید این کلکین دو متر باشد، سیخ گول چند ملی سانتی باشد، چقدر باشد مقاومت داشته باشد مقاومت زمین چقدر است زلزله است نیست، هست گرمی است، سردی است این چیزها هستند. سیاست هم همینطور یک چیز است که اندیشه‌ها و مفکوره‌های مختلف دارا میباشند انسان‌ها. آنها بخاطر بهبود جامعه خود مردم خود باید سنجش کنند. بهترین دموکراسی و بهترین سیاست من آن را میدانم اگر خدا توفیق نصیب ما و شما بکند، اول ما و شما باید دریا‌های آب خود را مهار بسازیم. این دریا‌های ما این ثروت بسیار بزرگی بوده، یقین بدان که از تیل قیمت این آب زیاد تر است، و این کجا می‌رود، ازین کی استفاده میکند و ما همینطور گرسنه و در بدر می‌گردیم و این دشت‌های ما مخروبه است، مردم ما چه کنند بیچاره‌ها و ما دولت اسلامی هستیم ما مسلمان هستیم، از لحاظ خدا داخل بازار می‌رویم جنراتور به زنجیر بسته است، موتر ساپکل به زنجیر بسته است، به دهن دکان می‌روی پیپ‌های روغن به زنجیر بسته است و تایلرهای موتر به زنجیر بسته است. به دهن ستره محکمه یک روزی من عریضه نویسان را میدیدم که آنها همین چوکی و میزکی که دارد بیچاره‌ها مانده است پیش رویش. من خوش شدم که درین جا شاید دزدی نشود. یک روزی پیاده عبور کردم دیدم که آنها هم ماهرانه زنجیرها و قفل‌هایی انداختند، به همین میزو و چوکی‌های خود را در مسجد می‌رویم بوت‌ها دزدی میشود بوت‌ها گم میشود. راه را میگیرند، این تمام چیزها از بیکاری است، از مسکنت است، از جهالت است. از بی علمی است اگر ما این مملکت ما صاحب داشته باشد، با ثروت‌ترین مملکت جهان هستیم ما. هیچ وقت ما فقیر در مملکت خود، در بین سرک‌ها گرسنه‌ها، معتادین در بدر، زن‌ها آنها قطار مسکین محتاج خوب ما چه قسم آدم‌های دانشمند و با فکر هستیم که یک امریکایی برای شل ما یک کراچی روان میکند از آنجا، همین قدر انصاف میکند، ما یک یک جزوی ترین یک یک همت نداریم که بمقابل معلول و معیوب خود ما یک عطوفت انسانی داشته باشیم. برای تعیین سرنوشت شان کوشش بکنیم این خواسته انسان است. حضرت محمد (ص) به مقوقیس قطبی هفتاد قاطر بارتحفه برایش روان کرد و در بین کوچه همه را تقسیم کرد، خودش تنها دست خالی بخانه رفت. وقتیکه وفات میکرد یکی از بی بی‌های خود گفت که چه داریم بخانه؟ گفت هفت درهم است. گفت بیار! همان را به حیات خود تقسیم کرد. گفت بعد از من باید چیز باقی نماند. ما اینقدر ثروت اندوزی و جاه و جلال و تعمیرها قصرها را می‌سازیم و مردم، به این فقر و گرسنگی درین ناداری و ناتوانی، آیا این انصاف است. اسلام همین را گفته؟ انسانیت همین را میگوید برای ما؟ بهر صورت ما مشکل است که حالا عدالت حضرت عمر فاروق (رض) را اینجا تامین کنیم و آن شخصیت والای ما نمونه‌های بزرگی در فرهنگ اسلامی خود داریم. روزی بالای منبر استاد شد گفت ای مردم بشنوید و اطاعت کنید از من. یک صحابه برخاست و گفت نه از تو میشنویم و نی اطاعت میکنیم. گفت چرا؟ موجه چیست؟ گفت تو پیراهن دراز را از کجا آوردی؟ گفت آن تکه‌های که تو تقسیم کردی سهم تو بسیار کم بود و قد تو هم بلند است. بچه خود را ایستاده کرد، عبد الله بن عمر، گفت تو سهم خود را چه کردی؟ گفت به تو دادم که تو خلیفه اسلام بودی و پیراهن تو

کوتاهه میشد تو پیراهن نداشتی. تا تو پیراهنت را نو شود. بعد از آن آنها گفتند حالا هر چه میگوی میباشیم و اطاعت میکنیم از تو آنها همان طور شخصیت های بود. یک زمانی حضرت عبد الله بن عمر بعد از سیزده سال پدر خود حضرت عمر فاروق را بخواب دید. گفت پدر چه حال دارید من ترا هیچ بخواب نمی بینم و حال تو چطور است؟ گفت ای فرزند من در دوران خلافت من یک پل خراب بود یک گوسفند عبور کرد پایش شکسته بود، سیزده سال است که من در محاسبه همان گوسفند و پای شکسته آن من سرگردان هستم، به همراه من محاسبه میشود. اگر ما تلقین اسلامی داریم، ما باید همانطور باشیم و اینکه صد ها انسان ما کشته میشود تباه میشود و این جامعه ما به این بدبختی گرفتار هستند من یک پیشنهاد دارم به حضرت وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ، این پیشنهاد ما را به رئیس دولت برساند. اگر در ماه یکمرتبه همراه اقوام و مردم افغانستان یکجای خاص را تعیین کند برایشان وقت بدهد که آنها مشکلات خود شخصاً بگویند، خصوصی تنها به هر کدام اگر ضرورت ایجاد میکند به همرايش بگویند، نه اینکه والی ها میاید و صفت والی را میکنند که والی خوب آدم است. آن بیچاره ها هزار مصیبت بر سر آنها از دست والی به سر شان آمده است یا مثلاً همراه وزیر میاید صفت وزیر صاحب را میکنند. هزار مصیبت از دست آن وزیر به سرشان آمده است. اما کسی نمی تواند حقایق را بگوید. یک کمیسیون جدا گانه تعیین کند کسیکه اگر از قاضی شکایت دارد قاضی را فوراً محاکمه کند، عدل کند و ثابت بسازد بالایش، که در دوسیه ها خیانت کرده است دوسیه های مردم حق را نا حق میسازد. اگر از والی شکایت دارد اگر از وزیر شکایت دارد، از هر کسی که شکایت دارد و ارگان باید رهبری دولت این را در نظر بگیرد. این خصلت خلفا بوده، این خصلت بزرگان ما بوده، اما اشخاصیکه آن ها چه میکردند. خوب به هر صورت امروز جهان در مسیری روان است که احتمال دارد زمانی بیاید که یک وحدت آسیایی در این جا تشکیل شود. ما چندین کشور متحد شویم، یکجا شویم وحدت افغانی ما چرا تشکیل نمیشود؟ این که یک گپ بسیار خورد است مردم کارهای بزرگ کردند. شما کسانی که دیده باشید، همین دریایی که از فرانسه سوراخ کردند تا به لندن. همین کشتی که از آنجا عبور میکند و میرود، همین چکار بزرگی بوده است. و امروز تمام این سیستم تخنیک امروزه موجوده باید از بین برود سیستم های نو، طیاره هایی اختراع شده که آنها هزار و هشتصد نفر سواری ببرد دو منزله و دو هزار و کیلو متر فی ساعت باید سرعت داشته باشند. و آن ها فعلاً در حالت تصمیم گیری میدان های آن هستند که قدرت توان میدان نداره که آنقدر ضربه را تحمل کند، این میدان های که ساخته شده. باید میدان های جدید. مردم چیزهای بزرگی در جهان سنجدیده اند. ما بزرگانی داشته ایم. سید جمال الدین افغان نابغه بزرگ ما، علامه بزرگ ما شخصیتی بوده که اگر ما کار نامه ها و برنامه های آن منحیث سیاست و اسلام سرمشق خود قرار دهیم ما انشا الله که ناکام نمی شویم و آن شخصیت که شما فکر کنید یک آدم در ملک غیر میرود، ملیون ها انسان در جنازه او اشتراک کردند، چندین نفر زیر دست و پالگد مال شدند از ازدحام بسیار و او همان طور شخصیت بوده که قدر او را در جهان خارج فهمیدند و ما نفهمیدیم ما آنطور اشخاص داشتیم، بزرگانی داشتیم، امپراتور هایی داشتیم درین وطن خود، حالا چرا

محدود شدیم چرا ما اینقدر بزرگی ها را از دست دادیم و حالا در یک حالتی قرار داریم که علم هم محدود است، اقتصاد هم محدود است، خود ما هم در بین خود زندگی بسیار فلاکت باری بسر میبریم و این حالت را خدا از ما دور کند. خداوند (ج) بر ما رحم کند، خداوند دانش و علم ما را بیفزاید. حضرت محمد (ص) اسیری که در جهاد به گیر آنها میامد میگفت هر کدام شما ده نفر بی سواد ما را با سواد کند او خلاص است. چقدر او توجه داشت درباره علم و دانش، درباره سواد. ما خواهش ما اینست که در افغانستان تا صنف 12 مکاتب دخترانه و پسرانه باید اجباری شود. این را همه باید تصمیم قاطع بگیریم که همه باید با سواد و عالم شوند. از جهالت چیزی ساخته نمیشود. آنهائیکه صد ها تن آهن را به هوا بلند میکنند، علم است که به هوا بلند میکند کلاشینکوف آن را به هوا بلند نمی کند. هزار فیر که بکنید نه به آنجا میرسد و نه نتیجه میدهد. اما بیایید که از راه علم، ما و شما که علم آموختیم دموکرات هم هستیم اقتصاد دان هم هستیم هیچ مشکلی ما نداریم.

("مبارز" داخل آجندا شوید) در آخر معذرت میخوامم اگر زیاد پرگپی کرده باشم و سلام....

" مبارز بسیار تشکر "

" آقای عبد الخالق نعمت نوری "

خوشبختانه که امروز ما یک وثیقه ملی را در دست داریم که قانون اساسی افغانستان است و آن تا حد معینی ضمانت میکند حقوق مرد و زن افغانستان را و حقوق تمام کسانی را که دست اندر کار مسایل سیاسی افغانستان را انجام بدهند و خوشبختانه که امروز هیچکسی در جمع ما نیست که معتقد به دموکراسی و ارزش های دموکراسی نباشد. این خود یک مرحله بالاتر از دیروز و پریروز ماست. زیرا دیروز و پریروز بودند کسانی که با گرفتن کلمه دموکراسی حکم تکفیر صادر میکردند، حاضر نبودند که کلمه دموکراسی تبلیغ شود و حال صحبت من متوجه جامعه روشنفکری افغانستان و احزاب سازمانها و شخصیت هایی که در برابر تاریخ افغانستان و در برابر مردم افغانستان نسبت به فهم و دانش خود مسوولیت شان بیشتر است، به آنها این نکته را میخوامم تذکر بدهم که اگر دیروز با دموکراسی کسی موافق نبود امروز خوشبختانه همه یکصدا طرفدار پیاده کردن ارزش های دموکراسی در جامعه هستند اما یک نقطهء که نا کامل میماند دموکراسی را دموکراسی که بر پایه سیکولاریزم استوار نباشد نا کامل است دوستان عزیز امروز میلیون ها مسلمان جهان سیکولر است. از اندونیزیا گرفته تا هند و تا ترکیه. جامعه ترکیه تقریباً از لحاظ افرادش حدود 98-99 درصد مردم ترکیه مسلمان هستند اما امروز یک رژیم سیکولر در ترکیه حاکم است. در هند چندین میلیون ما مسلمان داریم، امروز هند یک دولت سیکولر است و کمبود دولت گذشته را که مردم تائید نکردش کمبودش همین را میدانست که معیار های دموکراسی بر بنیاد سیکولریم را قبول نداشت. به یکنوع هند و گرایبی بیشتر تکیه داشت دولت گذشته اش و مردم اکثریت قبول کردند این را، این مسئله اگر ما دیروز خود را فکر کنیم که کسانی ایستاد شد در میدان و از دموکراسی دفاع کرد امروز هم باید از حقایق که بیخی مثل آفتاب روشن است که وحدت ملی را میتواند استحکام ببخشد، وحدت ملی را میتواند تامین کند و

آبرو و عزت جامعه افغانستان و مردم افغانستان را در دنیا هم بالا ببرد و او پیاده کردن ارزش های دموکراسی که بر پایه سیکولریزم استوار باشد. سیکولریزم را اگر روشنفکران آگاه افغانستان به هر طرز دید و اعتقادی که باشند اگر روشنفکران جامعه افغانستان سیکولریزم را ضد دین ارزیابی کنند به نظر من یک جفا بخود و یک جفا به واقعیت های عینی دنیا و یک جفا به این میکنند که مردم را از رسیدن به آگاهی های سیاسی و اجتماعی محروم بسازند. صحبت من مختصر به همین جا خاتمه میدهم و من بخصوص از اهل مطبوعات، از کسانی که نماینده های روز نامه ها جراید هستند این تقاضا را میکنم که با ظرافت معین، با شیوه خاصی که تفاهم ملی ما را بالا ببرد، با شیوه خاصی که وحدت ملی ما را بالا ببرد و در بلند بردن آگاهی های سیاسی مردم بخصوص در زمینه دموکراسی بر پایه های سیکولریزم همت بگمارند و در این زمینه خستگی ناپذیر کار کنند. تشکر

مبارز تشکر: نوبت را میدهم به جناب احمد ولی مسعود

بسم الله الرحمن الرحيم:

فکر میکنم که مثل سایر بزرگان و برادران من هم معتقد هستم به ارزش های دموکراسی و در عین حال همین چپتری که باز شده بنام فصل دموکراسی در کشور ما، فکر میکنم احتیاط لازم بخرچ بدھیم که خدای ناخواسته دموکراسی را هم بد نام نسازیم و یا خود مایه بیراهه نرویم. البته قسمیکه دوستان فرمودند و گفتند دموکراسی مطلق و ثابت با تعریف مشخص عملی وجود ندارد. مثلی که دیروز ما در قسمت تعریف ملت، تعریف های مختلفی داشتیم مطمئناً که تعریف دیروز دموکراسی تا امروز هم فرق میکند و در عین حال تا الحال ما هم کدام تعریف بسیار مشخصی غیر ازینکه بگویم مردم سالاری است بدست نیاوردیم. یعنی اگر کدام تعریف بسیار زیاد واقعینانه اگر بگویم حکومت شخص بالای خودش خودش بالای خود باید حکومت کند، امکان دارد تعریف درست باشد. چرا اگر ازین تعریف بگذریم و بگوئیم که غرب دموکراسی یا دنیای غرب دموکرات تر است، دقیقاً نمی دانیم میدانم که کدام یک از دولت های حکومت های غرب را دموکراتیک بنامیم. چرا اگر من بگویم رژیم یا نظام انگلستان، نظام انگلستان تقریباً کمتر از چهل درصد از آرای مردم به آن رای میدهند، اما در عین حال به شیوه دموکراتیک آمده و در آنجا مستقر شده، اما شصت درصد دیگر فقط هیچ چیزی حرفی در سرنوشت کشور خود ندارند. آیا میتوانیم که این را دموکراتیک بدانیم و یا خیر؟ در عین شاید این را بدانیم که همین دموکراسی نخبه گان هست، یکنه تعداد مردمی هستند که از طرف مردم دیگری و به سیستم خاصی آمده و حکومتی را در آنجا مستقر ساخته ممکن بگوئیم که دموکراسی نخبه گان. اما دموکراسی مردم، عام مردم در جایش باقی است. در عین حال، میبینیم قسمیکه دیروز یکی از دوستان ما گفتند. که هتلر هم از طریق یک سیستم دموکراتیک آمد و مستقر شد و قدرت را بدست گرفت. مطمئناً که بلاک سابقه کمونستی هم از طریق راه و روش های که به تعبیر خود شان دموکراتیک بوده آمدند و آنها قدرت را بدست گرفتند، اما دیدیم که چه بلای بر سر ملت های خود آنها آوردند. به همان نسبت ما فکر میکنیم که در حالیکه به ارزش های خود معتقد هستیم این را پیش خود یک دفعه

من فکر می‌کنم، فکر کنیم که من یک معتقد هستم که دموکراسی را منحیث یک فلسفه قبول داریم یا منحیث یک روش. مطمئناً وقتی که دموکراسی را در عامه مطلب قبول داریم، منحیث یک فلسفه، ممکن در آن تناقضاتی وجود بیاید یا تصادماتی وجود بیاید با اسلام. اما در عین حال منحیث یک روش اگر بخواهیم از ارزش‌های دموکراسی استفاده کنیم، امکان دارد هیچ مشکلی وجود نیاید. فقط می‌خواستم بگویم تقریباً دو دو نیم سال قبل زمانی که موضوع دموکراسی بسیار داغ شده بود خصوصاً در کشور ما و شما، خودم شخصاً به لندن بودم و به آنجا یک بنیاد بود بنام بنیاد دموکراسی. آنها آمدند، فقط می‌خواستند در این مورد با من صحبت کنند. ما گفتیم شما بما چه کمک کرده می‌توانید؟ آنها خندیدند گفتند خوب ما کمکی کرده نمیتوانیم. دقیقاً نمیدانم که معیارها و عنعنه و فرهنگ مردم شما چه چیز را ایجاب میکند تا ما بتوانیم که بشما کمک کنیم. فقط کل حرفی که می‌خواهم به شما داشته باشم که یک رژیم مردم سالار را بتوانید بوجود بیاورید مطابق فرهنگ و عنعنه خود. اگر دموکراسی بگیریم که مردم سالاری است، مطمئنم که مردم سالاری وابسته است به شهروندی، و شهروندی هم از طریق آموزش ایجاد میشود. حالا آموزشی که با عنعنه و فرهنگ مردم در او نهفته نباشد، یا از طریق عنعنه و فرهنگ مردم نخواهیم که آموزش ایجاد کنیم، مطمئناً موفق نخواهیم شد تا واقعاً دموکراسی را به مردم تفهیم کنیم. در اروپا هم دموکراسی فکر میکنم که در بستر دین سالاری آمد بمردم پیاده شد و هیچ وقت نمیتوانم که بگویم خوب دین یک حرف است و دموکراسی یک حرف دیگر است. همین قسم گفتیم که اشتراکات زیادی دارند باید از بین آن استخراج کنیم که کدام اشتراکات اش خصوصاً در جامعه افغانی قابل تطبیق است که ببتوانیم از او ابتدا شروع کنیم. بالاخره می‌رسیم به یک مرحله که او مرحله گفتمان و گفتگو است. غیر اسلام و دموکراسی. اصلاً دموکراسی ماهیت اش همین است که باید فضای گفتمان و گفت و شنود باشد تا بتوانیم چیزهای حل ناشدنی را حل بسازیم. در غیر آن صورت اگر جدا بسازیم، اسلام و دموکراسی را جدا بسازیم، مطمئناً که یک دیوار بسیار بزرگی را در بین شان ایجاد مینمایم که او با عث میشود که باز دهشت افگنی افراطی گراییی ایجاد شود و ما جداً باید از او بپرهیزیم. خصوصاً در جامعه افغانستان که کلاً سنتی و عقیدتی و مردم اعتقادات شان کلاً بسیار شدید است. اگر خدا نا خواسته ترتیبی کنیم که دو چیز را جدا بسازیم و در مقابل فرهنگ و عنعنه مردم و سنت‌های مردم استاد شویم و بخواهیم دموکراسی را معرفی کنیم، مطمئناً که مردم در مقابل ازین پدیده استاد میشوند و ازین مزایا و ارزش‌های دموکراسی از تمام مزایای مفیده اش مردم افغانستان مستفید نخواهند شدند به این خاطر من فکر میکنم که چیز دیگری که در مقابل ازین وجود داشته در سده های اخیر از مدت زیادی به اینطرف همان حالتی بوده است که حالتی در اندیشه دینی خود ما و شما، در اندیشه اسلامی خود ما و شما یک راه و روش یک روحیه دیکتاتوری آمده تزیق شده و قسمی شده که مردم ما را تقریباً گرفتند از دین فاصله دادند و طوری کردند که باید حتماً در مقابل دموکراسی استادگی کنند بخاطر اینکه روحیه ما روحیه دیکتاتوری شده. یا به عباره دیگر میتوانم بگویم که حتی اگر ما در خود قرآن ببینیم که اولین واژه که شروع شده و بنام اقره به

اسمی یعنی بنام خداوند بخوان، از خواندن و نوشتن ازین شروع شده اما می بینیم که در تعلیمنامه اسلام قسمی که یکی از دانشمندان نوشته کرده بودند که از ضرب ضربت و ضربان شروع شده که این خودش یک روحیه زدن و ضربه زدن و جنگ کردن و اغتشاش تشنج را بمردم رسانیده است و ببینیم که بین خود اسلام و بین تعلیمنامه ما چقدر فرق آمده است و همین است که در اندیشه دینی ما قسماً طوری شده که همان روحیه و روش دیکتاتوری تزریق شده و این حالت انحصاری بوده مطمئناً که چند صد سال قبل این خود نبود در دوره عباسیان به همین ترتیب نبود. می بینیم که در دوره زانها یک حالت سیالیت و حالت جاری دیالوگ در آنجا ایجاد شده بود. اما اخیراً در سده های اخیر این حالت سیالیت از بین رفت و حکومت و یا زمامداران که بنام اسلام آمدند و در انحصار خود آوردند و همین روحیه دیکتاتوری را بنام اسلام تزریق کردند و همین بوده که مرد را فاصله دادند از تمام ارزش های اسلامی. و به این خاطر من فقط می خواستم چیزی را که بگویم همین است که در حالیکه دین خود ما یا اسلام بسیار ارزشهای دموکراسی در آن نهفته است باید حتماً ازین و از طریق دین و عنعنه مردم برویم بطرف تفهیم و از تفهیم ارزش های دموکراسی در جامعه خود ما. موردی که می خواستم بگویم این است که از همین تعریف معلوم میشود که ما باید از گفتمان با گفتگو یا گفتگوی تمدن ها را که میگویم در واقع گفتگوی تمدن ها باشد و نه تصادم تمدن ها. چون ما اگر بیاوریم یک تمدن دیگر بیاوریم یک واژه دیگر بیاوریم در حالیکه کل معتقد هستیم که دموکراسی یعنی یک واژه است که در غرب ایجاد شده اینجا آمده است اگر این را خدای نا خواسته بیاوریم و در مقابل اسلام و دین و عنعنه مردم قرار دهیم یک حالت تصادمی را پیش کنیم، مطمئناً که ناکام می مانیم، درجه؟ در تفهیم دموکراسی بمردم و در این قسمت روشنفکران علما و صاحب نظران ما بگفته مولوی صاحب دانشمندان ما کلاً درین قسمت احتیاط لازم بخرج بدهند. چرا که می خواهیم که یک ارزش بمردم تفهیم کنیم تا بتوانیم به رفاهیت برسند و اگر این از طریق تصادم بمقابل هم عنعنه و سنت های مردم بخواهیم آنرا تفهیم کنیم مطمئناً که ما موفق نمی شویم. خوب در آخر می خواهم بگویم زمانی که ما وارد فصل دموکراسی میشویم امروز در افغانستان، چیز های که باید مطمئناً در آن مورد متوجه باشیم آنست که خدای نا خواسته با عملکرد خویش یک مثال بسیار بدی از دموکراسی ندهیم چرا که دموکراسی فقط یک تیوری به آن ترتیب نیست یا یک حرفی نیست، دموکراسی در عمل میتواند ثابت شود. باید مثال بدهیم باید نمونه بدهیم که واقعاً که این یک ارزشی است که بنام دموکراسی ما می خواهیم بمردم افغانستان برسانیم درین قسمت باید جانب توجه را مراعات نمایم و در عین حال به تدریج معنی آنست که ما از یک مرحله به یک مرحله دیگر برویم و قتی که می خواهیم اسلام و دموکراسی با هم سازگاری پیدا کنند و قتی می خواهیم از طریق حقایق دموکراسی تفهیم کنیم مطمئناً که حالا تدریجی داشته باشد حالت بسیار شدید و افراطی نباید داشته باشد چرا که باز هم همان خطری می رود که بوده که امکان دارد که مردم یک روحیه و یا یک فکر دیگری در خود دموکراسی بگیرند و به همان خاطر من اول هم گفتیم باز هم در آخر می گوئیم که ارزش های در بین هر دو موجود است که باید از آن استخراج شود. ارزش های

دموکراسی در اسلام موجود است. مشکلاتی وجود دارد و تنش‌های وجود دارد که این تنش‌ها را باز هم ما بخاطر می‌خواهیم که می‌خواهیم دموکراسی را بجا می‌آید پیاده بسازیم از طریق همین ماهیت دموکراسی که گفتمان ایجاد میکند از طریق همین تنش‌ها را حل کنیم. من در آخر فقط می‌خواهم بگویم که درین قسمت دست‌قطعه اندر کاران سیاست امروز خصوصاً دولت انتقالی اسلامی مسوولیت بسیار زیاد خطیر را دارند که با مثال و نمونه برجسته دموکراسی را نمایندگی کنند در غیر آن صورت اگر خدای ناخواسته بگیریم در قسمت قلع و قمع دموکراسی کارهای کنیم که کلاً به افکار و اندیشه‌های سیاسی خود ما ارتباط داشته مطمئناً که دموکراسی درین کشور ناکام می‌ماند تشکر

ختم

مبارز تشکر!

مبارز: آغای آرین این موضوع دیروز بود، امروز موضوع دموکراسی است.

ادامه صحبت‌های دری رشید آرین

عرض من اینست که آن هم یکی از پرابلم‌های است مثل دموکراسی که ما خواستار آن هستیم خواست‌های ما است اما هنوز موجود نیست و برای دموکراسی قدم‌های برداشته که عبارت از وضع قوانین هست، اما این که این قوانین چه قسم باید تطبیق شود، چه مواعی در مقابلش موجود است و به چه قسم ما این مواعی را حل کنیم و از بین برداریم این مسایل عمده است و درین مسایل در مجموع راه وحدت ملی که دیروز سر آن بحث شد و چه دموکراسی، با هم در ارتباط ناگسستنی است که حل یکی تأثیر بر حل دیگری دارد و به این ترتیب ما امروز باید تا انتخابات سر آن مسایل توجه خود را متمرکز بسازیم که در این مدت بسیار کوتاه که مانده تا به انتخابات قدم‌هایی برای حل تمام پرابلم‌های بعدی باید برداشته شود. ما تمام مشکلاتی که داریم از نبود این هست که تا هنوز مردم حاکمیت خود و حکومت خود را بدست خود نداشتند، یعنی دموکراسی موجود نبود، و برای اینکه مردم به حاکمیت خود برسند در قانون اساسی تطبیق دموکراسی را ما در راه اش روان هستیم، اما اینکه این انتخابات به چه قسم انجام خواهد شد، این قانون به چه قسم تطبیق خواهد شد، آیا در راه تطبیق آن مواعی و مشکلاتی موجود است یا نه، اگر هست چه قسم این مواعی از بین برداشته شود؟ طرح این مسایل و یافتن راه حل‌های به ارتباط به این مسایل است که ما را از یک مرحله که وقت آن کم مانده به مرحله دیگری باز می‌رساند.

و در مرحله دیگری باز ده‌ها و صد‌ها مسایل دیگری مطابق به دموکراسی قابل طرح است، قابل حل است راه‌هایش یافته شده می‌تواند و در آن وقت هست که باز به اساس دموکراسی و از طریق ارگان‌هایی که نماینده آرای مردم و ممثل تصمیم مردم باشند تصامیم گرفته شده می‌تواند. اما تا که یک سیستم دموکراتیک در جامعه تطبیق نشده باشد تا انتخابات طبق قانون بصورت دموکراتیک آزاد سری و مستقیم انجام نشده باشد تا آنوقت تمام پرابلم‌های بعدی دیگری که ما زود تر طرح می‌کنیم قابل طرح و حل چیزی نیست. عرض من ختم شد توجه دوستان را به این مسئله مبذول داشتم.

حالا سخن را میدهیم به محترم داد فر:

بنام خداوند توانا، به اجازه جناب رئیس و حاضرین محترم، دانشمندان محترم! خوشبخت هستم که من هم چند لحظه کوتاه درباره موضوع چون دموکراسی است سران صحبت میکنم. فکر میکنم که دموکراسی یک سیستم ارزشی است مثلی که در هر جامعه از خود سیستم های ارزش خود را دارند. افغانستان هم از خود سیستم های ارزشی داشت شرق از خود یک تاریخ دارد، تاریخ از اخلاقیات، معنویات و ارزش های که خود نظام های که هستند بطور مثال دموکراسی را بگوئیم اسلام را بگوئیم یا نظام های شرقی را بگوئیم بیش از اینکه آمده برای ازین وقتیکه ما از دموکراسی گپ میزنیم این کدام چراغ علاوالدین نیست که آن را بگیریم و قالینچه پرند بر ما حاضر شود و ما را خوشبخت بسازد. این از خود یک اقتصاد دارد، یک زیربنای اجتماعی دارد از خود یک فرهنگ دارد، از خود یک سیستم تربیتی دارد که انسان در طول قرون متوالی اینها شخصیت دموکراتیک پرورش داده، که یک سلسله ارزش های دموکراسی را که آمیزه ای از اخلاقیات و فرهنگ غربی است در آن جا رشد کرده. برای ما بسیار وقت کار است ولی ما میتوانیم که یک سلسله چیزهای که بسیار به درد ما میخورد برای ازینکه نظام های ارزشی ما خدشه دار شده، چیزیکه افغانستان به آن ضرورت دارد، اعاده یک سلسله نورم ها، ارزش ها و تقدساتی است و وقتیکه ما در ما را تربیه کرده، بما یاد داده ما چه بکنیم که اگر یک کسی بگوید بما بگوید که دموکرات است ولی رشوت بخورد آیا میتواند دموکرات باشد؟ یا مسلمان باشد رشوت بخورد آیا صادق است؟ ازین خاطر است که مسئله اساسی در جامعه ما برهم خوردن نظام های ارزشی است که تشوشات کرکتر را بوجود آورده برای اینکه هر جامعه برای اینکه خود را از قانون جنگل بیرون کشیده باشد، این ها داخل یک قرار داد اجتماعی شدند. قرار داد اجتماعی چیست؟ چیز خوب است بگو و نکو است تابلو هاست و یک سلسله چیز هاست که به آن انسان توصیف میشود و در جامعه کسی که خوب میکند او تشویق میشود، آن بالا میاید و کسی که کار خراب میکند جامعه است او را کنترل میکند. در حقیقت چیزی که در جامعه ما برهم خورد کنترل اجتماعی است و تا امروز کنترل اجتماعی از بین رفته و مردم وقتیکه می بینند، خوب و خراب کسی که تخریب کرده و کسی که میخواهد به مملکت خدمت کند هر دو عین چیز را میگویند، ولی مردم در عمل چیز دیگری آنها را شناخته بنا معیاری که معیار های اجتماعی است که باید در جامعه ما ایجاد شود به بسیار سادگی ما میتوانیم که حتی چیز های بسیار ساده را امروز از مردم از ما آرزو دارند. مردم میخواهند مصونیت باشد. مردم میخواهند دیگر تفنگ نباشد. مردم میخواهند دیگر زور گویی نباشد. این ها میتواند یک سلسله فرمول های ساده است در دموکراسی. بطور مثال حقوق بشر را هیچکس به هیچکس زور نگوید کسی را توهین نکند و هیچ نظامی در جهان هیچ قانونی چه قوانین الهی باشد، چه قوانین انسانی باشد که او را به اساس قرار داد اجتماعی بوجود آورده این ها را بکنیم. ازین خاطر است که ما در یک مسئله ای که اساساً قرار داریم که در جامعه ما 25 سال جنگ و تخریبات شده و برای چه شده؟ آیا این آگاهانه ساخته، براینکه اینجا نظام ها آمدند، مردم ها آمدند، گروه ها آمدند بطور مثال بیرون

از جاهای دیگر آمدند در این مملکت تخریب کردند. آیا این آگاهانه صورت گرفته یا نا خود آگاه؟ چیزیکه درین جاست که ما در همچو مجامع وقتیکه سردموکراسی گپ میزدیم و دیروز سرمسایل هویت ملی صحبت کردیم مسئله اساسی این است که اول خود آگاهی ملیست که این باید ایجاد شود. چیزیکه در پروسه شخصیت افغانی ما وقتیکه آهسته آهسته آوردیم تولید دوباره شخصیت درین جا جریحه دار شده، برای این که کشور تاریخ خود را داره، شخصیت های بزرگی درین مملکت زندگی کردند و تاریخ دارند و از خود سمبول هایی را بوجود آوردند، ما میتوانیم که این را نمونه قرار دهیم چیزیکه، ازین خاطر است ما وقتیکه از دموکراسی صحبت میکنیم این دموکراسی باید با یک سلسله طوریکه آقای مسعود گفتند این بسیار بجا است که ما یک سلسله چیزهایی از خود داریم که مواریت فرهنگی ماست. چیزهای خوب زیبایی بوده که مظاهر شخصیت بوده و این مظاهر شخصیت در بسیار در اشعار ما در تیاتر ما در هنرها در همه جا تجلی یافته، شما اشعار را ببینید در آنجا هم نمایندگی میکند بین شخصیت های خوب و شخصیت های که این ها چه گونه در افسانه ها ظاهر شده ما چطور میتوانیم این را در وجود اطفال خود دوباره ظاهر بسازیم. مسئله اساسی از نظر من، برای اینکه صحبت زیاد وقت دوستان نگرفته باشم که جامعه ما در یک مرحله قرار دارد، اگر ارزش های که ما به آن اعتقاد داشتیم و فعلاً جریحه دار شده و چیزیکه میگوئیم نمیکنیم در عمل باید سر آن فکر کنیم و اساسی ترین مسئله است که برای نسل های آینده، فرهنگ افغانی و فرهنگ شرقی، که امروز مسلماً از تاثرات جوانی برخوردار است و ناگزیر هستیم و درست هم است برای اینکه ما در جهان بزرگ زندگی میکنیم، از آمیزه این چطور میتوانیم یک چیزی بنام فرهنگ سیاسی اجتماعی افغانستان و فرهنگ ملی افغانستان ایجاد کنیم و این را به نسل های آینده آهسته آهسته تربیه بکنیم؟ مادرها چطور میتوانند که اطفال خود را همین ارزش ها که گسیخته شده والدین و بالاخره در مدارس، چطور میتوانیم ایجاد بکنیم؟ مسئله اساسی این است که در تجلی شخصیت افغان همه به این خلاصه نمیشود که ما میگوئیم ما این را در عمل ظاهر بسازیم و مردم در عمل به بینند و اعتقاد پیدا شود به ارزش های که هستیم. بالاخره هم اساسی ترین ما قرار داد های اجتماعی محدود و خلص انجام میدهم و به آن وفا دار بمانیم. تشکر.

مبارز تشکر

پوهاند فانوس:

من صحبت های دارم در مورد صحبت های که کاظمی صاحب صبح فرمودند درباره، روشن فکران در برابر مذهب گرایان یا کسانی که بیشتر بردین سالاری یا حکومت دینی تکیه می کردند، آنها فکر من می کنم بیشتر سر معلول حرف زدند، برای اینکه مطهری دانشمند بزرگ درین مورد می گوید که یکی از علل گرایش جوانان به مادی گری همین معامله گری بعضی از کسانی بوده که در ظاهر می خواستند دین را تمثیل بکنند ولی با ارباب قدرت کنار می آمدند و کوشش می کردند که مردم را یا عناصر روشن را سرکوب بکنند، یکی از عللش می گفت که اینست به هر صورت این حرف من نیست، این حرف مطهری است و همچنان در مورد دین عیسوی، "شریعتی"

می گوید که پروتستانها به همین خاطر بوجود آمدند که دین مسخ شده بود در آنجا و دین را خواستند آنجا نجات بدهند از لابلای همان خرافات به اصطلاح آنچه ما در مورد دیموکراسی و جامعه مدنی هم می گوئیم وقتی به تاریخ اروپا نظر می کنیم می بینیم که یعنی جامعه مدنی دفتراً در اروپا بوجود نیامده، در قرن هجده و نوزده، اساسات این قبلاً در قرون اوسطا گذاشته شده و آنجا فکر می کنیم که دفتراً در قرن هجده و نوزده در آنجا بوجود می آید و ما هم می خواهیم همانطوریکه سوسیالیزم و کمونیزم را تقلید کردیم، دیموکراسی را هم تقلید کنیم و از آنجا شاپلون بگیریم و در اینجا بیاریمش، این بسیار مشکل است به نظر من، یکی آنچه ما صحبت می کنیم، در مورد حقوق طبیعی با حقوق حاکمیت ما در بین این قرار داریم که ما می خواهیم که حاکمیت بکنیم بالای مردم یا به اصطلاح حقوق طبیعی مردم را برای شان بدسیم مثلاً صبح وزیر صاحب محترم اطلاعات و کلتور گفتند که من نخواستم چیزهای را که دامن می زد مسایل ملی را در مورد کلمه افغان یا حرف های دیگری در مورد پشتو، زبان، من اینرا بگویم که حرف بزنم راجع به این، یعنی سانسورش کردم ما هم چک چک کردیم بدون اینکه متوجه شویم که حق خود اینجا سلب شده، قبلاً تصمیم گرفته وزیر صاحب و گفت که سانسور شود باید و حالا از ما پرسان می کند که من اینرا سانسور کردم و ما هم چک چک کردیم در حالیکه از نگاه حقوق طبیعی یک نوع پایمال شدن حق بوده اگر ما سر آن فکر کنیم، یعنی باید این صحبت ها مانده می شد تلویزیون تا مردم سر آن قضاوت می کردند، به هر صورت ما خود ما چون تحت تاثیر همین به اصطلاح پامال شدن حق خود هستیم، یا خود سانسوری هستیم، ما نا خود آگاه چک چک کردیم سر وزیر صاحب به هر صورت حالا چون خود من هم در آن جمله بودم، نه فهمیدم چرا نا خود آگاه این کار را کردیم و تا جائیکه مربوط به حاکمیت می شود من فکر می کنم همیشه حاکمیت یک قوت را در پشت خود داشته، مثالی که حالا ما هم دیدیم که دیموکراسی هم در افغانستان به زور آمده، یعنی با شیوه اخذ آرای مردم یا با شیوه همه پرسی بوجود نیامده در اینجا، بگفته عوام بزور بی پنجاه و دو آمده دیموکراسی در افغانستان و تاجایی که مربوط به مسلک ما میشود که دور نرویم به مسلک دیگران غرض نگیریم، راجع به تبلیغ می گویند که در تبلیغ سمبول های ذهنی مطرح است یعنی کسانی که تبلیغ می کنند، از سمبول های ذهنی کار می گیرند، مثلاً در وقت روسها کسانی که می خواستند تبلیغ کنند، مردم را جلب کنند، از یکطرف مسایل دین مطرح بود، از طرف دیگر می گفتند روسها آمده اند، سر ناموس شما تجاوز می کنند، امروز هم شاید یک تعداد بگویند که خارجی ها مثلاً همچو کاری را می کنند، و شما در برابر اینها قیام کنید، حالا معلوم نمی شود که چقدر این به اصطلاح می خواهند بحیث وسیله ازین تکنیک ها استفاده کنند یا چقدر این واقعاً هدفمند اند است.

همانطوریکه سردیموکراسی هم بعضی ها حرف می زنند واقعاً اینها برای شان هدف است، یا یک وسیله است باز هم برای حفظ قدرت و تداوم قدرت، این هنوز هم مورد سوال است که درین صحبت های ما و بحث های ما حل نشد من فکر می کنم و نتیجه گیری درست تا بحال بدست نیآورده ایم و منتظر هستیم که بعد از جای اگر کدام نتیجه گیری بدست بیاید.

به گفته مولانا صاحب که می گوید

هر کسی از ظن خود شدیدار من

از درون من نجست اسرار من

یعنی هر کسی از ظن خود یاد همین دیموکراسی یا همان گرایش های سنتی ما یا اسلامی ما دارد که برای من تا هنوز هم روشن نیست. هدف روشنفکر به هر صورت، واقعاً اگر روشنفکر باشد، که در برابرش تاریک فکر قرار می گیرد که مولوی صاحب گفتند کهنه فکر، فکر کهنه و نو ندارد، فکر تکامل می کند همانطوریکه ما گفتیم به اصطلاح هر چیز در بطن خود ضد خود را می پروراند، جامعه مدنی هم در بطن جامعه قرون اوسطایی بوجود آمده و جامعه مدنی ما و شما هم در بطن همین جامعه که فعلاً ما هستیم، بوجود می آید و بوجود آمدنی است. ما منتها فکر می کنم در مورد این تحمل پذیری یا شنیدن افکار متضاد، ما گپ های بسیار زیادی قبلاً داریم بدون اینکه ما از گرایش های غربی کاپی کنیم مولانا می گوید:

سخت گیری و تعصب خامی است

تا جنینی کار خون آشامی است

ما که خون آشام نیستیم، ما فرهنگ بسیار پربار خود را داریم و این چیزهایی که شده تا حالا از نادانی ما از فرهنگ خود ما بوده. به گفته بیدل صاحب که می گوید.

دل زنا بینایی خود می کشد بار جسد

تا گره در سینه دارد دانه خاکش بر سراسر

واقعاً بر سر ما این خاکی که فعلاً موجود است از همان نادانی است و از اروپایی که ما حرف می زنیم و به آن افتخار می کنیم، بسیار دور نمی رویم، پنجاه سال قبل شما بروید، گوبلس "می گفت وقتی که قدرت را گرفت در حالیکه به گفته آقای مسعود که آنها هم به شکل دیموکرات آمدند به شکل دیموکراسی آمدند، یعنی با استفاده از نورم ها و معیار های دیموکراسی آمدند به سر قدرت، ولی می گفت که تبلیغ ما با حقیقت سرو کاری ندارد فقط هر چه که به نفع آلمان باشد و به نفع آلمانی ها باشد، آن برای ما حقیقت است و بیشتر از آن چیزی نیست. و این از همان حرف های که داکتر صاحب گفتند در مورد نظریات "موسی لینی" در کتاب شهریار، از همان جا که منشه می گیرد، گفته های گوبلس و همچنان ما می بینیم، لیبن یک ژورنالیست شناخته شده امریکایی می گوید که هر آنچه ما در غرب آزادی می گوئیم لجام گسیخته گیی بیش نیست. فقط حکومت سرمایه است در آنجا، ولی ما این حرف ها را کنار گذاشتیم و حالا فکر می کنیم که باید ما کاپی کنیم و چیزهایی که ما در کشور خود می آوریم حتماً این خوب خواهد بود، در حالیکه شاید این راه که ما می رویم به این شکل اگر باشد به ترکستان برویم. به هر صورت من می خواهم حرف های خود را نتیجه گیری کنم و اینطور خلاصه بسازم که ما همین فعلاً مثلاً آزاد گذاشتن بی حد و حصر جوانان را هم دیموکراسی قلمداد می کنیم، چنانچه من یک روز شنیدم که بعضی جای هائیکه فلم های غیر اخلاقی را پخش می کردند، کسی گفته که دیموکراسی است بگذارید

شان هر کاري که می کنند .

یا مثلاً آدم می شنود که یکی از اراکین دولت می گوید بعضی از کسانی که رشوه کم و بیش می گیرند ، بیچاره ها حق دارند معاش کم دارند خیر است ، فرق نمی کند ، این هم دیموکراسی است . ما ببینیم سازش با انواع فساد را هم دموکراسی بگوئیم و مردم همانطوریکه پیشتر گفتیم با همین سمبول های ذهنی که ما از آن استفاده می کنیم ، و به خورد مردم می دهیم فکر می کنیم که همین اصل دیموکراسی است یا مثلاً بعضی خاموشی ها در برابر مظلومی که از طرف مثلاً قضات در محاکم همین لحظه جریان دارد ، در همین شب و روز جریان دارد بسیار زیاد ، مثلاً در مورد سازش کاری های که اختلاس صورت می گیرد ، بسیار زیاد است ، مثلاً بی کاری پنهانی که فعلاً در دوایر وجود دارد ، شما از تعلیم و تربیه حرف می زنید از کمیت آن حرف می زنید که مکاتب زیاد شده یا زیاد شود در حالیکه من از پوهنتون کابل هستم و می بینم که کیفیت تعلیم و تربیه چقدر پائین است . مردم بی سواد می آید بنام دوازده پاس امتحان می دهند و کامیاب می شوند ، با یک مقدار پول مشخص در فاکولته طب و یا فاکولته های دیگر . آیا این اگر زیاد تر هم شود ، تعداد پذیرش زیاد شود ، این باز هم رشد خواهد داد تعلیم و تربیه را در کشور ما و من فکر می کنم بهترین بنیاد برای یک جامعه و برای همینکه زمینه های تطبیق دیموکراسی در آنجا باشد یا بوجود بیاید فکر می کنم سراسری شدن تعلیم و تربیه است و رشد کیفی تعلیم و تربیه است ، نه رشد کمی و یا تبلیغات بسیار زیاد و در بدو او هم هیچ چیز نباشد ، به هر صورت من گپ های خود را با همین حرف ها ختم می کنم .

مبارز:- در یک حصه از گفتار پوهاند صاحب فانوس من یک تبصره دارم دیموکراسی در سال 1343 هـ بدون آنکه بی پنجاه و دو در افغانستان وجود داشته باشد ، به مساعی روشنفکران و مشروطه خواهان افغانستان بوجود آمده است و این دیموکراسی که خواست روشنفکران افغانستان بود و در اس از اینها مشروطه خواه معروف آقای غبار قرار داشت ، داکتر محمودی مرحوم قرار داشت ، مرحوم نژیی قرار داشت ، مرحوم نوا از میمنه قرار داشت ، مرحوم خسته از مزار شریف قرار داشت و ده های دیگر و مرحوم سخی امینی دوشی بود و مثل از این دیگر جوانها هم پشت سر از این بود و در اثر خواست از اینها و فشار شان بود که دیموکراسی در افغانستان البته به ابتکار اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بوجود آمد و این دیموکراسی ده سال دوام کرد و به عمر از این دیموکراسی را مردم افغانستان خاتمه ندادند ، مردم افغانستان علیه دیموکراسی قیام نکردند ، مردم افغانستان این دیموکراسی را از بین نبردند بلکه کودتا این دیموکراسی را از بین برد . تا وقتی که کودتا نبود این دیموکراسی سیر خود را گرفته بود ، پارلمان آهسته ، آهسته به وظایف خود ملتفت می شد ، چرا تجربه دیموکراسی در آن وقت هم در نزد وکلای ما و در نزد سناتورهای ما و هم در نزد وزرای ما یک پدیده جدید بود و برای این ما به تجربه ضرورت داشتیم ، بناً این دیموکراسی سیر عادی خود را طی می کرد ، کودتا به عمر این دیموکراسی خاتمه داد ، یعنی ما دیموکراسی را یک دفعه تجربه کردیم و این تجربه ما ناکام نبود ، یک تجربه موفق بود . موفقیت آن در این بود که در آنوقت اگر به آن عصر مراجعه شود ، در بین دین و دولت

یک ائتلاف در قانون اساسی و در بین قوای ثلاثه بوجود آمده بود که هیچگونه یکی شان دیگر شان را رد نمی کردند.

بنابراین تجربه را ما موفقانه پیش بردیم، یک مدل دیموکراسی در نزد شما موجود است، تا بروی از آن نظر به انکشافات جدیدی که شده، نظر به تغییراتی که جامعه ما پدید آمده شما می توانید در آن تغییر بیاورید و این مدل را دوباره مورد استفاده قرار دهید، پس دیموکراسی به زور بی پنجاه و دو در افغانستان نیامده، این یک تجربه بود که ما این تجربه را انجام دادیم و من شخصاً در این تجربه سهم داشتیم بحیث یک جوان در آن وقت.

مبارز: داکتر انور الحق احدی:

من می خواهم که یک کمی در این تغییر بیاورم به خیالم من فکر می کنم که وقت بسیار کم است و ممکن برای بار دوم برای من و دیگر مردم نوبت نرسد، به این اساس من فکر می کنم کلاً موضوعاتی که داریم، خصوصاً ما می خواستیم سر موضوع انتخابات و احزاب گپ بزیم، کلاً موضوعاتی که یک دفعه مطرح می کنم، نظر خود را ارایه می کنم، خدا کند که این خارج از اجندا نباشد.

مبارز: شما پیشنهاد کردید که سر انتخابات گپ زده شود؟

اول اینرا به مجلس ارائه می کنم، مجلس در صورتی که موافقت کرد بعد از آن نوبت می دهیم. من رای می گیرم بگوئید به همین بحث ادامه بدهیم یا بحث انتخابات را آغاز کنیم. احدی: - مبارز صاحب پیشنهاد من این قسم نیست هر کسی می تواند در رابطه به هر موضوع که دارد یکبار صحبت کند.

بخاطریکه ممکن برای بار دوم نوبت نرسد

کسانی که طرفدار دوام بحث روی موضوع دیموکراسی است دستهای خود را بلند کند. کسانی که مخالف است دست خود را بلند کند. تشکر می رویم به موضوع انتخابات.

سخنرانی عبد الحفیظ منصور

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد ضرورت انتخابات، قولیست که جمله گوی بر آن اند و همه ضرورت این را درک میکنند. بنا بر این من روی ضرورت انتخابات صحبت نمی کنم، روی این صحبت میکنم که چطور میتوانیم زمینه را برای عادلانه تر ساختن انتخابات و برای تامین امنیت بیشتر در کشور که بتواند انتخابات صورت بگیرد، چه اقداماتی صورت بگیرد، چه باید شود. من فکر میکنم که اگر بجای نصیحت کردن هر یک ما و به ویژه دولت و اعضای کابینه محترم اینها وظایف خود را انجام بدهند ما به یک جایی میرسیم. اگر نه که بیائیم توجیح بکنیم و دیگران را نصیحت بکنیم، فکر میکنیم که ما یک چیزی اضافی را گفته ایم. مشخصاً عرایض من در این باب این است که اولاً ساختن قانون انتخابات از سوی یکی از کاندیدان ریاست جمهوری که خود کاندید است، کاملاً غلط است. خود برای خود قانون میسازد، به ویژه که ایشان جلو تشکیل پارلمان موقت را میگیرند و قصداً نمی خواهند که پارلمان وجود داشته باشد و قانون از طرف نماینده های مردم

ساخته شوی. بسیار طبیعی است که این آدم قانون را برای خودش میسازد. و شاید شرایط آن هم طوری که جناب استاد گفتند شاید اندازه قد و لباس و اندازه کفش خود را هم در آن تعیین بکنند. نقطه دوم، ما پیشنهاد میکنیم برای جلب اعتماد مردم راه این نخواهد بود که اعلان کنیم که آی مردم شما دیگر جنگ نکنید، شما آرام باشید، ما انتخابات میکنیم ما را رئیس جمهور تعیین کنید، ما را وزیر تعیین کنید، ما را نماینده تعیین کنید. این طور نمیشود. شما بگوئید که برای مردم چه میدهید. آیا به مردم این فرصت مساعد میشود که آنها نیز امتیازات داشته باشند؟ هیچ کسی بخاطر نفع دیگری عمل نمیکند، جز نفع خودش متصور باشد. بنا براین، من پیشنهاد میکنم که کسانی که برای پست ریاست جمهوری کاندید میشوند در پایان ماه جوزا از سمت های دولتی خود کنار بروند. قطعاً غیرقانونی است و غیردموکراتیک است. یک آدم با پای پیاده میاید در این جا مینشیند و دو روز صحبت میکند و یک آدم دیگری هم اصلاً حاضر نیست با مردم حرف بزند حاضر نیست کسی را ببیند و توقع هم دارد که رای بگیرد.

موضع مجامع بین المللی بخصوص یوناما بسیار در این باب روشن نیست. کاندید دولتی همیشه از این نقطه استفاده کرده و میخواهد چنین تلقین بکند که شما هر چه میخواهید بکنید من از طرف سازمان ملل و کشور های قدرتمند جهان، حمایت میجوم و من رئیس جمهور شما هستم.

بنا براین، پیشنهاد ما به مجامع بین المللی و بخصوص به سازمان ملل این است که تکرار بگویند که ایشان بیطرف هستند و علی السویه از کاندیدان حمایت میکنند. این نقطه بسیار مهم است تا مردم اعتماد کنند و بیابند و بفهمند که در اینجا کسی جانبدار کسی دیگری نیست. نقطه پنجم، طوری که جناب داکتر احدی گفتند، هیات نظارت برای یک روز نیست که فقط بیاید و ببیند که سر صندوق ها چه میگردد. فکر میکنم که هیات نظارت از همین امروز است. ما شاهد هستیم که از وسایط دولتی از طیارات دولتی استفاده میشود.

به ولایات میروند سخنرانی ها و جمع آوری ها به نفع کاندید معین میکنند و ما شاهد هستیم که در مطبوعات دولتی یکی از کاندیدان ریاست جمهوری مثلاً فاشیست خوانده میشود.

در جریده دولتی، خوب اجازه میدهید که همین کاندید دیگر هم بگوید که آغازی کرسی هم فاشیست است و انیس چاپ بکند؟ این هیات نظارت از همین اکنون شروع بکند. ما شاهد همین هستیم که همین اکنون کارمندان دولتی اگر یک مجمع نظارت بیطرف باشد ما اسناد ارائه میکنیم که کارمندان ریاست جمهوری ریاست دولت هم اکنون برای پیروزی یک کاندید مشخص کار میکنند. در ارگ ریاست دولت که مربوط مردم است، آنجا پول توزیع میشود. بجای کار مردم کار یک فرد، و کار حزبی و گروهی صورت میگیرد و این باید نظارت شود.

پیشنهاد دیگر من این است که اگر داخل قانون انتخابات باشد که چه بهتر و اگر نباشد به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد میکنم که مادر مرحله رسیده ایم که نباید به یک فرد رای بدهیم، این فرد از کجای کشور است؟ از کدام قوم است از کدام مذهب است؟ بیائید این مسئله را جدی بگیریم کسی میخواهد که زعیم ما شود اختیار ما را برای پنج سال بگیرد. بیاید

حرف های خود را مردم بگویند. بفرمایند که مردم مقایسه بکنند، بشینند صحبت بکنند و پلان ها و برنامه های خود را، این یک چیزی الزامی باشد. اگر کسی حرفی به گفتن ندارد، اگر کسی از حلقه محافظین خارجی خود بیرون رفته نمی تواند، اصلاً چرا او رای بگیرد و زعیم ما باشد؟ مگر از جان او خون بیرون می رود و از جان ما آب؟ می خواهی رای بگیرد از کتو از به کتو از رفته نمی توانی، با کتو از صحبت کرده نمی توانی، اختیار صحبت خود را خودت نداری، این جدآ باید مورد توجه قرار بگیرد.

نقطه دیگری که میتواند اعتماد مردم را جلب بکند در این مورد این است که من خواستار این هستم که کمیسیون هر چه زودتر ایجاد شود تا تخلفاتی که از موافقت نامه بن طی این مدت صورت گرفته بررسی شود. هر مرجعه، که تخلف کرده اگر محاکمه نمی شود لا اقل شناسایی شود. و همچنان موضع قانون اساسی موضوع بسیار جدی است. باید ما این را روشن بسازیم که دستبردی صورت گرفته یا نگرفته و این دستبرد کننده کیست. تا مردم بشناسد. اگر بنا است یک فردی آماده نیست در مورد قانون اساسی برای مردم خود پاسخ بدهد، اصلاً او صلاحیت کاندیدا شدن را ندارد.

من فکر میکنم که در صورت این مقدمات است که تا حدود میتوانیم اعتماد مردم را جلب نمایم و در گوشه و کنار تا حدودی مردم مطمئن میشوند که ما میرویم و انتخاب می کنیم و شخص مورد نظر ما می رود و پیروز میشود. تشکر.

علمی:

به اجازه رئیس و حاضرین محترم! حقیقت امر همین است که انتخاب خوبی کردیم ما، اما مشکل. انتخاب ما دموکراسی است و از دموکراسی باید دفاع کرد. صرف نه در حرف، بلکه در عمل. من یقین دارم که علاقمندی تمام حاضرین محترم این است که ما در دموکراسی شفافیت، علنیته داشته باشیم و صداقت در عمل. وقتی دموکراسی تطبیق شده میتواند که ما بصورت آزادانه و عادلانه عمل کنیم. عدالت از کجا نشات میکند؟ از قانون. ترس از قانون و تطبیق قانون. قانون از کجا به دست میاید از دموکراسی، از مردم سالاری از اتحاد مردم. اگر مردم اتحاد نداشته باشد. هیچ وقت دموکراسی شده نمی تواند، ما همیشه افاده ها را به زبان مردم خود میدهم. مردم سالاری یا "د خلکو زور د خدای زور دی" همیشه باید به این تاکید نمایم مردم ما وقتی صاحب توان میشوند که متحد باشند، متفق باشند حرف هائیس که در دوروز بالاایش همه دوستان ما به کرات و مرات این را یاد کردند. تکراری است حرف های ما که بزنیم. یقین کامل دارم که هیچ اتحاد و همبستگی گفتم بخش ابتدائی اش دوستی و صمیمیت است و در دوستی و صمیمیت ایجاد اعتماد است. همه دوستان یا نمیکنند، ما در یک بحران اعتماد قرار داریم نه ما، مردم خود را قرار میدهم مردم را کی قرار میدهد؟ حاکمان قدرت. حاکمان قدرت کیست که امروز در اریکه قدرت تکیه زده اند؟ این ها باید مورد اعتماد باشند. یقین کامل داشته باشید مثل من هزارها انسان دیگر دست که بعد از این که بن توافقاتش صورت گرفت، به همین فکر بودیم، خواست همه مردم است 99.9 فیصد که باید در اینجا صلح پایدار بیاید، امنیت بیاید، حکومت

ثابت بیايد وداشته باشيم که درد های گذشته را التیام ببخشيم، به این خاطر است که باید به مردم خود اتکا کرد. قانون که ساخته شد برای ما قانون است. مثل همه بالای قانون تذکر میدهند ما هم اختلاف نظر با این قانون داشتیم، نظریات خود را در موقع آن ارائه کردیم. شاید شکل ریاستی نمیخواستیم، پارلمانی میخواستیم، هیچ وقت نمیخواستیم تمرکز قدرت به شخص شود به افراد شود به گروهی شود قوم شود و دیگر و دیگر شود.

اما از روزیکه تصویب شد، ما دست بالا کردیم ما شناختیم که قانون ما البته مطابق خواسته های مردم ما است تمام مقدمات ما در نظر گرفته شده و دین مبین اسلام شریعت اسلام در اس مطالب قانون از آن نشات کرده و ساخته شده. ما افغان هستیم این حرف را هم از قانون گرفتیم. در این قدر زمانیکه گفتیم در این دو روز هم صحبت کردیم، فقط ما از یک مقطع صحبت کردیم نه بخاطر این که کی هستیم از کجا هستیم. همه میدانیم که کی هستیم. قوم ما، تبار ما، نژاد ما، کار ما و ساختار سیاسی ما همه معلوم است و از آن صحبت نمیکنیم مصالحه علیای وطن است بخاطر وطن ما صحبت میکنیم به آن منظور است که در قانون ما دموکراسی گنجانیده شده است. کدام دموکراسی؟ ما همان قدر آموختیم تا حال نقل قول از هیچ دانشمند خارجی نکردیم باید یاد کنیم در مورد دموکراسی بزرگانی هستند که چنین خطاب کرده اند مخالف را باید کشت چون استالین، هر کس که مخالف حرف تان حرف زد در مقابل تان قرار گرفت باید است کشت این شیوه استالینیزم بدر نمیخورد.

ویا ولتر که یاد میکند: سرخو را میدهم بخاطریکه بتوانی نظریات خود را که مخالف من است بیان کنی، ما از آن انسان ها هستیم، سرخو را فدا خواهد کردیم، بگذارید که مخالف ما حرف خود را با جدیت و صداقت یاد بکند. این است دموکراسی به آن خاطر است که ما حرف ها را میشنویم و کوشش میکنیم در حرف ها حکمت ها نهفته است و از این حکمت ها باز هم نه بخاطر خیر و فلاح خود، بلکه بخاطر خیر و فلاح مردم خود، در عرصه ملی کار بگیریم. به قانون تن دادیم، قانون اساسی امروز ما یک وثیقه است. هر تبصره که بالایش کنیم حد اقل دموکرات، ما را میکشاند بطرف دموکراسی. در نصوص اش نوشته شده که ما را بطرف اتحاد ملی میکشاند. تاجاییکه توانستیم جرو بحث کردیم در لویه جرگه بلاخره قانون برآمد. دموکراسی نقض شد یا نشد، بلاخره رفتیم به شکل قبیله‌ای عشیره‌ای فیصله اش کردیم. بلاخره پذیرفتیم، حالا میائیم بالای قانون. ما تا امروز صحبت نکردیم. گفتیم بصورت مشخص بالای کدام پرابلم، همین قانون تطبیق نمی شود ما بسیار به حوصله مندی بر خود میکنیم اگر یکصد و شصت و دو ماده قانون یک روز کار داشته باشد. یکصد و شصت و دو روز اگر ده روز کار داشته باشد یک هزار و ششصد و بیست روز اما افسوس باید حرکت کرد، شروع کرد. و تطبیق کرد یک دوست خارجی یک روز از ما پرسید در چند سال فکر میکنید که امنیت در افغانستان بیايد؟ من خندیدم و یک قصه لقمان صاحب حکیم را کردم. سالی به یک ده رسید و پارسان کرد تا ده دیگر چند ساعت راه است؟ گفت راه برو باز هم پرسید که از تو پارسان میکنم که منزل چند ساعته است. گفت راه برو او فکر کرد شخص دیوانه است، نمیفهمد، راه خود راه گرفت رفت. ده قدم که رفت گفت دو ساعت

راه. گفت چرا از اول نگفتی ای مرد با خرد؟ گفت نمیفهمیدم که چه رقم راه میروی. حالا من هم نمیفهمم که 162 ماده قانون که هنوز شروع نشده در تطبیق آن چقدر زمان کار دارد که ما این را تطبیق کنیم؟ آمدم سر قانون احزاب، ماده های خوب آن را اینجا تذکر دادند. ماده 35 قانون اساسی افغانستان میگوید: احزابی که اساسنامه و برنامه اش مخالف قانون اساسی نباشد، میتواند که ثبت و رجستر شود. نه اشخاص نه افراد نه این دیروز کی هستی و پیروز کی بودی؟ هیچ تغییرات را نمی پذیریم، دموکراسی را از غرب میاوریم تمدن را از غرب میاوریم از توپ و تانک و کلاشینکوف تا کمپیوتر گرفته از غرب میاوریم همه چیز های خود را مدرنیزه میسازیم اما نمی توانیم حیات سیاسی اجتماعی، اقتصادی خود را مدرنیزه بسازیم باز، تعصب، باز تبعیض و باز دید تنگ. در این ماده همینطور تذکر داده. من از خاطر حزب صحبت نمی کنم به حیث یک مثال برای تان میگویم، همه احزاب در این مشکلات است. مثلیکه امروز میگویم دوستان ما که خود را کاندید ریاست جمهوری کرده اند در این پرابلم استند، و کسانی که به انتخابات میروند در همین پرابلم اند. تا امروزه نتوانستیم که این را ثبت و رجستر بکنیم چرا که مقامات عدلی ما میگویند که دیروز ما اشتباهاً ما شما را خطاب نا جایز کردیم. چطور میشود که اگر نام تان را به یک سیاست بازی تغییر بدهید که ما تثبیت کنیم. ببخشید این حرف است. حالا باز هم سیاست بازی و باز هم سیاست بازی. از حقایق عدول کنیم این حرفیست که تا امروز نمیتواند اعضای حزب متحد ملی بشنوند بگویم صدای تان همین است؟ قانون هنوز تطبیق شدن اش آغاز نشده، کسی شروع نکرده به این خاطر است که البته در این بحران اعتماد ماندیم هنوز مقامات دولت را در اینجا یاد مینمائیم. توقع ما از دولت این است حراست از قانون در افغانستان از دولت ما است و مجامع بین المللی که امروز در این مسایل ما دست دارند. ما خواهشی کردیم هفته پیش در انستیتوت دموکراسی ملی، چرا معضلات کوچکتر را شما داده اید برای یونا ما یا موسسات بین المللی، لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه قانون اساسی و انتخابات، قانون احزاب را شما بسپارید، به دست خود بگیرید. که اقلاً شما بتوانید قانون را تطبیق کنید و مقامات عدلی ما را از تهدید تفنگ سالاران خلاص کنید.

که تهدید به مرگ میشوند که اگر بگویند که از حرفت گذشتی خدا نا خواسته تاری موی از سرت کم میشود. هیچ نمیخواهم تار موی از سر کسی کم شود. میخواهیم قانون تطبیق شود. به تمام جهان بگویم که مردم افغانستان که در تطبیق قانون با شما میباشند. اگر احزاب آمد، اگر رفتیم حقیقت است که برای تان بگویم میرویم به سوی انتخابات، در غیر آن دو انتخاب است. یا روسای رئیس دولت و یا شوراهای روسای دولت اگر ما را در این معضلات قرار میدهد، این محدودیت ها صرف مانع این میشود که همه کس خود را کاندید کند. این محدودیت برای اینست که باید من رئیس جمهور شوم یا فلان. اینها میتوانند که رئیس جمهور شوند اما شورا و پارلمان که حاکمیت قانون را میآورد همیشه در زد و بند ها خواهد بود، حاکمیت قانون در آینده نخواهد آمد.

رنجبر

انتخابات یوې از وسایل عمدهء تحقق دموکراسۍ است. یعنی افراد یو جامعه از طریق انتخابات در اداره دولت سهیم میشوند یا مستقیم سهیم میشوند که خود را کاندید می کنند به پست های انتخابی، ریاست جمهوری یا پارلمان و یا به کاندیدان مورد اعتماد خود تفویض صلاحیت می کنند تا آنها در چوکات قانون، صلاحیت هایی که به آنها داده شد و تفویض شده و وظایفی که مشخص شده در قانون از جانب این ها انجام بدهند. انتخابات انواع مختلف دارد. انتخابات مستقیم است، انتخابات غیر مستقیم است. میکانیزم انتخابات گوناگون است.

اشکال و شیوه های انتخابات مختلف است. اشتراک مردم در انتخابات میتواند انفرادی باشد، میتواند از طریق تشکیلات، از طریق احزاب باشد، و بلاخره انتخابات میتواند دموکراتیک باشد، و انتخابات میشود که غیر دموکراتیک باشد.

عناصر عمده انتخابات دموکراتیک، سه عنصر است. اول تساوی تمام اتباع کشور چه مرد، چه زن این را عمده میگویم که باز زنان متاثر نشوند که نام آنها را نگرقتیم. چه مرد چه زن امکانات برابر در اشتراک در پروسه انتخابات داشته باشند.

دوم: ابراز آرا، بدون فشار و بدون اعمال زور. سوم، سری بودن انتخابات است. این سه عنصر عمده است که خصلت دموکراتیک یک انتخابات را نشان میدهد.

حالا میائیم روی انتخابات در افغانستان. آیا شرایط تدویر انتخابات دموکراتیک، در افغانستان آماده است؟ این سوالی است که در برابر تمام دانشمندان، روشنفکران و مردم افغانستان قرار دارد. در انتخابات جهت تخنیک انتخابات از تدویر انتخابات و محتوای انتخابات.

در ارتباط به مسایل تخنیک انتخابات، من معتقد هستم که به هیچ صورت ما تا سپتمبر نمی توانیم این امکانات را فراهم کنیم که ده میلیون رای دهنده را کارت بدهیم تا آنها در انتخابات سهیم شوند.

حتی بصورت قطعی ما نمیتوانیم مشروعیت انتخابات را تامین کنیم، یعنی هفتاد و پنج فیصد این ده میلیون را هم نمیتوانیم ثبت نام کنیم به هیچ صورت. مسئله دیگر تخنیک انتخابات. جهت بسیار عمده اش امنیت است، ثبات در کشور است. ما میفهمیم که حتی در یوناما ثلث سی درصد اراضی افغانستان مناطق خطر است که در آنجا به هیچ صورت امکان تدویر انتخابات دموکراتیک وجود ندارد. اگر ما به شکلی از اشکال یک تعداد از کارت ها را توزیع کنیم، کاندیدان بخصوص، کاندیدان روشن فکران، دموکرات ها به هیچ صورت امکان آن را ندارند که در آن مناطق اینها کمپاین انتخاباتی را به راه بیاورند.

این جا است که من میگویم که از این دو لحاظ مشروعیت انتخابات در سپتمبر زیر سوال قرار میگیرد.

مسئله دیگر، ابراز اراده آزاد مردم است. این بسیار مهم است. این محتوای انتخابات است، شکل نیست. یعنی در این مسئله است که دموکراتیک بودن انتخابات تبارز می کند.

یعنی مردم افغانستان در سایه تفنگ نمیتوانند اراده آزاد خود را ابراز کنند به هیچ صورت،



حتی اولیای امور میگفتند و میگویند که تا اخیر ماه جون چهل فیصد سلاح را ما جمع می کنیم و بعداً زمره های است که اول من میگویم که تا اخیر جون به هیچ قیمت ، همین پروسه انتخابات چنان بطی است و یوناما هم اعتراض می کند چنان بطی است که به هیچ صورت چهل فیصد را تا اخیر جون جمع آوری کرده نمیتوانند. بعداً میگویند که تا به انتخابات شصت درصد سلاح جمع آوری خواهد شد.

این اعتراف به عدم مشروعیت انتخابات از زمانی که چهل درصد سلاح باقی بماند در افغانستان ، یعنی چهل درصد اهالی کشور زن نمیتواند در سایه تفنگ اراده آزاد خود را ابراز کند .

این موضوعات است که فوق العاده مهم است و مشروعیت انتخابات را دموکراتیک بودن انتخابات را زیر سوال قرار میدهد .

من به این عقیده هستم ، حزب دموکرات افغانستان پیشنهاد میکند که ما باید انتخابات را برای یک سال و یا دو سال به تعویق بیاوریم . ما مخالف انتخابات نیستیم ، ما نمیخواهیم که زیر پوشش انتخابات یک حکومت غیر قانونی مشروعیت پیدا کند .

یعنی نیروهای که آنها اصلاً آنها اراده مردم را تمثیل نمیکنند ، اینها به نام دموکراسی زیر لفافه دموکراسی ، به اصطلاح دموکراتیک مشروعیت پیدا کنند در کشور ما ، ما پارلمانی داشته باشیم که آنها آن پارلمان مظهر اراده مردم نباشد چرا پیشتر من عرض کردم که اراده آزاد مردم نمیتواند در این شرایط ابراز شود ، به هیچ صورت. و این خطر بزرگ وجود دارد که نیروهای به قدرت برسند که آنها باز هم اراده مردم را تمثیل کرده نتوانند .

یک سال تا دو سال ما ، بر آقای حامد کرزی اعتماد داریم ، ما به دموکرات بودن آقای کرزی معتقد هستیم ، ما حتی من به حیث یک حقوقدان کسی که در تصویب قانون اساسی تعیین بود بحیث نماینده شهریان کابل ، در قانون اساسی این امکان به وجود آمده که برای یک سال دو سال به تعویق بیافتد انتخابات ، بخاطر این که پروگرام بن و تقسیم اوقاتی که درین تعیین شده بود و برنامه که تصویب شده بود و بعد از تصویب قانون اساسی تا حدودی زیادی اصلاً مطرح شده نمیتواند بخاطریکه در قانون اساسی شما میبینید که وقتی تدویر انتخابات تعیین نشده . پیش من بخصوص انتخابات پارلمانی بسیار مهم است . پارلمان ما باز یک پارلمانی خواهد بود که او نخواهد توانست که از مردم نماینده گی کند . فوق العاده این مهم است این بسیار مهم است ما حوصله میکنیم یک سال دیگر هم ، دو سال دیگر هم . ما متحمل میشویم ، قبول میکنیم همین حکومت که امروز است تمدید شود . وقتش مگر انتخابات واقعی و دموکراتیک در افغانستان برگذار شود . آن انتخابات صوری و شکلی نباشد برای فریب مردم نباشد . به این مناسبت است که حزب دموکرات افغانستان پیشنهاد میکند که تا زمانیکه امکانات تدویر انتخابات واقعی دموکراتیک در افغانستان میسر نشده باشد ، باید تدویر انتخابات به تعویق بیافتد . این مسئله فوق العاده مهم است و میدانید هدف انتخابات چه است؟ هدف انتخابات همیشه در هر کشور تامین ثبات است . در کشور های بوده که انتخابات ثبات را از بین برده ، در سال های نود لایبریا ،

انگولا ، بوسنی هرزگوینا در آنجا انتخابات حتی خشونت را دامن زد. ما نمیخواهیم که انتخابات در افغانستان خشونت را دامن بزند و ثبات را از بین ببرد. ما میخواهیم که انتخابات در شرایطی دایر شود که واقعاً صلح و امنیت را در افغانستان بیاورد و ثبات را تامین کند.

داد فر

این که انتخابات امسال صورت میگیرد سال آینده صورت میگیرد. و کاندیدا های زیادی ممکن است وجود داشته باشند، ولی چه شیوه را باید تعقیب نمایند. بخاطر این ما بعد از یک تاریخ بسیار غم انگیز و مخصوصاً در 25 سال گذشته که پراز جنگ و پیش داوری و نفرت و خشونت و عدم اعتماد و امثال آن بوده و ما میخواهیم که این طرف دیگر را بیاید که بلاخره در کشور ما محبت و علاقمندی و اعتماد پیدا شود بین افراد و ما میدانیم که جامعه افغانستان به جهات مختلف چه از لحاظ قومی چه از لحاظ حزبی، چه از لحاظ خاطرات تاریخی که ما داریم که در اینجا چگونه تجاویزات صورت گرفته، مداخلات خارجی صورت گرفته، از این خاطر است که چقدر پذیرش است در این جامعه و چقدر پیش داوری وجود دارد. و این را مردم افغانستان حس میکنند که مثلاً در دیگر کشورها ممکن است سه یا چهار حزب باشد که آنها روی گرفتن حکومت و قدرت مبارزه میکنند اما در اینجا میبینیم که احزاب متعدد است اقوام متعدد است و نظرات متعدد است و خاطرات تاریخی بسیار مجروح کننده از هم دیگر وجود دارد که هنوز زغم های عاطفی آن التیام نیافته و ما میرویم بطرف یک انتخابات. البته در این جایک چیز را فراموش نکنیم که میگویم قوای خارجی آمده ملل متحد آمده، و امثال این، و این را در حقیقت ما بودیم که آوردیم اگر در این کشور واقعاً ما برادروار زنده گی میکردیم اینها چه میکردند در اینجا. حالا حد اقل یک امیدواری پیدا شده برای مردم افغانستان که در اینجا صلح بیاید، ثبات بیاید و بلاخره یک حکومت قانون و مشروعیت قانون بیاید از طریق انتخابات. و ما دور روز را صحبت کردیم در مورد این که هویت ملی ما چیست و بلاخره ما یک ملت هستیم، و بلاخره آیا در کجا تشوش داریم و امثال این. آیا ما میرویم بسوی سازنده گی؟ بطرف این میرویم که واقعاً طرح بدهیم برای بهتر شدن و برنامه بدهیم و یا این که میخواهیم به چیزیکه در تاریخ ما معمول بوده متاسفانه که مخشوشیت فرهنگی میگوئیم و یا هر چیزی که میگوئیم، که با کوچک ساختن دیگران خود را بزرگ بسازیم. این سیاهی که ما خود را در معرض قضاوت مردم قرار میدهم. پروگرام خود را صرف نظر از این که حریف سیاسی ما چه میکند. به این منظور است که امروز مردم افغانستان، جامعه ما به یک ادبیات سیاسی ملایم تر ضرورت دارد. برای این که یک جامعه خشونت زده است. هنوز فرمان های ما خشن است صحبت های ما خشن است. وقتی که آدم به اروپا میاید مسایل حقوق بشر و همشهری و امثال آن را میبیند. در اینجا بسیار معمول است که "او بچه اینجا بیا،" "او بچه جای بیار هنوز انسان این جامعه به عنوان "او بچه" یاد میشود و ما میرویم به پای اینطور یک مسئله و هنوز هم دیگر را به این رقم میخواهیم که به اصطلاح از تنقیص کربیت همید گرا یا پیش داوری اتهام نمیشود. فقط من یک خواهش به عنوان یک فرد کشور نظر

مستقل من است و نظر کدام حزب و گروه را انتقال نمیدهم به عنوان یک فرد این مملکت این حق را دارم که خواهش بکنم که در صحبت های خود ما باید سازنده گی را پیش ببریم. به این که تاریخ ما تاریخ تخریب بوده. تاریخ تخریب هم دیگر بوده تاریخ تضعیف شخصیت یک دیگر بوده، تاریخ این بوده که یک دیگر را بی اعتبار بسازیم و بی اعتمادی را دامن بزنیم. و چیز دیگری که در افغانستان وجود دارد، مسئله اقوام و امثال این و ما دیدیم چند بار که این بسیار موضوع حساس است، البته موجودیت اقوام در افغانستان مانند دیگر کشورها یک واقعیت تاریخی است ولی سهمگیری اینها مشارکت ملی یک مشارکت سازنده است ما باید به این اعتقاد داشته باشیم که در شمال کشور و جنوب کشور، در بین اقوام مختلف کشور، آدم های خوبی هم وجود دارد. من اشاره کردم که مسئله تربیه و شخصیت فرق میکند، آدم های خوب هم وجود دارد. آدم های که کشور را تخریب کردن نیز وجود دارد.

ما چطور برای رسیدن به پروسه وحدت ملی، برای کشور سازی، چگونه میتوانیم که از افراد خوب کشور از جناح های مختلف، از اقوام مختلف، از گروه های مختلف دست را بدهیم نزدیک کنیم و شناختیم بلاخره بیست و پنج سال تجارب تاریخی ما و خاطرات تاریخی ما، مردم نظام ها را تجربه کردند.

اگر ما بفهمیم مردمی که امروز پشت ما میگردند اینها سیاست نمیدانند اینها تجارب زنده گی ندارند در این ما اشتباه میکنیم که فکر کنیم که ما هستیم که میگردانیم در حالیکه در ملت سازی اول باید از خود شروع کنیم. تا وقتیکه از خود شروع نکردیم مانمیتوانیم یک دولت را هم بسازیم به این منظور است که من روی مسایل دیگر زیا صحبت نمیکنم تنها در مورد این که جناب قاسمیار صاحب نیز تماس گرفتند، در مورد شرایط که ده هزار نفر باشد و امثال این که من دقیقاً نمیدانم پروگرام های انتخاباتی را ولی اینقدر اعتقاد دارم و نظر شخصی من است که باید یک سلسله شرایط گذاشته شود و این مجرای قانونی باید پیدا کند توسط یک کمیسیون میتواند از طریق کاندیدا های که هستند نمایند های اینها، که به یک چیزی برسند بخاطر این که در اینجا احزاب متعدد است و ما در یک جامعه خصوصاً در یک جامعه فقر زده یک سلسله گپ های دیگر هم است که یک تعداد بسیار کس ها است که میخواهد کاندید بکند.

اگر کاندیدان بسیار زیاد بیکه باشد چه معضلات دیگر خلق خواهد کرد. ما میرویم بطرف ملت واحد شدن. هر قدر که کاندیدا ها محدود باشد نماینده گی از ثبات سیاسی از یک امید واری که ما به طرف نزدیک شدن و بلاخره بطرف یک وحدت ملی میتوانیم خود را هماهنگ بسازیم، به این میرساند. در غیر آن این میتواند هم معشوش بسازد. به این منظور زیاد وقت شما را نمیگیرم تنها یک خواهشی که دارم کاندیدا و هر کسی که است، البته این یک مسئله عام است که ما باید روی یک پروگرام سیاسی مبارزه کنیم. وقتیکه از دموکراسی و ارزش های آن صحبت کردیم، درد دیگر جهان هم است. کاندیدان اکثراً مسایل شخصی را در میان نمیگذارند، روی پروگرام همدیگر مبارزه مینمایند پروگرام انتخاباتی خود را مطرح مینمایند. و این بهتر است مردم را نیز به سیاست علاقمند می سازند. مبینید پروگرام کی بهتر است، کی تفکر بهتر دارد کی، برای

آینده افغانستان تصورات و نیات خوب دارد. و او میتواند میان ما یک فرهنگ سیاسی بهتر خلق کند و همیشه از بی اعتمادی صحبت مینمایم، بی اعتمادی را چه وقت میتوانیم از بین ببریم که اول خود ما اعتماد کنیم و خود ما آغاز گر این باشیم که بلاخره بگوئیم ما نمیکنیم اگر کسان دیگر که میکنند ما نمی کنیم ما به روی پروگرام مبارزه مینمائیم به این منظور است که مردم بسیار ترس دارند. دریک جامعه خشونت زده فعلاً اگر یک شمال کوچک هم میشود خاطرات زنده میشود، جامعه است که تردید های روانی دیده میترسند که مبادا باز خشونت گرائی بیاید و این ترس است باید این را مادر نظر داشته باشیم برعکس برای مردم امید بدهیم که ما بطرف صلح میرویم.

جاوید کوهستانی

میخواستم روی دو مسئله قبل از آن که روی انتخابات صحبت نمائیم بحث داشته باشیم. یکی هم عوام زده گی دموکراسی است متأسفانه، دموکراسی در جامعه مانند گذشته های کمونستی و اسلام گرایی بسیار عوام زده شده. من بسیار متأسف هستم در این که ما زیاد به گذشته هم نمیرویم زیاد هم چالش خلق نمیکنیم. زیاد هم بد نمیگوئیم در این راستا و نمیخواهیم زیاد هم گذشته را روشن نمائیم. من به حرف های داد فر صاحب بیشتر اتکا میکنم ما ببینیم که چقدر دموکرات بودیم، شخصیت های دموکرات هستیم، گذشته دموکرات داشتیم، در گذشته حریف های خود را چقدر تحمل کردیم، رقیب های سیاسی خود را تحمل کردیم، متناسب به گذشته سیاسی و ساختار سیاسی خود بیائیم از دیگران هم تحمل بخواهیم بنا خود را آماده بکنیم و از همان کسانی که زیاد ما را نمیپذیرند درک نمیکند، زیاد توقع نداشته باشیم. همه آمدیم شدید دموکرات، یکباره، با داشتن سابقه دموکراتیک با نداشتن سابقه دموکراتیک و با صد ها خوب و خراب دیگر.

بنا ما روی بحث سیاسی وقتی میائیم که انتخابات هم جز اصلش است. یکمقدار این فکر را داشته باشیم که زیاد عوام زده شده دموکراسی خودش. حالا که تنظیم جهادی هم دموکراسی میخواهد، یک چیز دیگر هم دموکراسی می خواهد. این یک مشکل عمومی جامعه ما است. باید به خود دموکراسی واقعا از دید گاه دموکراتیک ببینیم. اعتراف بکنیم بخود ما که درون، ما گذشته ما با دموکراسی اجین بوده داشتیم بودیم دموکراسی را میشناختیم برای این ارزش ها در گذشته هم احترام قایل بودیم. وقتیکه ما در دموکراسی و دیکتاتوری داشتیم نظر کسی دیگر را تحمل کردیم وی را قبول کردیم یا خیر. من بنده جاوید کوهستانی به جرم " انتی سربتست " بودن بیست سال به زندان محکوم به اشد مجازات اعدام هم بودم. همچنان که از مجاهدین هم چنین خاطرات زیاد و تلخ هم دارم همه را به یک دید نبینیم. سطح فرهنگی جامعه ما بسیار متفاوت است. وقتیکه به انتخابات میرویم وقتیکه روی قانون هم بحث مینمائیم، ما بیائیم جایگاه های خود، احزاب ما و گذشته های خود را بسیار مناسب ببینیم و متناسب به آن گام برداریم که دیگر ما نرویم به عقب. بعداً میایم روی " پلورالیزم " که در انتخابات مطرح است یعنی دموکراسی را پذیرفتیم از آن مراحل آن آمدیم و یک تعداد دوستان نظر داشتند که دیگر ما

دموکراسی مثله شده را نمی خواهیم. یک دوست داشتیم وقتی که من از زندان رها شدم و رفتم به جبهه او میگفت که من یک حکومت اسلامی صد فیصد میخوام. خدا مغفرتش کند بلاخره هم شهید شد. صد فیصد یک حکومت اسلامی میخوام بیاید که صد فیصد یک حکومت دموکراتیک نگویم که مثله میشود.

اگر فلان چیزش کم بود اگر فلان اساساتش نیاوردیم ما دموکراسی را نیاوردیم، بسیار ناقص است. همان تجارب را که دوستان ما مطرح کردند مبارز صاحب هم به آن اشاره داشتند. یعنی جنبش مشروطیت افغانستان، از میان خون و آتش گذشت چه قربانی های برای جنبش مشروطیت دموکراسی تادیه دموکراسی دادند برایش. ماروشنفران بودیم که در برابر دموکراسی برخاسته قیام کردیم، چنانچه فرمودند کودتا کردیم دموکراسی را ما از بین بردیم دیگر:

دموکراسی را روشن فکر افغانستان علیه اش قیام کرده بیشتر. آن چه خواسته صد بار بلند تر از دموکراسی بوده افراط داشتیم در خواسته های ما، در اعتقادات دینی ما افراطی بودیم در اعتقادات مارکسیستی ما افراطی بودیم در اعتقادات مانویستی ما افراطی بودیم و در اعتقادات حزبی ما، وقتی که گلبدینی شدیم دیگر هیچ نپذیرفتیم که جمعیت هم حزب است و یک روشن فکر دیگر هم آدم است در این ملک. گفتیم دیگر ما حکمتیار هست و نیست، حتی من روشنفکرانی را هم میشناختم که تعریف از مبارزه را نمی دانست که مبارزه یعنی چه؟ چه چیز های است؟ ولی بسیار افراطی یک کمونیست بودند. این که درست نیست بیاید که اول ما بسیاری چیز های را که برای جامعه شناسی ما قبلاً اشاره شد ارتباط دارد، خیلی هم صادقانه خیلی هم ریالستی بحث بکنیم و در این گپ خفه هم نشویم و تحمل هم بکنیم از همدیگر ما را شلاق بپذیریم شلاق حرف و صحبت دیگر را بعد برویم به سوی انتخابات متناسب به وضعیت موجود.

نهضت ما دوستان ما، این بحث را هم داشته ایم در زمانش که دوستان حتی کمیونی را که برای قانون اساسی پیشبینی کردند ما مخالفش بودیم. گفتیم که این بسیار فراگیر نیست، از مجرای فرمان آمده از مجرای قدرت آمده باید یک مقدار روی این نظر خواهی شود مشارکت افراد اقشار مختلف سیاسی بخصوص شود که چنین نشد. مشکلاتش را مادر لویه جرگه دیدیم متأسف هستیم همه هم به این صحنه گذاشتیم ولی به هر حال ما صاحب یک قانون اساسی شدیم. آمدیم قانون انتخابات داریم. قانون احزاب داریم. قانون احزاب ما بسیار بدی های را که باید نمیداشت که دارد. این دیگر بسیار مهم نیست که هر کس هفتصد نفر را تکمیل کرد گذشته سیاسی اش هم مطالعه نمی شود بیاید فقط افراد خود را ببرد در وزارت عدلیه و برایش اجازه حزبی داده شود.

واقعاً ما به طرف "انارشیزم" میرویم یک مرحله دیگر دموکراسی که انارشیزم هم است. و این را هیچ وقت فراموش هم نخواهیم کرد. و این قانون بسیار بدی های هم دارد. نتوانست که دارایی های احزاب گذشته را ثبت و راجستر بکند.

احزاب جدید را هم گفت که برادر هیچکس ارتباط خارجی نداشته باشد، هیچ کس را کس کمک زیاد نکند فلان و فلان نکنند رویش قید هم گذاشتند. که این هم بسیار بد است به حال من

وسنجر صاحب و امثالهم که میخو اھیم تازه بیائیم فعالیت سیاسی بکنیم بیسه هم نداریم کسی هم نمیدهد. ولی آن دوست ما که در دوی هم سرمایه دارد. در فلان کشور هم دارد و در فلان جا هم زمین، تجارت و فابریکه دارد. او هم میاید سیاست میکنم و من هم میروم سیاست میکنم دیگر غیر عادلانه بودن تان یکی اش هم این جاست.

بخش قانون انتخابات.

وقتیکه میایم از انتخابات حرف میزنیم که ستون اساسی یک نهاد دولت دموکراتیک است، یعنی نهاد برای مردم است، جامعه برای مردم است میروند به آنجا، ما عادلانه بودن آن را میبینیم، نظر خواهی عام را میبینیم، احزاب را جستر نشده حرف های علمی صاحب خیلی بجا است ما بسیار نا وقت را جستر شدیم نظارت نداشتیم قرار بوده که احزاب نظارت بکنند آگاهی بدهند و این نوع انتخابات ریاستی مستقیم و مشارکت مردم در افغانستان شاید اولین بار است که آغاز میشود و براین یک کمیته بسیار قوی ضرورت بود از خبره ها، از دانشمندان مشارکت غیر مستقیم احزاب ضرورت بود که میتوانستند از آغاز به عنوان افراد مشاور در این کمیسیون همکاری نمایند.

متأسفانه وقتیکه چیزی ما بدست خارجی میرود ما دیگر کاملاً خارجی میشویم. یعنی یوناما آنقدر اسالت داشته در انتخاب افراد به اینها که ما بارها پیشنهاد کردیم حزب ما سازمان ما دوستان ما حاضر هستند در یک ولایت برای شما را جستر یشن را رایگان انجام بدهند او برادر پول را هم نمیگیریم نمیخواهیم همکاری میکنیم برویم را جستر بکنیم کسی حرفی ما را هم نمی شنود بخاطریکه یک سلسله سرمایه گذاری های مشخص برای انتخابات وجود دارد. مانند قانون اساسی.

بنام ما در انتخابات یک مشکل داریم. که اول درک نمائیم انتخابات را "پلورلیزم" را چه نوع انتخابات بکنیم مردم واقعاً آگاهانه میانند برای ما رای میدهند به چه منفعتی رای میدهند؟ کسی را که انتخاب مینمایند پارلمان، د نوع انتخابات هم خواهد داشتیم انتخابات رئیس جمهور و انتخابات پارلمان، که برای ما احزاب بیشتر هم مهم است انتخابات پارلمان، حضور ما در انتخابات پارلمانی است مرجع که میتواند مشروعیت های تقنینی به وجود بیاورد. انتخابات پارلمانی است متأسفانه ما نسبت به قانون هم که پشت سر پرده پیش میروود. مشوره نمی شود حد اقل مسوده اش را نمی دهند. شما اگر میدانید خیر است که اگر اکادمی نخوانده اید. خارج نرفته اید زبان انگلیسی و روسی نمی فهمید لا اقل در افغانستان هستین فعالیت دارید لا اقل مسوده را ببینید

اگر لازم باشد جای تانرا در این بیند که می یافیت یا نمی یافیت من انتقاد دارم اینرا تدید ندارم شک ندارم البته این مشکل که قانون اساسی برخاسته من انتقاد ندارم من شک ندارم قانون اساسی بسیار قانون جامع است در کشور ما در جامعه ما است که مشکلات خود را داشته که فکر نمی شوم قانون انتخابات باید بگونه نظر خواهی میشد بعد قانون پاس میشد فرصت میداشتیم عنصر زمان در انتخابات بسیار مهم است چنانچه در امریکا میبینید که جان کری از

یکسال به این طرف است که می‌رود کار انتخاباتی دارد در کشوری مثل امریکا که هیچکسی دیگر خط نوشته کرده نمیتواند پست الکترونیک داده نمیتواند کار خود را انجام میدهد حرفی دیروز برادرها که در عقب شیشه دنیا را می‌بیند آنها یکسال قبل وقت دارند که بروند کاندید و کمپاین بدهند ولی برای ما گلوگیر ما میکند در سه ماه آخر میمانند و در انچه هم از نام احزاب فکر میکنم کاندید شدن را اجازه ندادند دوستان گفتند احزاب از نام حزب و سازمانها نمیشوند مگر در بیوگرافی شان اگر میگویند فرق نمیکند و کیلها حزبی نباشند. خوب به هر حال ما مخالفت نمیکنیم ولی در کلیات ما مخالف هستیم، به این نحوه حرکت چرا که از مردم که توان دارند از توان شان استفاده نمیکنند؟

دوم در این انتخابات وقتی آگاهانه نیست و وقتی مشروعیت هایش را می‌بینیم در این جامعه، میرویم، حزب اسلامی که هیچ بحث هم دوستان در موردش نکرده وقت را هم قید کرده مبارز صاحب که ده دقیقه وقت دارید و فرصت گذاشته من میخواهم به این تماس بگیرم وقتی ما بحث محکمه جنایتکاران جنگی میاوریم دوستان فکر میکنند که به مه خواهد گفت به عصمتی خواهد گفت و به فلانی خواهد گفت و من میخواهم بگویم که مثلاً گروه طالبان دیگر معتدل و غیر معتدل ندارد اگر دوستان دیدند که کدام گروه خسته بود که ما معتدل هستیم که برای من بگویند. ما که همه شانرا به اسم و ولد میشناسیم و همه دوستان این را لمس کردند. هیچگونه مسلمانی هم که نداشتند، همان برادر سنی ما آمد از جنوب رفتند به شمال تاک و خانه مردم شمالی را سوختاند نامش هم اسلام بود و مسلمان بود معتدل بود. یک برادر دیگر هم عین عمل را انجام داد. من میگویم که برادر این تفاهم در این قطع انتخاباتی به روحیه روشنفکر و سازمان سیاسی افغانستان آسیب میرساند. این بسیار گپ غلط است و گپ اشتباهه امیز است. اگر حکومت میکند اگر هرکسی دیگر میکند اگر وساطت میکند، قرار به این بوده که یک تعداد از افراد فعالین حزب اسلامی که در ترورهای اخیر اختطافها و فلان فلان مشارکت داشتند، در این اواخر گرفتار شدند. تورن امان الله، سید حبیب، فلان، فلان که من نام هایشان را حال نمیشود که بگویم. دفعته یک هیات حزب اسلامی پیدا شد و آمد مذاکره را انجام داد. هیچ سازمانهای سیاسی هم خاموش بودند. ما نتوانستیم بگویم و دوستان اجازه هم ندادند که ببینیم عمل اینها چه میشود. چگونه عمل دموکراتیک را در درون نهاد حزب اسلامی شما جستجو کرده میتوانید که بیشترین بخش ویرانی کابل متهم است؟ بعداً میایم با طالبان که عین مذاکراتی با آنها وجود دارد. این هم باید بحث شود چون وقت انتخابات هستیم از آن طرف مردم را حلال کردن بخاطر گرفتن کارت انتخابات در قندهار که من کاملاً در جریان هستم حلال کردن آنجا تبلیغ کردند. از یک طرف دیگر میایم بگویم که درون شانرا پارچه میسازیم تصمیم داریم ما باید بسیار در این موارد در چنین یک حالت مواظبت داشته باشیم وقتی هم میرویم بطرف انتخابات، قول دیگر هم داریم که فرصت های مساوی برای کل افراد داده شود، همانطوریکه دیگر دوستان این را بحث کردند، هنوز فرصتها مساوی نیست ما انتقاد داریم این را. این را بد نمیگویم ولی میگویم که وقتی ما میخواهیم بگویم که دموکرات هستیم برای

د موکراسي کار میکنیم و معتقد باشم باید فرصت ها را مساوي بسازیم برای همه کسان تحمل بکنم ولي انارشيزم را هم اجازه ندهيم واقعاً من میخوام در یک چیز را مثال بیاورم با شما. در کنفرانس بن دوستان بعد از اینکه پذیرش جناب رئیس جمهور اول وزیر عدلیه سابقه که نمیدانم فراموش کردم نشد و بحث بالاي کرزي صاحب شد ، مه برای ارسال صاحب کفتم که ارسال صاحب شما خود را کاندید نمیکنید یا چطور به حساب دید های شخصی خود بعد به پادشاه خان گفتم که این همین را پیشنهاد دکن در بن که عضو اصلي است گفت که چرا مه خودم را کاندید نکنم گفتم پادشاه خان تو خو سواد نداری کاندید کنی گفت تو نوشته کن مه امضا میکنم. در انارشيزم کاندید های انتخابات ریاست جمهوری واقعاً یک سلسله ملاحظات که در قانون باید درج شود. همه کس که بیاید یک هزار نفر دو هزار نفر کاندید ریاست جمهوری شوند بد است، ولي ما بسیار احزاب کوشش کنیم به پارلمان کار کنیم چیزی عمده برای ما پارلمان است، مشارکت همه گاني مساوي بر کل احزاب است داشتن امکانات مالي است رفتن بطرف شایسته سالاري است، لیاقت سالاري یا تخصص سالاري است. برای اینکه سوي این انتخابات برویم یک کابینه شایسته سالار بیاوریم یک کابینه تخصص سالار بیاوریم، لیاقت سالي را بیاوریم از مسایل جغرافیایی از مسایل فلان و فلان بگذاریم. بدین منظور لازم است شایسته است در حالیکه من مخالفت با هیچ نظر از دوستان ندارم، این انتخابات را باور ندارم عملي شود مه گفته بودم در جون نمیشود که نشد. مه میخوام که تلاش کنیم که انجام شود. چرا نمیشود ما دو ملیون و سه صد هزار نفر تا فعلاً راجستر داریم ثبت و راجستر یوناما است شاید چهار صد هزار آن هم در شهرهای مشهور افغانستان این کار صورت گرفته، جائیکه روشنفکران زن مکتبی و بچه مکتبی است ما در سایر ولایات اگر این کمپاین نتوانیم مشروع بسازیم، تا پنج شش هفت ملیون نفر افغانستان راجستر نشود، به چه تصمیم دوم میگذریم؟ الترناتیف ما چیست به مرحله دوم و پیشنهاد هم میکنم که جناب کرزي خدا ناخواسته استعفا بدهد. اگر اینها هم استعفا بدهد این پروگرام هم معین نباشد که مشروعیت خود را بدست بیاورند الترناتیف شما احزاب و دولت چیست؟ به این لحاظ ما باید فشار وارد بکنیم، کمیسیون وسیع شود. کمیسیون بسیار ضعیف است. کمیسیون تقویه شود با شخصیتها و دانشمندان و علما و این کمیسیون بتواند سرعت بخشد کار خود را تبلیغات سریع شود و یک مقدار امکانات فرصت ساختار پارلمان خوب برای ما به وجود آید. ما نظر احزاب و سازمانها را همین طور میبینیم و اگر بتعویق بیافتند برای ما دستاورد اش خوب نخواهد بود. اگر بتوانیم تلاش کنیم و یوناما همکاری صادقانه بخواهد از کل احزاب، چه راجستر شدند یا نشدند همکاری صادقانه برایشان میکند، هیچگونه امتیاز نمیخواهیم از یوناما، پول نمیخواهیم ترانسپورت نمیخواهیم، پیشنهاد هم کردیم اصلاً شنیده نشد نظر مه این است که ما باید به لیاقت سالاري برویم به کادر سازی برویم به نظامی سازی برویم به نظام وحدت ملی برویم. در همین انتخابات نهفته است و این انتخابات را نباید دست کم گرفت نباید برایش سبوتاژ کرد نباید برایش توطئه کرد، نباید برایش جنجال خلق کرد، نباید فلان تا فلان کرد. طرح بدهیم، نظر بدهیم، عمل بکنیم و پیشنهاد میکنم به کابینه از طریق

دوستان که حضور دارند جناب رهین صاحب که در شورای امنیت هم هستند ما بارها انتقاد داشتیم که آغای کرزی صاحب غیر یک کابینه وزیر مشاور دارد که حدود 100_150 نفر میشود، یک مشاور سیاسی که با احزاب کار کند نظر خواهی کند ندارد. اگر چنین شود که همین احزاب ببیند با اعضای کابینه با اعضای یوناما، با دفتر سیاسی ملل متحد، سایر شخصیت های حقوقی ببیند منابع ببیند نهاد های فرهنگی و اجتماعی ببیند، همکاری کند همکاری بدون توقع مادی بکند و بتوانیم همین مرحله را خدا خواسته باشد بسیار آگاهانه و بسیار به آرامش یک گام به پیش برداریم اگر انجام ندادیم توطئه اعلامیه ملا عمر پیروز است که گویا این انتخابات باید نشود، اگر ما طرفدار ناشدن این باشیم به آگاهانه سیو تاژ کنیم یعنی طرح ها طرح بنیاد گرایی ملا عمر است. ولی باید راه های حل برای آن پیدا کرد مابه عنوان یک نهاد سیاسی آماده هر نوع همکاری بدون در نظر داشت هر نوع قید و شرط هستیم با دولت با کمیسیون با یوناما با ملل متحد و با دوستان هستیم تشکر نتوانستیم همه حرف هاییکه میگفتم بگویم

همه حرف هائیکه لازم بود مه نتوانستیم بگویم تشکر از معین صاحب

حسیب ارین

اصلاً آغای جاوید کوهستانی بسیار خوب طرح کردند و دیگر دوستان هم طرح کردند علوم می صاحب قاسمیار صاحب و منصور صاحب بدرام صاحب این ها هم طرح بسیار خوبی را دادند ولی یک مشکل اساسی این است که ما باید ببیندیشیم که اگر خدای نا خواسته ما باز هم طرفدار از این گپ باشیم که گویا انتخابات اگر نه شد ما دست به تظاهرات بزنیم یا مثلاً چون چنان شما به این حرف متیقن باشید که باز هم این وطن بسوی بر بادی خود می رود. بیائید راه حل را پیدا بکنیم که راه اساسی را پیدا کنیم تا این ملت و این جامعه را واقعاً از بد بختی نجات بدهیم. درست است ما در موقف دفاع هیچ کسی قرار ندارم به خصوص خودم و هیچ نوع روابط هم فعلاً ما هیچ کس فعلاً ندارم ولی یک مساله است، که درد وطن است. درد ملت است شما به یاد دارند و بعضی دوستان در این وطن بودند که چه قسم و به چه حالت فرزندان معصوم این ملت، در حدود دو ساله سه ساله در جوی ها افتاده بودند و دور از مجلس ما و شما حیوانات آنها را می خوردند. ما چشم دید خود را دیدیم این حالت ها را در این وطن. چرا در زیر استثمار حکومت طالب هم قرار داشتیم وزیر استثمار دیگران هم قرار داشتیم و دیدیم عملاً که در این وطن چه حالت آمد. بیاید سر یک مساله پافشاری بکنیم که او مساله راه حل اش این خواهد بود که

1_ باید ما هر کدام ما با خود را هم پشتون بدانیم، هم تاجک بدانیم، هم هزاره بدانیم، هم از یک بدانیم، هم بلوچ هم پشه یی و هم ایماقی و غیره. اگر ما در این حرف باشیم که نی ما پشتون هاییکه تاز باشیم، یا ما تاجک هاییکه تاز باشیم یا ما ازبکها ییکه تاز باشیم، شما یقین بخدا کنید که باز بهمان طرفی خواهد روان شدیم که طفل یکساله و دو ساله ما به همان جوی های خون روان خواهد بود. بگذارید وطن را دیگر به این حالت و به این بد بختی گرفتار نکنیم. من

منحیث یکی از شاگرد خورد شما، همه شما دانشمندان بسیار بزرگ ما هستيد، عالیقدر ما هستيد و کسانې هستيد که همیشه تاریخ نوشته کردید، و سرنوشت این ملت را تعیین گردید و ملی باز هم باید این ملت را به بریادی نکشانیم. یک مساله دیگر است که اگر دوستان با من موافق باشند که در مورد ماده 61 و 62 قاسمیار صاحب صحبت کردند، درست است، آغاز کرزی باید در این مورد قانون اساسی در بخشی این دو ماده باید تصمیم جدي بگیرد و این مشکلات را باید فراهم بسازد بتمام دوستان، ولي مشکل در این جاست که یک تعداد دوستان ما خود شان وکیل شورا بودند در آنجا. خود شان در آنجا دست بالا کردند رای دادند. بهمین دو ماده وقتی کسانیکه وکیل شورا بودند در آنجا همه تلاش کردند که ما وکیل شویم، این که ملت میپذیرفت یا نمیپذیرفت چار نفر در کنج مسجد یا ما دیدیم همه چیز را در آنجا دیدیم بسیار چیزها را پیدا کردند وکیل شورا شدند. حتی وکیل های را یادداشت دارم که شما یقین بخدا داشته باشید که نام خود را تحریر کرده نمیتوانست، ولي وکیل شد رفت و در مجلس کلان صحبت کرد که من وکیل لویه جرگه افغانستان هستم. این نقص و نواقص بوده در کمیسیون لویه جرگه، ما، که باید انرا ارزیابی میکردند و چهره های واقعا ملی را واقعا مردم آنرا میپذیرفتند ولي این گپ نشد من هم به این گپ عقیده دارم که نشد. ولي مشکل در اینجا است که اگر ما خود ما سربیک مسایل دست بالا بکنیم و آنرا تأیید نمائیم و پس آنرا رد نمایم، این خیلی بدگپ خواهد بود. بیاید بگذاریم که همین مسایل را در همانجا حل میکردیم. سرنوشت ملت را امروز آدم تصمیم نمیگیرد، در همان کمیسیون در همان لویه جرگه که ما دایر کردیم باید در همانجا ما تصمیم خود را می گرفتیم. چرا همین تصمیم خود را در همان جا ن گرفتیم و صدای خود را نکشیدیم؟ حالا وقت بسیار کم مانده. خوب از ما هم از جناب وزیر صاحب همین تقاضا را داریم که اگر در مورد همین دو ماده اگر تصمیم بگیرند، کابینه افغانستان خوب خواهد بود و در غیر آن ما تقاضا دارم که دوست های ما از حالت احساسات برآیند و کوشش بکنند که ملت را باز به بریادی نکشانند. از توجه همه ای شما تشکر

نوبت آغاي عبدالخالق نعمت نوري است.

به اجازه ریاست جلسه و حضار گرامی و بنمائیدگی از حزب همبستگی افغانستان، نظر خود را در ارتباط همین موضوع اخیر میخوام ارایه کنم. موضوعات قبلی صحبت شد، ما آرزو داریم که یک انتخابات پیشروی داشته باشیم که در مجموع اش باید دموکراتیک باشد. انتظار از این که بعد از 24 سال بریادی، اینطور یک فضای سالم دموکراتیک که در مجموع قناعت همه را فراهم کرده بتواند، این آرزو در شرایط فعلی عملی نیست، ممکن نیست. اما چاره چیست؟ چه باید بکنیم؟ آیا هیچ ترویم در پای از اینکه انتخابات در این کشور صورت بگیرد و کار کنیم دیگر هم تا تمامی شرایط آماده شود. اگر این تفکر حاکمیت پیدا کند باز سوال میشود که تاچه مدت؟ این مدت این را هم نابسامانیها انقدر زیاد است که هیچ جمع دانشمند و جامعه شناس نمی تواند در افغانستان امروز بگوید که چه مدت را در بر خواهد گرفت که بتوانیم او نابسامانی هائیکه مانع یک انتخابات واقعا دموکراتیک میشود، از بین برود. طرف دیگر

قضیه که جامعه جهانی هم از ما انتظار دارد که حرکت‌های و یا یک تصمیمی که بتواند مشروعیت نسبی پیدا کند، این را انتظار دارد. در این اوضاع، فقط حلال مساله این خواهد بود که ماتمami مسایل سمتی، قومی و تنظیمی را یک طرف بمانیم و مصالح و منافع ملی را در صدر همه چیزها قرار بدهیم. ما باملل متحد از موضع افغانیت افغانها و افغانستان برخوردار کنیم، از منافع او اکثریت مردم که در طول 25 سال رنج دیده، شکنجه دیده، شهید داده، بیش از یک میلیون شهید قربانی راه استقلال و دفاع از مقدسات شده که به فرزند و دختر و زن اش هم کس نه رسیده مانده سر راه و مسوولیت از این هم به عهده همان کسانی بوده که مسوولیت بزرگی را داشته‌اند. در این طور یک اوضاع که خود منابع امنیتی اعلان میکنند که تا ماه سپتمبر من صرف میتوانم که چهل فیصد را خلع سلاح کنم، چهل فیصد سلاح را هم که مانع انتخابات سالم دموکراتیک میشود من میتوانم چهل فیصد را جمع کنم، شصت فیصد دیگر فدای چه شود؟ به او خاطر است دوستای عزیز که انتظار یک انتخابات کاملاً دموکراتیک، کاملاً که به نیازهای اصلی مردم ما جواب قناعت بخش داده بتواند، ممکن نیست. اما این هم صحیح نیست که ما انتخابات را به این مدت به تعویق بیندازیم که ما پیش جامعه جهانی و همچنان خود پروسه آوردن اساسات و ارزش‌های دموکراسی در جامعه ما به تاخیر بیفتد، یا دیر شود. دیر شدن و صاحب شدن یک ارزشهای دموکراسی در افغانستان به سود ما نیست. پس حالا در این جا اگر تفاهم میگوییم دوستان عزیز، اینجا تفاهم ملی در همین جا واقعاً نیاز است من میگویم که این حق را هیچ فرد و هیچ قدرت از کس گرفته نمیتواند که کس دست به تظاهرات بزند یا دست به اعتراضات بزند، حق مشروع دموکراتیک هر تشکل و تنظیم و حزب است که بخاطری قانون اساسی این اجازه را میدهد. میگویم که ما یک وثیقه خوب ملی داریم، اما با درایت تفاهم ملی با درایت از اینکه ما میگویم که آیا مشکل خواهد بود برای ما که منافع حزب خود را منافع سمت خود را ما حداقل تا او وقتی که از این نابسامانی‌ها برائیم ما در قدم دو قرار بدهیم؟

گذشته تاریخ افغانستان بارها اینرا نشان داده که در این طور مواقع همان طور مساله است که در تهاجم بیرونی در تهاجم بیرونی ما همیشه متحد می‌شدیم اما در مقابل استبداد داخلی ضعف داشتیم، اما امروز وضع ما از چه قرار است؟ اگر امروز تهاجم خارجی نیست که ما متحد شویم، تهاجم خارجی به او معنای که معنای واقعی کلمه تهاجم باشد، تهاجم خارجی نیست و استبداد داخلی هم به او شکل که تاریخ صد سال گذشته افغانستان از استبداد سخن گفته او هم نیست چه باید پر کنند به جز اینکه تفاهم ملی، به جز از اینکه او خود گذری در این زمینه باشد، به جز اینکه همنوایی و هم مسوی با تمامی بمراجعی که برای پیاده کردن ارزشهای دموکراسی کار میکند. ملل متحد، یوناما و همه را تا جائیکه دوستان توانایی دارند، هم نظریات خود را ابراز کنند از آنها هم استمداد بجویند بر علاوه این نکته برای ما بسیار مهم است، همین مقدار دستاورد که در عرصه‌های دموکراتیک بدست آمده، یعنی قانون اساسی و آزادی‌هایی که ظرف یکسال ما می بینیم که بسیار ارزش دارد. برای ما حفظ از این استحکام از این بطور مثال آزادی مطبوعات آزادی نظریات، آزادی اینکه هیچگونه سانسور قبلی بطور

مثال نمیتواند وجود داشته باشد و آخرین پیشرفت هائیکه در بخش مطبوعات شده که میتواند جایز و نشرات برآید و یک هفته بعد میتواند آرا ثبت و راجستر کنند. حال استحکام همه این دستاورد ها باید در تفاهم سراسری بتواند بدست بیاید. اما مه خودم اینطور پیش بین می‌شوم که اگر بخواهم نیم بند، اگر نیم بند اش را فیصدی قابل شوم، یعنی 50 فیصد بخواهیم اگر بگویم پنجاه فیصد انتخابات ما هم عادلانه باشد دموکراتیک باشد فکر نمی‌کنم که تا ماه سپتمبر ما این پروسه را عملی کنیم. اما با وجودیکه قانون اساسی می‌گوید انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی همزمان شود، بلای همزمانی آن من بشدت شک دارم و اگر عملی هم شود به بخش دوم آن به شدت که انتخابات پارلمان بشدت غیر دموکراتیک خواهد بود. سر این هم به نظر من با وجودیکه در قانون اساسی ذکر شده که همزمان باشد، اما ما تحلیل مشخص از وضع مشخص می‌کنیم، و باز کابینه احزاب، شوراها، یوناما، ملل متحد و تمامی مراجع سر این فکر کنند شاید که اگر بتوانیم مثلاً اگر انتخابات ریاست جمهوری را در ششماه آینده بشکل دموکراتیک بتوانیم، اما انتخابات پارلمانی مدت اش کمی بیشتر خواهد بود وقت بیشتر را خواهد گرفت.

رشید ارین

به اجازه رئیس صاحب محترم جلسه مطرح است که انتخابات باید صورت بگیرد در وقت معین و از انتخابات وعده داده شده در قانون اساسی و بخشی عمده و اساسی تطبیق قانون اساسی انتخابات و بوجود آمدن یک اداره ممثل اراده مردم است. تمام اجزای دیگر قانون اساسی، و دموکراسی و حقوق مردم و آزادی های مردم، به این مساله عمده وابسته است و با انجام این مساله خصلت و کرکتر اداره افغانستان معلوم میشود و تعیین میشود به این ترتیب انتخابات طوریکه در اسبکچول است، باید انجام شود و این وظیفه دولت و اداره انتقالی است، و وظیفه ملل متحد، است اما باید شرایط لازمی که امنیت مصونیت رای دهندگان و کاندیدان میسر باشد در این مورد هم باید اداره و دولت و هم یوناما و مقامات بین المللی وظایف خود را انجام بدهند.

اگر در وقت معین آنها این وظایف را انجام داده نتوانند و ناتوانی خود را اظهار بکنند و بگویند که نشد و باز یک وقتی دیگر معطل میکنند این از طرف آن ها باید ناتوانی شان و یا عدم انجام وظایف شان گفته شود نه از طرف مردم، نه از طرف کسانی که خواستار تطبیق قانون اساسی، دموکراسی و تمثیل اراده مردم هستند. به این ترتیب از طرف مردم، از طرف کسانی که از طرف مردم حرف میزنند، در باره معطلی انتخابات و در باره وقت دادن، مساله مطرح شدن، گمان می‌کنم که درست نخواهد باشد از این لحاظ که ما اگر معطلی را یکسال دو سال و یا اگر یک وقت معین هم وقت بدهیم، در این دو سال که تا حال تیر شده انجام داده نشد و شرایط اش آماده نشد و او وظایف که به عهده ارگان ها بود به سر نرسید چه تضمینی وجود دارد که در ظرف یکسال شش ماه یا دو سال آینده هم شرایط آماده و مساعد شود. لهذا از طرف مردم در راه احقاق حقوق شان در راه استفاده از حق رای خود، این ها باید معطلی را مطرح

نکنند اما ارگان‌هایی که نتوانستند بوقت معین وظایف خود را انجام دهند، آنها میدانند و وقت‌شان که به چه قسم با وظایف خود برخورد میکنند.

عبد الحمید مبارز

نوبت پوهاند فانوس است

یک وقت چند وقت پیش مصالحه ملی اعلان شده بود موضوع انتخابات و آمدن نیروهای جدید و یک ائتلاف در داخلی افغانستان مطرح بود، با یکی از اعضای برجسته حزب طرف شدیم، میگفت اگر اکثرنجیب نباشد کی را خواهد تأیید کردی! از طرف غرب ظاهر شاه مطرح است و از این طرف حکمتیار یا بعضی رهبران جهادی، تو خواهی چکس را تأیید نمیکنی حتی تو خود را کاندید نمیکنی این گپ را به تمسخر گفت. برای مه هیچ یادم نمیروید و حالا هم سر موضوع انتخابات و عمدتاً مداخله خارجی و یا مداخله پذیري در افغانستان صحبت‌های شد و این که در افغانستان دموکراسی گذشته هم داشته و دموکراسی چگونه بوده یا نبوده یا به اصطلاح کسانی که به واقعاً مدافعان حقیقی دموکراسی بودند در زندان‌ها پوسیده شدند کشته شدند و یا توانستند فعالیت‌های سیاسی خود را بی‌هراس بکنند این موضوع است که به قبل رجعت میکنند بالای آن صحبت نمیکنیم. منتهی یک گپ را که مشخص بالای انتخابات فعلی و کاندیداها مطرح کنم این است که ما و شما در یک جامعه سنتی زندگی میکنیم و بسیار کارهای ما پیشتر هم راجع به تبلیغ گپ زدیم که مسلک ما است، بر حسب نیرو، عادت میشود. این در غرب هم معمول است مثلاً یک چیزی را مردم بر حسب عادت انتخاب میکنند، یعنی وسایل ارتباط جمعی، تفکر برایشان میسازد برای مردمان غربی بسیار پیشرفته امروز پیسی به یک عادت تبدیل شده در جامعه غربی نه به خاطر اینکه یک چیز بسیار مقید است، بلکه بخاطر اینکه در هر جایی عکس پیسی است هر کس که می‌گوید که یک پیسی برایم بیار. مینوشد بدون اینکه مضرات‌اش را بداند یا مثلاً مکدونالد یا بعضی غذا های دیگری که در غرب است. همین طور بعضی لباس‌ها و دیگر گپ‌ها. حالا در مورد شخصیت‌ها هم این رول خود را دارد نیروی عادت. حال اگر در این دو سال که دولت انتقالی بوده مثلاً آغای کرزی مطرح بوده در تمام تلویزیون‌ها، در تمام وسایل اطلاعات همگانی، اینرا میشود که در همین ظرف سه ماه جبران کند کسانی که در برابرش کاندید هستند؟ یک سوال است. فرضاً اگر همین امکانات را هم داشته باشند که عین تلویزیون در اختیارشان باشد سفرهای خارجی در اختیارشان باشد خود را مطرح کنند و از خود صحبت کنند و یا دیگران ازان‌ها صحبت کنند مثلاً رنجبر صاحب پیشتر گفتند آنها دموکرات هستند و این خود میتواند یک اعلان باشد برای آغای کرزی و همین قسم دیگران هم باید حق داشته باشند کسانی دیگر هم بگویند که این‌ها دموکرات است و شخصیت‌های خوب هستند و آنها را تأیید کنند و این امکانات را دیگران ندارند. من از این هراس دارم که اگر همین مسایل انتخابات در مورد احزاب سیاسی هم اندکی پیش برود با همین رقم برخورد ها، من فکر میکنم احزاب سیاسی هم مجبور به این خواهد شدند تا پس بروند به همان فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی خود ادامه بدهند. دیگر اینکه ما فکر

میکنم غربي ها پول مصرف میکنند و در انتخابات باید پول مصرف شود و این یک اصل است و بسیار گپ عادي است باید آدم پول داشته باشد مصرف کند و سرمایه داري هم همین طور حکم میکند، ما به آن طرف هم روان هستیم. حال بد بختي ما در این است که غربي ها که مصرف میکنند پول از خود شان است ولي ما باید از آن ها پول بگیریم مصرف کنیم، که حتماً زیر تاثیر خواست هاي آن ها خواهد بودیم.

لطيف پدram

اول سوالم متوجه جناب آقای رنجبر است که رئیس جمهوری که خود با شیوه هاي غير دموکراتیک بقدرت رسیده چگونه میتواند دموکرات باشد؟ یعنی ممکن است یک آدم با روشهاي غير دموکراتیک هم به قدرت برسد ولي دموکرات باشد، اما یک آدم دموکرات که احترام دارد به دموکراسي چنین روش هاي براي این آدم پیشنهاد شود نمیپذیرد. میگوید من با این روش نمیایم بهتر بود آغاي کرزي در همان جا درین نمی پذیرفت که با روش بعنوان رئیس دولت تحمیل شود یک.

در رابطه با اینکه ما باید محدود بکنیم کاندید ها را حتي یکی از عزیزان ما پیشنهاد کرد که دوباره باید ماده قانون اساسي را تغییر بدهد آغاي کرزي، این براي من بسیار تعجب آور است که چطوري میشود چنین خواستي را مطرح کرد که قانون اساسي که مردم آمدند نماینده هایش خوب و یابد، مطرح کرده و قبول کرده آغاي کرزي دوباره بنشینند تغییر بدهد و آن هم بخاطر اینکه محدود بکند کاندید ها را. من فکر نکنم که آن جاده هزار نفر خود را کاندید ریاست جمهوری بکند ده نفری پانزده نفری شانزده نفری خواهد بود و این بسیار طبیعی است که یک نفر در دور اول ساقط میشود و یک آدم ممکن است اصلاً نرود به طرف انتخابات، بنابراین نمیشود براي چنین امري یک امر بزرگ که قانون اساسي است ما قانون اساسي را نقض بکنیم تا محدودیتی ایجاد بکنیم براي مردم و در این زمینه هم مرتکب نقض قانون شویم. چطوری ممکن است دولتی که خودش بیاید و قانون را نقض بکند، از مردم، از ملت توقع داشته باشد که به تصامیم اش احترام بگذارند و این ها را دعوت بکند به پیاده شدن قانون و رعایت به قانون و احترام گذاشتن به قانون. بنابراین در رابطه با انتخابات که آغاي احدي مثال دادند که نخست وزیر هند استعفا نکرد تا آخرین روزها. نخست وزیر هند نخست وزیر منتخب ملیونها ملیون مردم هند بود. شما در قانون پیشبینی کردید که ایشان باید استعفا بکنند این ها رئیس جمهور ملت نیستند به مصلحت آمده اند و بزبان دیگر درین و در لویه جرگه در هردو مورد تحمیل شده اند و از اینها میخواهید که میتوانند ادامه بدهند و استعفا نکنند. خوب این هم خود یک بحث کاملاً غير قانوني است و همین قانون اساسي را که شما بعنوان رئیس بانک مرکزي یا بحیث عضو کابینه دولت میخواهید برایش احترام داشته باشید خود تان پیشنهاد میکنید که این قانون نقض شود، چون استعفای ایشان در قانون و این دولت کاملاً صراحت دارد، که جناب آقای قاسمیار هم بیشتر خوانند.

اما در رابطه با اینکه ما انتخابات رابه تعویق بیندازیم، نتایج اش را باید بگویم به تعویق

انداختن انتخابات، مشروعیت بر نظام باقی نمیماند. یعنی اینجا یک خطر بسیار جدی وجود دارد آغای جناب رنجبر گفتند این خطر جدی این است که اول ببینید اگر ما این را به تعویق بیندازیم تصور چگونه ایجاد میشود همین حالا بحث که در جامعه مطرح است این است که آغای کرزی نمیتواند در چهار یا پنج ولایت جنوب نمیتواند برود، در قندهار نمیتواند سفر کند، دوبار رفت مورد سو قصد واقع شد، این باید در شمال انتخابات بکند که آرام است و در شمال بدلیل دو تهاجم که علیه مردم فاریاب در میمنه و ازبک ها و آغای اسمعیل خان در غرب کرد و توطیه که به راه انداخت و ناکام شد و معاون وزیر دفاع گفت که ما گفتیم این کار را بکنند در این جا نمیتوانیم انتخابات بکنند در انتخابات به شکست مواجه میشوند بنابراین در صدد این هستند که فرصت کمایی بکنند تا یک تعداد را برکنار کنند نماینده هایشان را انتخاب کنند و بعد از آن بروند بسوی انتخابات که خاطرشان جمع باشد. ولی نتیجه اش چه میشود؟ نتیجه این میشود که در چنین موقعیت های مردم سلاح شانرا تحویل نخواهند داد و برای آغای کرزی که متاسفانه، متاسفانه و متاسفانه زیر سرنیزه سربازان امریکایی بلا و پائین میروند و این در بین مردم فرصت های زیادی میدهد برای اینکه موقف ملی این ها بیشتر تخریب شود هم طالبان در جنوب استند هم ملا عمر است و یک چنین وضعیتی که ایشان دارند به نظر من ادامه دادن به نفع خودش نیست ادامه دادن خیلی به نفع آغای کرزی است به نفع یک دولت منتخب کنار برود یا نمیتواند برای خودشان منتخب باشند ملت باشند یا نه، در غیر آن من نگران آن هستم که تا دو سال دیگر ما بجای اینکه برویم بطرف خلع سلاح، ملت اسلحه اش را دوباره نگاه بکند آمادگی برای یک نبرد دیگر بگیرد برای وضعیتی که باز او موقع ما نتوانیم جبران کنیم یک خاطرات شاه بانو فرح منتشر کرد در پاریس گفت که ما زمانی که سکوت کردیم، ما از امریکا ویژه خواستیم مدتهای بسیار طولانی منتظر بودیم امریکا حتی برای شاه ویژه نداد من نگران این هستم که امریکا یک کشور بزرگ است، اهداف بزرگ دارد و زیاد نگران ما نیست ما وضعیت را ایجاد بکنیم که اینها بروند. بعد ما پاسپورت خارجی هم نداشته باشیم و پس هلیکوپترها بگردیم بعد نه شمال رفته بتوانیم نه جنوب وضع را به این جا نبریم بهتر است سر موقع ایشان استعفا بکنند برود کار به یک دولت منتخب گذاشته شود، حتی اگر انتخابات ما نتوانیم در حد بالا آماده بکنیم که بروند رای دهند، این به نفع رفتن و بیرون رفتن از بحران است تا اینکه وضع را تا دو سال دیگر ادامه بدهیم آن هم در حالت که دولت ملت ناراض است و نیرو و اسلحه هم در اختیار مردم است و به این ترتیب ما زمینه را به یک جنگ دیگر آماده نکنیم این دولت اگر از این مرحله قانونی اش بگذرد مسلماً اول از اول دیگر مشروعیت نخواهد داشت و به هیچ وجه مردم و ملت به این دولت اعتنا نخواهند کرد و هیچکس هم حاضر نخواهد شد اسلحه اش را در اختیار این دولت بگذارد. برای اینکه توطئه ها و دسیسه ها کاملاً آشکار است ما میبینیم نام نمیگیریم همین لحظه مذاکرات پیش برده با طالبان در حال رفت و آمد است، در حال گفتگو است. بحث سپردن امنیت افغانستان قیومیت افغانستان از نظر امنیتی برای پاکستانی ها مطرح است و خیلی بحث هایست که وجود دارد و ما اطلاع داریم این بحث ها

یېکې از آدم ها رفته بود دفتر آغای کرزي و گفته بود ما غوث روبه روشد یم.... شما را دیر شدن دیده بودیم و دیده بودیم اینها گفت نتوانستند. این مردم در جریان این قضایا است. مردم این برنامه‌ها را میدانند شما خیال نکنید که این دولت با این وضعیت توان رهبری و کنترل این ملت را ندارد. او ترتیب هم نیست که چهار تا امریکایی هر چه تصمیم گرفت این مملکت را همان طور بکنند. روسها به سطح پنجاه هزار عسکر شان آمده بود آنها مشکل داشتند. یا راه حل ملی وجود دارد یا این ملت اقتناع میشود. تجربه حضور و خروج داخلی و بیرونی را داریم در افغانستان خیال نکنید ملت را دست کم نگیرید و این ملت را احترام بگذارید. نشود روزی خدای نکرده در وضعیتی قرار بگیریم که باز نتوانیم جا بدهیم برای ملت و خودتان عامل این بی ثباتی و بحران باشید.

نوبت را می دهیم به محترم سنجر:

می خواهم که سر مسایل انتخابات صحبت بکنم. در حالیکه شرایط امروزی همگی نظر دارند که به انتخابات مساعد نیست مشکلات زیادی در ارتباط انتخابات ما داریم، اما من به این نظر هستم که وقتی که گفته می شود که نقش احزاب سیاسی، شخصیت های سیاسی شخصیت های ملی، شخصیت های اجتماعی در قبال انتخابات چه است، از همانجاست که این شخصیت ها همانطور که شرایط را مورد ارزیابی دقیق قرار می دهند، موانع و ضعف های که در راستای مسایل انتخاباتی در کشور می بینند، و وظیفه شان است که این موانع را، این ضعف ها را کاملاً ردیف بندی نموده و در مورد اینها راه های را جستجو بکنند، که به چه شکلی ما از این مشکلات ها می توانیم عبور بکنیم. واقعاً مشکل اینست که اولاً مردم کشور ما نسبت به دولت امروزی ما بی باور هستند. مردم نمی توانند که بدولت انتقالی اسلامی افغانستان باور داشته باشند. این حرفیست که همگی می گویند، اما چرا باور ندارند؟ بخاطر اینکه ما می بینیم در دستگاه های دولتی فساد به اوج خود رسیده، حرف تا عمل بسیار زیاد فاصله دارد. ولی اینرا چگونه می توانیم که ما خاتمه بدهیم؟ ما می بینیم که امروز مردم ما به احزاب سیاسی اعتماد ندارند. امروز ما می بینیم که مردم از قوانین در کشور آگاهی ندارند، قانون اساسی را نمی فهمند که چیست، قانون انتخابات را نمی فهمند که چیست و اینکه به چه مشکل ازین فرصتی که فعلاً ثبت و راجستر به انتخابات عملاً در سرتاسر افغانستان وجود دارد نمی خواهند که از این استفاده بکنند، چرا؟ این خود نمایانگر از اینست که سطح شعور سیاسی مردم ما پایان است. مردم ما حق خود را نمی شناسند؛ مردم ما خود را نمی شناسند. ما می بینیم که متأسفانه از ضعف اقتصادی مردم ما استفاده های ناجایز صورت می گیرد. چنانچه از همین حالا در شهر کابل و سایر شهر های افغانستان تبلیغ می شود که کارت های رای گیری فروخته می شود. ما می بینیم که این عوامل تنها نیست، در پهلوی تفنگ یا نا امنیتی در افغانستان مانع دیگری است. ما می بینیم که یک نوع ترس، وحشت سرتا پای مردم ما را گرفته و این ترس هم اگر به صورت عموم ارزیابی بکنیم سه گونه ترسی وجود دارد، یک تعداد کسانی که در دولت شریک هستند، عملاً قدرت در اختیار خود دارند، آنها از انتخابات می ترسند. تلاش می کند که به نحوی به پروسه انتخابات، به پروسه

راجستریشن در انتخابات یک نوع موانع شوند، دیگر کسانی هستند که فعلاً تفنگ به دست خود دارند و می فهمند که وقتی در افغانستان یک حکومت منتخب بوجود آمد، آنها دیگر در حکومت جایی ندارند، مطابق قانون اساسی افغانستان آن حکومت باید حکومت کار ساز، حکومت واقعاً منتخب و حکومتی که یک کابینه که واقعاً در آن کابینه کدوری باشد، باید وجود داشته باشد. لذا از قدرت خود، از تفنگ خود استفاده کرده، کوشش می کنند که مانع در این پروسه شوند.

یک تعداد کسانی هستند که آنها می خواهند در انتخابات سهم داشته باشند، سهم فعال داشته باشند یعنی کاندید باشند، به پست ریاست جمهوری کاندید باشند، به شورای ملی کاندید باشند، آنها هم ترس دارند، از همین ترس آنها نیز دو دله هستند نمی توانند که درست مردم خود را در انتخابات تشویق بکنند.

این موانع ها اگر دقیق متوجه شویم، آنقدر هم زیاد جدی نیست در صورتیکه اگر احزاب واقعاً به مردم خود اعتماد داشته باشند. اگر شخصیت ها واقعاً از درون مردم برخاسته باشند، اگر شخصیت ها واقعاً بتوانند که مردم خود را به پشت خود بکشانند. درین جاست که احزاب سیاسی، شخصیت های ملی، شخصیت های اجتماعی، باید به مردم خود باور داشته باشند. همانطور که موانع را ما می بینیم همانطور فرصت های بسیار زیاد هم در افغانستان وجود دارد. خود قانون اساسی افغانستان یک فرصت خوبی است، یک قوت خوبی است، یک ارزش خوبی است که ما می توانیم روشنفکران باید بتوانند، شخصیت های سیاسی، شخصیت های مستقل ملی، احزاب سیاسی باید بتوانند که از این قانون استفاده بکنند.

همانطور ما می بینیم که قانون احزاب وجود دارد. هر چند موانعی که در قانون احزاب، یا بعضاً از طرف یک تعداد کسانی که در قدرت شریک هستند، است ولی خود قانون احزاب یک نوع فرصت بسیار خوبی است. همانطور ما می بینیم که قانون انتخابات عنقریب همانطوریکه تصویب شده، امکان دارد که بزودی توشیح شود و در اختیار مردم قرار بگیرد. ما اینرا قبول می کنیم که در این قانون احزاب، در این قانون انتخابات، بسیار کمبودی های وجود دارد، ولی به چه شکل ما می توانیم که به این کمبودی ها خاتمه بدهیم. در وجود یک حکومت مصلحتی؟ در وجود یک حکومت سازش کار؟ هرگز نه یگانه راهی که ما بتوانیم به این همگی مشکلات ها خاتمه بدهیم، انتخابات است هر چند شاید در انتخابات ما به مشکلی مواجه شویم هر چند شاید نتیجه انتخابات آنقدر که آرزوی ما است به آن شکل درست نباشد، مثبت نباشد، یعنی ما نتوانیم یک شورای ملی خوبی را داشته باشیم، ولی می شود که از این حالتیکه فعلاً اعتبار از امروز یعنی، فردا اول سرطان است، به اساس توافقنامه بن دولت انتقالی اسلامی افغانستان به مدت هجده ماه الی دو سال مشروعیت داشت، ولویه جرگه اضطراری افغانستان هم این حکومت را به این مدت توانست که وقت بدهد، اما به اساس مشکلات های که دیروز سران دوست ها بحث کردند، خصوصاً جناب احدی صاحب به آن اشاره کردند که پروسه راجستریشن در افغانستان نسبت عوامل گوناگونی که بود، به تعویق افتاد و دولت انتقالی اسلامی افغانستان می تواند که

تا تاریخ اول میزان انتخابات را به تعویق بیندازد ، بیائید قبول بکنیم ما همه اینرا قبول بکنیم ولی بعد از این چه خواهد شد . ما باز هم این مرحله را تمدید بکنیم؟ هر چند این مرحله تمدید می شود به همان اندازه مشکلات در افغانستان زیاد می شود ، به همان اندازه با و ملت نسبت نه تنها به دولت بلکه به شخصیت های سیاسی شان ، به احزاب سیاسی شان کمتر می شود . لذا من به این علاقه مند هستم ، به این باور هستم که احزاب سیاسی باید صادقانه به مردم خود مراجعه بکنند و از مردم خود کمک بخواهند ، درین دو روز از یک طرف من بسیار خوشحال هستم واقعاً بحث های بسیار مهمی شد ، از طرف دیگر من پریشان هستم . پریشانی من من حیث یک جوانی که سی و شش سال عمر دارم درین وطن جز جنگ ، جز بیچارگی جز تهدید ، جز تهمت ، خبر دسیسه ، جز توطئه ، جز کشتار ، جز زندان ، جز فرار هیچ چیزی را ندیده ام . لذا من علاقمند هستم که اگر ما بتوانیم یک حکومتی را بوجود بیاوریم و در راستای یک انتخاباتی که به حد اقل مشکلات خود خاتمه بدسیم ، بهتر خواهد بود . مردم از ما چه می خواهند ؟ امنیت مردم هیچوقت نمی خواهند سر مسایل که ما دیروز بحث کردیم یا امروز بحث کردیم ، آنها بشنوند . واقعیت اینست که مردم دیگر به احزاب که پیشتر نیز اشاره کردم باور ندارند . چرا باور ندارند ؟ علت اش اینست که از نام مردم متاسفانه ، استفاده های ناجایزی شده ، من می خواهم که پیشنهاد بکنم ، برای تماماً شخصیت های محترمی که در تالار امروزی ما تشریف دارند یا سر راه حل های واقعاً بخاطر منافع ملی ، فقط بخاطر منافع ملی ، از سلیقه های شخصی خود بگذرند ، بیایند ، همین پروسه که یا همین فرصتی که فعلاً خوشبختانه جامعه جهانی نیز از آن حمایت می کند . من باور کامل دارم که مردم نیز از این حمایت می کند ، اگر ما بتوانیم به مردم خود امتحان درست بدسیم ، مردم خود را تشویق بکنیم که خودشان سرنوشت خود را تعیین بکنند ، مردم خود را احساساتی نسازیم ، احساسات قومی شان را ، ستمی شان را ، مذهبی شان را تحریک نکنیم ، مردم واقعاً می خواهند که به پای صندوق های رای بروند . اگر ما به مردم خود بگوئیم که نباید تو بخاطر صد دالر که شاید مصرف یک ماهت باشد تو خود را بفروشی ، اگر ما به مردم خود بگوئیم که وقتی که تو در پای صندوق رای میروی که فقط بخاطر اخذ پول ، آیا وقتیکه یک ماه ، مصرف یک ماهیت تمام شد تو شورای ملی که می خواهی برای دایم در افغانستان یک ثبات سیاسی ، ثبات اقتصادی و بلاخره در راستای تامین وحدت ملی کار بکند ، دیگر از آن هیچوقت نمی توانی آرزو داشته باشی ، بخاطر اینکه تو خود را با صد دالر فروخته ی ، من علاقمند هستم که به این شکل با مردم خود صحبت کنیم و از این فرصت و از این شانس استفاده بکنیم بیشتر از این من وقت دوست ها را ضایع نمی کنم ، اگر وقتش آمد باز شاید سر مسایل دیگری صحبت بکنم که شامل آجندا باشد ، مثلاً راجع به وضع اقتصاد افغانستان که ما به این ارتباط حزب جمهوری خواهان افغانستان در این ارتباط بحث هایی دارد ، که من همینقدر اشاره می کنم که ما هر چند طرفدار بازار آزاد هستیم ولی رسیدن تا آن مرحله .

مبارز: داکتر نیلاب مبارز

بنام خداوند بزرگ . در مسئله انتخابات من آرزو دارم چیزی که مردم می خواهند کمی بگویم

و به صورت بسیار خلاصه، فکر می‌کنم که مردم به صورت خلاصه می‌خواهند دو آزادی داشته باشند. یکی آزادی از ترس، یکی آزادی از نیاز. هر دوی این بسیار اساسی می‌باشد بخاطر اینکه اگر آنها بترسند. مثلاً نتوانند بروند به پای صندوق‌های رای، این خودش یک پرابلم بزرگ را برای تطبیق دیموکراسی و تطبیق انتخابات بوجود خواهد آورد.

در مسئله نیاز عین چیز است، بیشتر سنجر صاحب نیز گفتند وقتی که آنها مجبور شوند بخاطر یک لقمه نان صد دالر یک کارت خود را بفروشند و یا اینکه قسمی که ما خبرداریم بروند مجبور شوند که تریاک بکارند عوض یک چیزی که به نفع ماست، تمامش مسئله اینست که اینها از دو آزادی خود که عبارت از آزادی از ترس و آزادی از نیاز است اینها از آن برخوردار نیستند و در پروسه انتخابات هم مطلقاً تاثیر خواهد کرد چوکات حقوقی برای این پروسه انتخابات فعلاً درست شده هر قسمی که بوده ما نمی‌توانیم که چیزی را که خود ما در زیر یک خیمه که در آن نماینده گان ملت به هر شکلی که بوده یکجا شده اند و آن بلاخره یک وثیقه را از آنجا خلاص کردند دوباره سران بیانییم و قانون احزاب عین چیز است، قانون انتخابات هنوز نخوانده ایم که انشا الله می‌برآید، یک شرط اینهم دارد تمام این وثیقه‌های که تصویب شده همانطوریکه تصویب شده، همانطور تطبیق شود. امکان تطبیق انتخابات در این سه ماه آینده چه شرط دارد؟ یکی اینکه مردم بدون ترس بتوانند که بروند به صندوق رای، رای خود را بدهند اما تمام اینها به صورت مکمل را جستر نشده و در سه ماه آینده بسیار مشکل است که را جستر شوند که مسئله بسیار اساسی است و دیگر اینکه مسئله امنیت است که چطور اینها نترسند و بروند بصورت آزادانه گپ خود را بگویند، یک موضوع دیگر است که آیا در این سه ماه تا بحال ما بصورت مشخص از کاندیدهای محترم چون تا بحال قانون انتخابات نشر نشده، مسئله خود کاندیدها معلوم نیست، رسمی نشده هنوز مطلقاً اگر من غلط نکنم خوب فردا یا سپس فردا این رسمی خواهد شد. آیا وقت دارند که پروژه خود را پروژه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی چیزی را که می‌خواهیم که به این مردم بدهند و باید که ما اصل دیموکراسی را تطبیق کنیم حکومت مردم بخاطر مردم و توسط مردم. مردم وقتیکه ندانند که کاندید چه پروژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد چطور ما می‌توانیم بگوئیم که یک حکومت مردمی برای این مردم وجود دارد؟ آیا ما این وقت را داریم که تمام این پروژه خود را تهیه کنیم آیا تیار است یا نه؟ این تماماً سوال‌ها بیست که انتخابات را به این مدت کوتاه تحت سوال قرار می‌دهد و بزرگها اینجا نشسته اند آیا جوابهای وجود دارد من صرف به خود صلاحیت این را نمی‌دهم که چیز دیگری بگویم.

نام این بیانیه دهنده معلوم نیست

عبد الحسیب آرین:

درست است سنجر صاحب هم فرمودند در مورد انتخابات، انتخابات یک سوال حتمی برای همه ملت افغانستان است که باید مردم افغانستان از راه انتخابات باید مسئول خود را پیدا بکنند و تعیین بکنند. ولی مشکل اساسی درجه است؟ مشکل در این است که ما به یک مشکلات بسیار قوی در تمام نقاط افغانستان مواجه هستیم، اینطور نه که ما بگوئیم در چهار کوری شهر

کابل ما کاملاً موفق هستیم ولی در حدران و در منگل و در بعضی جا های ولسوالی های دیگر تا همین حالا هم به مشکلات مواجه هستیم و همهء دوستان از طریق رادیو های خارجی و رادیو داخلی همیشه در جریان هستند که حملات گروپ های مخالفین دولت انتقالی اسلامی افغانستان هنوز هم فعالیت می کنند. دوستان ما به این نظر هستند که حتمی و ضروری باید انتخابات در همین وقت معین اش باید شود. و من هم موافق به همین گپ هستم که باید انتخابات در همین وقت معینش باید شود، ولی اگر ما در مجموع واقعاً همگی ما تلاش نکنیم، سعی نکنیم، زحمت نکشیم، منجیث مسئولین خود را و وظیفه ندهیم، خود ما در برابرین ملت نیرویم و قناعت واقعی را و تفکر ملی را برای مردم خود بیان نکنیم، ما چه خاصا می توانیم که برویم به هر نقطه و آنجا انتخابات آزادی را براه بیندازیم. یکی از دوستان ما روز قبل اشاره کردند که باید آقای کرزی استعفا بدهد. ما هم به این گپ موافق هستیم که وقتی معیاد آقای کرزی پوره می شود باید استعفا بدهد. و یک مشکل دیگر هم است که اگر ما سر این گپ ها پافشاری بکنیم خدای ناخواسته خلای قدرت در وطن ما باز بوجود نیاید باز ما به یک حالت دیگری روان نشویم که عین حالتی که ما در آغاز حکومت برادران ما که مثلاً آمدند حکومت کمونیزم را سقوط دادند، آمدند در این وطن داخل شدند و این وطن به یک حالت دیگری کشانیده شد. این که را ما از هیچکس پت هم نیست و به هیچکس پنهان هم نیست، چیزی است که همه به چشم خود دیده اند. اگر سر این گپ ما باز پافشاری بکنیم که گویا ما یکه تازی بکنیم درین وطن و همگی مامی توانیم میدان را ببریم، این ناممکن است. چرا این ملت حالا وقتی انتخابات را می پذیرد، وقتی شخصیت های ملی را می پذیرد که واقعاً ملی باشد. اینطور نیست که ما هر کدام در برابر این ملت برائیم صحبت بکنیم بگوئیم ما ملی هستیم. ملت درک کرده، احمد راهم محمود را هم همگی را دانسته که کی واقعاً ملی است و کی واقعاً ملی نیست. اگر ما به این گپ پافشاری داشته باشیم که گویا ما احمد در آئیم با چند روپیه پولی که داریم و این پول را به مردم مظلوم و بیچاره خود بدهیم و باز هم اهداف شوم خود را برآورده بسازیم درین جامعه، این بزرگترین جنایت و بزرگترین خیانت ما خواهد بود.

بیائیم با این حرف، یکجا متعهد شویم که باید واقعاً جامعهء را یک جامعهء انسانی بسازیم بعداً انتخابات از ما خواهد بود، زراعت هم از ما خواهد بود، صلح هم از ما خواهد بود، همگی آرامش در این وطن خواهد از ما بود تا زمانیکه با جامعهء خود را جامعهء انسانی نسازیم و مسئولیت واقعی را در برابر ملت خود انجام ندهیم، هیچگاه نمی توانیم که ما بطرف انتخابات کاملاً آزاد برویم و مردم بالای ما بحث بکنند.

داکتر صاحب احدی:

به ارتباط انتخابات می خواهم ابتدا یک چند نکات عمومی عرض کنم. اول اینکه تقسیم اوقاتی که درین برای افغانستان وضع شد، من فکر می کنم یک تقسیم اوقات فوق العاده ذیق بود. در ظرف دو یا دو نیم سال اینکه قانون اساسی نوشته شود و تصویب شود، قانون احزاب تهیه شود، قانون انتخابات تهیه شود و امنیت در افغانستان برقرار شود و شرایط انتخابات برقرار

شود، من فکر می‌کنم که یک تقسیمی اوقات بسیار ذیقی بود اما در آن وقت ما فکر می‌کردیم که ممکن در دو نیم سال همه این مشکلات حل شود ولی فعلاً می‌بینیم که یک کمی مشکلات از این ناحیه برقرار است، ممکن حکومت تا اندازه در این قسمت قصوری داشته باشد، ممکن مقامات ملل متحد تا اندازه هم در این قسمت تا اندازه قصوری داشته باشد ولی ثقل وظیفه هم باید در نظر گرفته شود من فکر می‌کنم که اگر حکومت بسیار جد و جهد هم می‌کرد، ملل متحد بسیار جد و جهد می‌کرد باز هم امکان این بود که در این قسمت یک کمی کم می‌آمدند. به ارتباط انتخابات، ما همه می‌دانیم، دوستان بیشتر در این ارتباط صحبت کردند، ما در یک حالت محیط مجهول سیاسی حرکت می‌کنیم. محیط مجهول سیاسی به چه معنی؟ تا به حالا به استثنای یک چند نفر برای ما حتی سیستم انتخابات معلوم نیست، سیستم انتخابات ما چه خواهد بود؟ منظور من از انتخابات ریاست جمهوری نیست، منظور من از انتخابات پارلمانی است. من مسوده قانون انتخابات را دیده‌ام و از آن مسوده اگر تغییر نکرده باشد، یک هفته یا دو هفته پیش آن را دیده‌ام.

شکل انتخابات به شکل انتخابات متناسب به سطح ولایتی می‌باشد. اما از این اکثریت مردم خبر ندارد. در حالیکه سیستم انتخابات تاثیر بسیار زیادی می‌کند برای اینکه چه نوع یک استراتژی انتخاباتی یک حزب یا یک فرد به پیش می‌گیرد. این یک چیز بسیار مجهول است که من فکر می‌کنم فعالیت همه ما را مختل می‌سازد. در عین حال، برای اینکه انتخابات به شکل بر سیستمی متناسب در ولایت عملی شده بتواند، ما باید راجع به احصائیه گیری عمومی مملکت فوق العاده واضح و موافق باشیم.

به ارتباط احصائیه گیری اصلاً هیچ خبری در این ارتباط موجود نیست. چنین شنیده می‌شود که ریاست عمومی احصائیه، احصائیه گیری کرده ولی موضوع احصائیه یک موضوع مشکل سیاسی است در این کشور، من فکر می‌کنم باید احصائیه گیری با شفافیت کامل بعد از تحت نظارت مقامات بین المللی و در مطبوعات هم به آن ارتباط باید صحبت می‌شد که ما را جمع به احصائیه گیری یک مفکوره بسیار واضح می‌داشتیم. فرضاً یک ولایت من فکر می‌کنم که دو یا سه میلیون نفوس دارد و یک روز دیگر ممکن ریاست احصائیه برای شان بگوید که از پنج لک نفر بیشتر در این ولایت نیست. فکر می‌کنم این مشکلات باید در همان وقت حل شود و این یک مشکل کلان را برای ما به میان می‌آورد، مجهول دیگر اینست که حتی شرایط کاندیدی، کاندیداها برای پارلمان هم معلوم نیست. به صورت مثال اینجا شرط مالی گذاشته شده، برای اینکه یک کسی به پارلمان کاندید شود، باید یک مقدار پول به پیش حکومت بگذارد و اگر کمتر از سه فیصد رای بردند در آن صورت آن پول را از دست می‌دهد. خوب اینرا اکثریت مردم نمی‌دانند. اصلاً سیستم انتخابات متناسب اکثر مردم با آن عادی نیستند. من خودم طرفدار سیستم انتخابات متناسب هستم و ما حتی درمانی فستوی حزب خود تقریباً ده سال پیش اینرا پیشنهاد کرده بودیم که به سطح کل مملکت باید سیستم انتخابات متناسب رایج شود، فعلاً به سطح ولایت انتخابات متناسب شده ما از این تقدیر می‌کنیم ولی اکثریت مردم حتی سیستم

انتخابات متناسب را به صورت صحیح نمی دانند شرایط کاندید هم به صورت واضح معلوم نیست. در مسایل انتخابات تاریخ انتخابات پیش از پیش اعلان می شود، که به آن اساس مردم ستراژی انتخاباتی خود را تعیین کند انتخابات یک چیز بسیار قیمت است. چه در افغانستان باشد چه در امریکا باشد، انتخابات مصرف کار دارد و اگر مردم مصرف خود را به صورت صحیح بود چه اش را تیار کرده نتواند یک استراتژی انتخاباتی که چهار ماه کمپاینی که چهار ماه را در بر می گیرد آن فرق دارد نسبت به کمپاینی که یک سال را در بر می گیرد.

خوب، من بعضی از این مسایل را یاد کردم که منظورم از یک محیطی مجهول انتخاباتی چه است، این موضوعات را یاد کردم البته در پهلویش موضوع راجستریشن هم است که در این ارتباط من تابلحال نمی دانم که آیا دایر شدن انتخابات منوط و مربوط به این است که ما به یک حد معینی مردم را راجستر کرده بتوانیم و یا کدام شکل دیگری دارد؟ بعضی اوقات من تبصره های مقامات بین المللی را تقریباً دو سه روز پیش دفتر یونیسما در این ارتباط یک تبصره داشت و آن تبصره طوری تعبیر شده می تواند که تابلحال هم حتی ثقة بی نیست که ممکن حتی در ماه سپتامبر یا در ماه میزان انتخابات دایر شود. و این یک حالت بسیار مجهولی است که زندگی سیاسی کل ما را بسیار مشکل ساخته و من متیقن هستم که زندگی سیاسی رئیس صاحب کرسی را هم بسیار برای شان مشکل ساخته. حالا به صورت مشخص می گوئیم که این پیشنهاد ما و یا نظرات ما به ارتباط انتخابات و رول احزاب به انتخابات چیست؟ همانطوریکه امروز صبح بحث کردیم، انتخابات رکن عمده دیموکراسی است. امید مان اینست که کل ما به این نتیجه رسیده باشیم که برای افغانستان دیموکراسی خوب است و امید است که افغانستان از سیستم دیموکراسی پیروی کند. اما هر انتخاب، یا هر نوع انتخابات دیموکرات شده نمی تواند. برای اینکه یک انتخابات را ما دیموکرات بگوئیم باید انتخابات مالاقل آزادانه باشد و خودم حتی اصرار می کنم که مردم باید بصورت آگاهانه رای بدهند. رای دادن غیر آگاهانه بدون اینکه بدانند که فرق بین کاندید اها چیست، من فکر می کنم که یک کار خطرناک و بی مسئولیت است. اما لا اقل آزادانه باشد و آزادانه انتخاب آزادانه وقتی صورت می گیرد که هم مصئونیت کاندید و هم مصئونیت رای دهنده تضمین شده باشد و اگر مصئونیت کاندید تضمین نشده باشد، اصلاً کمپاین صورت گرفته نمی تواند و اگر کمپاین صورت گرفته نتواند رای دهندگان فرق بین کاندید های مختلف و بین احزاب مختلف و پروگرام های مختلف را کرده نمی تواند. این از لحاظ تیوریکی انتخابات آزاد و مصونیت یا امنیت یک ارتباط قوی تیوریکی و فلسفی بین خود دارند. به این اساس، اگر انتخابات صورت می گیرد و امید ما اینست که انتخابات صورت بگیرد باید امنیت بصورت عموم در کشور درست باشد.

مصئونیت کاندید باید اطمینان داده شود. مصئونیت رای دهنده هم باید تضمین شود و این تضمینات ما نمی توانیم که از مقامات ولایتی کشور قبول کنیم، این قسم تصدیق را باید از مقامات بین المللی ما بگیریم که بلی این حالت انتخابات درین کشور خوب است. بخاطریکه به عوض انتخابات قلابی بهتر است که هیچ انتخابات نداشته باشیم. من نمی خواهم که باز در این

ارتباط غلط فهمی شود. من طرفدار انتخابات هستم، باید انتخابات شود، باید انتخابات لا اقل در ماه میزان شود ولی وظیفه حکومت و مقامات بین المللی اینست که راستی انتخابات آزاد و صادقانه صورت بگیرد. این معنایش اینست که امنیت در کل کشور برقرار باشد و حالت امنیتی مملکت طور نیست که من فعلاً به هیچ وجه اینرا در بعضی ولایت مطمئن شده نمی توانم که آنجا یک کاندیدی برود و مخالف نظریات یک والی و یا یک قوماندان ابراز نظر راجع به موضوعات کرده بتواند و مصئونیت وی را کسی تضمین کرده بتواند و این مصئونیت را تضمین این قسم مصئونیت را از دولت و مقامات بین المللی البته خواهانیم. در این ارتباط من طرفدار این هستم که در انتخابات ناظرین بین المللی فوق العاده تعداد شان زیاد باشد، یعنی خدا کند که به هزارها برسد. در هر حوزه انتخاباتی چندین ناظر بین المللی باشد.

اگر آنها مصئونیت جانی کاندید و رای دهنده را تضمین کرده نتوانند لا اقل در وقت بسیار کم به تمام دنیا همین موضوع را برساند که انتخابات در یک محل خاصی افغانستان راستی در فضایی مصئونیت و آزادی صورت نگرفت و به این اساس مشروعیت خود را از دست داد. به ارتباط احزاب، احزاب چندین وظیفه دارد در یک دیموکراسی. احزاب بدیل های مختلف را برای مردم تقدیم می کند. امید است که احزاب ما راستی موضوعات عمده را مطرح کنند که در حالت فعلی موضوعات عمده کشور چیست و موقف خود را به بسیار صراحت به دولت ابراز کنند. احزاب وظیفه دارند که فرق خود را البته در یک فضای صمیمیت اگر نگویم لا اقل در یک فضای مدنییت فرق خود را با دیگر احزاب بگویند و احزاب وظیفه دارند که کاندید های خود را برای جامعه پیش کنند. من نمی دانم که احزاب ما تا کدام اندازه فعلاً آماده این کارها است، ولی امید است که در وقت بسیار کمی هم یک پروگرام خود را پیش کنند و هم در راجع به کاندید های خود فکر کنند، که این بسیار البته مهم است در رابطه به انتخابات و احزاب. من مسایل دیگری هم دارم امید است که باز در اخیر موقع برایم پیدا شود که یک نتیجه گیری را جمع به این سه موضوعی که بحث کردیم، آنرا بگوئیم دیگر نمی خواهم بیشتر در این ارتباط گپ بزنم.

مبارز: نوبت می رسد به پدرام

درباره انتخابات و قانون انتخابات نکاتی مطرح شد که همه اتفاق داریم برسر دیموکراتیک بودن انتخابات، مصئونیت کاندیداها و مصئونیت مردم که رای می دهند و انتخاب می کنند. دوستان فرمودند جناب آقای سنجر هم که ما از اول بی اعتماد هستیم نسبت به صداقت حلقهات معینی در دولت انتقالی و به همین ترتیب کمیسیون انتخابات به چند دلیل، اول موقعی که مهم ترین سند ملی کشور و این مردم خود قانون اساسی مورد جعل و تصرف واقع می شود که نمایندگان ملت در لویه جرگه تصویب کردند، بحث قانون انتخابات، جعل کردن در جریان رای گیری و اینکه دستبرد بزنند در رای و در صندوقها، یک چیزی به نظر من محتمل است منطقاً اگر نمی گوئیم قطعیت ولی می شود نگران بود نسبت به این پروسه در قانون اساسی نه تنها در سه چهار مورد تصرفاتی صورت گرفته که غیر قانونی است. جناب داکتر صاحب رهین دیروز و امروز فرمودند که بحث زبان نکنیم من فقط یک نکته را می خواستم بگویم که حتی در این قانون

اساسی تاکید شده که یک سری اصطلاحات و واژه گان ملی وجود دارد که همهء مملکت با هر زبان و فرهنگی مکلف اند که این واژه گان را بکار ببرند. مثلاً واژهء پوهنتون بجای دانشگاه. من فارسی زبان هستم و از واژه دانشگاه می خواهم استفاده بکنم ولی در تبلیغات رسمی دولت همیشه این کلمه بکار برده می شود برای این مطرح می کنم که ما اولاً نسبت به این قانون اساسی چقدر بحث داریم و یک مشکل جدی ما با این قانون اساسی است. مسئله دوم در رابطه با قانون انتخابات است. تا آنجائیکه ما اطلاع داریم شرایطی و هفت خوان های در قانون انتخابات پیشنهاد کردند که بطور آشکار با ماده شصت و دوی قانون اساسی مغایرت دارد. یعنی وضع کردن پول یاده هزار رای جمع کردن بر روی کارت ها که ما در ماده شصت و دوی قانون اساسی هیچ شرطی نداریم و هیچ جای نگفتیم که ما محول بکنیم به قانون دیگر یا به شرایط دیگر یا به بحث های اضافی دیگر، ما گفتیم وقتی واجد این شرایط است و مسلمان است و این است و نقش حقوق بشر نکرده و چهل ساله است می تواند کاندیدا بشود برای ریاست جمهوری. دو، آنجا ما بحث داریم که رای دهی سری خواهد بود و بعد اینجا می فرمایند مسئولین قانون انتخابات که ده هزار رای باید آماده بشود قبلاً بروی کارت، یعنی اصل سری بودن انتخابات با توجه به همین قانون اساسی با زیر پا قرار داده می شود و این یعنی جعل کاری. اگر این دولت، اگر این کاندید ها اگر اینها آدم های ملی هستند ترس و نگرانی شان از چه است و چرا اینقدر آدم برای رسیدن به قدرت فریب کاری بکنند که حتی قانون اساسی ملی را جعل بکنند. قانون انتخابات را جعلی بکند، راه حل های برخلاف قانون اساسی ارایه بکند، این به اضافهء پول های کلانی چند ملیارد دالریست که از طریق آن انجیو ها باز خرج انتخابات و کار سیاسی و خریداری می شود در مناطق مختلف این پولها می رود منجمله در تخار و در کندز که من مطلع هستم بنام انجیو بنام اینکه چاه می کنیم، سرک می بریم، در واقع رای می خردند و پول می دهند و کارت توزیع می کنند. از کجا بدانیم که چند هزار آدم از فلان مرز، سرزمینی که مرزش روشن نیست همان ترتیب که آقای منصور فرمودند، در انتخابات نمی آیند و وارد نمی شوند. موقع که دو صد و پنجاه نفر از وزیرستان بجای فرزندان خود این مردم بورس می گیرند و به تحصیل می روند که مردم و این ملت خیر ندارند از کجا می توانیم مطمئن باشیم که یک مجموع عظیمی از همان قبایل از این مرز نمی گذرند و در انتخابات سهم نمی گیرند؟

کارت های توزیع شده همین لحظه در جنوب که عکس ندارد، هیچ سندی ندارد، مشخص نیست، بنابراین بحث ما اینست از یونما هم هستند خانم ها و آقایان، آقای نجفی، ما جداً و جداً ما می خواهیم بگوئیم به مقامات بین المللی از همین جا از همین تربیون ما اعلان بکنیم که این انتخابات به این ترتیب انتخابات دیموکراتیک نخواهد بود، برخلاف قانون اساسی است. ما دو کار خواهیم کرد در آن صورت. اول ما جمعاً خواهیم رفت و استعفا خواهیم داد به رسم اعتراض، حالت دوم اینست که ما تیم خواهیم ساخت شهر به شهر و لسوالی به ولسوالی ده به ده خواهیم گشت و از ملت خواهیم خواست که این انتخابات را تحریم بکنند و در این انتخابات دروغ سهم نگیرند. ما جداً از کرسی خواهش می کنیم از آقای کرسی که مطابق فیصله های بن سر موقع معین

استعفا بدهند. اگر استعفا ندهند ما به تظاهرات دسته جمعی چندین هزار نفری در سرتاسر شهر های افغانستان دست خواهیم زد و آنجا ما از اینها خواهیم خواست که بیایند و سرموقع استعفا بکنند. بنابراین تقاضای ما اینست که با این جعل کاری ها کار را به بحران نکشانند ، مشکل ایجاد نکنند در موقعیت های قرار ندهند که به اضافه این مشکلات باز ما به مشکلات دیگری مواجه شویم . بنا براین ما امید وار هستیم ، از مقامات بین المللی تقاضا داریم ، از اعضای محترم دولت انتقالی اسلامی افغانستان تمنا می کنیم از اقشار و گروه های اجتماعی می خواهیم نسبت به این مسئله برخورد مسئولانه بکنند و با مسئولیت باید برخورد صورت بگیرد و نشود ما را در موقعیت های قرار ندهند که باز ما مجبور شویم که از این تریبون ها و از این مواضع در اینجا استفاده بکنیم ، باز آن موقع بحث های خیلی جدی تری مطرح خواهد شد ، پولهای که به مصرف رسیده ، اطلاعاتی هم ما داریم ، سند های هم ما در اختیار داریم که سرفرصت ما تصمیم داریم در یک سمینار برنامه های اقتصادی دولت را مورد بررسی قرار دهیم مخصوصاً پروگرامهای وزارت مالیه را و ما این اسناد را در همین سمینار در اختیار نیروهای بین المللی و ژورنالیستان کشور قرار خواهیم داد که این پولها در کجا مصرف شده ، این پروژه ها چه بوده ما اسناد کامل داریم در این زمینه که ما انشا الله امید وار هستیم بتوانیم در فرصت معین ، طی یک سمینار علمی این اسناد وزارت مالیه دولت محترم انتقالی را در اختیار ملت قرار بدهیم .

داکتر رهین : من به اجازه دوستان محترم می خواهم فقط یک جمله عرض کنم من خواهش نکردم که درباره زبان کسی صحبت نکنند ، اما بخاطریکه صحبت های عالمانه و اکادمیک دوستان که در این محیط پرمدارا و تحمل می تواند مطرح شود قابل از این نیست که در بیرون مطرح شود و خدا نا خواسته در این موقعیت حساس سبب ایجاد اختلاف شود . ما وظیفه خود می دانیم در وزارت اطلاعات و فرهنگ که به سلامت ملی بیندیشیم و نشر نکنیم چیزی را که در جامعه سبب افتراق شود و الا صحبت کردن در هر مسئله بی که شما بخواهید ، کار خود تان است

مبارز:

حالا سخن را می گذاریم به کاظمی :

در مورد انتخابات من فکر می کنم که ما حاصل بحث های یک و نیم روزه و تقریباً دو روزه ما و شما همین می شود که از عنصر تعریف ملت تا عوامل اصلی تشکیل دهنده ملت ، تا استحکام ملت تا دیموکراسی ، برمی گردد ، به این نقطه ختم می شود که یکی از اساسات کار ما انتخابات است و برداشت شخصی خودم اینست که تلاش همه جانبه هر فرد افغان و احزاب گروپ ها و همچنان دولت افغانستان و ملت افغانستان در این راستا به کمک جامعه جهانی متمرکز شده که انتخابات به شکل واقعی در داخل افغانستان برگزار شود. فکر می کنم که یک کمی باز هم بحث را به آرامش و استدلالی تریسازیم و در هر مورد معین یک کمی با حوصله مندی صحبت بکنیم بخاطر اینکه چیزیکه مورد اتفاق دولت و ملت است بحث انتخابات است. در مورد ضرورت انتخابات در داخل افغانستان هیچ کدام ما و شما هیچ شکی نداریم و هم باور های ما

و شما و هم ضرورت فعلی و آینده افغانستان و هم تعهدات دولت و ملت افغانستان برای اینست که انتخابات حتماً برگزار شود و انتخابات درست برگزار شود ، واقعی برگزار شود ، بخاطریکه سنگ تهاد افغانستان با همین انتخابات گذاشته می شود . قانون اساسی افغانستان به عنوان یک سند معتبر و ره گشای حرکت دولت و ملت ، تاکید ش بر این انتخابات است .

اما ببینیم که کار به کجا رسیده و دولت چه فعالیت ها را تا هنوز انجام داده است . در ارتباط کار دولت اول اینکه دولت کار خود را متمرکز ساخته روی قانون انتخابات و در حال نهایی شدن است . و بعد از اینکه این بیرون داده شد ، می تواند که دوستان ما با تدویر مجالس ابراز نظر کنند ، نظرات خود را مطرح بکنند . اما حرف اینست که با اشتیاق کامل دولت سرا این مسئله کار کرد ، و هر چه گفت ساده تر و اجرایی تر شود بهتر خواهد بود بخاطریکه خیلی از موسسات بین المللی پیش نویسی را ترتیب داده بود که خیلی ابهامات زیادی را بوجود می آورد ، با توجه به عدم تجربه مردم ما و شما و این یک نوع مغلقیت را در کار ایجاد می کرد . سعی کرد از هر راه ممکن در جهت ساده شدن کار قدم برداشته شود . نقطه دیگر اینست که دولت بود که تاکید کرد روی همزمان بودن انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان بخاطر اینکه یکی از خواسته های مهم هموطنان ما در لویه جرگه بود و تاکیدات فراوان داشتند روی این قضیه ، دولت آمد طرح خود را در کنفرانس برلین اعلان کرد که ما می خواهیم این دو انتخابات همزمان برگزار شود و دلایل اش را برای شان ارایه کرد که خواست مردم افغانستان است و استحکام پیدا می وشد ، قانون اساسی است و نخواست که یکنوع وقت گذرانی را در این زمینه به پیش بگیرد . نقطه مهم دیگری که در این قسمت است ، همکاری همه جانبه است با جریان انتخابات همواره اعلان کرده که نه آنچنان مادر صدد مداخله هستیم و نه همچنان بی تفاوت می نشینیم بخاطر اینکه تعهد یک برای ملت افغانستان و برای جامعه جهانی داده شده باید انجام شود . دوستان بزرگوار اصلاً دولت و قتیکه در محافل بین المللی قرار می گیرد بیشتر تحت فشار است که باید مسئولیت خود را در این قسمت انجام بدهد . و در ارتباط با تاکید و نظارت بین المللی و شفافیت یکی از گپ های عمده همین بوده که بیشتر کوشش کرده دولت که نظارت بین المللی صورت بگیرد در این قسمت و گاهاً هم که بیشتر از حد مجال داده می شود برای سازمانهای بین المللی ، کار هم یک کمکی باز پیچیده تر انجام می شود . من به صراحت باید اعلان کنم که گاهاً اتفاق می افتد که دولت جنجال کند با موسسات بین المللی که در این کار عجله شود و کار روستتر بوده باشد . که ما وارد جزئیات در این قسمت نمی شویم . همین قسمکه احدی صاحب مطرح کرد و شما مطرح کردید که باید شفافیت بوده باشد تا هنوز ما در آنجا اصلاً نرسیدیم که پیش داورى کنیم که حتماً سوء استفاده صورت می گیرد . ما پیش داورى کنیم روی نتیجه انتخابات چه صورت می گیرد و بلاخره همین احزاب و همین شخصیت ها است که امروز می تواند که ابراز نظر کند و در ارتباط به شفافیت این کار با موسسات بین المللی قدم بردارد . حالا این در حقیقت قضاوت قبل از وقت

است که ما و شما انجام می‌دهیم. در قسمت بعدی که من خدمت شما مطرح می‌کنم، بحث موانع اصلی است. موانع اصلی را بیابیم حالی فوراً ما و شما یخن یکدیگر را نگیریم که چرا کار به کندی پیش می‌رود؟ اگر تفکیک کنیم هر یک از این بحث‌ها را به عنوان یک افغان می‌توانیم به نتایج منطقی تر هم برسیم. موانع اصلی چه است همین قسمیکه یکی از برادرها و دوستان ما مطرح کرد و آمدند در مورد ملت و تجربه ملت و گذشته ملت صحبت کردند که من وارد این جزئیات نمی‌شوم. آن شرایط ذهنی در جامعه ما و شما است.

سخنرانی سید مصطفی کاظمی وزیر تجارت

مردمی که سال‌ها بحران دیده، مردمی که سال‌ها مشکلات دیده، ما و شما واقع‌گرا بوده باشیم برویم در قریه به دهات، برویم به ولسوالی‌ها، برویم در نقاط مختلف افغانستان، میبینیم شرایط ذهنی فرق میکند در بسیاری از نقاط افغانستان و ضرورت از این بود که باید بیشتر مجال میداشتیم ما و شما، اما معاهده بن بود، قانون اساسی افغانستان ما و شما را در یک زمان بسیار محدود قرار داده که خودش یکی از مشکلات اساسی است که حال ما و شما بدون این که می‌توانیم را اشتباه بدانیم آمده ایم و به یخن هم دیگر خود دست می‌اندازیم که چرا چنین چیز شده

لذا یکی از بحث‌های بسیار عمده بحث شرایط ذهنی در داخل جامعه ما و شما و نقاط مختلف کشور ما و شما و جریان ثبت و راجستر شدن است. حتی دولت افغانستان با قاطعیت اعلان کرد از وزارت محترم تعلیم و تربیه خواست که از معلمین باید استفاده شود، از هر راه ممکن باید استفاده شود که این کار به اكمال برسد.

و ما و شما میدانیم که انتخابات در جوامع بسیار پیشرفته که سیستم‌های بسیار منظم دارد، چقدر با مشکلات مواجه است که در داخل افغانستان هم اگر شما در جایگاه کمیسیون، در جایگاه اجرائی می‌بودید، مواجه میشدید با چنین مشکلات. مسئله بعدی بگذارید صریح تر بگویم، وجود اسلحه و اخلاقیات و سلیقه‌های مختلف در نقاط مختلف افغانستان است. ما هنوز شکننده‌گی داریم برادران و خواهران عزیز! ما هنوز مشکلات در داخل افغانستان داریم. نباید بیابیم صرف ذهن‌گرا در داخل کشور بوده باشیم گاه‌ها اصلاح طلبی در داخل افغانستان به حدی جدی مطرح میشود، از طرف حلقه‌های مختلف، به حدی جدی مطرح میشود اصلاح طلبی که اگر آن وقت اجرائی شود شاید ما به یک بن بست دیگر مواجه شویم که همان اصلاح طلبان در برابر دولت ایتساده شود بگوید شما انقطاب بوجود آوردید شما انقطاب قومی و ستمی به وجود آوردید. یک مرحله ما در خط اصلاح طلبی قرار می‌گیریم، در مرحله دوم در خط اعتراض قرار می‌گیریم، که خوب شما سرعت دادید این کار را حتماً آجندا داشتید بالای منطقه خاص آجندا داشتید شما این را داشتید و شما این را داشتید، تجربه چند وقتیست که ما و شما در داخل افغانستان دیدیم.

لهذا ما باید واقع بین باشیم داخل کشور، به این منظور پس وجود اسلحه در مناطق مختلف، شما فکر کنید خودم اینجا نه به عنوان یک وزیر بلکه به عنوان یک افغان گپ می‌زنم، من خودم

نگران این گپ هستم وقتیکه پارلمان انتخاب میشود از مناطق مختلف آیا واقعاً نماینده گان خوده مردم انتخاب میکنند نماینده های شان را در پارلمان، بحثی است. دولت تلاش کرد روی مسئله جمع آوری اسلحه، روی سرعت گرفتن اردوی ملی، منتها زمان کار داشت، شرایط کار داشت، از این ناحیه رنج برده دولت رنج میبرد 24 ساعت ازین قسمت، مشکل دارد دولت با این مسئله خیلی مسایل دیگر است که خود شما روشن فکران میدانید در گوشه و کنار افغانستان که بیشتر از این نباید وارد جزئیات شویم واقعیت ها را در داخل افغانستان ببینیم، بحث بعدی هم عدم احصائیه دقیق است، که احدی صاحب اشاره کرد تا هنوز این یکی از معضلات اساسی ما است. یعنی زمان بندی که متناسفانه صورت گرفته، همین لحظه اعتراضات بالا است که فلان ولسوالی به این اندازه است، فلانی ولایت به این اندازه است، این خودش نگران کننده است. به هر حال این موانع اساسی است، با آن هم برداشت مشخصی خودم این است که نظریات دانشمندان عزیز و نظریات دولت در بسیاری نقاط مشابه است اما نسبت به عدم درک مواضع همدیگر گاهاً فکر میکنند که علیه هم دیگر قرار گرفتند. تشکر از توجه شما.

سخنرانی قاسمیار:

با تشکر از جناب رئیس. عرض بکنم که انتخابات واقعاً ستون فقرات نظام دموکراسی و مردم سالاری است. اما انتخاباتیکه رقابتی باشد، آزاد باشد و عادلانه باشد. شما میدانید که بد بختانه حال و هوای انتخابات کشور ما و در کشور ما غبار آلود به نظر میرسد. واقعاً بازار در سیاست انتخاباتی ما آشفتهگی دارد. سوء سیاست جامعه را از مسیر عدالت دور ساخته میبرد. پروژه ثبت نام انتخابات ثبت نام رای دهنده گان برای انتخابات بسیار به کندی پیش میرود. من روی علل آن نمی پیچم گاهی گفته میشود که آسیاب اگر کند است گندم نیز تراست. تر بودن گندم و ادعای این که گندم تراست، این خودش میتواند عذری بد تر از گناه باشد، یعنی استدلال میشود که علاقه نمی گیرند مردم برای ثبت نام. چرا علاقه نمی گیرند؟

میتوانیم یک ارزیابی داشته باشیم که مردم ما از دیروز خود هم رازی نبودند از امروز هم رازی نیستند و از فردای خود هم نگران هستند.

نگرانی به این خاطر که فکر میکنند که فردا باز همان آش و همان کاسه خواهد بود و بعضاً به این اندیشه هستند که شاید قلم زن دوران ویا قلم زنان دوران سرنوشت فردای اینها را هم از قبل تعیین کرده باشند. ما باید به طرف انتخاباتی که اوصافش را عرض کردم، برویم. حکومت متکی بر اراده مردم، دموکراسی و عدالت اجتماعی، جز از راه انتخابات عمومی سری و مستقیم و آزاد دیگر راه معقول و موثر را ما نمی توانیم بپذیریم. عرض بکنم که از جمله کندی ها این که آشفتهگی بازار سیاست انتخاباتی ما را بار آورده، یکی هم تأخیر در وضع و نافذ ساختن قانون انتخابات است.

شما میدانید قانون انتخابات وقت تر اگر نافذ میشد، کسانی که میخواستند کاندید شوند هم بهتر میتوانستند آماده گی بگیرند و کسانی که رای بدهند هم بهتر از پروگرام ها آشنا میشدند روی مسایلی که سرنوشت شان را رقم میزند آنها بیشتر تفکر میتوانستند بکنند و آگاهانه و با

آشنایی میرفتند به پای صندوق و به صندوق که کاندید مورد پسند و مورد نظرشان بود رای خود را آگاهانه می‌انداختند. وقتیکه یک رای‌دهنده کارت رای خود را به صندوق می‌اندازد یک معنی آن این است که تصمیم می‌گیرد که کی را بر سرنوشت خود حاکم بسازد و این نباید کور کورانه باشد، بلکه آگاهانه باشد.

بلاخره مازمه‌های را شنیدیم که قانون انتخابات به تصویب رسیده در مراحل نهایی خود است یعنی آیا توشیح نشده هنوز و یا توشیح می‌شود. هنوز نشر نشده. به هر حال طوریکه اشاره کردند بزرگواران، در این قانون انتخابات شرط گذاشته شده که یک کاندید برای ریاست جمهوری باید ده هزار رای از پیش یعنی کسانی که ثبت نام شدند و کارت را اخذ کرده اند ده هزار نفر آنها یک کاندید را نامزد بسازند و مورد پشتیبانی قرار دهند. من ملاحظاتی که پدرام صاحب روی آن مکت کردند من با آن ملاحظات در این رابطه، در رابطه به شرط اضافی خود را شریک میدانم. من بحیث یک شاگرد حقوق کشور خود به شما عرض میکنم که این عمل اگر درست باشد مغایرت صریح با قانون اساسی دارد و از پرنسپ‌های قبول شده و همچنان از احکام خود قانون اساسی کشور ماست که هیچ قانون نمی‌تواند مناقض قانون اساسی باشد. من بخاطر این که درست روشن شده باشد متن ماده 61 و 62 را به ارتباط همین قانون برای تان می‌خوانم تا اعتراض مرا بصورت خوبتر بتوانید ارزیابی بکنید. ماده 62 را برای تان می‌خوانم "شخصیکه به ریاست جمهوری کاندید می‌شود واجد شرایط ذیل میباشد:

1- طبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشوری دیگر را نداشته باشد.

2- در روز کاندید شدن سن وی از چهل سال کم نباشد.

3- از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری جنایت و یا از حقوق مدنی محکوم نشده باشد. هیچ شخص نمی‌تواند بیش از دو دوره بحیث رئیس جمهور انتخاب شود. حکم مندرج این ماده در مورد معاونین رئیس جمهور نیز تطبیق می‌گردد". این ختم شد، یعنی اگر ما یک پاراگراف دیگر در این قانون میداشتیم که سایر شرایط انتخاب شدن یا کاندید شدن برای پست ریاست جمهوری را قانون وضع میکند و یا تنظیم میکند در آن وقت ما میتوانستیم یک توجه بکنیم که ما به قانون انتخابات ده هزار کارت را ما پیش شرط قرار دادیم.

ماده شصت و دو اصلاً دیگر اجازه نمیدهد که کدام شرط اضافی را که قانون اساسی آن را نیاورده شما توسط یک قانون آن را بیاورید. لهذا من عرض بکنم که شرط گذاشتن ده هزار کارت برای کاندید شدن ادامه فوتوکاپی اش و یا برهر شکلی که به قانون آمده که من هنوز ندیده‌ام، این یک شرط کاملاً مغایر با نص ماده شصت و دوی قانون اساسی است و از نگاه حقوق اعتبار ندارد.

جنبه دیگر آن را عرض کنم. دیگر اینست که یک مبلغ پول را باید کاندید بپردازد که اگر در انتخابات یک فیصدی آراء را نگیرد، پولش می‌سوزد و اگر گرفت باز پولش اعاده میشود. این هم یک شرط اضافی است. من عرض کردم که من در متن شرط نظر ندارم محض وجود شرط

اضافې است هر شرط که باشد این شرطها معاير با ماده شصت و دوم قانون اساسی است. ماده شصت و یکم پاراگراف مربوط آنرا برای تان میخوانم "رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای را یدهنده گان از طرق رای گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب میگردد". ده هزار کارت معنی اش این است که از پیش معلوم میشود که ده هزار نفر رای مساعد دارند برای همین کاندید.

در غیر آن چرا وی را کاندید خود بسازند. استدلال میشود که این برای حمایه است نه رای گیری. این مقدمه است، این سریت را بدهم میزند، این شرط فساد اجتماعی را بیار میآورد. وقتیکه کاندید برود مراجعه کند به دهن خانه کسی که توییا و کارت را تان بدهی که من فوتوکاپی کنم و به نامزدی خود این را کار بگیرم. شما میفهمید که این یک عرضه است به این که اگر از من چیزی میخواهی و دوم از این نزاع اجتماعی، فساد اجتماعی پیدا میشود. وقتیکه یک برادر بفهمد که این برادر به آن نفر به آن کاندید رفته به اصطلاح نامزدی اش را تأیید کرده از این هانقاق پیدا میشود. فلسفه وجود سریت این است که این چنین فسادها به میان نیاید. امکان دارد شوهر کاندید باشد زن به شوهر خود رای ندهد. عقیده ندارد میرود سریت است معلوم نمی شود. اما اگر شما به کارهای دست میزنید که آن علنیت دارد آن نه به مصلحت است این نه به نفع عدالت است، نه به نفع دموکراسی است. از طرف دیگر شما قانون را خواهید دید که مدت پانزده روز برای کاندید شدن وقت مانده شده. شما در پانزده روز ده هزار کارت را بروید، اقل از دوازده ولایت پیدا کند.

خوب شما ببینید، این مشکل تراشیها را شما ببینید. بهتر همین بود که هیچ کاندید میگفتند دیگر حق ندارد، یا چنین شرایط و اوصاف را میگفتند که هر کس میفهمید که مقصد کی باشد.

این خلاف عدالت است، این دموکراسی و خلاف قانون اساسی است و خلاف دموکراسی است. باز هم یک شاگرد موسفید قانون اساسی و قانون کشور من عرض میکنم که حیف است که ما به دست خود احترام به قانون اساسی را که یک این سند پر ارزش ملی و یک دست آورد معتبر ملی است ما از این طریق به این سند لطمه بزنییم و من آن اصطلاح که دیروز بکار بردم که حیف است که ما به دست آورد دستبرد بکنیم. این بود در مورد قانون که شرایط اضافی وضع شده، دست و پاه گیر است بسیار سخت ساخته و حتی ناممکن ساخته است. برادر یک تاثیر دیگر این را مستقیم ببینیم که این گپها اعتبار و اعتماد مردم را کم میسازد

مردم خواهد گفتند که برادر ما گپهای تاحالی با خود داشتیم حالی که این چنین گپها شده ما شاید حاضر نشویم که دیگر ثبت نام کنیم و یا برویم به پای صندوقهای رای. اعتماد را از بین میبرد و هر گاه این مسایل آگاهانه چنین میشود من فکر میکنم بدست خود تیشه به ریشه قانونیت و حاکمیت قانون و حتی تیشه ریشه اعتبار دستگاه و اعتبار خودی خواهد بود.

آغای سنجر

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان نهایت عزیز! من میخواهم که موضع گیری حزب جمهوری خواهان افغانستان را اعلان بکنم. در حالیکه از بحث های دیروز تا امروز من راضی هستم ولی همان طوریکه حزب جمهوری خواهان افغانستان نسبت جوان بودنش هیچگونه کاندید به پست ریاست جمهوری ندارد ولی این به این معنی نیست که ما نمی خواهیم از کاندید های محترم پست ریاست جمهوری در انتخابات آینده افغانستان حمایت نکنیم، بلکه حزب من حیث یک حزب مستقل حق خود میداند که با تمام کاندیدا های محترم که بعداً از طرف قانون یا مرجعی که قانون برای آنها این اجازه و این صلاحیت را داده و به رسمیت شناخته شوند شامل مذاکره خواهد شدیم ولی در رابطه با حرف های یک تعداد از دوستان ما که در این جا بحث کردند، ما طرفدار کنار آمدن ها هستیم نه طرفدار کنار رفتن ها. بخاطر اینکه اگر قرار این باشد که دولت آغای کرزی، یا شخصاً آغای کرزی مشروعیت ندارند یا استعفا بدهند، همان طوریکه آغای کرزی با اساس فیصله لویه جرگه اضطراری بصفت رئیس جمهور یا به صفت رئیس اداره موقت دوره انتقالی اسلامی افغانستان انتخاب شدند، تماماً وزیرها یا اعضای کابینه شان و همچنان کسانی که در اس ادارات دولتی قرار دارند، آنها هم زیر سوال اند. لهدذا بسیار مشکل خواهد بود برای رئیس دولت نوجوانیکه هزارها هموطن ما حتی بگویم که ملیونها هموطن ما امید دارند که این دولت نو بنیاد من حیث یک نهال باشد که به چه شکل مردم در آبیاری آن کمک بکنند و بالاخره به یک درخت کهن تبدیل شود که برای تمام ملت افغانستان ثمر بدهد، ما طرفدار از این گپ هستیم. لهدذا حزب جمهوری خواهان افغانستان، با دولت، با تماماً احزاب محترم سیاسی با شخصیت های مستقل ملی، با یوناما و تماماً طرف ها ئیکه به افغانستان فکر میکنند، به منافع ملی فکر میکنند، به تمامیت ارضی فکر میکنند، به تامین وحدت ملی در افغانستان فکر میکنند هیچگونه امتیاز را نمیخواهند ولی آماده هر نوع همکاری است. ما میخواهیم در افغانستان انتخابات صورت بگیرد انتخاباتی که واقعاً بشکل دموکراتیک آن از طریق رای گیری آزاد مستقیم و سری. من دیگر حرفی ندارم بسیار.

آغای منصور:

بسم الله الرحمن الرحيم

روی دو نکته میخواهم که اشاره کنم نکته اول اینکه از دیروز به اینطرف زیاده روی منافع ملی صحبت کردیم بدون از اینکه دوستان مشخص بکنند که منافع ملی چیست؟ من میخواهم دید خود را بگویم که از نظر من در حال حاضر منافع ملی ما چیست؟ به عقیده من سه نکته است: یک مبارزه سیاسی بجای مبارزه نظامی. هر کسی که تلاش میکند من فکر میکنم که منافع همه ما اینست که ما مبارزه سیاسی داشته باشیم.

نکته دوم توجه به امنیت و ثبات کشور. هر حرکتی که امنیت افغانستان را برهم بزند فکر میکنم که زبان اش متوجه همگان است. بنابر این به عقیده من امنیت چیز است که برنده و بازنده

در داخل افغانستان ندارد، همه ما میبازیم.

نقطه سوم، بهره‌گیری مناسب از توجه جامعه جهانی. در حال حاضر جامعه جهانی به افغانستان توجه دارد و ما باید هوشمندانه و خردمندانه در چوکات قانون از این توجه استفاده بکنیم. این مهم نیست که در راس دولت کی میباید هر کسی که در راس دولت باشد، نیاز دارد به کمک جامعه بین‌المللی، بنابراین نباید دست بکاری بزنیم که این توجه برهم بخورد، این دیدگاه من روی منافع ملی بوده.

اما یک مرور دیگری هم دارم راجع به سه نکته که بحث شده است من فکر می‌کنم که برای وحدت ملی تنها پلورالیزم سیاسی کافی نیست، بلکه پلورالیزم فرهنگی هم مهم است و اهمیت اساسی دارد. در صورتی ما میتوانیم به وحدت ملی برسیم و نائل بیائیم که یکدیگر را اعتراف بکنیم و احترام بکنیم. اقتضات یکدیگر، زبانهای یکدیگر را، معتقدات یکدیگر را احترام کنیم. هرگونه تلاشی که باعث حذف بخشی از فرهنگ و زبان ها شود، این انحصار گری است. این بجای اینکه وحدت ملی را بیاورد افتراق بین اقوام ساکنین این کشور را، بار می‌آورد. بنابراین پیشنهاد ما این است که ما در صدد تحمیل هویت یک قوم و گسترش یک زبان خاص نبوده باشیم. یکدیگر را اعتراف بکنیم و راه رسیدن به وحدت این است این باور ما است در مورد اسلام و دموکراسی، باور فشرده ما این است که اگر نظر ما این است که اگر دموکراسی یک روش است برای تعیین زعیم و اداره امور، اسلام با آن کاملاً موافق است و هیچ گونه مخالفتی ندارد. اگر منظور ما از دموکراسی فلسفه و سیکورالیزم است، اسلام با آن اشتی ندارد و هرگونه عملی در این باب برای رفتن به دموکراسی امنیت و ثبات و وحدت را برهم می‌زند، نکته سوم در باب انتخابات من فکر می‌کنم پیشنهاد ما که جناب رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان باید به موعد معینه اش کنار برود چند تا دلیل دارد. دلیل اول موافقت نامه بن. ایشان میگویند موافقت نامه میگوید که بعد از لویه جرگه اضطراری فقط دو سال هیچ تمدید دیگری وجود ندارد.

دو، فیصله لویه جرگه اضطراری دو سال یکماه هم نی هیچکس نمیتواند اگر میخواهید بزور حکومت کنید بفرمائید. منتهی نام دموکراسی و نام حکومت کردن و مردم سالاری را نگوئید و نقطه هم از نظر مصلحت، توجه داشته باشید که وقتی که ما میگوئیم دموکراسی، دموکراسی یکی از خصیصه‌هایش این است که در دموکراسی قدرت دست به دست می‌گردد. نباید فکر کنیم که ریسمان آسمان و زمین در کمر یک نفر بسته است. دو نیم سال پیش همین شخص محترم یک فرد عادی، عادی، عادی بود. نه دانشمند سیاسی است، و نه شخصیت بسیار فوق العاده قومی است نه رهبر کدام حزب است، یک آدم عادی است و روی از این بنا بر مصلحت‌ها فیصله بعمل آمد. اکنون هم نباید بسیار هراس داشته باشیم که اگر ایشان کنار رفت آسمان بزمین می‌خورد و اعتباراتی که زمینه‌هایی که در دو سال نیم پیش بوجود آمده و برهم خورده، یک شخصی دیگری تا آمدن انتخابات بیاید و زمام امور را بدست بگیرد و این را از طریق مفاهمه و دیالوگ و چیزی عنعنوی آن لویه جرگه است. اگر ما اینطور فکر کنیم که

خوب هنوز سلاح است و انتخابات صورت نمیگیرد، باید سلاح جمع شود، این سلاح دار محترم هم میگوید که اول شما کنار بروید. بعد من سلاح خود را میگذارم ابزار تو کرسی و پول ات است، در یکروز میتوانی کل شهر کابل را مثلاً نواحي اش را تغییر بدهی، والي هاي نیم افغانستان را تغییر بدهی، فرماندهان مناطق را تغییر بدهی و ملیارد ها دالر در جیب ات است و مه یک تفنگ دارم. این به این نوع کش کردن او هم میگوید که من سلاح خود را نمیدهم این استفاده میکند از پول و مقام خود و او استفاده میکند از سلاح خود، یکطرف را نباید ملامت کنیم ما باید تلاش کنیم که قانون را تطبیق بکنیم بالای هرکسی بیاید اگر خوشش بیاید یا نیاید. این عرایض من بود در این سه مورد.

مبارز تشکر

دکتور عصمت الهی:

بسم الله الرحمن الرحيم

در رابطه به انتخابات همان طوریکه عزیزان گفتند باید انتخابات، باشد فراگیر مشارکت مردم در سطح وسیع، عدالت اجتماعی مراعات شود، مستقیم باشد، آزاد باشد و سری باشد. در رابطه با این مفاهیم و این مقوله ها هیچ کسی مخالف نیست. بسیار واژه های دلپذیر و زیبا و دل انگیز است، بخصوص برای ما و شمای که بحرانهای متعددی را پشت سر گذاشتیم برای جامعه و مردم ما. اما من آنچه که فکر مینم روی موانع این انتخابات آزاد سری و فراگیر. ما همیشه نمیتوانیم که ایده ال فکر کنیم. واقعیتهای ملموس جامعه خود را برایش توجه داشته باشیم. واقعیت هائیکه امروز بعنوان موانع پیشروی انتخابات ما است اول اینکه، نبود احصائیه و آمار دقیق، یک مشکل جدی در امر انتخابات است. ما از چند درصد مردم، ما از چند فیصد مردم میخواهیم آرای بگیریم و دولت و رئیس منتخب خود را داشته باشیم. برادران تاکید کردند نا امن بودن بعضی از مناطق کشور یک مشکل جدی در پیشروی انتخابات ما است.

مشکل سوم، واقعاً ما تحت تاثیر بحرانهای چند دهه اخیر، ما دو چار یک خلای فکری فرهنگی شدیم. بخش عمده از جامعه ما از نعمت سواد و دانش در این دو دهه یابیشتر از آن محروم شدند و این مشکل، مشکل جدی است آیا رای دهندگان دارای فهم رای دهبی هستند یا نیستند؟ ما اساساً چند درصد در جامعه امروز ما پا سواد داریم؟ این یکی از مشکلات و موانع جدی ما هستند. بافت اجتماعی جامعه خود را از یاد نبریم. ما هنوز که هنوز است درست است که از موکراسی صحبت میکنیم، از مسایل شهروندی صحبت میکنیم، اما بافت قبیلوی را ما فراموش نمیکنیم که هنوز ما بخش عمده از جامعه ما زنده گی شهری را تجربه نکردند. پایتخت نشین و شهر نشین نیست جامعه ما، غالب جامعه زندگی قبیلوی دارند. در شرایطی که ما سیستم قبیلوی هنوز حاکم است ما انتخابات رابه آن شکل که انتظار ما است به آن شکل برآورده میشود؟ ما مسایل روانی داریم، مسایل اجتماعی داریم، همین امروز، جامعه ما را یک سلسله مسایل تهدید میکند که واقعاً خطرناک است. فرهنگ خشونت هنوز در جامعه ما حرف اول را میزند. متأسفانه رشوه خواری در بسیاری از ادارات مملکت امروز فرهنگ شده، هنوز

کشت خاشخاش در سراسر افغانستان است، چرا از این واقعیت ها ما در میان کشت خاشخاش ما میخوایم رای گیری کنیم که به کجا برسیم. ما هنوز قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و قاچاق صد ها نوع دیگر در جامعه ما وجود دارد. در جامعه ما در چنین اوضاع و شرایط آشفته ما چگونه میتوانیم آن انتخابات که مطاوب به مراد ما است به آن برسیم. این واقعیت های تلخ جامعه است. ما باید به آن ها توجه داشته باشیم. اما از سوی دیگر نمیتوانیم این فرصت طلائی که دامنگیر ما شده از این لحظات که جامعه جهانی عزم کرده که نسبت به افغانستان توجه داشته باشد از این نمیتوانیم غافل شدیم. باید از این شرایط طلائی به نفع منافع ملی و مصالح ملی خود حد اکثر را استفاده کنیم. فقط پیشنهاد ما اینست که ما خیلی تاکید روی این نداشته باشیم که ما یک انتخابات بر مبنای دموکراسی، دموکراسی که در غرب مطرح است ما به آن شکل ما به آن انتخابات برسیم. این را از خود دور کنیم اگر ما بتوانیم در این شرایط یک انتخابات نسبتاً سالم که با ارکان دموکراسی سازگار باشد، همین را هم اگر داشته باشیم خیلی موفق هستیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

عصمتی:

دیروز گفته شد که ما ملت نیستیم، به وحدت ملی نرسیدیم، چطور انتظار داریم که همه چیز یکباره دموکراتیک و انتخابات آزاد و سرتاسری صورت بگیرد؟ چطور میتوانیم که همین لحظه که ما نشسته ایم در بحران مواجه هستیم، دشمن های افغانستان از گوشه های مختلف بر کشور ما بمردم ما به منافع ملی ما هر روز تجاوز صورت میگیرد، امروز بعضی از کشورهای منطقه به حالت بسیار وسیع با ابعاد گسترده در مسایل ملی ما مداخله میکنند، ما در حالتی هستیم که ملت ما میگیرد. ملت ما امروز اولادش اختطاف میشود. ما مورما در فقر زندگی میکند. عده بی در امتیاز زندگی میکنند. چرا بطرف این واقعیت ها نرویم؟ ما تشویش های که داریم که چرا جدایی ها بوجود آمده، از امتیاز از افراط و تفریط است. عده بی از دوستان در این مجلس از کسانی در حمایت استند که آنها باعث این آجندای بحران در کشور استند. همین اکنون نظرات بعضی از دوستان بخاطر تعمیل نیست، بلکه بخاطر تخریب است. من به حیث یک شخص از دولت انتقالی اسلامی افغانستان معجزه نمی خواهم، که ما یکباره نظام قانونی را با تمام بخشهای آن در کشور مسلط کنیم. ما از 23 سال بحران برآمدیم. 23 سال بحران گپ ساده نیست. ذهنیت های ما ذهنیت های جنگ است. ما هنوز به تفکر جنگ میاندیشیم، به تفکر صلح و همزیستی و همکاری ملی نه برآمدیم. همین جا هم حساسیت های قومی نمایان میشود. حالا ما حتی بعد از یک دوره معین تاریخی به این معتقد میشویم که نام افغانستان تبدیل شود.

پس آیا با همین دید گاه ها ما می توانیم از بحران نجات یابیم و جامعه مظلوم و محروم را یکباره تقاضا کنیم که همه پندار های دموکراتیک، همه اساسات مردمی در آن منعکس شود؟ من یقیناً به این عقیده دارم که امکان پذیر نیست. ما از یک مرحله دشوار برآمده ایم. ما راه مصالحه و

تفاهم را باید آغاز بکنیم من تقدیر می کنم جناب وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ و آقای مبارز را که زمینه یک تفاهم ملی را برای اولین بار مساعد کرده، شخصیت ها گرد هم آمدند احزاب گرد هم آمدند. دیدگاه های خود را مطرح می کنند. اما ما از واقعیت های جامعه خود هم منکر نشویم. ما امروز در همین مجلسی که با هم نشستیم، ما باید دیدگاه های بدبینانه با یکدیگر قضاوت می کنیم، می گذریم. پیش من این مساله نیست که آقای کرزی کاندید باشد یا نباشد. اگر آقای کرزی و یا X و Y بتواند به یک دوره تفاهم ملی و همبستگی ملی و ایجاد یک نقش سازنده برای ما داشته باشد، حداقل، حداقل جلوگیری از جنگ و بحران است.

من در یک سفری داشتم کوتاه، دور از شهر کابل، پهلوی یک ریش سفید هموطن خود قرار گرفتم گفتم پدر امروز و فردا را چه می بینی؟ گفت: بچیم مه روزهای بعدی را تیر کردم. پاهای خودم و زنم و اولاد هایم از خون، کوه به کوه گشتیم، امروز نان نداریم خانه ام را طالبان سوختانده، لیکن همین قدر شکر می کنم که شب پیره نمی کنم و ناموسم در کنارم است.

هموطنان عزیز فراموش نکنیم، این ملت دردهای بسیار عمیق دارد. امروز اداره شما یک اداره ملی و سرتاسری نیست. امروز در مابین کابل بعضی از بزرگوار های ما از تفنگ گپ می زنند. بعضی از کسانی هستند در مابین اداره، اداره شخصی و اداره کاری خود می داند و گروه خود می داند. ما چطور می توانیم در همین طور فضا، فضای که در حاکم در کابل حاکمیت قانون مسلط نیست.

ما می خواهیم به قرا و قصبات دموکراسی و انتخابات آزاد و دموکراتیک را ببریم؟ ما باید در این فاصله، در این مقطع معین، حداقل گریه ییمی را پاک کنیم که نان ندارد. یکی سرمایه اش انبار می شود، یکی صد ها خانه در گرو خود دارد، اما یک مظلوم، یک مامور، یک معلم نان خوردن ندارد. این واقعیت های تلخ جامعه است. اینرا ما نمی توانیم به یکبارگی همه چیز را عوض نمائیم. به تقاضای همه سوال و به تقاضای همه جواب بگوئیم، عامل یک فقدان است.

مادر یک مقطع کوتاه تاریخی آرزو مندیم که تمام پیراهن های ما حل شود. من با نظرات دوستان که واقعبینانه مسایل را مطرح کردند، به حیث یک حزب به حیث کسانی که در هست و بود جامعه رول داشتند. می خواهیم که یک فضای حداقل تنفس سیاسی به ملت آگاهانه باز کنیم.

ببخشید! من معتقد نیستم که به آن چیز های چپ گرایانه و یا ذهنیت های که بقایای آن در عقب سرما باقی مانده باز هم به طرف تشنج برویم. ما می خواهیم در چوکات آرمان ملی، خواست های ملت مسلمان افغانستان را طوری مد نظر بگیریم که قدم به قدم به راه بهبود آن برویم.

شما می گوئید که دموکراسی باید پیاده شود شما می گوئید که انتخابات آزاد دموکراتیک، شما انگشت بالای قانون اساسی می گذارید، شما مراحل تکامل را منکر می شوید. کدام جامعه توانسته که در ظرف دو سال با تمام ارزش های تحت صفر قرار گرفته، برخورد های انسانی تغییر کرده، برخورد های اخلاقی بر اثر بحران تغییر کرده، در راه با تا کسی وان صحبت شده نمی

تواند. باکسی که یک حرف بزیم، باشما برخورد می کند. شما از این جامعه، از این شرایط نا مساعد یکبارہ میخواهیم به یک آجندہء کاملاً مسلطی که نجات دهنده ملت ماست برسیم. من یقین دارم آرزو دارم، تمنا دارم، که ما بتوانیم با همکاری ملی، با تفاهم ملی با آجندای ملی، دستگاه و ادارہ و همچنان ذهنیت هایی را که ما را دوبارہ مغشوش نسازند بتوانیم این همکاری را آغاز بکنیم و این همکاری و این تفاهم را که اینجا نشستیم این باید انکشاف بکند از برخورد عصبانیت های فکری بدور باشد. یکبار ببندیشیم به واقعیت های اجتماعی. من به شما دوستانه اعلان می کنم، اگر با همین فضا و همین طرز تفکر در ذهنیت ما جدایی طلبانه باشد. در اینصورت خدای ناخواسته، همین افغانستان را که در محدوده همین جغرافیا می بینید شاید نباشد. شما از تصور بد دور ندانید که خدای ناخواسته امروز که حوادث که بالای افغانستان آمد مصائب سیاسی و اجتماعی رانمی تواند آدم که بر. فقط آرزو مند تفاهم هستیم.

اجازہ بدھین مبارز صاحب همه کسان صحبت کردند بیست دقیقه شما هیچ چیز نگفتین اما در آخری که من درد دل خود را به حیث یک افغان به شما ارائه می کنم اجازه بدھین. من یقین دارم اگر دوستان هم نوانباشند من صحبت خود را قطع می کنم اما به یک نکته چیز های که من در ذهنم می گردد من برای شما صمیمانه عرض می کنم که موضع گیری علیه اشخاص و افراد نیست من اندیشه دارم از وضع بحرانی جامعه که دوبارہ ما را به یک بحران دیگر خواهد کشانید. لذا آرزو مندی من اینست که فضای صلح و آشتی را بگیریم، فضای محبت را خلق کنیم، فضایی که منافع عالیای افغانستان نهفته باشد کشش های که به اساس افراد و اشخاص و تنش های که وجود دارد نمی تواند بحران را حل کند امید وار هستیم که ما از بحران برائیم و راه را در پیش بگیریم که ادارہ سالم ملی در کشور ما بوجود بیاید با عرض احترام و با عرض معذرت از جناب رئیس صاحب مجلس.

مبارز:

فقط چند نکته را می خواهم تذکر بدھم.

وزارت اطلاعات و فرهنگ هدفی که داشت به هدف خود به فکر من رسیده. در این شکی نیست که در اینجا نظریات مخالف و موافق ابراز شد. ما اگر نتوانیم نظریات مخالف را تحمل بکنیم، ما هرگز به سوی دموکراسی رفته نمی توانیم. نظریاتی که اینجا ابراز می شود، نظریات یک تعداد شخصیت های سیاسی و یکتعداد شخصیت های فرهنگی است که نظریات خود را هر کدام در اینجا ابراز کرده اند. این نظریات نظریات خود شان است. تا وقتی که این نظریات از طرف مردم افغانستان استقبال نشود و تأیید نشود نظریات در چوکات نظریات شخصی باقی می ماند و لیکن چرا ما این محفل را به هدایت وزیر اطلاعات و فرهنگ ما دایر ساختیم، بر این است که یکبار ما با همدیگر یعنی فرهنگ تحمل را تمرین بکنیم. یکی با دیگری خود ضد کرد و مباحثه نمائیم. گپ های یکدیگر خود را بشنویم و لو این گپ ها بسیار تلخ باشد و لو سخت باشد و لو شدید باشد، اعتراضاتی باشد که

جواب هم در برابر خود داشته باشد ولیکن باید ما اینرا تحمل بکنیم.

بنابراین، این بار اول است که در زیر این چتر، یکنعداد از شخصیت‌های سیاسی، جهادی و شخصیت‌های اجتماعی افغانستان گرد آمده‌اند، با یکدیگر صحبت کردند و مباحثه کردند. نظریات خود را به صورت کاملاً آزاد ابراز داشتند، و این نظریات آزاد به درد ما می‌خورد ما تا کی هر چیز را پنهان کنیم، هر چیز را در دل خود جای بدهیم، هیچ چیز را در برابر یکدیگر خود نگوئیم این دفعه اول بود که یک قسمتی از گفتنی‌ها را در این جا بعضی از برادران و خواهران ابراز داشته‌اند. همه گفتنی‌ها هنوز ابراز نشده. ما دیدیم در آغاز مجلس وقتی که یکی از برادران یک اعتراض کرد فوراً یک عکس‌العمل بسیار شدید نشان داده شد، عکس‌العمل شدید بود در حالیکه ما هنوز اجازه نداریم در بعضی از ساحه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی خود حرف بزنیم هنوز هم ما در چوکات قیوداتی قرار داریم. این گونه مجالس برایین است که ما چطور بتوانیم آهسته آهسته خود را از قیودات بکشیم و همه ما تحمل یکدیگر را داشته باشیم. یعنی اگر اشتباهی کرده باشیم آنرا بپذیریم. اگر کاری کرده باشیم که از طرف مردم قابل قبول نباشد، تحمیل کرده باشیم آنرا بپذیریم و همه ما در برابر جامعه خود کوشش بکنیم که یک جامعه فاقد عقده‌ها را بوجود بیاوریم چرا که هر جامعه که عقده‌های خود حل کرد آن جامعه سالم می‌شود.

در اینجا بعضاً بحث‌های صورت گرفته راجع به ملت، راجع به دولت، راجع به زبان، صورت گرفته، لیکن اینها هنوز در چوکات بحث است. این اولین برخورد ما بالمقابل ملی است. لیکن با این مشکل‌ها دایره ساختیم این ده‌ها مجلس دیگر می‌خواهد تا ما یکدیگر را بشناسیم و با یکدیگر تفاهم پیدا کنیم با افکار یکدیگر خود مسلط شویم و این را مورد مباحثه قرار بدهیم. من یقین دارم اگر اینطور جلسات ادامه پیدا می‌کند، ما در جلسات دو و سه دیگر ما مشکلی نمی‌داشته باشیم، ما در آنوقت با یک تفاهم نسبی رسیده می‌باشیم.

روی این اصل است که وزارت اطلاعات و فرهنگ سعی کرد تا یک تفاهم ملی را بوجود بیاورد. خوب، بعضاً بیانیه‌ها سیاسی شد، بعضاً بیانیه‌ها جنبه کمپاین انتخاباتی گرفت. بعضاً بیانیه‌ها در برابر بعضی‌ها مورد قبول نبود، ولیکن همه‌اش مفید واقع می‌شود و ما همه را مفید می‌دانیم از همه دوستانی که در این جلسه اشتراک کرده‌اند، تشکر می‌کنم و رشته سخن را می‌دهیم به وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ:

داکتر رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ

زیاد گفتنی ندارم، نمی‌خواهم وقت شما را بگیرم به اندازه کافی شاید ذله شده باشین، من امید وار هستم به همه کس فرصت اظهار نظر کافی رسیده باشد و هیچ کس از این نظر عقده به دل نمانده باشد و در عین حال من اظهار سپاس می‌کنم از همه شما که واقعاً به اثبات رساندید که منسوب به یک ملت کهن سال با فرهنگ هستید که با روحیه مدارا، حتی نکات بسیار حاد مخالف خود را گوش می‌دهید و در عین حال برای من بسیار مهم است که عرض کنم در مرحله گذار از فرهنگ جنگ به سوی فرهنگ صلح، ما گرفتاری‌های زیاد داریم که همه را باید با تحمل و با پشت کار به سامان برسانیم هر کس هر آنچه گفت چون اعتقادش است و هیچ کس به جرم اندیشیدن محکوم نیست، بنابراین شنیدن آن و مدارا در برابر آن امریست پسندیده و ما به این ترتیب انشا الله می‌رسیم و واقعاً به ساختن یک جامعه مدنی و من خدمت شما عرض می‌کنم که

اگر وضع زارو پریشان جیب وزارت اطلاعات و فرهنگ اجازه داد، تا قبل از انتخابات چندین محفل یعنی محفل اختلاط دو ستانه مثل اینکه در این دوروز داشتیم باز هم خواهیم داشت یکبار دیگر از شما تشکر. (63)



رشیده خراسانی، مزار شریف- بلخ

یک نشنلست ایراني، در مقابله با ارزشهای افغانی

سیما علی نژاد یک ژورنالیست ایرانی است، که فعلاً در کابل در دفتر UNHCR وظیفه خوب و مناسبی دارد، این بار نخست نیست، که یک ایرانی نژاد در افغانستان وظیفه اجرا مینماید، مشاور مطبوعاتی وزارت تجارت یک ایرانی است، معاون وزارت معارف از چند سالی یک زن ایرانی بود، که صلاحیت ان با وزیر معارف این وزارت مساوی بود. به هر صورت، من نمیخواهم که درین مورد چیزهای بیشتری بگویم، بخاطریکه موضوع اصلی من گپ دپریست.

چند ماه قبل یک نشریه دفتر امور مهاجرین یا UNHCR بدستم آمد، که میرمن سیما هم دران وظیفه دارد، خبرهایی داشت در مورد مهاجرین و امور مهاجرت، این نشریه بعضی اوقات بدستم میآید، برایم جالب است، گاهی بعضی مضامینشرا میخوانم. از احوال برادران و خواهران مسافریم باخبر میشوم، بعضی کارهای دسته جمعی شانرا میخوانیم و کارهای دپری....

درین نشریه، که از طرف یک دفتر غیروابسته و غیردولتی نشر میشود، به جای ترمینالوژی ملی و افغانی ما بعضی لغات او اصطلاحاتی بکار رفته بود، که انسان حدس میزند این نشریه برای ایرانیها چاپ میشود. در یک خبری خواندم که بجای پوهنتون (که در کشور ما یک اصطلاح عام است) دانبناه نوشته بودند، بجای پوهنځی (که ما هغه افغانها با آن بلد استیم) دانشکده نوشته بودند و نکات دپری که این چندی را به عنوان نمونه اینجا اوردم.

درین سه سال اخیر که تحولات زیادی در کشور ما رونما شده است، در هر عرصه تغییراتی بوجود آمد، که بالای زندگی ملت ما هم تاثیرات خود را داشته و خواهد داشت.

در میان این همه شعارهای دیموکراسی، ازادی بیان، ازادی مطبوعات، قانون و قانونمندی بعضی کوششهایی هم جریان دارد، که ملت رنجدیده ما را تباه و هویت ملی

ما را تحت سوال قرار دهد.

مثلاً امروز رادیو بی بی سی و بعضی دفاتر بین المللی که خود را غیر وابسته معرفی میکنند، از اصطلاحات ملی ما تنفر سختی دارند، بجای ترمینالوژی افغانی و ملی ما ترمینالوژی ایرانی را استعمال میکنند، که این کار بالای هویت ملی ما تاثیر منفی دارد، در حالیکه وزارت اطلاعات و کلتور وظیفه دارد که جلو این بی بندوباری را بگیرد، اما بدبختانه میبینیم که این وزارت نه تنها جلو این همه خود سری ها را نمبیرد، بلکه در نشریه های غیر وابسته افغانی و حتی نشریه های دولتی نیز این اصطلاحات ایرانی استعمال میشود، که قابل تاسف است.

شاغلی ظاهر طنین که از کمونیستهای سابق تجربه شده این کشور است، در رادیوی بی بی سی تا حال زهرپاشی و تفرقه قومی را فراموش نکرده است. نامبرده دوش به دوش ایرانیهای نشنلست برضد ارزشهای ملی ما یک کمپاین بزرگی را شروع کرده است، که میخواهد ارزشهای ملی، افغانی و اصلی ما را نابود سازد.

البته من به نمایندگی هیچ قومی سخن نمبویم، در مزار شریف چشم به دنیا گشوده ام، درین جا کلان شده ام، همین جا مکتب خوانده ام، همین جا زندگی میکنم، زبان مادری و پدری ام دریست، اما به زبان پشتو علاقه زیادی دارم، شعرها، داستانها، لندی ها و مضامین دبری پشتو را همیشه مطالعه میکنم. به تمام زبانها و اقوام کشور خود از صمیم قلب احترام دارم، پانه ارزوی من تحکیم وحدت ملی در سراسر کشور است. به نظر من یکی از عوامل عمده بدبختی های اخیر امین تفرقه ملی و نبود یک مرکزیت ملی میباشد، که باعث تباهی ما و کشور ما گردیده است.

اما میبینیم که درین اواخر برضد ملت سازی و هویت ملی ما کشور ایران، کارها و کوششهای قوی را براه انداخته است، امروز کاری را که سفارت ایران در کابل مینماید، تمام وزارتها هم جلو انرا گرفته نمیتواند.

فلم های ایرانی، اهنهای ایرانی، سریالهای ایرانی، کتابهای ایرانی و کلتور ایرانی مانند یو سیلاب بالای هویت ملی و کلتور اصیل ما سنینی میکند. کشور ایران میخواهد که کلتور خود را بالای افغانها بقبولاند و این کشور را جز از کشور خود معرفی کند.

در کابل نشریه هایی به چاپ میرسد بنام پنجره، هفته نامه کابل، پیام مجاهد، مجاهد، مردم و... که از همه شان بوی تعصب میآید.

دفتر ایینه که خود را یک مرکز وابسته فرانسوی معرفی میکند، به هفته نامه کابل امکانات مالی و نقدی مساعد ساخته است، که این نشریه در جمله مضر ترین نشریه

هایی بشمار مییاید که مدیر مسوول ان (فهیم دشتي) همیشه کوشش می کند با تبلیغات و پروپاگندهای بیجا در بین اقوام این کشور بی اتفاقی، بیباوری و بی اعتمادی را دامن بزند.

همچنان اخبار پنجره که بجز از "حتیات" چیز دبری برای چاپ ندارد، همیشه تبصره ها و خبرهایی بنشر میرساند، که همه بی بنیاد و مانند پیام مجاهد همیشه برضد شاغلی کرزی می باشد، این در حالیکه شاغلی کرزی کسی نیست که با افواهاات آنها یا کوچک یا بزرگ شود، عقیده، نظریه و موقف هر کس نمایندگی از شخصیت او مینماید. گپ کمی به درازا کشید. چندی پیش که این نشریه UNHCR را مطالعه کردم، ایمیلی فرستادم به سیمای علینژاد (که سابق به نام مستعار سیا زمرد رادیوی بی بی سی کار میکرد)، من از نکات چندی حرف زده بودم، که چرا ترمینالوژی ملی ما را در آتش تعصبات خویش میسوزاند؟

او جوابی داشت، مفصل که در یک گوشه ان نوشته بود:

"...این نشریه برای مهاجرینی چاپ میشود، که در پاکستان و ایران مقیم اند، آنها با اصطلاحاتی بیانه بی مانند: پوهنتون، پوهنځی، شاگرد مکتب، همشهری و... بلد نیستند، ما لازم میبینیم که بجای آنها دانباه، دانشکده، دانش آموز، شهروند و... را استعمال کنیم."

در جای دبری مینویسد:

"اگر شما سری بزیند به مدارس و دانباههای؟!؟! افغانهاییکه در ایران مقیم اند، آنها با اصطلاحات ملی شما بلد نیستند، پس ما فیصله کردیم که درین راستا از اصطلاحات قابل فهم و روشن کار گیریم..."

اول باید به این خواهر ایرانی ما بگویم، که افغانها انقدر احمق نیستند که با گذشت چند سالی خویش، هویت ملی و ارزشهای کشور خود را فراموش نمایند، شما اگر زحمت نمیشود از دفتر تان یک موتر بگیریید و سری بزیند به بندر تورخم، ببینید کسانیکه از پاکستان وارد خاک افغانستان میشوند، با چه شور و هلله بی داخل میشوند، یا هم سری بزیند که در تورغوندي افغانها وقتی داخل خاک افغانستان میشوند، چه احساسات و شور و شوقی دارند، حتی اکثریت آنها خاک افغانستان را با چشم میبوسند. کسیکه به کشور خود اینقدر علاقه داشته باشد، چطور امکان دارد که در چند سالی مطلقا ایرانی یا پاکستانی شود؟؟؟

این میرمن در جایی مپوید:

"...من درین باره با یک همکار افغانی ام (قیوم کریم) مشوره کردم، او هم با ما موافق

شد، که این یک اصطلاحات ملی اکثریت پشستو است، اگر چی ما باید هر دو زبان را احترام بداریم، اما این برای ما مناسب به نظر آمد، که اصطلاحات ایرانی را استعمال نماییم.

خواهر گل! قیوم کریم نمیتواند نماینده تمام افغانها باشد، او هم کسی خواهد بود مانند ظاهر طنین که شاید در برابر معاش دالری و چند یورو با هویت ملی خود بامان خدایی کرده باشد، کسی که با خانم مانند شما کار نماید و صلاحیت شما برایشان معلوم باشد، در برابر او امر شما چی خواهد گفت؟

شما که ترمینالوژی ایرانی برایتان مناسب معلوم میشود، فکر مینمایید که تمام مردم به آن علاقه خواهد داشت. اما شما فراموش میکنید، که شما در خاک افغانستان زندگی میکنید، وطن برای ما حیثیت مادر را دارد، شاید افغانها بتواند هر ناروایی بالای شما نمایند، اما شما بر غرور افغانی ما افرین بگویید، زیرا شما یک افغان را هم برای ما نشان داده نمیتوانید که در ایران وظیفه یی داشت باشد. انجا افغانها را پدرسگ، افغانی سگ، خرو... مهبیند، انجا بجای آنکه به افغانها معاش شانرا بدهند، به زور از خاک ایران آنها را کشیده و به زور وارد مرز افغانستان مینمایند.

یو.ان.اچ.سی. اریو موسسه جهانیست، که باید به تمام اقوام و زبانهای جهان احترام داشته باشد، کسانیکه درین موسسه کار مینمایند، باید تمام معیارها، قوانین و کلتورهای مختلف کشورها را احترام بگذارند.

اگر در نشریه های UNHCR چنین خودسری ها دیده شد، ما افغانها با تمام دفاتر ملل متحد به تماس شده، رسماً شکایت خواهیم کرد. (64)



رومان زرمتمی، لندن

لیکوال جنگسالاران

کله-کله د قلم له څوکې هم داسې څه راوځي، چې د ټوپک د گولۍ دې بلا پرې وگرځي، ځکه خو وایي چې: د توري ټپ جوړېږي، خو بده خبره نه هېرېږي. له دغو قلمونو څخه یو هم د بناغلي عبدالحفیظ منصور خوله او قلم دی، چې ډېرو ته ټوپک په لاس ورکوي، چې د خپل ورور ژوند پرې ختم کړي.

عبدالحفیظ منصور هغه څوک دی چې دطا لبانو د اداري تر سقوط وروسته د اطلاعاتو او کلتور وزارت وره ته ورسېد او بیا چې د بن تر غوندې وروسته لنډمهاله اداره رامنځته شوه، ده ته د راډیو-ټلوویزیون لوی ریاست ورسېد او چې هلته یې هم دا هڅه وکړه چې ټلوویزیون د یوې سیمې او یوې ډلې شخصي مال وگرځوي او له تعصبه ډکې خپرونې وکړي، نو د افغانانو او د ټلوویزیون د اوسېدونکو د زیاتېدونکو ناخوښیو له امله د اطلاعاتو او کلتور وزارت د ده د گونبه کولو پرېکړه وکړه.

په دې وروستیو کې د (بهار) اوونیزې 1382ل کال د غویی د میاشتې د 17 نېټې په 18 گڼه کې د بناغلي منصور یوه مرکه خپره شوې ده، چې نژدې هره کرښه یې د رد وړ ده، نوموړي په دې مرکه کې هم خپله عقده او کینه نه ده پټه کړې او د خپلې تنگنظرۍ له مخې یې د افغانستان سپېڅلی جهاد دیوه قوم پر خلاف د نورو پاڅون بللی دی. دی وایي: "...برترې جویي های یک قوم در افغانستان زورگوئیها، عدم توجه به اراده و روش دیموکراتیک، نرفتن به سمت انتخابات، و تن دادن به حکومت دیکتاتوري، توهین و تحقیر فرهنگ و زبان سایر اقوام و طرحریزی این نظریه که یک قوم میتواند برادر بزرگ باشد و سائراقوام کوچک، این خودش باعث شد که مردم افغانستان به صورت برادر و صمیمی نه باشد، پس منتظر این بودند که سلاحي به دست بیاورند و حقوق خود را مطالبه کنند، و این در دوران جهاد مساعد شد، این باعث شد که به جای رفتن به سوی ملت شد، برای کسب حقوق خود بار دیگر یک سلسله مسایلی مانند زبان، قوم و... اوج بگیرد."

او په ډېره خوشحالی او ویاړ سره زیاتوي:

"من این را هرچند برای افغانستان درد آور و تباه کننده می دانم، اما مقدمه ای شد تا همه اقوام به این باور شوند که علی السویه هستند، هر حزب تن به این بدهد که دیگری هم هست."

زه نه غواړم له یوه کینه کښ سره ځان په یوه تله کې واچوم او ځواب ولیکم چې دلته د چا فرهنگ او ژبه تحقیقېږي، څوک برتري جویی کوي او...

نه غواړم ځان ورسره په دې لوی مسوولیت کې شریک کړم، ځکه خدای ښه نه کړي، هسې نه چې زموږ یوه بې مسوولیته خبره په دې جنگ خپلې ټولنه کې یو ځل بیا کرکه خپره کړي او بیا چا ته ټوپک په لاس ورکړي چې په دې هېواد کې وینه تویه کړي. خو دې خبرې ته فکر وړی یم چې ایا دا یو نیم ملیون شهیدان، دا د جگړې بېشمېره معیوبین چې اوس په ښار کې گدایي کوي، دا زموږ د ښکلي هېواد وړاندي، دا پنځه ملیونه زیات مهاجرین او د بېشمېره اقتصادي، ټولنیز او فرهنگي زیانونه چې په تېرو دوو لسیزو کې زموږ هېواد ته واوښتل، ټول د دې لپاره وو چې "...همه اقوام به این باور شونډ که علیالسویه هستند و منصور هم هست؟"

ښاغلی منصور خو دا مقدمه بولي، ځکه خو وایي "...اما مقدمه ای شد تا همه اقوام به این باور شونډ که..."

چې دا بې مقدمه وه، داسې څرگندېږي چې لاورو تباھيو ته یې هم نیت دی، خدای خبر چې نور څه پلانونه لري؟ ښاغلی عبدالحفیظ منصور د ثور اتمه نېټه هم داسې "دستاورد" بولي چې د یوه قوم انحصار یې پای ته ورساوه:

"یکي از دستاوردهای جهان، تحولي است که در تاریخ افغانستان بعد از فروپاشي رژیم به وجود آمد... در حالیکه قبلاً این قدرت سياسي در انحصار یک خانواده یا یک قوم محدود بود..."

نه پوهېږم دی هغو مجاهدينو ته چې په مېړانه دوی د دوستانو-اشغالګرو روسانو پر خلاف و جنګېدل او په دې لاره کې یې قربانۍ ورکړې دي، څه ځواب لري؟ ایا هغوی ټولو د دې لپاره جهاد وکړ چې "همه اقوام به این باور شونډ که دیگری هم هست؟" کله چې مې د ښاغلي منصور دا مرکه ولوستله، ځوا ته مې د خپلو خاطراتو کتابچه پرته وه.

په دې کتابچه کې کابل د منصور دوی له راتګه وروسته د هرې ورځې پېښې په تفصیل سره لیکل شوي دي، په راتلونکي کې نیت لرم چې دا خاطرې د یوه کتاب په بڼه "د کابل لویه تراژیدي" په نوم چاپ کړم.

دلته به له همدې کتاب څخه د (مشت نمونه خروار) لپاره څو یادښتونه راواخلم چې



معلومه شي د "دیگری هم

هست" لپاره د دوی "مقدمه" څه وه:

5/2/1371 ل کال

نن کابل ښار ته د مجاهدينو بېلابېلې ډلې ننوتلې دي او ټول واک، مجاهدينو په لاس کې اخیستی دی، ماښام د خوشحالی ډزې وشوې، چې یوشمېر خلک د همدې ډزو له امله شهیدان او زخمیان شول، ټلويزيون او راډيو فوق العاده خپرونې لرلې.

5/2/1371

نن په کابل ښار کې سخته جگړه ونښته، د نظار شورا او دوستم ځواکونه هلې ځلې کوي، چې د حکمتیار د حزب اسلامي ځواکونه له ښاره څخه وباسي، د کابل ښار په تېره د کانونو، شاه شهید، سید نور محمد شاه مېنې، قلاچې او بیا وروسته د واصل اباد او چهلستون او سپدونکي مهاجرتونو ته مجبور شول، په ښار کې چور او چپاول وشو، تر ټولو زیاتې دولتي ادارې زیانمنې شوي، په کابل کې اوبه او برېښنا نشته، خلک له بې سابقه ستونزو سره مخ دي.

18/5/1371

جگړه نوره هم زیاته شوه، زموږ په شا و خوا کې د توپونو او راکتونو گولۍ لگېږي، تلفات چا ته نه معلومېږي، خو د راډيو د تېرې ورځې د رپوټ له مخې د ملکي خلکو د یوې ورځې تلفات تر زرو تنو هم زیات دي.

21/5/1371

په ځینو وایونو کې مړي پراته دي، دا څو ورځې د کوټه سنگي په سیمه کې شپږ سرخ د ځلي خوا ته د سرک پر غاړه مړي پراته دي او سپي یې غوښې خوري.

14/9/1371

نن په کابل کې د اسلامي وحدت او اسلامي جمعیت گوندونو ترمنځ سخته جگړه ونښته، په ښار کې هزاره وروڼو، تاجک وروڼه او تاجکو وروڼو هزاره وروڼه له موټرو څخه کښته کول او په خپلو شخصي زندانونو کې یې بندیانول، زموږ وطن ته داسې بدمرغي راغلې ده، هره ورځ د نویو ډلو ترمنځ نوي جگړې پېښېږي.

18/9/1371

جگړه لا هماغسې دوام لري، پر تیرو جگړو سربېره نن د عبدالرشید دوستم د پوځونو له خوا پر نظار شورا باندي تعرض وشو او د کابل ښار ډېرې ستراتیژیکې سیمې یې ترې ونيولې.

19/10/1371

د ملي جنبش او نظار شورا ترمنځ پر جگړې سربېره نن د کابل په لویديځ کې د اسلامي اتحاد او اسلامي حزب ترمنځ جگړه وشوه...

قدرمنو لوستونکو!

بخښنه غواړم چې يو ځل مې بيا ترخې خاطرې در په يادې کړې، دا مې د دې لپاره
دلته راواخيستل چې وگورو د ښاغلي منصور مقدمه څه وه او خدای خبر چې نور متن
به يې څه ډول وي؟

نوموړي په افغانستان کې د ژبو په باب هم داسې له کينې ډکې خبرې لرلې او غواړي
چې زموږ ملي پيسې افغاني نوټ هم لکه د پاکستان ښاري موټر په رسمونو او ليکونو
ډک کړي او په خپله يې خپلې جريدې ته پام نه دي، چې له يوې ژبې پرته بلې ته حق هم نه
ورکوي ان يوه نيمه گڼه خويې داسې معلومېږي لکه چې د کوم بل هېواد جريده وي.
په افغانستان کې پښتو او دري دواړې خويندې او رسمي ژبې دي، دلته ټول قومونه
سره وروڼه دي. موږ حق نه لرو د خپلو شخصي عقودو له مخې په دې هېواد کې د خلکو تر
منځ نفاق واچوو او بيا د جگړو اور ته لمن ووو. (65)



افغانستان، اولاهم د تربگنیو الفبی

په افغانستان کې له روانو حالاتو څخه برېښي چې لا جنګي ډلو له تېرو دروېشت کلنو ترڅو تجربو پند او عبرت نه دی اخیستی، دوی لا اوس هم گوندي او ځاني گټې تر هر څه لومړۍ گڼي او هېواد ته د تلپاتې سولې د ژر راتلو په لار کې خنداڼ جوړوي.

جنګي ډلې اوس هم هڅه کوي چې د پیسو او وسلو په وسیله په ولس کې وېره خوره کړي او ځان ته ځای ومومي، ځینې جنګي ډلې د هېواد په بېلابېلو ځایونو کې قومي او ژبنيو تعصبونو ته لمن وهي چې په ځانګړي ډول د شمال ولایتونو په ګوته کولی شو چې هلته وسله والې ډلې د خپلو بادارانو په اشاره د خلکو ترمنځ مذهبي، ژبني او قومي اورونه بلوي او دغه اور ته بیا بیوزی وهي.

جنګي ډلې خپلې ځاني او گوندي گټې په انارشی او ګډوډۍ کې لټوي، همدا جنګي ډلې دي چې د خلکو ترمنځ د تربگنیو د الفبی [پارې] خوري، دوی هېواد او ملت ته ژمن نه دي او نه هم ورته د هېواد او ملت گټې مطرح دي.

همدا دوی دي چې هېواد ته د کارپوهو افغانانو د ستنېدو لار ډب کوي او نه غواړي چې افغانستان د پرمختیا او یووالی پر واک گامونه پورته کړي. ځکه دوی وېره لري که چېرې کارپوه افغانان هېواد ته ستانه شي نو بیا به دوی څه کوي! ځکه نو اوس په یوه او بله پلمه په هېواد کې د ملګرو ملتونو د سوله ساتي ځواک مخالفت کوي. حقیقت دا دی که چېرې سوله ساتي ځواک له منځه ووځي نو بیا به همدا جنګي ډلې په خپلو منځو کې لکه د گور چینجی یو له بله سره وخوري.

اوس که چېرې د لنډمهالې ادارې د ملي احساس او درد خاوند واکمن د دغو ډلو په وړاندې و نه درېږي او په شمېرلیو الفاظو ورته ملي گټې په ګوته نه کړي نو خدای مه کړه چې د تېرې لسيزې نخرې به بیا تکرار شي.

په همدې لړ کې باید هېواد وال هم هوښیار او بیدار واوسي او نه بنایي چې نور د وسله والو ډلو په خبرو تېرو ځي، ټول هېواد وال باید د هېواد په ابادۍ او سمسورۍ کې برخه واخلي، او له لاس ته راغلي چانس او مجال څخه ستره گټه پورته کړي او شر او چوونکې پرېږدي چې بیا مو هېواد د تباهي په لور مخ کړي. له همدې امله د فکر او قلم خاوندان د هېواد په سمسورۍ او ملي یووالي کې تر نورو لوی مسوولیت لري. ځکه نو باید دوی د واکمنو شته نیمګړتیاوې په ګوته کړي او د له منځه وړلو لارې چارې یې وښيي چې په دې سره هېواد ته د ژر سولې راتللو بهیر ګړندی شي.

د همداسې بهیر، د ملي یووالي، تل پاتې سولې او سمسورۍ په هیله (66)

شېرعالم، ننگرهار

ملي ترمینالوژي، کلتوري يرغل او دولتي چارواکي!

ټول هېوادونه د خپلو اړوندو اساسي قوانينو او طبيعي واقعیتونو له مخې ملي ژبه، ملي ترمینالوژي او ملي کلتور لري. د خپل ملي کلتور، ملي ژبې، ملي ترمینالوژي او ټولو ملي گټو د خوندي ساتلو، پراختیا او پرمختگ لپاره هلې ځلې کوي، چې دا هڅې او هلې ځلې په بېلگري (انفرادي)، ټولنيز، سياسي او دولتي ډگر کې وي، چې تر ټولو مهمه او اساسي برخه يې ملي کلتور، ملي ترمینالوژي او ټولو ملي گټو ته کار او خدمت ترسره کول هغه دولتي دستگاه ده، يا په بل عبارت د دولت د لوړپوړو چارواکو له خوا سرته رسېږي.

زموږ د گران هېواد افغانستان د ۱۳۴۳ کال اساسي قانون له مخې پښتو ملي ژبه ده او د اساسي قانون په ۳۵ مه ماده کې دولت ته دنده سپارل شوې چې د ملي ژبې (پښتو) د پراختیا او پرمختگ لپاره هڅې او هلې ځلې وکړي.

په تېر شاهي دور کې يو څه نسبي خدمت ترسره شوی، حداقل پراغاني معيارونو ولاړه يوه ملي ترمینالوژي جوړه شوې، د هېواد علمي، تخنیکي، اداري موسساتو او وزارتونو سرلیکونه او نومونه په ملي ژبه، پښتو کې جوړ شوي او هم عملاً په ټولو دولتي کړيو کې کارېدلي او د قانونیت يوه فضا يې جوړه کړې وه.

که څه هم د پخوا په څېر پښتو دفترې او درباري ژبه نه شوله، چې علت يې د دولتي او سياسي چارواکو مشرانو له خپلې ملي ژبې سره د مينې نه لرل دي او يا يې په بله مانا له خپلې مورنۍ او ملي ژبې سره د بې تفاوتۍ چلند گڼلای شو.

زموږ گاونډيانو او نورو زبرځواکونو د سياسي او پوځي يرغل تر څنګ کلتوري يرغل ته له ډېر پخوا څخه بډې وهلي او په هر وخت او هر ډول حالاتو کې يې په يوه يوه ډول يې خپل شوم هدف ته درسېدو لپاره د هېواد په دننه او بهر کې په شعوري ډول ډلې



او کادرونه روزلي او د عمل ډگر ته یې وړاندي کړي دي، چې ښه بېلگه یې د پخوانیو سیاسي ګوندونو او جهادي تنظیمونو کتابونه، اسناد او فرهنګي چارې دي. همدارنګه همدا اوس د ښارونو د وایونو، دکانونو، دولتي او نادرولتي ادارو سرلیکونه (لوحي) ټول د پردیو په ژبه لیکل شوي او د پردیو ژبو ویل مروج شوي او د پردیو د دود او دستور تر اغېز لاندې راغلي او ان چې ټوله ناسته پاسته یې پردی شوي دي.

پخوا هم په دولتي کچه د پارسي ژبې غوښتنه برخه تشکيلوله او ان چې ټولې رسمي او اداري چارې په پارسي ژبه ترسره کېدلې، خو د ۱۳۷۱ کال له اوسنۍ څخه وروسته د پلازمېنې کابل په ګډون د هېواد په شمالي او شمال لويديزو ولايتونو کې هم د ايراني پارسي ژبې او په جنوب ختيځو ولايتونو کې د اردو او انګرېزي ژبو ترزيات اغېز لاندې راغلي او هم يې د ځينو وزارتونو، پوهنتونونو، رياستونو او ادارو نومونه چې پخوا د هېواد د ملي ترمينالوژۍ له مخې په ملي ژبه پښتو وې، په نورو ژبو واپول شوي، لکه (وزارت معارف، وزارت اطلاعات و فرهنگ، جمعيت هلال احمر افغاني، دانشگاه بلخ، دانشگاه باميان او داسې نور...).

او د کابل پوهنتون د نوم اړول په دانشگاه کابل او يا د نورو پوهنځيو د نومونو اړول په دانشکده او يا هم د محصل پرځای دانشجو او دانشجويان، خو شکر الحمد لله چې په دې تر اوسه پورې نه دي توانېدلي، چې دا کار په کابل پوهنتون کې په عملي ډول ترسره کړي.

د اسلامي انتقالي دولت زیاتره لوړپوړي چارواکي په غونډو، ورکشاپونو، سیمینارونو، کنفرانسونو او مطبوعاتو سره په مرکو کې د غیرافغاني او زموږ د اصیل کلتور او ملي-افغاني ترمینالوژۍ څخه بهر د ځینو نومونو او اصطلاحگانو کارول ترسره کوي، چې زموږ د هېواد د کلتور او قانون خلاف عمل دی. لکه دانشگاه، دانشجو، دانشجو، دفاع از حقوق دانشجویی، وزارت بهداشت، یا دانشگاه بامیان، دانشگاه هرات او داسې نورې بېلګې...

او ان چې په پوځي ډگر کې هم د ځینو عسکري قوماندو پوځي اصطلاحات او تابلوګانو کې هم بدلون رامنځته شوی دی. لکه همدا اوس-اوس د مرکز تبلیغاتي افغان-ایران له خوا د افغانستان لپاره راتلونکې ملي اردو ته پوځي تابلوګانې جوړې شوي او په ټولو لویو ښارونو کې درول شوي، چې د قران شریف یو مبارک ایت په کې لیکل شوی او لاندې یې په ايراني پارسي ترجمه او په درېیمه برخه کې یې بیا په پښتو ژبه ترجمه شوي او یا هغه ټول فرهنګي اسناد چې د ایران یا د افغان-ایران تبلیغاتي مرکز

له خوا په ملي کچه یا هېوادنۍ کچه توزیع کېږي، د اصولو او قوانینو خلاف پارسي ژبې ته په سر کې ځای ورکول شوی او د پښتو ملي ژبې حق تلف کېږي، یانې چې پښتو ژبې ته په دویمه درجه کې د ترجمانی په شکل ځای ورکول کېږي.

پخوا هم پښتو دفترې او ادارې-رسمي ژبه نه وه، لږ تر لږه خود وزارتونو نومونه، د مکتوبونو او استعلامونو سرلیکونه خو په پښتو وو، دومره خو سپین سترګي نه وه، چې له یوې مخې ترمینالوژي ورته بدله کړي او د خپلې خوښې نوې او پردې نومونه وکاروي او پر موربې دلته راوتیږي.

په پای کې د انتقالي دولت له چارواکو او اصیلو افغانانو څخه زما هیله او غوښتنه دا ده چې د پردیو د کلتوري يرغل مخنیوی وکړي او خپل افغاني کلتور د بډاینې، پراختیا او پرمختګ لپاره دې ملا وټري او خدمت دې ورته وکړي، ملي ترمینالوژي دې په پخواني حالت په افغاني کلتور سمبال کړي او زیات کونښن دې وکړي، چې نوره هم په ملي او سوچه پښتو ژبه دې پاکه افغاني ملي ترمینالوژي جوړه او د عمل په ډگر کې پلې کړي او خپل ملي مسوولیت دې ترسره کړي. (67)



تورغر

د افغانستان ملي ترمینالوژي او سرغړوني

لکه څنګه چې هر هېواد خپلي ځانګړي سیاسي پولي لري او پر هغو باندې تېری د هېواد پر استقلال او ملي حاکمیت باندې تجاویز ګڼي. دغسې هر هېواد خپل کلتوري هویت هم لري، چې هغه ته بهې احترامې او د پردیو، په تېره بیا د ګاونډیو هېوادونو په ګټه له خپل کلتوري هویت څخه تېرېدل، په اوږد مهال کې د هېواد استقلال، حاکمیت او هویت له خطر سره مخامخوي.

انګلیسي نړیواله ژبه ده او د نړۍ په یو شمېر هېوادونو کې ملي او رسمي ګڼل کېږي، خو بیا هم هر هېواد هڅه کړې ده، چې انګلیسي ته خپل ملي رنگ هم ورکړي. امریکایان Center لیکي، خو انګرېزان بیا Centre، دا ځکه چې دواړې خواوې غواړي، خپل کلتوري هویت ولري. انګلستان او امریکا یو له بله په زرګونو کیلومتره لیرې پراته دي او دغه راز امریکا په تاریخي لحاظ، د انګلستان ادامه ده او دا امکان شته چې یو بل ته خطر پېښ کړي، خو بیا هم د یوې واحدې ژبې انګلیسي، په کارونو کې توپیر ته قایل دي.

دغه راز که انګلیسي د کشنري وګورئ، نو هلته به بیا د استرالیا، هندي، یا حتی پاکستانې انګلیسي، په نوم خاص کلمات او اصطلاحات وویښ، دا ځکه چې هر هېواد غوښتي دي، خپل کلتوري هویت ولري، مګر متاسفانه افغانستان چې د زرګونو کلونو تاریخي هېواد دی او خپل کلتوري هویت لري، له تېرو څو کلونو څخه هڅه کېږي، چې کلتوري هویت یې په لوی لاس له منځه لاړ شي. په افغانستان کې ځینې داسې کړې او کسان شته چې په لوی لاس بهرنیو هېوادونو ته د کلتوري یرغل لاره پرانیزي. وګورئ د منصبدار کلیمه په مور کې یوه منل شوې کلیمه ده، چې په انګرېزي کې یې افسر بولي. ځینې کسان د منصبدار منل شوي کلیمې پر ځای افسر کاروي، سره له دې چې پوهېږي، دا یوه بهرنۍ کلیمه ده. دوی دا کار د دې لپاره کوي چې همدغه بهرنۍ کلیمه، یو بل هېواد کاروي او دا چې بل هېواد یې کاروي، دوی ته سمه ښکاري.

ملتون چې د تاریخ په اوږدو کې جوړښت مومي، د ځانګړو ملي مشخصاتو

درلودونکي دي، چي د ژوند ټولي چاري او اړخونه يې پر همدې مشخصاتو تکیه دي. دغه مشخصات د ملتونو په پېژندگلوۍ کي خورا لوی ارزښت لري.

ملي ترمینالوژي د همدغو مشخصاتو یوه ستره برخه ده، چي په اوږده زمانې واټن کي جوړښت مومي او د ملي ترمینالوژۍ بنسټ، د هر هېواد ملي ژبه وي، چي ملي ژبه بیا په خپل وار د یوه ملت ژبه وي.

د نظر خاوندانو ملي ترمینالوژي، د هغه ارزښت له مخي، د ملي میراث او ملي گټو جز گڼلې او په دې متفق دي، چي هېڅوک د دغه ملي ارزښت د بدلولو حق نه لري او هر هغه څوک چي دا اقدام تر سره کوي، ملي جرم گڼل کېږي.

ملي ترمینالوژي په افغانستان کي یو قانوني ارزښت دی. د افغانستان د نوي اساسي قانون، د شپاړسمي مادې په اخري بند کي، د ملي ترمینالوژۍ مسئلې ته داسي نغوته (اشاره) سوې ده:

"په هېواد کي موجود، علمي او اداري مصطلحات ساتل کېږي."

د دې مانا داده چي په هېواد کي موجود او منل شوي اصطلاحات او نومونه، د بدلېدو وړ نه دي او هر هغه څوک چي دغه هڅه کوي، باید تر قانوني پوښتني لاندې راشي. خو متاسفانه چي د ملي ترمینالوژۍ د له منځه وړلو هڅي روانې دي.

هر ملت ځانته خپله ترمینالوژي لري او هره کلیمه او نوم د یوه ملت تر منلو وروسته په ملي ترمینالوژي کي داخل او بیا د ملت له خوا عامېږي. د بېلگي په ډول، زموږ په هېواد کي د ملکي وېش لپاره د ولایت نوم کارول کېږي او په ایران کي د داستان او پاکستان کي د صوبې نومونه کارول کېږي. په افغانستان کي د لوړو زده کړو ادارې چي جوړې شوي دي، د پوهنتون نوم پرې ایښوول شوی دی، چي ایرانیان ورته دانشگاه او پاکستانیان ورته یونیورسټي وايي.

دا چي ملي ترمینالوژي یو ملي ارزښت، ملي میراث او ملي گټه گڼل کېږي او یو قانوني ارزښت دی، قانوني ادارې باید د هغه په ساتنه کي جدي اقدامات تر سره کړي او پرې نه ږدي چي خپل سړي او بېگانه پرست افراد او اشخاص دغه قانوني ارزښت له خطر سره مخامخ کړي او د هېواد کلتوري هویت کندي ته وروغورځوي. خو ډېره خواشینوونکې ده، چي هغه بیا په دولتي چوکاټ کي د مسوولینو بې پروايي او خپلسري ده، چي تر ټولو ښه بېلگه یې د افغانستان راډیو ټلوېزیون دی.

د افغانستان راډیو ټلوېزیون د طالبانو ترماتې راوړوسته، په یو طرفه نشراتو سر بېره، د ملي ترمینالوژۍ هېڅ خیال نه ساتي کله چي سړی د دوی اصطلاحات اوري، نو داسي فکر کوي چي دا د ایران راډیو ټلوېزیون دی. که دا راډیو ټلوېزیون په رښتیني

مانا په افغانستان پوري اړه لري او د افغانستان نماینده گي کوي، نو باید چې د قانون له حکم سره سم ملي ترمینالوژي په نظر کې ونیسي او د هغو اصطلاحاتو له کارونې څخه ډډه وکړي، چې په ملي ترمینالوژي کې نه دي راغلي. که د افغانستان راډیو ټلوېزیون تردې وروسته هم دې چارو ته دوام ورکړي، نو د ولس شک به په یقین بدل شي، چې دا راډیو ټلوېزیون یو طرفه او د استانیانو او دانشگایانو لپاره دی، نه د افغان ملت لپاره. (68)



استاد حبیب الله رفیع

ملي ترمینالوژی، ملي هویت او د ملي کلتور یوه برخه

ملتون د گڼې جغرافیې، گڼې تاریخ، گڼې کلتور او گڼې وکتو په غېږ کې وده مومي،
تشکل کوي او ملي تشخیص او هویت ترلاسه کوي. په دې برخه کې کلتور د دې مادې
مادې او معنوي برخې لري. په معنوي برخه کې یې د نورو ارزښتونو تر څنګ ملي
نومونې یا ملي ترمینالوژی هم شامله ده.

ملي ترمینالوژی لکه د کلتور د نورو توکو په شان د تاریخ په اوږدو کې او د ملي
اړتیاوو او وړتیاوو له مخې جوړېږي، ولس ورسره اشنا کېږي او د ملي هویت بڼه غوره
کوي. هر ملت خپله ملي ترمینالوژی د خپل ولس د پوهې، پېژندنې او عامې ژبې له مخې
ټاکي او ټول ولس پرې پوهېږي.

له همدې امله - هر هېواد ته خپله ملي ترمینالوژی درنه، د قدر وړ او د خپل ملي
تشخص وسیله وي.

د نمونې په توګه افغانستان، ایران او پاکستان سره ګاونډیان دي، خو د دوی ملي
ترمینالوژی خپل - خپل رنگونه، خپلې - خپلې بڼې او خپل - خپل اصطلاحات لري.
افغانان د خپل اداري وېش لوی توکي ته 'ولایت' وايي، ایرانیان یې 'استان' بولي او
پاکستانیان 'صوبه' یا 'ایالت' ورته وايي.

افغانان خپل د لوړو زده کړو لوی مرکز ته 'پوهنتون'، ایرانیان 'دانشگاه' او
پاکستانیان 'یونیورسټي' وايي او داسې نور او کله چې دا نومونه اخیستل کېږي،
ورسره بې له دې چې د نوموړي هېواد نوم واخلستل شي، اوږدو نګي یا لوستونکي یې
پېژني او په دې توګه ملي ترمینالوژی د ملي هویت بڼه غوره کوي.

دا هم د یادولو وړ ده، چې د ملي ترمینالوژی زیات توکي د اړوند هېواد له ملي یاد
اکثریت له ژبې څخه اخیستل کېږي، له ټولو تاریخي اټکلې او اساسي سرشمېرنو څخه

ثابته ده، چې پښتانه د دې هېواد د اکثریت او سپدونکي دي، نړيوالې احصايې دوی په سلو کې شپيته گڼي او سره له دې چې ځينو يې خپله ژبه له لاسه ورکړې، نو پښتو ژبه د هېواد د نورو تر دېرش زياتو ژبو په وړاندې په سلو کې پنځوس ويونکي لري، چې پر دې اساس پښتو د افغانستان د اکثریت او ملي ژبه ده او دا يې مسلم حق دی، چې د هېواد د ملي ترمینالوژۍ زياته برخه د همدې ژبې په اساساتو ولاړه ده.

د افغانستان اساسي قوانينو تل پښتو د ملي او لومړنۍ ژبې په توگه ثبت کړې، دولت يې مکلف بللی، چې د ودې او پراختيا لپاره يې کار وکړي او د هېواد د رسمي ژبې په توگه درسي او اداري ژبه وي.

د افغانستان د اساسي قانون په تېره لويه جرگه کې بايد ټول مسايل د رایگيرۍ [رايې اچونې] له لارې فيصله شوي وای او هغه مسايل چې رايو ته وړاندې کېدل، بايد د لويې جرگې درېيمې برخې غړو وړاندې کړي وای. په دې لړ کې پښتو ملي ژبه هم شامله وه، چې د لويې جرگې درېيمې برخې غړو وړاندې کړه، خو يو شمېر هغه کسانو چې په رایگيرۍ کې يې څه نه شوای ترلاسه کولای، له رایگيرۍ سره پرېکون اعلان کړ او د مسايلو حل يې د تفاهم له لارې وغوښت او په تفاهم کې دا ومنل شوه، چې ملي ترمینالوژي به پرځای وي او د اساسي قانون د شپاړسمې مادې په وروستي بند کې داسې تسجيل شوه:

‘په هېواد کې موجود ملي، علمي او اداري اصطلاحات ساتل کېږي؟’

خو اوس يو شمېر د ملي ورورۍ او ملي وحدت د بنمنان او متعصب کسان غواړي چې ملي ترمینالوژي گډه وډه کړي او د افغانستان ملي هويت ته زیان واړوي. دا د قانون ساتونکو ادارو دنده ده چې د قانون د تطبيق له مخې خنډونه ليرې کړي او پرې نه ږدي چې يو شمېر متعصب او پرديپاله کسان د افغانستان کلتوري هويت مغشوش کړي.

د هېواد هغه اداري چې د ملي ترمینالوژۍ د ساتلو او رواجولو دنده لري، بايد ډېرې جدي و اوسي او خپل ملي مسووليت هېر نه کړي، خصوصاً وينو چې د ځينو همداسې ادارو چارواکي لکه د اطلاعاتو او کلتور وزارت، د لوړو زده کړو وزارت او د پوهنې وزارت يو شمېر لوی مسوولين د ملي ترمینالوژۍ په وړاندې بې اعتنايي کوي، د گډوډولو لپاره يې ځينې کسان هڅوي او په رسمي کړنو کې هم د ملي ترمینالوژۍ مخه نیسي.

بايد په واز کومي ووايو چې ددوی دا عمل غيرقانوني او غير مسوولانه عمل دی او که دغه ناوړه او د ملي ورورۍ ضد عمل ته دوام ورکوي، بيا به افغانان حق ولري، چې د قانون ماتونې په جرم د دوی د ليرې کولو لپاره قانوني اقدام وکړي او داسې څوک يې

پرځای راشي، چې پر ملي وروړی او ملي وحدت باورمن وي. دا هم باید ووايو چې پښتو او دري د افغانستان رسمي ژبې دي او باید د هېواد په رسمي چارو کې برابره ونډه ولري. سره له دې چې د افغانستان اداره او بیروکراسي ټوله په دري لیکونو او لیکنو ولاړه ده او په پښتو کې به د لیکونو او لیکنو چاپي عنوانونه راتلل او یا هم د ادارو نومونه په پښتو وو، خو اوس یوشمېر متعصبین د رسمي لیکونو چاپي برخې هم دري کوي، د ادارو نومونه هم په دري اړوي، په دې ترتیب پښتو په ډېر تعصب له رسمیاتو څخه باسي او په دې توګه د ملي نفرت او نفاق لپاره لار اواروي. زموږ ملت د زرګونو کلونو په اوږدو کې تشکیل کړی او د هېواد له وروڼو قومونو څخه یو داسې ملت جوړ شوی، چې پر هېواد یې د هر تېري کونکي ځواک په وړاندې مېړنۍ او په ملي وروړی مقابله کړې او خپله ازادې یې ساتلې، نو د هر افغان دنده ده، چې د بېلابېلو وروڼو قومونو غړي خپل وروڼه وګڼي، تحمل یې کړي او ټول ملي، اقتصادي، سیاسي او کلتوري حقوق یې د قانون په سیوري کې ومني او د عمل جامه ورواغوندي. (69)



بېنواد خبريال ځانگړی راپور: کابل

غلام رسول خوشبخت د بېگناهی په تور بندي دی!

موږ په خپل هېواد کې بې هېواده، په خپل کور کې بې ژبې، د بېگناهی له کبله گناهکاره او بې لاس و پښې ملت یو. موږ د بې سالارې قافلې مله او ملگري یو، د یتیمو ماشومانو په څېر بې مور و پلاره یو، نه پوهېږو چې سالار مو کوم دی، مشر مو کوم دی؟ په خپل هېواد کې ځای نه لرو، له دې کبله خو ټکول کېږو، وهل کېږو او هرڅه زغمو. هو رښتیا، موږ ته له زغم پرته نور څه راپاتې دي، نه کوم مشر لرو او نه هم کوم سالار چې په غم مو غمجن او په ویر کې راسره شریک وي.

اوس مو دا دی پر لیکواله طبقه هم غټ تورونه ورتپل کېږي او په همدې تور نیول کېږي، سپکاوی بې کېږي او د زندانونو د تورو تمبو شا ته اچول کېږي. غلام رسول خوشبخت یو بېگناه شاعر او لیکوال دی، چې د ۱۳۸۳ لمریز کال له تلې (میزان) میاشتې راهیسې بندي دی. چې تردې مهاله نه څوک ورباندې خبر وو او نه یې هم څوک نارو اوږي.

هغه کسان چې په افغانستان کې دننه او بهر اوسي او که لږ څه احساس هم ولري، هیله ده دا متن او تصویري لیکنې دې تر پایه ولولي او په خپله دې قضاوت وکړي. که څوک توان، قدرت، واک او صلاحیت ولري، هیله ده چې سیده دې له ولسمشر

حامد کرزي څخه د دې مظلوم شاعر او لیکوال د خوشې کېدو غوښتنه وکړې په خپله دې راساً ورسره تېلفوني اړیکې ونیسې، ځکه بل څوک دا کار نه شي کولای . د ژمي یوه سره ورځ گران ورور اسدالله دانش ساپی له پېښور څخه کابل ته راغلی و، چې راته وېي ویل غلام رسول خوشبخت بندي دی او غواړم ورسره وگورم. گومان کوم دوي ورځې وروسته یې ورسره لیدلي وو، دوه زره افغانۍ او څه کتابونه یې وروړي وو. دانش راته وویل چې د کابل په توفیخانه کې بندي دی او هېڅوک هم نه لري، یوازې ورسره بندي ملگري اوسي، چې هغوی ورسره پالي. بیا یې د هغه یو لیک راکړ، چې باید د ځینو لیکوالانو لاسلیکونه واخلم او بیا یې ښاغلي زلمي هېوادمل ته وروړم. ما د زیاتو لیکوالانو لاسلیکونه واخیستل او دا کار مې په داسې یوه ورځ ترسره کړ، چې سخته اوږه اوږدله.

غلام رسول خوشبخت د محمد رسول زوی دی، چې په ۱۳۴۷ لمریز کال د هلمند ولایت، باگران ولسوالۍ به برس نومي کلي کې زېږېدلی دی. زده کړې یې خورې وړې کړې، چې اوس مهال یې د لسو په شا و خوا کې کتابونه چاپ کړي او گڼ شمېر نور اثار یې ناچاپه پاتې دي. شاعر او لیکوال دی، دغه راز یې ژورنالېستيکي هڅې هم کړې دي. په هلمند کې فرهنگي چارې پرمخ بیايي، د دې ترڅنګ کتابپلورنځی لري. ما په خپله څو ځلې ورسره لیدلي، خاکساره او بې ازاره انسان دی. مینه ناک چلند لري او له سترگو څخه یې د بېگناهی او سادګۍ څرک له ورايه ښکاري .

دا هم د خوشبخت خپل لیک چې په خپل لاس یې انتخابي ولسمشر حامد کرزي ته لیکلی دی، لاندې ترې د څو لیکوالو او شاعرانو لنډکی یادښت او لاسلیکونه ښکاري، چې د ده د خوشې کولو غوښتنه یې کړې ده



د قضاوت متخېب د لاسمشر جلالهتاب محترم حاکم کرمزي

مخبر:

نوځلور رسول الله شېخ به علميزه ولايت او سېده کلي لوبور له لیکوال او شاعر
 يم مته موده دغه د قضاوت له شمال له کابل ته دراستندلې بمو مهال د خبرخاني په
 کنډوکي د شينو مغزوش په نامه پر لېسوله خوا ونيول شوم هغه جرم چې نه وکړي
 لوانه يې جرم چې دا و چې بزره او د وينا له جې او پرده وو، تر با چې لېسونه او وکړي
 سپرېره (۱۹۵۰) کال کې په جيب کې درلودې تر دې وروسته و هلوکولو وکړه نه يې گناه
 د عدلي وزارت لوقيف ته ولېږل شوم او کراوه گڼه گڼه يې پر خپلېکې کړتېم
 ستا په له عالم مقام هغه د العاصف غوښتنې او خپل پر خپلېکې معلومونې هيله لم

په خورا درنښت

موربه لاندېني لیکوال له د عارضه د وينا بېخل کولو چې لومړی لروطن د وگسته بهر له
 لیکوال او شاعر دی په هغه ډول جرم او گناه مرتکب نه دی، زښت زيات زياتي در سره
 شوی، نو د متخېب لاسمشر له عالم مقام هغه اهترامانه غوښتنه کولو چې د لومړي پېښې او نور
 احوال تر ژر ژر هغه ته حواله اوله لوقيفه خوش گماي شي. ستاسې د لور پېښې او پايلې په هيله.

د عدلي وزارت لوقيف
 د عدلي وزارت لوقيف
 د عدلي وزارت لوقيف
 د عدلي وزارت لوقيف
 د عدلي وزارت لوقيف
 د عدلي وزارت لوقيف



دا کاغذونه خکه داسې خیرن او زاړه شوي دي، چې زما په جیب او یا لاسي دوسییه کې ډېر سره اړول شوي را اړول شوي دي، تر یوې میاشتې زیاته موده مې په دولتي ادارو کې لالهندی گاللي. خدای خودې په دولتي ادارو کې د چا کار نه بندوي. یوه اوونۍ به دې په دې پلمه وځنډوي، چې وزیر صاحب مصرف دی، بله اوونۍ به بل مدیر یا معین کار ته نه وي راغلی، بله اوونۍ به له چا سره ملاقات لري. په هر صورت، خدای دې داسې د مشرانو پر زړونو د رحم او شفقت باران واوړوي، چې د مظلوم ولس پر حال زړه وسوځي.

دا هم د بناغلي هېوادم له خوا لیکل شوی مکتوب، چې له عدلیې وزیر څخه یې د همکاری هیله کړې ده، دغه راز لاندې ترې د عدلیې د وزیر امر بنکاري، چې محاسبو او صناعي ریاست ته یې وړاندې کړی دی :

!Error



د افغانستان اسلامي جمهوریت

د علمي او فرهنگي چارو مشاوریت

تاریخ: ۱۳۸۳/۱۱/۱۸

شماره: ۸۹۳

به مقام محترم وزارت عدلیه !

شماري از نویسنده گان به مقام عالی ریاست جمهوری عارض گردیده ، خواهان رهایی غلام رسول خوشبخت شاعر و نویسنده ساکن ولایت هلمند شده اند .
ورقه عرض را که از سوی شما یادی از فرهنگیان امضا شده به شما میفرستیم امیدوارم با نظر داشت به متن عریضه در مورد اقدام نموده، برامانت گذارید .

په درناوی

سز محقق زلی هیوادل

په علمي او فرهنگي چارو کی مشاور وزیر

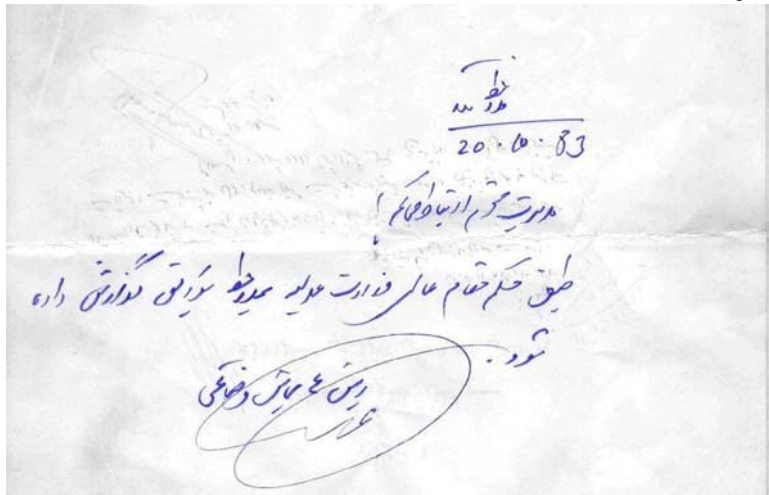
۱۳۸۳/۱۱/۱۶
۹۵۲۳
۱۹۲۱۸

ریاست عمومی محاسب و صنعتی
۱۳۸۳/۱۰/۱۶
شده!

عریضه ضمیمه این کتوب که حاوی تصدیق شما زیندی از فرهنگیان است به شما فرستاده شده تا در
تتاهم با مراجع تحقیق در مورد تعیین سرنوشت متمم غلام رسول خوشبخت اجراءات
مقتضی به عمل آورده، از نتایج حاصل گزارش دراره شود. و
سرور در وقتین تسبیح الله علیه
وزیر عدلیه

د محاسب او صناعتی دفتر بیا، د محاکمو د ارتباط مدیریت ته امر کړی، چې په دې
اره دې گزارش ورکړي





په دې مدیریت کې د راجسټر څو کتابچې پرتې وې، ما ورته د غلام رسول نوم واخیست، د هغه تخلص مې ورته یاد کړ، ولایت مې ورته یاد کړ، خودوی دا پلمه وکړه، چې زما بې ولې د پلار نوم نه دی زده؟ په خپله مدیر چې ترخه لهجه یې درلوده او ډېره بده وضعه یې کوله، راته وویل:

موږ کولای شو یو عادي کس په زندان کې واچوو، یوه میاشت وروسته به په خپله شاعر شي، ته باید دده د پلار نوم پیدا کړې، کنه کار دې نه کېږي؟ ما ته د غلام رسول خوشبخت د پلار نوم نه و زده، ځکه زه ورسره یوازې د لیکوالۍ په ډگر کې پېژنم، پېښور ته مې تېلېفون وکړ، له نورو ملگرو مې پوښتنه وکړه، خو نه پیدا کېده، اخر مې په یو ډول د هغه بشپړ ژوندلیک پیدا کړ. بله ورځ چې ورغلم دوی د دفتر د راجسټر ټولې کتابچې کتلې وې، خو په دې نامه او تخلص یې د چا نوم نه و موندلی. هغه ورځ زه هم ورسره کښېناستم د هغه د پلار نوم او ټول نور مشخصات مې ورکړل، درې څلور ساعته مو لټون وکړ، خو پیدا نه شو. دوی خپله حیران شول چې له دوی سره ولې دا کس راجسټر نه دی او دا کس چې تر اوسه راجسټر نه دی، څنگه دا څو میاشتې بې برخلیکه په زندان کې پروت دی!

په پای کې د محاکمو د ارتباط د راجسټر مدیر د کابل د توقیف پر امر یو لیک را کړ، چې خوشبخت دې دوی ته وروپېژني:



۱۱

محرم اربعه لومړی کابل
 کورنۍ لاسم لطف در حرم اوسې
 عدم قبول مع عدم قبول د نورو کسانو
 توفیق است مملو مع فضل او نوره نرسته
 بخام اینه در کورنۍ اوسې لورنۍ
 حکایت نماند لطف در حرم اوسې

۱۰۸۳
 ۲۱

دا ورځ د ۱۳۸۳ لمریز کال د مرغومي (جدي) ۲۱مه نېټه وه، چې سخت سوړ باد هم
 چلېده. د کابل په محابسو کې یو ساعت گرځېدم، چې اخرمې اصلي ځای پیدا کړ، هلته
 هغه ورځ گڼ کسان ولاړ وو، گومان کوم دوی د خپلو بنديانو ملاقات لپاره وخت نیولی
 و او په نوبت ولاړ وو، له ځینو سره خواږه او مېوه هم ښکارېده.

چا دننه نه پرېښودم، په ډېرو زاریو مې د یوه پوځي کس زړه ورنرم کړې او زه یې دننه بوتلم، د توقیف امر چې دا عریضه ولیده بلې خانگې (شعبې) ته یې ولېږلم، هلته ناست وم، د شعبې یوه کارکوونکي بل ته وویل چې دا کس دې راوړي. څه شېبه وروسته غلام رسول خوشبخت په خپله راغی، لنگوټه یې تړلې او نری شني رنگه جامې یې په تن وې، زما په لیدو ډېر خوشحاله شو، لاسونه یې د خوشۍ یا به هم تلوسې له کبله رېږدېدل، زما له لاسه یې کاغذونه واخیستل او ویې ویل:

"زه له شمال څخه راتلم کابل ته، د خیرخانې په کوتل کې وسلوالو کسانو په مورکې تالاشي وکړه، کله چې زه تالاشي کولم، نو زما جنسي الې ته یې لاس راوړ، ما تپل واهه او ومې ویل چې باید انساني کرامت ته درناوی ولري، دا سپک کار ولې کوي؟ خو هغوی له موټر څخه کښته کړم ۱۹۵۰۰ افغانۍ یې راڅخه واخیستې، دومره ډېر یې ووهلم چې ټیونه یې تراوسه پورې زما پر بدن ښکاري. ما ته یې القاعده، قاچاقچي او نور او نور څه ویل او هغه شپه یې په دوه منزله چپرکت پورې تړلې وم، ټوله شپه مې په ولاړې تېره کړه، ډېرې سپکې خبرې او ښکنځل یې راته کول."

کله چې مې په دې شعبه کې له مسوول کس څخه وپوښتل چې د خوشبخت جرم څه گڼل شوی؟ هغه ولاړ شو او یوه دوسیه یې راوړله.

د دوسې پر سر د ښاغلي خوشبخت انځور لگېدلی و. هغه کس کاغذونه سره واپړول راوړول او وروسته یې د سترې محکمې حکم راته ولوست، چې لیکل یې و: "له نوموړي کس څخه تحقیقات وشول، دی د تریاکو د قاچاق په تور په دوه کاله بند محکوم شو.!"

ما دې مسوول کس ته وویل چې دا دومره لیکوالان او هېوادممل دا ځوان شاعر بیژني، هغوی څه لېونیان نه دي، چې ستاسو په اند د تریاکو له یوه قاچاقوونکي سره دومره خواخوږي وښيي او د خلاصېدو غوښتنه یې وکړي. ما وویل هغه تریاک چې له ده سره نیول شوي ستاسو سره شته؟ هغه لږ څه خبره وژووله او ویې ویل دا دی دا اسناد دا وایي.

په هغو اسنادو کې د لویې څارنوالۍ د څېړنو پاڼې هم ښکارېدې، چې د دوی پر دې کار او احکامو مې سخت افسوس وکړ!

خو خوشبخت قسمونه کول، چې تقریباً لس ورځې وړاندې سترې محکمې ته بوتلل شو، هلته یې چې قاضي ته ځان ورمعرفي کړ، بله خبره یې هم نه ده ورسره کړې، نه یې کومه پوښتنه ورڅخه کړې نه یې بل څه ترې پوښتلي، قاضي د خپلو ملگرو په مرسته پر کاغذ دا حکم لیکلی. دوی دې دا ثابتې کړې چې له ما سره په رښتیا هم تریاک نیول شوي

دې زه پر خدای قسم کوم چې له ما سره یو خورد تریاک هم نه دي نیول شوي. زه یوازې په پښتو خبرې کولای شم له دې کبله له ځانه دفاع هم راته سخته ده .

غلام رسول خوشبخت ډېره مننه کوله او ویل یې چې دلته یې زاړه وچاودېده، د کتابونو او مجلو غوښتنه یې راڅخه کوله.

څه شپبه وروسته یې راڅخه بوت، چې هغه هم په مظلوم نظر راته کتل او ما ته یې ژړا راوستله نه پوهېږم زما په اواز کې ولې لږه پیدا شوه، بېرته د توقیف امر ته لاړم، هغه وویل موږ ته دا لیک هېڅ ارزښت نه لري، ته باید لاړ شې او د محاکمو د ارتباط له دفتر څخه رسمي مکتوب راوړې، چې موږ د دې بندي په باب بشپړ معلومات ورکړو. کله چې له دې ځایه راوتلم سر مې گنگس و، په خپلو پښو مې د تگ توان له لاسه ورکړی و، د سرای وره ته نژدې کېدم، خو نه پوهېدم چې چېرې ځم، ناڅاپه مې یو دروند اواز واورېد، کله چې مې پام شو، خپله پښه مې د دروازې له اوسپنې سره ټینګه لگېدلې وه چې ما یې هېڅ درد احساس نه کاوه، خو وروسته مې ولیدل چې تر زنگون لاندې مې له پښې څخه وینې روانې وې. بل عسکر له اوږې ټینګ و نیولم او ویې پوښتم چې څه راباندې شوي دي؟ ما هېڅ ځواب هم ورنه کړ.

له هغه ځایه راووتم او د خپل ولس پر مظلومیت مې وینې وژړل.

دا دی د ډیموکراسۍ او عدالت سوغات او دا دی د نړیوالې ټولني ترسیوري لاندې عدالت او ټولنیزه برابري!!

اوس نه یم خبر چې ښاغلی غلام رسول خوشبخت به د کابل په توقیف کې یې برخلیکه پروت وي، که به د څرخي پله (پلچرخي) زندان ته انتقال شوی وي، خو جګپوړي چارواکي دې له یادو شویو مسوولو دولتي کسانو څخه د هغه په اړه معلومات وغواړي. ځکه چې نور نو ما ته اجازه رانه کړل شوه چې ورسره وگورم او قصداً مې ځنډوي، په دغو ادارو کې زما په وړاندې ځنډ جوړېږي.

زما په وس نور څه پوره نه وو، یوازې مې د انسانیت او افغانیت د تقاضا له مخې دا لیکنه وکړه، له پاک خدای څخه غوښتنه لرو چې نور دې دا کشاله ختمه کړي او په ټولنه کې دې دا بدمرغۍ ختمې کړي، نور خو نه کوم چارواکي د ولس پر غم وژړل نه هم بل چا د دې خوار ملت او ښکې وچې کړې. نه یم خبر چې د ښاغلي خوشبخت په شان به خو نور کسان په زندانونو کې پراته وي، خدای دې ورباندې ورحمېږي.

په دې هیله چې د احساس خاوندان دې د ښاغلي خوشبخت د خوشې کولو لپاره هڅې وکړي. ځکه دا لړۍ روانه ده او سیالان غواړي چې زموږ لیکواله طبقه هم وربښي او له منځه یې یوسي. د دې خوار ولس چیغه واورئ او مرسته وکړئ. (70)

حبیب الله غمخور

۱۷-فبروري ۲۰۰۵ ز.

احتجاج ليک

دا درې ورځي کيږي چي په کابل کي زمور د هيواد يو بيوزله شاعر او ليکوال بناغلي غلام رسول خوشبخت چي دروان کال د ميزان دمياشتي په ۲۳ ورځ د تارياکو د قاچاق په تور له شمالي څخه کابل ته درا گرځيدو پر مهال دخير خانې دکوتل د تلابنۍ دپوستې د وسله والو له خوا تر تلابنۍ وروسته نيول شوی دی . دده په وينا بېله دې چي هغه پخپل جرم خبر شي د ستري محکمې په حکم او پرېکړه د دوو کالو زندان په جزا محکوم او دکابل په زندان کي شپې او ورځي تېروي.

مور دا درې ورځي د ټول افغان او بينوا په ويب پاڼه کي د بناغلي خوشبخت په هکله دخپاره شوي خبر او دهغه په اړوند دنړۍ له گوټ گوټ څخه دافغانانو غبرگون له نژدې څارو دهغوی ليکني او غبرگونونه په مختلفو بڼو بيان شوي دي ،ځينو دا غبرگون په زيات احساساتي توگه چي دا هم بايد د معينو بنسټيزو دلايلو له کبله دمنلو وړ وي بنکاره کړي او ځينو بيا د معقولو دلايلو او نظريو په وړاندي کولو سره د بناغلي غلام رسول خوشبخت سره دکورنيو چارو دوزارت او ستري محکمې د چارواکو پر چلند او کړنو گوټ نيوني او نيوکي کړي دي او ټولو په يوه اواز دنوموړي ددوسيې د بيا خپرلو او د بناغلي خوشبخت دتهمت په هکله د روڼ سپيناوي غوښتنه کړي ده ، مگر اړونده چارواکي تراوسه پدي هکله چوپه خوله پاته دي.

په سويډن کي دنوې هيلي دنشرا تي ارگان اداره کوم قضايي او تحقيقاتي اورگان ندی او نه هم له سويډن څخه دا پرېکړه کولاي شي چي ستره محکمه او يا که بناغلي خوشبخت صاحب پر حق دی . ولي د خپلي وطني او مسلکي دندي پر اساس اړ يو دداشان تاريخو مسلو دسپيناوي په خاطر چوپ پاته نشو . تر کومه ځايه چي د دا دريو کلونو تجربو بنودلې ده او په وار وار دولتي چارواکو هم اقرار کړي ، دهيواد په داخل او بهر د اشان کړنو او پرابلمونو پراخ انعکاس موندلی دی دا ثابتوي چي له بده مرغه تر اوسه لاهم زمور په هيواد کي د قانون پلي کول ستونزمن او دوسله والو کسانو پر خورد

د ملکي خلکو سره کله کله ډیر ظالمانه، له انساني کرامت نه لیري او له بعضي تعصبونو سره مل وي.

په همدې اساس کله چې موږ د نوموړي سره د تلابنۍ د وسله والو کسانو د برځورد خپور شوی معلومات ولوست زموږ د ټولني د اوسني نظامي، سياسي او ملي اړیکو اوروايطو عيني حالت له يوه طرفه او دا چې زموږ د هیواد ټول لیکوال، شاعران، ژورنالستان یا دا امکان نلري او یا خو د هیواد امنيتي حالت دا اجازه نه ورکوي چې د یوه ولایت نه تر بل ولایت پورې په رسمي لباس کې سفر وکړي. څرنگه چې د تلابنۍ وسله وال کسان د ډیرو هیواد والو د څرگندونو پر اساس امیرانه بڼه لري او کله کله یې گناه خلک ځوروي دا ځل هم د نوموړي سره دنورو پشان د چلند او تلابنۍ د شکل په مقابل کې ممکن هغه احساساتي غبرگون ښوولی وي چې دا کار به دده او وسله والو کسانو تر منځ د مناقشي عامل گرځیدلی وي، پداسې حالاتو کې ډیر ځله داسې پېښ شوي چې وسله والو کسانو د خپل واک او صلاحیت نه د قانون پر خلاف گټه اخیستي او هغه کس چې وسله وال ته یې درناوي نه دی کړی او یا دهغوي د هر نوع کړونو په مقابل کې چوپه خوله ندی پاته شوی په یوه او یا بل نا مه تورن کړی دی دا چې بیا د هغه سرې سرونه څه شوی چاته معلومه نه ده.

موږ دا قضاوت حاکمو چارواکو او هغو ته چې دیو انسان د سرنوښت په هکله د پریکړې صلاحیت لري سپارو .

وړاندیز مودادئ:

۱- ترکومه ځایه چې لیکوالان، ژورنالستان او نور فرهنگیان بیله قلم نه کوم زور نلري د ولسمشرۍ د ادرات او په ځانگړي توگه د فرهنگي چارو مشاور وزیر باید د دولتني دنوم له مخي د فرهنگيانو قانوني مدافع او ملاتړي وي، او دولسمشر په مرسته دهغوي سره دهر چا لخوا چې وي دهر ډول زور زیاتي مخه ونیسي .

۲- د ښاغلي غلام رسول خوشبخت هغه عرض پانې چې د ښاغلي کرزي صاحب په نا مه لیکل شوي او د هیواد د پیژندل شوو لیکوالو، شاعرانو او درنو علمانو لخوا د هغه د بیگناهی او مظلومیت تصدیق او د ښاغلي هیواد مل صاحب لخوا چې زموږ د هیواد پیژندل شوی لیکوال او فرهنگي شخصیت دی د عریضې راجع کیدل اړونده وزارت ته پخپل ذات کې دا مانا لري چې ښاغلي هیواد مل صاحب ته هم دغو لیکوالو او پوهانو قناعت ورکړی چې د ښاغلي خوشبخت سره تادا شوې .

د غوښتنلیک (عریضې) د دوران جریان چې حتی د تورنو کسانو په لست کې دهغه نوم نشته او د همدغې اداري مسؤلین هم تعجب کوي چې دا کار څنگه شونی دی چې

دوی خبر نه دي مگر یو سپری ژومیاشتي په زندان کي ناست دی مور د کورنیو چارو او قضایي قواوو چارواکو کړنو ته حیرانوي، د خنداوړ خولاداده چي هغوي خبر نه دي چي پر هغه باندي دستري محکمي پریکړه هم شوي، ولي تر اوسه په توقیف کي ناست دی .

۳_ بناغلی خوشبخت وایي چي زماڅخه کومه پوښتنه نه ده شوې او نه یې هم زما سره کوم تاریاک نیولي او ځان بیگناه بولي ډیه جالبه ده چي بېله پوښتني او تحقیق یو چاته دوه کاله د زندان تیروولو جزا ورکول کیږي.

داشان کړنه او دهغه په هکله پریکړه زموږ سره داسوال پیدکوي چي ولي دادري ورځي دکورنیو چارو وزارت چارواکي او ستره محکمه چوپه خوله پاته دي، په ټوله نړۍ او زموږ په هیواد کي هم د منل شوو قوانینو له مخي مطبوعات دا واک او حق لري چي د دولت د هر ارگان کړني تر گوت نیونې لاندې ونیسي او یا د دولتني چارواکو د قانون خلاف کړني بر بنډي کړي، بېله دغه شکل چلند نه دموکراسي یوازي او یوازي تش شعار دی، ولي دولتي ادارې او په ځانگړې توگه هغه اداره چي دهغې په اړوند گوت نیونه شوې حقوقي دنده او صلاحیت لري چي دخپلو کړنو نه دفاع وکړي او دخپلو پریکړو د سپیناوي دلایل ووايي. په دغه ځانگړې موضوع کي هم څارنوالي او ستره محکمه باید هغه اسناد او شواهد چي دهغو پر بنسټ یې پریکړه کړې او دا ژورنالست یې په دوه کاله زندان محکوم کړي د هیواد والو د قناعت او خبر تیا لپاره د هغو فرهنگیانو په واک کښي ورکړي کوم چي دهغه د بیگناهی ننگه یې کړې ده، د افغان ولس نه هیش باید پټ نه وي یوازي هغه دولتي رازونه چي ملي گټو او ملي امنیت ته خطر رسوي کیدای شي پټ وساتل شي.

په همدې اساس په کلکه غوښتنه کوو د بناغلي خوشبخت صاحب دو سیه دي له سره وڅیړل شي او دڅیړنو په وخت کي دي خوشبخت صاحب ته د قانوني دفاع حق په ورکولو سره دغو بناغلو ته هم چي دهغه پر عریضه کښي یې دهغه د بیگناهی تصدیق کړی امکان ورکړه شي چي د تحقیق جریان له نږدې وڅاري تر څو دهغوی او خوشبخت صاحب قناعت حاصل شي او هغوي د خوشبخت صاحب دجرم په هکله افغان ولس ته معلومات ورکړي. په هغه صورت کي به دا ثابت شي چي په رښتیا هم سترې محکمي عدالت، شواهدو او مجرم داقرار په اساس پریکړه کړې ده، غیر له هغه نه به دافغان ولس سره دا سوال چي سترې محکمي په پټو سترگو او یا دکوم تعصب له مخي پریکړه کړي دابد لپاره یې ځوابه پاته شي.

۴_ دکورنیو چارو بناغلي وزیر څخه چي زموږ دهیواد پیژندل شوی لیکوال او ژورنالست دی غوښتنو کوو دکورنیو چارو وزارت دامنیتي پوستو مسؤلین دافغان

کړیدلي ولس سره دانساني او معقول سلوک او برخورد په کولو مکلف کړي او دامنیتي چارواکو کړني چي همدا اوس په مختلفو برخو کي خلک شکایتونه لري تر خپل مستقیم کنترول لاندې ونیسي. دکورنیو چارو وزارت کارمندان هغه لمړني کسان او دولت استازي دي چي دهغوي دکړنو په اساس د یو حاکمیت په هکله لمړنۍ قضاوت کیدای شي.

۵_ دهیواد پدغو ستونزمنو او کړکېچنو شرایطو کي چي ډیر هغه کسان او زورواکان چي ورو ، ورو دخپل دواک او ځواک زیوال ویني او دا پره کله پر قومي تعلقاتو ، اوکله بیا پر ژورنالستانو او دقلم پر خاوندانو اچوي. ځکه همدا دقلم خاوندان او غښتلي ژورنالستان دي چي د افغان ولس سره هره ناروا کړنه او چلند رسوا کوي. په همدې لحاظ دحکومت، د عدل او انصاف دپلي کونکو څرگنده دنده بولو چي هره پریکړه او کړنه د افغانستان د اساسي قانون، مطبوعاتو د قانون او اتباعو د بشري او اجتماعي حقو قو داصل په رڼاکي ترسره شي.

۶_ اړینه یې بولو دلیکوالو او ژورنالستانو په گډون په ځانگړي توگه داسي یوه ناپیيلي ټولنه جوړه شي چي په ټول هیواد کي د لیکوالو، ژورنالستانو ، او نورو فرهنگي شخصیتونو د قانوني او رواحقو قو نه دفاع وکړي . که چیري دفرهنگیانو مربوط کوم کس په کوم تهمت نیول کیږي داتولنه باید ترهر چا دمخه خبره شي. هدف مو دادی چي که مطبوعاتو او فرهنگیانو ته دقدر په سترگه کتل کیږي او دولتي چارواکي دا په عمل کي مني چي مطبوعات په دولت کښي څلورمه قوه ده، داساسي قانون له مخي دمقتینه قوې غړي یعنی وکیلان د قانون له مخي ځانگړي مسؤنیته نه لري او که کوم وکیل د امنیتي چارواکو لخوا تر تعقیب لاندې نیول کیږي او یا هغه گرفتاریږي باید دا کارد ولسي جرگې ددارلانشأ په مشوره او اجازه سرته ورسیري . پدغو خاصو شرایطو کښي ترهغه وخت پوري چي زموږ امنیتي ارگانونه ، څارنوالي او قضا دقانون دپلي کولو سره عادت پیدا کوي او ددموکراسۍ د رښتني بني پلي کیدو ته غاړه ایږدي ، هغه پخپلو کړونو کي په عملي بڼه پلي کوي او هر څه د عدالت پر بنیاد سرته ورسیري دفرهنگیانو او مطبوعات چیانو دقانوني حقو قو ددفاع ټولني ته دي هم د ولسي جرگې ددارلانشأ صلاحیت ورکړه شي.

زموږ په عقیده په دا شان یو هیواد کي چي دگوتو په شمېر پوهان ، لیکوالان او ژورنالستان ولري دولت ته یې بنایي چي دهغوي سره ځانگړي مرستي وکړي ، او دټولني فرد فرد ددغه شان کسانو درناوی او عزت وکړي.

یو ملت هغه وخت مري چي ژبه او کلتور یې مړشي د ژبي او کلتور یوازني ژوندې

ساتونکي همدغه د قلم او فرهنگي پوهي خاوندان دي. راجئ! هغوی ته د امن په فضا
کښي د ژوند کولو لاري چاري وسنجوو.

د حقيقت او عدالت د پلي کيدو په هيله
په سويډن کي دنوې هيلي دخپرنيز ارگان اداره (71)



اطلاعات او کلتور وزارت د دروغو او رښتیاو ترمنځ

کله چې د طالبانو امارت پر افغانستان له واکمنۍ رخصت کړای شو او پر ځای یې لنډمهاله او بیا منځمهاله اداره راغله، نو له لومړي سره د اطلاعات او کلتور وزارت څخه ډېره هیله کېده چې په مطبوعاتو او کلتوري برخه کې به خورا د حساب وړ کارونه وکړي، او بنسټي کلتوري زیانونه به خسمانه کړي، ځکه د کلتور وزارت یوازینی مرجع ده چې مخ وړ او پرې خو له بده مرغه په دغه مهال کې چې کلتور وزارت داسې څه نه دي کړي چې حساب پرې وشي او څوک ووایي چې دغه کار یې کړی دی.

په ولایتونو کې د اطلاعات او کلتور ریاستونه هېڅ شی نه لري، یوازې په هغو ولایتونو کې امکانات لري چې هلته ټوپکسالاران واکمن دي، هغه هم له دې امله چې دغه ریاستونه د مرکزي دولت لپاره کار نه کوي بلکې د سیمه ییزو ملوک الطوائفي واکمنیو لپاره کار کوي.

اوس هم د هېواد په بېلابېلو برخو کې ناقانوني کیندنې کېږي، د دغو کیندنو لړۍ د مرکز په ګډون له بدخشان څخه نیولې تر نیمروز پورې روانه ده.

کلتور وزارت چې یوازینی څه چې کړي - هغه له پښتو ژبې سره تړېګني ده. لومړی یې د دغه وزارت نوم له اطلاعات او کلتور څخه په اطلاعات او فرهنگ واړاوه. همدا وزارت دی چې اساسي قانون تر پښو لاندې کوي او ملي ترمینالوژي چې په اساسي قانون کې یې یادونه شوې هغه په خپلو رسمي او نارسمي لیکونو او لیکنو کې هېڅ نه کاروي.

هغه کمسیون چې راډیو ټلوېزیون د خپرونو او چارو د سمون لپاره د ولسمشر کرزي له خوا ټاکل شوی و، عملاً هېڅ صلاحیت نه لري او مخه یې همدغه وزارت ډب کړې ده. دغه کمسیون په یوه کال کې چې څه وړاندیز کړی هغه نه عملي شوی او نه یې هم د پلي کېدا لپاره کومه هڅه او وړاندیز شوی.

د لنډمهالي حکومت له رامنځ ته کېدو سره چې له کله څخه د افغانستان راډیو ټلوېزیون خپرونې پیل کړي، له افغانانو سره هیله وه چې خپرونې به یې که نن نېسې نه شي نو سبا به خامخا بدلون په کې راشي او افغاني بڼه به خپله کړي. خو له بده مرغه مور د تېرو دوو نیمو کلونو راهیسې نه دا چې کوم بدلون په کې و نه لید بلکې ورځ په ورځ یې

بڼه افغاني ضد گرځي. پښتو خپرونې په کې په سلو کې لس فیصده هم نه دي او چې دي - هغه هم داسې خپرونې نه دي چې د سړي زړه پرې اوبه وڅښي.

راډیو ټلوېزیون له الف څخه تر یا پورې له ایراني اصطلاحاتو څخه ډک دی، ایراني اصطلاحات خولاڅه کوي چې ایراني فلمونه او خپرونې هم ښيي. چې په هغو کې د افغاني کلتور له محوه کېدو او ورکېدو سره سره مذهبي محوه کېدنه هم رامنځ ته کېږي. مورځورا بڼه د حساب وړ پښتو فلمونه او ډرامې لرو، سوال دا دی چې هغه ولې نه ښودل کېږي. په پېښور او کوټه کې ډېرې ښې پښتو ډرامې او پښتو فلمونه جوړ شوي دي، هغه ولې د ټلوېزیون په پرده نه ښودل کېږي؟ سره له دې چې د دغو دواړو یادو شویو سیمو او سېدونکو ځانونه افغانان گڼي او غواړي چې له افغانستان سره یو ځای شي، خو د کابل واکمن او د اطلاعات او کلتور وزارت ورسره داسې سلوک کوي، چې هغه خلک زړه توري کړي او دغې خوا ته هېڅ ونه گوري.

د اطلاعات او کلتور وزارت په ولایتونو کې خپلو ریاستونو ته مکتوبونه لېږلي دي چې پښتانه مېشت ولایتونه دې په خپلو خپرونو کې 25 فیصده دري خپرونې ولري، خو له بده مرغه دغه مکتوب هغو ولایتونو ته نه دی لیږل شوی چې هلته متعصب کسان واکمن دي او له پښتو ژبې سره تعصب ښيي. په هرات، مزار شریف، شبرغان او د نورو ولایتونو په راډیو ټلوېزیون کې یو فیصد پښتو خپرونې نه شته، حال دا چې په دغو ولایتونو کې نیم په نیمه پښتانه ژوند کوي او ان له نیمو هم زیات دي.

واکمن باید پوه شي چې افغانان له داسې چارو ناخبره نه دي او نه هم ویده دي چې دا ترې په پټه تېر شي. اوس د کلتور وزارت چارواکي په دې توگه قومي تفرقي ته لمن وهي. له دوی څخه څو ځله پوښتل شوي، د سمون او رغښت لپاره یې ژمنې کړي، خو د دروغو ژمنې. خو د دروغو ژمنې نه دا چې ښې پایلې نه لري بلکې کور بار هېڅکله هم تر منزله نه رسېږي. که چېرې د کلتور وزارت او نورو واکمن په خپله قانون تر پښو لاندې کوي او ملي ترمینالوژي نه کاروي بیا نو له نورو څه گیله ده، بیا نو ډېر ژر ده چې انارشي به پر دغه هېواد واکمنه شي.

هیله ده چې د اطلاعات او کلتور وزارت پر خپله کړنلار کې بدلون راولي، یوه ملي پالیسي او تگلار خپله کړي او په دې توگه د ټول افغانستان لپاره کار وکړي. نه د یوې سیاسي، قومي او یا هم مذهبي ډلې لپاره، گڼې د عدالت دروازې به ټک ټک کړای شي.

د همداسې وزارت په هیله

د گوربت مجلې اداره (72)

مرکه کونکې: افغان ولس
لیکونکې: په سر کې مارچیلې وگړي
طنزیه مرکه

له کورنۍ وال وزیر صیب سره

بې کورنۍ خبرې اترې

دا ځل مو له داسې یوه کس سره مرکه کړې ده ده چې نه په سراو نه په مخ ډکې لري، تسبیې یې بېلونکې نښه خو خدای می دې غاړې نه بندوي چې په ټول عمر می د کلیمې ویلو شک نه پرې راځي. ومو پېژاند؟ ... نه نه، اوس مو هم لانه دی پېژندلی. ښه، یوه بله نښه به یې هم درته ووايو: کله چې هغه د وړیو خولۍ په سر کې داسې ښکارېږي لکه، ها د پرو جوکر خو به مو لېدلی وي، کټ مټ هماغسې ښکارېږي. که مو اوس لا هم نه وي پېژندلی نو بیا خو تاسو هم بېخي سرناخالصه خلک یاست! خیر، که مو نه وي لیدلی هره ورځ چې د ده د وزارتخانې ورځپاڼې وگورئ نو په اول مخ کې که د ده څیرې ټوله پاڼه نه وي ډکه کړې نیمې خو په ضمانت ورپرېږده.

اوس څنگه، لږ خو به مو په سر کې گرزېدلې وي چې د خانقاوو په هر خیرات کې چرخه وي، گورئ گورئ خطا نسئ هلته د وظيفې لپاره نه ځي بلکې دا خدایې خیرات خور دی ولاکه خو به د درمسال خبرات هم یې له ده څخه تېر سي. هو-هو، آپرېن، اوس دې ابله وپېژاند چې رهین دی.

دا چې ددې ښاغلي نور ملگري د دريو کلنو گډېږیز خرگادې یوه اوبله خوا ولوبدل خو دی په خپله چوکۍ ښخ ناست دی مور ته شک پیدا سو هسي نه چې په مشر لالې کوم تاویز یا کوډي موډي کړي وي. د خبرې د سپیناوي لپاره مو د زړه ناخواله ورسره وکړه. مجله: که مهرباني وکړئ دځان په اړه وگڼېږي؟

ښاغلي: نام من دکتور سید مخدوم رهین، اینجانب ماستري در تبعیض و دکترا یې خوده از دانشکده تعصب از شهر نفرت گرایي بدست اورده ایم، تغریباً چهل سال در رشته تخصصی خود کار کده ایم. اکنون هم کارم جریان داره.

مجله: ښښه غواړو، ښاغلي که پښتو ځوابونه وواياست چې لوستونکي مو پښتو

غواړي

بناغلي: پشتي پشتمو مشتمو نگرېد، يك چنډ تاپې دېگه ام اميجه پشتمو ميخاست، زدم بنديشان كدم، ما خو بيكار نمانديم كه پشتمو ياد بگيرم، امو درى را هم از خاطر باباي ملت ياد گرفتيم، خانپش آباد كه وعده يي خوده بجا كد ومرا ييك وزير دنداند ار وزنداندار اين وزارت بي كلتور ساخت.

مجله: ولي بناغلي صيب، پښتو خود افغانستان ملي ژبه ده، د تاسو څنگه زده نده؟ بناغلي: ولا بيار اكه خير سريته ميخواهي از پشتمو مشتمو تېر شو، باز خودت ترجمه كو.

مجله: ښه، مور به يې پښتو ته وژباړو خو كه لږ په افغاني پارسي خبري وكړي چي په اېراني مو ډېر سر نه خلاصېږي.

مجله: ښه بناغلي صايب، كه په تېرو دريو كلونو كي د خپلو كارونو او نوبتونو په اړه راته ووايست؟

بناغلي: (ژباړه) كوم نوبنت، هغه يوه مجله خو چي نوبنت نومېده بنده مي كړه بيا دا بلا له كومه سوه.

مجله: ښښنه غواړم مقصد مي ستاسو كارونه او ابتكارونه وو، تاسو ناسم وپوهېداست.

بناغلي: (ژباړه) ولا زما لومړي كار دا و چي دلته يو خو بد ماشان وو چي ځانو ته يې مجاهدين ويل، اول خو مي دهغوى چاره وكړه، دوهم كار مي دا وو چي يوه عصري بنديخانه مي جوړه كړه چي په دې كي مي دا د پښتو زامن اچول، او دريم كار مي په راډيو تلوېزون كي سمون راوستل وو چي په دې لږ كي مي اول د ښځو سندرې شرعي كړي او بيا مي پښتو خپروني بندي او كار كوونكي وشړل، اخبر راډيو تلوېزن خو گورم ځاي نه دى چي هر څوك به پكې وي.

مجله: دې وزارت تاسو ته څه شخصي گټه هم ورسوله او كه څنگه؟

بناغلي: (ژباړه) نه خير ځكه زه مجبوره يم چي شل فيصده پښتو ژبي ته اجازه وركړم اوماته به يې شخصي گټه هغه مهال رسيد له چي ما د خپلو بادارانو وعده پرځاي كړي واي. ځكه وايي مال چې خاوند ته نه وي سوى، حرام دى. نو مور خو هم بايد څه ناڅه د خپلو بادارانو خيال وساتو.

مجله: تاسو پښتو د راډيو تلوېزون له خپرونو څخه له منځه يوړه خو هزارگي چي خپله ژبه نه بلكي يوه سيمه ايزه لهجه ده، هغې ته مو ځانگړي وخت بېل كړى، علت يې څه وو؟



بناغلي: (ژباړه) ولا ورورکه ته هم لږ خطرناکې خبرې کوي، القاعده ملقاعده خو به نه بې، په هر شې دې کار وې. خو بیا هم د علت پوښتنه چې بې کوي علت یې د مشر لالا تر څنگ ناست دی.

مجله: دا د قومندان مسعود عکسونه دي د څه لپاره په هره دروازه ځورند کړي، دا د څه مرض دوا ده؟

بناغلي: بیره تاسو غوندي کم اکل ژورنالستان خو مي هيڅ نه وو لېدلي. که قران کوئ راسره چې زما پیره دارانو ته نه وایاست نور بنسټیا یې داده چې زما تر تاسې هم بد اېسي خو څه وکړم ځان ورباندې ساتم. والله زه هروخت په خپل دالېز او دروازو کې چې دا عکس ته گورم، خوا مي گرځي، خو مجبوري ده، په مجبوري کې به هندو ته هم وایې چې لالا.

مجله: تاسو یو وخت په خراساني باندي مشهور واست علت یې څه وو؟ بناغلي: (ژباړه) دا خلک هم ډیر کم نیتي دي زما خو عادت دی چې له ځانه پرته مې بل څوک نه خوښیږي، خو دوي- نه پو هیږم زما دي خوي ته په کوم نظر گوري. مجله: تاسو په بهر کې امید مجله چلوله د چا لخوا گوتمنډیلاست؟ بناغلي: یاره دا بهرنیان هم د شیطان زامن دي، غلته ته وایې غلا کوه، څښتن ته وایې بیدار اوسه.

مجله: په اوس مهال کې د دولتي او نا دولتي رسنیو حالات څنگه ارزوئ؟ بناغلي: له دولتي مطبوعاتو سره خو ډېر بېدريغه وزغليد م چې د ځان په طبعه یې برابر کړم، سر او وضعه یې سمه کړمه، چاڼ په کې وکړم، چې د مخلصینو له برکته مې دا کار سرته ورساوه، او اوس مي زامن نه دي چې کوناتي وښوروي هرڅه چې زه ورته وایم مجبوره دي هغه پرځای کړي، او له ډاره مي چاپې خپروني هره ورځ یو یا دوه انځورونه چاپوي.

مجله: او ازادي...؟

بناغلي: پته خوله شه سپین سترگي! ازادي خو څه دپلار میراث نه دی چې راسره جلا کوي بې داسې ازادي خو نه شم ورکولا ي چې په کوه نه پسي مې سبا هري بلا وي وتړي. مجله: داده کابل بناریانو شورا ولي وشړلاست؟

بناغلي: (ژباړه) ولا ماوېل خطا به یې کړم خو دا، کسانو لکه چې چا اخر راته پوه کړي وو. خدای دې دا دومره شیطانان ورک کړي، زما عجب ښه کار جوړ وو، دوی راباندې ودرواوه. دا کار خو بېرک کار مل هم کاوه، هغه هم غوښتل کابلیان پر ځان راټول کړي او خپله گټه ورنه واخلي، خو ما بایلوده.



مجله: ویل کیبری چی ستاسو په وړاندي د تېرو دريو کلونو په موده کې خو لاریونونه وشول خو تاسو خپل ځان په څو کې ټینګ نیولی و، شرم نلری؟

بناغلي: (ژباړه) هلکه خوله دې سمه خو څو، ته دومره نه پوهېږي چې څو کې په هر ډول بې شرمي ارزي تر ما مخکې هم ځینو مشرانو څو کې په خپلو کونانو پورې ټینګه نیولې وه. د ملت د بابا ته د چاپلوسی بدل راکړل شو تاسو ته ولې زور درکوي؟

مجله: ویل کیبری چې د نوي کابینې د جوړښت په وخت کې ډېره سخته ټغی. درباندي گډه وه څه چل وو؟

بناغلي: (ژباړه) د ټغی پوښتنه مکوه، دا د پښتو زمانو اوس هم طرف رانه ورک کړی دی، کله د مایوئست ټاپه را باندي لگوي کله د ډم کله... خلکې خو لا خیر او هغه وخت خو که رښتیا راباندي وايي ولاسوزک هم وم اسهال هم، او رنگ مي تگ ژېړ سوی و ځکه په دې چورت کې وم چې څنگه دا میرات مړي څو کې خپله کړم. یاره دا چاپلوسی هم ترکو ډو کمه نده. پنځه ورځي مي هلته د خلیل اکا بوت پاکي وکړه، د پنځو کلونو لپاره بې وزیر کړم، خانه بې او باده او غله بې ډېره.

مجله: ویل کیبری د تاریخي اثارو د قاچاق له برکته تاسو د بنو شتو خاوندان شوي یاست؟

بناغلي: (ژباړه) نه بابا، دا خو داسې خوار کار دی چې یوه مي ولاکه پکې دوه کړي وي، په پاریس کې د هغه کوچني حمام مزدور وم هغه گټه پرې ښه وه، خو لا مي هم زړه ندی مات او یوه ورځ به مي کار جوړ سي، هو، بادراه دنیا په امید خوړل کېږي.

مجله: خپل پخواني مرستیال عبدالحمید مبارز مو ولي له دندې گوښه کړ؟

بناغلي: (ژباړه) هغه قران وهلي دوه کاله وغولولم ماته بې پارسو ویله او ځان بې راته پوخ تاجک ښوود خو پښتون وخت، او ده بې هم ښه خوند وکوت.

مجله: تاسو خو د (پوهاند) علمي رتبه هم لرئ چې باید په ویاړ سره بې له خپل نامه سره ستپنی کړئ، ولي اوس تاسې یوازي ډاکټر لیکئ؟

بناغلي: (ژباړه) ولا په دې باندي هم ښه پوهېږم چې دا یوه ستره علمي رتبه ده خو زما پښتو په اسمان کې بده ایسي، نو له خپل نامه سره څنگه پښتو کلمه یوځای کړم. خدای مي دي سترگې ړندي کړي چې داسې کار به کوم. ته نه وینې چې زه نورو خلکو ته دا لارښوونه کوم او په دې کار من-من غوښه اخلم.

مجله: د بیان د ازادې په اړه څه نظر لری؟

بناغلي: (ژباړه) ولا زما زړه خو ډېر څه غواړي خو دا سپینېږی ملاګګ مي لکه ازغی په مخ کې را شین دی، کنه ما غوښتل په هېواد کې یو ۲۴ ساعته بریند تلوپزوني

چینل ولرم، اخر ډیمو کراسي ده. خو څه وکړم: ها دپاریس د کوچني حمام دیوه ساعت مزي چرچې خو مي داد کوپر په وطن کي ولاکه په داری کاله کي لېدلي وي، او کله چي اوس هم لو راولاړه سي یو چکر خم د زړو یارانو خواته.

مجله: تاسو ته ځيني خلک چرسې، ځيني ستمی، ځيني خراسانی، ځيني ملنگ، ځيني ډم او ځيني... وايي، دا ولي؟

بناغلي: (ژباړه) یاره ډېر خو دوي هم ولاکه ملامت وي، خو يو ارامیتوب مي ولاکه پرې ايښي وي. وايي کسب زده کړه د کندو شاته يې غوڅار کړه، اخر دې په درد خوري.

مجله: له څه شي نه ډېر خوند اخلي؟

بناغلي: (ژباړه) د خلیلزاد کاکا د لاس ښکلولو څخه.

مجله: په ډوډۍ کې خوند درکوي؟

بناغلي: (ژباړه) ولا مـوـتـه ډوډۍ که د درمسال وي که د خانقا

خوند را کوي نور نو دانه گورم چي دال دی که

لوييا.

مجله: د راتلونکي لپاره کوم کاري پلانونه په پام کې لري؟

بناغلي: (ژباړه) دا يو ارمان او هوډ لرم چې خدای خو مي دې دهغه تر پوره کولو مخکې نه مړ کوي او هغه دا چې د پښتو کوڅران ورپرې کړم، چې بيا هيڅکله دا زما په شاوخوا کي الوت ونکړي، هو رښتيا يوه بله خبره هم شته چې خدای دې وس راکړې چي دا د ژبورو ژبو ته خپله سزا ورکړم، هغه ورځ هم خبر شوم، چې له جلال اباد څخه درې نوې پښتو مجلې راوتلې دي، زه به ان شا الله کونښن وکړم چې په يوه يو ډول يې مخه ونيسم. که نور څه نه وي په وزارت کې يې د راجسټر مخه خو ونيسم.

مجله: دا د ملي سرود په اړه مو نظر څه دی؟

بناغلي: ما ډيري چيغي وکړي چې زه يې په خپله وایم خو ددې دکوپر دوطن داسي خلک دي چې نه دوي په خبره پوهیږي او نه بل څوک خبري ته پریږدي، کنه زما زړه وو چې داسرود پخپله زمزمه کړم. اول خو دا سرود نه غواړم جوړ شي، ما په خپله يو کميسيون جوړ کړ، بس کميسيون څه و، يو څو کسان مې سره راټول کړل، د کميسيون نوم مې ورکړ، خو مياشتې مې سرگردانه کړل، په تورو توتانو پسې مې ولېږل، بيا چې سرود ومنل شو، تا وليدل چې څنگه مې بېرته لغوه کړ (په دې وخت کې بناغلي اورې پورته واچولې او خپله کورته يې لږه سمه کړه).

مجله: خلک خو وايي چې ستا پښتو ژبه نه زده اوستا له خبرو هم همدا معلومېده، آيا

داسمه ده

بناغلی: (ژباړه) داخل که دي دا پښتو خبره وکړه بیا به درسره جوړ شم، ماکله دامنه چې ملي سرود دي پښتو، هو رښتیا دي ټکي ته خو زما پام نه و، ما وېل دا یوازې د ډمتوب هنر دی چې زه به یې ترسره کړم. کله چې یو سگرېټی ووهم، بیا خو ډېرې ښې غاړې راڅخه کېږي.

مجله: څه موده مخکې په صبا مجله کې د احمد شاه بابا یو کارتون راغلی و، چې د هغه سپکاوی یې کړی، ستاسو وزارت په دې باب څه اقدام ونه کړي؟
بناغلی: (ژباړه) دا خو ډیموکراسي ده، مه یې کوه-خلک دي هرڅه وايي، خو دا تاته چا وویل؟

مجله: موږ په هغې مجله کې ولید.

بناغلی: (ژباړه) ښه، ښه.

مجله: تاسو ولې ځینې ځوانان څارنوالیو ته معرفي کړل، دوسیې مو ورته جوړې کړې؟

بناغلی: (ژباړه) والله ما د خپلو حقوقو اعاده غوښت، هغوی په ما پسې یوه لیکنه کړې وه، لیکنه بل چا لیکلې وه، دوی له انټرنټ څخه رااخیستې وه. زه خو هم اخر د دې هېواد یمه حق لرم چې په عزت کې ژوند وکړم. کړې خولې په سوک سمېږي.

مجله: نو تاسو ولې د هغو څېرونو مخه نه نیسئ چې یوازې کنځا څېروي؟

بناغلی: (ژباړه) پنجره، پیام مجاهد، هفته نامه کابل او داسې نور ښې؟

د پنجرې چلوونکی مې یار او ملگری دی، د پیام مجاهد چلوونکی لېونی دی، خولې راونه لگوي او د هفته نامه کابل له چلوونکي څخه هم وېرېږم له فرانسویانو سره اړیکي داسې نه وي چې خراب مو کړي.

مجله: زموږ اوریدونکو او لوستونکو ته که کوم کرکجن پیغام لرئ ځمکه او اسمان ستا په چوپړ کې دي؟

بناغلی: (ژباړه) له ټولو څخه مې یوه غوښتنه داده چې زما په کږو وږو پلونو گام کېږدي خو پام چې وارله واره هومره لوی نه لکه ما چې اخیستې هسي نه چې ښې یې څېزي او څښتگ یې څېرې نه سي. دا کار د ملي یووالي په تامین او د لږکیو د حقوقو په ورکولو کې ډېر ارزښتمن دی.

مجله: گرانه بناغلیه، یوه وروستی پوښتنه لرو چې اوس را په یاد سوه که یې ځواب کړئ میرباني به مو وي؟

بناغلی: (ژباړه) نه نه، نور وخت نه لرم، همدا اوس د سمات سینگ له درمسال څخه یو بلنلیک راغی چې باید خیرات ته ورسم او ما بنام ته هم د ټلټالو ځواکونو د ایستېد

لما نځني خيرات دی چې غوښتی یې یم هلته هم باید ورسم. بای بای!
(په دې وخت کې وزیر خپلې تسپې ونغاړلې او په جیب کې یې واچولې، عینکې یې
سره سمې کړې او په منډه منډه له کوټې څخه ووت) (73)



استاد شفیق وردگ، کابل

له راتلونکي ولسمشر څخه

يوه غوښتنه

نه پوهېږم چې کوم کال و، خو زموږ په سيمه کې يو مخور سړی مړ شوی و. د خواوشا سيمو څخه زيات خلک، قومي مشران، ديني عالمان، د جوماتونو امامان او عام وگړي راغلي وو. د نوموړي ارواښاد د جنازې لمونځ د يو لوی ديني عالم په امامت ترسره او خاورو ته وسپارل شو. دا چې مړ شوی شخص د خپل وخت ښه مخور سړی و، نو هر چا په ځانگړي ډول ديني عالمانو غوښتل چې د قبر پر سر يې حتماً يو څه ووايي. ټول ورغلي علماء د نوموړي د شخصيت په هره خوا وغږېدل او نوموړي ته يې د بښنې دعا وکړه، چې موږ ټولو ورپسې امين وويل. وروستی وار له موږ څخه پورې غاړې ته نژدې د دويم کلي د يو داسې جومات امام ته ورسېد چې هلته د جمعې لمونځ نه کېده، يوازې د څو کورونو جومات و او امام يې هم د ده له خپلې خولې يوازې قرآن شريف لوستی او د لمانځه اړوند مسئلې يې د رشيد البيان څخه چې د ځينو فقهي کتابونو پښتو ژباړه ده يادې کړې وې. دا چې زموږ دغه کليوال د ورپېښې ناروغی له کبله مړ شوی و، نو امام صيب غوښتل چې د دې فاني دنيا په ستونزو يو څه وغږېږي.

نوموړې خطبه د دويمې سپارې د درېيمې رکوع لومړي څلور اياته او درود شريف چې معمولاً په هر مړي او فاتحه کې لوستل کېږي ولوستل، له دې وروسته به له دې چې د لوستو اياتونو ژباړه او يا يې د تفسير لنډيز ووايي سم له لاسه يې په د کلي پر پير خوله راخلاصه کړه او ويې ويل: وروڼو! موږ او تاسې خو پوهېږو چې خدای (ج) د مسلمانانو لپاره جنت جوړ کړی دی او زموږ او ستاسو نيکه پير صاحب موږ ته ويلې وو چې جنت زموږ لپاره دی. په همدغه خبره يې موږ له شنو او سمسورو سيمو څخه دلته راوستو. که هغه دلته نه وای راوستي، نو نن موږ څه بلا غوښته چې د ملاريا، سرطان او خپټې درد څخه به مړه کېدو. امام صيب چې دا خبره وکړه غوښتل يې نور څه هم ووايي چې زموږ د جامع جومات امام پرې ورغږ کړ: اخونزاده صيب توبه وباسه دا د خدای (ج) اراده وه چې

همداسې باید وشي. په دې اړه موږ او تاسې باید داسې ناوړه تعبیر و نه کړو. اخونزاده صیب ورته مخ راوړاوه، د د پیر نیکه صاحب دا یوه معامله نه ده...

دا دومره اوږده کیسه مې زموږ د کابینې او په ځانگړي ډول د اطلاعات او کلتور وزارت په اړه وکړه، یانې د دې وزارت یوه نیمگړتیا نه ده چې موږ ووایو گوندي خیر دی بیا به داسې نه کوي. له دې وزارت نه د خلکو گیله هم کېږي، ځکه که کابل ښاروالی هر څه کول د دفاع وزارت او یا په لنډ مهاله او انتقالی اداره کې د کورنیو چارو وزارت که هر څومره په خلکو چپه مېچنې وچلولې، گیله ترې نه کېده، خو د کلتور وزارت دا ډول ناغېرې څوک نه شي زغملای، ځکه چې یو خویي په سر کې د ښاغلي ډاکټر سید مخدوم رهین غوندي تکنوکرات وزیر دی او له بله پلوه دا د کلتور وزارت دی نه د ځمکو وپشلو، جگړو کولو او یا د امنیت او جاسوسی وزارت.

که پولیس او زورواکان د خلکو کورونه وران او پر ځای یې ځان ته دننگې مانی جوړې کړې، که د کورنیو چارو وزارت کارکوونکي د تاج محمد خان پر مخ دروازې وتړلې که د لوړو زده کړو وزارت ته د وزیر صاحب په خولې، نړیواله مافیا لاس را اوږد او د کانکور سوالونه ترې وباسي. که د راډیو او ټلوېزیون رئیس د وزیر مکتوب خیرې کړي او یا که د امنیې قومانداني د کابل پوهنتون محصلین ووژني نو ډېره گیله ترې نه کېږي ځکه:

دا دنیا په احمد قانو ده ودانه

دانا نه کا په دنیا باندي غرض

خو دا چې د اطلاعات او کلتور وزیر ښاغلی رهنور زریاب له پاریس څخه راغواړي او خپل مشاوريې مقرر وي، ښه او د قدر وړ کار دی، خو استاد حبیب الله رفیع چې نه یوازې لیکوال، څېړونکی، تاریخپوه او ادب پوه دی، بلکې د کډوالی سترې کوونکې شپې ورځې یې هم په پښتونستان کې د دښمن د غاښونو تر منځ تېرې کړي هغه یوازې د رسنیو د څارنې د ډلگۍ غړی ټاکی، هغه هم داسې ډلگۍ چې مسولیت یې شته، خو صلاحیت نه دا چې د اطلاعات او کلتور وزیر ته ملي ترمینالوژي چندان ارزښت نه لري او یا دا چې نوموړی وزارت د قومي دښمنیو تقریباً مړ شوي اوږد بیا تازه کولو لپاره ښاغلي حفیظ منصور او ښاغلي لطیف پدram ته بلنه ورکوي چې د وزارت په تالار کې خپلې ملي ضد هڅې پر مخ بوزي نو دا بیا د زغم څخه وتلې ده.

سره له دې چې د نوموړي وزارت د کار سیمه ډېره پراخه او ډېرې ناغېرې هم په کې کېږي. زه به یې یوازې هغه بې تفاوتۍ او نه پاملرنه چې د ارواښاد عبدالسلام اشپزي اڅکزي په سیمینار کې دې وزارت ترسره کړه د بېلگې په توگه یاد کړم.



د روان کال د غبرگولي پر ۹مه نېټه د سرحدونو او قبايلو چارو وزارت له خوا د پښتونستان د وتلي شاعر ارواښاد ملا عبدالسلام اشپزي اخکزي د مړينې دېرشم تلين په ډېر ښه شان سره ترسره شو.

ارواښاد اشپزي اخکزي چې د خپل وخت يو تکړه ديني عالم د افغانستان د خپلواکۍ کلک پلوی او اورژبی شاعر و، د خپل هېواد او خپلواکۍ سره د ژورې مينې کچه يې له دې لگولای شو چې د اعليحضرت غازي امان الله خان (رح) په ياد کې يې نژدې او زړه او څو سوه بيته وييلې او سوسن چمن کې يې راټول کړي دي.

رښتيا هم په دې ارزني لکه د سرحدونو او قبايلو چارو وزارت چې ولمانځه د سيمينارونو او ياد غونډو د دود له مخې که څوک ورسره پلوي وي که نه، خو د بېلا بېلو سرچينو څخه ورته ليکلي پيغامونه استول کېږي چې زموږ د هېواد د تعامل له مخې لومړی بايد د پخواني ټولواک او د ملت د بابا ورپسې د ولسمشر، اړوند وزارت، علمي بنسټونو او ځينو ادارو او حتی شخصيتونو له خوا استول شوي پيغامونه لوستل کېږي. د ارواښاد اشپزي اخکزي سيمينار ته د ښاغلي ولسمشر د اطلاعات او کلتور وزارت، د افغانستان د علومو اکاډمۍ، حربي پوهنتون، د ختيزې سيمو د ليکوالو او ژورنالېستانو د ټولني او د پښتونستان د پښتو اکاډمۍ له خوا را استول شوي پيغامونه ولوستل شول.

لومړی په دې غونډې ته د کلتور وزارت له استول شوي پيغام څخه مننه وکړم، خو دا کار بايد همدې وزارت کړی وای، ځکه چې د همدې ارزښتونو د ژوندي ساتلو په موخه ورته بودجه ورکول کېږي. خو دا چې ويې نه شو کړای او يا يې ونه کړ، نو لږ تر لږه ښاغلي ډاکټر رهين خو به په کې په خپله گډون کړی وي. دا چې د غرونو څوکو او غارونو ته د تاريخي آثارو د کلتو لپاره خبڙي خانقاه گانو ته ځي، څه به شوې وای چې دا سيمينار يې هم په خپل راتگ سره لا خوندي کړی وای. دا چې رانغی، يا به يې علاقه نه لرله او يا لږ تر لږه پلمه وکړي نو وخت به يې نه درلود نو د راډيو او تلوېزيون ته خو يې امر کولای شو چې د غونډې له پيل سره سم حاضر او پوره راپور يې واخلي او خپور يې کړي. غونډه بايد سهار په اته نيمو بجو پيل شوې وای، خو دا چې د تلوېزيون ښاغلي نه وو راغلي، نو په لسو بجو او پينځلسو دقيقو چې دوی راغلل بيا پيل شوه.

بله گيله مو له کابل پوهنتون څخه کېږي هغه دا چې نژدې يو کال دمخه د ارواښاد پوهاند عبدالاحمد جاوېد څلو پښتمه په استقلال لېسه کې ترسره کېده، د پوهنتون په استازيتوب په کې د پوهنتون رئيس ښاغلی پوپل، د خواخوږۍ پيغام ولوست چې په رښتيا هم ارواښاد پوهاند جاوېد حق درلود، درناوی يې بايد شوی وای، خو د ارواښاد

اشبزي اڅکزي یاد غونډې ته دا چې د پوهنتون رئیس او یا یې کوم مرستیال رانغلل، پیغام یې هم نه و استولی. د کابل پوهنتون د ژبو پوهنځي پښتو څانګه خو باید د لیکوالو له خوا کلکه وپوښتل شي چې دوی ولې دومره بې تفاوته دي؟ د دوی له خوا هم نه استازی او نه یې پیغام راغی. چې د نوموړې څانګې څخه په راتلونکي کې د داسې بې تفاوتۍ تمه نه لرو، بیا د پښتو او پښتنو د استازو په عنوان لکه څنګه چې چيغې وهي عمل کې هم باید داسې وکړي.

که بېرته اصلي خبرې ته راشم، هغه دا چې دا دوه کاله مو د ائتلافي کابینې سره د دوی د نا انډولېو او ناغېړیو له کبله د اوسپنې نینې وچيچلې. د پرېکړې له مخې د انتقالي دولت څوکۍ باید د وړتیا له مخې وپشل شوې وای، خو له بده مرغه اړتیا پرې غالبه شوه، دا چې ټولټاکنو ته یوازې د ګوتو په شمېر ورځې پاتې دي، راتلونکي ولسمشر باید د کابینې د څوکیو په وېش کې بیا له داسې ترخې او ناکامې تجربې ښکار نه شي، خپله کابینه او حکومت باید له داسې اشخاصو څخه جوړه کړي چې افغانیت ته ژمنې، ملي ارزښتونو، متقابل درناوی او اساسي قانون باندې معتقد وي، که داسې و نه کړي نو جنگسالاری او جنگسالاران که په ښکاره مات وي نو په بله بڼه به یې خپل ژوند ته دوام ورکړي وي. (74)



س. زرملوال

د کابل ټلوېزيون خپرونې سړی عصباني کوي

کله کله مې زړه شي چې يوه لويه ډبره راواخلم او دا خپل وړوکی ټلوېزيون پرې ټوټې ټوټې کړم. خو بيا چې خپلې بې وسې ته وگورم، نو تکمه يې کېکارم او رخصت يې کړم. او يا کتاب راواخلم بلې کوټې ته ترې ولاړشم او له بلې خوا مې کله کله دا هيله هم وغولوي، چې ته ودرېږده بيا جوړونه او اداري اصلاحات روان دي. يو وخت به د چاور پام شي او به گوري چې د هېواد ټلوېزيون بې څه ډول خپرونې لري. تخريبيکاران به په خپل ځای کېښوي يا به ترې پوښتنه وکړي. ټلوېزيون به د افغانستان شي، ملي به شي، زما ژبې ته به پاملرنه وکړي. زه به په خپله ژبه خپرونې په کې گورم، بيا به هغه وخت ټلوېزيون نه لرم همدغه سوچونه او هيلې دي چې ټلوېزيون مې لا تر اوسه د خپلې غريبانه جونگړې په کونج کې ژوندی پاتې دی، خو که د کابل د ټلوېزيون دا حالت وي، يوه ورځ به دغه بې ساه موجود هم د ټلوېزيون د بې مسوولیته چارواکو د بې پروايۍ قرباني شي او ان شاء الله چې ما به خدای په دې گناه نه نيسي.

اخير زه هم حق لرم چې د خپل هېواد په راډيو ټلوېزيون کې په خپله ژبه خپرونې واورم، زه نو چېرې ولاړ شم چې پخپله ژبه ټلوېزيون وگورم؟

خوزه برعکس خپرونې خو نه اورم چې نه يې اورم په شکل د شکلونو د خپلې ژبې توهين او سپکاوی هم په کې گورم. څو ورځې وړاندې د ټلوېزيون په يوه خپرونه کې (که مې هېره نه وي د سينما خپرونه وه) د خپرونې کارکوونکو يو ليک خپور کړ. په غالب گومان له ځانه يې جوړ کړی و، په ليک کې ليکلي وو، چې فلانی از فلان منطقه به برنامه خود نامه فرستاده و چنين نگاشته: فلم های هندي که شما آنرا به پشتو ترجمه ميکنيد، بهتر است ترجمه نه کنيد. زيرا ما نسبت به پشتو به زبان اردو زياد بلديت داريم.

لومړی خو دا ليک ښايي له ځانه جوړ شوی وي، او که احياناً له خپل هېواد او خپل کلتور څخه پردي کوم چا ورته استولی وي، ايا اوسنيو حساسيتونو ته په پام سره د ټلوېزيون چارواکو دا حق درلوده چې خپور يې کړي؟! دوی دا فکر نه وکړی چې دا ليک

به د ټلوېزيون د اکثريت ليدونکو غوسه راوپاروي او که څوک څه و نه وایي په زړه کې خو به عقده وساتي، ټلوېزيون دا حق نه لري چې د خلکو په زړونو کې کرکې وکړي. دا څو لا څه چې له ټلوېزيون څخه په خپرېدونکو فلمونو کې د پښتو ژبې سپکاوی کېږي، فلم په دري ژبه وي، ټول مثبت کرکټرونه په يوه ژبه خبرې کوي او منفي او ظالم کرکټرونه په پښتو خبرې کوي دا څه مانا؟

زمین داغ او عروج فلمونه يې ژوندي مثالونه دي چې په دې برخه کې نور لنډې ټلوېزيوني فلمونه هم وو چې نومونه يې زما په یاد نه دي پاتې.

پرون يې د عروج فلم يو ځل بيا په ټلوېزيون کې نندارې ته وړاندې کړ، په دې فلم کې د کمونېستي دورې شعارونه په پښتو ژبه دي. په ميټېنگ کې ترانه په پښتو ژبه ده، ايا هغه وخت ټولې ترانې په پښتو ژبه وي، ايا هغوی هم ټول پښتانه وو؟

کله کله له ځانه سره وایم چې څوک چې داسې فلمونه خپروي او داسې خپرونې چلوي، ښايي په هغه شېبه کې به هوش نه وي، نه پوهېږم د ټلوېزيون په خپرونو کې ژبنی توازن هېڅ نه مراعاتېږي، نژدې د ټولو خپرونو نومونه په دري ژبه دي، برنامه کودک، شما و ټلوېزيون، ساعتې يا شما، یک چمن گل، زنگهای تفریحی، بسوی بازسای، پاسداران، گزارش ها، از ارسيف نشراتی، زن و جامعه، دنياى جوانان او... چې يوه دوه درې يې پښتون ترجمه شوي نومونه هم لري.

مرکې او رپوټونه هم همداسې درواخله ايا په ښار کې يو پښتو ژبی هم نه شته چې دوی ورسره مرکه وکړي، موږ بهيرنۍ راډيوگانې لکه بي بي سي، ازادي او امريکا غږ راډيو وينو چې په ټولو برخو کې يې ژبنی توازن ساتلی دی، خود کابل ټلوېزيون له چارواکو څخه اورو چې په ډېره بې پروايي سره وایي: ولا کسی نیست که پشتو نوشته کند.

ايا رښتيا همداسې ده؟ دا څه شول، چې نه شته؟ او چې نه شته دالا بله گناه ده، ولې نه شته؟

پښتو ډرامې هم همداسې درواخله، په سلو کې يوه يا دوه پښتو ډرامې خپرېږي، چې ورڅخه پوښتنه وشي، بيا هماغه حيرانوونکي ځواب درکوي، څوک نه شته چې ډرامه وليکي.

په داسې حال کې چې د دې کرښو ليکونکي په خپله بې له حق الزحمې ډرامه ورته ليکلې ده، خو دوی ښايي باطله دانۍ ته اچولې وي. د پښتو هغه سندرې خپروي چې هېڅوک يې نه خوښوي او ان پښتانه زړه توري کوي، د ډېر مجلس عملاً له منځه تللی



دی، کله کله چې خبرونو ته ۱۰-۱۵ دقیقې پاتې وي بیا نو د دېرې مجلس لس پنځلس کاله پخوا دوه سندرې خپرې کړي او په خپل فکر ځان له مسوولیته خلاص کړي.

زیاتره فلمونه په پښتو نه ترجمه کېږي، د شور د اتمې په مناسبت د فلمونو په فستیوال کې یو فلم هم په پښتو ژبه نه و ژباړل شوی، فکر کوم د تلوېزیون په تاریخ کې به دا ډول ژبنۍ بې انصافي چا نه وي لیدلې، نه پوهېږم د اطلاعاتو او کلتور وزارت چارواکي چې ټول د یوې ژبې ویونکي دي، په دې باره کې څه وایي؟ دوی هم د وطن او خلکو په مقابل کې د مسوولیت احساس کوي؟!!

دوی ښایي د بش انټن ویني د کابل تلوېزیون به دوی هم نه ویني که یې ویني او څه نه وایي، نو بیا خو د بښلو وړ نه دي. مور له دوی هیله کوو چې د تلوېزیون خپرونې یوه ورځ وویني او بیا دې وگوري چې تلوېزیون یې څومره افغان دی!

د تلوېزیوني خپرونو د کنټرول او څارنې لپاره یو تش په نوم کمېسیون هم گومارل شوی و، چې په نامعلومو دلایلو یې هېڅ و نه شواي کړای، نه یوازې مثبت بدلون یې را نه ووست، بلکې د خپل مسوولیت د رفع کولو لپاره یې خلکو ته هم اعلان نه کړه او دا څرگنده نه شوه چې دوی هم ورسره شریک دي او که څوک یې خبره نه مني، که هر څه وي دوی باید خپلو خلکو ته ووايي، او دا دروند بار له اوږو کوز کړي، هسې نه چې دوی ورسره شریک وگڼل شي.

د راډیو او تلوېزیون په خپرونو دمخه هم لیکنې شوې دي، خو چا غوږ نه دی پرې گړولی، یو ځل بیا یادونه او وړاندیز کېږي چې:

د اداري اصلاحاتو په لړ کې دې د اطلاعاتو او کلتور په وزارت کې بنسټیز بدلون راشي، د اطلاعاتو او کلتور وزیر و نه شو کړای چې تبعیض او تعصب هېر کړي. نوموړی د "امید" افغان ضد جریدې او د اطلاعاتو او کلتور وزارت تر منځ فرق ته قایل نه دی. لازمه ده د دې وزارت په ټول مشرتابه هیئت کې بدلون راشي. د راډیو تلوېزیون لوی رئیس باید په کومه بله برخه کې په کار وگومارل شي، د راډیو تلوېزیون د خپرونو د څارنې او سنی کمېسیون دې منحل اعلان شي او یو واکمن کمېسیون دې وگومارل شي. په هغو فلمونو دې په سینما او تلوېزیون کې کلک بندیز ولگول شي چې په کې د افغانستان د قومونو سپکای کېږي او د راډیو تلوېزیون د ملي کولو لپاره دې عملي گامونه واخېستل شي. (75)

پروگرام هاي مبتدل، وزير فرهنگ را به صدا درآورد

یاد داشت اداره:

"سید مخدوم رهین" وزیر اطلاعات و فرهنگ از نمایش بیش از حد فلم هاي هندي و غربي از طریق تلویزیون ها و شبکه هاي کبيلي انتقاد نموده و پروگرام هاي آن ها را گمراه کن و نگران کننده خوانده است.

این موضع گیری "داکتر رهین" با موضعگیری هاي قبلي اش تفاوت فاحش دارد، زیرا در گذشته او حتا فرامین ستره محکمه را نیز در چنین موارد نادیده می گرفت.

معین نشراتي وي در جلسات کمیسیون نظارت بر نشرات رادیو تلویزیون از پخش آهنگ هاي مبتدل با آواز زنان کشور هاي اسلامي چون مصر، پاکستان و تاجکستان را توصیه می کرد تا حساسیت مردم مسلمان در برابر آن کم شده و زمینه پخش چنین آهنگ ها توسط هنرمندان افغانی که اکثراً در خارج هنر نمایی می کنند آماده شود.

گرچه وزیر اطلاعات و فرهنگ به اندازه معین نشراتي اش درین راه فعال نبود، اما او با سخنان نرم خویش همواره از باز شدن تلویزیون و رادیو در ساحه کلتور جانب داري می کرد.

نادیده گرفتن موازین اخلاقي و اسلامي در نشرات تلویزیون دولتي با گذشت هر روز بیشتر می شود و اخیراً حتا یک پسر جوان با یک دختر جوان در حالی که دست هم را گرفته بودند و با هم مسابقه "جودو" می دادند، از تلویزیون نمایش داده شد.

برای وزیر اطلاعات و فرهنگ هیچ مانعی برای جلوگیری از پخش پروگرام تفریحی مبتدل در رسانه هاي دولتي وجود ندارد، زیرا همه مسؤولین رادیو و تلویزیون را خودش برگزیده و از او اطاعت کامل دارند. او دیگر اسیر پنجه آهنین جنگسالاران بگفته خودش نیست.

در مورد نشرات رادیو ها و تلویزیون هاي دیگر اگر او می خواست و بخواهد می تواند جلو خرابی ها را بگیرد. برای این کار مجرا هاي قانوني وجود دارد. این کار در صورتی ممکن است که دولت تحت تبلیغات گروه هاي خاص خارجی هر کار نا پسند را زیر نام آزادي و حقوق بشر توجیه می کنند نرود.

شاید اظهارات داکتر "رهین" دلایل شخصی و سیاسی داشته و به هیچ صورت حاکی از نگرانی دولت آقای "کرزی" در زمینه نیست. انتظار برده می شود که دولت منتخب کرزی به خاطر خوشی خارجی ها و حلقه‌ها به خصوص داخلی که ترقی را مرادف با بی حیایی میدانند، پروگرام های رادیو ها و تلویزیون ها را از نگاه کلتوری بازتر کند.

متأسفانه کاندیداهای عمده دیگر مقام ریاست جمهوری نیز موضوع فساد اخلاقی در جامعه را در سرلوحه کار تبلیغاتی خود در دوران انتخابات قرار ندادند، تا از آن طریق بر کرزی فشار می آمد تا جلو نفوذ فرهنگ بیگانه را می گرفت.

مردم ما به چیزهای خوب خارجی نیاز دارند که همه اش مادی نیست. پشت کار، وقت شناسی، پابندی به قانون، علم و دانش در عرصه های مختلف از جمله این چیزهای خوبی است که باید جامعه ما از آنها استفاده کند، اما آنچه از خارجی ها به نام کلتور عرضه می شود بی حیایی و بی بند و باری است که برای جامعه اسلامی ما بسیار زیان بار است. بعضی از برنامه های که از طریق رادیو ها و تلویزیون ها در کشور پخش می شود چنان نا پسند است که حتا پدران و مادران امریکایی از گوش دادن و دیدن آن ها،

اطفال خورد سال شان را منع می کنند

متأسفانه افغان ها همواره در میان افراط و تفریط نوسان نموده و به ندرت در اعتدال گام بر میدارند.

عده برای نشان دادن ضدیت با افراطی گری طالبان می خواهند به بسیاری از ارزش های اخلاقی و دینی جامعه بی توجهی نشان دهند، اما خطر بی حیایی برای جامعه کم تر از خطر تهجر طالبان نیست. (76)



به قلم: ابهی جویان

وزیر فرهنگ

نشرات کیبلي را آموزنده خواند !!

ترویج فساد و فحشاء و طرز آموزش آن تحت نام آزادي مطبوعات، آزادي بيان و آزادي هاي فردي و تأمین حقوق بشر به صورت گسترده بي توسط رسانه هاي جمعي پیشنهاد مي گردد.

اخيراً شوراي وزيران که در آن وزير اطلاعات و فرهنگ هم حضور داشت فيصله بعمل آورد تا نشرات تلویزیون هاي کيبيلي قطع گردد! البته این فيصله بنا بر شکایات متعدد مردم و ستره محکمه (دادگاه عالی) صورت گرفت.

گفته مي شود که در نشرات کيبيلي چینل هاي به نشر مي رسد که کاملاً مغایر اخلاق بوده و بصورت گسترده فحشاء را در بلوپرنت ها به دید بیننده گان مي رسانید.

فیصله شوراي وزيران عکس العمل هاي را در قبال داشت، مردم مسلمان افغانستان از آن استقبال نمود، اما رسانه هاي غربي با سروصدا این عمل را حرکت طالباني و مغایر دموکراسي خواندند که به گفته آن ها از ذهن متحجر قاضي القضاة نشأت کرده است؟! جالب اینست که "سید مخدوم رهین" وزیر اطلاعات و فرهنگ بعد از شنیدن عکس العمل رسانه هاي غربي مبني بر فيصله شوراي وزيران خودش را در نقش وکیل مدافع ناشران کيبيلي قرار داده و خودش را به دربار رسانیده و خواهان تشکیل کمیسیون بررسی موضوع میگردد و جالب تر اینکه رئیس دولت و وزیر اطلاعات و فرهنگ آن، خط بطلان بر فیصله قبلي خود کشید و کمیسیونی را تشکیل داد، تا موضوع را بررسی کند و نشرات کيبيلي خوب و نشرات کيبيلي بد را تمیز دهد و به خوب آن اجازه نشرات داده شود.

یک موضوع به خوبی از طرز برخورد مقامات دولتي بر منافع مردم هویدا مي گردد و آن ناآگهی آنها از آنچه که در کشور مي گذرد و طرز برداشت نادرست آن ها از قضایا مي باشد.

عدم استقرار رأی و نظر که از آن ها مشاهده مي گردد در واقعیت امر عدم استقرار ثبات

را در دولت و حکومت سبب می شود.

برمی گردیم به موضوع نشرات کیبلی. به گفته "عبدالحمید مبارز" معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ که ایشان برای 85 چینل تلویزیونی که مغایر اخلاق و فرهنگ ما نبوده اجازه نشر را داده است.

در حالیکه از مراکز مختلف نشرات کیبلی بیش از صدها چینل به نشر می رسد که تعداد این چینل ها کاملاً مغایرت دارد با روحیه جامعه اسلامی و افغانی ما که نویسنده خود یکی دو چینل آن را مشاهده نموده است.

گفته معین وزارت اطلاعات و فرهنگ بخوبی می رساند که مراکز پخش و نشر این نشرات کیبلی برخلاف عقد قرار داد عمل نموده و نشرات بیشتر و ضد اخلاقی و فرهنگی را به نشر می رسانند که این موضوع ناشی از عدم واریسی دولت و مقامات امنیتی از مراکز پخش نشرات کیبلی می باشد.

آیا واقعاً مردم به چنین نشرات ضرورت دارند؟ آقای وزیر فرهنگ عنوان میدارد که مردم نیاز به تفریح و آموزش دارند و این کیبل ها تفریح را به ویژه به نسل جوان مهیا می سازد. در واقعیت این تفریح سبب ترویج فساد و فحشاء می شود و ما نمی توانیم بر آن یک تفریح سالم نام گذاری کنیم.

اگر جناب وزیر صاحب از خاتقاه ها و تجارت آثار باستانی قدمی فراتر گذاشته و بر نشرات تلویزیون افغانستان توجه کند! معضله تفریح سالم حل می گردد. کیفیت نشرات تلویزیون را بالا برده و با ارائه پروگرام های سالم و آموزنده و نشر فلم های ذوقی و هنری می تواند تفریح سالم را مهیا سازد.

در حالیکه در دو سال و نیم گذشته جناب وزیر جز در تبدیلی و برطرفی مامورین بدون دلیل در راستای بالا بردن سطح نشرات تلویزیون و رادیو گامی هم نه برداشته است. بهترین راه جلوگیری از ایلغار فرهنگ بیگانه این است که رادیو تلویزیون وضعیت فلم افغانستان ارتقاء داده شود و این کار چندان مشکلی نیست و این در حالی متصور است که اولیای امور فرهنگ بیگانه و غرب را نسبت به فرهنگ خود ترجیح ندهند. (77)



د دوستانو مرکه په ټپو کې

- کمال خرازي : شين چای ته ناست وم ته رايا د شوې
 ماويل راځه يار ته يوزنگ ورو وهمه
- رهين : کور دې ودان سلامت اوسې
 زما هم ستا مجلس ته ډېر زړه شوی ونه
- خرازي : وایه څه نوې ، څه زړې دي
 زه درته غور يمه ته و وایه حالونه
- رهين : زړې زړې خبرې نه شته
 ماسره نوې دي کيسې نوي کارونه
- خرازي : بنه ده بس نوې خبر وکړه
 چې زما هم ورباندې زړه خوشحاله شينه
- رهين : ته خو پوهېږې زه وزير يم
 خو د قانون مانون پروا هېڅ نه لرمه
- خرازي : تا د قانون خبره وکړه
 خو زما سر ورباندې خلاص نه شو مينه
- رهين : تا ته يې ویم چا ته يې ونه وې
 دغه خبرې د پردې خبرې دینه
- خرازي : ولې ساده درته بنکاره شوم
 دا خو زما او داستا پت رازونه دینه
- رهين : قانون کې داسې ليکل شوي
 چې به ملي اصطلاحات پر خپل ځای وينه
- خرازي : بنه نو په دې کې څه خبر ده
 زما دې بيا زړه کې وسواس را پيدا کړونه
- رهين : ما درته دا خبر کوله
 چې د کلتور پر ځای فرهنگ مې وليکنه
- خرازي : يوازې دې باندې څه کېږي
 وایه چې نور دې کوم کارونه کړي دینه



- رهین : ها د (کمکیانو انیس) نه و
هغه مې هم دکودکانو انیس کړنه
- خرازي : منم دې ، نریې ، نردې بولم
چې دې فارسي لپاره وکړل ډېر کارونه
- رهین : بل دا راډیو که تلوویزیون دی
دې کې هم ټکی پښتو نه پرېږدم مینه
- خرازي : له دې نه پرته دې څه کړي ؟
د ټولو کړو یوگزارش را کړه مینه
- رهین : ستارالېږلي ټول فلمونه
قسم په رب دی چې ما یو ، یو نشر کړونه
- خرازي : آفرین دا دې ترکار کړی
په تلیفون کې درته یو چک چک کومه
- رهین : نور هم خپل وس کوم لگیا یم
چې وس مې رسي وایم نه یې درېغومه
- خرازي : موربه هم ستا په انتظار یو
خو ناکار یو ، بر طرف نه شې مینه
- رهین : پام چې بیا دا خبر ونه کړې
د چا د پلار هم پر ما وس نه رسېږینه
- خرازي : بری دې غواړم او براوسي
پښتو خو څه ، چې دا دري هم فارسي شینه
- رهین : نور دې په مخه باندي ښه شه
پاتې خبرې به بیا بل وخت کې کوونه
- خرازي : مصرف پر ما دی په تا نه دی
زنگ ما وهلی ته کیسې کوه مینه
- رهین : مړه ! میتنگ لرمه بس دی
ته دواړې پښې موزه کې مه منډه مینه (78)



ارسالی: حمزه جنیدی

نامه رسیده

ابقای داکتر رهین در مقام وزارت اطلاعات و فرهنگ خبر خوشی برای کسانی نیست که از ناحیه هجوم فرهنگی بیگانه در تشویش اند. نتایج کار رهین به حیث وزیر اطلاعات و فرهنگ در دوره موقت و انتقالی برای جامعه زیان بار بود. در بخش اطلاعات به رادیو تلویزیون، آژانس باختر و روزنامه های دولتی فرصت داده نشد، تا همگام با سیر جامعه مردم را در جریان انکشافات واقعی جامعه قرار دهند.

هنوز این ارگان ها تحت قوانینی عمل می کنند که در زمان شاه سابق، داود خان و سپس کمونیست ها بر آن ها حاکم بود. گرچه قانون جدید مطبوعات آزادی هایی را برای رسانه های جمعی داده است، اما به خاطر اعمال نفوذ وزارت اطلاعات و فرهنگ، دفتر بابای ملت و دفتر مطبوعاتی رئیس جمهور رسانه های دولتی تا اکنون به شیوه سابق عمل می کنند.

بزرگ ترین مشکل در این راه دو زبانی شخص وزیر اطلاعات و فرهنگ است که در ظاهر از آزادی مطبوعات حرف می زند، ولی در عمل در کار های کوچک رسانه های دولتی مداخله می کند. هر کس مخالف ذوق او چیزی می گوید، فردایش از حامد کرزی حکم برطرفی او را گرفته و بجایش کسی را می نشاند که فقط به هر در خواستش بلی بگوید.

اگر در جایی رسانه های دولتی مخالف سیاست های دولت چیزی را پخش کرده اند، دوران لویه جرگه و مبارزات انتخاباتی (این کار در نتیجه مداخله ارگان های ملل متحد و فیصله های عمومی دولت بوده و رنه داکتر رهین حتا در سانسور نمودن نظریات نامزد های مقام ریاست دولت شخصاً مداخله می نمود. حساسیت او در مقابل عبدالستار سیرت، یکی از کاندیدا ها، کارمندان رادیو تلویزیون را به تعجب واداشته بود.

داکتر رهین در اوایل دولت انتقالی در یک سیمینار بین المللی که در باره نقش رسانه ها به مصرف گزاف در کابل دایر گردیده بود ماه مارچ 2003 را تاریخ ختم کنترل دولت

به رادیو تلویزیون اعلان نموده بود که به این اساس رادیو تلویزیون به حیث یک سازمان عرضه کننده خدمات عامه تبدیل می شد، اما اکنون که سال 2004 به روزهای آخر خود رسیده، رادیو و تلویزیون هنوز به شیوه دوران کمونیست ها اداره می شود.

در بخش کلتوری کارکردهای آقای رهین بیشتر جنجال برانگیز است او زیر نام آزادی بیان به تعدادی از رادیو های خارجی اجازه نشرات مستقیم را داد. از طریق این رادیوها و تلویزیون ها بعضی مطالب پخش می شود که در تناقض با معتقدات دینی مردم بوده و در بسیاری از حالات نشرات شان به وحدت ملی افغانستان ضربه می زند، اما چون این ارگان ها از حامد کرزی و برگشته گان از غرب که اکثراً "گروه روم" را تشکیل می دهند، دفاع نموده و بر مجاهدین یک جانبه می تازند، برای شان زمینه فعالیت داده می شود. ورود فلم های مبتذل و پخش آن ها از طریق شبکه های تلویزیون و سیستم های کیبلی زمینه فساد اخلاقی را بیشتر ساخته است.

داکتر رهین همواره می گوید، این چینلها جهان حیوانات و پیشرفت های علمی را به نمایش می گذارند، اما چنین پروگرام ها فیصدی کمی از نشرات آن ها را تشکیل می دهد. نمایش فلم عریان از طریق یک شبکه کیبلی در شب های رمضان باعث جار و جنجال شد و کابینه فعالیت های آن را ممنوع کرد. رهین با پیشنهاد یک کمیسیون متشکل از افراد مورد نظر خودش، فعالیت های آن ها را بار دیگر اجازه داد.

ابقایی چنین شخصی که در برابر معتقدات دینی مردم بی تفاوت است در پست حساس وزارت اطلاعات و فرهنگ یک اشتباه بزرگ است.

گفته می شود که ابقایی وی در این مقام به کمک شاه سابق صورت گرفته، زیرا رهین به خاطر باقی ماندن در مقام وزارت اطلاعات و فرهنگ به دامن او پناه برده بود. اما ابقایی وی در مقامش برای کشوری که مورد تهاجم فرهنگی همه جانبه بیگانه قرار گرفته خبر خوشی نیست و داکتر رهین با عملکرد هایش باعث بدنامی حامد کرزی نیز خواهد شد. (79)



ارسالی: حمزه جنیدی

نامه رسیده

محترم مدیر مسؤل جریده پیام مجاهد! بر خلاف آنچه "عبدالحمید مبارز" ادعا دارد، علت اصلی استعفای وی از مقامش به حیث معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ ربطی به اعمال سانسور از سوی وزیر اطلاعات و فرهنگ ندارد. علت اصلی استعفای او اختلافات شخصی بین او و وزیر اطلاعات و فرهنگ است که با گذشت زمان شدید تر می گردید.

مامورین مرکز وزارت اطلاعات و فرهنگ شاهد چندین برخورد شدید لفظی "عبدالحمید مبارز" با "سید مخدوم رهین" بوده اند.

زمانی که آقای "رهین" در خزان امسال به سفر خارج از کشور می رفت، معین اداری وزارت را به حیث سرپرست مقرر نمود، که این کار سبب برافروخته شدن مبارز گردید. مبارز در دهلیز های وزارت به آواز بلند به توهین و تحقیر وزیر پرداخته و حتا او را قاجاق بر آثار تاریخی خواند. سپس با پا در میانی عده از خیراندیشان دو طرف، آن دو ظاهراً با هم آشتی نمودند، ولی مخالفت بایکدیگر را به شکل دسته بندی مامورین وزارت به طرفداری خود ادامه دادند.

آوازه زیاد در باره کنار گذاشتن "داکتر رهین" از کابینه جدید بر سر زبان ها بود و گاه گاه از عبدالحمید مبارز به حیث وزیر اطلاعات و فرهنگ جدید نام برده می شد، اما پناه بردن داکتر رهین به شاه سابق سبب گردید، تا در مقامش باقی بماند.

عبدالحمید مبارز که ادامه کار را با داکتر رهین ناممکن می دانست، وادار به استعفا گردید، ولی دلیل آن را مداخله بیش از حد وزیر اطلاعات و فرهنگ در کار های نشراتی قلمداد نمود، تا خود را به حیث مدافع آزادی بیان جا بزند.

کسانی که به نحوه کار وزیر و معین نشراتی اطلاعات و فرهنگ آشنایی دارند می دانند که تفاوت بسیار اندکی در نحوه کار آن ها وجود داشت.

هر دو از آزادی بیان حرف می زدند، ولی در عمل رسانه های دولتی را در خدمت شخصی

خود قرار داده بودند، هر دو ی آنها تحمل اختلافات نظریه‌پردازان خود را نداشتند و هر دو در امور خورد و کوچک رادیو، تلویزیون و روزنامه‌های دولتی اعمال نفوذ می نمودند.

عبد الحمید مبارز که خود را قربانی خود کامگی وزیر اطلاعات و فرهنگ و انمود می کند چنان خود کامه عمل می کرد که باری توسط مکتوبی عنوانی رادیو تلویزیون از استعمال کلمه "چاشت" به جای "ظهر" انتقاد نمود و کلمه چاشت را غیر افغانی و مربوط به همسایه‌های افغانستان خواند!

مداخلات مشابهی از طرف وزیر اطلاعات و فرهنگ در کار رسانه‌های دولتی صورت می گرفت.

نقطه اشتراک هر دو نفر در تلاش برای ترویج فرهنگ بیگانه از طریق رسانه‌های دولتی و دشمنی هر دو با مجاهدین بود. البته وزیر در زمینه با نرمش عمل می کرد و معین به طور خود کامه و عریان.

دلچسپ اینکه یکی از افراد نزدیک به وزیر به عده از مامورین وزارت فرهنگ گفته است که مبارز شخص نمک حرام است و با وجود پرداخت ماهیانه 3000 دلار سوی وزیر برای او، هنوز با وزیر صاحب مخالفت می نمود. (در قانون دولت تنها به وزیر صلاحیت مصرف پول در داخل بودجه داده شده است.

اگر چنین پول‌هایی پرداخت شده باشد، پول‌های باد آورده از طریق کمک‌های خارجیست که به وزرای مورد نظر توسط خارجی‌ها داده می شود، تا از او به این طریق شخصیت بسازند و یا از بودجه بازسازی بخش افغان‌های مقیم خارج است، که هم داکتر رهین و هم مبارز از آن جمله‌اند.)

وزارت اطلاعات و فرهنگ شاهد تغییرات دیگری نیز خواهد بود. وزیر اکنون باید به تصفیه کسانی بپردازد که در مخالفت میان او و مبارز به دور مبارز حلقه زده بودند. (80)



نویسنده: خدادوست

شراب نوشي علي در ادارات دولتي

وزير اطلاعات و فرهنگ، تا چند روز پيش مشاوري داشت که با بوتل شراب به دفتر مي آمد و در حضور کساني که به ملاقات او مي رفتند به خوردن شراب مبادرت مي ورزید. در برخي حالات به خاطر اینکه نشه مي بود سخنان نادرستي نثار مهمانان خود نيز مي نمود.

این شخص که از برگشته گان از دیار غرب و شخص دانشمندی است، ولي اعتیاد وي به نوشیدن مشروبات الکولي طوري بروي اثر افکنده که از دانش وي استفاده شده نمي تواند. "داکتر رهین" از روش مشاور ارشد خود آگاه بود، اما براي جلوگیری از کار نادرست او قدمي برنمي داشت.

یک تعداد از مامورین مرکز وزارت اطلاعات و فرهنگ که اکثریت آنها را برگشته گان از خارج تشکیل مي دهند، در مهماني هايي که در خانه خارجي ها ترتيب مي شود به نوشیدن مشروبات الکولي دست مي زنند. وزير اطلاعات و فرهنگ از این موضوع نيز اطلاع دارد، ولي هيچ اقدامي در جهت جلوگیری از آن انجام نداده است. وزارت اطلاعات و فرهنگ در مکروريان یک مهمان خانه دارد که براي برگشته گان از خارج و پسران آنها تخصيص یافته است.

درین مهمانخانه عده اي به شراب نوشي دست مي زنند. وضعیت درین مهمانخانه به حدي خراب است که یک عده با وجود اینکه جايي براي زیستن در کابل ندارند، از زنده گي در آنجا خودداری مي کنند.

يکي از این افراد به وزير اطلاعات و فرهنگ در مورد شکایت کرد، اما وزير مذکور هيچ کاري انجام نداد. دولت مکلف است به قانون اساسي پابند باشد و در قانون اساسي افغانستان مبارزه با مسکرات و مواد مخدر از وظایف عمده دولت به حساب مي آید. چندي قبل "حامد کرزي" دستش را بالای قرآن مجید گذاشته و قسم ياد کرد که به

اسلام عمل نموده و قانون اساسی را پاسداری نماید. بعد از او وزیرایش، که "سید مخدوم رهین" نیز در آن جمله بود، مراسم تحلیف را به جا آوردند.

آیا اجازه دادن به شراب نوشی علنی در ادارات دولتی مخالف احکام اسلام و ناقض تعهدی نیست که مسؤولین دولت در برابر خدا و مردم سپرده اند؟

اعلان جهاد علیه مواد مخدر و چشم پوشی از شراب نوشی تناقض آشکار در روش دولتمردان را به نمایش می گذارد. اظهارات قاضی القضاة در کنفرانس ملی مبارزه با مواد مخدر که در پهلوی مبارزه با مواد مخدر مبارزه با مسکرات نیز لازم است، انتقاد از روش دوگانه دولتمردان در برابر دو پدیده شوم مواد مخدر و مسکرات است. جای شرم است که پولیس کابل اعلان می دارد که اکثریت حادثات ترافیکی ناشی از صرف مشروبات الکولی توسط راننده گان صورت می گیرد.

این اعلان پولیس واشنگتن، لندن و پاریس نه، بل اعلان پولیس پایتخت یک کشور اسلامی است که رهبران و مردمان آن هر دو خود را پابند به عملی نمودن اسلام می دانند. (81)



نوښته رحیم اله سمندر در کابل

خبرنگاران با تهدید مرگ مواجه هستند

ارتش، پولیس و نیروهای استخبارات متهم گردیده اند که سعی دارند خبرنگاران را خاموش سازند.

آنچه ژورنالستان افغان که بالای حکومت انتقاد میکنند و مسایل حساس سیاسی را دنبال مینمایند در هفته های اخیر حملاتی بالایشان صورت گرفته است.

در حالیکه روزنامه ها در هر گوشه و کنار کشور در رابطه به وزرا و یا اشخاص مقتدر مضامین نظری انتقادی نشر میکنند، ژورنالستان دستگیر شده، با چاقو زده شده و تهدید های مرگ برایشان صورت گرفته است. اداره نظارت مطبوعات یعنی کمیته حفاظت ژورنالستان که مرکز آن در ایالات متحده امریکا بوده، طی گزارشی که هفته گذشته در رابطه به تجلیل از روز جهانی مطبوعات منتشر ساخته است، افغانستان را برای گزارشگران چهارمین کشور خطرناک دنیا نامیده است.

سازمان نظارت حقوق بشر از رییس جمهور حامد کرزی خواسته است که در رابطه به حمایت و پشتیبانی از مطبوعات حرف زند، و حکمرانی خویش را بالای وزارت نیرومند دفاع، امور داخله و اداره استخبارات ابراز دارد که اینها اثر مسول اذیت میدانند.

مسول بخش تحقیق آسیایی اداره نظارت حقوق بشر، جان سفتن میگوید: ارتش، پولیس و نیروهای استخبارات تهدید های مرگ میدهند، ژورنالستان افغان را دستگیر مینمایند، و بطور موثر آنها را خاموش میسازند، و همچنان او از جلال آباد، هرات و کابل مثالهای نیز ارائه داشت.

در جلال آباد و گردیز قومندانان علیه آنچه ژورنالستان تهدید های مرگ نیز صادر نموده اند که در رابطه به مشکلات امنیتی گذارش میدهند. در ولایت هرات والی اسماعیل خان یکتن از خبرنگاران رادیوی آزادی را نیز دستگیر نموده بود.

در کابل به مدیر مسول هفته نامه آفتاب، سید میر حسین محدودی در ماه های مارچ و اپریل بعد از نشر سه ستون تهدید مرگ داده شد. محدودی که از لحاظ سیاسی مستقل است، خودش هفته نامه خویشرا تمویل میکند.

در ماه مارچ، او در رابطه به کار بردن کلمهٔ اسلامی در عنوان رسمی کشور یعنی حکومت اسلامی انتقالی افغانستان انتقاد نمود، و آنرا غیر ضروری دانست، زیرا اساس قانونی کشور مذهب نمیباشد. وی تحریر نموده بود که کلمهٔ اسلامی مفهومی دیگری ندارد بجز اینکه حکومت و مقامات را از انتقادات و اعتراضات مردم رها می‌بخشد.

در همین ستون او گفته بود، چنانچه حکومت ربانی (۱۹۹۳ الی ۱۹۹۶) حکومت اسلامی بود، ولی آنزمان تعداد زیاد مردم بی‌گناه به قتل رسید و دارایی معنوی و مادی کشور از بین برده شد.

در اوایل ماه اپریل محدودی یک ستون دیگری نشر نمود که طی آن از سیکولریزم حمایت نموده بود و اظهار داشته بود که این به معنی جنگ با مذهب و یا فرار از مذهب نمیباشد و میان مذاهب توازی را بوجود میآورد. اینکه از آن خوش ما میآید و یا نه، یگانه راهی برای نجات جامعهٔ ما میباشد.

ستون سوم که در او اسط ماه اپریل به نشر رسید در آن گفته شده بود که حکومت بدست پنجشیریها است که قومی مستقر در درهٔ شمال شرق کابل بوده و مرکز قوی قومندان فقید اتحاد شمال احمد شاه مسعود میباشد. او نوشته بود، حکومت باید به قسمت‌های دیگر کشور وسعت پیدا نماید و اشتراک همه‌گان را باید اجازه داد، تا آنرا حکومت افغانی و ملی خواند.

محدود گفت: تهدیدهای مرگ از طریق تیلیفون از جانب طرفداران جمعیت اسلامی صورت گرفته، و جمعیت آن حزب اسلامی میباید که از آن اتحاد شمال بمیان آمد. بعد از سرنگونی رژیم طالبان، قومندانان اتحاد شمال که در موفقیت جنگ مساعدت نموده بودند، کنترل ادارهٔ اسنخبارات، و وزارت‌های دفاع و امور داخله را بدست آوردند.

بعضی تیلیفون‌کننده‌گان به این نسبت وی را تهدید نموده اند که ملامتی را بالای حکومت ربانی انداخته و حکومت‌های بد دیگر را ملامت نکرده است، و او را کافر بزرگتر از نویسنده سلمان رشدی خوانده است.

در تهدیدهای مرگ یکتن از کسانی که تهدید مینمود گفته است که ۳۰۰ تن محصلین مصمم بودند که دفتر او را بسوزانند، ولی سران اجازهٔ این کار را ندادند. چنانچه طبق ادعاها شخص تیلیفون‌کننده گفته است که روزی ما خودت را جزا خواهیم داد.

این شخص نه گفته است که به کدام یک از سران اشاره مینماید، ولی محدودی به این باور است که این رهبران جمعیت اسلامی اند، زیرا در ستون‌های هفته نامهٔ او بالای آنان انتقاد صورت گرفته و در محوطهٔ پوهنتون این فعالترین احزاب است.

تیلیفون کننده گاه خود محدودی را که هزاره میباشد متهم ساخته اند که در رابطه به مشکلات در مورد سهم قشر خود وی یعنی هزاره ها را ملامت نساخته است. محدودی این حرف را رد نموده میگوید: او مکررا بالای سران هزاره انتقاد نموده است، که وزیر امور پلان گذاری و رهبر حرکت انقلاب اسلامی (حزب انقلابی اسلامی) هزاره ها حاجی محمد محقق نیز در آن شامل میباشد.

محدودی میگوید: او از وزارت اطلاعات و کلتور، کمیسیون حقوق بشر، اداره استخبارات و وزارت امور داخله کمک خواسته ولی مفید ثابت نه شده است.

بعد از آنکه او آدرس خانه خویشرا به اجنت های امور استخباراتی داد، هر روز دو نفر آنجا آمده خانواده اش را اذیت میکنند. باری والده اش گفت که او در خانه نمیشد آنها طبق ادعاها گفتند: چقدر او از ما پنهان خواهد شد؟ آخر ما او را خواهیم یافت.

وزیر اطلاعات و کلتور سید مخدوم رهین گفت: او از وزارت امور داخله و بخش سیاسی ملل متحد (یوناما) خواسته است که با او کمک کنند. او گفت: ما مبتکرین آزادی مطبوعات هستیم، و تا مرگ از آن دفاع میکنیم.

ولی گروه نظارت حقوق بشر بالای وزیر اطلاعات و کلتور انتقاد نموده گفته است که آنها به تهدید های مکرر جواب ارئه نکرده اند، و همچنان اظهار داشته است که ایالات متحده باید از حمایت قومندانان دست بردارد زیرا در بین حملات دست دارند.

قضایای آشکار دیگر تهدید و اذیت و آزار ژورنالستان نیز وجود دارد. نویسنده و ژورنالیست آزاد در کابل داکتر سمیع حامد، که علنا علیه جنگسالاران و قومندانان محلی نوشته است، در اواخر ماه اپریل زمانی برای دو روز در شفاخانه بستری گردید که دو نفر با کارد و چاقو بالایش حمله کردند.

حامد گفت: من همیشه گفته ام تا زمانی که جنگسالاران و قومندانان حاکم باشند، صلح آمده نمیتواند. در لویه جرگه اینها به زور و فشار کنترل حکومت را بدست آوردند، و حکومت را شکل اسلامی دادند.

مدیر مسول روزنامه اراده به اسم ظهور افغان گفت: معاون وزیر تعلیم و تربیه ذبیح اله عصمتی او را به دفتر خویش بعد از آن احضار نموده بود که در روزنامه خویش مضمون طنزیه تحت عنوان او نشر نموده بود.

او گفت عصمتی برایش بد ورد گفت و بعدا افسران امنیت او را در یک اطاق وزارت برای یک روز نگهداشتند، و افزودند که لوی خرنوال در رابطه به روزنامه اش تحقیق میکنند.

عصمتی گفت: این ژورنالیست خودش به دفتر من آمده و با خشم و قهر زیاد ما را فاسد



گفت، و به همین دلیل ما مجبور شدیم که او را به لوی خارنوال ببریم. پس از روزهای زیاد، چهارتن پولیس مسلح شب ناوقت به دفتر اراده آمده سعی نمودند داخل دفتر شوند، ولی ظهور افغان آنان را اجازه نداد زیرا سندی نداشتند. او به اداره گزار شده‌ی جنگ و صلح گفت: به ارتباط این اذیت بعد از مصاحبه با رادیوی آزادی، بیشتر از ۱۰ نفر برایم اخطار داد که مصاحبه دیگری نکنم، زیرا مرگ من کار ساده است، و مانند گنجشک سرم را از تنم جدا خواهند ساخت. ظهور افغان میگوید: در پوهنتون توزیع اراده ممنوع است. مقامات محلی در عین زمان نشریه‌های آزاد دیگر را نیز ممنوع قرار داده اند، بطور مثال هفته نامه ورانگه در ولایت پکتیا و روزنامه طلایی در ولایت بغلان از نشر مسایل بحث انگیز ممنوع قرار داده است. (82)



وزراي ضد بنيادگرا بايد خود را از آلودگي ها پاک سازند

خواننده ارجمند، با تشکر قلبی از نامه پر مهر و بزرگوارانه‌ی شما، اجازه می‌خواهیم چند مطلب را توضیح دهیم که اگر قانع‌کننده به نظر تان نیامدند، ممنون خواهیم شد که باز هم برای ما بنویسید.

ما هیچگاه تمام مطبوعات چاپ داخل و خارج کشور را بدنه بلکه بعضی یا اکثر آنها را مبتذل و بی‌ارزش می‌دانیم و بله مکرراً ادعا می‌کنیم که تعداد زیادی از آنها زبان باندهای مختلف جنایتکارانند و این لکه سیاه اصلی است که بر چکاد ننگین نامه‌های مذکور از دور پیدا است. از زبان منبعی نزدیک با این جنایتکاران شنیده‌ایم که هر تعداد زن و مرد از هر جایی اگر برای انتشار نشریه‌ای به شرط تأیید «سپه‌سالار نابغه» و میراث خواریش به آنان و چند (اینجو) معین مراجعه کنند، پذیرفته شده و هر مقدار پول و امکاناتی که خواسته باشند در اختیارشان قرار داده می‌شود. مافیای جهادی به یقین خواهند کوشید صحنه رسانه‌ها و مطبوعات کشور را بطور کامل تحت کنترل خود داشته باشند و این مسئولیت نویسندگان و اهل مطبوعات میهن پرست و آگاه و مردم دوست ماست که نگذارند مکتوب این طاعونیان در سراسر رسانه‌های چاپی و برقی تسری یابد. ولی متأسفانه در حال حاضر آنان بر خر مراد سوار اند و انگشت شمار نشریات غیر وابسته به جنگ سالاران خاین هنوز زنجیرهای محافظه‌کاری و «خطر نکردن» را پاره نکرده‌اند. دیدید و دیدیم که کارگردانندگان «آفتاب» به کجا کشید. گویی فقط می‌خواستند زمینه‌ای دست و پا کنند تا در کوتاه‌ترین مدت به عشق زندگی در غرب برسند. به نظر ما هنوز نمی‌توان قضاوت نهایی در مورد مطبوعات آزادیخواه و طرفدار دموکراسی داشت. ما همانند مردم ما آنقدر دروغ و ریا و رذالت از پوشالیان و جهادیان دیده‌ایم که به حق ما را دیر باور و سخت‌گیر ساخته است. مطبوعات شرافتمند ما هنوز باید ثابت سازند که ملعبه دست‌خیزان و مرتجعان نخواهند شد و به هر قیمتی و تا آخر ندای مردم ستمکشیده خواهند بود.

در مورد ذواتی که نام گرفته‌اید باید گفت که نظرات ما با شما بیشتر از هم فاصله دارند.

کاش نقل قول‌های آنان را می‌آوردید که می‌دیدیم چقدر افشاگر جنایتکاران به حساب رفته می‌توانند. با چند تن ازین وزرا، در جلسه بن هم‌آشنایی پیدا کرده بودیم و می‌دانیم که هیچکدام داغ جنگ سالار بودن را با خود حمل نمی‌کنند. اما اکنون به هر حال با جنایتکاران مذکور ساخته‌اند و چون مصمم‌اند هر طوری شده مماشات کنند پس همچون مرغان پرسته اسیر دست مافیای «جمعیت اسلامی» اند زیرا که اینان به استثنای حمایت امریکا نه توپ دارند و نه تشکیلات و نه تنگه در حالیکه مافیای «سپه سالار نابغه» دارای ماشین جنگی، خاد و تروریست‌ها و صدها میلیون دالر می‌باشند به اضافه حمایت امریکا. به همین سبب اینان مجبورند زورگویی و بالابینی و توهین‌های مستقیم و غیرمستقیم روزمره‌ی جهادی‌ها را تحمل کرده و آه نکشند. نتیجه اینکه در برابر بنیادگرایان، گردن‌پت و بیچاره‌اند و بنابراین نمی‌شود از «مبارزه» آنان علیه خاینان جانی سخن گفت بلکه عمده فقط مصلحت‌جویی است که خط اصلی زندگی و کار مشترک آنان در مقابل آدمکشان «ائتلاف شمال» را تشکیل می‌دهد. این سازش با جنایتکاران مسئله‌ایست که نمی‌توانیم با آن موافق باشیم و همیشه تاکید داشته‌ایم که بنیادگرایان گرگ‌زادگانی‌اند که با چند سال زندگی با آدم‌یزادگان حتی در بغل امریکائیان و اروپائیان تغییر نکرده و ماهیتاً کماکان درنده‌خو باقی خواهند ماند.

از این گذشته، کتابی از آقای حمید مبارز با عنوان «از سقوط سلطنت تا ظهور و اجرائات طالبان» پیش روی ماست که در آن جنگ سالاران خون‌آشام یعنی احمد شاه مسعود و اسماعیل خان از قهرمانان نویسنده توصیف شده‌اند. آقای مبارز اگر در موقعش نمی‌دانست حالا باید دریافته باشد که اسماعیل کیست و «سپه سالار نابغه» چه موجودی بوده که امروز نزدیکترین یارانش چه خرمستی‌هایست که نمی‌کنند. اگر آقای مبارز می‌ترسید و می‌ترسد که با لب‌گشودن علیه «قهرمان ملی» سرش بر باد خواهد رفت لااقل می‌تواند عجالتاً حرف‌هایش را در ستایش از اسماعیل پس بگیرد تا با ترسیم چهره‌ای انسانی از یک دژخیم به اولاد ناآگاه و بیسواد مانده‌ی این مرز و بوم دیدنی‌دار خیانت‌شده باشد.

آقای مخدوم رهین از نویسندگان هفته‌نامه «امید» چاپ امریکا مربوط به «جمعیت اسلامی» بود. داشتن هر گونه علایق با نشریه‌ای وابسته به باندهای بنیادگرا برای هر مدعی آزادیخواه و طرفدار دموکراسی عار شمرده می‌شود. ایشان البته پیشتر از آن از طریق روابط محکم «شعری» با خلیل‌اله خلیلی شاعر امارت بچه‌سقو و امارت امیر برهان‌الدین ربانی پیوند داشت. او نمی‌تواند از «مبارزه علیه جنگ سالاری» صحبت نماید تا این گذشته لکه‌دارش را به باد انتقاد و طرد نگیرد. از همه مهمتر به یاد داریم که

وختي او باش خادي در دفاع از عبد الحفيظ منصور و به انتقاد از رهين بخاطر عكس «سپه سالار» تظاهرات راه انداختند، وي فوري اعلام داشت كه عكس «آمر صاحب» را در امريكا هم بالاي سرش داشت و حالا هم دارد! آیا در كابينه ماندن با اين همه ذلتش مي ارزد؟ اگر آقاي رهين به او باش «آمر صاحب» اعلام مي داشت كه به كسي حق نمي دهد براي او در آويزان كردن عكس اين و آن تعيين تكليف كند، قدر و محبوبيت فراواني بين مردم كسب مي كرد.

آقاي امين فرهنگ ممكن است فرد لايقي باشد اما جاي تاسف است كه ايشان با صراحت از موترهاي گرانقيمت وزرا دفاع كرده و علاوه مي فرمايد كه در تمام دنيا همينطور است! آیا براي كشوري در مانده و گدا و زير كنترول جنايت سالاران بنيادگرا يكچنين فتوايي را صادر كردن شرم و حقارت نيست؟ در جايي هم وي از نقش مثبت شركت هاي فرامليتي در بازسازي به حمايت برمي خيزد. در حاليكه امروز كودكان ما هم مي دانند كه اين شركت ها چگونه در بست در خدمت پيشبرد منافع قدرت هاي بزرگ اند.

از آقاي شريف فايض چه بگوئيم، مگر وي همراه خاد «مارشال» بر خون محصلان پا نماند؟ مگر او نبود كه گفت بكسش بسته است و هر وقت خواست به امريكا مي رود؟ اگر حدود دلستگي وي به مردم و «مبارزه» اش عليه بنيادگرايان اين قدر نازك است، آیا او را وزير ناميدن كه «عليه بنيادگرايان مبارزه كرده و براي اين وطن كاري انجام مي دهد»، از واقعيت دور شدن نيست؟

راستي عوام ما به سادگي مي پرسند اگر اين وزراي محترم واقعاً در مبارزه با بنيادگرايان اند، چرا بطور مثال در مسابقه ننگ آلود چور كردن زمين هاي شيرپور شركت ورزيدند؟ و آن وزيراني كه از اين آلودگي مبرا بودند، چرا با افتادن طشت رسوايي شيرپور به رسم اعتراض عليه غاصبان دستجمعي استعفا ندادند؟ شما مي نويسيد كه آنان «مي خواهند در حد خود عليه بنيادگرايان مبارزه كرده و براي اين وطن كاري انجام دهند».

و ما مي گوئيم كه مبارزه «در حد خود» صحيح نيست. تجربه كرديم كه «حد خود» آنان كوچك، بي اثر يا كم اثر، ناكافي و از همه اساسي تر قابل قبول براي جنايتكاران است. بايد حد ضرورت حياتي بودن پيكار آشتي ناچويانه ي ضد بنيادگرايي و حد خواست مردم را در نظر گرفت و حرکت كرد.

آقاي رهين و امثال ايشان هر قدر كه دُم بنيادگرايان را زير بگيرند به همان اندازه نزد مردم ارج كمائي خواهند كرد. اما بدبختانه مي بينيم كه به جاي آن در رسوايي عالمگير زمين دزدي شيرپور نام اينان و ديگر وزرا و بلندرتبه هاي غير بنيادگرا نيز به چشم

می خورد. می دانید و می دانیم که حساب خود را پاک نکردن کم از کم از همدستی با جنایتکار پلید بصیر سالنگی و فوراً صرف نظر نکردن از زمین خون پر شیرپور، برای شخصیت آدم چیز زیادی باقی نمی گذارد. اینان که با همدستی با بنیادگرایان تبهکار صدها تن را از کلبه های شان رانده اند تا به جای آنها کاخ های مجلل برپا دارند بترسند که روزی به جای هدف حمله بنیادگرایان فرار گرفتن، با خشم غران آن بی خانمان شدگان مواجه نشوند. و آنگاه یقیناً جنگ سالاران خاین خواهند بود که اینان را در حفاظ خواهند گرفت تا از «شر» توده های به جان آمده در امان بمانند!

آیا شرمساری ای سیاهتر و سنگینتر از این می توان تصور نمود؟

دوست گرانقدر، بدون تردید می دانید که ما بیشتر، بی تابانه تر، عمیقتر و مبرمتر از هر تشکل دیگر خواستار وحدت با دیگران هستیم و از ظهور زنان و مردانی در صحنه رسانه های چاپی و برقی که شهادت مبارزه با دژخیمان بنیادگرا از نوع گلبدینی، طالبی، القاعده و «ائتلاف شمال» را داشته باشند، با شور و شعف قلبی استقبال می کنیم. ولی در عین حال به ما حق خواهید داد که در کشوری این چنین غربال و کثیف شده و خیانت دیده از داخل و خارج، هشیارتر از هر وقت دیگر بوده، خود را به دست سطح نگری و ذوق زدگی، خوشباوری و فریفتگی نسپاریده و با حزم تر باشیم (83)



محمد ظریف رسا

چرا وزارت اطلاعات و کلتور

ملي ند اشته باشيم؟

سیمینار اخیری که راجع به مسایلی چون وحدت ملي، دموکراسی و انتخابات در وزارت اطلاعات و کلتور برگزار شده و از طریق تلویزیون دولتي افغانستان به نشر رسید، نشان داد که تحقیر و توهین یک گروه خاص قومي در کشور و بذرافشانی برای نفاق ملي در افغانستان هیچ حساسیتي را در اداره کنندگان وزارتخانه اطلاعات و کلتور بر نمی انگیزد.

ترکیب سیمینار، طرز طرح مسایل و نحو اداره ان حکایت از مشکلي میگرد که وزارتخانه مذکور به ان گرفتار است، یعنی، مشکل ملي نبودن وزارت اطلاعات و کلتور.

ما همیشه راجع به ضرورت تشکیل اردوی ملي و پولیس ملي می شنویم، اردو و پولیسی که از تمام کشور نمایندگی کرده بتواند و مردم هیچ قوم و منطقه افغانستان خود را در ان بدون نقش و حضور متناسب احساس نکنند.

با توجه به اینکه تشکیل اردو و پولیس ملي با ایجاد ثبات دایمی و صلح پایدار در کشور ارتباط تنگاتنگی دارد، به ضرورت ان بیشتر تاکید شود و نه تنها مردم افغانستان بلکه جامعه جهانی و در راس- سازمان ملل متحد نیز از ایجاد اردو و پولیس ملي پشتیبانی بعمل می آورد و کمک در پروسه تشکیل ان را از وظایف خود میداند.

ولی اهمیت ویژه ملي بودن اردو و پولیس را نباید به معنای عدم ضرورت به ملي بودن سایر ارگانهای وابسته حیات ملي مردم افغانستان دانست.

با توجه به نقش کلیدی که وزارت اطلاعات و کلتور در حفظ و شگوفایی فرهنگ ملت افغان و ارایه خدمات اطلاعاتی دارد، ملي بودن این ارگان رانیز باید از اولویت های دولت انتقالی اسلامي افغانستان قلمداد کرد.

زمانیکه بعد از فرار طالبان و سقوط رژیم نکبت بار انها خلای قدرت در کابل احساس شد، قوت های شورای نظار شهر کابل را علی الرغم تفاهم قبلي میان رهبران جبهه شمال و جریان روم به تصرف خود در آوردند. در ان زمان تصرف یکجانبه کابل با

انتقاداتی از جانب جریان روم مواجه شد، ولی احمدولی مسعود از رهبران جبهه متحد ملی اسلامی افغانستان در مصاحبه با بی بی سی اظهار داشت که ضرورت فوری برای تامین امنیت از یکطرف و عدم حضور جریان روم در کشور - از طرف دیگر، قوتیهای مستقر در شمال کابل را ترغیب کرد، که به کنترل در آوردن پایتخت کشور عجله کنند. ولی با وجود این وضعیت وزارت دفاع از همان آغاز کار خود را متعهد به ایجاد اردوی ملی کرد و درین راه، هرچند با کنده گامها برداشت، ولی پروسه مذکور را تا امروز نیز ادامه داده است. بدون شک که پروسه تشکیل اردوی ملی و پولیس ملی بنا بر دلایلی که میتوان حدس زد، سرعت لازم را ندارد، ولی حداقل دست اندرکاران امور مربوطه، ملی کردن اردو و پولیس را از اهداف عمده ارگانهای خود میدانند و دارند لنگان لنگان قدم بر میدارند.

تقاضای عدالت اجتماعی و تحکیم اخوت ملی این بود که پروسه ملی سازی در سایر ارگانها، بویژه در وزارت اطلاعات و کلتور که متأسفانه مشکلات زیادی در زمینه دارد، نیز آغاز یابد، ولی حالا که در استانه انتخابات سرتاسری قرار داریم، از پروسه ملی سازی در وزارت اطلاعات و کلتور هیچ خبری نیست.

منظور از ملی کردن وزارت اطلاعات و کلتور تنها این نیست که به اقوام و باشندگان تمامی مناطق افغانستان سهم متناسبی داده شود، بلکه مهمتر این است که حداقل در توزیع پست های کلیدی این وزارتخانه و امکانات آن به فرهنگیان هر دو زبان رسمی کشور نقش مساوی و متوازی داده شود. اگر می بینیم که در رادیو و تلویزیون افغانستان با یکی از دو زبان رسمی کشور برخورد نابرابر صورت میگیرد و به حاشیه فرهنگ کشور رانده میشود و یا اگر مشاهده می کنیم که در سیمینار تحت سرپرستی وزارت اطلاعات و کلتور بزرگترین گروه قومی افغانستان تحقیر و توهین میشود و سخنان رکیک و توهین آمیز به نام دموکراسی و زیر لوای آزادی از طریق تلویزیون دولتی به نشر میرسد، علت آن را باید در نبود یک ترکیب ملی در وزارتخانه مذکور جستجو کرد.

طبق امار در وزارتخانه مذکور در پست های مدیریتی، تنها هشت درصد به افرادی داده شده است، که به زبان و فرهنگ پشتونها آشنایی دارند و این فیصدي در اداره هاییکه به تعمیم فرهنگ میپردازند از این هم کمتر است.

اگر وزارتخانه مذکور شکی در این احصایه ها میکند لطفاً اعلام دارد که تعداد فرهنگیان زبان پشتو در وزارتخانه آنها چقدر است!

اگر دولت انتقالی اسلامی افغانستان برای تامین عدالت در وزارت اطلاعات و

کلتور و رفع تبعیض در ان جا اقدامي نکند وضعیت بیش از بیش و خیم خواهد شد و مسوولیت این وضعیت ناگوار پیش از همه به دوش جناب کرزی خواهد بود ، زیرا اگر آقای کرزی استدلال میکند که به خاطر حفظ ثبات شکننده موجود- نمیتواند تشکیل اردوی ملی را سرعت ببخشد و پروسه خلع سلاح را عملی کند ، شاید استدلال وی تایید احدی مورد قبول جامعه باشد ولی در مورد ملی نه کردن وزارت اطلاعات و کلتور هیچ دلیلی نخواهد داشت.(84)



سمیع الله تلون، کونر

نظم

خدایه بخبسنه درنه ډیره غواړم
ته زوروریې، زورله تا سره دی

ستاله مخلوقه په زړه داغ لرمه
د دغه داغ ټکورله تا سره دی

دالبونۍ دنیادې ونپوه
سیندونه ستادی، اورله تا سره دی

خوبه دې کوم یو چې رالپړې راته
زما تریور او ورورله تا سره دی

د قدرتونو او کمال خاوند
دا بندگان دې ولې رنگ بدلوي

نن په یوه، سبا په بله درومي
هره ورغ نوي-نوي څنگ بدلوي

سپړيخواه رادرومي ډلې-ډلې
سپېڅلې سوله مې په جنګ بدلوي



داسې مشران مې درنه نه دي په کار
زما کلتور چې په فرهنگ بدلوي

دا گنگوسی موله پخوا اورېدې
چې زموږ واک به بیا جلاد نیسي

څوک به په خواد "مرده باد" کې اوسي
څوک به طرفد "زنده باد" نیسي

د تاریخ سپینې او سپېڅلې پانې
د ځینو- ځینو خلکو یاد نیسي

دا سپین لباس کې د لستونو ماران
رانه کابل نیسي، بغداد نیسي

خوب مې لیدلی دی حیران یم ورته
تیاره راپورته شي او لمر و خوري

یوه بلا په منډه- منډه راشي
رانه سیندونه و خوري، غر و خوري

یو څوک په چل، د ابادۍ په نامه
زور رانه واخلې، رانه زر و خوري

بیارغونه که همدمره وي نو
دا څو پولچکه دې ستا سر و خوري



زما ولس نه دې څرمن ایستلې
خپلو بچو ته ترې خیمه جوړوې

له خپلې خونې سترې- سترې راغلي
زما په خونه کې دمه جوړوې

سپینې او تورې ټاپې ستا سره دي
څوک خلیلزاد، څوک اسامه جوړوې

ته د بدرنگه تاریخ توره څپره
دا څه بدرنگه ډرامه جوړوې

تا د صلیب نشان په توره والی
په دغه توره مسلمان وژنې

یو افغان غېږه کې نژدې کړې ځان ته
په هغه بېرته بل افغان وژنې

خپل انجیل شا پورې تړلی مگر څې
خولاروي د پاک قران وژنې

زما ازار دې لېونی کړه اشنا
چې په سوکانو باندي ځان وژنې

زما له سره یې غرور اخیستی
زما یې قام، په زولنو تړلی



بس د ځان بڼه وایي نارې وهمه
لکه غلام په زوننو ترلی

زما ممبریې په گولو ویشتلې
زما امام په زوننو ترلی

بېگناه زړه مې دی خپلسری جانان
لکه صدام په زوننو ترلی.



سرچینی:

1. انترنت.
2. نبنتر مجله، لومړی کال، دویمه ګڼه، ۱۳۸۲ لمريز کال، (زمري- وږی) پنځم مخ.
3. نبنتر، لومړی کال، درېیمه او څلورمه ګڼه، (تله- مرغومی) ۱۳۸۳ کال، ۴۵ مخ.
4. ټول افغان وپيپاڼه.
5. هوسی، پرله پسې نهمه ګڼه (سلواغه- کب) ۱۳۸۳ کال، ۱۲ مخ.
6. هوسی، لومړی کال، پنځمه ګڼه (غبرګولی- چنگاښ) ۱۳۸۳ کال، ۴۸ مخ.
7. انترنت.
8. نبنتر، لومړی کال، درېیمه او څلورمه ګڼه (تله- مرغومی) ۱۳۸۲ کال، پنځم مخ.
9. هوسی، پرله پسې نهمه ګڼه (سلواغه- کب) ۱۳۸۳ لمريز کال، ۱۰ مخ.
10. انترنت.
11. هوسی، پرله پسې نهمه ګڼه (سلواغه- کب) ۱۳۸۳، ۱۴ مخ.
12. انترنت.
13. سایت بي بي سي
14. هوسی، پرله پسې څلورمه ګڼه (وری- غویی) ۱۳۸۳ کال، لومړی مخ.
15. انترنت.



16. ټول افغان ویبپاڼه.
17. د پیام مجاهد ویبپاڼه.
18. IWPR.
19. بېنوا ویبپاڼه.
20. بېنوا ویبپاڼه (دا لیکنه د هوسی په شپمه گڼه کې خپره شوې ده).
21. وربینم، لومړی کال، دویمه گڼه، لومړی مخ، د ۱۳۸۳ ل کال دویم.
22. د IWPR ویبپاڼه.
23. ټول افغان ویبپاڼه.
24. انټرنټ.
25. بېنوا ویبپاڼه.
26. وربل ویبپاڼه (دغې انټرنټ پاڼې دا لیکنه د هوسی له شپږمې گڼې اخیستې ده).
27. بېنوا ویبپاڼه.
28. پیام مجاهد ویبپاڼه.
29. له www.gorbat.org څخه.
30. د IWPR ویبپاڼه.
31. بېنوا ویبپاڼه.
32. هوسی، پرله پسې څلورمه گڼه (وری-غوبی) ۱۳۸۳ ل کال، ۵۲ مخ.
33. میوند، درې میاشتني مجله، دویم کال، لومړۍ گڼه، وری-غبرگولی، پرله پسې پنځمه گڼه.
34. نننتر، لومړی کال، لومړۍ گڼه (غبرگولی-چنگاښ)، ۱۳۸۲ ل کال، ۵۷ مخ.
35. هوسی، پرله پسې اوومه گڼه (تله-لړم) ۱۳۸۳ لمریز کال، ۳۲ مخ.
36. میوند مجله، دویم کال، لومړۍ گڼه، پرله پسې پنځمه گڼه، (وری-غبرگولی، ۱۳۸۲ ل کال، لومړی مخ.



37. پیمان ملی انٹرنٹ پانہ.
38. د میوند مجلی سرلیکنہ: درې میاشتنی خپرونه، درپیم کال، پرله پسې نهمه گڼه (غبرگولی زمري)، ۱۳۸۳ المریز کال.
39. بېنوا ویبپانہ.
40. قلموال، لومړی کال، دویمه گڼه، (ورې) ۱۳۸۳.
41. د IWPR ویبپانہ.
42. هوسی، دویم کال، دویمه گڼه، (لیندی-مرغومی) ۱۳۸۳ ال کال، پرله پسې اتمه گڼه، ۹۷ مخ
43. پخلاینه، پرله پسې اتیایمه گڼه.
44. میوند، دویم کال، لومړی گڼه، (وری-غبرگولی) پرله پسې پنځمه گڼه، ۲۲ مخ، ۱۳۸۲ ال کال
45. انټرنټ.
46. نښتر مجله، لومړی کال، دویمه گڼه (زمري-ورې) ۱۳۸۲ المریز کال، ۱۰ مخ.
47. ټول افغان ویبپانہ.
48. بېنوا ویبپانہ.
49. بېنوا ویبپانہ.
50. بېنوا ویبپانہ.
51. ټول افغان ویبپانہ.
52. هوسی، پرله پسې اتمه گڼه (لیندی-مرغومی)، ۱۳۸۳ ال کال، ۴۱ مخ.
53. هوسی، پرله پسې نهمه گڼه (سلواغه-کب)، شپږد پرشم مخ.
54. انټرنټ.
55. پخلاینه، پرله پسې ۸۱ مه گڼه.

56. هوسی، پرله پسې پنځمه گڼه، (غبرگولی-چنگاښ) ۱۳۸۳ل کال، ۲۲مخ
57. بېنوا وبيپاڼه.
58. نښتر، د ۱۳۸۳لمریز کال (تله _ مرغومی) دریمه او څلورمه گڼه
59. بېنوا وبيپاڼه
60. انټرنټ.
61. بېنوا وبيپاڼه.
62. انټرنټ.
63. د باختراژانس وبيپاڼه.
64. ټول افغان وبيپاڼه.
65. میوند مجلې وبيپاڼه.
66. د گوربت مجلې وبيپاڼه
67. هیله مجله، شپږم کال، شپږمه گڼه، پرله پسې شپږد پرشمه گڼه،
(سلواغه-کب) ۱۳۸۱ل کال، ۷۴مخ
68. میوند مجله.
69. پخلاينه، لومړی کال، پنځوسمه گڼه، د ۱۳۸۳ل کال، د غبرگولي
دویمه نېټه.
70. بېنوا وبيپاڼه.
71. بېنوا وبيپاڼه.
72. د گوربت مجلې وبيپاڼه
73. د وربل وبيپاڼه.
74. گوربت: پنځم کال، څلورمه او پنځمه گڼه، پرله پسې اته ویشتمه او
نهه ویشتمه گڼه، ۱۳۸۳ل کال، (غبرگولی-وړی).
75. گوربت: پنځم کال، درېیمه گڼه، پرله پسې اووه ویشتمه گڼه،
۱۳۸۳ل کال، وری-غویی.



76. پیام مجاهد: شماره ۳۴، سال هشتم، ۲۱ عقرب ۱۳۸۳، شماره
مسلسل ۳۹۸
77. پیام مجاهد.
78. بناخی: دوپیم وار، دوپیم درمند، پرله لپی لسم درمند، وری،
۱۳۸۴ لمریز، پرلپسی لسمه گنه.
79. پیام مجاهد.
80. پیام مجاهد.
81. پیام مجاهد.
82. د IWPR ویبپانه
83. صفحه انترنت نشریه پیام زن.
84. پخلاینه: سال دوم، شماره دوم، شماره مسلسل ۵۴، سوم جوزای
سال ۱۳۸۳ هجری شمسی.

پای

